

الحمد لله



# گزیده‌ی مستندات ترجمه‌ی قرآن مرکز طبع و نشر قرآن کریم

محمد فقیهی رضایی  
حدیثه احمدی  
محمد رضا مزرعی فراهانی

اردیبهشت ۱۳۹۳

سرشناسه	: فقیه‌ی رضایی، محمد، ۱۳۵۷ -
عنوان و نام پدیدآور	: گزیده‌ی مستندات ترجمه قرآن مرکز طبع و نشر قرآن کریم/محمد فقیه‌ی رضایی، حدیثه احمدی، محمدرضا مزرعی‌فراهانی.
مشخصات نشر	: تهران: مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	: ۸۱۳ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۳۹-۱۴-۹
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
موضوع	: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴
موضوع	: قرآن -- ترجمه
شناسه افزوده	: احمدی، حدیثه، ۱۳۶۹ -
شناسه افزوده	: مزرعی‌فراهانی، محمدرضا، ۱۳۶۷ -
شناسه افزوده	: مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۳ ۴۴۷ف/۹۸ BP
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۱۷
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۴۹۴۸۱۳



عنوان:.....گزیده‌ی مستندات ترجمه‌ی قرآن مرکز طبع و نشر قرآن کریم

طرح:.....شورای تحقیق مرکز طبع و نشر قرآن کریم جمهوری اسلامی ایران

محققان:.....محمد فقیه‌ی رضایی، حدیثه احمدی، محمدرضا مزرعی‌فراهانی

صفحه‌آرایی و طرح جلد:.....محمدرضا مزرعی‌فراهانی

ناشر:.....انتشارات مرکز طبع و نشر قرآن کریم

نوبت و تاریخ چاپ:.....اول - بهار ۱۳۹۳

قطع:.....وزیری

شمارگان:.....۱۰۰۰ جلد

شابک:.....۹۷۸-۶۰۰-۶۲۳۹-۱۴-۹

نشانی مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران:

تهران، بزرگراه رسالت، روبروی مصلی تهران، مجتمع امام خمینی (ره)، ساختمان شماره ۶

صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۱۷۱۷

شماره‌های تماس: ۵۳-۸۸۱۵۳۵۵۰ (۰۲۱) - (فکس: داخلی ۱۲۰)

نشانی فروشگاه:

بزرگراه رسالت، ضلع شرقی مصلا‌ی امام خمینی (ره)، خیابان قنبرزاده، جنب درب شماره ۱۶

شماره تماس: ۸۸۴۹۶۱۳۹ (۰۲۱)

\*\*\* همه‌ی حقوق این اثر متعلق است به مرکز طبع و نشر قرآن کریم \*\*\*

## مقدمه

به لطف و منت الهی، روند ترجمه‌ی قرآن در مرکز طبع و نشر قرآن کریم به پایان رسید و برای نخستین بار، در اردیبهشت سال ۱۳۹۳ عرضه شد. چنانکه در مؤخره‌ی آن اثر وعده داده شده بود، بخشی از مستندات ترجمه، تدوین و در پایگاه اینترنتی مرکز، قرار داده شد. علاوه بر آن عرضه، اما مرکز طبع و نشر قرآن بر آن شد تا بخشی از مستندات ترجمه‌ی قرآن خویش را به صورت کتاب در اختیار علاقمندان و پژوهشگران قرار دهد. در این‌جا ذکر چند نکته در باره‌ی این اثر ضروری‌ست:

### مراحل تدوین و تألیف مستندات ترجمه‌ی مرکز طبع و نشر قرآن کریم:

- ۱- در طول نگارش متن اولیه، برخی از مواضع ترجمه، به تشخیص محقق و نگارنده‌ی ترجمه، آقای فقیهی رضایی، مشخص و منبع آن معین گردید.
- ۲- متن مورد استفاده از این منابع، توسط سرکار خانم احمدی، از کارشناسان واحد تحقیق، استخراج شد.
- ۳- به جهت کثرت مستندات، برخی که مهم‌تر و کلیدی‌تر بود، به تشخیص محقق و نگارنده، انتخاب شد.
- ۴- موارد انتخاب شده، توسط جناب آقای مزرعی فراهانی، از کارشناسان واحد تحقیق، از نظر مطابقت با متن و ارتباط با ترجمه و موارد علمی دیگر مورد بررسی قرار گرفت.
- ۵- مواردی که نیاز به اصلاح و ویرایش مجدد داشت، توسط محقق و نگارنده و یا آقای مزرعی فراهانی، اصلاح شد.
- ۶- متن نهایی توسط آقای مزرعی فراهانی برای ارائه‌ی در سایت و تهیه‌ی کتاب، آماده سازی شد.

### منابع مستندات ترجمه‌ی مرکز طبع و نشر قرآن:

چنان‌که در مؤخره‌ی ترجمه ذکر شده، در این ترجمه به منبع خاصی بسنده نشد؛ و به ضرورت و احساس نیاز، به منابع مختلف مراجعه شده است. مهم‌ترین منابعی که دائماً به آنها مراجعه شده، عبارت‌اند از:

## الف) در حوزه‌ی تفسیر

المیزان فی تفسیر القرآن، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، مجمع البیان لعلوم القرآن، رَوْحُ الْجَنَانِ و روح الجنان فی تفسیر القرآن، الکشاف عن حقائق غوامض التفسیر، البحر المحیط فی التفسیر، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تفسیر التحرير و التنویر، الجوهر الثمین فی تفسیر کتاب المبین، تفسیر الصافی، تفسیر الجلالین، تفسیر الکاشف.

## ب) در حوزه‌ی زبان و ادبیات عرب

مغنی الیبیب عن کتب الاعاریب، النحو الوافی، موسوعة النحو و الصرف و الاعراب، الدرّ المصون فی علوم کتاب المکنون، الجدول فی إعراب القرآن و صرفه و بیانه (محمود صافی)، إعراب القرآن الکریم (محبی الدین الدرویش).

## ت) در حوزه‌ی مفردات و لغت

لسان العرب، تاج العروس، مفردات راغب، معجم الفاظ القرآن الکریم، صحاح جوهری، عمدة الحفاظ، اساس البلاغة، المعجم الوسیط، مقاییس اللغة، مجمع البحرین، کتاب العین، حاشیه‌ی لغوی-ادبی قرآن کریم، اثر دکتر حمیدرضا مستفید. نکته‌ی قابل ذکر این‌که از متن این کتب، غالباً قسمتی را که مورد استناد ترجمه بوده است، آورده‌ایم، بنابراین ممکن است مفسر، اقوال دیگری را نیز ذکر کرده باشد. از این‌رو گاهی از سه نقطه (...) استفاده شده، و گاهی نیز وجود اقوال مختلف، از ظاهر جمله‌بندی مشخص است.

دیگر این‌که ممکن است همه‌ی منابع ترجمه، در میان مستندات ارائه شده، ذکر نشده باشد؛ زیرا همان‌طور که گفته شد، آنچه ارائه شده، بخشی از مستندات است. و نیز این‌که مستنداتی که در ادامه تقدیم شده، مربوط به نخستین چاپ ترجمه است و طبیعی است که با ویرایش ترجمه در چاپ‌های بعد، برخی از مستندات نیز تغییر کند.

در پایان لازم می‌دانیم از محقق ارجمند جناب آقای مزرعی فراهانی به جهت پیگیری و تلاش فراوان‌شان برای آماده سازی متن مستند سازی تشکر کنیم.

واحد تحقیق

مرکز طبع و نشر قرآن کریم

جمهوری اسلامی ایران

## فهرست سوره‌ها

سورة الحمد.....	١
سورة البقرة.....	٣
سورة آل عمران.....	٧٨
سورة النساء.....	١٢٢
سورة المائدة.....	١٦٥
سورة الانعام.....	١٩٥
سورة الاعراف.....	٢٢٤
سورة الانفال.....	٢٥٦
سورة التوبة.....	٢٧١
سورة يونس.....	٢٩٥

سورة هود.....	٣١٤
سورة يوسف.....	٣٣٤
سورة الرعد.....	٣٥٧
سورة ابراهيم.....	٣٦٩
سورة الحجر.....	٣٧٥
سورة النحل.....	٣٨٣
سورة الاسراء.....	٢٠٢
سورة الكهف.....	٢١٧
سورة مريم.....	٢٣٥
سورة طه.....	٢٤٨
سورة الانبياء.....	٢٦١
سورة الحج.....	٢٨٠
سورة المؤمنون.....	٢٩٥
سورة النور.....	٥٠٦
سورة الفرقان.....	٥٢١
سورة الشعراء.....	٥٣١
سورة النمل.....	٥٤١
سورة القصص.....	٥٥٤
سورة العنكبوت.....	٥٦٢
سورة الروم.....	٥٦٧
سورة لقمان.....	٥٧٥

٥٧٧	سورة السجدة.....
٥٨٠	سورة الاحزاب.....
٥٩٠	سورة سبأ.....
٥٩٧	سورة فاطر.....
٦٠١	سورة يس.....
٦٠٧	سورة الصافات.....
٦١٥	سورة ص.....
٦٢٤	سورة الزمر.....
٦٣٦	سورة غافر.....
٦٤٧	سورة فصلت.....
٦٥٣	سورة الشورى.....
٦٦٠	سورة الزخرف.....
٦٦٦	سورة الدخان.....
٦٦٨	سورة الجاثية.....
٦٦٩	سورة الاحقاف.....
٦٧٧	سورة محمد.....
٦٨٥	سورة الفتح.....
٦٨٩	سورة الحجرات.....
٦٩٣	سورة ق.....
٦٩٥	سورة ذاريات.....
٧٠١	سورة الطور.....



٧٠٤	سورة النجم
٧٠٨	سورة القمر
٧١٢	سورة الرحمن
٧١٦	سورة الواقعة
٧٢١	سورة الحديد
٧٢٥	سورة المجادلة
٧٢٨	سورة الحشر
٧٣١	سورة الممتحنة
٧٣٦	سورة الصف
٧٣٧	سورة المنافقون
٧٣٩	سورة التغابن
٧٤١	سورة الطلاق
٧٤٥	سورة التحريم
٧٤٧	سورة القلم
٧٤٩	سورة الحاقة
٧٥١	سورة الجن
٧٥٢	سورة المزمل
٧٥٥	سورة المدثر
٧٥٨	سورة القيامة
٧٥٩	سورة الانسان
٧٦٠	سورة المرسلات

٧٦١ .....	سورة النبأ
٧٧٠ .....	سورة النازعات
٧٧٣ .....	سورة الانفطار
٧٧٤ .....	سورة المطففين
٧٧٦ .....	سورة الطارق
٧٧٧ .....	سورة الفجر
٧٧٨ .....	سورة الشمس
٧٨٠ .....	سورة التين
٧٨٣ .....	سورة العلق
٧٨٤ .....	سورة البيّنة
٧٨٥ .....	سورة العاديات
٧٨٦ .....	سورة القارعة
٧٨٨ .....	سورة الفيل
٧٨٩ .....	سورة قريش
٧٩١ .....	سورة الماعون
٧٩٢ .....	سورة الكوثر
٧٩٣ .....	سورة المسد
٧٩٤ .....	سورة الاخلاص
٧٩٥ .....	سورة النَّاس
٧٩٧ .....	كتابنامه

## سورة الحمد

آیه ۲

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

سپاس و ستایش از آن خداست که مالک و صاحب اختیار جهانیان است؛

**سپاس و ستایش**

✓ (البحر المحيط فی التفسیر، ج ۱، ص: ۳۳) الحمد و الشکر بمعنی واحد، أو الحمد أعم، و الشکر ثناء على الله تعالى بأفعاله، و الحمد ثناء بأوصافه ثلاثة أقوال، أصحها أنه أعم.

✓ (مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۹۴) الحمد و المدح و الشکر متقاربة المعنی و الفرق بین الحمد و الشکر أن الحمد نقيض الذم كما أن المدح نقيض الهجاء. و الشکر نقيض الکفران. و الحمد قد يكون من غير نعمة و الشکر يختص بالنعمة إلا أن الحمد يوضع موضع الشکر و يقال الحمد لله شکرا فينصب شکرا على المصدر و لو لم يكن الحمد فی معنى الشکر لما نصبه فإذا كان الحمد يقع موقع الشکر فالشکر هو الاعتراف بالنعمة مع ضرب من التعظیم.

✓ (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۶۳) معنى آن که قولوا: الْحَمْدُ لِلَّهِ بگوئی که حمد خدای راست. [عبد الله عباس گفت: معنى آن است که، شکر خدای را] به نعمتهایی که با ما کرد. و «حمد» نقيض «ذم» است، و ابن الانباری گفت: «حمد» مقلوب «مدح» است، از آن مقلوب است که معنى یکی دارد، چون: «جذب» و «جذب». و علما در حمد و شکر بر دو قولند: بعضی فرق نکردند میان حمد و شکر، و گفتند: به یک معنى باشد. و محققان فرقی کردند، و گفتند: «حمد»، ثنای مرد باشد به

آن خصال که در او باشد، عرب گوید: حمدته علی شجاعته و سخاوته، و لا یقول شکرته علی ذلک و گویند: حمدته علی نعمته و شکرته علی نعمته. پس «حمد»، عامتر باشد از برای آن که «حمد» در جای شکر به کار دارند، و شکر در جای حمد به کار ندارند.

✓ (مترجم) با توجه به استعمال‌های حمد در قرآن و روایات، به نظر می‌رسد «حمد»، جامع معنای سپاس و ستایش است نه فقط ستایش.

### آیه ۳

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

که بخشنده و مهربان است؛

که

✓ (إعراب القرآن و بیانه، ج ۱، ص: ۱۴) (الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) صفتان لله تعالی.

✓ (الجدول فی إعراب القرآن، ج ۱، ص: ۲۵) (الرحمن) نعت للفظ الجلالة. (الرحیم) نعت ثان للفظ الجلالة.

### آیه ۴

مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ

که مالک روز جزاست؛

که

✓ (إعراب القرآن و بیانه، ج ۱، ص: ۱۴) (مَلِكِ) صفة رابعة لله.

✓ (الجدول فی إعراب القرآن، ج ۱، ص: ۲۵) (مالک) نعت للفظ الجلالة مجرور مثله.

## سورة البقرة

آیه ۲

ذٰلِكَ الْكِتٰبُ لَا رَيْبَ فِيْهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِيْنَ

این کتاب با عظمت که هیچ شکّی در آن وجود ندارد (و سراسر آن حق و حقیقت است)، هدایتی برای پرهیزگاران است.

با عظمت

✓ (التحریر و التنویر، ج ۱، ص: ۲۱۸) فلا جرم آن کانت الإشارة فی الآیة باستعمال اسم الإشارة للبعید لإظهار رفعة شأن هذا القرآن لجعله بعيد المنزلة.

آیه ۵

أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

آنان از هدایتی (بزرگ) از جانب پروردگارشان برخوردارند و ایشان، رستگاران واقعی‌اند.

بزرگ

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص: ۱۲۷) و فی تنکیر هُدًى إشارة إلى عظمته.

آیه ۱۰

فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ

در دل‌هایشان مرضی (بزرگِ شک و نفاق) وجود دارد؛ پس خدا (نیز) بر مرضشان افزود و به سزای آن‌که دروغ می‌گفتند، عذابی دردناک خواهند داشت.

مرض (بزرگ شک و نفاق)

✓ (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۲۱) «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ»، ای شک و نفاق، و در دل بیماری دارند یعنی شک و نفاق. و چون علم را و یقین را و بیان را شفا خواند، آنچه خلاف و ضد آن است آن را بیماری خواند.

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۳۵) المراد بالمرض فی الآیة الشک و النفاق بلا خلاف.

✓ (التحریر و التنویر، ج ۱، ص: ۲۷۴) و تنوین «مَرَضٌ» للتعظیم.

آیه ۱۴

وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَالُوا ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزَءُونَ

هنگامی که با مؤمنان دیدار کنند، می‌گویند: «ایمان آوردیم»، وزمانی که با هم‌دستان پلیدشان خلوت کنند، می‌گویند: «ما با شما ییم (و) فقط (آنان را با اظهار ایمان) مسخره می‌کنیم.»

با همدستان پلیدشان

✓ (التحریر و التنویر، ج ۱، ص: ۲۸۶) تقول العرب فلان من الشياطين و من شياطين العرب و ذلك استعارة، و كذلك أطلق هنا على قادة المنافقين في النفاق.

✓ (تفسیر الصافی، ج ۱، ص: ۹۷) «وَ إِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ» أخذانهم من المنافقين المشاركين لهم في تكذيب الرسول.

آیه ۲۲

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلّٰهِ أَندَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

همان (کسی) که زمین را برای شما (همچون) بستر (گسترده) و آسمان را سقفی (برافراشته) قرار داد و آبی از آسمان فرود آورد و با آن، از انواع محصولات، برایتان رزق و روزی (از زمین) بیرون آورد. پس برای

خدا همتایانی قرار ندهید؛ در حالی که می‌دانید (آن‌ها چنین قدرتی ندارند).

### محصولات

✓ (آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۷۶) «مِنَ الثَّمَرَاتِ» يجوز ان يراد بها ما يعم الحبوب و الأُطعمة.

✓ (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم ج ۲، ص ۲۸) التحقیق أنَّ الثمر عبارة عن كل ما يتحصّل و يتولّد عن شيء، سواء كان ممّا يتطعّم أم لا، و سواء كان مطلوباً أو غیر مطلوب، حلواً أو مرّاً، ففي كل شيء بحسبه.

### آیه ۲۵

وَبَشِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا  
الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ  
وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

به مؤمنانی که کارهای شایسته کرده‌اند، مژده بده که بهشت‌هایی دارند که از زیر (درختان) آن‌ها نهرها جاری‌ست. هر گاه از آن (باغ‌ها میوه‌ای روزی‌شان شود، می‌گویند: «این، (تجسم) همان (اعتقاد و اخلاق و اعمال نیکویی) است که پیشتر (در دنیا توفیق آن) به ما داده شده بود.» و (میوه‌های آنجا، در زیبایی و لطافت)، شبیه به هم، نزدشان آورده می‌شود و در آنجا همسرانی که (از هر ناپاکی ظاهری و باطنی) پاک شده‌اند، خواهند داشت و در آن جاودانه خواهند ماند.

### میوه‌های آنجا در زیبایی و لطافت

✓ (آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۷۸) «وَأُتُوا بِهِ» الظاهر انه رزق الجنة مُتَشَابِهًا فیما بینہ فی الحسن و الجودة لم یختلط مع جیده ردی.

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۶۲) فيه وجوه ... (و ثانيها) أن كلها متشابهة في الجودة خيار لا رذل فيه عن الحسن و قتادة و اختاره الأخفش قال و هذا كما يقول القائل و قد جرى بأشياء فاضلة فاشتبهت عليه في الفضل لا أدري ما اختار منها

کله‌ها عندی فاضل.

آیه ۲۸

كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللّٰهِ وَكُنْتُمْ اَمْوَاتًا فَاحْيَاكُمْ ثُمَّ نُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ اِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

چگونه به خدا کفر می‌ورزید؛ در حالی که شما مردگان (و اجسام بی روحی مثل نطفه و خاک) بودید، پس (خدا) شما را زنده کرد، سپس شما را می‌میراند و باز شما را زنده می‌کند؛ آنگاه نزد او بازگردانده خواهید شد؟!

و اجسام بی روحی مثل نطفه و خاک

✓ (آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۸۰) المراد من كونهم أمواتا انهم كانوا أشياء فاقدة للحياة و من اقرب عهدهم بذلك انهم كانوا نطفًا في الأصلاب أو كانوا في الأرحام علقه أو مضغة أو عظاما و لحما و لا حياة في شيء من ذلك فجعل فيهم الحياة و لا يكون ذلك بلا مؤثر و لا من لا شيء و لا من فاقد العلم و الحكمة و الإرادة.

✓ (الميزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۱۲) «وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا»، بیان حقیقه‌ی انسان من حیث وجوده فهو وجود متحول متکامل یسیر فی مسیر وجوده المتبدل المتغیر تدریجا و یقطعه مرحله مرحله، فقد كان الإنسان قبل نشأته فی الحیاة الدنیا میتا ثم حیى بإحیاء الله ثم یتحول بإماتة و إحیاء و هكذا و قد قال سبحانه: «وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنسَانِ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ» السجدة - ۹، و قال تعالى: «ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» المؤمنون - ۱۴، و قال تعالى، «وَقَالُوا أَإِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ، بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ. قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ» السجدة - ۱۱، و قال تعالى. «مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى» طه - ۵۵. و الآيات كما ترى (و سنزیدها توضیحا فی محالها) تدل علی أن الإنسان جزء من الأرض غیر مفارقتها و لا مباین معها، انفصل منها ثم شرع فی التطور بأطواره حتی بلغ مرحلة أنشئ فيها خلقا آخر، فهو



المتحول خلقا آخر و المتكامل بهذا الكمال الجديد الحديث، ثم يأخذ ملك الموت هذا الإنسان من البدن نوع أخذ يستوفيه ثم يرجع إلى الله سبحانه، فهذا صراط وجود الإنسان.

### آیه ۳۰

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ

زمانی (را یاد کن) که پروردگارت به فرشتگان فرمود: «من در زمین جانشینی (برای خود) قرار می‌دهم. «آنان عرض کردند: «آیا کسی را در زمین (جانشین) قرار می‌دهی که در آن فساد می‌کند و خون‌ها می‌ریزد؟؛ حال آن‌که ما در حالی که تو را می‌ستاییم، (از هر عیب و نقصی) منزهت می‌شماریم و تو را (از هر نیازی) پاک می‌دانیم. «فرمود: «من چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید. «

(از هر نیازی) پاک می‌دانیم

✓ (تفسیر الجالین، ص: ۹) «وَقُدِّسُ لَكَ» نزهتک عما لا یلیق بک فاللام زائدة.  
✓ (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۰۰) «نُقَدِّسُ لَكَ»، یعنی تو را پاک شناسیم از قبایح.

✓ (لسان العرب ج ۶، ص ۱۶۸) التَّقْدِيسُ: تنزیه الله عز و جل  
✓ (المفردات فی غریب القرآن ج ۱، ص ۶۶۰) التَّقْدِيسُ: التَّطْهِيرُ الإلهی

### آیه ۳۶

فَازْمُمْ الشَّيْطَانَ عَنْهَا فَأَخْرِجْهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ

پس از آن، شیطان آن دو را با آن (درخت) لغزند؛ سپس از آنچه در آن بودند، بیرون کرد، و گفتیم: «(همراه شیطان، از این مکان و منزلت) فرود آیید؛ در حالی که بعضی از شما (یعنی انسان‌ها)، دشمن بعضی دیگر

(یعنی شیاطین) هستند، و در زمین تا زمان معینی قرارگاه و وسیله‌ی بهره‌مندی خواهید داشت.»

با آن

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص: ۱۲۷) الضمیر فی: «عَنْهَا» للشجرة. أى فحملهما الشیطان على الزلّة بسببها.

یعنی انسانها - یعنی شیاطین

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۳۲) «وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ الْآیَةِ» ظاهر السیاق أنه خطاب لآدم و زوجته و إبليس و قد خص إبليس وحده بالخطاب فی سورة الأعراف حیث قال: «فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا الْآیَةِ» فقلوله تعالى: «اهْبِطُوا» كالجمع بین الخطابیین و حکایة عن قضاء قضی الله به العداوة بین إبليس لعنه الله و بین آدم و زوجته و ذریتهما.

آیه ۴۱

وَأٰمَنُوا بِمَا اُنْزِلْتُ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا اَوَّلَ كٰفِرٍ بِهٖ وَلَا تَشْتَرُوا بِاٰیٰتِیْ مِمَّا قَلِيْلًا وَاٰیٰی فَاتَّقُوْنَ

به آنچه نازل کرده‌ام و کتاب آسمانی شما را تأیید و تصدیق می‌کند، ایمان آورید و نخستین کس (از اهل کتاب) نباشید که به آن کفر می‌ورزد؛ و آیات و نشانه‌های مرا به بهای اندکینفروشید و تنها از من خود را حفظ کنید.

کتاب آسمانی شما را

✓ (تفسیر الجلالین، ص: ۱۰) «وَأٰمَنُوا بِمَا اُنْزِلْتُ مِنْ الْقُرْآنِ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ» من التوراة بموافقتة له فی التوحید و النبوة.

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۰۹) قبل معناه أنه یدقق بالتوراة و الإنجیل.

## آیه ۴۴

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ  
 آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خودتان را فراموش می‌کنید؛ در  
 حالی که کتاب (آسمانی) را می‌خوانید؟! آیا عقل خود را به کار نمی‌گیرید؟!  
 آیا عقل خود را به‌کار نمی‌گیرید

- ✓ (التحریر و التنویر، ج ۱، ص: ۴۶۱) «تَعْقِلُونَ» منزل منزلة اللازم أو هو لازم.  
 ✓ (البحر المحيط فی التفسیر، ج ۱، ص: ۲۹۴) أصله أن يتعدى لواحد ... و قد کثر  
 حذف مفعوله حتى صار كأنه غير متعدّ.

## آیه ۴۶

الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَقَّوْنَ رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ  
 همان کسانی که یقین دارند با پروردگارشان ملاقات می‌کنند و نزد او باز  
 خواهند گشت.  
 یقین دارند

- ✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۵۲) «الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَقَّوْنَ رَبِّهِمْ». هذا  
 المورد، أعنى مورد الاعتقاد بالآخرة على أنه مورد اليقين لا يفيد فيه الظن و الحسابان  
 الذى لا يمنع النقيض.  
 ✓ (تفسیر الجلالین، ص: ۱۰) «الَّذِينَ يَظُنُّونَ» يوقنون.  
 ✓ (مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۲۰) «الَّذِينَ يَظُنُّونَ» أى يوقنون.

## آیه ۴۸

وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُتَبَلُّ مِنْهَا شَفَاعَةٌ  
 وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ  
 و خود را از (سختی) روزی حفظ کنید که کسی به جای شخصی (دیگر)،  
 حقی را ادا نمی‌کند و شفاعتی از او پذیرفته نمی‌شود و جایگزینی (برای  
 رهایی از عذاب) از او گرفته نمی‌شود و یاری نخواهند شد.

کسی، به جای شخص (دیگر)، حق را ادا نمی‌کند

✓ (دکتر مستفید) فعل «جزی، یجزی» به معنای «جای کس دیگری را گرفتن و بجای او کاری را انجام دادن» است، و در اصل متعدی است، که در این صورت «شیئا» مفعول آن می‌شود؛ یعنی: «هیچکس نمی‌تواند آنچه را که به عهده‌ی شخص دیگری هست اداء کند. و گاه نازل منزله‌ی فعل لازم می‌شود که در این صورت «شیئا» مفعول مطلق می‌شود؛ یعنی: «به هیچ‌وجه هیچکس نمی‌تواند خود را به جای دیگری قرار دهد و بار او را به دوش بکشد»؛ مثل: «و لا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» [هیچ‌کس بار دیگری را به دوش نمی‌گیرد] (انعام: ۱۶۴): «لا تجزی، ای لا تغنی و لا تکفی، غنا نکند و به جای او بنایستد، من قوله عليه السلام: البقرة تجزی عن سبعة، و لغت اهل حجاز «تجزی» باشد از بنای ثلاثی، و لغت بنی تمیم «تجزی» باشد از اجزاء. و اخفش گفت، معنی کلمت آن است که: لا تقوم مقامها. و گروهی دگر گفتند: لا تجزی لا تقضی. و اصل مجازات مکافات و مقابله بود، و منه الجزاء، و پاداشت را از این جا جزاء گویند. و «فیه»، در او مضمَر است، و تقدیر چنین است که: لا تجزی فیه نفس عن نفس شیئا، ای حقاً ممّا وجب علیه، حقّی که بر او واجب باشد از عقاب و عوض و حساب و جز آن، یعنی که هر نفس را به گناه خود گیرند، و جزای عمل او به دیگری ندهند، و مستحقّات او از اعواض و جز آن بر دیگری نیفکنند، چنان که حق تعالی گفت: و لا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ... ، و قوله: لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ ، آن روز حمایت نباشد، و رشوت نپذیرند، و فدیة نستانند، و آنچه بمانند این باشد، این جمله داخل است تحت قوله: لا تجزی نفسٌ عن نفسٍ شیئاً» (ابو). «المراد من قوله: لا تجزی نفسٌ عن نفسٍ شیئاً أنه لا يتحمّلُ عنه غيره ما يلزمه من الجزاء ... أما قوله تعالى: لا تجزی نفسٌ عن نفسٍ شیئاً فقال القفال: الأصل فی جزی هذا عند أهل اللغة قضی و منه الحديث أن رسول الله صلى الله عليه و سلم قال لأبي بردة بن يسار: «تجزیک و لا تجزی أحداً بعدک»، هكذا يرويه أهل العربية: «تجزیک» بفتح التاء غیر مهموز ای تقضی عن

أضحيتك [قربانی تو] و تنوب، و معنى الآية أن يوم القيامة لا تنوب نفس عن نفس شيئاً [به هیچ وجه جای او را نمی‌گیرد و بار او را به‌دوش نمی‌کشد] و لا تحمل عنها شيئاً مما أصابها، بل يفر المرء فيه من أخيه و أمه و أبيه و معنى هذه النيابة أن طاعة المطيع لا تقضى على العاصي [جبران نمی‌کند به‌جای شخص نافرمان] ما كان واجباً عليه. و قد تقع هذه النيابة في الدنيا كالرجل يقضى عن قريبه [پرداخت می‌کند به‌جای خویشاوندش] و صديقه دينه و يتحمل عنه ...» (فخر). «و تجزى من جزى بمعنى قضى، و هو متعد بنفسه لمفعوله الأول، و بـ «عن» للثاني، و قد يُنزل منزلة اللازم للمبالغة و المعنى لا تقضى يوم القيامة نفسٌ عن نفسٍ شيئاً مما وجب عليها، و لا تنوب عنها، و لا تحتل مما أصابها، أو لا تقضى عنها شيئاً من الجزاء، فنصب شيئاً إما على أنه مفعول به أو على أنه مفعول مطلق قائم مقام المصدر، أى جزاء ما» (سى). «يوماً لا تجزى نفسٌ عن نفسٍ شيئاً أى لا تقضى و لا تؤذى مما عليها شيئاً؛ من: جزى الدين إذا قضاها» (آلاء). در روز عاشورا عمر بن سعد از شبت بن ربعی می‌خواهد که حمله کند و به او می‌گوید: «ألا تُقدم اليهم؟ [به سوی آنها حرکت نمی‌کنی؟]» و شبت در پاسخ می‌گوید: «يا سبحان الله، تُكَلِّفُ شيخُ مصر و عندك من يجزى عنه؟ [بزرگ این شهر را مأمور می‌کنی حال آن‌که نزد تو کسانی هستند که به جای او این کار را بکنند و برای تو جای او را بگیرند؟]؛ و لم يزل شبت بن ربعی کارها [دوست نمی‌داشت] لقتال الحسين» (مقتل الحسين، مقرر).

## آیه ۴۹

وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنَ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّجُونَ أَبْنَاءَكُمْ  
وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ<sup>ع</sup> وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ

هنگامی (را به یاد آورید) که شما را از (چنگال) فرعونیان نجات دادیم که پیوسته بلا و مصیبتی سخت بر سر شما می‌آوردند (و لحظه‌ای از آزارشان در امان نبودید): بسیاری از پسرانتان را سر می‌بریدند و زنانتان را (برای

کنیزی) زنده می‌گذاشتند. در آن (سختی‌ها)، از جانب پروردگارتان (برای شما) آزمایشی بزرگ بود.

بسیاری ... را سر می‌بریدند

✓ (دکتر مستفید) یَذْبَحُون: سر می‌برند [پسران زیادی را]: «ذبحه: قطع حلقومه» (سیط). باب تفعیل در اینجا برای کثرت مفعول است: «فالتکثیر یكون فی الفعل، نحو «طَوَّقَتْ» اى اَکْثَرَتْ مِنْ الطَّوْفِ وَ فِی الْفَاعِلِ، نَحْوِ «مَوَّتَ الْاِبِلُ» اى کَثُرَ فِیْهَا الْمَوْتُ وَ فِی الْمَفْعُولِ، نَحْوِ «عَلَّقَتْ الْاَبْوَابَ»، اى اَبْوَاباً کَثِیرَةً» (جا).

آیه ۵۱

وَإِذْ وَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ  
هنگامی (را به یاد آورید) که ما چهل شب با موسی (در کوه طور برای فرو فرستادن الواح تورات) قرار گذاشتیم؛ و شما پس از (آمدن) او (نزد ما)، ستم‌کارانه آن گوساله را ساختید (و پرستیدید).

ساختید

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص: ۲۵۹) الاتخاذ یجىء بمعنی ابتداء صنة فیتعدى لواحد نحو- اتخذت سیفا- اى صنعته.

آیه ۵۵

وَإِذْ قُلْتُمْ یَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ

هنگامی (را به یاد آورید) که گفتید: «ای موسی، تا خدا را آشکارا نبینیم، (سخنان) تو را باور نخواهیم کرد. «پس (به سبب این سخن کفرآمیز،) در حالی که نگاه می‌کردید، صاعقه شما را فرا گرفت.

باور نخواهیم کرد

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۴۰) «وَإِذْ قُلْتُمْ یَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ» اى لَنْ نَصْدَقَكَ.

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۶۹ «ذیل ۶۱ سوره توبه») «يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ

يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ» ... يصدق المؤمنين أيضا فيما يخبرونه و يقبل منهم دون المناقطين عن ابن عباس فإيمانه للمؤمنين تصديقه لهم على هذا القول.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۲۸۵ «ذيل ۶۱ سوره توبه») فإن قلت: لم عدّ فعل الإيمان بالباء إلى الله تعالى، و إلى المؤمنين باللام؟ قلت: لأنه قصد التصديق بالله الذي هو نقيض الكفر به، فعدي بالباء و قصد السماع من المؤمنين، و أن يسلم لهم ما يقولونه و يصدقه، لكونهم صادقين عنده، فعدي باللام ألا ترى إلى قوله «و ما أنت بمؤمن لنا و لو كنّا صادقين» ما أنبأه عن الباء.

## آیه ۵۷

و ظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْعَمَامَ وَأَنزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَ السَّلْوى كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ مَا ظَلَمُونَا وَلَكِن كَانُوا أَنفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ

(در صحرا) ابر را بر شما سایه بان قرار دادیم و «من» (که نوعی خوراک شیرین بود) و «سلوی» (که نوعی پرنده بود) را بر شما فرو فرستادیم (و گفتیم): «از چیزهای پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم، بخورید». و (آنان با ناسپاسی‌شان)، به ما ستم نکردند؛ بلکه به خودشان ستم می کردند.

«من» (که نوعی خوراک شیرین بود) و «سلوی» (که نوعی پرنده بود)

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۱، ص: ۲۴۳) «وَأَنزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ» فيه وجوه ... (ثانيها) أنه شيء كالصمغ كان يقع على الأشجار و طعمه كالشهد و العسل عن مجاهد ... «وَالسَّلْوى» قيل هو السمانى و قيل هو طائر أبيض يشبه السمانى عن ابن عباس.

## آیه ۶۰

وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ كُلُوا وَاشْرَبُوا مِن رِّزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ

زمانی (را به یاد آورید) که موسی (در بیابان) برای قومش (از خدا) آب طلبید. پس گفتیم: «با عصایت به آن (تخته) سنگ بز.» «پس (او زد و) دوازده چشمه از آن جوشید؛ به گونه‌ای) که هر گروهی (از طوایف دوازده‌گانه‌ی بنی‌اسرائیل)، محل آب خوردنشان را می‌شناختند. (به آنان خطاب کردیم:) از روزی خدا بخورید و بیاشامید و تبهکارانه در زمین فساد نکنید.

#### در بیابان

✓ (تفسیر الصافی، ج ۱، ص: ۱۳۶) «إِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ» طلب لهم السقيا لما عطشوا فی التيه.

✓ (تفسیر شریف لاهیجی، ج ۱، ص: ۵۶) «وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ» و یاد کنید آن وقتی را که آب خواست موسی در صحراء تیه برای قوم خود چون عطش و تشنگی بر ایشان مستولی شده بود.

✓ (مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۵۰) إنما استسقى لهم ربه الماء فی الحال التي تاهوا فيها فی التيه فشكوا إليه الظمأ فأوحى الله تعالى.

#### آیه ۶۱

وَإِذْ قُلْتُمْ يٰمُوسَىٰ لَنْ نَّصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِئُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصِلَهَا ۖ قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ ۚ اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَآسَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةُ ۚ وَالْمَسْكَنَةُ ۚ وَبَاءَ وَبَعْضٌ مِّنَ اللَّهِ ذَٰلِكِ ۖ يَا نَهْمُ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ۖ ذَٰلِكِ مِمَّا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ

هنگامی (را به یاد آورید) که (از سر لجاجت و استهزا) گفتید: «ای موسی، ما بر یک نوع غذا صبر نخواهیم کرد؛ پس به خاطر ما از پروردگارت بخواه که از آنچه زمین می‌رویانَد، از (قبیل) سبزی، خیار، سیر، عدس و پیازش برایمان بیرون آورد.» (موسی) گفت: «آیا آنچه را که پست‌تر است،



جایگزین چیز بهتر می‌کنید؟ (حال که چنین است، از این عزت و آزادی،) به شهری (که درگیری و جنگ در آن وجود دارد،) فرود آید؛ که آنچه درخواست کردید، (در آنجا) برایتان خواهد بود. «و خواری و بیچارگی (چنان) بر آنان مقرر شد (که دیگر از آن جدا نمی‌شوند) و گرفتار غضبی (بزرگ) از جانب خداوند شدند. آن (ذلت و خشم الهی) برای این بود که آنان به آیات و نشانه‌های خدا کفر می‌ورزیدند و پیامبران را می‌کشتند؛ در حالی که هیچ حقی (بر این کار) نداشتند. (آری،) آن (عذاب) بدین سبب بود که نافرمانی و (از حد خود) تجاوز می‌کردند.

از (قبیل)

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص: ۲۷۵) مِنَ الثَّانِيَةِ بَيَانِيَةً.

(حال که چنین است از این عزت و آزادی) به شهری (که درگیری و جنگ در آن وجود دارد) فرود آید

✓ (تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۷۷) اکنون که چنین است از این بیابان بیرون روید و کوشش کنید وارد شهری شوید، زیرا آنچه می‌خواهید در آنجا است (اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ).

✓ (آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۹۷) «اهْبِطُوا مِصْرًا» بالتَّوْنِینِ یَحْتَمِلُ أَنْ یُرَادَ بِهَا مِصْرُ الْمَعْرُوفَةِ ... أَوْ اهْبِطُوا مِصْرًا مِنَ الْأَمْصَارِ كَمَا هُوَ أَنْسَبُ بِالتَّوْنِینِ وَالْأَمْرُ بِالْهَبُوطِ عَلَى كَلَا الْوَجْهَینِ إِنَّمَا هُوَ لِلتَّعْجِیزِ لِأَنَّ مِصْرَ هِیَ بِلَادُ عِبُودِیَّتِهِمْ وَذَلَّتْهُمْ وَمَجْمَعُ عُدُوْهِمُ الْمَنْكُوبِ مِضَافًا إِلَى أَنَّهُمْ كَتَبَ عَلَيْهِمُ التَّيْهَ فَكَيْفَ یَسْتَطِيعُونَ الْهَبُوطَ إِلَى مِصْرٍ «فَإِنَّ لَكُمْ» هُنَاكَ إِنْ قَدَرْتُمْ وَانِی «مَا سَأَلْتُمْ».

که هیچ حقی (بر این کار) نداشتند

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص: ۲۷۷) قید القتل بغير الحق مع أن قتل الأنبياء لا يكون إلا كذلك للإيذان بأن ذلك بغير الحق عندهم إذ لم يكن أحد معتقدا حقيقة قتل أحد منهم عليهم السلام، وإنما حملهم عليه حب الدنيا، واتباع الهوى، والغلو في العصيان، والاعتداء.

✓ (التحریر و التئویر، ج ۱، ص: ۵۱۳) قوله: «بَغْيِرِ الْحَقِّ» أى بدون وجه معتبر فى شریعتهم فإن فیها: أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِى الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا [المائدة: ۳۲] فهذا القید من الاحتجاج على اليهود بأصول دینهم لتخلید مذمتهم، و إلا فإن قتل الأنبياء لا يكون بحق فى حال من الأحوال.

✓ (تفسیر تسنیم ج ۴، ص ۶۵۴) حق بودن قتل پیامبر -العیاذ بالله- اساساً تصور نمی-شود؛ یعنی ظالمانه و غیرحق بودن آن، امری واضح و آشکار است. بنابراین باید بررسی شود قید «بغیر الحق» در آیه، چه پیامی دارد. در جواب گفته شده: این قید از قبیل وصف «لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ» در آیه‌ی «وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ» است؛ زیرا جزای کلمه‌ی «مَنْ» در این آیه، جمله‌ی «فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ» است. پس جمله‌ی «لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ» وصفی است برای کسی که دعوی اله دیگری جز «الله» دارد، یعنی وصف لازمی که همواره با او همراه است. اظهار چنین وصفی سبب تأکید بی‌برهان بودن مدعا در آن آیه، و تثبیت ناحق بودن کشتن انبیا در آیه‌ی مورد بحث می‌شود. مطابق این بیان، قید «بغیر الحق» بدین معناست که، لازم پیغمبرکشی، ناحق بودن است و بنی‌اسرائیل هیچ توجیهی برای کار خود نداشتند؛ زیرا هم ثبوتاً مقام پیامبران مسلم بود و هم اثباتاً سیمت آن‌ها.

## آیه ۶۲

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ  
وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وََعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ  
يَحْزَنُونَ

(از میان) کسانی که (ظاهراً به پیامبر اسلام) ایمان آوردند و (نیز از میان) یهودیان، مسیحیان و صابئان، کسانی که (به راستی) (به خدا و روز قیامت) ایمان آورند و (مطابق آیین پیامبر اسلام) کار شایسته کنند، پاداششان رانزد پروردگارشان خواهند داشت، و نه ترسی آن‌ها را فرامی‌گیرد و نه اندوهگین خواهند شد.

کسانی که (ظاهراً به پیامبر اسلام) ایمان آوردند

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۹۲) تکرار ایمان ثانیاً و هو الاتصاف بحقیقتی که عطا می‌دهد سیاق یفید آن المراد بالذین آمنوا فی صدر الآیه هم المتصفون بالإیمان ظاهراً المتسمون بهذا الاسم.

آیه ۷۰

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَبَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ  
لَمُهْتَدُونَ

گفتند: «(باز هم) به خاطر ما از پروردگارت بخواه (به خوبی) برایمان روشن کند که آن چگونه است؛ چراکه (چگونگی) این گاو (در میان گاوها) بر ما مشتبه شده است، و اگر خدا بخواهد، (با توضیحات بیشترش) حتماً هدایت خواهیم شد.»

با توضیحات بیشترش

✓ (التحریر و التنویر، ج ۱، ص: ۵۳۷) «وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ» تنشيط لموسى و وعد له بالامثال لينشط إلى دعاء ربه بالبيان و لتندفع عنه سامة مراجعتهم التي ظهرت بوارقها.

✓ (مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۷۴) «وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ» إلى صفة البقرة بتعريف الله إيانا و بما يشاؤه لنا من اللطف و الزيادة فی البيان.

آیه ۷۱

قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولَ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَا  
شِيَةَ فِيهَا قَالُوا الْإِن شَاءَ لَنَلْحَقَنَّهَا فَخَرَّبُوا مَا كَادُوا يَفْعَلُونَ

گفت: «او می‌فرماید که آن، گاویست که رام نشده تا زمین را شخم بزند و زراعت را (نیز) آبیاری نمی‌کند، (کاملاً) بی‌عیب است و هیچ لکه‌ای (از رنگ دیگر) در آن نیست.» گفتند: «(آن حق مطلب را آوردی. «پس از آن همه لجاجت، دنبال آن ماده‌گاو گشتند و آن را پیدا کردند و) سرش را بریدند، و نزدیک بود (این کار را) نکنند.»

## از رنگ دیگر

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص: ۲۹۱) «لا شِیَّةَ فِیْهَا» اِی لا لون فیها ِیخالف لونها.

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۷۵) قیل لا لون فیها سوی لونها عن قتادة و مجاهد.

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص: ۱۵۲) لا لمعة فی نقبتها من لون آخر سوی الصفرة، فهي صفراء کلها حتی قرنها و ظلفها.

## آیه ۷۳

فَقُلْنَا اضْرِبُوْهُ بِبَعْضِهَا ۚ كَذٰلِكَ يُحْيِ اللّٰهُ الْمَوْتٰی وَرُبِّكُمْ ءَايٰتُهُ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ

پس گفتیم: «قسمتی از (بدن) آن (گاو) را به مقتول بزنید (تا زنده شود و قاتل را معرفی کند)». خداوند، مردگان را (نیز) چنین زنده می‌کند، و آیات و نشانه‌هایش را به شما نشان می‌دهد؛ شاید عقل خود را به کار گیرید.

## قسمتی از (بدن) آن (گاو) را به مقتول بزنید

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص: ۱۵۳) الضمیر فی «اضْرِبُوْهُ» اِمَّا اَنْ یرجع إلى النفس و التذکیر علی تأویل الشخص و الإنسان، و اِمَّا إلى القتل لما دل علیه من قوله: (ما کُنْتُمْ تَکْتُمُوْنَ). «بِبَعْضِهَا» ببعض البقرة.

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۰۲) «فَقُلْنَا اضْرِبُوْهُ بِبَعْضِهَا»، أول الضمیرین راجع إلى النفس باعتبار أنه قتل، و ثانيهما إلى البقرة.

## آیه ۷۵

اَفَتَطْمَعُوْنَ اَنْ یُّؤْمِنُوْا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِیْقٌ مِنْهُمْ یَسْمَعُوْنَ کَلَامَ اللّٰهِ ثُمَّ یُحَرِّفُوْنَ مِنْۢ بَعْدِ مَا عَقَلُوْهُ وَهُمْ یَعْلَمُوْنَ

آیا (شما مسلمانان) امیدوارید که (یهودیان، سخنان) شما را باور کنند؛ در حالی که گروهی از (دانشمندان) آنان، سخن خدا را می‌شنیدند و پس از درک آن تحریفش می‌کردند؛ در حالی که (زشتی کارشان را) می‌دانستند؟! پس از درک آن

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص: ۲۹۹) مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ أَى ضبطوه و فهموه - و لم یشتبه علیهم صحتہ - و ما مصدریة أی من بعد عقلهم إیاه.

آیه ۷۶ -----

وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا بِعَضُّهُمْ إِلَى بَعْضِ قَالُوا اتَّخَذْتُمُوهُمْ بِيَا فِتْحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

هنگامی که (یهودیان منافق صفت) با مؤمنان دیدار کنند، می‌گویند «ایمان آوردیم»؛ و زمانی که با یکدیگر خلوت کنند، می‌گویند: «آیا با مسلمانان در باره‌ی آنچه خدا (در تورات از صفات پیامبر آخر الزمان) برای شما آشکار کرده، سخن می‌گویید تا به (استناد) آن، در پیشگاه پروردگارتان ضدّ شما استدلال کنند؟! آیا عقل خود را به کار نمی‌گیرید؟»

یهودیان منافق صفت

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص: ۲۹۹) «وَ إِذَا لَقُوا» یعنی منافقی اليهود المؤمنین الخَلَص.

✓ (التحریر و التنویر، ج ۱، ص: ۵۵۱) الْأَظْهَرُ أَنَّ الضمیر فی «لَقُوا» عائِد علی بنی إِسْرَائِیل علی نسق الضمائر السابقة فی قوله: أَ فَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا [البقرة: ۷۵] و ما بعده، و أَنَّ الضمیر المرفوع بقالوا عائِد علیهم باعتبار فريق منهم و هم الذين أظهروا الإيمان نفاقاً أو تفادياً من مر المقارعة و المحاجة.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۱، ص: ۱۵۶) «وَ إِذَا لَقُوا» یعنی اليهود قالوا قال منافقوهم.

وَمِنْهُمْ أُمِّيَّوتٌ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ

برخی از آن (یهودی)ها، بی‌سوادانی هستند که از کتاب (آسمانی‌شان) فقط (مشتی خیال‌های خام و) آرزوهایی باطل (که علمایشان به نام دین به آنان آموخته‌اند) میدانند، و آنان تنها گرفتار گمان خویش‌اند.

(مشتی خیال‌های خام و) آرزوهایی باطل (که علمایشان به نام دین به آنان آموخته‌اند)

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۹۰) «أمانی» ای قولاً یقولونه بأفواههم کذا عن ابن عباس و قيل أحادیث یحدثهم بها علماءهم عن الکلبی و قيل تلاوة یتلونها و لا یدرونها عن الکسائی و الفراء و قيل أمانی یتمنون علی الله الرحمة و یخطر الشیطان ببالهم أن لهم عند الله خیرا و یتمنون ذهاب الإسلام بموت الرسول ص و عود الریاسة إلیهم و قيل أمانی یتخرصون الکذب و یقولون الباطل و التمنی فی هذا الموضع هو تخلق الکذب و تخرصه.

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنتُمْ مُّعْرِضُونَ

زمانی (را یاد کنید) که از بنی‌اسرائیل پیمان گرفتیم که «جز خدا را نپرستید؛ به پدر و مادر نیکی کنید و (همچنین) به خویشان و یتیمان و بینوایان؛ با مردم، نیکو سخن بگویید و نماز را کامل و بی‌نقص به جای آورید و (از مال خود) انفاق کنید (چه واجب باشد و چه مستحب)»؛ (ولی) مدتی بعد؛ جز اندکی از شما (، بقیه پیمان شکستید و) روی‌گردان شدید، و (البته) شما (از روی عادت) روی‌گردان هستید.

نیکو سخن بگویید

✓ (إعراب القرآن و بيانه، ج ۱، ص: ۱۳۷) (حُسناً) صفة لمفعول مطلق محذوف أو قولاً حسناً.

✓ (الجدول في إعراب القرآن، ج ۱، ص: ۱۷۹) (حسناً) مفعول مطلق نائب عن المصدر فهو صفته أى قولاً حسناً.

شما (از روی عادت) رویگردان هستید

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۱، ص: ۱۵۹) «وَأَنْتُمْ مُعْرِضُونَ» و أَنْتُمْ قوم عادتكم الإعراض عن الموائيق.

آیه ۸۵

ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ  
تَظْهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَالْعُدَاوَةِ وَإِنْ يَأْتُواكُمْ أُسْرَىٰ يُفْدُوهُمْ  
وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ  
بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ  
الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

(ولی) باز همین شما هستید که (به سبب هم پیمان شدن با قبایل مشرک عرب، با هم کیشان خود می جنگید و) یکدیگر را می کشید و گروهی از خودتان را از سرزمین شان بیرون می رانید؛ در حالی که از روی گناه و تجاوز و ستم بر آنان، با یکدیگر هم دست می شوید. و اگر (همان هم کیشان تان که با آنان جنگیده اید) در حال اسارت نزد شما آیند، (به حکم تورات، در مقابل آزادی ایشان فدیة می دهید؛ در حالی که (به حکم تورات، از ابتدا، جنگ و) بیرون کردنشان بر شما حرام شده بود. آیا به بخشی از کتاب (آسمانی تان) ایمان می آورید و به بخشی دیگر کافر می شوید؟! پس سزای کسی از شما که چنین (کاری) کند، جز خواری و رسوایی در زندگی دنیا نیست و روز قیامت (نیز) به سخت ترین عذاب برگردانده خواهند شد، و خداوند از آنچه می کنید، غافل نیست.

(به سبب هم پیمان شدن با قبائل مشرک عرب، با هم‌کیشان خود می‌جنگید و) یکدیگر را می‌کشید و گروهی از خودتان را از سرزمینشان بیرون می‌رانید درحالی‌که از روی گناه و تجاوز و ستم بر ضد آنان با یکدیگر همدست می‌شوید و اگر (همان هم‌کیشانان که با آنها جنگیده‌اید) در حال اسارت نزد شما آیند (به حکم تورات) در مقابل آزادی ایشان فدیة می‌دهید ✓ (تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۳۱) به طوری که بسیاری از مفسران نقل کرده‌اند طایفه «بنی قریظه» و «بنی نضیر» که هر دو از طوائف یهود بودند و با هم قرابت نزدیک داشتند به خاطر منافع دنیا با یکدیگر به مخالفت برخاستند، «بنی نضیر» به طایفه «خزرجم» که از مشرکان مدینه بود پیوستند و «بنی قریظه» به طایفه «اوس» و در جنگهایی که میان آن دو قبیله روی می‌داد هر یک از اینها طایفه هم پیمان خود را کمک می‌کرد، و از طایفه دیگر می‌کشت، اما هنگامی که آتش جنگ فرو می‌نشست، همه یهود جمع می‌شدند و دست به دست هم می‌دادند تا از طریق پرداختن فدیة، اسیران خود را آزاد کنند، و در این عمل استناد به حکم و قانون تورات می‌کردند (در حالی که اولاً اوس و خزرج هر دو مشرک بودند و کمک به آنها جایز نبود و ثانیاً همان قانونی که دستور فدا را داده بود، دستور خودداری از قتل را نیز صادر کرده بود). و یهود- همانند اقوام لجوج و نادان دیگر- از این اعمال ضد و نقیض فراوان داشتند.

## آیه ۸۷

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ

بی‌شک به موسی کتاب (آسمانی) دادیم و پس از او، پیامبران را پی‌درپی فرستادیم و به عیسی پسر مریم دلایل روشن و معجزات آشکار دادیم و او را با جبرئیل نیرومند کردیم. آیا (چنین نیست که) هر گاه پیامبری



چیزی که خوشایندتان نبود، برای شما می‌آورد، تکبر می‌ورزیدید؛ پس گروهی (از پیامبران) را دروغگو می‌شمردید و گروهی را می‌کشتید؟! دروغگو می‌شمردید

✓ (المفردات فی غریب القرآن ج ۱، ص ۷۰۴) کَذَّبْتُهُ: نسبت به کذب صادقاً کان أو کاذباً.

#### آیه ۹۰

بِسْمَا أَشْتَرَا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْيًا أَنْ يُنَزِّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاءُوا بِغَضَبٍ عَلَى غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ

خودشان را در مقابل بد چیزی فروختند که از روی حسد به آنچه خدا نازل کرده، کفر می‌ورزند. (آنان به این حسد می‌ورزند) که خداوند به هر یک از بندگان که بخواهد، از فضل و بخشایش خود فرو می‌فرستد. در نتیجه (ی این کفر و حسد،) به خشم های پی‌درپی (خداوند) گرفتار شدند. کافران، عذاب خوارکننده‌ای دارند.

. [نقطه]

✓ (إعراب القرآن الكريم، ج ۱، ص: ۴۰) «وَلِلْكَافِرِينَ» الواو استثنائية.

✓ (إعراب القرآن و بیانه، ج ۱، ص: ۱۴۵) «وَلِلْكَافِرِينَ» الواو استثنائية.

#### آیه ۹۳

وَإِذَا أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاسْمَعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأُشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِسْمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيْمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

زمانی (را به یاد آورید) که از شما پیمان (محکمی برای عمل به تورات) گرفتیم (برای نشان دادن قدرتمان،) کوه (طور) را بالای سرتان برافراشتیم (و به شما خطاب کردیم): «آنچه (از آیات تورات) را که به شما داده‌ایم، با عزم و اراده‌ی محکم بگیرید و (از آن دست بر ندارید و به

فرمان خدا) گوش فرادهید». (ولی آنان با زبان) گفتند «شنیدیم و (در عمل گفتند) نافرمانی کردیم» و دل‌هایشان به سبب کفرشان، با محبت گوساله آمیخته شد. بگو: «اگر (با این عهدشکنی، تکذیب آیات الهی و قتل پیامبران و گوساله‌پرستی، باز ادعا می‌کنید که به تورات) ایمان دارید، ایمانتان شما را به بد چیزی فرمان می‌دهد!»

(با این عهدشکنی، تکذیب آیات الهی و قتل پیامبران و گوساله پرستی، باز ادعا می‌کنید که به تورات) ایمان دارید

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص: ۳۲۶) «قُلْ بِسْمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ» أی بما أنزل علیکم من التوراة حسبما تدعون، و إسناد الأمر إلى الإیمان و إضافته إلى ضميرهم للتهكم كما فی قوله تعالى: أ صلاتُک تأمرُکَ [هود: ۸۷] و المخصوص بالذم محذوف - أی قتل الأنبياء - و کذا و کذا.

✓ (التحریر و التنویر، ج ۱، ص: ۵۹۴) المعنى قل لهم إن كنتم مؤمنين بما أنزل عليكم كما زعمتم يعنى التوراة فبئسما أمرکم به هذا الإیمان إذ فعلتم ما فعلتم من الشنائع من قتل الأنبياء و من الإشرāk باللّٰه فى حين قيام التوراة فيکم فكيف و أنتم اليوم لا تعرفون من الشريعة إلا قليلا، و خاصة إذا كان هذا الإیمان بزعمهم يصدّهم عن الإیمان بمحمد صلّى الله عليه و سلّم.

✓ (آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۰۹) ثم عاد الكلام على توبيخهم وردهم فى قولهم الكاذب (نؤمن بما أنزل إلینا) بما معناه ان الإیمان يأمر و يحمل على اتباع ما آمن الإنسان به و العمل به. و الذى انزل علیکم يأمرکم بتوحيد الله و مجانبة الأوثان و عبادته وحده و طاعة الأنبياء و احترامهم و الإیمان برسول الله و كتابه. أ فتقولون ان إيمانکم المزعوم الموهوم أمرکم بما ذکر من أفعالکم القبيحة إذن «قُلْ بِسْمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ» و این منکم الإیمان.

✓ (مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۱۹) «قُلْ بِسْمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ» معناه قل يا محمد لهؤلاء اليهود بئس الشئ الذى يأمرکم به إيمانکم إن كان يأمرکم بقتل

أنبياء الله و رسله و التّكذيب بكتبه و جحد ما جاء من عنده و معنى إيمانهم تصديقهم بالذى زعموا أنهم مصدقون به من كتاب الله.

## آیه ۹۷

قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ

در پاسخ یهودیانی که با جبرئیل دشمن‌اند و به این بهانه، وحیی را که بر تو نازل کرده، نمی‌پذیرند، بگو: «هرکس دشمن جبرئیل باشد، دشمن خداست؛ چرا که او قرآن را با اجازه‌ی خداوند بر قلبت نازل کرده است (قرآنی) که کتب آسمانی پیش از خودش را تصدیق می‌کند و راهنمایی و بشارتی (بزرگ) برای مؤمنان است.»

## چرا که

✓ (إعراب القرآن و بیانه، ج ۱، ص: ۱۵۳) «فَإِنَّهُ» الفاء عاطفة على جواب الشرط المحذوف بمثابة التعليل له.

✓ (الجدول فى إعراب القرآن، ج ۱، ص: ۲۰۸) «الفاء» تعليلية.

## آیه ۱۱۳

وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصْرَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصْرَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ ۚ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ ۚ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

یهودیان گفتند «مسیحیان برحق نیستند»، و مسیحیان (نیز) گفتند «یهودیان برحق نیستند»؛ در حالی که هر دو دسته، کتاب (آسمانی) را می‌خوانند (و می‌دانند که هر دو در زمان خودشان برحق بوده‌اند). نادانان (مشرک) نیز سخنی همانند آنان گفتند (که مسلمانان برحق نیستند). خداوند بین آنان در روز قیامت در آنچه (با هم) اختلاف داشتند، داوری خواهد کرد.

بر حق نیستند

✓ (التحریر و التنویر، ج ۱، ص: ۶۵۸) سئل رسول الله عن الکهان فقال: «لیسوا بشیء»، فالصیغة صیغة عموم و المراد بها فی مجاری الکلام نفی شیء یعتقد به فی الغرض الجاری فیہ الکلام بحسب المقامات فهی مستعملة مجازا کالعام المراد به الخصوص أى لیسوا علی حظ من الحق فالمراد هنا لیست علی شیء من الحق.

آیه ۱۱۵

وَلِلّٰهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ ۚ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوۡا فَتَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ وَّاسِعٌ عَلِیۡمٌ

مشرق و مغرب (عالم) فقط از آن خداست. پس به هر جا رو کنید، آنجا سوی خداست؛ چرا که (رحمت) خداوند، فراگیر، و (او) بسیار داناست.  
(رحمت) خداوند فراگیر

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۶۴) قیل واسع الرحمة فلذلك رخص فی الشریعة عن الزجاج.

آیه ۱۱۶

وَقَالُوا اتَّخَذَ اللّٰهُ وَلَدًا ۚ سُبْحٰنَهُ ۚ بَلْ لَّهٗ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۚ كُلُّ لَهٗ قَنَیۡنٌ

(اهل کتاب) گفتند: «خداوند، (مخلوقی را) فرزند(خود) انتخاب کرد. - (ولی) او(از این سخنان) بسیارمنزه است - ؛ بلکه آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست. همه در برابر او فرمان‌بردارند

انتخاب کرد

✓ (دکتر مستفید) اتَّخَذَ : اختیار کرد، برگزید: (رک: توضیحات تکمیلی ۵۵: ۱ - اتخذتم (آیه ۵۱ بقره) ؛ ترکه (آیه ۲۶۴ بقره) : دو فعل «اتخذ» و «ترک» گاه یک مفعولی و گاه دو مفعولی هستند. اگر فعل «اتخذ» یک مفعولی باشد به معنای «ساختن» یا «تحصیل کردن و در اختیار داشتن» است: «اتخذ علی ضربین: تتعدى الى مفعول واحد فتكون بمعنى حصّل و صنع» (مع)؛ و اگر «ترک» یک مفعولی باشد به معنای

ترک کردن است. اگر این دو فعل دو مفعولی باشند، از افعال «تحويل» و به معنای «صَيَّرَ» [گردانید، تبدیل کرد] خواهند بود: «افعال تحويل: تدلّ على انتقال الشيء من حالة إلى حالة أخرى تُخالفها. و تُسمّى أيضاً: «أفعال التصيير»؛ لأن كل فعل منها بمعنى: «صَيَّر»، أى: حَوَّلَ الشيء من حالته القائمة إلى أخرى تغيّرها» (فی، ج ۲، ص ۴)؛ «... فاشهرها سبعة ... صَيَّر، جعل، اتخذ، تَخَذَ، ترك، ردّ، وَهَبَ ... مثل: اتخذ المهندسون الحديدَ و الخشبَ باخرةً [کشتی بخاری]؛ و اتخذ المسافرون الباخرةً فُدُقاً [مسافرخانه، هتل]؛ ... ترك الموجُ الصخورَ حصىً [سنگریزه‌ها]، و تركت الشمسُ الحصى رمالا [شن-ها] ...» (فی، ج ۲، ص ۸). «و تتعدّى [اتخذ] إلى مفعولين فيُلمَحُ [در نظر گرفته می‌شود] فيها معنى جَعَلَ و صَيَّرَ (مع). «و يحتمل «اتخذ» هنا [اتخذتم العجل] أن تكون متعدية لواحد، أى صنعتم عجلا، ... و يحتمل أن تكون مما تعدّت إلى اثنين فيكون المفعول الثانى محذوفا لدلالة المعنى، التقدير: ثم اتخذتم العجل إلهاً» (بحر)؛ «أى اتخذتموه إلهاً لأن بنفس فعلهم [ساختن‌شان] لصورة العجل لا يكونون ظالمين لأنّ فعل ذلك ليس بمحظور و إنما هو مكروه» (مج). به نظر می‌رسد، «اتخذ» غیر از دو معنای فوق، معنای دیگری نیز می‌تواند داشته باشد، و آن معنا، «چیزی را برای خود برداشتن» است؛ آلوسی در توضیح «لاتخذنّ من عبادک نصيباً مفروضاً» (نساء: ۱۱۸) می‌گوید: «الاتخاذ: أخذ الشيء على وجه الاختصاص [اختصاص دادن به خود]»، طبق این توضیح، معنای آیه ۱۱۸ نساء چنین خواهد بود: از بین بندگان برای خودم سهمی معین و افراز شده برمی‌دارم. این معنا اگر از دو معنای فوق پرکاربردتر نباشد، کم-کاربردتر نیست، مثل «اتخاذ» در این آیات: «قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا» (بقره: ۸۰) «و قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا» (بقره: ۱۱۶) «و اتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ» (بقره: ۱۲۵) «وَمِنْ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا» (بقره: ۱۶۵) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ» (آل عمران: ۱۱۸) «وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ» (آل عمران: ۱۴۰) «مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَ لَا مُتَّخِذَاتٍ أَخْدَانٍ» (نساء: ۲۵) «فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ

أُولِيَاءَ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (نساء: ۸۹) «وَقَالَ لَا تَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا» (نساء: ۱۱۸) یکی از کاربردهای باب افتعال، «چیزی را برای خود برگرفتن» است، رضی الدین استرابادی در توضیح این معنا برای باب افتعال، می‌گوید: «و الظاهر انه لا يتخذك الشيء - أصله - لنفسك [اصل آن چیز را برای خودت برداری]، فاشتوى اللحم: أى عَمِلَه [درست کرد گوشت را] شِواءً [کباب شده] لنفسه، و امتطاه: أى جعله لنفسه مطية» (شرح شافیه، ج ۱، ص ۱۰۹)؛ و سمین حلبی نیز برای معنای «اتخاذ»، فعل «اتَّقَى» را مثال زده است. او می‌گوید: «لـ افْتَعَلَ اثنا عشر معنى: الاتخاذ نحو: اتَّقَى...» (الدرالمصون، ج ۱، ص ۹۰)؛ یعنی «جَعَلَ الْوَقَاءَ [حفاظ] لنفسه». به تعبیر دیگر، «اتقاء» یعنی: «با قرار دادن یک مانع و وقاء [حفاظ] بین خود و چیز دیگر، خود را حفظ کردن». پس خلاصه «اتخذ» یعنی «اخذ لنفسه»؛ و این همان گفته‌ی آلوسی است که گفته: «الاتخاذ: أخذ الشيء على وجه الاختصاص».

✓ (التحقيق فى كلمات القرآن ج ۱، ص ۴۱) الاتخاذ: فهو الأخذ مع الدقة و التوجه، فيكون قريباً من الانتخاب.

## آیه ۱۱۸

وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ

نادانان (مشرک) گفتند: «چرا خدا با ما سخن نمی‌گوید، یا نشانه‌ای برای ما نمی‌آید (تا اسلام را بپذیریم)؟» کسانی (از اهل کتاب) که قبل از آنان بودند نیز سخنی مانند سخن آنان می‌گفتند. (افکار و) دل‌هایشان (در تیرگی و لجابت)، شبیه یکدیگر است. بی‌شک آیات و نشانه‌ها (یمان) را برای گروهی که یقین دارند، آشکار کردیم.

در تیرگی و لجابت

✓ (تفسير الجلالين، ص ۲۱) «تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ» فى الكفر و العناد.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۱، ص ۱۸۲) «تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ» أى قلوب

هؤلاء و من قبلهم فى العمى.

آیه ۱۲۴ -

وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ

زمانی (را یاد کن) که پروردگار ابراهیم او را با اموری آزمود، و (او) آن‌ها را کامل به انجام رساند. (آنگاه خداوند) فرمود: «من تو را امام مردم قرار میدهم.» (ابراهیم) عرض کرد: «از فرزندانم (چطور)؟» فرمود: «پیمان من به ستم‌کاران نمیرسد (و تنها فرزندان معصوم تو، شایسته‌ی این مقام اند).»

و تنها فرزندان معصوم تو شایسته‌ی این مقام اند

✓ (الجواهر الثمین فی تفسیر کتاب المبین، ج ۱، ص: ۱۴۲) «قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي» ای امامت... قوله تعالى: «الظَّالِمِينَ» لا يكون السفیه إمام التقى، كما عن الصادق (ع) و عنه (ع) من عبد صنما، او وثنا، لا يكون إماما، و فيه تعريض بالغير، و الامامة امانة الله، و الظالم لا يصلح لها، و انما ينالها الأتقياء منهم، و فيها دلالة على عصمة النبی (ص) و الإمام (ع).

✓ (تفسیر الصافی، ج ۱، ص: ۱۸۶) قَالَ جَلْ جَلالُه «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» أى لا يكون بعهدى إمام ظالم ... فى العيون عن الرضا عليه السلام فى حديث طويل ان الامامة خصّ الله عز و جل بها إبراهيم الخليل عليه السلام بعد النبوة و الخلّة مرتبة ثالثة و فضيلة شرفه بها و أشاد بها ذكره فقال عز و جل «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» فقال الخليل عليه السلام سروراً بها «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي» قَالَ اللَّهُ عز و جل «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» فأبطلت هذه الآية إمامة كل ظالم إلى يوم القيامة و صارت فى الصفة.

أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَاللَّهُ أَبَانُكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَاللَّهُ وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ

آیا هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، شما حاضر بودید؟ (پس به چه دلیل می‌گویید که یعقوب فرزندان را به یهودیت سفارش کرد؛ در حالی که) در آن زمان به فرزندان گفت: «پس از من، چه چیزی را می‌پرستید؟» گفتند: «خدای تو و خدای نیاکانت ابراهیم، اسماعیل و اسحاق را می‌پرستیم که خدایی یگانه است و ما تسلیم او هستیم.»

پس به چه دلیل می‌گویید که یعقوب فرزندان را به یهودیت سفارش کرد؟  
✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۰۰) خاطب سبحانه أهل الكتاب فقال: «أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ» أی ما كنتم حضوراً «إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ» و ما كنتم حضوراً «إِذْ قَالَ يَعْقُوبُ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي» و معناه أنكم لم تحضروا ذلك فلا تدعوا على أنبيائي و رسلی الأباطیل بأن تنسبوهم إلى اليهودية و النصرانية فإنی ما بعثتهم إلا بالحنيفية و ذلك أن اليهود قالوا أن یعقوب يوم مات أوصی بنیه باليهودية فرد الله تعالى عليهم قولهم و إنما قال «ما تَعْبُدُونَ» و لم يقل من تعبدون لأن الناس كانوا يعبدون الأصنام فقال أی الأشياء تعبدون من بعدی.

✓ (تفسیر الصافی، ج ۱، ص: ۱۹۱) أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ عَلَى الْإِنْكَارِ أی ما كنتم حاضرين، قيل ان اليهود قالوا لرسول الله صَلَّى الله عليه و آله و سلم أ لست تعلم أن یعقوب أوصی بنیه باليهودية يوم مات فنزلت

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۱، ص: ۱۹۳) الخطاب لليهود، لأنهم كانوا يقولون: ما مات نبیٌ إلا على اليهودية، إلا أنهم لو شهدوه و سمعوا ما قاله لبنیه و ما قالوه، لظهر لهم حرصه على ملة الإسلام، و لما ادعوا عليه اليهودية. فالآية منافية لقولهم، فكيف يقال لهم: أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ؟ و لكن الوجه أن تكون أَمْ متصلة على أن يقدر قبلها



محذوف، كانه قيل: أ تدعون على الأنبياء اليهودية؟ أم كنتم شهداء إذ حضر يعقوب الموت، يعنى أن أوائلكم من بنى إسرائيل كانوا مشاهدين له إذ أراد بنيه على التوحيد و ملة الإسلام، و قد علمتم ذلك، فما لكم تدعون على الأنبياء ما هم منه برآء؟

## آیه ۱۳۸

صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَبِيدُونَ

(ما به خدا ایمان می آوریم، و) به راستی که خدا (روح و جان) ما را (با) یکتاپرستی و تسلیم محض در برابر خود) رنگ آمیزی ویژه ای کرده است، و چه کسی بهتر از خدا (چنین) رنگ آمیزی خاصی دارد؟ (برای همین،) ما (تنها) او را می پرستیم.

به راستی که خدا (روح و جان) ما را (با یکتاپرستی و تسلیم محض در برابر خود) رنگ آمیزی ویژه ای کرده است

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۱، ص: ۱۹۶) «صِبْغَةَ اللَّهِ» مصدر مؤكد منتصب على قوله: (آمَنَّا بِاللَّهِ) كما انتصب (وعد الله) عما تقدمه، و هي «فعلة» من صبغ، كالجلسة من جلس، و هي الحالة التي يقع عليها الصبغ و المعنى: تطهير الله، لأن الإيمان يطهر النفوس. و الأصل فيه أن النصارى كانوا يغمسون أولادهم في ماء أصفر يسمونه المعمودية، و يقولون: هو تطهير لهم، و إذا فعل الواحد منهم بولده ذلك قال: الآن صار نصرانيا حقا، فأمر المسلمون بأن يقولوا لهم: قولوا آمنا بالله، و صبغنا الله بالإيمان صبغة لا مثل صبغتنا، و طهرنا به تطهيراً لا مثل تطهيرنا. أو يقول المسلمون. صبغنا الله بالإيمان صبغته و لم نصبغ صبغتك.

✓ (التحرير و التنوير، ج ۱، ص: ۷۲۱) هذا متصل بالقول المأمور به في «قولوا آمنا بالله» [البقرة: ۱۳۶] و ما بينها اعتراض كما علمت و المعنى آمنا بالله و ما أنزل إلينا و ما أنزل الأنبياء من قبل إيماننا صبغة الله. «صِبْغَةَ اللَّهِ» رد على اليهود و النصارى معا أما اليهود فلأن الصبغة نشأت فيهم و أما النصارى فلأنها سنة مستمرة فيهم، و لما كانت المعمودية مشروعة لهم لغلبة تأثير المحسوسات على عقائدهم رد عليهم بأن صبغة

آیه ۱۳۹

قُلْ أَتُحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَلَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَنَحْنُ لَهُ  
مُخْلِصُونَ

بگو: «آیا در باره‌ی خدا (و لطف و ویژه‌اش به پیامبر اسلام) با ما بحث و جدل می‌کنید؟ درحالی‌که او پروردگار ما و پروردگار شماست، و کارهای ما برای خودمان و کارهای شما برای خودتان است و (ما برای این لطف ویژه، شایسته‌تریم؛ زیرا) ما (بر خلاف شما، عبادتمان را) برای او خالص کرده‌ایم.»

و لطف و ویژه‌اش به پیامبر اسلام

✓ (التحریر و التنویر، ج ۱، ص: ۷۲۵) معنی المحاجة فی الله الجدال فی شؤونه بدلالة الاقتضاء إذ لا محاجة فی الذات بما هی ذات و المراد الشأن الذی حمل أهل الكتاب علی المحاجة مع المؤمنین فیہ و هو ما تضمنته بعثة محمد صلی الله علیه و سلم من أن الله نسخ شریعة اليهود و النصارى و أنه فضله و فضل أمته، و محاجتهم راجعة إلى الحسد و اعتقاد اختصاصهم بفضل الله تعالى و کرامته.

✓ (آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۳۱) «قُلْ أَ تُحَاجُّونَنَا» و تجادلوننا فی الله زاعمین انکم الموحدون و فیکم النبوة. و کیف تحاجوننا بذلك مع ان الله لا یحابی بلطفه و رحمته الواسعة قبیلًا دون قبیل. بل یراعی بها الأهلیة و هو اعلم حیث یجعل رسالته و لا یمنع لطفه و توفیقه الا عن تمرد علیه بالشک و العصیان. فکیف یحاییکم و یخص بکم ما ترعمون.

آیه ۱۴۰

أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ كَانُوا يَهُودًا  
أَوْ نَصْرَىٰ قُلْ عَأْنَتُمْ أَعْلَمُ أَمْ اللَّهُ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَمَا  
اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

آیا شما (اهل کتاب) می‌گویید که ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و (پیامبران از) نوادگان (یعقوب)، یهودی یا مسیحی بودند؟ (به آنان) بگو: «شما بهتر می‌دانید یا خدا؟ چه کسی ستم‌کارتر از آن‌کس است که گواهی و شهادتی را که از (طرف) خدا (در کتاب‌های آسمانی اش) دارد، کتمان می‌کند؟! (بنابراین، از کتمان حقیقت بپرهیزید و بدانید که) خداوند از کارهایتان غافل نیست.»

#### در کتاب‌های آسمانی‌اش

✓ (آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۳۲) «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ» اما بالنسبة الى علمهم بأن هؤلاء الذين ذكروهم كانوا مسلمين على الدين الحنيف او الشهادة برسالة رسول الله صلى الله عليه و آله. فلا ينحصر الأمر باليهودية و لا النصرانية لو بقيتا على التوحيد و الشريعة. و قد أخبرهم الله فى التوراة ان الله يقيم لهم نبيا من إخوانهم و يجعل كلامه فى فيه. و أخبرهم المسيح برسول يأتى من بعده اسمه احمد.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۱، ص: ۱۹۷) أى كتم شهادة الله التى عنده أنه شهد بها و هى شهادته لإبراهيم بالحنيفية. و يحتمل معنيين: أحدهما أن أهل الكتاب لا أحد أظلم منهم، لأنهم كتموا هذه الشهادة و هم عالمون بها. و الثانى: أنا لو كتمنا هذه الشهادة لم يكن أحد أظلم منا فلا نكتمها. و فيه تعريض بكتمانهم شهادة الله لمحمد صلى الله عليه و سلم بالنبوة فى كتبهم و سائر شهاداته.

✓ (مجمع البيان فى تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۱۱) المراد بهذه الشهادة أن الله تعالى بين فى كتابهم صحة نبوة محمد ص و البشارة به عن الحسن و قتادة.

✓ (الميزان فى تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۱۴) قوله تعالى: «قُلْ أَأُنْتُمْ أَعْلَمُ أَمْ اللَّهُ»، فَإِنَّ اللَّهَ أَخْبَرَنَا و أخبركم فى الكتاب أن موسى و عيسى و كتابيهما بعد إبراهيم و من ذكر معه. قوله تعالى: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ»، أى كتم ما تحمل شهادة أن الله أخبر بكون تشريع اليهودية أو النصرانية بعد إبراهيم و من ذكر معه، فالشهادة

المذكورة في الآية، شهادة تحمل، أو المعنى كتم شهادة الله على كون هؤلاء قبل التوراة و الإنجيل، فالشهادة شهادة أداء، المتعين هو المعنى الأول.

#### آیه ۱۴۲

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ  
لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

پی‌درپی مردم بی‌خرد خواهند گفت که چه عاملی مسلمانان را از قبله‌ای که (سال‌ها) بر آن بودند، برگرداند؟ بگو: «مشرق و مغرب (زمین) فقط برای خداست (، و ارزش هر مکان، به عنایت الهی‌ست و او به صلاح‌دید خود، قبله را مشخص می‌کند و) هر که را بخواهد، به راه راست هدایت می‌کند.»

و ارزش هر مکان به عنایت الهی است

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۱۸) ... أما الجواب: فهو أن جعل بيت من البيوت كالكعبة أو بناء من الأبنية أو الأجسام كبيت المقدس، أو الحجر الواقع فيه قبله ليس لاقتضاء ذاتي منه يستحيل التعدى عنه أو عدم إجابة اقتضائه حتى يكون البيت المقدس في كونه قبله لا يتغير حكمه و لا يجوز إلغاؤه، بل جميع الأجسام و الأبنية و جميع الجهات التي يمكن أن يتوجه إليه الإنسان في أنها لا تقتضي حكما و لا يستوجب تشريعا على السواء و كلها لله يحكم فيها ما يشاء و كيف يشاء و متى يشاء، و ما حكم به من حكم فهو لهداية الناس على حسب ما يريد من صلاحهم و كمالهم الفردي و النوعي، فلا يحكم إلا ليهدي به و لا يهدي إلا إلى ما هو صراط مستقيم إلى كمال القوم و صلاحهم.

#### آیه ۱۴۳

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ  
عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ

الرَّسُولَ مِّنْ يَّنْقَلِبُ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ ۚ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ  
وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضْيعَ إِيمَانَكُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ

بدینسان (برخی از) شما (مسلمانان) را بهترین امت قرار دادیم تا بر (اعمال دیگر) مردم گواه باشید و پیامبر (نیز) بر (اعمال) شما گواه باشد. و قبله‌ای را که (مدتی) بر آن بودی، تنها برای این قرار دادیم تا کسی را که از پیامبر پیروی می‌کند، از آن که به (جاهلیت) گذشته‌اش برمی‌گردد، مشخص کنیم، و بی‌شک (تغییر قبله به سوی کعبه)، جز برای کسانی که خدا هدایت‌شان کرده، دشوار است، و خداوند (اصلاً) قصد ندارد (نماز یعنی مهم‌ترین نماد) ایمان شما را تباه کند؛ زیرا خداوند با مردم رؤوف و مهربان است.

(نماز یعنی مهم‌ترین نماد) ایمان شما

✓ (تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۳۱۵) نماز، مهم‌ترین نماد ایمان، ریشه‌ی همه‌ی فضائل و برطرف‌کننده‌ی بسیاری از رذائل اخلاقی است، از این‌رو در این آیه، از نماز به ایمان تعبیر شده است.

آیه ۱۴۴

قَدْ نَرَىٰ تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ ۚ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا ۚ فَوَلِّ وَجْهَكَ  
شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ۚ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ ۚ وَإِنَّ  
الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ ۚ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا  
يَعْمَلُونَ

حتماً گردانیدن رویت به سوی آسمان را (که با نگاه‌های انتظارآمیزت همراه است)، می‌بینیم (و می‌دانیم که می‌خواهی قبله به سوی کعبه تغییر کند). پس بی‌شک تو را به سوی قبله‌ای که از آن خشنود شوی، برمی‌گردانیم. پس (هم‌اکنون) رویت را به سوی مسجدالحرام برگردان، و هر جا هستید، رویتان را به سوی آن برگردانید، و بی‌شک اهل کتاب (از روی کتاب آسمانی‌شان) می‌دانند که این (تغییر قبله) از جانب پروردگارشان، درست است، و خداوند از کارهایشان غافل نیست.

این (تغییر قبله) از جانب پروردگارشان درست است

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۲۶) «وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ»، و ذلك لاشتمال کتابهم علی صدق نبوة رسول الله ص، أو کون قبله هذا النبی الصادق هو شطر المسجد الحرام، و آیا ما کان فقوله: أُوتُوا الْكِتَابَ، يدل علی اشتمال کتابهم علی حقیه هذا التشریع، إما مطابقة أو تضمناً.

آیه ۱۴۵

وَلَئِنْ آتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ

و اگر هر نشانه و معجزه‌ای برای اهل کتاب بیآوری، (به سبب لجاجت‌شان)، از قبله‌ی تو پیروی نمی‌کنند و تو (نیز چون از جانب خدا دلیلی روشن داری)، از قبله‌ی آنان پیروی نخواهی کرد، و برخی از آنان (چون فقط خود را برحق و اهل نجات می‌دانند)، از قبله‌ی یکدیگر پیروی نخواهند کرد، و اگر پس از این آگاهی که برایت پدید آمده، از هوس‌هایشان پیروی کنی، در این صورت، تو (نیز) از ستم‌کاران خواهی بود.

چون از جانب خدا دلیلی روشن داری

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۲۶) لأنک علی بینة من ربک.

چون فقط خود را بر حق و اهل نجات می‌دانند

✓ (تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۴۱۹) یهود و نصارا قبله‌ی یکدیگر را نیز قبول ندارند زیرا هر یک از این دو گروه منحصرأ خود را حق دانسته و دیگران را مطلقاً بر باطل می‌داند و تخطئه می‌کند.

آیه ۱۴۸

وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

و هر گروهی قبله‌ای دارد که خدا آن را (بر حسب مصالح‌شان) تعیین می‌کند. پس (بیش از این در باره‌ی تغییر قبله گفت‌وگو نکنید، و به جای آن،) در کارهای خوب، (از یکدیگر) سبقت گیرید؛ (چرا که) هر جا باشید، خداوند همه‌ی شما را (برای دادن جزا و پاداش، به صحنه‌ی محشر) خواهد آورد؛ که خدا بر هر کاری تواناست.

### بر حسب مصالح‌شان

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۲۷) المعنی أن كل قوم فلهم قبله مشرعة على حسب ما يقتضيه مصالحهم.

✓ (تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۴۵۲) احتجاج آیه‌ی مورد بحث بر اهل کتاب این است که هر امتی قبله‌ای دارد و هیچ جهت معینی به عنوان قبله، رکنی ثابت در ادیان نبوده و قبله‌ی معین از اصول دین و حکم تکوینی و ذاتی تغییر ناپذیر نیست، بنابراین، وجهی ندارد که تحویل قبله‌ی معین دستاویزی برای طعن در نبوت و شریعت شود. مسأله‌ی قبله از فروع دین بوده و به حسب گوناگونی احوال و مصالح امتها مختلف است.

### بیش از این در باره‌ی تغییر قبله گفتگو نکنید

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۲۷) قوله تعالى: «لِكُلِّ وِجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّيْهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» ... هذا رجوع إلى تلخيص البيان السابق، و تبدیل له من بیان آخر یهدی الناس إلى ترك تعقيب أمر القبلة، و الإكثار من الكلام فيه، و المعنی أن كل قوم فلهم قبله مشرعة على حسب ما يقتضيه مصالحهم و ليس حکما تکوینیا ذاتیا لا یقبل التّغییر و التحویل، فلا یهم لکم البحث و المشاجرة فيه فاتركوا ذلك و استبقوا الخیرات و سارعوا إليها بالاستباق.

### آیه ۱۵۵

وَلَبِئْسَ لَكُمْ بَشِيرٌ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصِ الْمَالِ وَالْأَنْفُسِ  
وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِيرِ الصَّابِرِينَ

و بی‌شک شما را با اندکی ترس و گرسنگی و کاهش اموال و از دست رفتن کسان و ثمراتِ (زندگی مانند فرزندان و محصولات کشاورزی) می‌آزماییم، و به صابران مژده بده؛

با اندکی ترس و گرسنگی ...

✓ (روح المعانی، ج ۱، ص ۴۲۰) «بَشَىٰ مِنْ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ» اى بقليل من ذلك، و القلة بالنسبة لما حفظهم عنه مما لم يقع بهم و أخبرهم سبحانه به قبل وقوعه ليوطنوا عليه نفوسهم فإن مفاجأة المكروه أشد، و يزداد يقينهم عند مشاهدتهم له حسبما أخبر به، و ليعلموا أنه شيء يسير له عاقبة محمودة.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۱، ص ۲۰۷) بقليل من كل واحد من هذه البلايا و طرف منه.

ثمراتِ (زندگی مانند فرزندان و محصولات کشاورزی)

✓ (الميزان فى تفسير القرآن، ج ۱، ص ۳۵۳) أما «الثمرات» فالظاهر أنها الأولاد، فإن تأثير الحرب فى قلة النسل بموت الرجال و الشبان أظهر من تأثيره فى نقص ثمرات الأشجار، و ربما قيل: إن المراد ثمرات النخيل، و هى التمر.

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۱، ص ۴۳۶) قيل أراد ذهاب حمل الأشجار بالجوانح و قلة النبات و ارتفاع البركات و قيل أراد به الأولاد لأن الولد ثمرة القلب و إنما قال ذلك لاشتغالهم بالقتال عن عمارة البستان و عن مناكحة النسوان فيقل نزل البساتين و حمل البنات و البنين.

آیه ۱۵۸

إِنَّ الصَّافَاَ وَالْمُرَوَّةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ

(دو کوه) صفا و مروه، از نشانه‌های خداست (که یادآور اوست و در آنجا عبادت می‌شود). پس هر کس حج خانه (خدا) یا عمره به جا می‌آورد، اگر بین آن دو (کوه) طواف کند (و سعی بین آن دو را انجام دهد)، گناهی



مرتكب نشده است (و این که مشرکان بت‌هایشان را روی این دو کوه گذاشته بودند، مانع سعی صفا و مروه نیست، و این کار بر شما لازم است)، و هر کس کار خوبی را با رغبت به انجام رساند، (بداند که) خدا (از) او سپاسگزار است و (کارهایش را) به خوبی می‌داند.

**اینکه مشرکان بت‌هایشان را روی این دو کوه گذاشته بودند مانع سعی صفا و مروه نیست و این کار بر شما لازم است**

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۸۶) فی تفسیر العیاشی: عن بعض أصحابنا عن الصادق ع: سألته: عن السعي بين الصفا و المروة فريضة هي أم سنة؟ قال: فريضة، قلت: أليس الله يقول: «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا»؟ قال: كان ذلك في عمرة القضاء، و ذلك أن رسول الله كان شرط عليهم أن يرفعوا الأصنام - فتشاغل رجل من أصحابه حتى أعيدت الأصنام - قال: فأنزل الله، «إِنَّ الصَّفاَ وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ - فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا»، أي و الأصنام عليها.

✓ (مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۴۰) قال الصادق (ع) كان المسلمون يرون أن الصفا و المروة مما ابتدع أهل الجاهلية فأنزل الله هذه الآية و إنما قال «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا» و هو واجب أو طاعة على الخلاف فيه لأنه كان على الصفا صنم يقال له إساف و على المروة صنم يقال له نائلة و كان المشركون إذا طافوا بهما مسحوا فتخرج المسلمون عن الطواف بهما لأجل الصنمين فأنزل الله تعالى هذه الآية عن الشعبي و كثير من العلماء فرجع رفع الجناح عن الطواف بهما إلى تخرجهم عن الطواف بهما لأجل الصنمين لا إلى عين الطواف كما لو كان الإنسان محبوسا في موضع لا يمكنه الصلاة إلا بالتوجه إلى ما يكره التوجه إليه من المخرج و غيره فيقال له لا جناح عليك في الصلاة إلى ذلك المكان فلا يرجع رفع الجناح إلى عين الصلاة لأن عين الصلاة واجبة إنما يرجع إلى التوجه إلى ذلك المكان و رويت رواية أخرى عن أبي عبد الله (ع) أنه كان ذلك في عمرة القضاء و ذلك أن رسول الله ص شرط عليهم أن يرفعوا الأصنام فتشاغل رجل من أصحابه حتى أعيدت الأصنام فجاءوا إلى رسول الله

ص قلیل له إن فلانا لم يطف و قد أعيدت الأصنام فنزلت هذه الآية «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا» أى و الأصنام عليهما قال فكان الناس يسعون و الأصنام على حالها فلما حج النبى ص رمى بها.

#### آیه ۱۶۰

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنَّا فَاوْلَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ  
مگر آنان که توبه کردند و (اعمالشان و انحرافی را که ایجاد کرده بودند) اصلاح کردند و (حقیقت را) آشکار نمودند. پس توبه‌ی آنان را می‌پذیرم، و من بسیار توبه‌پذیر و مهربان‌ام.  
اعمالشان و انحرافی را که ایجاد کرده بودند

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۴۲۷) «وَأَصْلَحُوا» ما أفسدوا بالتدارك فيما يتعلق بحقوق الحق و الخلق و من ذلك أن يصلحوا قومهم بالإرشاد إلى الإسلام بعد الإضلال.

✓ (روض الجنان، ج ۲، ص ۲۶۲) «وَأَصْلَحُوا»، و عمل خویش سره باز کنند فيما بينهم و بین رهیم، کاری که از میان ایشان و خدای باشد با صلاح آرند. اصمّ گفت: آن خواست که اصلاح کنند به علم آنچه افساد کرده باشند به جهل.

✓ (بحر المحيط، ج ۲، ص ۷۰) «وَأَصْلَحُوا» ما أفسدوا من قلوبهم بمخالطة الكفر لها، أو ما أفسدوا من أحوالهم مع الله، أو أصلحوا قومهم بالإرشاد إلى الإسلام بعد الإضلال.

#### آیه ۱۶۷

وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّا كَرِهَ فَنَتَّبِعَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ

و پیروان می‌گویند: «کاش بار دیگر (به دنیا) باز می‌گشتیم تا (ما هم) از پیشوایانمان کناره گیری می‌کردیم و فاصله می‌گرفتیم؛ همان طور که آنان در صحنه‌ی محشر) از ما کناره گیری کردند. « خداوند این‌چنین به آنان نشان می‌دهد که کارهایشان (مایه‌ی) حسرت و پشیمانی آن‌ها شده است؛ و آنان از آتش بیرون نخواهند آمد.

کاش بار دیگر (به دنیا) باز می‌گشتیم

✓ (بحرالمحیط، ج ۲، ص ۹۲) وَقَالَ الَّذِينَ أَتَبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّأُوا مِنَّا، المعنى: أنهم تمنوا الرجوع إلى الدنيا حتى يطيعوا الله و يتبرأوا منهم فى الآخرة إذا حشروا جميعا، مثل ما تبرأ المتبوعون أولا منهم.

آیه ۱۷۷

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ  
ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالمَلَائِكَةِ وَالمَكْتَبِ وَالنَّبِيِّينَ وَءَاتَى المَالَ عَلَى  
حُبِّهِ ذَوِى القُرْبَى وَاليَتَامَى وَالمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالمَسَافِرِينَ وَفِى الرِّقَابِ  
وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَالمَوْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِى  
البَّاسِ وَالضَّرَآءِ وَحِينَ البَاسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ

(تنها) این که رویتان را به سوى مشرق و مغرب (یعنى قبله مسیحیان و یهودیان) بگردانید، نیکى نیست (، و نباید همهى گفت و گوى شما در بارهى تغییر قبله باشد)؛ بلکه نیکى، (عقیده و عمل) کسى است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب (هاى آسمانى) و پیامبران ایمان داشته باشد و مال (خود) را با وجود علاقه بدن، برای خویشان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان و گدایان و در راه (آزاد کردن) بردگان صرف کند، و نماز را کامل و بدون نقص به جای می‌آورند و (از مال خود) انفاق می‌کنند (چه واجب باشد و چه مستحب)، و چون پیمان می‌بندند، به عهدشان وفا می‌کنند و در فقر و گرفتاری و بیماری و زمان شدت جنگ صبر می‌کنند. چنین افرادی، کسانی هستند که (در ادعای ایمان و دین‌داری) راست می‌گویند، و پرهیزگاران حقیقی ایشان اند.

یعنى قبله مسیحیان و یهودیان

✓ (مجمع البیان فى تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۷۶) «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ» ... قيل معناه ليس البر ما عليه النصارى من التوجه إلى المشرق ولا ما عليه اليهود من التوجه إلى المغرب عن قتادة و الربيع و اختاره الجبائى و البلخى.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ  
بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ ۖ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبَعْهُ بِالْمَعْرُوفِ ۚ وَأَدَّاءُ إِلَيْهِ  
بِإِحْسَانٍ ۚ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ ۖ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ

ای مسلمانان، (حکم) قصاص در باره‌ی کشته‌شدگان (به‌عمد،) بر شما  
مقرر شد؛ شخص آزاد در ازای (کشتن) شخص آزاد، برده در ازای  
(کشتن) برده، و زن در برابر ازای (کشتن) زن (قصاص می‌شود و برای  
کشته شدن یک نفر باید تنها قاتل او که یک نفر و هم‌جنس و هم‌سنخ  
اوست، قصاص شود و نه بیشتر). ولی اگر بخشی (یا همه‌ی حق قصاص)،  
بر کسی (که مستحق قصاص شدن است)، از جانب برادر (دینی) خود  
بخشیده شود (و حکم قصاص او به خون‌بها تبدیل شود)، باید (ولی دم)،  
شایسته و پسندیده دنبال (خون‌بها) رود، و (قاتل نیز) باید (خون‌بها را) به  
نیکویی به ولی مقتول پرداخت کند. این (که می‌توانید به جای قصاص  
کردن، خون‌بها بگیرید)، مهربانی و تخفیفی از جانب پروردگارتان است، و  
هر کس بعد از این (یعنی بخشیدن قاتل و راضی شدن به خون‌بها، یا  
کشتن قاتل، از حد خود) تجاوز کند، عذاب دردناکی خواهد داشت.

برای کشته شدن یک نفر، باید تنها قاتل او که یک نفر و هم‌جنس و هم  
سنخ اوست قصاص شود و نه بیشتر

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۳۵) کانت العرب أوان نزول آية القصاص و  
قبله تعتقد القصاص بالقتل لكنها ما كانت تحده بحد و إنما يتبع ذلك قوة القبائل و  
ضعفها فربما قتل الرجل بالرجل و المرأة بالمرأة فسلک فی القتل مسلک التساوی و  
ربما قتل العشرة بالواحد و الحر بالعبد و الرئيس بالمرءوس و ربما أبادت قبيلة قبيلة  
أخرى لواحد قتل منها. و كانت اليهود تعتقد القصاص كما ورد فی الفصل الحادی و  
العشرين و الثانی و العشرين من الخروج و الخامس و الثلاثين من العدد، و قد حکاه

القرآن حيث قال تعالى: «وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ» النساء - ٤٥. وكانت النصارى على ما يحكى لا ترى فى مورد القتل إلا العفو والدية، و سائر الشعوب و الأمم على اختلاف طبقاتهم ما كانت تخلو عن القصاص فى القتل فى الجملة و إن لم يضبطه ضابط تام حتى القرون الأخيرة. و الإسلام سلك فى ذلك مسلكا وسطا بين الإلغاء و الإثبات فأثبت القصاص و ألغى تعيينه بل أجاز العفو و الدية ثم عدل القصاص بالمعادلة بين القاتل و المقتول، فالحر بالحر و العبد بالعبد و الأنثى بالأنثى.

### ولى دم

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ١، ص ٤٨٠) «فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ» ... و قيل أراد بالأخ العافى الذى هو ولى الدم سماه الله أخا للقاتل.

✓ (الميزان فى تفسير القرآن، ج ١، ص: ٤٣٣) قوله تعالى: فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ، المراد بالموصول القاتل، و العفو للقاتل إنما يكون فى حق القصاص فالمراد بالشئ هو الحق، و فى تكبيره تعميم للحكم أى أى حق كان سواء كان تمام الحق أو بعضه كما إذا تعدد أولياء الدم فعفا بعضهم حقه للقاتل فلا قصاص حينئذ بل الدية، و فى التعبير عن ولى الدم بالأخ إثارة لحس المحبة و الرأفة و تلويح إلى أن العفو أحب.

### آيه ١٧٩

وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

ای خردمندان، با (وجود حکم) قصاص، زندگى (امن و داريد). باشد که (با این حکم، جامعه‌ی) خود را (از قتل و خون‌ریزی) در امان نگه دارید.

(با این حکم جامعه‌ی) خود را (از قتل و خون‌ریزی) در امان نگه دارید

✓ (آلا الرحمن، ج ١، ص ١٥٥) قد كتب القصاص لغاية ان تتقوا قتل الناس خوفا منه.

### آيه ١٨٠

كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرٍ الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ  
وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ

بر شما مقرر شده‌نگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد، در صورتی که ثروتی (فراوان) بر جا می‌گذارد، به شایستگی برای پدر و مادر و خویشان (از یک‌سوم آن مال) وصیت کند. (این توصیه)، سزاوار پرهیزگاران است.

### ثروتی (فراوان)

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۳۹) المراد بالخیر المال، و كأنه المال المعتد به، دون الیسیر الذی لا یعبأ به.

### آیه ۱۸۲

فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

پس کسی که از انحراف یا گناه وصیت‌کننده بترسد و (به سبب وصیت ناعادلانه‌ی میت بخواهد آن را تغییر دهد، و با این کار، بین وارثان اصلاح کند، (مشمول حکم آیه‌ی پیش نیست و) گناهی مرتکب نشده است؛ که خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

به‌سبب وصیت ناعادلانه‌ی میت بخواهد آن را تغییر دهد

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۳۹) من خاف من وصية الموصی أن یكون وصيته بالإثم أو مائلا إلیه فأصلح بینهم برده إلی ما لا إثم فیهِ فلا إثم علیه.

### آیه ۱۸۷

أَجَلٌ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفْتُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ هُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصَّيَامَ إِلَى الْبَلِّ وَلَا تَبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسْجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

آمیزش با زنان‌تان در شب(های) روزه‌داری، بر شما حلال شد. آنان (به منزله‌ی) لباسی برای شما هستند، و شما (هم به منزله‌ی) لباسی برای

آنان هستید (و زشتی‌های یکدیگر را می‌پوشانید و از خطر گناه حفظ می‌کنید). خدا می‌دانست که شما (نمی‌توانید شب‌ها از آمیزش خودداری کنید، و بدین ترتیب،) به خودتان خیانت می‌کردید. پس توبه‌ی شما را پذیرفت و از شما درگذشت. پس، از هم‌اکنون (می‌توانید) با همسران‌تان آمیزش کنید و (بدین‌وسیله،) آنچه را خدا برای شما مقرر کرده است (مانند فرزندان صالح)، طلب کنید، و تا زمانی که رشته‌ی سفید بامداد از رشته‌ی سیاه (شب) آشکار شود، (می‌توانید) بخورید و بیاشامید. سپس روزه را تا شب به اتمام رسانید. و در حالی که در مساجد معتکف هستید، با زنان‌تان آمیزش نکنید. این‌ها، مرزهای خداست؛ پس نزدیک آن‌ها نشوید. خداوند، آیاتش را این‌چنین برای مردم توضیح می‌دهد. باشد که خود را (از عذاب الهی) در امان نگه دارند.

**و زشتیهای یکدیگر را می‌پوشانید و از خطر گناه حفظ می‌کنید**

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۴) قوله تعالى: هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ، الظاهر من اللباس معناه المعروف و هو ما یستر به الإنسان بدنه، و الجملتان من قبیل الاستعارة فإن كلا من الزوجین یمنع صاحبه عن اتباع الفجور و إشاعته بین أفراد النوع فکان کل منهما لصاحبه لباسا یواری به سواته و یستر به عورته.

✓ (نمونه، ج ۱، ص ۶۵۰) دو همسر یکدیگر را از انحرافات حفظ می‌کنند، عیوب هم را می‌پوشانند وسیله راحت و آرامش یکدیگرند، و هر یک زینت دیگری محسوب می‌شود.

آیه ۱۸۸

وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْمُونَ

اموال یکدیگر را در میان خود به ناحق نخورید و آن را به (قصد رشوه، به) قاضیان ندهید تا بخشی از اموال مردم را به گناه بخورید؛ در حالی که می‌دانید (این اموال، حق شما نیست).

به (قصد رشوه به)

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۵۲) قوله تعالى: «وَتُدْثَلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا»، الإدلاء هو إرسال الدلو في البئر لنزح الماء كنى به عن مطلق تقريب المال إلى الحكام ليحكموا كما يريد الراشي.

آیه ۱۹۴

الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ ۚ فَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ  
فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ  
الْمُتَّقِينَ

(جنگیدن شما در) ماه حرام، در برابر (هتک حرمت و آغاز جنگ از سوی آنان در) ماه حرام است، و (این برای این است که هتک) حرمت‌ها قصاص دارد، و هر کس (در هر زمان و مکان) به شما تجاوز کرد، شما (نیز به شیوه ای) مانند تجاوز او مجازاتش کنید؛ ولی در مجازات زیاده‌روی نکنید) و خود را از (خشم) خدا در امان نگه دارید و بدانید که خدا باپرهیزگاران است.

مانند تجاوز او مجازاتش کنید

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۶۳) و أما أمره تعالى بالاعتداء مع أنه لا يحب المعتدين فإن الاعتداء مذموم إذا لم يكن في مقابلة اعتداء و أما إذا كان في مقابلة الاعتداء فليس إلا تعالیا عن ذل الهوان و ارتقاء عن حضيض الاستعباد و الظلم و الضيم، كالتكبر مع المتكبر، و الجهر بالسوء لمن ظلم. «فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ»  
✓ (مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۵۱۴) أى فجازوه باعتدائه و قابله بمثله (و الثاني) ليس باعتداء على الحقيقة و لكن سماه اعتداء لأنه مجازاة اعتداء و جعله مثله و إن كان ذلك جورا و هذا عدلا لأنه مثله في الجنس و في مقدار الاستحقاق و لأنه ضرر كما أن ذاك ضرر فهو مثله في الجنس و المقدار و الصفة.



ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ  
 دیگر این که از همان جا که (بقیه‌ی) مردم روانه شدند (یعنی از عرفات)،  
 روانه شوید؛ نه از جایی که مشرکان قریش و هم‌پیمانانشان روانه  
 می‌شدند، و از خدا آمرزش بخواهید؛ که خداوند بسیار آمرزنده و مهربان  
 است.

از همان جا که (بقیه‌ی) مردم روانه شدند (یعنی از عرفات) روانه شوید (نه  
 از جایی که مشرکان قریش و هم‌پیمانانشان روانه می‌شدند)  
 ✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۸۰) قوله تعالى: «ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ  
 النَّاسُ»، ظاهره إيجاب الإفاضة على ما كان من دأب الناس وإلحاق المخاطبين في هذا  
 الشأن بهم فينطبق على ما نقل أن قریشا و حلفاءها و هم الحمس كانوا لا يقفون بعرفات  
 بل بالمزدلفة و كانوا يقولون: نحن أهل حرم الله لا نفارق الحرم فأمرهم الله سبحانه  
 بالإفاضة من حيث أفاض الناس و هو عرفات.

فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ  
 ذِكْرًا فِئِنَّ النَّاسَ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ  
 خَلَقٍ

و چون آداب عبادت (حج)تان را به جا آوردید، همان‌طور که (به رسم  
 جاهلیت،) پدران‌تان را (در منی) یاد می‌کنید، خدا را یاد کنید؛ بلکه (خدا  
 را) بیشتر یاد کنید. بعضی از مردم می‌گویند «پروردگارا، به ما در دنیا  
 (نعمت) بده.» و (به آخرت بی‌توجه‌اند. پس) در آخرت بهره‌ای ندارند.

همان‌طور که (به رسم جاهلیت) پدران‌تان را (در منی) یاد می‌کنید

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۸۰) إن العرب كانت في الجاهلية إذا فرغت  
 من الحج مكنت حيناً في منى فكانوا يتفاخرون بالآباء بالنظم و النثر فبدله الله تعالى من  
 ذكره كذكرهم أو أشد من ذكرهم.

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ  
وَهُوَ الذَّاخِرُ الْخِصَامُ

از میان مردم، کسی هست که سخن (زیبای) او در باره‌ی (چگونه زیستن در) زندگی دنیا، تو را به شگفتی می‌آورد، و این در حالی‌ست که خدا را بر (درستی) آنچه در دل دارد، گواه می‌گیرد؛ حال آن‌که او مخالفی‌ست که سرسختانه بحث و جدل (و دشمنی) می‌کند.

#### چگونه زیستن

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۱، ص ۲۵۱) فَإِنْ قُلْتَ: بِمَ يَتَعَلَّقُ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا؟ قُلْتَ: بِالْقَوْلِ، أَيْ يُعْجِبُكَ مَا يَقُولُهُ فِي مَعْنَى الدُّنْيَا لِأَنَّ ادِّعَاءَهُ الْمَحَبَّةَ بِالْبَاطِلِ يَطْلُبُ بِهِ حِظًا مِنْ حِظْوِظِ الدُّنْيَا وَلَا يُرِيدُ بِهِ الْآخِرَةَ.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص: ۴۹۰) «فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» أَيْ فِي أُمُورِ الدُّنْيَا وَأَسْبَابِ الْمَعَاشِ.

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ

(در مقابل چنین کافران مسلمان‌نمایی)، از میان مردم، کسی (مانند امیر مؤمنان علی علیه‌السلام) وجود دارد که جان خود را برای به دست آوردن خشنودی خداوند می‌فروشد و (فدا می‌کند. وجود چنین افرادی در میان مردم، از لطف و مهربانی ویژه‌ی خداست؛ زیرا) خداوند با بندگان (خود)، رؤوف و مهربان است.

#### وجود چنین افرادی در میان مردم از لطف و مهربانی ویژه‌ی خداست

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۹۸) «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ» إلخ، بیان آن‌ها که رجلا آخر باع نفسه من الله سبحانه لا يريد إلا ما أَرَادَهُ اللهُ تَعَالَى لا هوى له فى نفسه ولا اعتزاز له إلا بربه ولا ابتغاء له إلا لمرضاة الله تعالى، فيصلح به أمر الدين و الدنيا، و يحيى به الحق، و يطيب به عيش الإنسانية، و يدر به ضرع الإسلام، و بذلك

يظهر ارتباط الذيل بالصدر أعنى قوله تعالى: «وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ»، بما قبله، فإن وجود إنسان هذه صفته من رَأْفَةِ الله سبحانه بعباده إذ لو لا رجال هذه صفاتهم بين الناس في مقابل رجال آخرين صفتهم ما ذكر من النفاق و الإفساد لانهدمت أركان الدين، و لم تستقر من بناء الصلاح و الرشاد لبنة على لبنة، لكن الله سبحانه لا يزال يزهق ذاك الباطل بهذا الحق و يتدارك إفساد أعدائه بإصلاح أوليائه كما قال تعالى: «وَلَوْ لَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ»: البقرة - ۲۵۱.

## آیه ۲۰۸

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَآفَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ  
إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ

ای مسلمانان، همگی در صلح و سازش و آرامش (که تنها در پرتو ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام و امامان معصوم پس از او پدید می آید)، وارد شوید و از گام های شیطان پیروی نکنید؛ زیرا او دشمنی آشکار برای شماست.

در صلح و سازش و آرامش (که تنها در پرتو ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام و امامان معصوم پس از او پدید می آید)

✓ (آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۱۸۷) من الغریب ما رواه فی الدر المنثور من ان المراد بالسلم شرائع الإسلام و ما ذكره من سبب النزول. و ان المخاطبين هم اهل الكتاب. أو ان المراد بالسلم الإسلام. كما اغرب من نقل عنه فی الكشف ان المخاطبين هم المنافقون كما اغربوا بتفسير السلم بالطاعة كيف و الآیة و التي بعدها ینادیان بأنهم نوع المؤمنین بالله و رسوله محمد (ص) و قد كانوا حين الخطاب بالآیة و مدة حياة الرسول مستوسقین بأجمعهم للسلم فيما بینهم اذن فما ذا الذی أمروا بأن یدخلوا فيه ما هو الا عنوان یضمن لهم دوام السلم بعد الرسول (ص) و یحکم انتظامه و لم نجد لهذا العنوان بیانا و تفسیرا معقولا إلا ما ورد عن اهل البيت (ع) ففی کافی بسنده عن عبد الله بن عجلان عن الباقر (ع) فی تفسیر السلم فی الآیة قال (ع) فی ولايتنا. و كذا رواية سعد

بن عبد الله القمی بسنده عن الفضیل عنه (ع) و روایة ابن شهر آشوب عنه (ع) و روایة العیاشی عن الکلبی عن الصادق عنه (ع). و فی امالی الشیخ بسنده عن محمد بن ابراهیم عن الصادق (ع) قال فی ولایة علی بن أبی طالب و کذا روایة ابن شهر آشوب عن زین العابدین علیه السلام و الصادق (ع) و روایة العیاشی عن أبی نصیر عن الصادق (ع). و فی معناها روایات أخر عن العیاشی عن زرارة و حرمان و محمد بن مسلم عن الباقر (ع) و الصادق (ع). و روایتہ عن جابر عن الباقر (ع) و روایتہ عن مسعدة عن الصادق عن أبیه عن جده علیهم السلام. و لعمر الحق ان ولایة علی (ع) و الأئمة من آل الرسول لہی اشرف انواع السلم و أعظمها بركة.

#### آیه ۲۱۳

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

(پیش از نوح)، مردم، یک گروه (یکسان و بر راه و روشی ابتدایی و منطبق با فطرت) بودند؛ (اما) پس از مدتی (شرک و دنیاطلبی موجب اختلافشان شد. پس) خداوند پیامبران را فرستاد؛ در حالی که (مردم را به نعمتش) بشارت و (از عذابش) بیم می‌دادند، و همراهشان کتاب (آسمانی) را که سراسر حق است، فروفرستاد تا (آن کتاب) میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند، داوری کند؛ و (به تدریج در باره‌ی کتاب آسمانی هم اختلاف پیدا شد و بعضی همه‌ی آن یا بخشی از آن را نپذیرفتند. البته) تنها کسانی که کتاب (آسمانی) - آن هم پس از آمدن معجزات و دلایل روشن نزدشان - به ایشان داده شده بود، در آن دچار اختلاف شدند؛ که عامل آن، ستم و حسادت میانشان بود. پس خداوند، مؤمنان را به لطف و عنایت خود، در مواردی که در کتاب آسمانی‌شان با

هم اختلاف (نظر) داشتند، به حق (و حقیقت) هدایت کرد، و خداوند هر که را بخواهد، به راه راست هدایت می‌کند.

**یک گروه (یکسان و بر راه و روشی ابتدایی و منطبق با فطرت) بودند**

✓ (آلاء الرحمن، ج ۱، ۱۸۹) و فی التبیان روی عن أبی جعفر «الباقر (ع)» انه قال كانوا قبل نوح امة واحدة على فطرة الله لا مهتدين و لا ضلالا فبعث الله النبيين انتهى و المراد لا مهتدين كل الاهتداء في المعارف لأن الفطرة إنما تهدي إلى أصل الإلهية و التوحيد و شيء من صفاته جل شأنه. و لا توصل إلى المعاد الجسماني بالخصوصيات التي جاء بها القرآن الكريم و لا إلى الشريعة. و لا ضلالا بكل الضلال. إذن فهم ضلال في مطلق القول لضلالهم عن كثير مما تراد منهم معرفته و الاهتداء اليه.

✓ (تفسیر تسنیم، ج ۱۰، ص ۳۸۷) انسانهای اولی به موجب اندیشه و فطرت ساده‌ای که داشتند از بینش و منش مشترکی برخوردار بودند؛ یعنی هم در جهان‌بینی (بود و نبود) بینش واحدی داشتند و هم در تشخیص حق و باطل و مصالح و مفساد (باید و نباید) از روش مشترکی برخوردار بودند، از این‌رو خداوند آنان را به امت واحد ستوده است.

آیه ۲۱۴

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمُونَ  
الْبَاسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ  
اللَّهِ ۖ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ

آیا (شما مسلمانان) گمان کردید که (به آسانی) وارد بهشت می‌شوید؛ در حالی که هنوز (مشابه) سرگذشت پیشینیان‌تان بر (سر) شما نیامده است؟ سختی و فقر و بیماری به آنان رسید و پریشان و مضطرب شدند؛ تا جایی که پیامبر و مؤمنان همراهش (که همه‌ی این مصیبت‌ها را برای خدا تحمل کرده بودند، با خضوع و البته امید به لطف خدا) می‌گفتند: «یاری خدا کی خواهد آمد؟» (آن‌هنگام، از سوی خداوند پاسخ آمد که)

آگاه باشید که یاری خدا نزدیک است (و بدین ترتیب، پیروزی در دنیا و خوشبختی در آخرت نصیب‌شان شد).

#### شما مسلمانان

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۵۸) فی الآیة التفات إلى خطاب المؤمنین بعد تنزیلهم فی الآیات السابقة منزلة الغیبة، فإن أصل الخطاب كان معهم و وجه الكلام إلیهم فی قوله: «یا ایُّها الَّذِینَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِی السَّلَامِ کَافَّةً».

#### آیه ۲۱۶

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَن تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

جنگیدن (در راه خدا با کافران)، بر شما واجب شد؛ حال آن‌که برایتان ناخوشایند است، و چه بسا از چیزی بدتان بیاید که برایتان بهتر باشد، و چه بسا چیزی را دوست داشته باشید که برایتان بد باشد، و خداوند (همه چیز را) می‌داند و شما (در برابر علمش هیچ) نمی‌دانید؛ (پس صلاح شما در اطاعت از اوست).

(همه چیز را) می‌داند و شما (در برابر علمش هیچ) نمی‌دانید (پس صلاح شما در اطاعت از اوست)

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۶۶) فلما اعتدلت أذهانهم بحصول الشک فیها، و زوال صفة الجهل المركب کر علیهم ثانيا بأن هذا الحكم الذی کرهتموه أنتم إنما شرعه الله الذی لا یجهل شیئا من حقائق الأمور، و الذی ترونه مستند إلى نفوسکم التی لا تعلم شیئا إلا ما علمها الله إیاه و کشف عن حقیقته، فعلیکم أن تسلموا إلیه سبحانه الأمر و الآیة فی إثباته العلم له تعالیٰ علی الإطلاق و نفی العلم عن غیره علی الإطلاق.

#### آیه ۲۱۷

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِندَ

اللَّهُ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَدُوَّكُمْ عَنْ  
دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ  
وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ  
النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

(مسلمانان) از تو در باره‌ی (حکم) جنگ در ماه حرام می‌پرسند. بگو:  
«جنگ در آن، (گناهی) بزرگ است (و کار مسلمانانی که از روی غفلت،  
در ماه حرام، کفری را کشتند، مورد تأیید نیست)؛ ولی (گناه کارهای  
مشرکان یعنی) بازداشتن (مردم) از راه خدا (و منع آنان از گرایش به  
اسلام) و انکار (عملی) آن و (بازداشتن مردم از حج و) مسجدالحرام و  
بیرون کردن اهل آن (سرزمین از خانه‌هایشان)، نزد خدا، از آن (گناه  
جنگ در ماه حرام) بزرگ‌تر است، و (گناه و آثار مخرب) شرک (آنان)، از  
(گناه) قتل (یک نفر توسط برخی مسلمان‌ها در ماه حرام، بسی) بزرگ‌تر  
است. آنان آن‌قدر با شما می‌جنگند تا اگر بتوانند، شما را از دینتان  
برگردانند؛ و (بدانید که) کارهای (خوب) کسانی از شما که از دینشان  
برگردند و در حال کفر بمیرند، در دنیا و آخرت نابود می‌شود، و چنین  
افرادی، اهل آتش‌اند (و) همیشه در آن خواهند ماند.

(گناه و آثار مخرب) شرک (آنان) از (گناه) قتل (یک نفر توسط برخی مسلمان‌ها در ماه  
حرام، بسی) بزرگ‌تر است

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ۵۵۲) قوله «وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ» معناه  
الفتنة فی الدین و هو الکفر أعظم من القتل فی الشهر الحرام یعنی قتل ابن‌الحضرمی.  
✓ (آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۱۹۴) أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ مِمَّا تحسبونه کبیرا من قتال المشرکین فی  
الشهر الحرام

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعَةٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ

از تو در باره‌ی (حکم) شراب و قمار می‌پرسند. بگو: «در (ارتکاب) این دو، گناهی بزرگ است و سودهایی (بی ارزش نیز) برای مردم دارد؛ ولی گناه این دو، (بسیار) بیشتر از سودشان است.» و از تو می‌پرسند که چه چیزی را انفاق کنند. بگو: «(هر چه انفاق می‌کنید،) در حد اعتدال (باشد؛ نه زیاده‌روی و نه بخل)». این‌چنین، خداوند، آیات و نشانه‌هایش را برایتان روشن می‌کند. باشد که در باره‌ی دنیا و آخرت بیندیشید.

سودهایی (بی ارزش نیز) برای مردم دارد

✓ (تفسیر تسنیم، ج ۱۱، ص ۶۰) منفعت در «و منافع للناس» منفعت حلال، عقلایی، حقیقی و امضا شده از طرف شارع نیست، بلکه مراد منفعت به پندار مردم حجاز است. نشانه‌اش آنکه خداوند متعالی از شراب و قمار به صورت مطلق، به پلید و عمل شیطان بودن یاد کرده است: «انما الخمر و الميسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشيطان» و هرگز پلیدی محض و کار شیطان، منفعت حقیقی ندارد.

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَأَعِزُّوا نِسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ

و از تو در باره‌ی عادت ماهانه می‌پرسند. بگو: «آن، رنج و آزاری (برای زنان) است. پس در دوران عادت، از (آمیزش جنسی با) زنان کناره‌گیری کنید و با آنان نزدیکی نکنید تا پاک شوند. پس هنگامی که خود را پاک کردند، با آنان از همان مکانی که خداوند (برای تولید مثل) به شما دستور



داده، بیامیزید؛ که خداوند کسانی را که بسیار توبه می‌کنند، دوست دارد و پاکیزگان را (نیز) دوست دارد.

در دوران عادت از (آمیزش جنسی با) زنان کناره‌گیری کنید

✓ (آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۹۸) «فَاعْتَرِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ» ای لا تأتوهن فی محل الحيض و القذارة و هو الفرج.

آیه ۲۲۸

وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ ۚ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۚ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ ۚ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ ۚ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

و زنان مطلقه (باید پس از طلاق)، خود را (به مدت) سه دوره‌ی پاک‌ی (بعد از عادت ماهانه) نگه دارند و (سپس اگر خواستند، ازدواج کنند)، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارند، مجاز نیستند آنچه را خداوند در رحم‌هایشان (از خون حیض یا فرزند) آفریده است، پنهان کنند، و اگر شوهرانشان سر آشتی دارند، در آن (مدت، از دیگر خواستگاران) برای بازگرداندن آنان (نزد خود)، سزاوارترند، و همان‌طور که وظایفی بر عهده‌ی زنان است، حقوقی شایسته و پسندیده دارند، و مردان (از برخی جهات) بر زنان برتری دارند (، و برای همین، مسئولیت اداره‌ی خانواده، با آنان است)، و خداوند، شکست‌ناپذیر و حکیم است.

از دیگر خواستگاران

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۳۲) لفظ «أحق» اسم تفضیل حقه آن یتحقق معناه دائما مع مفضل علیه کأن یكون للزوج الأول حق فی المطلقة و لسائر الخطاب حق.

از برخی جهات

✓ (تفسیر تسنیم، ج ۱۱، ص ۲۶۳) مرد از برخی جهات بر زن مزیت دارد.

و برای همین مسئولیت اداره خانواده با آنان است

✓ (تفسیر تسنیم، ج ۱۱، ص ۲۴۵) اسلام در توزیع مسئولیت‌های خانوادگی و اجتماعی، با ملاحظه‌ی وضعیت بدنی و توانایی‌های زن و مرد، برخی مسئولیت‌ها مانند مدیریت خانواده را به مرد سپرده است و این به معنای فضیلت ذاتی مرد بر زن نزد خداوند نیست.

آیه ۲۲۹

الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمُ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

طلاق (قابل رجوع، تا) دو مرتبه (جایز) است، و (پس از هر بار طلاق، وظیفه‌ی شوهر است که همسرش را) شایسته و پسندیده نگه دارد، یا به نیکی رها(یش) کند، و شما (شوهران و بستگان‌تان) مجاز نیستید از آنچه (مهریه) به آنان داده‌اید، چیزی بگیرید؛ مگر (اختلاف بین) آن دو (چنان باشد که) بترسند (احکام) و مرزهای خدا را (در زندگی مشترک) رعایت نکنند. پس اگر (اختلاف بین‌شان چنان بود که شما) بترسید آن دو، حدود (و احکام) خدا را (در زندگی مشترک) رعایت نکنند، در مورد آنچه زن (فدیه) می‌پردازد و در مقابل (آن، خود را) رها می‌کند، گناهی (از بابت دادن و گرفتن وجهی حتی بیشتر از مهریه) بر آن دو نیست. این (دستور)ها، مرزهای خداست؛ پس نباید پا را از آن‌ها فراتر بگذارید، و کسانی که (با گناه) به مرزهای خدا تجاوز کنند، ستم‌کاران حقیقی هستند.

پس نباید پا را از آنها فراتر بگذارید

✓ (دکتر مستفید) کانوا یعتدون: [حق را] پشت سر می‌گذارند، پا [از حق] فراتر می‌گذاشتند: «الْعُدُو: التَّجَاوُز [پشت سر گذاشتن] و منافاة الالتئام [پیوند خوردن] ...

الاعتداء؛ مجاوزة الحق ... قال: وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَتَعَدَّ [پا فراتر گذارد] حُدُودَهُ [مرزهای او]، [النساء: ۱۴] «(را)؛ «يقال: تَعَدَّيْتُ الْحَقَّ وَ اعْتَدَيْتُهُ وَ عَدَوْتُهُ اَي جَاوَزْتُهُ. وَ قد قالت العرب: اعتدى فلان عن الحق وَ اعتدى فوق الحق، كأنَّ معناه: جاز عن الحق الى الظلم» (ل). (ذیل ۶۱ بقره)

## آیه ۲۳۱

وَ اِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا ۚ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ ۚ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا ۚ وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَ الْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

و هنگامی که زنان را طلاق می‌دهید و به پایان مدت (عده)شان نزدیک می‌شوند، یا به شایستگی نگه‌شان دارید، یا به شایستگی رهاشان کنید، و آنان را برای (اذیت و) زیان رساندن نگه ندارید تا (به حقوقشان) تجاوز کنید، و هر کس چنین کند، به خودش ستم کرده است. آیات و نشانه‌های خدا را به سخره نگیرید و نعمت خدا و آنچه را که از کتاب و حکمت بر شما نازل کرده و با آن شما را پند می‌دهد، به یاد آورید. خود را از (عذاب) خدا در امان نگه دارید و بدانید که خدا هر چیزی را به خوبی می‌داند.

## نزدیک می‌شوند

✓ (تفسیر تسنیم، ج ۱۱، ص ۳۳۹ و ۳۴۰) «بلوغ أجل» در آیهی مورد بحث، به قرینه امساک: «فامسکوهن»، «در شرف پایان یافتن» را نیز در بر می‌گیرد، حاصل آنکه آیه - ی مورد بحث با آیهی دوم سورة طلاق یک سیاق دارند و «سَرِّحُوهُنَّ» همان «فارقون» است؛ اما «أَمْسِكُوهُنَّ» اعم از دو قسم یاد شده است، پس مفهوم «بلوغ أجل» در آیهی مورد بحث، اعم از به پایان مدت رسیدن و در شرف به پایان رسیدن

است، چنان‌که در عُرف نیز امساک در معنای جامع به کار می‌رود و به کسی که پس از انقضای زمان عده و با عقد جدید، به همسر پیشین خود بازمی‌گردد نیز گفته می‌شود که «باز هم این زن را نگه داشت». کاربرد «بلوغ أجل» در معنای «اشراف بر پایان وقت»، مجاز و به علاقه «مشارفت» است، چنان‌که در عُرف برای مسافری که وارد شهر شده و نیز درباره‌ی مسافری که هنوز واصل نشد ولی به نزدیکی شهر رسیده است، تعبیر «وصول» و «بلوغ» یعنی «رسیدن» به کار می‌رود.

### آیه ۲۳۳

وَالْوَالِدَتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنْفِثَ  
الرِّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ  
إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ  
ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ  
أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْرِعُوا فِصَالَهُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَأَلْتُمْ مَاءً آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ  
وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

و مادران (باید) دو سال تمام فرزندان‌شان را شیر دهند. (این دستور) برای کسی‌ست که می‌خواهد دوران شیرخوارگی کودک را تکمیل کند. پدر (در این دوران) باید خوراک و پوشاک آنان را در حد متعارف تأمین کند؛ (زیرا) بر هیچ کس جز به اندازه‌ی توانش تکلیف نمی‌شود. هیچ پدر و مادری نباید به سبب فرزندان خود، به یکدیگر زیان رسانند؛ (یا این‌که خود زیان ببینند، یا به کودکشان ضرر برسانند. و اگر کودک یتیم شد، وارث، همان وظیفه را (در مورد نفقه‌ی مادر) دارد، و اگر با رضایت و مشورت یکدیگر به نتیجه رسیدند که کودک را (از شیر) بگیرند، گناهی نکرده‌اند، و اگر خواستید برای فرزندان‌تان دایه بگیرید، گناهی نکرده‌اید؛ به شرط این‌که چیزی که پرداختش را (به منظور حق شیردهی) به عهده گرفته‌اید، به شایستگی به دایه بدهید. خود را از (عذاب) خدا در امان نگه دارید و بدانید که خداوند به کارهایتان بیناست.

هیچ پدر و مادری نباید به سبب فرزندان خود به یکدیگر زیان رسانند (یا اینکه خود زیان ببینند و یا به کودکان ضرر برسانند ...)

✓ (تفسیر تسنیم، ج ۱۱، ص ۳۶۷) هیچ یک از والدین نمی‌بایست به فرزندان آسیب برساند؛ یا هر یک به بهانه‌ی کودک به دیگری زیان برسانند.

## آیه ۲۳۵

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ ۚ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا ۚ وَلَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ ۚ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ ۚ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ

برای سخنانی که به کنایه در خواستگاری زنان (در دوران عده‌ی وفات) اظهار می‌کنید، یا (قصد ازدواج با آنان را پس از تمام شدن عده‌شان) در دل خود پنهان می‌کنید، گناهی بر شما نیست؛ (زیرا) خداوند می‌داند که شما در آینده حتماً از آنان خواستگاری می‌کنید؛ ولی با آنان قول و قرار پنهانی نگذارید؛ مگر این که (با کنایه و) به صورتی پسندیده سخن بگویید. و تا وقتی که زمان مقرر (عده) به پایان نرسیده، برای پیوند زناشویی تصمیم (قطعی) نگیرید، و بدانید که خداوند آنچه را که در دل‌هایتان هست، می‌داند. پس، از (مخالفت با) او بترسید و بدانید که خداوند بسیار آمرزنده و بردبار است.

از آنان خواستگاری می‌کنید

✓ (تاج العروس، ج ۶، ص ۴۴۳) ذَكَرَ فَلَانَةَ ذَكَرًا، بِالْفَتْحِ: خَطَبَهَا أَوْ تَعَرَّضَ لَخِطْبَتِهَا.  
✓ (الجامع لأحكام القرآن، ج ۳، ص: ۱۹۰) قوله تعالى: «عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ»  
أى إما سرا و- إما إعلاناً فى نفوسكم و- بالسنتكم، فرخص فى التعريض دون التصريح.  
الحسن: معناه ستخطبونهن.

✓ (مترجم) به نظر می‌رسد این معنا با توجه به سیاق ارجح باشد. زیرا یاد کردن زنان معنای روشنی ندارد.

آیه ۲۳۸

حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ

از نمازها و (به ویژه) نماز ظهر مراقبت کنید (که در وقت فضیلت و با شروط و آداب مناسبش خوانده شود) و (در نماز) برای خدا خاضعانه بایستید.

و (در نماز)

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص ۲۸۸) «قُومُوا لِلَّهِ» فی الصلاة.

✓ (آلاء الرحمن، ج ۲، ص ۲۱۶) «وَقُومُوا» فی الصلاة «لِلَّهِ قَانِتِينَ».

آیه ۲۳۹

فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ

و اگر (از دشمن یا خطر دیگری) می‌ترسید، پیاده یا سواره (نماز بگزارید) و هنگامی که امنیت خود را بازیافتید خدا را به‌شکرانه اینکه چیزهایی را که هرگز نمی‌توانستید بدانید به شما آموخت، یاد کنید (و نماز را به صورت معمول بخوانید).

به‌شکرانه

✓ (البحر المحیط، ج ۲، ص ۵۵۱) «فَأَذْكُرُوا اللَّهَ» بالشکر و العبادة.

✓ (در المصون، ج ۲، ص ۵۰۰) يجوز فيها أن تكون للتعليل أى: فاذكروه لأجل تعليمه إياكم.

✓ (التحریر و التنویر، ج ۲، ص: ۴۴۹) الکاف للتشبيه أى اذكروه ذکرا يشابه ما من به علیکم من علم الشريعة فى تفاصيل هذه الآيات المتقدمة، و المقصود من المشابهة المشابهة فى التقدير الاعتباری، أى أن يكون الذكر بنية الشکر على تلك النعمة و الجزاء.

آیه ۲۴۶

أَلَمْ تَرَأِ إِلَى الْمَلَإِ مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّهِمْ اهْبِثْ لَنَا مَلَكًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ

الْقِتَالُ إِلَّا تَقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا  
وَأَبْنَائِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ  
بِالظَّالِمِينَ

آیا به (وضعیت) آن گروه از سران بنی اسرائیل که پس از موسی بودند،  
توجه نکردی؛ آن زمان که به پیامبری که داشتند، گفتند: «برایمان  
فرماندهی بگمار تادر راه خدا (با دشمن) بجنگیم.»؟ (پیامبرشان) گفت:  
«آیا گمان نمی‌کنید که اگر جنگ بر شما واجب شود، (نافرمانی کنید  
(و)نجنگیرد؟» گفتند: «چرا در راه خدا نجنجیم؛ با این که (توسط دشمن) از  
سرزمین و از (کنار)فرزندانمان رانده شده‌ایم؟!«ولی هنگامی که جنگ  
بر آنان واجب شد، جز اندکی از آنان، (همه) سرپیچی کردند. (آری،) خدا  
از وضعیت ستمگران به خوبی آگاه است.

#### فرماندهی

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۱، ص ۲۹۱) «ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا» أُنْهَضَ لِلْقِتَالِ  
معنا أميراً نصدر في تدبير الحرب عن رأيه و تنتهي إلى أمره، طلبوا من نبهم نحو ما كان  
يفعل رسول الله صلى الله عليه و سلم من التأمير على الجيوش التي كان يجهزها، و من  
أمرهم بطاعته و امتثال أوامره.

#### آیه ۲۴۹

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ  
فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا  
مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ  
بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلْقُوا اللَّهَ كَمَ مِنْ فِتْنَةٍ  
قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئْتَهُ كَثِيرَةٌ يَأِذِنُ اللَّهُ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ

(بدین ترتیب، صندوق عهد نزدشان آمد و آنان، فرماندهی طالوت را  
پذیرفتند و برای جنگ آماده شدند.) پس هنگامی که طالوت با سپاهیان  
(از سرزمینش) جدا شد، (به آنان) گفت: «خداوند (می‌خواهد) شما را با

رودی آزمایش کند؛ بدین صورت که هر کس از آن بنوشد، از (همراهان) من نیست، و هر کس از آن ننوشد، از (همراهان) من است؛ مگر کسانی که (فقط) یک کف دست (آب) بردارند. « ولی جز عده‌ی کمی از آنان، (بقیه) از آن نوشیدند. هنگامی که او و مؤمنان همراهش از آن (رود) گذشتند، (عده‌ای) گفتند: «ما امروز توان مقابله با جالوت و سپاهیان‌ش را نداریم. « (ولی) آنان که یقین داشتند با خدا دیدار خواهند کرد، گفتند: «چه بسیار (پیش آمده که) گروهی کم‌شمار، با توفیق خداوند، بر گروهی (با افراد و امکانات) بسیار پیروز شده است. (آری،) خداوند با صابران است. «

بدین ترتیب صندوق عهد نزدشان آمد و فرماندهی طالوت را پذیرفتند و برای جنگ آماده شدند

✓ (البحر المحيط فی التفسیر، ج ۲، ص: ۵۸۵) «فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ» بین هذه الجملة و الجملة قبلها محذوف تقدیره: فجاءهم التابوت، و أقرأوا له بالملك، و تأهبوا للخروج.

آیه ۲۵۰ -----

وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا آفِرْغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا  
وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

و هنگامی که برای (جنگ با) جالوت و سپاهیان‌ش ظاهر شدند، گفتند :  
پروردگارا، بر (ظرف وجود) ما، (پیمانه‌ی) صبر و شکیبایی بریزو  
گام‌هایمان را استوار کن و ما رایاری ده تا بر این مردم کافر پیروز شویم.  
«

پروردگارا بر (ظرف وجود) ما، (پیمانه)

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۹۳) الإفراغ صب نحو المادة السیالة فی القالب  
و المراد إفاضة الله سبحانه الصبر عليهم على قدر ظرفيتهم فهو استعارة بالكنایة لطيفة.



فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ  
وَعَلَّمَهُ مَا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ  
وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ

پس (خداوند دعایشان را اجابت کرد و) با توفیق خدا، آنان را شکست دادند، و داوود، جالوت را کشت، و خدا به داوود پادشاهی و حکمت داد و از آنچه (خود) می‌خواست، به او آموخت. (آری)، اگر خدا به وسیله‌ی برخی از مردم، (ستم و تجاوز) برخی دیگر را دفع نمی‌کرد، بی‌شک فساد زمین را فرا می‌گرفت؛ ولی خداوند به مردم جهان لطف و عنایت دارد.

#### مردم جهان

✓ (قاموس قرآن، ج ۵، ص ۲) عالم بمعنی همه مخلوقات است چنانکه از لغات معتبر نقل شد دیگر نباید خویش را در کلام فلاسفه گبیج کنیم از قبیل فلک محیط و غیره. باید دانست لفظ «عالم» در قرآن بکار نرفته و فقط «عالمین» آمده، مراد از آن گاهی همه‌ی مخلوقات است مثل «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» فاتحه: ۲، چنانکه آمده «وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ» انعام: ۱۶۴. و گاهی انسان‌هاست مثل «وَ أَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» بقره: ۱۲۲. و «اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» آل عمران: ۴۲. و مثل «لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ» مائده: ۱۱۵. و کلمه‌ی عالمین هفتاد و سه بار در قرآن آمده است.

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۹۵ «ذیل آیه ۲ سوره الحمد») (العالمون) جمع عالم و العالم جمع لا واحد له من لفظه کالنفیر و الجیش و غیرهما و اشتقاقه من العلامة لأنه يدل على صانعه و قيل أنه من العلم لأنه اسم يقع على ما يعلم و هو في عرف اللغة عبارة عن جماعة من العقلاء لأنهم يقولون جاءني عالم من الناس و لا يقولون جاءني عالم من البقر و في المتعارف بين الناس هو عبارة عن جميع المخلوقات و تدل عليه الآية «قَالَ فِرْعَوْنُ وَ مَا رَبُّ الْعَالَمِينَ قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا يَبْنِيَهُمَا» و قيل أنه اسم لكل صنف من الأصناف و أهل كل قرن من كل صنف يسمى

عالما و لذلك جمع فقيل عالمون لعالم كل زمان و هذا قول أكثر المفسرين كابن عباس و سعيد بن جبیر و قتادة و غيرهم و قيل العالم نوع ما يعقل و هم الملائكة و الجن و الإنس و قيل الجن و الإنس لقوله تعالى: «لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» و قيل هم الإنس لقوله تعالى: «أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ».

✓ (تفسیر تسنیم، ج ۱۱، ص ۷۰۱) راز جلوگیری از فاسد شدن زمین، تفضلی است که خدا بر جهانیان دارد و به مردم مخصوص یا عصر خاص اختصاص ندارد.

#### آیه ۲۵۲

تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ ۚ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ

این‌ها، آیات خداست که بر تو می‌خوانیم؛ در حالی که با حق (و یقین) پوشیده شده است، و بی‌شک تو از پیامبرانی.

در حالیکه با حق (و یقین) پوشیده شده است

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۵۶۵) «بِالْحَقِّ» فی موضع النصب علی أنه حال من مفعول تتلوها أى متلبسة بالیقین الذی لا یرتاب فیہ أحد من أهل الكتاب و أرباب التواریخ لما یجدونها موافقة لما عندهم أو لا ینبغی أن یرتاب فیہ أو من فاعله أى تتلوها علیک متلبسین بالحق و الصواب و هو معنا أو من الضمیر المجرور أى متلبسا بالحق و هو معک.

✓ (تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۱۵) «بِالْحَقِّ» جارّ و مجرور متعلّق بمحذوف حال إمّا من فاعل تتلو أو من مفعوله أو من المجرور فی (علیک) أى: متلبسین بالحقّ أو متلبسة بالحقّ أو متلبسا بالحق.

#### آیه ۲۵۸

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أَحْيَا وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ

المَشْرِقِ فَأَتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ  
الظَّالِمِينَ

آیا توجه نکرده‌ای به کسی که چون خدا به او فرمان‌روایی داده بود، (از روی تکبر و سرمستی،) با ابراهیم در باره‌ی پروردگارش بحث و جدل می‌کرد (و ادعای خدایی داشت). در آن هنگام، ابراهیم گفت: «پروردگار من، کسی‌ست که زنده می‌کند و می‌میراند.» (او) گفت: «من (نیز) زنده می‌کنم و می‌میرانم؛ همان‌طور که یکی از این دو زندانی را آزاد می‌کنم و دیگری را می‌کشم.»؛ ابراهیم گفت: «خداوند، خورشید را از مشرق می‌آورد. پس (اگر می‌توانی،) آن را از مغرب بیاور.» و (بدین ترتیب،) آن کافر، درمانده و حیران شد. خداوند، مردم ستم‌کار را هدایت نمی‌کند.

#### از روی تکبر و سرمستی

✓ (آلاء الرحمن، ج ۱، ۲۳۰) قد جرّاه علی محاجة ابراهیم بالباطل طغیانه و عتوه و بطره.

#### و ادعای خدایی داشت

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۵۰) ... یحکیه الله تعالی من قول فرعون لقومه: «أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى»: «النازعات - ۲۴، فقد کان یدعی أنه أعلی الأرباب مع کونه ممن یتخذ الأرباب کما قال تعالی: «وَاذَرِكْ آلِهَتَكَ» الأعراف - ۱۲۷، و کذلک کان یدعی نمرود علی ما یتستفاد من قوله: أَنَا أَحْيِی وَأُمِیتُ، فی هذه الآیة.

#### آیه ۲۶۰

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ ارْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

زمانی (را یاد کن) که ابراهیم عرض کرد: «پروردگارا، به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟» (خدا) فرمود: «مگر (به قدرت من بر آن) ایمان نیآورده‌ای؟» عرض کرد: «چرا؛ ولی برای این که دلم آرام گیرد،

می‌پرسم). «فرمود: «(برای گرفتن پاسخ،) چهار (نوع) پرنده بگیر و آن‌ها را نزد خود جمع و تکه تکه کن (و گوشت‌هایشان را طوری مخلوط کن که شناخته نشوند). سپس (آن را ده قسمت کن، و) بر هر کوه، قسمتی از آن‌ها را قرار ده. آنگاه صدایشان کن تا (به قدرت خدا زنده شوند و) به سرعت نزدت بیایند. و بدان که خدا شکست‌ناپذیر و حکیم است.»

(آن را ده قسمت کن و) بر هر کوه قسمتی از آنها را قرار ده

✓ (آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۲۳۳) المعتبرة عن الباقر و الصادق و الرضا عليهم السلام فی ان الجبال كانت عشرة كما احصى غالبها فی الوسائل فی باب الوصية بالجزء.

آیه ۲۶۳ -

قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَذًى وَاللَّهُ عَنِّي حَلِيمٌ

سخن پسندیده (برای رد کردن سائلان) و گذشت (از اصرار و بد زبانی‌شان)، بهتر از صدقه‌ای است که در پی آن، آزار و اذیتی باشد. (آری)، خداوند، بی‌نیاز و بردبار است؛ پس شما نیز همچون او بخشنده باشید و در برابر رفتار بد نیازمندان بردباری کنید).

از اصرار و بدزبانی‌شان

✓ (تفسیر تسنیم، ج ۱۲، ص ۲۵۶) قول معروف از سوی انفاق کننده در جایی است که نیازمند در درخواست خود ادب را رعایت کرده و طرف مقابل را نرنجانند؛ ولی «مغفرت» در موردی است که سائل با اصرار یا گفتار و کردار ناپسندش انفاق کننده را برنجانند و او با بردباری، از بدرفتاری این نیازمند جسور چشم‌پوشد.

پس شما نیز همچون او بخشنده باشید و در برابر رفتار بد نیازمندان، بردباری کنید

✓ (تفسیر تسنیم، ج ۱۲، ص ۲۵۷) صفت «حلیم» انسانها را دعوت می‌کند که در برابر ناملازمات و گفتار و رفتار و کردار بد نیازمندان هیجان غضب را با بردباری فرونشاند، اهل گذشت و مغفرت باشند.

✓ (الميزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۸۹) فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ مَتَّخِلًا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ، وَ اللَّهُ سَبْحَانَهُ غَنِيٌّ لَا يَكْبُرُ عِنْدَهُ مَا أَنْعَمَ وَ جَادَ بِهِ، حَلِيمٌ لَا يَتَعَجَّلُ فِي الْمَوَازِدِ عَلَى السَّيِّئَةِ، وَ لَا يَغْضَبُ عِنْدَ كُلِّ جَهَالَةٍ.

آیه ۲۶۴

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُم بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ

ای مسلمانان، (ثواب) صدقه‌های خود را با منت گذاشتن و آزار رساندن تباه نکنید؛ مانند آن که مالش را برای خودنمایی به مردم انفاق می‌کند و به خدا و روز قیامت ایمان ندارد. پس حال (انفاق) او، همچون سنگ صافی‌ست که (گرد و) خاکی بر آن نشسته و (بذری در آن نهاده شده و ناگاه) رگباری بر آن ببارد و آن را (به صورت سنگی) سخت و غیر حاصل خیز برجای گذارد. (ریاکاران نیز) از آنچه به دست می‌آورند، بهره‌ای ندارند. (آری)، خداوند، مردم کافر را هدایت نمی‌کند.

حال (انفاق) او

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۱، ص ۳۱۲) مثله و نفقته التي لا ينتفع بها البتة بصفوان بحجر أملس.

✓ (الجواهر الثمين فی تفسیر الكتاب المبين، ج ۱، ص: ۲۷۰) «فَمَثَلُهُ» فِي إِنْفَاقِهِ.

بذری در آن نهاده

✓ (تسنیم، ج ۱۲، ۳۶۲) سپس مَثَل عمل ریاکار را مانند سنگی صاف و سخت می‌داند که روی خاکی باشد که بذری درون خود دارد.

وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ  
كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَثَاءَتْ أَكْطُلُهَا ضِعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا  
وَابِلٌ فَطُلٌّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

و (در مقابل آن گروه)، وضعیت (انفاق) کسانی که اموالشان را در طلب خشنودی خدا و برای ثابت نگه داشتن (نیت خالص) خود انفاق می‌کنند، همچون باغی‌ست که بر جای بلندی قرار دارد و رگباری بر آن ببارد، و (به برکت آن باران خوب)، میوه‌اش را چندین برابر (معمول) بدهد، و اگر (هم) رگباری بر آن نبارد، باران ریز و سبکی (بر آن می‌بارد و محصولاتش به بار خواهد نشست. به همین صورت، ثواب انفاق‌هایتان نیز به مقدار خلوص نیت‌هایتان وابسته است). خداوند به (حقیقت) کارهایتان بیناست.

**ثواب انفاق‌هایتان نیز به مقدار خلوص نیت‌هایتان وابسته است**

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۹۱) الغرض من المثل أن الإنفاق الذي أريد به وجه الله لا يتخلف عن أثرها الحسن البتة، فإن العناية الإلهية واقعة عليه متعلقة به لانحفاظ اتصاله بالله سبحانه وإن كانت مراتب العناية مختلفة لاختلاف درجات النية في الخلوص، و اختلاف وزن الأعمال باختلافها، كما أن الجنة التي في الربوة إذا أصابها المطر لم تلبث دون أن تؤتي أكلها إيتاء جيدا البتة وإن كان إيتاؤها مختلفا في الجودة باختلاف المطر النازل عليه من وابل و طل.

أَيُّوْدُ أَحَدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا  
الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفَاءُ  
فَأَصَابَهَا أَعْصَارُ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ  
لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ

آیا یکی از شما دوست دارد درختان خرما و انگور داشته باشد که از زیر (درختان) آن، نهرها روان بوده، از هر نوع محصولی در آن داشته

باشد، و در حالی که فرزندان ناتوانی دارد، پیری او فرا رسد و (به شدت به آن باغ نیاز داشته باشد؛ ولی ناگهان) گردبادی آتشین به آن (باغ) برسد و (همه‌ی دارایی‌اش) در آتش بسوزد (و دیگر قدرت بازسازی آن را هم نداشته باشد؟ به همین ترتیب، پاداش کسانی که ریاکارانه انفاق می‌کنند، یا در پی آن، منت و آزار روا می‌دارند، از بین خواهد رفت). خداوند این‌چنین آیات و نشانه‌ها را برایتان روشن می‌کند. باشد که بیندیشید.

### همه‌ی دارایی‌اش

✓ (تسنیم، ج ۱۲، ص ۳۹۱) کسانی که صدقه‌ی خود را با منت گذاری و آزدن دیگران یا با ریا باطل می‌کنند به پیرمردی ناتوان و عائله‌مند می‌مانند که همه‌ی دارایی وی در آتش بسوزد و قدرت بازگرداندن آن را نداشته باشد.

### آیه ۲۶۷

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَمِيدٌ

ای مسلمانان، از چیزهای پاکیزه و مرغوب که (با تجارت و مانند آن) به دست آورده‌اید، و (نیز) از آنچه از زمین برایتان بیرون آوردیم، اعم از محصولات کشاورزی و دامی و معدنی، انفاق کنید، و برای (انفاق)، سراغ (اموال) پست و نامرغوب نروید که از آن انفاق کنید؛ در حالی که (اگر به خودتان بدهند، جز با چشم‌پوشی (و بی‌میلی) آن را نمی‌گیرید. و بدانید که خداوند، بی‌نیاز و شایسته‌ی ستایش است.

### اعم از محصولات کشاورزی و دامی و معدنی

✓ (آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۲۳۶) «وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ» من المعادن و بالزراعة.

✓ (تسنیم، ج ۱۲، ص ۴۰۲) محصولات کشاورزی و دامی و معدنی است.

الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ  
مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

(هنگام انفاق)، شیطان، شما را از فقر می‌ترساند و شما را به کارهای  
زشت (مانند بخل و خودداری از انفاق) امر می‌کند، و خداوند، به شما  
نوید آمرزش و فضل و عنایتی (بزرگ از جانب خودش) می‌دهد. (آری،  
رحمت) خداوند، فراگیر، و (او) بسیار داناست.

از فقر می‌ترساند

✓ (تفسیر الجلالین، ج، ص ۴۸) «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ» یخوفکم به إن تصدقتم  
فتمسکوا.

✓ (آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۲۳۷) «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ» و یخوفکم به لئلا تنفقوا.

(رحمت) خداوند

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۱۸۰) «إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ» الرحمة یرید  
التوسعة على عباده و التيسير عليهم.

يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا  
وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ

(پاداش انفاق‌کنندگان راستین، حکمت است، و خدا) به هر که بخواهد،  
حکمت می‌دهد، و بی‌شک به هر کس حکمت داده شود خیر و خوبی  
فراوانی (به او) داده شده است، و فقط خردمندان (این حقایق را درک می  
کنند و از آن) پند می‌گیرند.

پاداش انفاق‌کنندگان راستین، حکمت است

✓ (تسنیم، ج ۱۲، ص ۴۲۷) حکمت، تفضل و عطا و پاداش به انفاق‌کنندگان راستین  
است که بر اساس مشیّت حکیمانه‌اش به آنان عطا می‌کند.



إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ  
لَكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

اگر آشکارا صدقه دهید، (البته) کار خوبی ست، و اگر آن را پنهان کنید و (مخفیانه) به نیازمندان دهید، برایتان بهتر است، و (این صدقه‌ی مخفیانه،) پاره‌ای از گناهان تان را از شما می‌پوشاند. (آری،) خداوند از کارهایتان آگاه است.

## پاره‌ای

✓ (تسنیم، ج ۱۲، ص ۴۵۹) تصدّق پنهانی به فقراى آبرومند، که راهی نیز برای رهایی از خطر ریا در انفاق است، پاره‌ای از گناهان بزرگ و کوچک انفاق کننده را محو می‌کند.

لَيْسَ عَلَيْكَ هُدًىهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ  
فَلَا نَفْسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ  
إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ

هدایت آنان، بر عهده‌ی تو نیست؛ بلکه خدا هر که را بخواهد، هدایت می‌کند. (بنابراین، از خودداری‌شان از صدقه دادن یا صدقه‌ی همراه با ریا و منت‌شان غمگین مشو.) هر مالی که انفاق می‌کنید، (نتیجه‌ی حقیقی اش تنها) برای خودتان است، و (شما مؤمنان) فقط در پی به دست آوردن خشنودی خداوند انفاق می‌کنید، و (پاداش) هر مالی که انفاق کنید، کامل به شما داده می‌شود و از (حق) شما کم گذاشته نخواهد شد.

بنابراین از خودداری‌شان از صدقه دادن یا صدقه همراه با ریا و منت‌شان غمگین مشو

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۹۸) فی الکلام التفات عن خطاب المؤمنین إلى خطاب رسول الله ص، و کان ما کان یشاهده رسول الله ص من فعال المؤمنین فی

صدقاتهم من اختلاف السجایا بالإخلاص من بعضهم و المن و الأذى و التثاقل فى إنفاق طیب المال من بعض مع كونهم مؤمنین أوجد فى نفسه الشریفة و جدا و حزنا فسله الله تعالى بالتنبيه على أن أمر هذا الإیمان الموجود فیهم و الهدى الذى لهم إنما هو إلى الله تعالى یرى من یشاء إلى الإیمان و إلى درجاته، و لیس یستند إلى النبى لا وجوده و لا بقاؤه حتى یكون علیه حفظه، و یشق من زواله أو ضعفه، أو یسوؤه ما آل إليه الکلام فى هذه الآیات من التهديد و الإیعاد و الخشونة.

✓ (تسنیم، ج ۱۲، ص ۴۷۷) در این آیه از خطاب به مؤمنان به خطاب به پیامبر اکرم (ص) روی آورد. از این تغییر خطاب بر می آید که گویا انفاقهای همراه با منت و اذیت و آلوده به ریای مردم، پیامبر اکرم (ص) را غمگین کرده و خدای تعالی برای تسلی آن حضرت، وظیفه هدایت تکوینی آنان را از پیامبر (ص) نفی کرده است. پس از این جمله‌ی معترضه دوباره به مسئله‌ی انفاق پرداخته شده است.

از حق شما کم گذاشته نخواهد شد

✓ (مجمع البیان، ج ۲، ص ۶۶۴) «وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ» بمنع ثوابه و لا بنقصان جزائه کقوله «آتَتْ أَكْلَهَا وَلَمْ تُظْلَمْ مِنْهُ شَيْئًا» أى لم تنقص.

✓ (روض الجنان، ج ۴، ص ۸۳) و هیچ نقصان نکنند شما را و بر شما هیچ ظلم نکنند و حقتان باز نگیرند.

آیه ۲۷۳

لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ  
يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ  
الْحَقَّ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ

(صدقات)، برای نیازمندیانیست که (به سبب خدمت) در راه خدا، در تنگنا قرار گرفته‌اند و نمی‌توانند (برای تأمین معاش) سفر کنند. از شدت خویشندن‌داری (چنان‌اند که) فرد بی‌اطلاع، آنان را ثروتمند می‌پندارد؛ (ولی) آنان را از نشانه‌هایشان می‌شناسی. با اصرار، از مردم (چیزی) نمی

خواهند. (پس بدانید که) هر مالی انفاق کنید، خداوند به خوبی از آن آگاه است.

### صدقات

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۱، ص: ۳۱۸) الجار متعلق بمحذوف. و المعنى: اعمدوا الفقراء، و اجعلوا ما تنفقون للفقراء.

### آیه ۲۷۶

يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِمٍ

خداوند، (سود) ربا را به تدریج نابود می کند و (پاداش) صدقات را می افزاید. (رباخوار، ناسپاس و گنه کار است) و خداوند هیچ فرد ناسپاس و گناه کاری را دوست ندارد.

به تدریج نابود می کند

✓ (الميزان فى تفسير القرآن، ج ۲، ص ۴۱۸) المحق نقصان الشيء حالا بعد حال، و وقوعه فى طريق الفناء و الزوال تدريجاً.

### آیه ۲۸۱

وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

خودتان را از (سختی) روزی حفظ کنید که در آن نزد خدا بازگردانده می شوید. آنگاه کارهای هر کس به طور کامل به او داده می شود و از (حق) آنان کم گذاشته نخواهد شد.

از (حق) آنان کم گذاشته نخواهد شد

✓ (مجمع البيان، ج ۲، ۶۷۷) «وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» معناه لا ينقصون ما يستحقونه من الثواب و لا يزداد عليهم ما يستحقونه من العقاب.

### آیه ۲۸۲

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ

فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا<sup>ع</sup>  
 فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ<sup>ع</sup>  
 هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ<sup>ع</sup> وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ  
 يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ  
 إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى<sup>ع</sup> وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا<sup>ع</sup> وَلَا  
 تَسْمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ آجِلِهِ<sup>ع</sup> ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ  
 اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا<sup>ع</sup> إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا  
 بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا<sup>ع</sup> وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ<sup>ع</sup> وَلَا يُضَارَّ  
 كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ<sup>ع</sup> وَإِنْ تَفَلَّحُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ<sup>ط</sup> وَاتَّقُوا اللَّهَ<sup>ط</sup> وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ<sup>ط</sup>  
 وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

ای مسلمانان، هرگاه معامله‌ای کردید و برای آن تا زمان معینی به یکدیگر قرضی دادید، آن (قرض) را بنویسید، و باید نویسنده‌ای (سند آن را) عادلانه در بین شما بنویسد، و نویسنده به شکرانه‌ی این که خدا به او (خواندن و نوشتن) آموخته است، نباید از نوشتن خودداری کند. بنابراین (اگر از او خواسته شد که بنویسد)، باید بنویسد، و بده‌کار باید (شرح بدهی خود را) املا کند و خود را از (خشم) خداوند که پروردگارش است، در امان نگه دارد و چیزی از آن را کم نگذارد، و اگر بده‌کار سفيه باشد (و نداند مالش را در چه راهی صرف کند)، یا (مانند کودک و دیوانه، از نظر عقلی) ناتوان باشد، یا (به جهاتی مانند مشکل در سخن گفتن) نتواند املا کند، باید سرپرستش عادلانه املا کند. و (هنگام تنظیم سند)، از مردان تان دو شاهد بگیرید، و اگر دو مرد حضور نداشتند، یک مرد و دو زن از میان گواهانی که (به عدالت آنان) رضایت دارید، (به گواهی بگیرید) تا در صورت فراموشی یکی از آن دو (زن)، آن دیگری یادآوری کند. و هنگامی که گواهان (برای گواهی بر معامله یا شهادت در دادگاه) فراخوانده شوند، نباید خودداری کنند. و از نوشتن بدهی، چه کوچک باشد، چه

بزرگ، خسته نشوید تا سر رسیدش (فرا رسد). این (روش)، نزد خداوند، عادلانه‌تر، و برای گواهی (در دادگاه)، استوارتر، و برای جلوگیری از شک و تردیدتان، (به احتیاط) نزدیک‌تر است؛ مگر این‌که معامله‌ای نقدی باشد که در میان خودتان (دست به دست) می‌گردانید. در این صورت، گناهی بر شما نیست که آن را ننویسید، و (بهتر است) هنگامی که خرید و فروش می‌کنید، گواه بگیرید، و هیچ نویسنده و شاهی (در داد و ستد) نباید زیان ببیند، و اگر چنین کنید (و به آنان زبانی برسانید)، نافرمانی و گناهی از شما سر زده است، و خود را از (عذاب) خدا در امان نگه دارید. خداوند، (امور دین و احکام را) به شما می‌آموزد، و خداوند، هر چیزی را به‌خوبی می‌داند.

هرگاه معامله‌ای کردید و برای آن تا زمان معینی به یکدیگر قرضی دادید

✓ (آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۲۴۹) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدَيْنٍ» ای تعاملتم بمعاملة فيها دین.

✓ (مجمع البیان، ج ۲، ص ۶۷۳) ای تعاملتم و داین بعضکم بعضا.

اگر از او خواسته شد که بنویسد

✓ (الجدول فی إعراب القرآن، صافی، ج ۳، ص: ۸۵) «وَلْيُكْتَبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ»: جمله: «لیکتب فی محلّ جزم جواب شرط مقدّر ای: إن استکتب الکاتب فلیکتب.

و نداند که مالش را در چه راهی صرف کند

✓ (آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۲۴۹) «فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا» فی تصرفاته بماله بحيث الغی الشارع معاملاتہ و اعترافاته فیها و ارجع الأمر فی ذلك الى وليه.

یا (مانند کودک و دیوانه از نظر عقلی) ناتوان باشد

✓ (آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۴۸) «أَوْ ضَعِيفًا» فی عقله کالصغیر و المجنون و الأبله و الخرف.

به جهاتی مانند مشکل در سخن گفتن

✓ (آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۴۸) «أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ»

کالاًخرس و نحوه او من لا يحسن ان يبين الخصوصيات التي جرت عليها المعاملة.

### امور دين و احكام را

✓ (مجمع البيان، ج ۲، ص ۶۸۵) «وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ» ما تحتاجون إليه من أمور دينكم.

### آیه ۲۸۳

وَأَنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهْنَ مَقْبُوضَهُ فَإِنْ أَتَيْنَكُمْ بِبَعْضِهَا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ

اگر در سفر بودید و نویسنده‌ای نیافتید، وثیقه‌ی گرفته‌شده (، به جای سند و شاهد است)، و اگر یکدیگر را امین شمردید (و طلب‌کار به سبب دین‌داری بده‌کار از او وثیقه نگرفت)، باید کسی که امین شمرده شده، امانتش را برگرداند و خود را از (خشم) خدا، مالک و صاحب‌اختیارش، حفظ کند. و (ای شاهدان، وقتی برای گواهی دادن به دادگاه دعوت شدید)، گواهی را کتمان نکنید، و هر کس آن را کتمان کند، در حقیقت قلبش گناه‌کار است. (آری)، خداوند از کارهایتان به‌خوبی آگاه است.

### و طلبکار به سبب دینداری بدهکار از او وثیقه نگرفت

✓ (آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۲۵۱) «فَإِنْ أَتَيْنَكُمْ بِبَعْضِهَا» و لم يطلب منه وثيقة بل ائتمنه على دینه.

✓ (مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۲، ص ۶۸۶) أی فإن آمن صاحب الحق الذي عليه الحق و وثق به و ائتمنه على حقه و لم يستوثق منه بصك و لا رهن.

### آیه ۲۸۵

وَأَمَّا الرُّسُلُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ

پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شد، ایمان آورد و مؤمنان (حقیقی نیز همین‌طور)، همگی به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبران

ایمان آوردند (و می‌گویند: در اعتقاد به نبوت)، بین هیچ‌یک از پیامبران  
 فرق نمی‌گذاریم. و گفتند: «فرمان خدا را شنیدیم و اطاعت کردیم.  
 پروردگارا، آمرزش را (می‌طلبیم)، و بازگشت (همه) فقط به‌سوی  
 توست.»

### مؤمنان (حقیقی نیز همین‌طور)

✓ (تسنیم، ج ۱۲، ص ۶۸۷) منظور از «المؤمنون» در این آیه، یاران خاص آن  
 حضرت‌اند که مانند پیامبر (ص) به خدا، ملائکه، کتابهای الهی و فرستادگان او ایمان  
 آورند و در هیچ مرحله‌ای پیامبر را تنها نگذاشتند.

### در اعتقاد به نبوت

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ۶۸۹) «لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ» ای و  
 يقولون لا نفرق بین أحد من رسل الله فی الإیمان بأن تؤمن ببعض و نکفر ببعض كما  
 فعله أهل الكتاب من اليهود و النصارى.

## سورة آل عمران

آیه ۲

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ

«الله» است که جز او معبودی نیست. زنده (ی حقیقی و دائمی) است و پیوسته (از آفریده‌هایش) مراقبت و (به آن‌ها) رسیدگی می‌کند. زنده (ی حقیقی و دائمی) است و پیوسته (از آفریده‌هایش) مراقبت و (به آن‌ها) رسیدگی می‌کند.

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۳۰ «ذیل ۲۵۵ سوره بقره») حقیقه‌ی الحیاة التي لا يشوبها موت و لا يعتريها فناء و زوال هي حياته تعالى ... و أما اسم القيوم فهو على ما قيل: فيعمل كالقيام فيعال من القيام وصف يدل على المبالغة و - القيام - هو حفظ الشيء و فعله و تدبيره و تربيته و المراقبة عليه و القدرة عليه، كل ذلك مأخوذ من القيام بمعنى الانتصاب للملازمة العادية بين الانتصاب و بين كل منها.

آیه ۳ و ۴

نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ \*  
مِّن قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَأَنزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ

این کتاب را که سراسر حق است، بر تو نازل کرد؛ در حالی که کتاب آسمانی پیش از خود را تصدیق می‌کند، و تورات و انجیل را پیش از این برای هدایت مردم نازل کرد، و جداکننده‌ی حق از باطل را نازل کرد. کسانی که به آیات و نشانه‌های خدا کفر ورزیدند، عذاب شدیدی دارند، و خداوند، شکست‌ناپذیر و مجازات‌کننده‌ی (کافران) است.



که سراسر حق است

✓ (إعراب القرآن و بیانه، درویش، ج ۱، ص ۴۵۴) «بالحق» جار و مجرور متعلقان بمحذوف حال من الكتاب أى متلبسا بالحق.

مجاز اتکننده

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲، ۶۹۷) «ذُو انْتِقَامٍ» أى ذو قدرة على الانتقام من الكفار لا یتھیا لأحد منعه.

آیه ۸

رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ

(آن استواران در دانش می گویند): «پروردگارا، پس از آن که ما را هدایت کردی، دل هایمان را منحرف نکن و رحمتی از جانب خود به ما عطا کن (تا بر ایمان خود ثابت بمانیم)؛ زیرا تو بسیار بخشنده ای؛

تا بر ایمان خود ثابت بمانیم

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲، ص ۷۰۴) «وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً» أى من عندك لطفا تتوصل به إلى الثبات على الإيمان إذ لا تتوصل إلى الثبات على الإيمان إلا بلطفك كما لا يتوصل إلى ابتدائه إلا بذلك.

✓ (شبر، ج ۱، ص ۸۶) «وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً» نعمة أو لطفا ثبتت به على الإيمان.

آیه ۹

رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ

پروردگارا، تو مردم را به سبب (جزا دادن در) روزی که هیچ شکی در (برپایی) آن نیست، جمع خواهی کرد (و در آن روز فقط کسی که مشمول رحمت تو باشد، نجات خواهد یافت. آری)، خداوند خلف وعده نمی کند. «

به سبب (جزا دادن در)

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۱، ص: ۳۳۹) «جامعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ» أى

تجمعهم لحساب يوم أو لجزاء يوم، كقوله تعالى: «يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ». ✓ (روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، ج ۲، ص ۸۸) «لِيَوْمٍ» أى لحساب يوم، أو لجزاء يوم فحذف المضاف و أقيم المضاف إليه مقامه تهويلاً لما يقع فيه.

#### آیه ۱۰

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَ أُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ

اموال و فرزندان کافران، هیچ چیز از (عذاب) خدا را از آنان دفع نخواهد کرد، و آنان‌اند که هیزم آتش (جهنم) هستند.

هیچ چیز از (عذاب) خدا را از آنان دفع نخواهد کرد

✓ (مجمع البیان، ج ۲، ص ۷۰۴) «لَنْ تُغْنِيَ» أى لن تدفع «عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَ لَا أَوْلَادُهُمْ مِنْ اللَّهِ شَيْئًا» ... قیل معناه من عذاب الله شيئاً.

#### آیه ۱۳

قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلِهِمْ رَأَى الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ مَن يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ

بی‌شک در دو گروهی که (در جنگ بدر) با هم روبه‌رو شدند، برای شما نشانه‌ای (از قدرت خدا) وجود دارد. یک گروه، در راه خدا می‌جنگیدند، و گروه دیگر، کافران بودند که (به امداد الهی)، مسلمانان را دوبرابر (لشکر خود) می‌دیدند. (پس در دل‌هایشان ترس و وحشت افتاد، و این) دیدن، با چشم (خودشان بود، نه پندار. آری)، خداوند با یاری‌اش، هر که را بخواهد، نیرومند می‌کند. قطعاً در این (ماجرای)، برای صاحبان بینش، عبرتی‌ست.

دو برابر (لشکر خود)

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص: ۳۴۱) «يَرَوْنَهُمْ مِثْلِهِمْ» یری المشركون المسلمين مثلى عدد المشركين قريباً من ألفين.

✓ (تسنیم، ج ۱۳، ص ۲۸۱) کافران لشکر مسلمانان را دو برابر دیدند «یرونهم مثلیهم رأی العین» و مؤمنان لشکر آن‌ها را اندک.

#### آیه ۱۵

قُلْ أُوْنِيبْتُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ

بگو: «آیا (می‌خواهید) شما را از بهتر از این (سرمایه‌های مادی) آگاه کنم؟ کسانی که خود را (از خشم خدا) حفظ کردند، نزد پروردگارشان بهشت‌هایی دارند که رودهایی از زیر (درختان) آن جاری‌ست و همیشه در آن خواهند ماند، و (نیز) همسرانی دارند که (از هر ناپاکی ظاهری و باطنی) پاک شده‌اند، و (بالاتر از همه)، خشنودی خدا را خواهند داشت. (آری)، خداوند به بندگان‌ش بیناست (و می‌داند هر یک مستحق چه جزایی هستند).»

#### بالاتر از همه

✓ (آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۲۶۴) «رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ» و هو الغاية القصوى لأولى الأبواب فی النعیم.

و می‌داند هر یک مستحق چه جزایی هستند

✓ (آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۲۶۴) «وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» و ما يعملون و ما يستحقونه من الجزاء.

✓ (بحر المحيط، ج ۳، ص ۵۸) أى بصير بأعمالهم، مطلع عليها، فيجازى كلا بعمله.

#### آیه ۱۸

شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقَدِيمُ الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

خداوند، در حالی که برپادارنده‌ی عدل است، گواهی می‌دهد که هیچ معبودی جز او وجود ندارد، و فرشتگان (که مأمور اجرای دستورهای خدا

هستند) و دانشمندان (الهی که از حقایق باخبرند، همه گواهی می‌دهند که خداوند شریکی ندارد. پس چگونه برای او شریکی قرار می‌دهند؟ هرگز!) هیچ معبودی جز آن (خدای) شکست‌ناپذیر و حکیم وجود ندارد.

#### برپادارنده‌ی عدل

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۳۴۳) «قَائِمًا بِالْقِسْطِ» مقيماً للعدل فيما يقسم من الأرزاق والآجال.

#### آیه ۱۹

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أَوْثُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِثَاوِيَةِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ

دین (پسندیده) نزد خدا (که همه‌ی پیامبران به آن مأمور بودند)، تسلیم شدن (در برابر خدا) است؛ (نه آنچه اهل کتاب می‌گویند، و اهل کتاب، تنها پس از حاصل شدن علم و آگاهی (از حقیقت) برایشان، به سبب ستم و حسادتی که بین‌شان بود، (در باره‌ی دین) دچار اختلاف شدند. هر کس به آیات خدا کفر ورزد، (خداوند به حسابش خواهد رسید؛ زیرا) خداوند، (اعمال) بندگان را) به سرعت محاسبه می‌کند.

#### در برابر خدا

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۲۰) قوله تعالى: إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ، قد مر معنى الإسلام بحسب اللغة و كان هذا المعنى هو المراد هاهنا بقرينة ما يذكره من اختلاف أهل الكتاب بعد العلم بغيا بينهم فيكون المعنى: أن الدين عند الله سبحانه واحد لا اختلاف فيه لم يأمر عباده إلا به، و لم يبين لهم فيما أنزله من الكتاب على أنبيائه إلا إياه، و لم ينصب الآيات الدالة إلا له و هو الإسلام الذي هو التسليم للحق الذي هو حق الاعتقاد و حق العمل، و بعبارة أخرى هو التسليم للبيان الصادر عن مقام الربوبية في المعارف و الأحكام.

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّاتِ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ  
يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

کسانی که به آیات و نشانه‌های خدا کفر می‌ورزند و پیامبران را می‌کشند،  
در حالی که هیچ حقی (بر این کار) ندارند، و (نیز) کسانی از مردم را که  
به عدالت فرمان می‌دهند، می‌کشند، پس آنان را به عذابی دردناک مژده  
بده!

در حالی که هیچ حقی (بر این کار) ندارند

✓ (آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۲۶۸) «بِغَيْرِ حَقٍّ» بیان لَأَن قَتَلَ النَّبِيَّيْنِ لَا يَكُونُ إِلَّا بِغَيْرِ  
الحق.

✓ (تسنیم، ج ۱۳، ص ۴۹۵) غید «بغیر حق» در آیه، جنبه‌ی تأکیدی دارد و قید  
توضیحی است؛ نظیر جمله‌ی «لَا بُرْهَانَ لَهُ» در آیه‌ی «وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا  
بُرْهَانَ لَهُ» که مفید تأکید است، زیرا کشتن انبیاء علیهم السلام، دو قسم حق و ناحق  
ندارد.

أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ

آنان، کسانی هستند که کارهای (خوب) ایشان، در دنیا و آخرت نابود  
شده است و هیچ یابوری (در قیامت برای شفاعت و دفع عذاب) نخواهند  
داشت.

در قیامت برای شفاعت

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۲۴) دلالة ... على عدم شمول الشفاعة له يوم  
القيامة لقوله: «وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ».

دفع عذاب

✓ (مجمع البيان، ج ۲، ص ۷۲۱) «وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ» يدفعون عنهم العذاب.

آیه ۲۳

أَلَمْ تَرَأِ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا كِتَابًا مِنْ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ وَهُمْ مُعْرِضُونَ

آیا به کسانی که (به علت تحریف تورات، تنها) بهره‌ای از (آن) کتاب به آنان داده شده، توجه نکردی که به کتاب خدا (یعنی قرآن یا تورات) فراخوانده می‌شوند تا میان‌شان داوری کند، و گروهی از آنان، (از قبول این داوری) روی‌گردان می‌شوند؟ و (البته) آنان، (به‌عادت) روی‌گردان هستند.

قرآن یا تورات

✓ (شبر، ج ۱، ص ۸۸) «يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ» القرآن أو التوراة.

آیه ۲۴

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً وَغَرَّبَهُمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ

این (روی‌گردانی)، بدین سبب است که آنان گفتند: «(در قیامت) فقط چند روزی آتش به ما خواهد رسید.». و دروغ‌بافی‌هایشان، آنان را در دین‌شان فریفته است (، و آن را جزئی از اعتقادات دینی خود پنداشته اند).

و آن را جزئی از اعتقادات دینی خود پنداشته‌اند

✓ (تسنیم، ج ۱۳، ص ۵۲۹) اهل کتاب، فریفته‌ی پندارهای باطل خویش شدند. آنان از دروغ و افترا شروع کردند؛ آن گاه خودشان آن را به عنوان حق ثابت باور کردند و به تدریج، افترا سیره‌ی آنان گردید: (و غرهم فی دینهم ما کانوا یفترون).

آیه ۲۷

تَوَلَّى اللَّيْلِ فِي النَّهَارِ وَتَوَلَّى السَّيِّئَاتِ فِي الْبَرِّ وَتَوَلَّى الْحَيِّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتَوَلَّى الْحَيِّ مِنَ الْحَيِّ وَتَوَلَّى مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ

(با آمدن بهار، از ساعات شب می‌کاهی و) شب را در روز داخل می‌کنی، و  
(با آمدن پاییز، از ساعات روز می‌کاهی و) روز را در شب داخل می‌کنی، و  
(موجود) زنده را از (موادی) بی‌جان بیرون می‌آوری، و (مواد) بی‌جان را از  
(موجود) زنده خارج می‌کنی، و به هر که بخواهی، بی‌شمار روزی می  
دهی.

#### با آمدن بهار از ساعات شب می‌کاهی

✓ (تسنیم، ج ۱۳، ص ۵۹۵) از اول فروردین به تدریج روزها طولانی و شب‌ها کوتاه  
باشد.

✓ (آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۷۱) الإیلاج إدخال شیء فی شیء  
يحتوی علیه و یستره و معنی إیلاج اللیل فی النهار هو ان ما یكون فی الدورة الیومیة  
لیلا او جزء من اللیل فی بعض الفصول من السنة و الامکنة التی تبعد عن خط الاستواء  
یجعله نهارا فی فصل آخر او مکان آخر.

#### با آمدن پاییز از ساعات روز می‌کاهی

✓ (تسنیم، ج ۱۳، ص ۵۹۵) آن گاه از اول مهر که شب‌ها دراز می‌شود، از روز کاسته  
می‌شود، زیرا شب به محدوده‌ی روز آمده و تاریکی را حاکم کرده است.

✓ (آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۷۱) أی تدخل النهار فی اللیل فیأخذ  
النهار بالنقص.

#### آیه ۳۰

يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سَوِّءٍ تَوَدُّ  
لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ

روزی (را به یاد آور) که هر کس هر کار خوب و بدی را که کرده، حاضر  
می‌یابد. در آن حال آرزو می‌کند که ای کاش بین او و آن (اعمال  
ناشیست)، فاصله‌ی زیادی بود. خداوند، شما را از (غضب) خود می-  
ترساند؛ ولی این ترساندن برای این است که) خداوند با بندگان بسیار  
مهربان است.

ولی این ترساندن برای این است که

✓ (المیزان، ج ۳، ص ۱۵۷) أما قوله: وَ اللَّهُ رُؤُفٌ بِالْعِبَادِ فهو- على كونه حاكيا عن رأفته و حنانه تعالى المتعلق بعباده كما يحكى عن ذلك الإتيان بوصف العبودية و الرقية- دليل آخر على تشديد التهديد إذ أمثال هذا التعبير فى موارد التخويف و التحذير إنما يؤتى بها لتثبيت التخويف و إيجاد الإذعان بأن المتكلم ناصح لا يريد إلا الخير و الصلاح، تقول: إياك أن تتعرض لى فى أمر كذا فإنى آليت أن لا أسامح مع من تعرض لى فيه، إنما أخبرك بهذا رأفة بك و شفقة.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص ۳۵۳) عن الحسن من رأفته بهم أن حذرهم نفسه.

آیه ۳۴

ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

(این برتری و انتخاب، برای همه‌ی آن برگزیده‌ها وجود دارد؛ زیرا آنان، نسلی یکدست و همسان هستند. )، و این گزینش، بدان سبب است که خداوند (راستی سخنانشان را) به‌خوبی می‌شنود و (از پاکی آنچه در دل دارند،) به‌خوبی آگاه است.

(و این گزینش بدان سبب است که) خداوند (راستی سخنانشان را) به‌خوبی می‌شنود

✓ (المیزان فى تفسير القرآن، ج ۳، ص: ۱۶۸) قوله تعالى: «وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»، أى سمیع بأقوالهم الدالة على باطن ضمائرهم، علیم بباطن ضمائرهم و ما فى قلوبهم فالجمله بمنزلة التعليل لاصطفائهم.

آیه ۳۵

إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِى بَطْنِى مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّى إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ



زمانی (را یاد کن) که همسر عمران گفت: «پروردگارا، من نذر کرده‌ام که آنچه در شکم دارم، برای (خدمت و بندگی در خانه‌ی) تو (، از تحت ولایت من) آزاد شود. پس، از من بپذیر؛ زیرا این تو هستی که (دعایم را) اجابت می‌کنی و (از نیتم) به‌خوبی آگاهی.»

برای (خدمت و بندگی در خانه) تو (از تحت ولایت من) آزاد شود

✓ (المیزان، ج ۳، ص ۱۷۰) من المعلوم أن تحرير الأب أو الأم للولد ليس تحريرا عن الرقية وإنما هو تحرير عن قيد الولاية التي للوالدين على الولد من حيث تربيته و استعماله في مقاصدهما و افتراض طاعتهما فبالتحريم يخرج من تسلط أبويه عليه في استخدامه، و إذا كان التحرير مندورا لله سبحانه يدخل في ولاية الله يعبد و يخدمه، أى يخدم في البيع و الكنائس و الأماكن المختصة بعبادته تعالى في زمان كان فيه تحت ولاية الأبوين لو لا التحرير.

آیه ۳۷

فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَمْرِئُمُ إِنِّي لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ

پروردگار وی (نیز دعایش را اجابت کرد، و) مریم را به نیکویی (برای عبادت در معبد) پذیرفت و او را به‌نیکویی (در پناه خود و دور از وسوسه‌ی شیطان) رشد داد و زکریا را به سرپرستی‌اش گماشت. هر زمان که زکریا در عبادتگاه خصوصی نزد مریم می‌رفت، رزقی (غیر متعارف) نزد او می‌یافت. (یک بار) گفت: «ای مریم، این (روزی) از کجا برایت آمده است؟» گفت: «این از جانب خداست. خدا به هر که بخواهد، بی‌شمار روزی می‌دهد.» این (روزی) از کجا برایت آمده است؟

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص ۳۵۸) «أُنِّي لَكِ هَذَا» من أين لك هذا الرزق الذي لا يشبه أرزاق الدنيا و هو آت في غير حينه و الأبواب مغلقة عليك لا سبيل للداخل به إليك؟

## یکبار

✓ (المیزان، ج ۳، ص ۱۷۵) قوله: «قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنِّي لَكَ» إلخ، فصل الکلام من غیر آن یعطف علی قوله: «وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا»، يدل علی أنه ع إنما قال لها ذلك مرة واحدة فأجابت بما قنع به و استيقن أن ذلك کرامة لها.

## آیه ۴۱

قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالِ أَيْتُكَ إِلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْرًا  
وَاذْكُرْ رَبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ

(زکریا) عرض کرد: «پروردگارا، برای من نشانه‌ای (از اجابت دعایم و باردار شدن همسرم به یحیی) قرار ده. « (خدا) فرمود: «نشانه‌ی تو این است که سه روز جز با رمز و اشاره نمی‌توانی با مردم سخن بگویی، و (می‌توانی ذکر خدا را بگویی. پس) پروردگارت را بسیار یاد کن و صبح و عصر (او را از هر بدی) منزه شمار.»

می‌توانی ذکر خدا را بگویی

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۳۶۰) إنما خص تکلیم الناس لیعلمه أنه یحبس لسانه عن القدرة علی تکلیمهم خاصة، مع إبقاء قدرته علی التکلم بذكر الله.  
✓ (مجمع البیان، ج ۲، ص ۷۴۵) «وَ اذْكُرْ رَبَّكَ كَثِيرًا» أی فی هذه الأيام الثلاثة و معناه أنه لما منع من الکلام عرف أنه لم یمنع من الذکر لله تعالی و التسبیح له و ذلك أبلغ فی الإعجاز.

## آیه ۴۷

قَالَتْ رَبِّ أَنِّي يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ

(مریم) عرض کرد: «پروردگارا، چگونه فرزندی خواهم داشت؛ با این‌که دست هیچ انسانی به من نرسیده است؟» (جبرئیل که نزد او مجسم شده بود، از جانب خدا) گفت: «(فرمان) این‌چنین (است). «خداوند، هر چه را

بخواهد، می آفریند. هنگامی که (به وجود آمدن) چیزی را بخواهد، فقط به آن می گوید: «موجود باش»؛ پس (فوری) موجود می شود.

(جبرئیل که نزد او مجسم شده بود از جانب خدا) گفت

✓ (المیزان، ج ۳، ص ۱۹۷) «قَالَتْ رَبِّ اَنْىٰ يَكُوْنُ لِىْ وَلَدٌ وَّ لَمْ يَمْسَسْنِى بَشَرْ»، خطابها لربها مع كون المكلم إياها الروح المتمثل ببناء على ما تقدم أن خطاب الملائكة و خطاب الروح و كلامهم كلام الله سبحانه فقد كانت تعلم أن الذى يكلمها هو الله سبحانه و إن كان الخطاب متوجها إليها من جهة الروح المتمثل أو الملائكة و لذلك خاطبت ربها.

آیه ۴۹

وَرَسُوْلًا اِلَىٰ بَنِي اِسْرَءٰىلَ اَنِّىْ قَدْ جِئْتُكُمْ بِاٰیَةٍ مِّنْ رَّبِّكُمْ اَنِّىْ اَخْلَقْتُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَاَنْفُخُ فِيْهِ فَيَكُوْنُ طَيْرًا بِاِذْنِ اللّٰهِ وَاُبْرِئُ لَكُمْ وَاَلْبَرِّصَ وَاُحِى الْمَوْتٰى بِاِذْنِ اللّٰهِ وَاُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَاْكُلُوْنَ وَمَا تَدَّخِرُوْنَ فِى بُيُوْتِكُمْ اِنَّ فِىْ ذٰلِكَ لَآیَةً لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ

(او را) پیامبری نزد بنی اسرائیل (قرار می دهد) که (به آنان می گوید): «من (برای اثبات حقایق،) برایتان نشانه و معجزه‌ای از جانب پروردگارتان آورده‌ام. من برایتان از گِل (، چیزی) به شکل پرنده می‌سازم. پس‌آنگاه در آن فوت می‌کنم، و با اجازه‌ی خداوند، پرنده‌ای (واقعی) می‌شود، و کور مادرزاد و کسی را که مبتلا به بیماری پیسی (یعنی سفید شدن قسمت‌هایی از پوست بدن) است، شفا می‌دهم، و با اجازه‌ی خداوند، (چندین نفر از) مردگان را زنده می‌کنم، و به شما خبر می‌دهم که چه می‌خورید و چه چیزهایی در خانه‌هایتان پنهان می‌کنید. بی‌گمان اگر مؤمن باشید، در این (امور)، نشانه و معجزه‌ای (بر حقایق من) برایتان وجود دارد؛

شفا می‌دهم

✓ (جلالین، ج ۱، ص ۵۹) «وَأُبْرِئُ» أَشْفَى.

### چندین نفر

✓ (آلاء الرحمن، ج ۱، ص) فی جمع «الموتی» دلالة على تعدد صدور الاحياء من الله بسببه.

✓ (الميزان، ج ۳، ص ۱۹۹) «و فی قوله: «وَأُخِي الْمَوْتَى» حيث علق الإحياء بالموتى و هو جمع دلالة و لا أقل من الإشعار بالكثرة و التعدد.

### آیه ۵۰

وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيِّ مِنَ التَّوْرَةِ وَلَا حِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ<sup>ج</sup>  
وَجِئْتُكُمْ بِبَيِّنَاتٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا

در حالی که تصدیق کننده‌ی تورات هستم که پیش از من نازل شده است، و (آمده‌ام) تا برخی از چیزهایی را که بر شما حرام شده بود، بر شما حلال کنم و از سوی پروردگارتان نشانه‌ای برایتان آورده‌ام؛ بنا براین خود را از (عذاب) خدا در امان نگه‌دارید و از من اطاعت کنید.

### تورات

✓ (آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۲۸۶) «مِنَ التَّوْرَةِ»، «من» بیانیة.

### آیه ۵۳

رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا آتَاكَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ

(حواریون گفتند: «پروردگارا، به (هر) آنچه (از وحی) که نازل کردی، ایمان آوردیم و از پیامبر(مان عیسی) پیروی کردیم، پس (اگر سخن‌مان راست است)، ما را همراه کسانی بنویس که گواهی می‌دهند (حضرت عیسی، پیام تو را کامل به مردم رساند و خود نیز به آن عمل کرد).»

اگر سخنمان راست است

✓ (صافی، ج ۳، ص ۱۹۴) إن صدق قولنا «فاكتبنا».

حضرت عیسی پیام تو را کامل به مردم رساند و خود نیز به آن عمل کرد

✓ (الميزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۰۶) قد سألوا ربهم أن يكتبهم من الشاهدين، و فرعوا ذلك على إيمانهم و إسلامهم جميعا لأن تبليغ الرسول رسالته إنما يتحقق ببيان

ما أنزله الله عليه قولاً و فعلاً، أى بتعليمه معالم الدين و عمله بها، فالشهادة على التبليغ إنما يكون بتعلمها من الرسول و اتباعه عملاً حتى يشاهد أنه عامل بما يدعو إليه لا يتخطاه و لا يتعداه.

## آيه ۵۵

إِذْ قَالَ اللَّهُ يُعِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ بَرَأْنِي وَارْفُاعَكَ إِلَىٰ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا  
وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَمَةِ ثُمَّ إِلَىٰ  
مَرْجِعِكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ

زمانی (را یاد کن) که خداوند به عیسی(ع) فرمود: «من (جسم) تو را (از میان یهودیان) برمی‌گیرم و تو را نزد خودم بالا می‌برم و (وجود) تو را (از هم‌نشینی با) کافران پاک می‌کنم و تا روز قیامت، پیروان تو را برتر از کافران قرار می‌دهم. آنگاه بازگشت (همه‌ی) شما به سوی من است، و در آنچه با هم اختلاف داشتید، میان‌تان داوری خواهم کرد.»

خداوند به عیسی فرمود من (جسم) تو را (از میان یهودیان) برمی‌گیرم

✓ (المیزان، ج ۳، ۲۰۷) قال تعالى: «وَقَالُوا أَإِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ- إِلَىٰ أَنْ قَالَ:- قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ»: السجدة - ۱۱، و قال تعالى: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ»: الزمر - ۴۲، و التأمل في الآيتين الأخيرتين يعطى أن التوفى لم يستعمل في القرآن بمعنى الموت بل بعناية الأخذ و الحفظ، و عبارة أخرى إنما استعمل التوفى بما في حين الموت من الأخذ للدلالة على أن نفس الإنسان لا يبطل و لا يفنى بالموت الذى يظن الجاهل أنه فناء و بطلان بل الله تعالى يحفظها حتى يبعثها للرجوع إليه، و إلا فهو سبحانه يعبر في الموارد التي لا تجرى فيه هذه العناية بلفظ الموت دون التوفى كما في قوله تعالى: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ»: آل عمران - ۱۴۴، و قوله تعالى: «لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا»: الفاطر - ۳۶، إلى غير ذلك من الآيات الكثيرة جدا حتى ما ورد في

عیسی ع بنفسه کفوله: «و السَّلَامُ عَلَیَّ یَوْمَ وُلِدْتُ وَ یَوْمَ أُمُوتُ وَ یَوْمَ أُبْعَثُ حَیًّا»: مریم- ۳۳، و قوله: «وَ إِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَیُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ یَوْمَ الْقِیَامَةِ یَكُونُ عَلَیْهِمْ شَهِیدًا»: النساء- ۱۵۹، فمن هذه الجهة لا صراحة للتوفی فی الموت. علی أن قوله تعالى فی رد دعوی اليهود: «وَ قَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَلَبُوهُ وَ لَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَ إِنْ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَ مَا قَتَلُوهُ يَقِينًا بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا وَ إِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَیُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ یَوْمَ الْقِیَامَةِ یَكُونُ عَلَیْهِمْ شَهِیدًا»: النساء- ۱۵۹، یؤید ذلك فإن اليهود كانت تدعی أنهم قتلوا المسيح عیسی بن مریم ع و كذلك كانت تظن النصارى أن اليهود قتلت عیسی بن مریم ع بالصلب غیر أنهم كانوا یزعمون أن الله سبحانه رفعه بعد قتله من قبره إلى السماء علی ما فی الأناجیل، و الآیات كما ترى تكذب قصة القتل و الصلب صریحا.الذى يعطيه ظاهر قوله: «وَ إِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ» الآية أنه حی عند الله و لن یموت حتی یؤمن به أهل الكتاب، علی هذا فیکون توفیه ع أخذه من بین اليهود لكن الآية مع ذلك غیر صریحة فيه و إنما هو الظهور.

#### همنشینی با

✓ (المیزان، ج ۳، ص ۲۰۸) التطهیر من الکافرین حیث أتبع به الرفع إلى الله سبحانه أفاد معنی التطهیر المعنوی دون الظاهری الصوری فهو إبعاده من الکفار و صونه عن مخالطتهم و الوقوع فی مجتمعهم المتقذر بقذارة الکفر و الجحود.

#### آیه ۵۶

فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَأَعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ

اما کافران؛ در دنیا و آخرت، به سختی عذاب شان می کنم، و آنان، یاورانی (برای شفاعت و مانع شدن از رسیدن عذاب به ایشان) نخواهند داشت.

برای شفاعت و مانع شدن از رسیدن عذاب به ایشان

✓ (المیزان، ج ۳، ص ۲۱۱) فی قوله: «وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ» دلالة على نفى الشفاعة المانعة عن حلول العذاب بساحتهم.

آیه ۵۷

وَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورُهُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ  
الظَّالِمِينَ

اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، (خداوند) پاداششان را کامل به آنان خواهد داد. (البته کسانی که خود را به ناحق پیروان عیسی می نامند، ستم کارند و) خداوند، ستمکاران را دوست ندارد.  
البته کسانی که خود را به ناحق پیروان عیسی می نامند، ستمکارند

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۱۲) فقلوه: «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» مسوق لبيان حال الطائفة الأخرى ممن انتسب إلى عيسى ع بالاتباع و هم غير الذين آمنوا و عملوا الصالحات.

آیه ۵۹

إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ ءَادَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ  
فَيَكُونُ

وضعیت (عجیب) عیسی نزد خدا، مانند وضعیت آدم است (که) او را از خاک آفرید آنگاه به او گفت: «موجود باش»، پس موجود شد.  
وضعیت (عجیب)

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص ۳۶۷) «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ» إن شأن عيسى و حاله الغريبة كشأن آدم «خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ».

قُلْ يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ تَعَالَوْا۟ إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَآءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا ٱللَّهَ  
وَلَا نُشْرِكَ بِهِۦ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّن دُونِ ٱللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا۟  
فَقُولُوا۟ ٱشْهَدُوا۟ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ

بگو: ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که (لزوم اعتقاد و عمل به آن) در میان ما و شما یکسان است، گرد آییم؛ (این) که فقط خدا را بپرستیم و هیچ چیز را شریک او نکنیم و برخی از ما، بعضی دیگر را خدایانی به جای الله نگیرد. (اکنون، با این دلایل روشن)، اگر (باز هم) پشت کنند، (دیگر) گفت‌وگو و آوردن دلیل کافی‌ست؛ زیرا در مقابل شما سخنی ندارند. پس به آنان) بگویید: «گواه باشید که ما تسلیم (خداوند) هستیم.»

**لزوم اعتقاد و عمل به آن**

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۴۷) «سواء بیننا و بینکم» ای مساو من حیث الأخذ و العمل بما توجهه، و علی هذا فتوصیف الكلمة بالسواء توصیف بحال المتعلق و هو الأخذ و العمل، و قد عرفت أن العمل إنما يتعلق بمعنى الكلمة لا نفسها كما أن تعليق الاجتماع أيضا على المعنى لا يخلو من عناية مجازية ففي الكلام وجوه من لطائف العناية: نسبة الاجتماع إلى المعنى ثم وضع الكلمة مكان المعنى ثم توصیف الكلمة بالسواء!

يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ ٱللَّهِ وَأَنتُمْ تَشْهَدُونَ

ای اهل کتاب، چرا به آیات خدا (که در کتاب‌های آسمانی‌تان در باره‌ی پیامبر اسلام آمده است)، کفر می‌ورزید؟ در حالی که شما (به درستی آن نشانه‌ها) گواهی می‌دهید.

**که در کتاب‌های آسمانی‌تان در باره‌ی پیامبر اسلام آمده است**

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۵۶) فی قوله تعالى: «وَأَنتُمْ تَشْهَدُونَ» و الشهادة هو الحضور و العلم عن حس - دلالة على أن المراد بكفرهم بآيات الله إنكارهم



كون النبى ص هو النبى الموعود الذى بشر به التوراة و الإنجيل مع مشاهدتهم انطباق الآيات و العلام المذكورة فيهما عليه.

#### به درستی آن نشانه‌ها

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲، ص: ۷۷۲) «و أنتم تشهدون» أن الأول لمعجزة يدل على صدق الرسالة و ثبوت النبوة و قيل و أنتم تشهدون إذا خلوتم بصحة دين الإسلام.

#### آیه ۷۱

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأنْتُمْ تَعْلَمُونَ

ای اهل کتاب، چرا حق را با باطل می‌آمیزید و در حالی که می‌دانید، حق را کتمان می‌کنید؟

#### چرا حق را با باطل می‌آمیزید

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲، ص: ۷۷۲) «يا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ» معناه لم تخلطون الحق بالباطل.

#### آیه ۷۳

وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا بِالْمَنِّ تَبِعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنَّا هُدُّوا هُدَى اللَّهِ أَن يُؤْتَى أَحَدٌ مِّثْلَ مَا أُوتِيتُمْ أَوْ يُحَاجُّوكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

(گفتند:) «جز به کسی که از دین شما (یعنی یهودیت) پیروی می‌کند، اعتماد نکنید (و ویژگی‌های پیامبر آخرالزمان را به اشخاص دیگر نگوئید). «بگو: «هدایت (حقیقی)، هدایت خداوند است. «(یهودیان در توجیه آن توصیه به یکدیگر می‌گویند: «چنین کنید) تا مبدا به کسی (قبله‌ای) مانند آنچه به شما داده شده، داده شود (و شما از سروری بیفتید)؛ یا (مؤمنان به سبب صفات پیامبر که در تورات آمده و شما به آنان می‌گویید، بتوانند) نزد پروردگارتان بر شما حجت بیاورند. «(ای پیامبر، بگو: لطف و عنایت (الهی، یعنی دین و پیامبری)، به دست خداست؛ آن را به

هر که بخواهد، می‌دهد. (آری، رحمت) خداوند، فراگیر، و (او) بسیار داناست.

اعتماد نکنید (و ویژگی‌های پیامبر آخر الزمان را به اشخاص دیگر نگویند)

✓ (المیزان، ج ۱۳، ص ۲۵۸) المعنى - و الله أعلم - أن طائفة من أهل الكتاب - و هم اليهود - قالت أى قال بعضهم لبعض: صدقوا النبى و المؤمنین فى صلاتهم وجه النهار إلى بیت المقدس و لا تصدقوهم فى صلاتهم إلى الکعبة آخر النهار، و لا تتقوا فى الحديث بغيرکم فیخبروا المؤمنین أن من شواهد نبوة النبى الموعود تحويل القبلة إلى الکعبة فإن فى تصديقکم أمر الکعبة و إفشائکم ما تعلمونه من كونها من أمارات صدق الدعوة محذور أن يؤتى المؤمنون مثل ما أوتیتم من القبلة فیذهب به سوددکم و یبطل تقدمکم فى أمر القبلة، و محذور أن یقیموا علیکم الحجة عند ربکم أنکم کنتم عالمین بأمر القبلية الجديدة شاهدين على حقیته ثم لم تؤمنوا. و على ما مر من المعنى فقله تعالى: «و لا تُؤْمِنُوا» معناه، لا تتقوا و لا تصدقوا لهم الوثاقة و حفظ السر على حد قوله تعالى: «و یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ»: البراءة - ۶۱.

آیه ۷۵

وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بدينارٍ لا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيَّاتِ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ

(اهل کتاب، یکسان نیستند؛ بلکه) از اهل کتاب، کسی هست که اگر او را بر مال فراوانی امین بشمارى، آن را به تو برمی‌گرداند، و (در مقابل،) از آنان، کسی هست که اگر او را بر دیناری (و مال کمی) امین بشمارى، آن را فقط در صورتی به تو برمی‌گرداند که پیوسته بالای سرش بایستی (و مالت را به اصرار از او مطالبه کنی). این (بی‌توجهی به امانت‌داری)، بدان سبب است که آنان گفتند: «چون ما اهل کتاب و دوستان خدا هستیم و دیگران بی‌سواد و از دین الهی دورند، راهی (برای اعتراض) به ما در باره‌ی (ضایع کردن حقوق) غیر اهل کتاب وجود ندارد»، و (وانمود می

کنند این ادعای دروغ، حقیقتی دینیست، و) در حالی که میدانند، بر خدا دروغ می‌بندند.

بر دیناری (و مال کمی)

✓ (مجمع، ج ۲، ص ۷۷۸) «وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأَمَّنْهُ بِدِينَارٍ» أى على ثمن دينار و المراد تجعله أميناً على قليل من المال.

اعتراض

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ۳۷۵) «لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ» أى لا يتطرق علينا عتاب و ذم فى شأن الأميين، يعنون الذين ليسوا من أهل الكتاب.

آیه ۷۹

مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّيِّعِينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ

(مسیح هرگز ادعای الوهیت نکرد؛ زیرا) سزاوار هیچ انسانی نیست که خداوند به او کتاب (آسمانی) و علم (به معارف الهی) و نبوت بدهد، آنگاه به مردم بگوید «به جای (بندگی) خداوند، بندگان من باشید»؛ بلکه (به مردم می‌گوید): «برای آموختن کتاب (خدا) و خواندن (آن)، که سراسر معارف الهی و دعوت به اخلاق و اعمال نیکوست)، مردانی خدایی باشید.

»

هرگز مسیح ادعای الوهیت نکرد؛ زیرا

✓ (المیزان، ج ۳، ص ۲۷۴) وقوع الآيات عقيب الآيات المرتبطة بأمر عيسى ع يفيد أنها بمنزلة الفصل الثانى من الاحتجاج على براءة ساحة المسيح مما يعتقد فى حقه أهل الكتاب من النصارى، و الكلام بمنزلة قولنا: إنه ليس كما تزعمون فلا هو رب و لا أنه ادعى لنفسه الربوبية.

وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ  
بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ

(چنین پیامبر و ارسته‌ای هرگز) به شما فرمان نمی‌دهد که فرشتگان و پیامبران را به خدایی بگیرید. آیا پس از آن که شما (به واسطه‌ی پذیرفتن نبوت چنین انسانی، در پیشگاه خداوند) تسلیم شده‌اید، شما را به کفر فرمان می‌دهد؟!)

(به واسطه پذیرفتن نبوت چنین انسانی، در پیشگاه خداوند) تسلیم شده‌اید ✓ (المیزان، ج ۳، ص ۲۷۸) قوله تعالى: «أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»، ظاهر الخطاب أنه متعلق بجميع المنتحلين بالنبوة من أهل الكتاب أو المدعين للانتساب إلى الأنبياء كما كانت عرب الجاهلية تزعم أنهم حنفاء و الكلام موضوع على الفرض و التقدير فالمعنى أنكم على تقدير إجابتكم هذا البشر الذى أوتى الكتاب و الحكم و النبوة تكونون مسلمين لله متحلين بحلية الإسلام مصبوغين بصبغته فكيف يمكنه أن يأمركم بالكفر و يضلکم عن السبيل الذى هداكم إليه بإذن الله سبحانه.

أَفَعَيِّرَ دِينَ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمُوتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا  
وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ

آیا (دینی) غیر از دین خدا را (که اسلام و یکتاپرستی است)، می‌خواهند؟ در حالی که هر کس در آسمان‌ها و زمین است، خواه و ناخواه برای او تسلیم شده است، و (از سوی دیگر، آنان) فقط نزد او بازگردانده خواهند شد (؛ نه آن سو که کفر و شرک به آنان می‌گوید).

نه آن سو که کفر و شرک به آنان می‌گوید

✓ (المیزان، ج ۳، ص ۳۳۶) قوله تعالى: «وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» هذا سبب آخر لوجوب ابتغاء الإسلام دينا فإن مرجعهم إلى الله مولاهم الحق لا إلى ما يهديهم إليه كفرهم و شرکهم.

خَلِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ

در آن (لغت و دوری از رحمت الهی)، همیشه خواهند ماند؛ عذاب از آنان سبک نمی‌شود و (لحظه‌ای برای توبه یا استراحت) مهلت داده نمی‌شوند؛

لحظه‌ای برای توبه یا استراحت

✓ (مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۲، ص: ۷۹۰) «وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ» آي و لَا يَمُهلُونَ للتوبة و لَا يُؤخر عنهم العذاب من وقت إلى وقت آخر.

✓ (أطيب البيان في تفسير القرآن، ج ۳، ص: ۲۷۷) وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ در جهنم و عذاب مهلت هم نیست که یک ساعت عذاب از آنها برداشته شود

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوِ افْتَدَىٰ بِهِ ۚ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ

کسانی که کافر شدند و در حال کفر مردند، از هیچ‌یک از آنان، هرچند به اندازه‌ی گنجایش زمین، طلا (داشته باشد و) برای رهایی از عذاب بپردازد، پذیرفته نخواهد شد. آنان، عذاب دردناکی دارند و یاورانی (برای شفاعت و دور کردن عذاب) نخواهند داشت.

برای شفاعت و دور کردن عذاب

✓ (الميزان، ج ۲، ص ۳۴۱) كذا يظهر أن المراد بقوله: «وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ» نفى انتفاعهم بالشفعاء الذين هم الناصرون يوم القيامة.

فَمَنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

پس (اگر از آوردن و خواندن تورات خودداری کردند، بدانید که به خدا دروغ می‌بندند، و) کسانی که پس از این (دلیل آشکار)، به خدا دروغ بندند، ستمگران حقیقی هستند.

پس اگر از آوردن و خواندن تورات، خودداری کردند، بدانید که به خدا دروغ می‌بندند

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۴۶) فَإِنْ أُبْيِتُمْ بِالْتَّوْرَةِ وَ تَلَاوتِهَا فَاعْتَرَفُوا بِأَنْكُمْ الْمَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ أَنْكُمْ الظَّالِمُونَ، وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: «فَمَنْ افْتَرَىٰ» إِلَى قَوْلِهِ «الظَّالِمُونَ».

آیه ۱۰۰

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ  
بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كُفَرِينَ

ای مسلمانان، اگر از (یهودیان که) گروهی از اهل کتاب (هستند)، اطاعت کنید، شما را پس از ایمان آوردن تان کافر می‌کنند.

یهودیان که

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۶۵) (فَرِيقًا) المراد بالفريق كما تقدم هم اليهود.

کافر می‌کنند

✓ (معجم وافى، عتریس ص ۹۷۰) «یردوکم بعد ایمانکم کافرین»: ای یصیروکم...

✓ (معجم الفاظ القرآن، ج ۱، ص ۴۶۸) یردوکم...: ای یصیروکم...

آیه ۱۰۸

تِلْكَ ءَايَةُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ

این (سرنوشت ناسپاسان و سپاسگزاران، از) آیات خداست که بر تو می‌خوانیم؛ در حالی که سراسر حق است. (این سرنوشت، بر اساس عدل خداست؛ زیرا) خداوند نمی‌خواهد به هیچ‌یک از جهانیان ستمی (برسد).

سراسر حق

✓ (إعراب القرآن الکریم، دعاس، ج ۱، ص ۱۵۴) «بالحق»: متعلقان بمحذوف حال أى: متلبسة بالحق.

## به هیچ یک

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۷۵) لِلْعَالَمِينَ : و هو جمع محلی باللام أن يفيد الاستغراق، و المعنى على هذا أن الله لا يريد ظلماً أى ظلم فرض لجميع العالمين.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۱، ص ۴۰۰) على معنى ما يريد شيئاً من الظلم لأحد من خلقه.

## آیه ۱۱۱

لَنْ يَضُرَّوْكُمْ إِلَّا أَذًى وَإِنْ قَاتِلَوْكُمْ يُؤَلِّمُكُمُ الْدَابَّارُ ثُمَّ لَا يُنْصَرُونَ

(اهل كتاب، به‌ويژه يهود، جز آزاری (اندک)، به شما زيانی نخواهند رساند، و اگر با شما بجنگند، (برای فرار،) به شما پشت می‌کنند، و آنگاه یاری نخواهند شد.

## اهل كتاب به‌ويژه يهود

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۸۳) الآيات الكريمة - كما ترى - تنعطف إلى ما كان الكلام فيه قبل من التعرض لحال أهل الكتاب و خاصة اليهود.

## اندک

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۱، ص ۴۰۰) «لَنْ يَضُرَّوْكُمْ إِلَّا أَذًى» إلا ضرراً مقتصراً على أذى بقول من طعن في الدين أو تهديد أو نحو ذلك.

## آیه ۱۱۳

لَيْسَ أَسَاطِيرَ الْأَوَّلِينَ مِنَ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ

(البته همه‌ی اهل كتاب) يكسان نيستند: گروهی از اهل كتاب، (در ايمان و عبادت) استوارند؛ آيات خدا را در ساعاتی از شب، سجده‌كنان ميخوانند؛

## در ايمان و عبادت

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۸۵) أن المراد هو القيام على الإيمان و الطاعة.

آیه ۱۱۴

يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ  
وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ

به خدا و روز قیامت ایمان دارند و به کار شایسته فرمان می‌دهند و از کار  
ناشایست نهی می‌کنند و در (انجام) کارهای خوب می‌شتابند. آنان، از  
شایستگان‌اند.

[نقطه].

✓ (إعراب القرآن و بیانه، درویش، ج ۲، ص: ۳۱) «وَأُولَئِكَ»: الواو استثنافیه.

آیه ۱۱۶

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَ  
أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

اموال و فرزندان کافران، هیچ چیز از (عذاب) خدا را از آنان دفع نخواهد  
کرد، و آنان اهل دوزخ‌اند (و) همیشه در آن خواهند ماند.

هیچ چیز از (عذاب) خدا را از آنان دفع نخواهد کرد

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۸۱۸) «لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ» ای لن تدفع عنهم  
«أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنْ» عذاب «اللَّهِ شَيْئًا».

آیه ۱۱۸

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُوا  
مَا عَنْتُمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا  
لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ

ای مسلمانان، دوست هم‌رازی غیر از (هم‌کیشان) خود انتخاب نکنید ؛  
که آنان) از هیچ شرو فسادى در باره‌ی شما کوتاهی نمی‌کنند، رنج و  
مشقت شما را دوست دارند، نفرت و دشمنی از سخنانشان پیداست، و  
آنچه دل‌هایشان پنهان می‌کند، (از آنچه می‌گویند)، بزرگ‌تر است. اگر



عقل خود را به کار بگیرید، بی شک (متوجه می شوید) که نشانه ها (ی دشمن) را برایتان تبیین کرده ایم.

### نشانه ها (ی دشمن)

✓ (آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۳۴) فهل یصح بعد ذلك للمؤمن المدافع عن دين الإسلام و الناهض لإعلاء دعوة الحق ان يتخذ هؤلاء بطانة من دون المؤمنين «فَدَّيِّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ» و الدلالات على شأنهم «إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ».

✓ (مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۸۲۰) «فَدَّيِّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ» أى أظهرنا لكم الدلالات الواضحات التى بها يتميز الولی من العدو.

### آیه ۱۱۹

هَآأَنْتُمْ أَوْلَآءُ تُحِبُّوهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مَاتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

هان! این شما یید که آنان را دوست دارید، و آنان، شما را دوست ندارند، و (شما) به همه ی کتاب (های آسمانی) ایمان دارید ؛ حال آن که آنان به کتاب آسمانی شما ایمان ندارند) و هنگامی که با شما روبه رو شوند، می گویند: «(ما هم) ایمان آورده ایم.»؛ (اما) هنگامی که با هم خلوت کنند، از (شدت) خشم بر شما، سرانگشتان (خود) را به دندان می گزند. بگو: «با همین خشمی که دارید، بمیرید. خداوند، (اسرار) درون سینه ها را به خوبی می داند.»

با همین خشمی که دارید

✓ (البحر المحيط فی التفسیر، ج ۳، ص: ۳۲۱) «قل موتوا بَغَيْظِكُمْ»: الباء للحال أى تموتون و معكم الغيظ.

✓ (الجدول فی إعراب القرآن، صافی، ج ۴، ص: ۲۹۱) (بغیظ) يجوز أن يتعلّق بمحذوف حال تقديره متلبّسين بغیظكم.

✓ (إعراب القرآن و بیانه، درویش، ج ۲، ص: ۴۱) (بغیظکم) جار و مجرور متعلقان

بمحذوف نصب علی الحال ای متلبسین یغیظکم.

### آیه ۱۲۱

وَإِذْ عَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

زمانی (را یاد کن) که صبحگاهان از میان خانواده‌ات بیرون رفتی؛ در حالی که میخواستی مؤمنان را برای جنگ (أحد) در جایگاه‌هایی مستقر کنی. (آری)، خداوند بسیار شنوا و داناست.

جنگ (أحد)

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۸۲۳) فقیل یوم أحد عن ابن عباس و مجاهد و قتاده و الربیع و السدی و ابن أبی إسحاق و هو المروی عن أبی جعفر (ع).

مستقر کنی

✓ (آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۳۷) «تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ» تبوؤ المكان بمعنی استقرّ فیه.

✓ (ترجمه طاهری، ج ۱، ص ۶۵) تا مؤمنان را در مواضع نظامی برای جنگ [أحد] مستقر سازی.

### آیه ۱۲۳

وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

(شایسته نیست از شما اندوه و سستی دیده شود؛ در حالی که) به‌راستی خداوند شما را در (جنگ) بدر، با آن‌که (در ظاهر) ناتوان بودید، یاری کرد. پس خود را از (خشم) خدا در امان نگه دارید (و سستی نکنید) تا شکر (نعمتِ یاری‌اش) را به جای آورده باشید.

تا شکر (نعمتِ یاری‌اش) را به‌جای آورده باشید

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۴۱۱) «لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» بتقواکم ما أنعم به علیکم من نصرته.

إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُدْعَكُمُ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنْزِلِينَ

زمانی (یاری تان کرد) که به مؤمنان می گفتی: «آیا برایتان کافی نیست که پروردگارتان با سه هزار فرشته‌ای که فرو فرستاده شده‌اند، بر نیروی شما بیفزایند؟»

برایتان کرد

- ✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۱، ص: ۴۱۱) «إِذْ تَقُولُ» ظرف لنصرکم.
- ✓ (آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۳۹) «إِذْ تَقُولُ» قال فی التبیان التقدير اذكر إذ، و فی الکشاف ظرف لنصرکم أقول و هو اولی و اظهر.

بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّنْ فَوْرِهِمْ هَذَا يُدْعَكُمُ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ

(و پیامبر در ادامه فرمود:) «البته؛ (برایتان کافی خواهد بود. با این حال)، اگر صبر کنید و خود را (از خشم خدا) در امان نگه دارید و (دشمنان) پیش از آن که آرام بگیرند، (دوباره) بر شما بتازند، پروردگارتان با پنج هزار فرشته که (بر خود) نشانه‌هایی گذاشته‌اند، یاری تان خواهد کرد.»

برایتان کافی خواهد بود

- ✓ (الجدول فی إعراب القرآن، ج ۴، ص: ۳۰۱) «بلى» حرف جواب إيجاب السؤال المنفى: أَلَنْ يَكْفِيكُمْ.

- ✓ (تفسير الجلالين، ص: ۶۹) «بلى» يَكْفِيكُمْ ذالک.

لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَلَا تَهَمَّنْ عَلَيْهِمْ

(ای پیامبر،) از این امر (یعنی هدایت و اسلام آنان)، چیزی در اختیار تو نیست؛ بلکه (اگر خدا بخواهد، با هدایت به اسلام، آنان را موفق به توبه

می‌کند و) توبه‌شان را می‌پذیرد؛ یا (اگر هدایت‌پذیر نباشند،) عذابشان می‌کند؛ چون آنان ستم‌کارند

**یعنی هدایت و اسلام آنها**

✓ (آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۴۰) «مِنَ الْأَمْرِ» فی شؤون الخلق من حيث الإیصال إلى الهدی و التوبة و التعذیب و نحو ذلك.

**بلکه (اگر خدا بخواهد با هدایت به اسلام آنها را موفق به توبه می‌کند)**

✓ (آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۴۱) . فالوجه ان تكون «او» الأولى بمعنى «الا» التي هي للاستدراك مثل «لكن» المخففة كما في الاستثناء المنقطع الرافعة لما يتوهم من الكلام السابق عليها فإن سياق قوله تعالى لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ بعد ذكر الذين كفروا في الآية السابقة قد يتوهم منه انه لا يقع شيء مما يرجوه الرسول من صلاحهم و إسلامهم فجرى الاستدراك بما يؤدي إلا ان رجاء الرسول لا ينقطع بالنفي المتقدم بل يتوب الله على من يتوب و ينيب الى الإسلام و يعذب الذين لا يتوبون لأنهم ظالمون بكفرهم و سوء اعمالهم.

آیه ۱۳۴ -----

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

(همان) کسانی که در آسایش و سختی انفاق می‌کنند و خشم (خود) را فرو می‌برند و از (خطای) مردم در می‌گذرند. (چنین کسانی نیکوکارند، و) خداوند، نیکوکاران را دوست دارد.

**چنین کسانی نیکوکارند**

✓ (آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۴۳) صفات هذه الآية من أهم موارد الإحسان.

✓ (الميزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۰) إنما هو معرف للمحسنين.

آیه ۱۳۵

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ لَا يَكُنْ لَهُ أَجْرٌ إِلَّا أَنْ يَمُوتَ  
و آنان که چون کار بسیار زشتی انجام می دهند یا (با گناهان کوچکتر) به خود ستم می کنند، خدا را به یاد می آورند و برای گناهانشان آمرزش می خواهند - (آری)، جز خدا چه کسی گناهان را می بخشد؟ و بر آنچه کرده اند، آگاهانه پافشاری نمی کنند.

(با گناهان کوچکتر)

✓ (آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۴۳) : إنما هو باعتبار كونه من الافراد الظاهرة في الفحشاء فالأظهر في الآية استعمال الفاحشة في مطلق المعصية الفاحشة في قبحها أو ظلموا أنفسهم بما دون ذلك من الذنوب

آیه ۱۳۸

هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ

این (آیات) برای (عموم) مردم توضیح و برای پرهیزگاران مایه‌ی هدایت و موعظه است.

آیات

✓ (آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۴۵) «هذا» الظاهر ان الآيات.

آیه ۱۳۹

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

به علت ضربه‌ای که در احد از مشرکین خوردید، سست و اندوهگین نشوید؛ که اگر شما (به راستی) مؤمن باشید، برتری خواهید یافت.

به علت ضربه‌ای که در احد از مشرکین خوردید

✓ (آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۴۵) «وَلَا تَهِنُوا» ايها المسلمون بسبب ما أصابكم في يوم احد.

إِنْ يَمَسَّكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ ۚ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ

اگر (در اُحد) جراحات و آسیبی به شما رسید، به آن گروه (کافر نیز از طرف شما) جراحات و آسیبی مانند آن رسید. (ما از روی مصلحتی که شما نمی‌دانید،) این روزها (ی قدرت و پیروزی) را میان مردم دست‌به‌دست می‌گردانیم، و (آنچه لازم است شما بدانید، این است که) خداوند بدین ترتیب (می‌خواهد در نهایت) مؤمنان (حقیقی) را مشخص کند و از میان شما، گواهانی (بر اعمال دیگران) برگزیند. خداوند، ستم‌کاران را دوست ندارد؛ (اگرچه گاهی به‌ظاهر پیروز شوند)؛

ما از روی مصلحتی که شما نمی‌دانید

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۸) فالمعنى: أن السنة الإلهية جرت على مداولة الأيام بين الناس من غير أن توقف على قوم و يذب عنها قوم لمصالح عامة تتبع هذه السنة لا تحيط أفهامكم إلا ببعضها دون جميعها.

روزها (ی قدرت و پیروزی)

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۸) قوله تعالى: «وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ» اليوم هو المقدار المعتد به من الزمان اللازم لحدوث الحوادث فيختلف باختلاف الحوادث، و قد شاع استعماله فيما بين طلوع الشمس و غروبها، و ربما استعمل في الملك و السلطنة و القهر و نحوها بعلاقة الظرف و المظروف، فيقال يوم جماعة كذا و يوم آل فلان أى تقدمهم و حكومتهم على غيرهم، و قد يقال لنفس الزمان الذى وقع فيه ذلك، و المراد بالأيام فى الآية هو هذا المعنى.

نهایت

✓ (آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۴۷) «وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا» أى و لتكون العاقبة ان يتحقق فى الخارج ايمان الذين آمنوا.

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَلَكِنْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمُ  
الصَّابِرِينَ

آیا پنداشته‌اید که (تنها با ادّعای ایمان) وارد بهشت خواهید شد؛ در حالی که هنوز خداوند، کسانی از شما را که هم جهاد کردند و هم صبر نمودند، مشخص نکرده است؟

کسانی از شما را که هم جهاد کردند و هم صبر نمودند، مشخص نکرده است ✓  
(روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص: ۲۸۵) الحال آنه لم يتحقق منكم  
الجهاد و الصبر أى الجمع بينهما.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۱، ص: ۴۲۱) «وَيَعْلَمُ الصَّابِرِينَ» نصب  
بإضمار أن و الواو بمعنى الجمع.

✓ (درالمصون، ج ۳، ص ۴۱۱) قوله: «و يعلم» العامة على فتح الميم و فيها تخريجان  
اشهرهما: أن الفعل منصوب. ثم هل نصبه بـ «ان» مقدرة بعد الواو المقتضية للجمع كهي  
فی قولك : لاتأكل السمك وتشرب اللبن ای : لاتجمع بينهما...

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ  
عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ ۚ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنُيَضِرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ  
الشَّكِرِينَ

محمد فقط پیامبریست که پیش از او پیامبرانی بوده‌اند؛ نه بنا بر پندار  
شما، الهه‌ای که پیروزی به دست او باشد. آیا اگر بمیرد یا کشته شود، به  
(عقاید کفرآمیز) گذشته‌تان باز می‌گردید؟ و هر کس به گذشته‌اش  
بازگردد، به هیچ وجه به خداوند زبانی نخواهد رساند. بی‌شک خداوند به  
سپاسگزاران پاداش خواهد داد.

نه بنابر پندار شما الهه‌ای که پیروزی به دست او باشد

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۷، آیه ۱۵۴) و بذلك يظهر أن الأمر الذي

كانوا يرونه لأنفسهم هو الظهور و الغلبة، و إنما كانوا يظنونهم لأنفسهم من جهة إسلامهم فهم قد كانوا يظنون أن الدين الحق لا يغلب و لا يغلب المتدين به لما أن على الله أن ينصره من غير قيد و شرط و قد وعدهم به. و هذا هو الظن بغير الحق، الذي هو ظن الجاهلية فإن وثنية الجاهلية كانت تعتقد أن الله تعالى خالق كل شيء و أن لكل صنف من أصناف الحوادث كالرزق و الحياة و الموت و العشق و الحرب و غيرها، و كذا لكل نوع من الأنواع الكونية كالإنسان و الأرض و البحار و غيرها ربا يدبر أمرها لا يغلب على إرادته، و كانوا يعبدون هؤلاء الأرباب ليدروا لهم الرزق، و يجلبوا لهم السعادة، و يقوهم من الشرور و البلايا، و الله سبحانه كالملك العظيم يفوض كل صنف من أصناف رعيته و كل شطر من أشطار ملكه إلى وال تام الاختيار له أن يفعل ما يشاءه في منطقة نفوذه و حوزة ولايته. و إذا ظن الظان أن الدين الحق لا يصير مغلوبا في ظاهر تقدمه و النبي ص - و هو أول من يتحملة من ربه و يحمل أثقاله - لا يقهر في ظاهر دعوته أو أنه لا يقتل أو لا يموت فقد ظن بالله غير الحق ظن الجاهلية فاتخذ الله أندادا، و جعل النبي ص ربا وثنيا مفوضا إليه أمر الغلبة و الغنيمة، مع أن الله سبحانه واحد لا شريك له، إليه يرجع الأمر كله و ليس لأحد من الأمر شيء

آیه ۱۴۷

وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَن قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ  
أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

و سخن‌شان (در مواجهه با سختی‌های جنگ)، تنها این بود: «پروردگارا، گناهان و زیاده‌روی در کارهایمان را بر ما ببخش و گام‌هایمان را استوار کن و ما را یاری و بر کافران پیروز فرما.»

در مواجهه با سختی‌های جنگ

✓ (آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۵۵) «وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ» فی شذائد الحروب.



يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي  
الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُرًى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ  
حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

ای مسلمانان، مانند کسانی نباشید که کافر شدند و درباره‌ی برادرانشان که به سفر رفتند (و مردند)، یا (در جنگ) رزمیده (و کشته) شدند، گفتند: «اگر نزد ما می‌ماندند، نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند.» در نهایت، خداوند این (پندار) را حسرت و افسوس در دل‌هایشان قرار می‌دهد. (آری، این از جهل آنان است؛ زیرا) خداوند زنده می‌کند و می‌میراند. (پس مانند آنان نباشید؛ زیرا) خداوند به کارهایتان بیناست.

#### در نهایت

- ✓ (الجدول فی إعراب القرآن، صافی، ج ۴، ص: ۳۴۹) «لِيَجْعَلَ» «اللام» لام العاقبة.
- ✓ (آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۶۰) ای و من غایات ذلک ان يجعل بتقديره.

- ✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۵۵) «لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً» ای ليعذبهم بها فهو من قبيل وضع المغيا موضع الغاية.

#### پس مانند آنها نباشید زیرا

- ✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۵۵) و لا يكونوا مثلهم فإن الله بما يعملون بصير.

فَمَا رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ تُولَوْكُمْ كُنْتُمْ قَطًّا عَلِيْظَ الْقَلْبِ لَا نَفْضُوا مِنْ  
حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ  
فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ

به سبب رحمتی از جانب خداوند، با آنان نرم‌خو شدی، و اگر تندخو و سنگ‌دل بودی، حتماً از گرد تو پراکنده می‌شدند. بنابراین (اگر اشتباه

کردند)، آنان رابخش و برایشان (از خدا) آمرزش بخواه و در کار(های جاری که مشورت‌پذیر است)، با آنان مشورت کن. پس از آن، هنگامی که (در کاری) تصمیم گرفتی، (قاطع باش و) بر خدا توکل کن؛ که خدا توکل‌کنندگان را دوست دارد.

در کار(های جاری که مشورت‌پذیر است)

(المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۵۷) تدبیر الأمور العامة مما یجری فیہ المشاورة معهم.

آیه ۱۶۱

وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَمن يَغُلَّ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ثُمَّ تُؤْفَىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

سزاوار هیچ پیامبری نیست که خیانت کند؛ چون آنان معصوم‌اند هر کس خیانت کند، روز قیامت، همراه خیانتش می‌آید؛ آنگاه کارهای هر کس کامل به او داده می‌شود و از (حق) آنان کم گذاشته نخواهد شد.

چون آنان معصوم‌اند

✓ (آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۶۲) «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ»: المعنی لا یقع الغلول من الأنبياء و ما وقع هذا من أحدهم لأنهم معصومون.

از (حق) آنان کم گذاشته نخواهد شد

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۸۷۴) «وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» ای لا ینقص أحد مقدار ما يستحقه من الثواب و لا یزاد أحد عن مقدار ما استحقه من العذاب.

آیه ۱۶۳

هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بِصِيرٍ بِمَا يَعْمَلُونَ

(هر یک از) آنان، نزد خدا (دارای) درجاتی هستند، و خداوند به کارهایشان بیناست.

دارای

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۸۷۵) «هم درجات» ای هم ذوو

درجات.

✓ (التبيان في تفسير القرآن، ج ۳، ص: ۳۷) قيل معنى قوله: «هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ» أن تقديره المؤمنون ذووا درجة رفيعة عند الله.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۱، ص: ۴۳۵) قيل: ذوو درجات.

آیه ۱۶۵

أُولَئِكَ أَصَابَتْكُم مُّصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُ مِثْلَهَا قُلْتُ أَنِّي هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

آیا هنگامی که (در أخذ) آسیبی به شما رسید (و هفتاد نفر از شما کشته شدند) که دو برابر آن را (در جنگ بدر به دشمن) رسانده بودید (و هفتاد نفر از مشرکان را کشتید و هفتاد نفر را اسیر کردید)، گفتید: «این (مصیبت) از کجاست؟» بگو: «آن از جانب خودتان است؛ چون شما از سوی خدا مخیر شدید که یا آن هفتاد اسیر را بکشید، یا در مقابل فدیة آزادشان کنید و سپس به همان تعداد کشته شوید، و شما پیشنهاد دوم پذیرفتید). خداوند بر هر کاری تواناست. «

و سپس به همان تعداد کشته شوید و شما پیشنهاد دوم را پذیرفتید

✓ (الميزان في تفسير القرآن، ج ۴، ص: ۵۹) قيل: إن معنى الآية: أنكم أنفسكم اخترتم هذه المصيبة، و ذلك أنهم اختاروا الفداء من الأسرى يوم بدر، و كان الحكم فيهم القتل، و شرط عليهم أنكم إن قبلتم الفداء قتل منكم في القابل بعدتهم.

آیه ۱۶۸

الَّذِينَ قَالُوا لِلْإِخْوَانِ هُمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا قُلْ فَادْرَءُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

(همان) کسانی که (از جنگ) کناره گرفتند و در باره ی برادرانشان (که در میدان جنگ کشته شدند)، گفتند: «اگر از ما پیروی می کردند (و به جنگ نمی رفتند)، کشته نمی شدند. « بگو: «اگر راست می گویند (و اختیار امور به دست شماست)، مرگ را از خودتان دفع کنید. «

### که در میدان جنگ کشته شدند

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۶۰) المراد بإخوانهم إخوانهم فی النسب و هم القتلى.

### و اختیار امور به دست شماست

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص: ۴۳۸) قُلْ فَادْرَأُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ معناه: قل إن كنتم صادقین فی أنكم وجدتم إلى دفع القتل سبيلا و هو القعود عن القتال، فجدوا إلى دفع الموت سبيلا، یعنی أن ذلك الدفع غير مغن عنكم، لأنكم إن دفعتم القتل الذى هو أحد أسباب الموت، لم تقدروا على دفع سائر أسبابه المبنوثة، و لا بد لكم من أن يتعلق بكم بعضها

### آیه ۱۶۹

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

به هیچ وجه کشتگان در راه خدا را مرده (و نابودشده) نپندار؛ بلکه آنان زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند؛

### و نابود شده

✓ (آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۶۶) «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا» على ما يتوهم المتوهمون من بطلان ادراكهم و صيرورتهم كالجمادات.

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۶۰) المراد بالموت بطلان الشعور و الفعل.

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۴۷) «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ»، و لا تعتقدوا فيهم الفناء و البطلان كما يفيد لفظ الموت عندكم.

### آیه ۱۷۱

يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ

(آری،) به سبب نعمتی (بزرگ) از جانب خدا و فراتر از آن (نعمت)، شادمان‌اند و (خوشحال‌اند از) این که خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.

## فراتر از

✓ (البحر المحيط فى التفسير، ج ۳، ص: ۴۳۴) النعمة قدر الكفاية، و الفضل المضاعف عليها مع مضاعفة السرور بها و اللذة.

✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۲، ص: ۳۳۵) جمع - الفضل و النعمة - مع أنهما كثيرا ما يعبر بهما عن معنى واحد إما للتأكيد و إما للإيذان بأن ما خصهم به سبحانه ليس نعمة على قدر الكفاية من غير مضاعفة سرور و لذة، بل زائد عليها مضاعف فيها ذلك، و نظيره قوله تعالى: «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَ زِيَادَةٌ» [يونس: ۲۶]

✓ (تفسير الجلالين، ص: ۷۵) «يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ» ثواب «مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ» زيادة عليه.

## آیه ۱۷۲ -

الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرَ عَظِيمٍ

کسانی که پس از زخمی شدن (در جنگ اُحُد)، به (دعوت) خدا و پیامبر پاسخ (مثبت) دادند (و برای مقابله با حمله‌ی احتمالی مشرکان، به سوى حمراءالاسد حرکت کردند)، کسانی از آنان که خوب عمل کردند و خود را (از خشم خدا) در امان نگه داشتند، پاداشی بزرگ خواهند داشت.

## پس از زخمی شدن

✓ (الجدول فى إعراب القرآن، صافى، ج ۴، ص: ۳۷۵) «بَعْدِمَا أَصَابَهُمْ»: «ما» حرف مصدرى.

## کسانی از آنان

✓ (الميزان فى تفسير القرآن، ج ۴، ص: ۶۳) قوله: «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ اتَّقُوا أَجْرَ عَظِيمٍ»، قصر الوعد على بعض أفراد المستجيبين.

## آیه ۱۷۳ -

الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ

(آن نیکوکاران باتقوا)، کسانی هستند که (برخی از) مردم به آنان گفتند: «مردم (مشرک، لشکریان خود را) برای (جنگ با) شما جمع کرده‌اند؛ پس، از آنان بترسید.»؛ پس (آن سخن)، بر ایمانشان افزود و گفتند: «خدا برای ما کافی‌ست، و چه پشتیبان خوبی‌ست.»

برخی از

✓ (آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۶۹) «قَالَ لَهُمُ النَّاسُ» اُی بعضهم.

مردم (مشرک، لشکریان خود را) برای (جنگ با) شما جمع کرده‌اند

✓ (آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۶۹) «إِنَّ النَّاسَ» اِی الْمُشْرِكِينَ «قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ» جندا لحرِبکم.

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۶۴) فالناس الثانی أُريد به المشركون ... «قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ»، اُی جمعوا جموعهم لقتالکم.

✓ (تفسیر الجلالین، ص: ۷۵) «قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ»، الجموع لیستاصلوکم.

آیه ۱۷۴

فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّ لَهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ

(ولی دشمن آنجا نبود) و بدون این‌که ناراحتی و رنجی (به سبب وقوع جنگ) به آنان رسیده باشد، با نعمتی از جانب خدا (یعنی سلامت) و لطف و فضلی (به سبب تجارت در مسیر) بازگشتند و از رضای خدا پیروی کردند. خداوند، لطف و فضل بزرگی دارد.

(یعنی سلامت) و لطف و فضلی (به سبب تجارت در مسیر) بازگشتند

✓ (تفسیر الجلالین، ص ۷۶) «بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَ فَضْلٍ»: بسلامه و ربح.

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۸۸۹) اُی بعافیه من السوء و تجارة رابحة.

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۴۴۲) «بِنِعْمَةِ اللَّهِ» هِی السَّلامَةُ وَ حذر العدو منهم وَ «فَضْلٍ» وَ هُوَ الرِّبْحُ فِی التِّجَارَةِ .

إِنَّمَا ذُلُّكُمْ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ  
 آن (که) شما را از جهاد باز می‌دارد، فقط شیطان (انسان‌نمایی) است که  
 دوستانش را می‌ترساند. پس، از آن (شیطان‌صفت‌ها) نترسید، و اگر ایمان  
 دارید، از من بترسید.

شیطان (انسان‌نمایی)

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۶۵) أطلق فيها القرآن الشيطان على ظاهر الآية  
 أن الإشارة إلى الناس الذين قالوا لهم ما قالوا، فيكون هذا من الموارد التي أطلق فيها  
 القرآن الشيطان على الإنسان.

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا أُمِّلَ لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا أُمِّلَ لَهُمْ  
 لِيَزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ

هرگز کافران نپندارند که مهلت دادن ما به آنان، برایشان بهتر است. ما  
 فقط به آنان مهلت می‌دهیم تا بر گناه (خود) بیفزایند، و آنان عذابی  
 خوارکننده خواهند داشت

مهلت دادن ما به آنان

✓ (الجدول فی إعراب القرآن، ج ۴، ص ۳۸۳-پاورقی) أو هو حرف مصدری يؤول مع  
 ما بعده بمصدر فی محل نصب اسم أن أي: أن إملاءنا لهم خير..

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرٌ لِّهِمْ بَلْ  
 هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ  
 وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

کسانی که از (پرداخت حقوق شرعی) آنچه خدا از فضلش به آنان داده  
 است، بخل می‌ورزند، هرگز نپندارند که آن (بخل) برایشان بهتر است؛ بلکه  
 برایشان بدتر است؛ (چرا که) به‌زودی در روز قیامت، آنچه که نسبت به

آن بخل ورزیده بودند، چون طوقی بر گردنشان افکنده خواهد شد. (آری)، میراث آسمان‌ها و زمین، تنها برای خداست، و خداوند از کارهایتان آگاه است.

پرداخت حقوق شرعی

✓ (آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۷۴) «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ» فیما أوجبه الله من الإنفاق... إنما هو من عطاء الله و الفاضل الزائد علی حاجتهم الفعلية.

آیه ۱۸۱

لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ

قطعاً خداوند سخن کسانی (از یهود) را شنید که (به تمسخر) گفتند: «خدا (به سبب قرض خواستن از مردم برای صدقه دادن به بینوایان)، فقیر است و ما ثروتمندیم.» بی‌شک این سخن و (نیز) کشتن پیامبران را که هیچ حقی بر آن نداشتند، ثبت خواهیم کرد و (و در قیامت به آنان) می‌گوییم: «عذاب آتش سوزان را بچشید؛

که هیچ حقی بر آن نداشتند

✓ (تسним، ج ۱۶، ص ۴۷۲) قید «بغیر حق» در «وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ» برای تأکید بر ظالمانه بودن کشتن پیامبران است؛ یعنی آنان بی هیچ عذری پیامبران را می‌کشتند. البته صیغه‌ی تأکیدی آن، چنان‌که معروف است، محفوظ خواهد بود؛ یعنی قتل پیامبران حتماً به غیر حق است و از این رو قید «بغیر حق» به عنوان وصف ضروری و لازم حتمی آن مقید به شمار می‌آید؛ یعنی همانگونه که عدد چهار حتماً زوج است و نمی‌شود فرد باشد، قتل انبیا حتماً ناحق است و نمی‌شود حق باشد.

آیه ۱۸۲

ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ



این (عذاب)، به سبب آن چیزیست که (از دنیا) پیش فرستاده‌اید، و (نیز) بدین علت که (اگر این مجازات نبود، ظلم بزرگی صورت می‌گرفت، و) خداوند به هیچ وجه به بندگان ظلم نمی‌کند. «  
و (نیز) بدین علت که (اگر این مجازات نبود، ظلم بزرگی صورت می‌گرفت و) ✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۸۳) فلو لم یکن ذلک الحفظ و الجزاء لکان إهمالا لأمر نظام الأعمال و فی ذلک ظلم کثیر

## آیه ۱۸۳

الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عٰهَدَ إِلَيْنَا آلا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ  
قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّن قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ  
صٰدِقِينَ

همان‌ها که گفتند: «خداوند (در تورات) به ما فرمان داده که هیچ پیامبری را تصدیق نکنیم؛ مگر برایمان قربانی‌ای بیاورد که آتش (آسمانی به علامت قبول) آن را بسوزاند. « بگو:»بی‌شک پیش از من، پیامبرانی معجزات و دلایل روشن و (نیز) آنچه را شما گفتید، برایتان آوردند؛ پس اگر راست می‌گویید، چرا آنان را کشتید؟!»

## به ما فرمان داده

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۸۳) العهد هو الأمر.

## آیه ۱۸۶

لَتَبْلُوْنَ فِيْ اَمْوَالِكُمْ وَاَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ اَوْثُوا الْكِتٰبَ مِنْ  
قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ اَشْرَكُوْا اَذٰی كَثِيْرًا ۚ وَاِنْ تَصْبِرُوْا وَتَتَّقُوا فَاِنَّ ذٰلِكَ  
مِنْ غَرَمِ الْاُمُوْرِ

مسلماً در مورد اموال و جان‌هایتان آزمایش می‌شوید و بی‌شک از کسانی که پیش از شما کتاب (آسمانی) به آنان داده شده است و (نیز) از مشرکان (سخنان) آزار (دهنده‌ی) فراوانی خواهید شنید، و اگر صبر کنید و خود را (از خشم خدا) در امان نگه دارید، (بدانید که) این از کارهاییست که برای (انجام) آن اراده‌ی قطعی لازم است.

این از کارهایی است که برای (انجام) آن اراده‌ی قطعی لازم است

✓ (آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۷۹) ان الصبر و التقوی یحتاجان إلى حزم و بصيرة و قوة فی الإرادة.

آیه ۱۹۶

لَا يُعْرَضُونَكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ

مبادا کار و فعالیت (پیروزمندانه و پر سود) کافران در جای جای زمین، تو را بفربید.

فعالیت (پیروزمندانه و پر سود)

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۹۱۵) نزلت فی مشرکی العرب و كانوا يتجرون و يتنعمون بها... «تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا» أى تصرفهم «فِي الْبِلَادِ» سالمين غانمين غير مؤخذين بأجرامهم... «مَتَاعٌ قَلِيلٌ» معناه تصرفهم فی البلاد و النعم.

✓ (آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۸۲) «تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ» ممنوعين بالصحة و الامهال.

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۸۹) قوله تعالى: «لَا يُعْرَضُونَكَ تَقَلُّبُ» إلخ، هذا بمنزلة دفع الدخل و التقدير: هذا حال أبرار المؤمنين و هذا أجرهم، و أما ما ترى فيه الكفار من رفاه الحال و ترف الحياة و در المعاش فلا يعرّضك ذلك (الخطاب للنبي و المقصود به الناس) لأنه متاع قليل لا دوام له.

آیه ۱۹۹

وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ خُشِعِينَ لِلَّهِ  
وَلَا يَشْتَرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا ۖ أُولَٰئِكَ هُمُ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ ۖ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ

الحِسَابِ

بی‌شک از اهل کتاب، به خدا و آنچه بر شما و ایشان نازل شده ایمان دارند؛ در حالی که در برابر خدا فروتن‌اند و آیات خدا را به بهای اندکی نمی‌فروشند. آنان پاداش خود را نزد پروردگارشان خواهند داشت. (آری)

خداوند (اعمال بندگان را) به سرعت محاسبه می کند (و کیفر و پاداش آنها را به تأخیر نمی اندازد).

و کیفر و پاداش آنها را به تأخیر نمی اندازد

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۹۱۷) وصف الحساب بالسرعة لأنه تعالى لا يؤخر الجزاء.

✓ (آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۸۳) فلا تأخیر فی توفیتهم أجورهم يوم الجزاء.

## سورة النساء

آیه ۱

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا

ای مردم، خود را از (خشم) پروردگارتان در امان نگه دارید؛ همو که شما را از (طریق) یک نفر آفرید و همسرش را (نیز) از جنس او خلق کرد و از (نسل) آن دو نفر، مردان و زنان بسیاری را در زمین پراکنده کرد. و خود را از (خشم) خدا نگه دارید؛ همو که (با سوگند) به او، از یکدیگر چیزی می‌خواهید، و (از قطع رابطه با) خویشاوندان (بپرهیزید)؛ که خداوند همیشه مراقب و نگهبان شماست.

با سوگند

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۳۷) المراد بالتساؤل سؤال بعض الناس بعضا بالله، يقول أحدهم لصاحبه: أسألك بالله أن تفعل كذا و كذا هو إقسام به تعالى.

آیه ۲

وَأَنْتُمْ أَلْيَمُ أَمْوَالِهِمْ وَلَا تَتَّبِعُوا الْحَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ ۚ إِنَّهُ كَانَ حَوِْبًا كَبِيرًا

اموال یتیمان را (پس از رشد و بلوغشان)، به خودشان بدهید و (مال) نا مرغوب (خود) را با (مال) مرغوب (آنان) عوض نکنید و اموالشان را با اضافه کردن به اموال خود نخورید؛ که آن گناهی بزرگ است.

## اموالشان را با اضافه کردن به اموال خود، نخورید

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۱، ص: ۴۶۵) «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ» و لا تنفقوها معها. و حقیقتها: و لا تضموها إليها فی الإنفاق، حتی لا تفرقوا بین أموالکم و أموالهم.

✓ (آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۶) «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ» ليس المراد هو النهی عن خصوص الأكل بمعناه الحقيقي بل الأكل هنا مجاز بمعنى الأخذ و الغصب و ضم الغاصب لها الى أمواله و أشير الى ذلك بقوله تعالى «إِلَى أَمْوَالِكُمْ» ليفهم من الأكل ما يناسب كلمة «الى» جريا على الغالب من كون المتسلطين على اموال الیتامی ذوی اموال.

## آیه ۴

وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا

مهریه ی زنان را با کمال میل به آنان پیشکش کنید. آنگاه اگر چیزی از آن را با میل و رغبت (و نه اجبار و ناچاری) به شما بخشیدند، آن را دلچسب و گوارا بخورید.

باکمال میل به آنان پیشکش کنید

✓ (تفسیر الجلالین، ص: ۸۰) نِحْلَةً: مصدر عطية عن طيب نفس.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۱، ص: ۴۶۹) و هبه له عن طيبة من نفسه.

چیزی از آن را با میل و رغبت (و نه اجبار و ناچاری)

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۱، ص: ۴۷۰) فَإِنْ وَهَبْنَ لَكُمْ شَيْئًا مِنَ الصَّدَاقِ وَ تَجَافَتْ عَنْهُ نَفُوسُهُنَّ طَيِّبَاتٍ غَيْرِ مَخْبُثَاتٍ بَمَا يَضْطَرُّهِنَّ إِلَى الْهَبَةِ مِنْ شَكَاةٍ أَخْلَاقَكُمْ وَ سَوْءِ مَعَاشِرَتِكُمْ.

وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا  
وَاصْصُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا

اموال خود را که خداوند آن را مایه‌ی برپا بودن (زندگی) شما (انسان‌ها) قرار داده، در اختیار سفیهان (تحت سرپرستی خود که نمی‌دانند اموالشان را در چه راهی هزینه کنند)، قرار ندهید و از (درآمد و فواید) آن، خوراک و پوشاک آنان را تأمین کنید و با آنان به شایستگی سخن بگویید.

مایه‌ی برپابودن (زندگی) شما (انسان‌ها)

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۷۰) ففی الآیة دلالة علی حکم عام موجه  
إلی المجتمع و هو أن المجتمع ذو شخصية واحدة له كل المال الذي أقام الله به صلبه و  
جعل له معاشا.

به شایستگی

✓ (إعراب القرآن و بیانه، ج ۲، ص: ۱۵۹) «قولا» مفعول مطلق.

✓ (إعراب القرآن الکریم، ج ۱، ص: ۱۸۴) «قولا» مفعول مطلق.

وَابْتَلُوا الَّتِي تُمْنِي حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا  
إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ  
غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ  
أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا

یتیمان را امتحان کنید. پس هنگامی که به (سن بلوغ و توان) زناشویی رسیدند، اگر از آنان رشدی (عقلی برای حفظ مالشان) یافتید، اموالشان را به خودشان بدهید و آن را از (ترس) این که مبادا بزرگ شوند (و از شما بگیرند)، با اسراف و شتاب مصرف نکنید. کسی که ثروتمند است، (از برداشت حق سرپرستی) خودداری کند، و کسی که فقیر است، پسندیده (و مطابق عُرف، از آن مال) بخورد. هنگامی که اموالشان را به آنان دادید،

(شاهدی را) بر آنان گواه بگیرید؛ (اگرچه) خداوند برای محاسبه کافیست.

### برای حفظ مالشان

✓ (آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۵) عن العیاشی عن یونس بن یعقوب عن الصادق (ع) فی الآیة ای شیء الرشد الذی یونس منه قال (ع) حفظ ماله.

### آیه ۸

وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُوا الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا

هنگامی که خویشاوندان (فقیری که ارث نمی‌برند) و یتیمان و بینوایان، در تقسیم (ارث) حاضر شوند، از آن (میراث، چیزی) به آنان بدهید و با آنان به شایستگی سخن بگویید.

فقیری که ارث نمی‌برند

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۹) «أُولُوا الْقُرْبَىٰ» أى فقراء قرابة المیت.

✓ (إعراب القرآن و بیانه، ج ۲، ص: ۱۵۹) «قولا» مفعول مطلق.

✓ (إعراب القرآن الکریم، ج ۱، ص: ۱۸۴) «قَوْلًا مَعْرُوفًا»: «قولا» مفعول مطلق.

### آیه ۱۱

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلَّذِ كَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةِ يُوصِي بِهَا أَوْ دِينَ عَابَاً وَكُمُ وَابْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا

خداوند به شما در باره‌ی (چگونگی ارث بردن) فرزندان تان سفارش می‌کند: سهم پسر (از ارث)، به اندازه‌ی سهم دو دختر است، و اگر (همه‌ی

ورثه) دختر باشند، (دو یا) بیش از دو دختر، دوسوم میراث برای آنان است (و بقیه‌ی ارث نیز در فرض نبودن پدر و مادر میت، به آنان می‌رسد)، و اگر (وارث، فقط) یک دختر باشد، نیمی (از میراث)، برای اوست، (و اگر پدر و مادر میت نیز مرده باشند، بقیه‌ی میراث نیز به او می‌رسد). اگر (میت) فرزند داشته باشد، (هر یک از) پدر و مادر (میت)، یک‌ششم سهم دارند، و اگر (میت) فرزندی نداشته باشد و (تنها) پدر و مادرش از او ارث ببرند، سهم مادرش، یک‌سوم (، و بقیه برای پدرش) است. اگر (میت) برادرانی داشته باشد، سهم مادرش، یک‌ششم است. (همه‌ی این‌ها)، پس از (خارج کردن) وصیتی (است که از یک‌سوم دارایی‌اش می‌تواند بکند؛ یا (ادای) قرضی (که بر گردنش بوده است). شما نمی‌دانید کدام‌یک از پدران و پسران‌تان به حال شما سودمندترند؛ ولی خداوند، مصلحت شما را به نیکویی می‌داند. این حکم) به طور قطعی از طرف خداوند واجب شده است. خداوند همواره بسیار دانا و حکیم است. اینها) پس از (خارج کردن) وصیتی (است که از یک سوم دارایی‌اش می‌تواند بکند) یا (ادای) قرضی (که بر گردنش بوده است). شما نمی‌دانید که کدامیک از پدران و پسران‌تان به حال شما سودمندترند (ولی خداوند مصلحت شما را به نیکویی می‌داند). (این حکم) به‌طور قطعی از طرف خداوند واجب شده است. خداوند همواره بسیار دانا و حکیم است.

(این حکم) به‌طور قطعی از طرف خداوند واجب شده است

✓ (الجدول فی إعراب القرآن، ج ۴، ص: ۴۵۳) «فريضة»: مفعول مطلق مصدر مؤکد لمضمون الجملة السابقة، إذ معنى يوصيكم الله فرض الله عليكم (پاورقی: فهو إِمَّا نائب عن المصدر لتراصف الفعلين، أو مفعول مطلق لفعل محذوف أى فرض الله ذلك فريضة).

آیه ۱۲

وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يَوْصِينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمْنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ



وَصِيَّةٌ تَوْصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةً وَلَهُ أَخٌ  
 أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا الشُّدُسُ<sup>ج</sup> فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ  
 شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ<sup>ج</sup> مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَىٰ بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ<sup>ط</sup>  
 وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ

اگر زنان شما فرزندی نداشته باشند، نیمی از میراثشان برای شماسست، و اگر فرزندی داشته باشند، سهم شما، یک‌چهارم میراث آنان است؛ (البته) پس از (خارج کردن) وصیتی (که از یک‌سوم دارایی‌شان می‌توانند بکنند)؛ یا (ادای) قرضی (که بر گردنشان بوده است). و اگر شما فرزندی نداشته باشید، سهم آنان (یعنی زنان‌تان)، یک‌چهارم میراث شماسست، و اگر فرزندی داشته باشید، سهم آنان، یک‌هشتم میراث شماسست؛ (البته) پس از (خارج کردن) وصیتی (که از یک‌سوم دارایی‌تان می‌توانید بکنید)؛ یا (ادای) قرضی (که بر گردن‌تان بوده است). و اگر مرد یا زنی که از او ارث برده می‌شود، پدر و مادر و فرزندی نداشته باشد و فقط یک برادر یا یک خواهر داشته باشد، سهم هر یک از آن دو، یک‌ششم است، و اگر آنان بیش از این (یک خواهر و برادر) باشند، در یک‌سوم میراث شریک‌اند؛ (البته باز هم) پس از (خارج کردن) وصیتی (که میت از یک‌سوم دارایی اش می‌تواند بکند)؛ یا (ادای) قرضی (که بر گردنش بوده است)؛ که (البته) نباید (به سبب وصیت در بیش از یک‌سوم مال، به وارثان) زیان برساند. (این حکم)، اکیداً از طرف خداوند سفارش شده است. خداوند، بسیار دانا و بردبار است.

**به سبب وصیت در بیش از یک سوم مال، به وارثان**

✓ (آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۹) «غَيْرَ مُضَارٍّ» للورثة بوصیته بأن تكون اکثر من الثلث.

**(این حکم) اکیداً از طرف خداوند سفارش شده است**

✓ (الجدول فی إعراب القرآن، ج ۴، ص: ۴۵۸) «وصیة» مفعول مطلق لفعل محذوف.

خداوند بسیار دانا و بردبار است.

✓ (لسان العرب، ج ۱۲، ص ۴۱۶) فَعِيلٌ: من أبنية المبالغة.

آیه ۱۵

وَالَّتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّيَهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا

کسانی از زنان شما که مرتکب زنا شوند، باید (برای اجرای حکم،) چهار نفر از (مردانِ مسلمانِ) خودتان را گواه بگیرید. اگر گواهی دادند، آن زنان را در خانه‌هانگه دارید تا مرگ، (جان) آنان را بگیرد، یا خداوند برایشان (در آینده) راهی (دیگر) قرار دهد.

مرتکب زنا شوند

✓ (آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۵۵) الفاحشة اسم للفعل القبيح و المراد منه فی الآية بحسب المعهود و مناسبة المقام هو الزنا .

✓ (الميزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۳۴) و قد شاع استعمالها فی الزنا.

آیه ۱۶

وَالَّذَانِ يَأْتِيَانِيَا مِنْكُمْ فَأُذَوْهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا

و مرد و زنی از میان تان را که مرتکب آن (عمل زنا) می‌شوند، (با توبیخ و سرزنش و ...) بیازارید؛ (ولی) اگر توبه کردند و (رفتارشان را) اصلاح کردند، از (آزار و سرزنش) آن دو دست بردارید؛ (چرا که) خداوند همواره بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.

با توبیخ و سرزنش و...

✓ (آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۵۷) «فَأُذَوْهُمَا» بما يعتاد بينكم نوعا من الإيذاء فی مقام الردع عن الزنا من التوبيخ و الضرب و نحو ذلك.

وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ  
إِنِّي تُبْتُ الشَّنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا  
أَلِيمًا

و توبه برای کسانی که (پیوسته) کارهای بد می‌کنند، نیست. پس هنگامی که مرگ یکی از آنان فرا برسد، می‌گوید: «الآن توبه کردم.»؛ و (همچنین توبه‌ی) کسانی که در حال کفر می‌میرند (و در لحظات جان دادن پشیمان می‌شوند، پذیرفته نیست). برای آنان، عذابی دردناک آماده کرده‌ایم.

#### پیوسته

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۴۲) تقييد قوله: «يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ» بقوله: «حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ» المفيد لاستمرار الفعل إما لأن المساهلة في المبادرة إلى التوبة و تسويقها في نفسه معصية مستمرة متكررة.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ  
لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ  
بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا  
كَثِيرًا

ای مسلمانان، شما مجاز نیستید زنان (شوهرمرده) را به اجبار (و طبق سنت جاهلی، همانند اموال شوهرانشان) تصاحب کنید، و با این هدف که بخشی از مهریه‌ای را که به آنان داده‌اید، (از دستشان بیرون) آورید. بر آنان سخت نگیرید؛ مگر در صورت انجام دادن کار بسیار زشتی که (زشتی‌اش) آشکار است؛ که در آن صورت می‌توانید پس از اِعمال سخت‌گیری‌های مجاز، از آنان جدا شوید، و (در هر حال،) با زنان تان شایسته و پسندیده رفتار کنید. اگر (هم) از آنان خوشتان نمی‌آید (و بر

اساس تفکر جاهلی‌تان، آنان را جزء جامعه‌ی انسانی حساب نمی‌کنید، در اشتباه‌اید؛ زیرا) بسا شما از چیزی بدتان بیاید و خداوند در آن خیر و خوبی فراوانی قرار می‌دهد.

(طبق سنت جاهلی همانند اموال شوهرانشان) تصاحب کنید

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۵۴) کان أهل الجاهلیة - علی ما فی التاریخ و الروایة - یعدون نساء الموتی من التركة - إذا لم تكن المرأة أما للوارث - فیرثونهن مع التركة.

که در آن صورت می‌توانید پس از اِعمال سخت‌گیری‌های مجاز از آنها جدا شوید)

✓ (تفسیر القرآن الکریم (شبر)، ص ۱۱۱) «إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ» زنی أو نشوزا أو سوء خلق فیحل للزوج أن یخلعها.

✓ (تفسیر الجلالین، ص: ۸۳) فلکم ان تضاروهن حتی یفتدین منکم ویختلعن.

در هر حال

✓ (آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۶۰) «وَعَاشِرُهُنَّ» ای غیر من استثنی عضلها من الزوجات.

آیه ۲۱

وَكَيفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَىٰ-بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا

چگونه آن را می‌گیرید؛ با این که از یکدیگر کام گرفته‌اید و آنان (با عقد ازدواج)، پیمان محکمی از شما گرفته‌اند؟!

با عقد ازدواج

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۵۸) فالظاهر أن المراد بالميثاق الغليظ هو العلقۃ التي أبرمها الرجل بالعقد.

✓ (آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۶۱) «وَأَخَذْنَ مِنْكُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا» بعقد الزواج.

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ  
وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ  
الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُم مِّن نِّسَائِكُمُ اللَّاتِي  
دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ  
الَّذِينَ مِن أَصْلَابِكُمْ وَأَن تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ  
غَفُورًا رَّحِيمًا

(ازدواج با این زنان، بر شما حرام شده است: مادران، دختران، خواهران،  
عمه‌ها، خاله‌ها، دختران برادر، دختران خواهر، مادران رضاعی، خواهران  
رضاعی، مادران همسران‌تان، و (نیز) دختران همسران‌تان که در دامن  
شما رشد کرده‌اند و شما با آن همسران آمیزش جنسی داشته‌اید و اگر با  
آنان آمیزش جنسی نداشته‌اید، گناهی بر شما نیست (که مادر را رها  
کنید و با دختر ازدواج کنید). و (همچنین ازدواج با) زنان پسران‌تان که از  
نسل شما هستند (نیز بر شما حرام است)، و ازدواج هم‌زمان با دو خواهر  
(نیز حرام است. این ازدواج‌ها، دیگر وجود نخواهد داشت)؛ مگر آنچه  
پیشتر (در جاهلیت) رخ داده است؛ که گناهش بخشیده می‌شود و زنا  
حساب نمی‌شود؛ ولی باید از هم جدا شوند). خداوند همواره بسیار  
آمرزنده و مهربان است.

مگر آنچه پیشتر (در جاهلیت) رخ داده است؛ که گناهش بخشیده می‌شود و  
زنا حساب نمی‌شود)

✓ (آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۷۱) و من رحمته ان أمضى ما سلف من  
نکاح کل قوم و ان کان تشریعا جاهلیا فلم يجعل النسب الحاصل منه نسب زنا.

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُم ۖ كُتِبَ عَلَيْكُمُ ۚ وَأُحِلَّ لَكُم  
مَّا وَرَاءَ ذَٰلِكُمْ أَن تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُم مُّحْصَنِينَ غَيْرِ مُسَافِحِينَ ۚ فَمَا

اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً ۚ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا تَرَضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا

و زنان شوهردار (نیز برای ازدواج، بر شما حرام شده‌اند؛) مگر کنیزان‌تان. بی‌شک خداوند (این حکم را) بر شما واجب کرده است، و غیر از این (موارد)، خواست شما (برای نزدیکی با زنان)، با (پرداخت مهریه از) اموالتان، برایتان حلال شده است؛ (البته) در حالی که (قصد ازدواج داشته و) پاک‌دامن باشید؛ نه (این‌که) با بی‌عفتی (با آنان رابطه برقرار کنید). با هریک از آنان که ازدواج موقت کردید، مهریه‌اش را که دادنش واجب است، به آنان بدهید، و در آنچه که پس از (تعیین) مهریه (برای افزایش دوران ازدواج موقت و مبلغ مهریه) به توافق رسیدید، گناهی نکرده‌اید. خداوند همواره بسیار دانا و حکیم است.

(این حکم را) بر شما واجب کرده است

✓ (روح المعانی، ج ۳، ص ۶) «کِتَابُ اللَّهِ» مصدر مؤکد أى کتب الله تعالى «عَلَيْكُمْ» تحریم هؤلاء کتابا، و لا ینافیة الإضافة كما توهم.

✓ (کشاف، ج ۱، ص ۴۹۷) «کِتَابُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ» مصدر مؤکد، أى کتب الله ذلك علیکم کتابا و فرضه فرضا، و هو تحریم ما حرّم.

(البته) در حالی‌که (قصد ازدواج داشته و) پاک‌دامن باشید

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۶۸) قوله تعالى: «أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ» بدل أو عطف بیان من قوله: «مَا وَرَاءَ ذَلِكَ» يتبين به الطريق المشروع فى نيل النساء و مباشرتهن، و ذلك أن الذى يشملہ قوله: «وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ» من المصداق ثلاثة: النکاح و ملک اليمين و السفاح و هو الزنا فبین بقوله: «أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ» إلخ، المنع عن السفاح و قصر الحل فى النکاح و ملک اليمين ثم اعتبر الابتغاء بالأموال و هو فى النکاح المهر و الأجرة - رکن من أركانه - و فى ملک اليمين الثمن - و هو الطريق الغالب فى تملك الإماء.

### برای افزایش دوران ازدواج موقت و مبلغ مهریه

✓ (مجمع البيان، ج ۳، ص ۵۳) «وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيزَةِ» ... قال السدي معناه لا جناح عليكم فيما تراضيتم به من استئناف عقد آخر بعد انقضاء مدة الأجل المضروب في عقد المتعة يزيدها الرجل في الأجر و تزيده في المدة و هذا قول الإمامية و تظاهرت به الروايات عن أئمتهم.

✓ (تفسير، شبر، ج ۱، ص ۱۱۲) من استئناف عقد آخر بعد انقضاء المدة بزيادة في الأجر و المدة.

### آیه ۲۵

وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكَحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

هر کس از شما که از نظر مالی نتواند با زنان آزاد و پاکدامن ازدواج کند، (می تواند) از زنانی که در اختیار شما هستند، یعنی کنیزان مؤمنان، (به همسری بگیرد. و ایمان ظاهری آنان برای ازدواج با ایشان، کافیست؛ زیرا) خداوند از ایمان (قلبی) شما آگاه تر است. شما همه از (نوع) یکدیگرید (و آنان نیز مانند شما انسان هستند). پس با اجازه‌ی (مالکانشان که همچون) خانواده‌شان (هستند)، با آنان ازدواج کنید و مهریه‌شان را به شایستگی به آنان بدهید. (این) در حالی باشد که آنان پاکدامن باشند و نه زناکار؛ و پنهانی با مردان رابطه‌ی نامشروع نداشته باشند. هنگامی که (این زنان) شوهر کردند، اگر زنا کنند، (حدّ) بر آنان، نصف حدّیست که بر زنان آزاد شوهردار اجرا می‌شود. این (حکم)، برای کسی از شماست که از سختی و ضرر (بی‌همسری و آلوده شدن به گناه)

می‌ترسد. (البته) صبر و تحمل شما (تارسیدن به همسر آزاد و دلخواه)،  
برایتان بهتر است. خداوند، بسیار آمرزنده و مهربان است.

**و ایمان ظاهری آنان برای ازدواج با ایشان کافی است**

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۷۷) قوله تعالى: «وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ» لما كان الإيمان المأخوذ في متعلق الحكم أمرا قلبيا لا سبيل إلى العلم بحقيقته بحسب الأسباب، و ربما أوهم تعليقا بالمتعذر أو المتعسر، و أوجب تخرج المكلفين منه، بين تعالى أنه هو العالم بإيمان عباده المؤمنين و هو كناية عن أنهم إنما كلفوا الجرى على الأسباب الظاهرية الدالة على الإيمان كالشهادتين و الدخول في جماعة المسلمين و الإتيان بالوظائف العامة الدينية، فظاهر الإيمان هو الملاك دون باطنه.

**و آنان نیز مانند شما انسان هستند**

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۷۷) فأشار سبحانه بقوله: «بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ» إلى حقيقة صريحة يندفع بالتأمل فيها هذا التوهم الفاسد فالرقيق إنسان كما أن الحر إنسان لا يتميزان في ما به يصير الإنسان واجدا لشئون الإنسانية، و إنما يفترقان بسلسلة من أحكام موضوعة يستقيم بها المجتمع الإنساني في إنتاجه سعادة الناس، و لا عبرة بهذه التميزات عند الله، و الذي به العبرة هو التقوى الذي به الكرامة عند الله.

**با اجازه‌ی (مالکانشان که همچون) خانواده‌شان (هستند)**

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۷۸) فقوله «فَأَنْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ» إرشاد إلى نكاح الفتيات مشروطا بأن يكون بإذن مواليهن فإن زمام أمرهن إنما هو بيد الموالى لا غير، و إنما عبر عنهم بقوله «أَهْلِهِنَّ» جريا على ما يقتضيه.

✓ (تفسیر القرآن شبر، ج ۱، ص ۱۱۲) «فَأَنْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ» مالکهن.

**آلوده شدن به گناه**

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص: ۵۰۰) «لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ» لمن خاف الإثم الذي يؤدي إليه غلبة الشهوة. و أصل العنت: انكسار العظم بعد الجبر، فاستعير



لكل مشقة و ضرر، و لا ضرر أعظم من مواجهة المآثم.

## آیه ۲۶

يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنْنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ  
وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

خداوند می خواهد (احکامش را که مصلحت شما در آن است)، برای تان روشن کند و شما را به روش های (نیکوی پیامبران و نیکان از) گذشتگان تان هدایت کند و (با رحمت و لطفش) به شما توجه کند. خداوند بسیار دانا و حکیم است.

احکامش را که مصلحت شما در آن است

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۸۰) «يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ» أى أحكام دينه مما فيه صلاح دنياكم و عقباكم، و ما فى ذلك من المعارف و الحكم و على هذا فمعمول قوله: «لِيُبَيِّنَ» محذوف للدلالة على فخامة أمره و عظم شأنه.

✓ (آلاء الرحمن، ج ۲، ص ۹۶) مما يناسب الآية ان يكون التقدير فيها. «يريد الله» ان يفصل لكم شرايع النكاح او الشرايع المذكورة فى السورة او ما قبلها لكى «يبين لكم» ما هو الصالح فى نظامكم و أخلاقكم و سعادتكم «و يَهْدِيَكُمْ سُنْنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ» التى شرعها الله و سنّها لهم لصلاحهم فاتخذوها بإيمانهم و طاعتهم لله سننا متبعة مما اقتضت المصلحة ان يسن لكم ايضا فى شريعة الإسلام.

روش های (نیکوی پیامبران و نیکان از) گذشتگانتان

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۸۰) قوله تعالى: «و يَهْدِيَكُمْ سُنْنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ» أى طرق حياة السابقين من الأنبياء و الأمم الصالحة، الجارين فى الحياة الدنيا على مرضاة الله، الحائزين به سعادة الدنيا و الآخرة.

## آیه ۲۸

يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ<sup>ج</sup> وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا

خداوند می‌خواهد بر شما آسان بگیرد؛ (چرا که) انسان ضعیف آفریده شده است.

### چرا که

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۵۰) ...علی هذا فتعلیل التخفیف بقوله: «وَ خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا».

✓ (الجدول فی إعراب القرآن، ج ۵، ص: ۱۶) جملة «خلق الإنسان ...» لا محل لها استثنائية تعليلية.

### آیه ۲۹

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا  
ای مسلمانان، اموال یکدیگر را در میان خود به ناحق نخورید. البته اگر معامله‌ای (که به وسیله‌ی آن، اموال یکدیگر را داد و ستد می‌کنید و می‌خورید)، با رضایتی دوطرفه از جانب شما باشد، (ایرادی ندارد)، و خود (و دیگران) را به کشتن ندهید؛ (چرا که) خداوند همواره با شما بسیار مهربان است.

### معامله‌ای

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج، ص ۸) «إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً» ای مباحه ثم وصف التجارة.

که به وسیله آن، اموال یکدیگر را داد و ستد می‌کنید و می‌خورید

✓ (آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۹۷) فی قوله (او اموال تجارة) إلى آخره زیادة حذف و تقدیر. و يجوز ان يكون المعنى إلا ان تكون المعاملة التي تأكلون بها الأموال تجارة عن تراض و منها الإجازات و الجعالات.

### آیه ۳۴

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالْصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَالَّتِي

تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا

مردان، سرپرست زنانند؛ برای این که خداوند، برخی از آنان (یعنی مردان) را بر بعضی (دیگر یعنی زنان، از جهاتی) برتری داده است، و (نیز) بدین سبب که (مردان) از اموالشان (برای زنان) هزینه می کنند. زنان شایسته، مطابق فرمان خدا، از شوهرانشان اطاعت می کنند و به پاس محافظت خدا (از حقوق شوهران، در) غیاب (آنان، خود) را (از خیانت) حفظ می کنند. زنانی که از نافرمانی شان می ترسید، (نخست) پندشان دهید، و (بعد)، در بسترها از آنان دوری کنید، و (اگر اثر نکرد، به آهستگی و در محدوده‌ی شرع) آنان را تنبیه کنید. اگر از شما اطاعت کردند، بهانه ای برای (آزار) آنان نجوید؛ زیرا خداوند بلندمرتبه و بزرگ است.

(مطابق فرمان خدا از شوهرانشان) اطاعت می کنند

✓ (آلاء الرحمن، ج ۲، ص ۱۰۶) فهن «قَاتِنَاتٌ» ای مطیعات و فی تفسیر القمی عن روایة أبی الجارود قاتنات ای مطیعات. و اطلاق الصفة فضلا عن معنى القنوت يفيد الدوام و ملكة الطاعة. و إن كان القنوت مختصا بطاعة الله فإن و صفهن بذلك يتكفل بكونهن مطیعات لأزواجهن علی ما امر الله به.

آیه ۳۵

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا

اگر از ناسازگاری و جدایی بین آن دو می ترسید، یک داور از خانواده‌ی مرد و یک داور از خانواده‌ی زن انتخاب کنید. اگر (زن و شوهر) سر آشتی داشته باشند، خداوند بین شان سازگاری و همدلی ایجاد می کند؛ چرا که خداوند همواره بسپاردانا و آگاه است.

زن و شوهر

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ۱۴۶) قوله: «إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا»

أى إن يرد الزوجان نوعا من الإصلاح من غير عناد و لجاج فى الاختلاف، فإن سلب الاختيار من أنفسهما و إلقاء زمام الأمر إلى الحكيمين المرضيين يوجب وفاق البين.

#### آیه ۴۰

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكُ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا

خداوند، به اندازه‌ی یک ذره (هم) ستم نمی‌کند، و اگر (آن ذره)، کار خوبی باشد، چندین برابرش می‌کند و از نزد خود پاداشی بزرگ می‌دهد.

#### آن ذره

✓ (المیزان فى تفسير القرآن، ج ۴، ص ۳۵۶) قوله: «وَإِنْ تَكُ حَسَنَةً» ... تقدیره: و إن تكن المثلث المذكور حسنة.

#### آیه ۴۳

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَرَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِ سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا غَفُورًا

ای مسلمانان، در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا این‌که (با برطرف شدن مستی) بفهمید چه می‌گویید، و در حال جنابت (نیز به نماز و مسجد نزدیک نشوید) تا این‌که غسل کنید. البته اگر رهگذر باشید، (ایرادی ندارد که در حال جنابت از مسجد عبور کنید). (پس) اگر بیمار یا در سفر بودید، یا یکی از شما قضای حاجت کرد، یا با زنان تان آمیزش کردید و آبی نیافتید، (بر) سطحی پاک از زمین تیمم کنید؛ بدین‌صورت که بخشی از صورت‌ها و (روی) دست‌هایتان را مسح کنید. خداوند همواره بسیار بخشنده و آمرزنده است.

## ایرادی ندارد در حال جنابت از مسجد عبور کنید

✓ (آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۲۲) قد ذکر فی الدر المنثور من اخرج عن ابن عباس فی قوله تعالى «إِلَّا عَابِرِ سَبِيلٍ» قال لا تدخلوا المسجد إلا عابری سبیل تمر به مرا و لا تجلس. و عن البيهقي عن انس نحوه. و عن ابن جرير و عبد الرزاق و البيهقي عن ابن مسعود نحوه. و عن ابن جرير عن ابن مسعود ايضا هو الممر فی المسجد و فی علل الصدوق فی الصحيح عن زرارة و محمد بن مسلم عن الباقر (ع) قال قلنا له الحائض و الجنب يدخلان المسجد ام لا قال الحائض و الجنب لا يدخلان المسجد إلا مجتازين إن الله تبارك و تعالى يقول «وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِ سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا». و عن العياشي عن زرارة عن الباقر نحوه. و فی تفسیر القمی سئل الصادق (ع) عن الحائض و الجنب و ذکر نحوه.

## آیه ۴۶

مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا  
وَأَسْمَعَ غَيْرَ مُسْمِعٍ وَرَاعِنَا لَيًّا بِالسِّتِهِمْ وَطَعْنَا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا  
وَأَطَعْنَا وَأَسْمَعَ وَانْظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ  
فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا

(اهل کتابی که با شما دشمن اند)، یهودیان (هستند که) کلمات را از جاهای خود تغییر می دهند و می گویند: «شنیدیم و نافرمانی کردیم»، و (به پیامبر می گویند): «بشنو که (ای کاش) ناشنوا شوی»، و با چرخاندن زبان هایشان و به قصد طعنه در دین (می گویند): «راعنا»، (که به عربی یعنی رعایت حاکمان را کن؛ ولی به زبان عبری، ناسزاست. این کار را می کنند؛ حال آن که اگر می گفتند «شنیدیم و اطاعت کردیم» و «ایمان و درخواست هدایتمان را) بشنو»، و (به جای راعنا می گفتند «انظرنا» یعنی) «به ما توجه کن»، بی شک برایشان بهتر و درست تر بود. ولی خدا آنان را به سبب کفرشان لعنت کرده است. برای همین، فقط اندکی (از) آنان ایمان می آورند.

### اهل کتابی که با شما

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۶۴) قوله تعالى: «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» إلى قوله: «فِي الدِّينِ»، «من» في قوله: «مِنَ الَّذِينَ»، بيانيه، و هو بيان لقوله في الآية السابقة: «الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ»، أو لقوله: بِأَعْدَائِكُمْ.

✓ (آلاء الرحمن، ج ۲، ص ۱۳۵) «مِنَ الَّذِينَ» من لتبيين «الذين أوتوا» و لا يضر الفصل بالآية المتوسطة و الاعتراض بجملها كما يعترض كثيرا بالدعاء و نحوه مع اتساق الكلام و تناسب أطرافه.

### با چرخاندن زبانهایشان

✓ (اعراب قرآن، صافی، ج ۵، ص ۵۱) «لِيا» حال منصوبة بتأويل مشتق أى لاوين ألسنتهم.

(«انظرنا» یعنی) «به ما توجه کن»

✓ (آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۳۵) «وَ أَنْظَرْنَا» باللفظ و العناية بهمزة الوصل و ضم الظاء المعجمة و هو المعنى الذى كانوا يغالطون فيه فى قولهم راعنا من المراعاة و الملاحظة و هى من النظر الذى فيه عناية و لطف. و كذا قوله تعالى فى سورة البقرة «لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَ قُولُوا أَنْظَرْنَا» اى بدلوا كلمة «راعنا» بما هو بمعناها و هو قولكم انظرنا لئلا يتخذها اليهود وسيلة لسب رسول الله (ص) كما تقدم.

✓ (تفسیر القرآن، شبر، ج ۱، ۱۱۶) «وَ أَنْظَرْنَا» راقبنا أو انظر إلینا.

### آیه ۴۹

أَلَمْ تَرَأِ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَلَا يَظْلُمُونَ فَتِيلًا

آیا به کسانی که خود را پاک و بی عیب جلوه می دهند، توجه نکرده‌ای؟  
(پاک کردن جان، به دست آنان نیست؛) بلکه خداوند هر که را بخواهد، پاک می کند، و سر سوزنی ستم نخواهند دید.

سر سوزنی ستم نخواهند دید

✓ (مجمع البیان، ج ۳، ص ۹۱) «وَلَا يَظْلُمُونَ فَتِيلًا» معناه لا يظلمون فى تعذيبهم و

ترك تركيتهم فتبلا أى مقدار فتيل و ذكر الفتيل مثلاً.

آیه ۵۴

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ  
الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا

آیا به مردم (یعنی پیامبر و خاندانش) به سبب آنچه خدا از لطف و  
فضلش به آنان داده، حسد می‌ورزند؛ حال آن‌که بی‌شک به خاندان  
ابراهیم، کتاب (آسمانی) و حکمت دادیم، و به آنان فرمان‌روایی بزرگی  
دادیم.

یعنی پیامبر و خاندانش

✓ (المیزان، ج ۴، ص ۳۷۶) قوله تعالى: «فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ»  
الجملة إثبات لهم في حسدهم، و قطع لرجائهم زوال هذه النعمة، و انقطاع هذا الفضل  
بأن الله قد أعطى آل إبراهيم من فضله ما أعطى، و آتاهم من رحمته ما آتى فليموتوا  
بغيتهم فلن ينفعهم الحسد شيئاً. و من هنا يظهر أن المراد بآل إبراهيم إما النبي و آله من  
أولاد إسماعيل أو مطلق آل إبراهيم من أولاد إسماعيل و إسحاق حتى يشمل النبي ص  
الذى هو المحسود عند اليهود بالحقيقة.

✓ (آلاء الرحمن، ج ۲، ص ۱۴۱) «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ» أى رسول الله باعتبار ما أوتى  
من الرسالة و الوحي و سيطرتها و واجب الطاعة و كذا أمناء الله و رسوله على وحيه و  
دينه باعتبار مقامهم الرفيع فى ذلك و واجب الطاعة و بهذا الاعتبار ما جاء فى الصحيح  
المستفيض عن الباقر و الصادق (ع) فى الآية نحن المحسودون.

حال آنکه

✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۳، ص: ۵۵) فَقَدْ آتَيْنَا تَعْلِيلَ لِلْإِنْكَارِ وَ  
الاستقباح و إجراء الكلام على سنن الكبرياء بطريق الالتفات لإظهار كمال العناية بالأمر،  
و الفاء كما قيل: فصيحة أى أن يحسدوا الناس على ما أوتوا فقد أخطؤوا إذ ليس الإيتاء  
يبدع منا لأننا قد آتينا من قبل هذا آل إبراهيم الكتاب

✓ (اعراب قرآن، درویش، ج ۲، ص ۲۳۷) «فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ»  
الفاء تعليلية، كأنها تعليل للانكار والاستقباح.

✓ (الجدول فى إعراب القرآن، ج ۵، ص: ۶۳) «الفاء» تعليلية.

## آیه ۵۹

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ  
ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا

ای مسلمانان، از خدا و پیامبر و صاحبان امرتان (یعنی امامان معصوم) اطاعت کنید و اگر در مطلبی با یکدیگر دچار اختلاف شدید، آن را به خدا و پیامبر ارجاع دهید؛ اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید. این (اطاعت و ارجاع دادن)، بهتر است و عاقبتی نیکوتر دارد.

## اطاعت و ارجاع دادن

✓ (مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۰۱) «ذَلِكَ» إشارة إلى طاعة الله و طاعة رسوله و أولى الأمر و الرد إلى الله و الرسول.

## آیه ۶۳

أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا

آنان، کسانی هستند که خداوند آنچه را (که از شرک و نفاق) در دل هایشان است، (به‌خوبی) می‌داند. پس، از (مجازات) آنان صرف نظر کن و برایشان خیرخواهی نما و (درباره‌ی عواقب نفاقشان)، به آنان سخنی رسا بگو که در جانیشان اثر کند.

## آنچه را (که از شرک و نفاق)

✓ (مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۰۴) «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ» من الشرک و النفاق و الخيانة.



وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ ۚ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا

هر پیامبر را فقط برای این فرستادیم که با اجازه‌ی خداوند مورد اطاعت (مردم) قرار گیرد. و اگر آنان هنگامی که (با نافرمانی) به خودشان ستم کردند، (به جای عذر تراشی)، نزد تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر (نیز) برایشان آمرزش می‌طلبید، حتماً خدا را بسیار توبه‌پذیر و مهربان می‌افتند.

به جای عذر تراشی

✓ (المیزان، ج ۴، ص ۴۰۴) ثم ذكر أنهم لو رجعوا إلى الله و رسوله بالتوبة حين ما خالفوا الرسول بالإعراض لكان خيرا لهم من أن يحلفوا بالله، و يلفقوا أعدارا غير موجهة لا تنفع و لا ترضى رسول الله ص لأن الله سبحانه يخبره بحقيقة الأمر، و ذلك قوله: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ» إلى آخر الآية.

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ ۚ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا

(آری)، هر کس از خدا و پیامبر اطاعت کند، با کسانی همراه است که خداوند به آنان نعمت بخشیده است؛ یعنی پیامبران و صدیقان و گواهان (اعمال) و شایستگان. آنان چه هم‌نشینان خوبی هستند!

یعنی

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص: ۷۳) «مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» بما تقصر العبارة عن تفصيله و بيانه «مِنَ النَّبِيِّينَ» بيان للمنع عليهم.

ذَٰلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ ۚ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ عَلِيمًا

این لطف و فضل (بزرگ)، از جانب خداست. و همین که خداوند درجات ایمان هر کس را به خوبی می‌داند، کافی‌ست.

بزرگ

✓ (المیزان، ج ۴، ص ۶۵۲) قوله تعالى: «ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عِلِمًا» تقدیم «ذَلِكَ» و إتيانه بصيغة الإشارة الدالة على البعيد و دخول اللام فى الخبر يدل على تفخيم أمر هذا الفضل كأنه كل الفضل

درجات ایمان هر کس

✓ (المیزان، ج ۴، ص ۶۵۲) ختم الآية بالعلم لكون الكلام فى درجات الإيمان التى لا سبيل إلى تشخيصها إلا العلم الإلهي.

آیه ۷۵

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ  
وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمُ أَهْلُهَا  
وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا

چه شده که در راه خدا و (برای نجات) مردان و زنان و کودکان (مسلمان) که به سبب ضعف و فقرشان (از طرف کافران) تحت فشار قرار دارند، نمی‌جنگید؟ همانان که می‌گویند: «پروردگارا، ما را از این شهر که مردمش ستم‌کارند، خارج کن و از نزد خود برایمان سرپرستی قرار ده و از نزد خود برایمان یآوری قرار ده.»

مردان و زنان و کودکان (مسلمان)

✓ (انوار التنزیل، ج ۲، ص ۸۴) «مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ» بیان للمستضعفين و هم المسلمون الذين بقوا بمكة لصد المشركين، أو ضعفهم عن الهجرة مستذلين ممتحنين.

آیه ۷۷

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا  
كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ

خَشِيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ  
مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا

آیا توجه نکردی به کسانی که (پیش از هجرت) به آنان گفته شد  
«(اکنون از جنگ) دست بردارید و نماز را کامل و بی نقص به جای آورید  
و (از مال خود) انفاق کنید (چه واجب باشد و چه مستحب)»، (و آنان از  
این که که نباید جنگ کنند، ناراحت بودند)؟ پس هنگامی که جنگ بر  
آنان واجب شد، یکباره گروهی از آنان، از مردم (کافر) می ترسند؛ همچون  
ترس از خدا یا ترسی بیشتر. گفتند: «پروردگارا، چرا جنگ را بر ما واجب  
کردی؟ چرا تا زمانی نزدیک (که مرگ طبیعی مان فرا رسد)، به ما مهلت  
ندادی؟» بگو: «بهره‌ی (زندگی) دنیا، ناچیز است، و آخرت برای کسانی  
که خود را (از خشم خدا) حفظ می کنند، بهتر است و سر سوزنی ستم  
نخواهید دید.»

#### که مرگ طبیعی مان فرا رسد

✓ (المیزان، ج ۵، ص ۶) توصیف الأجل الذی هو أجل الموت حتف الأنف بالقریب لیس  
المراد به أن یسألوا التخلّص عن القتل، و العیش زمانا یسیرا بل ذلک تلویح منهم بأنهم  
لو عاشوا من غیر قتل حتی یموتوا حتف أنفهم لم یکن ذلک إلا عیشا یسیرا و أجلا  
قربا فما لله - سبحانه - لا یرضی لهم أن یعیشوا هذه العیشة الیسیرة حتی یتلبهم بالقتل،  
و یعجل لهم الموت؟

#### آیه ۷۹

مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ  
وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا

هر خوبی و خیری به تو برسد، از طرف خداست، و هر (پیشامد) بدی به  
تو برسد، از خود توست. تو را به پیامبری برای مردم فرستادیم و همین  
بس که خدا، گواه (بر نبوت تو) است.

بر نبوت تو

- ✓ (جلالین، ج ۱، ص ۹۳) «وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا» علی رسالتک.
- ✓ (مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۲۳) «وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا» ای کفی الله و معناه حسبک الله
- شاهدا لک علی رسالتک.

آیه ۸۰

مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيفًا

هر کس از پیامبر اطاعت کند، بی‌شک از خدا اطاعت کرده است، و هر کس پشت کند، (اندوهگین مشو؛ چرا که) ما تو را مسئول و مراقب (اعمال و رفتار) آنان نفرستادیم و بر آنان مسلط نکردیم؛ بلکه وظیفه‌ی تو، هشدار دادن به آنان بود، و حساب اعمالشان با ماست).

اندوهگین مشو؛ چرا که

- ✓ (جلالین، ج ۱، ص ۹۴) «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّىٰ» أَعْرَضَ عَنْ طَاعَتِكَ فَلَا يَهْمُكَ.

- ✓ (اعراب قرآن، صافی، ج ۵، ص ۱۰۸) جمله «تولی ...» فی محل رفع خبر المبتدأ (من) الثانی، و جواب الشرط الثانی محذوف تقدیره لا تحزن أو لا یهمک.

آیه ۸۳

وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ ۖ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ ۚ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا قَلِيلًا

هنگامی که خبری در باره‌ی امنیت یا ترس به آنان برسد، (مسلمانانی که ایمانشان ضعیف‌تر است)، آن را افشا و منتشر می‌کنند؛ و اگر آن را به پیامبر و صاحبان امر (یعنی امامان معصوم) ارجاع (و گزارش) می‌دادند، قطعاً کسانی از آنان که (حقیقت) آن (خبر) را بیرون می‌کنند، (صدق و کذب) آن را تشخیص می‌دادند. اگر لطف و عنایت و رحمت خدا بر شما نبود، بی‌شک جز اندکی، (بقیه) از شیطان پیروی می‌کردید.

## مسلمانانی که ایمانشان ضعیفتر است

✓ (المیزان، ج ۵، ص ۲۱) «وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدْعَوْا بِهِ»؛ يظهر به أن الأمر الذي جاءهم من الأمن أو الخوف كان بعض الأراجيف التي كانت تأتي بها أيدي الكفار و رسلهم المبعوثون لإيجاد النفاق و الخلاف بين المؤمنين فكان الضعفاء من المؤمنين يذيعونه من غير تدبر و تبصر فيوجب ذلك وهنا في عزيمة المؤمنين، غير أن الله سبحانه وقاهم من اتباع هؤلاء الشياطين الجائين بتلك الأخبار لإخزاء المؤمنين.

## آیه ۸۴

فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلِّفُ إِلَّا نَفْسَكَ<sup>ع</sup> وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ<sup>ث</sup> عَسَىٰ اللَّهُ أَن يَكْفِيَ بِأَسَ الَّذِينَ كَفَرُوا<sup>ع</sup> وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا

پس (ای پیامبر)، در راه خدا به جنگ برخیز؛ که تو فقط عهده‌دار (وظایف و اعمال) خودت هستی، و مؤمنان را (نیز به جهاد) ترغیب کن. امید است که خداوند، مانع قوای کافران شود. نیروی خداوند، بیشتر، و مجازاتش شدیدتر است.

## وظایف

✓ (المیزان، ج ۵، ص ۲۶) فَإِنْ تَكَلِّفْ غَيْرَكَ لَا يَتَوَجَّهَ إِلَيْكَ، و إنما يتوجه إليك تكليف نفسك لا تكليفهم.

## آیه ۸۹

وَدَّالُو تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يُهَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ<sup>ع</sup> فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا

آرزو دارند همان‌طور که کافر شده‌اند، شما (نیز) کفر ورزید و با هم یکسان شوید. بنابراین، تا زمانی که در راه خدا هجرت نکرده‌اند، از میان آنان، دوستانی انتخاب نکنید، و اگر (از مهاجرت) سرپیچی کردند، هر جا آنان را یافتید، بگیرید و بکشید و هیچ دوست و یابوری از آنان انتخاب نکنید؛

## از مهاجرت

- ✓ (المیزان، ج ۵، ص ۳۱) فی قوله «فَإِنْ تَوَلَّوْا»، دلالة على أن على المؤمنين أن يكلفوهم بالمهاجرة فإن أجابوا فليوالوهم، وإن تولوا فيقتلوهم.
- ✓ (مجمع البيان، ج ۳، ص ۱۳۴) «فَإِنْ تَوَلَّوْا» أى أعرضوا عن الهجرة فى سبيل الله عن ابن عباس.

## آیه ۹۱

سَتَجِدُونَ ءَاخِرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوا بِكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلَّمَا رُزِّقُوا إِلَى  
الْفِتْنَةِ أُرْكَسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ يَعَزِّلُواكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ وَيَكْفُرُوا أَيْدِيَهُمْ  
فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأُولَٰئِكَ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ  
سُلْطَانًا مُّبِينًا

به‌زودی گروه دیگری را خواهید یافت که می‌خواهند (هم) از جانب شما در امان باشند و (هم) از سوی قومشان. هر بار که به شرک (فراخوانده و) بازگردانده شوند، با سر در آن فرو می‌افتند. پس اگر از (جنگ با) شما کناره نگرفتند و ابراز صلح نکردند و دستانشان را کوتاه نکردند، هر جا آنان را یافتید، بگیرید و بکشید. (آری)، آنان‌اند که (برای جنگ و تعرض) به ایشان، دلیلی روشن برایتان قرار دادیم.

## جنگ

- ✓ (جلالین، ج ۱، ص ۹۵) «وَأُولَٰئِكَ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا» برهانا بینا ظاهرا علی قتلهم و سببهم لغدرهم.
- ✓ (کشاف، ج ۱، ص ۵۴۸) «سُلْطَانًا مُّبِينًا» حجة واضحة لظهور عداوتهم و انکشاف حالهم فی الکفر و الغدر، و إضرارهم بأهل الإسلام أو تسلطا ظاهراً حيث أذنا لكم فی قتلهم.

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَّةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَّدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدْيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

هیچ مؤمنی حق کشتن مؤمنی (دیگر) را ندارد؛ مگر اشتباهی (رخ نماید)؛ و هر کس مؤمنی را به اشتباه بکشد، باید برده‌ی مؤمنی را آزاد کند و دیه‌ی کاملی را به خانواده‌ی مقتول بپردازد؛ مگر این که (خانواده‌ی مقتول، دیه را همچون صدقه به قاتل) ببخشند، و اگر (مقتول) از طایفه‌ای است که دشمن شما هستند، ولی (خودش) مؤمن است، باید برده‌ی مؤمنی آزاد شود، و اگر از طایفه‌ای است که بین شما و آنان، پیمانی (مبنی بر صلح) برقرار است، (قاتل) باید به خانواده‌ی مقتول دیه‌ی کاملی بپردازد و برده‌ی مؤمنی را آزاد کند، و کسی که (توانایی آزاد کردن برده را) نیابد، باید دو ماه پیپی روزه بگیرد. (این کفاره)، به سبب لطف و عنایتی از جانب خدا (بر قاتل، خانواده‌ی مقتول و کل جامعه وضع شده) است و خداوند همواره بسیار دانا و حکیم است.

مگر اینکه (خانواده‌ی مقتول، دیه را همچون صدقه به قاتل) ببخشند

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۹) المعنی: و من قتل مؤمنا بقتل الخطأ وجب علیه تحریر نفس مملوكة مؤمنة، و إعطاء دية یسلمها إلى أهل المقتول إلا أن یتصدق أولیاء القتل الدية على معطيها و یعفوا عنها فلا تجب الدية.

لطف و عنایتی از جانب خدا

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۰) قوله تعالى: «تَوْبَةٌ مِنَ اللَّهِ» (إلخ) أى هذا الحكم و هو إيجاب الصيام توبة و عطف رحمة من الله لفائدة الرقبة، و ينطبق على التخفيف فالحكم تخفيف من الله فى حق غير المستطيع، و يمكن أن يكون قوله «تَوْبَةٌ»

قیدا راجعا إلى جميع ما ذكر في الآية من الكفارة أعنى قوله «فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ» (إلخ) و المعنى: أن جعل الكفارة للقاتل خطأ توبة و عناية من الله للقاتل فيما لحقه من درن هذا الفعل قطعا.

#### آیه ۹۴

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ  
السَّلَامَ لَسْتُ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَازٍ كَثِيرَةٌ  
كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَنَنْ أَلِلَّكُمْ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ  
خَبِيرًا

ای مسلمانان، هنگامی که در راه خدا (برای جهاد) سفر می‌کنید، (در تشخیص مؤمن و کافر) دقت کنید و به کسی که (به شیوه‌ی مسلمانان) به شما سلام می‌کند و اظهار صلح و مسالمت می‌کند، نگویید «تو مؤمن نیستی»؛ که (به این بهانه، او را بکشید و) سرمایه‌ی ناپایدار زندگی دنیا را طلب کنید؛ چرا که غنیمت‌های فراوانی نزد خداست. شما پیشتر این‌چنین (دنیا خواه) بودید؛ پس خدا بر شما منت نهاد(و شما را خواهان غنیمت‌های الهی کرد). بنابراین دقت کنید؛ چرا که خداوند همواره از کارهایتان آگاه است.

#### به شیوه مسلمانان

✓ (روح المعانی، ج ۳، ص ۱۱۴) أى حياكم بتحية الإسلام و مقابلها تحية الجاهلية - كأنعم صباحا، و حياك الله تعالى.

✓ (تفسير قرآن، شبر، ج ۱، ص ۱۲۲) «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ» حياكم بتحية الإسلام.

✓ (الجلالین، ج ۱، ص ۹۶) «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ» بألف أو دونها أى التحية أو الانقياد بكلمة الشهادة التي هي أمانة على الإسلام.



## چرا که

✓ (الجدول فی إعراب القرآن، ج ۵، ص: ۱۳۷، ج ۵، ص ۱۳۷) «فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ»: (الفاء) تعليلية.

## آیه ۹۷

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا

کسانی که فرشتگان جانسان رادر حالی می گیرند که به خودشان ستم کرده اند، (فرشتگان به آنان) می گویند: «(از نظر دین) در چه وضعیتی بودید؟» می گویند: «ما در زمین به سبب ضعف و فقرمان (از طرف کافران) تحت فشار بودیم (، و به این سبب، به دین حق دسترسی نداشتیم)». «(فرشتگان) می گویند: «مگر زمین خدا پهناور نبود تا (به دیار اهل دین) مهاجرت کنید؟» آنان جایگاهشان جهنم است. چه فرجام بدی ست!

و به این سبب به دین حق دسترسی نداشتیم

✓ (المیزان، ج ۵، ص ۵۰) قوله تعالى: «قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ...» كان سؤال الملائكة «فِيمَ كُنْتُمْ» سؤالاً عن الحال الذي كانوا يعيشون فيه من الدين، و لم يكن هؤلاء المسئولون على حال يعتد به من جهة الدين فأجابوا بوضع السبب موضع المسبب و هو أنهم كانوا يعيشون في أرض لا يتمكنون فيها من التلبس بالدين لكون أهل الأرض مشركين أقوياء فاستضعفوه فحالوا بينهم و بين الأخذ بشرائع الدين و العمل بها.

## آیه ۹۸

إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا

البته مردان و زنان و کودکانی که به سبب ضعف و فقرشان (از طرف کافران) تحت فشارند و هیچ چاره‌ای ندارند و راه به جایی نمی‌برند، حسابشان جداست).

البته

✓ (المیزان، ج ۵، ص ۵۰) قوله تعالى: «إِلَّا الْمُسْتَضْعِفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ»، الاستثناء منقطع.

✓ (تفسیر قرآن، شبر، ج ۱، ص ۱۲۳) «إِلَّا الْمُسْتَضْعِفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ» منقطع إذ لم يدخلوا في أولئك.

آیه ۱۰۰ -----

وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَافِقًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

هر کس در راه خدا مهاجرت کند، جایگاه‌های امن بسیار و گشایشی (در رزق و روزی) خواهد یافت، و هر کس هجرت کنان از خانه‌ی خویش به سوی (دیاری که دین) خدا و پیامبرش (در آن برقرار است)، خارج شود، آنگاه (در راه)، مرگ، او را دریابد، بی‌شک اجرش بر عهده‌ی خداست. (آری)، خداوند همواره بسیار آمرزنده و مهربان است.

(دیاری که دین) خدا و پیامبرش (در آن برقرار است)

✓ (المیزان، ج ۵، ص ۵۳) قوله تعالى: «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ» (إلخ) المهاجرة إلى الله ورسوله كناية عن الهجرة إلى أرض الإسلام التي يتمكن فيها من العلم بكتاب الله و سنة رسوله، و العمل به.

آیه ۱۰۵ -----

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا

ما این کتاب را که سراسر حق است، بر تو نازل کردیم تا به وسیله‌ی آنچه خدا به تو شناسانده، میان مردم داوری کنی، و به نفع خائنان جبهه نگیری.

به تو شناسانده

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۱، ص: ۵۶۲) «بما أراك الله» بما عرفك و أوحى به إليك.

آیه ۱۱۵

وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ  
الْمُؤْمِنِينَ تُولَّيْ مَا تُولَّىٰ وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ ۖ وَسَاءَتْ مَصِيرًا

کسی که پس از آشکار شدن (راه) هدایت برایش، با پیامبر مخالفت (و دشمنی) کند و (از هر راهی) جز راه مؤمنان پیروی کند، او را به همان سو که رو کرده، وا می‌گذاریم (وراه را برایش هموار می‌کنیم) و او را در جهنم وارد می‌کنیم و می‌سوزانیم. (این)، فرجام بدی‌ست.

راه را برایش هموار می‌کنیم

✓ (الميزان في تفسير القرآن، ج ۵، ص: ۸۳) و قوله «تُولَّيْ مَا تُولَّىٰ»، أي نجره على ما جرى عليه، و نساعده على ما تلبس به من اتباع غير سبيل المؤمنين كما قال تعالى: «كُلًّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا» (الإسراء: ۲۰).

آیه ۱۲۲

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا  
الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۖ وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا ۖ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا

به‌زودی کسانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، وارد بهشت‌هایی می‌کنیم که از زیر (درختان) آن، رودهایی جاری‌ست (و) همیشه در آن می‌مانند. بی‌شک خداوند (این را) وعده داده است و به‌راستی آن را محقق خواهد کرد. چه کسی راست‌گوتر از خداوند است؟

بی‌شک خداوند (این را) وعده داده است

✓ (روح المعانی، ج ۳، ص ۱۴۵) «وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا» أي وعدهم وعدا و أحقه حقا.

وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ «قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتِمَّى النِّسَاءِ الَّتِي لَا تُؤْتَوْنَ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَن تَنْكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضَعِّفِينَ مِنَ الْوِلْدَانِ وَأَن تَقُومُوا لِلْيَتَامَىٰ بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا

از تو در باره‌ی (احکام ازدواج و ارث بردن) زنان می‌پرسند. بگو: «خداوند (طبق آیات ابتدایی همین سوره) پاسخ سؤال شما را در باره‌ی آنان توضیح می‌دهد و (همچنین در باره‌ی) آنچه (از احکام) که در این کتاب بر شما خوانده شده، (توضیح می‌دهد). در باره‌ی دختران یتیمی که آنچه (از طرف خدا به طور طبیعی) برایشان مقرر شده، به آنان نمی‌دهید و تمایلی به ازدواج با آنان (نیز) ندارید و (به طمع تصاحب اموالشان، مانع ازدواجشان می‌شوید، و نیز احکامی را که در قرآن در باره‌ی) کودکانی که به سبب ضعف و فقرشان تحت فشار قرار گرفته‌اند (بر شما مقرر شده، توضیح می‌دهد) و (به طور کلی خدا (شما را به برپایی عدالت در حق یتیمان (فرمان می‌دهد). هر کار نیکی کنید، خداوند آن را همواره به‌خوبی می‌داند.

#### احکام ازدواج و ارث بردن

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۹۸) الکلام معطوف إلى ما فی أول السورة من الآيات النازلة فی أمر النساء من آیات الازدواج و التحريم و الإرث و غیر ذلك، الذي يفیده السياق أن هذه الآيات إنما نزلت بعد تلك الآيات، و أن الناس كلموا رسول الله ص فی أمر النساء حیثما نزلت آیات أول السورة فأحیت ما أماته الناس من حقوق النساء فی الأموال و المعاشرات و غیر ذلك.

#### پاسخ سؤال

✓ (بحر المحیط، ج ۴، ص ۸۱) و معنى يفتيكم فيهن: يبين لكم حال ما سألتهم عنه و حكمه.

وَإِن يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا

اگر جدا شوند، خدا هر یک را با توان (بی کران) و بی نیازی خویش، بی نیاز خواهد کرد. همواره خداوند، بی نیازِ توانمند و حکیم است.

با توان

✓ (روح المعانی، ج ۳، ص ۱۵۸) «مِنْ سَعَتِهِ» اُی من غناه و قدرته.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۚ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ ۚ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنزَلَ مِنْ قَبْلُ ۚ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ ۚ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا

ای مسلمانان، به خدا و پیامبرش و کتابی که بر پیامبرش نازل کرده و (هر) کتابی که پیش از این نازل کرده است، ایمان آورید. هر کس خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبرانش و روز قیامت را انکار کند، بی شک (با دوری از حق) دچار گمراهی دور و درازی شده است.

هر

✓ (کشاف، ج ۱، ص ۵۷۶) فَإِنْ قُلْتُ: كَيْفَ قِيلَ لِأَهْلِ الْكِتَابِ «وَالْكِتَابِ الَّذِي أُنْزِلَ مِنْ قَبْلُ» وَكَانُوا مُؤْمِنِينَ بِالتَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ؟ قُلْتُ: كَانُوا مُؤْمِنِينَ بِهِمَا فَحَسَبَ، وَ مَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ بِكُلِّ مَا أُنْزِلَ مِنَ الْكِتَابِ، فَأَمَرُوا أَنْ يُؤْمِنُوا بِالْجَنَسِ كُلِّهِ، وَلِأَنَّ إِيمَانَهُمْ بِبَعْضِ الْكِتَابِ لَا يَصِحُّ إِيمَانًا بِهِ، لِأَنَّ طَرِيقَ الْإِيمَانِ بِهِ هُوَ الْمَعْجِزَةُ، وَ لَا اخْتِصَاصَ لَهَا بِبَعْضِ الْكِتَابِ دُونَ بَعْضٍ، فَلَوْ كَانَ إِيمَانُهُمْ بِمَا آمَنُوا بِهِ لِأَجْلِ الْمَعْجِزَةِ لَآمَنُوا بِهِ كُلِّهِ، فَحِينَ آمَنُوا بِبَعْضِهِ عِلْمَ أَنَّهُمْ لَمْ يَتَعَبَّرُوا بِالْمَعْجِزَةِ، فَلَمْ يَكُنْ إِيمَانُهُمْ إِيمَانًا.

الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ ۚ أَيْبَغُونَ عَنْهُمْ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا

هم‌آنان که کافران را به جای مؤمنان، دوستان (خود) انتخاب می‌کنند. آیا عزّت و قدرت رانزد آنان می‌جویند؟ (آنان در اشتباه‌اند؛ چرا که تمام عزّت و قدرت برای خداست.

#### قدرت

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۳، ص: ۱۹۴) «أَيُّنَّغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ» أَيْ أَيْطَلِبُونَ عِنْدَهُمُ الْقُوَّةَ وَالْمُنْعَةَ.

#### آیه ۱۴۱

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُمُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا

هم‌آنان که منتظر (شکست یا پیروزی) شما هستند. اگر از سوى خدا پیروزی و فتحی نصیب‌تان شود، می‌گویند: «مگر ما همراه شما نبودیم؟»، و اگر کافران بهره‌ای داشته باشند، می‌گویند: «آیا بر شما تسلط نداشتیم (و قادر به کشتن شما بودیم؛ ولی نکشتیم)، و (مگر) شما را از (پیوستن به) مؤمنان باز نمی‌داشتیم؟» خداوند در روز قیامت میان‌تان داوری می‌کند. خدا هیچ راهی برای (تسلط) کافران بر مؤمنان قرار نخواهد داد.

(مگر) شما را از (پیوستن به) مؤمنان باز نمی‌داشتیم

✓ (مجمع البيان، ج ۳، ص ۱۹۷) «نَمْنَعُكُمُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» أَيْ نَدْفَعُ عَنْكُمْ صَوْلَةَ الْمُؤْمِنِينَ بَتَحْدِيثِنَا إِيَّاهُمْ عَنْكُمْ وَكُونَا عَيْونَا لَكُمْ حَتَّى انْصَرَفُوا عَنْكُمْ وَغَلَبْتُمُوهُمْ.

#### آیه ۱۴۲

إِنَّ الْمُتَفِقِينَ يُخَدِّعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا

منافقان (می‌پندارند که) خدا را می‌فریبند؛ حال آن‌که او (با مهلت دادن به آنان برای نفاق‌ورزیدن، در حقیقت)، آنان را فریب می‌دهد (و مجازات می‌کند). و زمانی که به (قصد) نماز برمی‌خیزند، با کسالت و بی‌حالی و برای خودنمایی میان مردم می‌ایستند و فقط اندکی (با زبان) خدا را یاد می‌کنند؛

(با مهلت دادن به آنان برای نفاق‌ورزیدن، در حقیقت) آنان را فریب می‌دهد ✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۱۷) قوله «وَهُوَ خَادِعُهُمْ» فی موضع الحال أی یخادعون الله فی حال هو یخدعهم و یثول المعنى إلى أن هؤلاء يريدون بأعمالهم الصادرة عن النفاق من إظهار الإيمان، و الاقتراب من المؤمنين، و الحضور فی محاضرتهم و مشاهدتهم أن یخادعوا الله أی النبی ص و المؤمنین فیستدروا منهم بظاهر إيمانهم و أعمالهم من غیر حقیقة، و لا یدرون أن هذا الذی خلی بینهم و بین هذه الأعمال و لم یمنعهم منها هو الله سبحانه، و هو خدعة منه لهم و مجازاة لهم بسوء نیاتهم و خباثة أعمالهم فخدعتهم له بعینها خدعته لهم.

آیه ۱۴۳ -

مُذَبِّذِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ سَبِيلًا

در حالی که بین کفر و ایمان سرگردان‌اند. نه به اینان (می‌پیوندند) و نه به آنان. کسی که خدا گمراهش کند، راهی برای (هدایت) او نخواهی یافت.

کفر و ایمان

✓ (جلالین، ج ۱، ص ۱۰۴) «بَيْنَ ذَلِكَ» الكفر و الإيمان.

✓ (کشاف، ج ۱، ص ۵۸۰) «ذَلِكَ» إشارة إلى الكفر و الإيمان.

✓ (تفسیر قرآن، شبر، ج ۱، ص ۱۲۸) «مُذَبِّذِينَ بَيْنَ ذَلِكَ» مترددین بین الإيمان و الکفر.

آیه ۱۴۴

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ  
أَتُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا

ای مسلمانان، کافران را به جای مؤمنان، دوستان (خود) انتخاب نکنید.  
آیا می‌خواهید در پیشگاه خدادلیلی روشن به زیان خودتان قرار دهید (تا  
در دنیا گمراه و در آخرت عذاب‌تان کند)؟!  
تا در دنیا گمراه و در آخرت عذاب‌تان کند

✓ (المیزان، ج ۵، ص ۱۱۸) ثم يعظ المؤمنين أن لا يقربوا هذا الحمى و لا يتعرضوا  
لسخط الله، و لا يجعلوا الله تعالى على أنفسهم حجة واضحة فيضلهم و يخدعهم و  
يذبذبهم في الحياة الدنيا، ثم يجمع بينهم و بين الكافرين في جهنم جميعا، ثم يسكنهم في  
أسفل درك من النار، و يقطع بينهم و بين كل نصير ينصرهم، و شفيع يشفع لهم.

آیه ۱۴۶

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَٰئِكَ مَعَ  
الْمُؤْمِنِينَ وَ سَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا

مگر کسانی که توبه کردند و (نیت و کارهایشان را) اصلاح نمودند و به خدا  
اعتماد کردند و عبادت خود را برای خدا خالص کردند؛ که آنان با مؤمنان  
(راستین) همراه‌اند و به‌زودی خداوند به مؤمنان پاداشی بزرگ خواهد داد.  
به خدا اعتماد کردند

✓ (جلالین، ج ۱، ص ۱۰۴) «وَاعْتَصِمُوا» و ثقوا.

✓ (شبر، ج ۱، ص ۱۲۹) «وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ» و ثقوا به.

✓ (کشاف، ج ۱، ص ۵۸۱) «وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ» و ثقوا به كما يثق المؤمنون بالخلص.

آیه ۱۴۷

مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَءَامَنْتُمْ ۚ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا

اگر شما شکرگزاری کنید و ایمان آورید، خدا چه نیازی به عذاب کردن  
شما دارد؟!؛ بلکه این خودتان هستید که سبب عذاب خود می‌شوید، و



اواز این امر سودی نمی‌برد). همواره خداوند، سپاسگزار (اعمال نیکوکاران) است و بندگان را به خوبی می‌شناسد.

خودتان هستید که سبب عذاب خود می‌شوید و او از این امر سودی نمی‌برد  
 ✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۲۰) قوله تعالى: «مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِن شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ» ... و هو كناية عن عدم حاجته تعالى إلى عذابهم، و أنهم لو لم يستوجبوا العذاب بتركهم الشكر و الإيمان لم يكن من قبله تعالى ما يوجب عذابهم، لأنه لا ينتفع بعذابهم حتى يؤثره، و لا يستضر بوجودهم حتى يدفعه عن نفسه بعذابهم.

آیه ۱۴۸

لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسَّوِّ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ۚ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا  
 خداوند، علنی گفتن سخنان آزاردهنده را دوست ندارد. البته کسی که ظلم دیده است، (می‌تواند برای احقاق حقش، ظلم ظالم را آشکار کند).  
 خداوند همواره بسیار شنوا و داناست.

سخنان آزار دهنده

✓ (المیزان، ج ۵، ص ۱۲۳) السوء من القول كل كلام يسوء من قيل فيه كالدعاء عليه، و شتمه بما فيه من المساوئ و العيوب و بما ليس فيه.

البته

✓ (المیزان، ج ۵، ص ۱۲۳) قوله «إِلَّا مَنْ ظَلَمَ» استثناء منقطع أى لكن من ظلم لا بأس بأن يجهر بالسوء من القول فيمن ظلمه من حيث ظلم.

آیه ۱۴۹

إِنْ تَبَدُّوا خَيْرًا أَوْ لَخِفُوهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سَوْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا قَدِيرًا  
 اگر کار خوبی را آشکار یا آن را پنهان کنید، یا بدی (دیگران) را ببخشید،  
 (به اخلاق الهی آراسته شده‌اید؛ زیرا) خدا همواره بسیار بخشنده، و (در عین حال، برای مجازات) تواناست.

کار خوبی را

✓ (المیزان، ج ۵، ص ۱۲۴) الآية لا تخلو عن ارتباط بما قبلها فإنها تشمل إظهار الخير

من القول شکرا لنعمة أنعمها منعم على الإنسان، و تشمل العفو عن السوء و الظلم فلا يجهر على الظالم بالسوء من القول. فإبداء الخير إظهاره سواء كان فعلا كإظهار الإنفاق على مستحقه و كذا كل معروف لما فيه من إعلاء كلمة الدين و تشويق الناس إلى المعروف، أو كان قولاً كإظهار الشكر على المنعم و ذكره بجميل القول لما فيه من حسن التقدير و تشويق أهل النعمة.

✓ (جلالین، ج ۱، ص ۱۰۵) «خَيْرًا» من أعمال البر.

آیه ۱۵۰

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ  
وَيَقُولُونَ نُوْمُنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ  
سَبِيلًا

کسانی که (با انکار بعضی از پیامبران)، به خدا و پیامبران‌ش کفر می‌ورزند و می‌خواهند میان خدا و پیامبران‌ش جدایی بیندازند و می‌گویند «به برخی ایمان می‌آوریم و به بعضی کافر می‌شویم» و می‌خواهند بین این (دو راه)، راهی را انتخاب کنند؛

با انکار بعضی از پیامبران

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۲۶) قوله تعالى: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ»، هؤلاء أهل الكتاب من اليهود و النصارى فاليهود تؤمن بموسى و تكفر بعيسى و محمد، و النصارى تؤمن بموسى و عيسى و تكفر بمحمد صلى الله عليهم أجمعين، و هؤلاء على زعمهم لا يكفرون بالله و ببعض رسله، و إنما يكفرون ببعض الرسل، و قد أطلق الله عليهم أنهم كافرون بالله و رسله جميعا.

آیه ۱۵۳

يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُثَرِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى  
أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ

اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ وَعَاتَيْنَا مُوسَى  
سُلْطَانًا مُبِينًا

اهل كتاب از تومی خواهند که کتابی از آسمان بر آنان نازل کنی. (اگر سخن‌شان برایت سنگین است، بدان که) بزرگ‌تر از این را از موسی خواستند و گفتند: «خدا را آشکارا به ما نشان بده!» بنابراین، به سزای ستمشان، صاعقه، آنان را فرا گرفت. آنگاه، پس از آمدن دلایل روشن نزدشان، آنان، گوساله را (به خدایی) انتخاب کردند، و ما آن را (نیز) بخشیدیم و به موسی تسلطی آشکار دادیم.

اگر سخن‌شان برایت سنگین است

✓ (درویش، ج ۲، ص ۳۷۰) «فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ» الفاء هی الفصيحة و هی الواقعة جواباً لشرط مقدّر أي إذا استكبرت ما قالوه و دهشت مما سألوه تعنتا و اشتطاطا فقد سألو موسى من قبلک.

✓ (کشاف، ج ۱، ص ۵۸۴) إن استكبرت ما سألوه منك.

✓ (جلالین، ج ۱، ص ۱۰۵) فإن استكبرت ذلك «فَقَدْ سَأَلُوا»

آیه ۱۵۷

وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ  
وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ  
عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا

(همچنین) برای این سخن‌شان که (با افتخار گفتند) «ما مسیح، عیسی پسر مریم، فرستاده‌ی خدا، را کشتیم»، (لعنت‌شان کردیم). (البته) او را نکشتند و به صلیب نکشیدند؛ بلکه (امر) بر آنان مشتبه شد، و کسانی که در باره‌ی (قتل) او به اختلاف افتادند، قطعاً (خود) در این مورد در شک و تردیدند. هیچ اطلاعی در این مورد ندارند؛ بلکه فقط از حدس و گمان پیروی کردند، و در حالی که یقین (به قتل شخص عیسی) داشته باشند،

او را نکشتند (؛ بلکه دیگری را کشتند و گمان کردند که مسیح را کشته اند)؛

با افتخار گفتند

✓ (جلالین، ج ۱، ص ۱۰۶) «وَقَوْلُهُمْ» مفتخرین.

✓ (شبر، ج ۱، ص ۱۳۰) «وَقَوْلُهُمْ» اجترأ علی الله و افتخارا.

بلکه

✓ (درویش، ج ۲، ص ۳۷۴) «إِلَّا اتَّبَاعَ الظَّنِّ» استثناء منقطع لأن اتباع الظن ليس من جنس العلم.

✓ (کشاف، ج ۱، ص ۵۸۷) «إِلَّا اتَّبَاعَ الظَّنِّ» استثناء منقطع لأن اتباع الظن ليس من جنس العلم، یعنی: و لكنهم يتبعون الظن.

آیه ۱۵۹ -----

وَأَنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا

بی‌شک تمامی اهل کتاب، پیش از مرگ عیسی، (از روی اختیار یا اجبار،) به (نبوت و بنده‌ی خدا بودن) او ایمان می‌آورند، و روز قیامت، (همو) بر (اعمال) آنان گواهی خواهد داد.

از روی اختیار یا اجبار

✓ (المیزان، ج ۵، ص ۱۳۵) «لِيُؤْمِنَ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ»: ...نهاية الأمر أن يقال: إن من لا يدرك منهم رجوعه إليهم ثانيا يؤمن به عند موته، و من أدرك ذلك آمن به إيمانا اضطرارا أو اختيارا.

نبوت و بنده‌ی خدا بودن

✓ (المیزان، ج ۵، ص ۱۳۴) «لِيُؤْمِنَ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ»: كل واحد من أهل الكتاب يؤمن قبل موته بعيسى أى يظهر له قبيل الموت عند الاحتضار أن عيسى كان رسول الله ص و عبده حقا.

إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ ۚ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ  
وَأِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ وَعِيسَىٰ- وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ  
وَسُلَيْمَانَ ۚ وَعَاتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا

(آنان برای این به آنچه بر تو نازل شده، ایمان می‌آورند که) ما همان‌طور که بر نوح و پیامبران پس از او وحی فرستادیم و بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و (پیامبران از) نوادگان (یعقوب) و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان وحی فرستادیم، بر تو (نیز) وحی فرستادیم و به داوود (هم) زبور دادیم.

**آنان برای این به آنچه بر تو نازل شده ایمان می‌آورند**

✓ (المیزان، ج ۵، ص ۱۴۰) قوله تعالى: «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ» في مقام التعليل لقوله «يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ» كما عرفت آنفا. و محصل المعنى - و الله أعلم - أنهم آمنوا بما أنزل إليك لأننا لم نؤتك أمرا مبتدعا يختص من الدعاوى و الجهات بما لا يوجد عند غيرك من الأنبياء السابقين.

رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ ۚ  
وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَكِيمًا

همان پیامبرانی که مژده‌آور و هشداردهنده بودند تا پس از (فرستادن آن) پیامبران، مردم در برابر خدا عذر و بهانه‌ای نداشته باشند. (آری)، خداوند همواره شکست‌ناپذیر و حکیم است.

**همان پیامبرانی که مژده‌آور و هشداردهنده بودند**

✓ (روح المعانی، ج ۳، ص ۱۹۳) «رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ» ... جوز أن يكون نصبا على البدلية من «رُسُلًا» الأول.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمُوتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

ای مردم، به راستی این پیامبر از طرف پروردگارتان، (دین و کتاب) حق را برایتان آورده است. پس ایمان آورید (و کاری کنید) که برایتان بهتر است، و اگر کافر شوید (، نه به شما سودی رسیده و نه به خدا زیانی؛ زیرا) آنچه در آسمان‌ها و زمین است، متعلق به خداست. همواره خداوند بسیار دانا و حکیم است.

و کاری کنید

✓ (مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۲۱) «خَيْرًا لَكُمْ» ای اتوا خیرا مما أنتم عليه من الجحود و التکذیب.

✓ (کشاف، ج ۱، ص ۵۹۳) ای اقصدا، أو اتوا أمرا خیرا لكم مما أنتم فيه من الکفر و التثلیث و هو الإیمان و التوحید.

✓ (روح المعانی، ج ۳، ص ۱۹۸) افعلوا أو اتوا خیرا لكم.

فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

اما کسانی که به خدا ایمان آوردند و با کمک او، خود را (از هلاکت ابدی) حفظ کردند، بی‌شک آنان را در رحمتی (بزرگ) از جانب خود و لطفی (بیشتر از استحقاق‌شان) وارد خواهد کرد و آنان را به راه راستی که به خودش می‌رسد، هدایت خواهد کرد.

آنان را به راه راستی که به نزد خودش می‌رسد، هدایت خواهد کرد

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص: ۲۱۷) «وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ» ای إلى الله عز و جل.

## سورة المائدة

آیه ۴

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ  
مُكَلِّبِينَ يُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ  
اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ

از تو می پرسند که چه چیزهایی برایشان حلال شده است. بگو: «تمام چیزهای پاکیزه برایتان حلال شده است.» و از آنچه سگ های شکاری - که شما آن ها را بر اساس آنچه خدا (با الهام غریزی) به شما آموخته، آموزش دادید - (شکار کرده و آن را) برایتان نگه داشته اند، بخورید و نام خدا را (هنگام فرستادن آن ها برای شکار، بر آن (صید) ببرید، و (در این کار،) خود را از (عذاب) خدا در امان نگه دارید؛ که مبدا از سر اسراف و سرگرمی باشد؛ زیرا خداوند با سرعت به حساب (بندگان) می رسد.

تمام

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۰۲) إطلاق الطيب أيضا من غير تقييده بشيء  
يوجب أن يكون المعتبر في تشخيص طبيه استطابة الأفهام المتعارفة ذلك فما يستطاب  
عند الأفهام العادية فهو طيب، و جميع ما هو طيب حلال.

بر اساس

✓ (روح المعاني، ج ۳، ص ۲۳۶) مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ من الحيل و طرق التعليم و التأديب، و  
ذلك إما بالإنهام منه سبحانه، أو بالعقل الذي خلقه فيهم جل و علا ... و - من - أجنبية

با الهام غریزی

✓ (کشاف، ج ۱، ص ۶۰۶) «مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ» من علم التکلیب، لأنه إلهام من الله و

مکتسب بالعقل.

آیه ۵

أَيُّومَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ  
حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ  
مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي  
أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ  
الْخُسِرِينَ

امروز تمام چیزهای پاکیزه برایتان حلال شد، و غذای اهل کتاب، (جز  
گوشت کشتاری آنان)، برای شما حلال، و غذای شما (هم) برای آنان  
حلال است، و (همچنین ازدواج با) زنان پاک‌دامن از میان مؤمنان و زنان  
پاک‌دامن از میان کسانی که پیش از شما به آنان کتاب آسمانی داده  
شده، (حلال) است؛ (البته) در صورتی که مهریه‌شان را بدهید(و)  
پاک‌دامن باشید و(قصد ازدواج داشته باشید)؛ نه با بی‌عفتی؛ و نه این‌که  
رابطه‌ی نامشروع پنهانی داشته باشید. بی‌شک هر کس (با مداومت بر  
ترک دستورهای خدا، ایمان (خود) را بیوشاند، کار (نیک) وی تباه می  
شود و او در آخرت از زیان‌کاران خواهد بود.

هرکس (با مداومت بر ترک دستورات خدا) ایمان (خود) را بیوشاند

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۰۶ و ۲۰۷) فهذا هو الکفر بالإيمان  
لكن هاهنا نکته و هي أن الکفر لما كان سترًا و ستر الأمور الثابتة لا يصدق بحسب ما  
يسبق إلى الذهن إلا مع المداومة و المزاولة فالكفر بالإيمان إنما يصدق إذا ترك الإنسان  
العمل بما يقتضيه إيمانه، و يتعلق به علمه، و دام عليه، و أما إذا ستر مرة أو مرتين من  
غير أن يدوم عليه فلا يصدق عليه الکفر و إنما هو فسق أتى به. و من هنا يظهر أن  
المراد بقوله: «وَمَنْ يَكْفُرُ بِالْإِيمَانِ» هو المداومة و الاستمرار.



يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَجْلِسُوا إِلَى الْكُعْبَيْنِ ۚ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا ۚ وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لِمَسْتُمُ النِّسَاءِ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ ۚ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُثَبِّتَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

ای مسلمانان، هنگامی که به (قصد) نماز بر میخیزید، صورت و دست‌هایتان را تا آرنج بشوید و بخشی از سر و پاهایتان را تا برآمدگی دو پا مسح کنید، و اگر جنب بودید، خود را (با غسل) پاک کنید، و اگر بیمار یا در حال سفر بودید، یا یکی از شما قضای حاجت کرد، یا با زنان (خود) نزدیکی کردید و آب نیافتید، با سطحی پاک از زمین تیمم کنید؛ بدین صورت که بخشی از صورت‌ها و (روی) دست‌هایتان را مسح کنید. خدا نمی‌خواهد هیچ ناراحتی و تنگنایی برای شما ایجاد کند؛ بلکه می‌خواهد شما را (از آلودگی‌های ظاهری و باطنی) پاک کند و نعمتش را بر شما تمام کند. باشد که سپاسگزاری کنید.

#### قصد

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۱، ص: ۶۰۹) «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ» كقوله «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ» و كقولك: إِذَا ضَرَبْتَ غِلَامَكَ فَهَوِّنْ عَلَيْهِ، فِي أَنْ الْمَرَادُ إِرَادَةُ الْفِعْلِ.

✓ (شبر، ج ۱، ص ۱۳۴) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ» مِنَ النَّوْمِ أَوْ أَرَدْتُمُ الْقِيَامَ إِلَيْهَا.

وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

نعمت خدا را که (در پرتو اسلام) بر شما ارزانی کرده و عهدش را که با شما بسته است، به یاد آرید؛ در آن زمان که گفتید: «شنیدیم و اطاعت کردیم.» خود را از (خشم) خدا در امان نگه دارید؛ زیرا خدا (اسرار) درون سینه‌ها را به‌خوبی می‌داند.

#### در پرتو اسلام

✓ (المیزان، ج ۱، ص ۲۳۵) «وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ» هو المواهب الجميلة التي وهبهم الله سبحانه إياها في شعاع الإسلام.

#### آیه ۱۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ  
ای مسلمانان، نعمت خدا را که بر شما ارزانی کرد، به یاد آورید؛ هنگامی که جمعی (از دشمنان، به منظور نابود کردن شما و دین‌تان) تصمیم به دست‌درازی به سوی شما گرفتند؛ پس (خدا) دستانشان را از شما کوتاه کرد. خود را از (خشم) خدا در امان نگه دارید. مؤمنان باید بر خداوند توکل کنند.

#### به منظور نابود کردن شما و دینتان

✓ (المیزان، ج ۵، ص ۲۳۸) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا» (إلخ) ... فالظاهر أن المراد به مطلق ما هم به المشركون من قتل المؤمنين و إِمحاء أثر الإسلام و دين التوحيد.

#### آیه ۱۲

وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ

به راستی خدا از بنی اسرائیل پیمان گرفت، و در میان شان دوازده سرپرست فرستادیم، و خداوند فرمود: «من با شما هستم. اگر نماز را کامل و بی نقص به جای آورید، (از مال خود) انفاق کنید (چه واجب باشد و چه مستحب)، به پیامبران ایمان آورید و با احترام یاریشان کنید و (با انفاق)، قرض نیکویی به خدا بدهید، حتماً بدی هایتان را می پوشانم و شما را در بهشت هایی وارد می کنم که از زیر (درختان) آن، رودهایی جاری ست. هر کس از شما که پس از این (پیمان) کفر ورزد، به راستی راه راست را گم کرده است.»

### پیمان

✓ (جلالین، ج ۱، ص ۱۱۲) «فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ» الميثاق.

### آیه ۱۵

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ

ای اهل کتاب، بی شک پیامبر ما نزد شما آمده است؛ در حالی که بسیاری از آنچه را که از کتاب (آسمانی تان) مخفی می کردید، آشکار می کند و از (آشکار کردن) بسیاری (از تحریف های تان) چشم می پوشد. به راستی، از سوی خدا، نور و کتابی روشنگر برای شما آمد؛

(آشکار کردن) بسیاری (از تحریف های تان)

✓ (المیزان، ج ۵، ص ۲۴۴) أما عفوه عن كثير فهو تركه كثيرا مما كانوا يخفونه من الكتاب، و يشهد بذلك الاختلاف الموجود في الكتابين، كاشتغال التوراة على أمور في التوحيد و النبوة لا يصح استنادها إليه تعالى كالتجسم و الحلول في المكان و نحو ذلك، و ما لا يجوز العقل نسبته إلى الأنبياء الكرام من أنواع الكفر و الفجور و الزلات، و كفقْدان التوراة ذكر المعاد من رأس و لا يقوم دين على ساق إلا بمعاد، و كاشتغال ما عندهم من الأنجيل و لا سيما إنجيل يوحنا على عقائد الوثنية.

يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

که خداوند، کسانی را که از خشنودی‌اش پیروی کنند، به وسیله‌ی آن، به راه‌های سلامت و سعادت هدایت می‌کند، و (این کتاب،) با اجازه (و رضایت) خدا، آنان را از تاریکی‌ها خارج می‌کند و به نور می‌رساند و ایشان را به راه راست هدایت می‌کند.

اجازه (و رضایت) خدا

✓ (المیزان، ج ۵، ص ۲۴۶) الإخراج من الظلمات إلى النور إذا نسب إلى غيره تعالى كنبی أو کتاب فمعنی إذنه تعالى فيه إجازته و رضا.

وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَىٰ نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُم بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ

یهودیان و مسیحیان گفتند: «ما (همچون) پسران خدا و دوستان اویم. « بگو: «پس چرا شما را به سبب گناهان‌تان عذاب می‌کند؟» بلکه شما (هم) بشری از جمله‌ی آفریدگان او هستید. هر که را بخواهد، می‌آمرزد، و هر که را بخواهد، عذاب می‌کند. (آری،) فرمان‌روایی آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است، برای خداست، و بازگشت (همه)، تنها به سری اوست.

همچون

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۴۹) فإنما أريد بالأبناء أنهم من الله سبحانه بمنزلة الأبناء من الأب، فهم بمنزلة أبناء الملك بالنسبة إليه.

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

ای اهل کتاب، بی شک پیامبر ما نزد شما آمده است؛ در حالی که در دوران جدایی افتادن میان پیامبران، (حقیقت را) برایتان روشن می کند؛ تا مبدا (در قیامت) بگویند «هیچ مؤذنه و هشداردهنده ای نزد ما نیامد»؛ که گفته خواهد شد: عذر نیاورید؛ بی شک مؤذنه و هشداردهنده ای نزدتان آمد. خداوند بر هر کاری تواناست.

گفته خواهد شد: عذر نیاورید

✓ (روح المعانی، ج ۳، ص ۲۷۵) الفاء فی قوله تعالى: فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَ نَذِيرٌ تفصح عن محذوف ما بعدها علة له، و التقدير هنا لا تعتذرو.

✓ (درویش، ج ۲، ص ۴۴۰) «فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَ نَذِيرٌ» الفاء هی الفصيحة، أی: إذا اعتذرتم بذلك فقد جاءكم بشیر و نذیر.

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يُقَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَءَاتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ

زمانی (را یاد کن) که موسی به قومش گفت: «نعمت خدا را که بر شمارزانی کرد، به یاد آورید؛ هنگامی که در میان تان پیامبرانی قرار داد و شما را حاکمان و صاحبان اختیار (خود) قرار داد و چیزهایی به شما داد که (تا کنون) به هیچ یک از جهانیان نداده است؛

تاکنون

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۸۸) ثم قال: «وَ أَتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ» و هی العنايات و الألفاف الإلهية التي اقترنت بآيات باهرة قيمة بتعديل حياتهم لو استقاموا على ما قالوا، و داموا على ما واثقوا، و هی الآيات البينات التي أحاطت بهم من كل جانب أيام كانوا بمصر، و بعد إذ نجاهم الله من فرعون و قومه، فلم يتوافر و

یتواتر من الآيات المعجزات و البراهین الساطعات و النعم التي یتنعم بها فی الحیاة علی أمة من الأمم الماضية المتقدمة علی عهد موسى ما توافرت و تواترت علی بنی إسرائيل. علی هذا فلا وجه لقول بعضهم: إن المراد بالعالمین عالمو زمانهم و ذلك أن الآیة تنفی أن یتكون أمة من الأمم إلى ذلك الوقت أوتیت من النعم ما أوتی بنو إسرائيل، و هو كذلك.

### آیه ۲۳

قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ اللَّهَ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِتَّكُمُ غُلِبُونَ<sup>ع</sup> وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

دو تن از کسانی که (از مخالفت با خدا) می‌ترسیدند (و) خدا به آن دو نعمت (ایمان) بخشیده بود، گفتند: «ناگهانی بر آنان یورش برید (و) از آن دروازه بر آنان وارد شوید. همین که وارد آن شوید، پیروز خواهید شد، و اگر ایمان دارید، فقط بر خدا توکل کنید.»

ناگهانی بر آنان یورش برید

✓ (روح المعانی، ج ۳، ص ۲۷۸) «ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ» ای باب مدینتھم و تقدیم «عَلَيْهِمْ» علیه للاهتمام به لأن المقصود إنما هو دخول الباب و هم فی بلدهم ای فاجئوهم و ضاغطوهم فی المضيق و لا تمهلوهم ليحصرُوا و يجدوا للحرب مجالا.

### آیه ۲۶

قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيَهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ

(خداوند) فرمود: «چهل سال (ورود و اسکان در) آنجا بر آنان ممنوع می‌شود؛ در حالی که در (بیابان) آن سرزمین، سرگردان خواهند بود. پس به سبب (سرنوشت) این جمعیت نافرمان، اندوهگین مباش.»

ورود و اسکان

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۹۴) ای دخولها و تملكها محرمة عليهم.

وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبِلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ  
مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ

داستان دو پسر آدم را به درستی (و بدون نقص) برایشان بازگو کن؛  
هنگامی که (هر یک) کاری را برای نزدیک شدن به خدا کردند، و از یکی  
پذیرفته شد، و از دیگری پذیرفته نشد. (قابیل از روی حسد) گفت: «حتماً  
تو را خواهم کشت.» (هابیل) گفت: «(من تقصیری ندارم؛) خدا فقط از  
پرهیزکاران می پذیرد؛

به درستی

✓ (روح المعانی، ج ۳، ص ۲۸۲) «بِالْحَقِّ» متعلق بمحذوف وقع صفة لمصدر «أُتْلُ» أي  
اتل تلاوة متلبسة بالحق و الصحة.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۱، ص: ۶۲۴) «بِالْحَقِّ» تلاوة متلبسة بالحق  
و الصحة.

يُرِيدُونَ أَن يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِمُخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ  
آرزوی بیرون آمدن از آتش را دارند، و از آن بیرون نخواهند آمد، و عذابی  
همیشگی خواهند داشت.

آرزوی

✓ (مجمع البيان، ج ۳، ص ۲۹۵) «يُرِيدُونَ أَن يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ» أي يتمنون أن يخرجوا  
من النار عن أبي على الجبائي قال لأن الإرادة هنا بمعنى التمني.

✓ (جلالین، ج ۱، ص ۱۱۷) «يُرِيدُونَ» يتمنون.

✓ (شبر، ج ۱، ص ۱۳۸) «يُرِيدُونَ» يتمنون

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا  
بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَاعُونَ

لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتَوْكَ بِتُحْرَفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ هُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ

ای پیامبر، مبادا آنان که با شتاب و رغبت در (وادی) کفر می‌افتند، تو را اندوهگین کنند؛ هم‌آنان که به زبان می‌گویند: «ایمان آوردیم.»؛ در حالی که دل‌هایشان ایمان نیاورده است؛ و (نیز) یهودیان که بسیار به سخنان دروغ گوش می‌دهند و سخنان گروه دیگری را که نزد تو نیامده‌اند، به خوبی می‌پذیرند. سخنان (الهی و احکام) را پس از قرار گرفتن در محل‌های (اصلی) خود تغییر می‌دهند (، یا بد تعبیر می‌کنند). (بزرگان‌شان به آنان) می‌گویند: «اگر (از سوی پیامبر اسلام، مانند) نظر ما به شما داده شد، آن را بپذیرید، و اگر به شما داده نشد، (از آن حکم) دوری کنید.» (آری)، اگر خدا بخواهد کسی را سرافکنده و عذاب کند، نمی‌توانی ذره‌ای از (عذاب) خدا را از او دفع کنی. آنان، کسانی هستند که خدا نمی‌خواهد دل‌هایشان را پاک کند. در دنیا، خواری و رسوایی، و در آخرت، عذابی بزرگ خواهند داشت.

#### هم آنان که

✓ (المیزان، ج ۵، ص ۳۴۰) قوله: «مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ» بیان لهؤلاء الذين يسارعون في الفكر أى من المنافقين.

#### سرافکنده

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۱، ص: ۶۳۴) «وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ» ترکه مفتوناً و خذلانه.

✓ (مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۳، ص: ۳۰۲) قيل فيه أقوال (أحدها) أن الفتنة العذاب أى من يرد الله عذابه كقوله تعالى «عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ» أى يعذبون

نمی‌توانی ذره‌ای از (عذاب) خدا را از او دفع کنی



✓ (مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۳، ص: ۳۰۲) «فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً» أى فلن تستطيع أن تدفع لأجله من أمر الله الذى هو العذاب أو الفضيحة أو الهلاك شيئاً.

## آیه ۴۲

سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكُلُونَ لِّلْسُحْرِ فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ  
أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئاً وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم  
بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ

(مردم، عوامشان،) سخنان دروغ (علمایشان) را بسیار گوش می‌کنند،  
(علمایشان) مال حرام (و رشوه) زیاد می‌خورند. اگر (برای داوری) نزدت  
آمدند، (اختیار با توست. خواستی،) میان‌شان داوری کن یا از آنان روی  
گردان، و اگر روی گردانی، به هیچ وجه زبانی به تو نخواهند رساند، و اگر  
(خواستی) بین‌شان حکم کنی، به عدالت حکم کن؛ که خدا  
عدالت‌پیشگان را دوست دارد.

(مردم عوامشان) سخنان دروغ (علمایشان) را بسیار گوش می‌کنند و  
(علمایشان) مال حرام (و رشوه) زیاد می‌خورند

✓ (المیزان، ج ۵، ص ۳۴۱) وصف لقوم آخرین، و المحصل أن اليهود منهم علماء  
يأكلون الرشا، و عامة مقلدون سماعون لأكاذيبهم.

## آیه ۴۴

إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ  
هَادُوا وَالرَّيِّنِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا  
عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَحْشَوْا النَّاسَ وَاحْشَوْنِ وَلَا تَشْتَرُوا بِإِيتَانِي ثَمَنًا قَلِيلًا  
وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ

ما تورات را که حاوی هدایت و نوری (بزرگ) است، نازل کردیم؛ (همان)  
که پیامبرانی که تسلیم (خدا) بودند، با آن برای یهودیان داوری می  
کردند، و (نیز) مردان الهی و دانشمندان دین، از آن رو که محافظت از  
کتاب خدا از آنان خواسته شده بود و (بدین سبب پیوسته) بر (تحریف

نشدن آن) گواه بودند (، طبق آن حکم می‌کردند). بنابراین، (ای علمای یهود،) از مردم نترسید و از من بترسید و آیات و نشانه‌های مرا به بهای اندکی نفروشید. (آری،) کسانی که بر اساس آنچه خدا نازل کرده، داوری نمی‌کنند، کافران حقیقی‌اند.

از آن رو که محافظت از کتاب خدا از آنان خواسته شده بود

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۴۳) فقولہ: «وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ» بمنزلة النتيجة لقوله: «بِمَا اسْتَحْفِظُوا» (إلخ) أى أمروا بحفظه فكانوا حافظين له بشهادتهم عليه.

ای علمای یهود

✓ (مجمع، ج ۳، ص ۳۰۷) «فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَخَشَوْنَ» أى لا تخشوا يا علماء اليهود.

آیه ۴۵

وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ - وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ  
وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ  
فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يُحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

در تورات، بر یهود مقرر کردیم که (در قتل عمد و به ناحق،) جان (قاتل) در برابر جان (مقتول گرفته میشود)؛ (همچنین) چشم در برابر چشم، بینی در برابر بینی، گوش در برابر گوش، دندان در برابر دندان، و (به طور کلی،) زخم‌ها (بی که قابل قصاص است) قصاص دارد؛ ولی هر کس که برای صدقه، آن (قصاص) را ببخشد، آن (بخشش)، کفاره‌ای برای (گناهان) او خواهد بود، و (اگر نمی‌بخشد، باید بر اساس دستور خدا عمل کند،) و کسانی که بر اساس آنچه خدا نازل کرده، داوری نمی‌کنند، ستم‌کاران حقیقی‌اند.

(در قتل عمد و به ناحق) جان (قاتل) در برابر جان (مقتول گرفته می‌شود)

✓ (کشاف، ج ۱، ص ۳۶۸) «أَنَّ النَّفْسَ» مأخوذة «بِالنَّفْسِ» مقتولة بها إذا قتلها بغير حق.

به طور کلی

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۰۹) «الْجُرُوحَ قِصَاصٌ» هذا عام فی کل

ما يمكن أن يقتص فيه مثل الشفتين و الذکر و الأنثيين و الیدین و الرجلین و غیرهما و

یقتص الجراحات بمثلها.

که قابل قصاص است

✓ (کشاف، ج ۱، ص ۶۳۸) «الْجُرُوحُ قِصَاصٌ» ذات قصاص، و هو المقاصة، و معناه: ما يمكن فيه القصاص و تعرف المساواة.

اگر نمی‌بخشد، باید بر اساس دستور خدا عمل کند

✓ (المیزان، ج ۵، ص ۳۴۶) آن قوله: «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ»، من قبیل وضع العلة موضع معلولها و التقدير: و إن لم يتصدق فليحكم بما أنزل الله فإن من لم يحكم بما أنزل الله فأولئك هم الظالمون.

آیه ۴۸

وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ  
فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا  
مِنْكُمْ شُرْعَةً وَمَنَاجَا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِّيَبْلُوَكُمْ  
فِيمَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ  
فِيهِ تَخْتَلِفُونَ

این کتاب را که سراسر حق است، بر تو نازل کردیم؛ در حالی که آنچه پیش از خودش است - یعنی همه‌ی کتاب‌ها (ی آسمانی) - را تصدیق می‌کند و مراقب و مسلط بر آنان است. پس میان‌شان بر اساس آنچه خدا بر (آنان) نازل کرده، داوری کن و در نتیجه‌ی پیروی از هوس‌های آنان، از حقی که برای تو آمده، منحرف نشو. برای هر یک از شما (امت‌ها)، آیین و روشی روشن قرار دادیم، و اگر خدا می‌خواست، حتماً شما (انسان‌ها) را امتی یگانه (و بر یک آیین) قرار می‌داد؛ ولی هدف این است که شما را بر اساس آنچه (از استعداد و فهم که به مرور زمان) به شما داده است، (با برنامه‌های گوناگون دینی) بیازماید. بنابراین، (به جای بحث و گفت‌وگو در باره‌ی اختلافات احکام در ادیان مختلف)، در کارهای خوب از یکدیگر

سبقت بگیرید؛ (زیرا) بازگشت همه‌ی شما به پیشگاه خداست و (خدا) شما را از (حقیقت) آنچه در باره‌اش اختلاف داشتید، آگاه خواهد کرد.  
(بحر المحيط، ج ۴، ص ۲۸۱) «بالحق»: ملتبساً بالحق و مصاحباً له لا يفارقه، لما كان متضمناً حقائق الأمور، فكانه نزل بها.

#### مراقب و مسلط

✓ (دکتر مستفید «ذیل آیه ۲۳ سوره حشر» المہمین: مراقب [ہمہ چیز] و مسلط بر [ہمہ چیز]: «هَيِّمَنَ يَهَيِّمُنُ فَهُوَ مُهَيِّمٌ إِذَا كَانَ رَقِيبًا عَلَى الشَّيْءِ ... أَصْلُهُ الْمُتَمَيِّنُ عَلَى مُفْعِلٍ مِنَ الْأَمَانَةِ فَقُلِبَتْ هَمْزَتُهُ هَاءً. فَحُمَ بِهَا الْفَلْظُ لَتَفْخِيمِ الْمَعْنَى» (مج)؛ «المہمین: الرقيب على كل شيء، الحافظ له» (ک).

(به جای بحث و گفتگو دربارهٔ اختلافات احکام در ادیان مختلف)، در کارهای خوب از یکدیگر سبقت بگیرید

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۵۳) قوله: «لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَاءَ» بما له من لازم المعنى أى و جعلنا هذه الشريعة الحقّة المهيمنة على سائر الشرائع شريعة لكم، و فيه خيركم و صلاحكم لا محالة فاستبقوا الخيرات و هى الأحكام و التكاليف، و لا تشتغلوا بأمر هذه الاختلافات التى بينكم و بين غيركم.

#### زیرا

✓ (کشاف، ج ۱، ص ۶۴۰) «إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ» استئناف فى معنى التعليل لاستباق الخيرات.

#### آیه ۴۹

وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَن يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِن تَوَلَّوْا فَاعْلَم أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَن يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ دُنُوهِمْ<sup>ط</sup> وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ

و (همچنین وحی کردیم به) این که میان‌شان بر اساس آنچه خدا نازل کرده، داوری کن و از هوس‌هایشان پیروی نکن و از آنان بپرهیز؛ که مبدا

تو را (فریب دهند و) از برخی از آنچه خدا بر تو نازل کرده، منحرف کنند. اگر پشت کردند، بدان که خدا می‌خواهد آنان را فقط به (کیفر) برخی از گناهان‌شان گرفتار کند، (و کیفر همه‌ی گناهان‌شان را تا آخرت به تعویق انداخته است). قطعاً بسیاری از مردم، نافرمان‌اند.

**و کیفر همه گناهانشان را تا آخرت به تعویق انداخته است**

✓ (تفسیر قرآن، شبّر، ج ۱، ص ۱۴۰) «فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ» تنبیه علی أن المجازاة بجميع الذنوب يكون في الآخرة كقوله «ليذيقهم بعض الذي عملوا» ۳۰: ۴۱.

## آیه ۵۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَرَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ  
وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

ای مسلمانان، یهودیان و مسیحیان را دوستان (خود) انتخاب نکنید؛ (زیرا) آنان، دوستان یکدیگرند (و با همه‌ی اختلافات‌شان، برضد شما اتحاد دارند)، و هر کس از شما که با آنان رابطه‌ی دوستی برقرار کند، از آن (ستم‌کار)ها خواهد بود. خداوند، مردم ستم‌کار را هدایت نمی‌کند.

**انتخاب نکنید**

✓ (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص: ۴۲) و أمّا الاتّخاذ: فهو الأخذ مع الدقّة و التوجّه، فيكون قريبا من الانتخاب. وَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا ... اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا ... فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ ... اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ ... اتَّخَذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا.

## آیه ۵۲

فَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا دَازِعَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرَوْا فِي أَنْفُسِهِمْ نَدِمِينَ

بدین سبب می‌بینی کسانی که در دل‌هایشان مرضی (از شک و تردید) است، در (دوستی) آنان می‌شتابند (و برای توجیه کار خود) می‌گویند:

«می‌ترسیم حادثه‌ی ناگواری به ما برسد(و به یاری آنان نیازمند شویم).»  
امید است که خدا پیروزی یا اوضاع و احوال خاصی از جانب خویش (به  
نفع مسلمانان پدید) آورد و در نتیجه، آن(منافق)ها از آنچه در دل‌هایشان  
پنهان می‌کردند، پشیمان شوند

#### از شک و تردید

✓ (شَبْر، ج ۱، ص ۱۴۰) «فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» شک و نفاق.

#### و به یاری آنان نیازمند شویم

✓ (مجمع، ج ۳، ص ۳۲۰) «نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ» اى دولة تدور لأعداء المسلمين  
على المسلمين فنحتاج إلى نصرتهم عن مجاهد و السدى و قتادة.

#### آیه ۵۳

وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ  
حَبِطَتِ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خُسْرِينَ

مؤمنان (به آن بیماردلان) می‌گویند: «آیا این (یهودی‌ها و مسیحی‌ها)  
هستند که با قاطعیت تمام قسم می‌خوردند که با شما خواهند بود؟!» (در  
عاقبت نیز) کارهای (خوب) آنان نابود می‌شود، و در نتیجه، زیان‌کار  
خواهند شد.

#### در عاقبت نیز

✓ (المیزان، ج ۵، ص ۳۷۳) قوله: «حَبِطَتِ أَعْمَالُهُمْ»، كالجواب لسؤال مقدر، و المعنى: و  
عسى أن يأتي الله بالفتح أو أمر من عنده فيقول الذين آمنوا لهؤلاء الضعفاء الإيمان عند  
حلول السخط الإلهي بهم: أ هؤلاء اليهود و النصارى هم الذين أقسموا بالله جهد أيمانهم  
أى أيمانهم التى بالغوا و جهدوا فيها جهداً إنهم لمعكم فلما ذا لا ينفعونكم؟! ثم كأنه سئل  
ف قيل: فإلى م انتهى أمر هؤلاء الموالين؟ ف قيل فى جوابه: حبطت أعمالهم فأصبحوا  
خاسرين.

## آیه ۵۴

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ  
وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ  
وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةً لَائِمَةً ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

ای مسلمانان، هر کس از شما که از دینش برگردد، (به خدا زیانی نمی  
رساند و بداند که) به زودی خدا مردمی را می آورد که دوستشان دارد و  
(آنان نیز) دوستش دارند. در برابر مؤمنان، نرم و فروتن، و در برابر کافران،  
سخت گیر و مقتدرند. در راه خدا تلاش می کنند و از سرزنش هیچ  
سرزنش کننده ای نمی ترسند. این، لطف و فضل خداست که به هر کس  
بخاهد، می دهد. (رحمت) خداوند، فراگیر، و (او) بسیار داناست.

به خدا زیانی نمی رساند

✓ (شبر، ج ۱، ص ۱۴۱) «مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ» فلن يضر الله.

## آیه ۵۶

وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ

و هر کس که خدا و پیامبرش و (آن) مؤمنان را سرپرست خود قرار دهد،  
(از یاوران خداست، و) یاوران خدا، پیروزمندان حقیقی اند.

از یاوران خداست

✓ (مفاتیح الغیب، ج ۱۲، ص: ۳۸۷) قوله «فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» جملة واقعة  
موقع خبر المبتدأ، و العائد غير مذكور لكونه معلوما، و التقدير فهو غالب لكونه من جند  
الله و أنصاره.

## آیه ۵۸

وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوا هُزُوعًا وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ

زمانی که (با ندای اذان، مردم را) به نماز فرا می خوانید، آن را به تمسخر  
و بازی می گیرند. این بدان سبب است که آنان، مردمی هستند که عقل  
خود را به کار نمی گیرند.

با ندای اذان، مردم را

✓ (المیزان، ج ۶، ص ۲۸) «وَ إِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوءًا وَ لَعِبًا» (الخ) ...  
المراد بالنداء إلى الصلاة الأذان المشروع في الإسلام قبل الصلوات المفروضة اليومية، و  
لم يذكر الأذان في القرآن الكريم إلا في هذا الموضع.

آیه ۶۰

قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ  
عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا  
وَاضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ

بگو: (اگر ایمان ما به خدا و وحی او، مایه‌ی تنفر شماست، پس) آیا شما را  
از چیزی که جزایش نزد خدا بدتر است، آگاه کنم؟ (آن، عمل) کسانی (از  
شما و گذشتگان تان است) که خدا لعنت‌شان کرده و بر آنان خشم گرفته  
است، و برخی از آنان را بوزینه و خوک قرار داده، و (نیز عمل کسانی که)  
بردگی (شیطان) طغیانگر را کردند. (آری،) جایگاه آنان، بدتر، و انحراف  
آنان از راه راست، بیشتر است.

اگر ایمان ما به خدا و وحی او مایه تنفر شماست

✓ (المیزان، ج ۶، ص ۳۰) «قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ...» بالجملة  
فمحصل المعنى أن إيماننا بالله و ما أنزله على رسله إن كان شرا عندكم فأنا أخبركم بشر  
من ذلك.

(نیز عمل کسانی که) بردگی (شیطان) طغیانگر

✓ (تفسیر القرآن الکریم (شبر)، ص: ۱۴۲) «وَ عَبَدَ الطَّاغُوتَ» الشیطان بطاعته.

✓ (تفسیر قرآن، جلالین، ج ۱، ص ۱۲۱) «عَبَدَ الطَّاغُوتَ» الشیطان بطاعته.

آیه ۶۳

لَوْلَا تَهْلِكُهُمُ الرِّبِّيُّوتُ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكَلِهِمُ الشُّحْتُ  
لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ



چرا دانشمندان مسیحی و یهودی، آنان را از گفتار گناه‌آلود و حرام‌خواری‌شان باز نمی‌دارند؟ به‌راستی چه زشت است آنچه همواره میکردند.

### دانشمندان مسیحی و یهودی

✓ (روض الجنان، ج ۷، ص ۴۸) حق تعالی در این آیت ذم کرد احبار و علمای جهودان را بر ترک امر معروف و نهی منکر - چرا نهی نمی‌کنند ایشان را احبار و عالمان ایشان از دروغ گفتن و حرام خوردن.

✓ (مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۳۶) قال الحسن الربانيون علماء أهل الإنجيل «وَالْأَحْبَارُ» علماء أهل التوراة.

### آیه ۶۴

وَقَالَتِ الْيَهُودُ يُدُلُّ اللَّهُ مَغْلُولَةً غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَالْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ

یهودیان (به طعنه) گفتند: «دست خدا (برای ترویج دینش) بسته است»، و برای همین، از بندگان می‌خواهد که در این راه هزینه کنند. «دست های خودشان بسته باد، و نفرین بر آنان برای گفتارشان؛ بلکه دو دست او باز است (و) هر طور که بخواهد، (از خزانه‌ی غیبش) هزینه می‌کند. بی‌گمان آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده، بر طغیان و کفر بسیاری از آنان خواهد افزود. تاروز قیامت (نیز) میان‌شان دشمنی و کینه انداختیم. هرگاه آتشی (برای نابودی دین خدا) برافروزند، خدا خاموشش می‌کند. برای (ایجاد) فساد در زمین می‌کوشند، و خدا فسادگران را دوست ندارد (و تلاششان را بی‌اثر می‌کند).

و تلاششان را بی‌اثر می‌کند

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۷) «و الله لا يحب المفسدين» فلا یخلیهم و أن ینالوا ما أرادوه من فساد الأرض فیخیب سعیهم، و الله أعلم.

آیه ۶۶

وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ

اگر آنان به تورات و انجیل و آنچه از سوی پروردگارشان بر آنان نازل شده، کامل عمل می‌کردند، بی‌شک از (برکات آسمان) بالای سرشان و (زمین) زیر پایشان بهره‌مند می‌شدند. برخی از آنان، گروهی میانه‌رو (و درست‌کار) هستند، و بیشترشان چه بد عمل می‌کنند!

کامل عمل می‌کردند

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۸) المراد بإقامة هذه الكتب حفظ العمل العام بما فيها من شرائع الله تعالى، و الاعتقاد بما بين الله تعالى فيها من معارف المبدأ و المعاد من غير أن يضرب عليها بحجب التحريف و الكتمان و الترك الصريح.

✓ (تفسیر القرآن الکریم (شبر)، ص: ۱۴۲) عملوا بما فیهما.

آیه ۶۸

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَيزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

بگو: «ای اهل کتاب، شما بر هیچ آیین حقّی (متّکی) نیستید؛ مگر این‌که به تورات و انجیل و آنچه از سوی پروردگارتان بر شما نازل شده، به طور کامل عمل کنید. قطعاً آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده، بر طغیان و کفر بسیاری از آنان خواهد افزود. بنابراین، به سبب (سرنوشت) این مردم کافر، اندوهگین مباش.

شما بر هیچ آیین حقى (متكى) نيستيد

✓ (كشاف، ج ۱، ص ۶۶۰) «لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ» اى على دين يعبد به حتى يسمى «شيئاً» لفساده و بطلانه.

✓ (الميزان، ج ۶، ص ۶۵) يظهر أن قوله تعالى: «لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ» كناية عن عدم اعتمادهم على شيء يثبت عليه أقدامهم فيقدروا بذلك على إقامة التوراة و الإنجيل و ما أنزل إليهم من ربهم تلويحا إلى أن دين الله و حكمه لها من الثقل ما لا يتييسر حمله للإنسان حتى يعتمد على أساس ثابت و لا يمكنه إقامته بمجرد هوى من نفسه كما يشير تعالى إلى ذلك بالنسبة إلى القرآن الكريم بقوله: «إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا»: المزمّل: ۵، و قوله: «لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأُمُثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»: الحشر: ۲۱، و قوله: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ أشفقن منها» الآية: الأحزاب: ۷۲.

آیه ۷۲

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَبْنِي  
إِسْرَآئِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ  
الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ

بى شک كسانى كه گفتند «الله همان مسيح پسر مريم است»، كافر شدند؛ حال آن كه مسيح گفت: «اى بنى اسرائيل، خدا را كه پروردگار من و پروردگار شماست، بپرستيد؛ زيرا هر كس به خدا شرك ورزد، قطعاً خدا بهشت را براى او حرام مى كند، و جاىگاهش آتش است. (چنين كسى، ستم كار است)، و ستم كاران هيچ ياورى ندارند.»

الله همان مسيح پسر مريم است

✓ (مترجم) اگر «الله» را «خدا» ترجمه كنيم، اين سوء برداشت صورت مى گيرد كه آيه مى خواهد «خدا بودن عيسى» را نفى كند، در حالى كه در آيه، درباره ي يكي نبودن «الله» و «مسيح» بحث شده است.

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ وَإِنْ لَمْ يَنْهَوْا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

بی‌شک کسانی که گفتند «الله، یکی از خدایان سه‌گانه است»، کافر شدند؛ حال آن‌که جز خدای یگانه، هیچ خدایی وجود ندارد. بی‌گمان اگر از گفتار خود دست برندارند، به کافران از آنان (که چنین عقیده‌ای دارند)، عذابی دردناک خواهد رسید.

که چنین عقیده‌ای دارند

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۷۳) «لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ» أو أن المراد به الإشارة إلى أن من النصارى من لا يقول بالتثليث، و لا يعتقد في المسيح إلا أنه عبد الله و رسوله، كما كانت على ذلك مسيحيو الحبشة و غيرها على ما ضبطه التاريخ فالمعنى: لئن لم ينته النصارى عما يقولون (نسبة قول بعض الجماعة إلى جميعهم) ليمسن الذين كفروا منهم - و هم القائلون بالتثليث منهم - عذاب أليم.

مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ أَنْظِرْ كَيْفُ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ أَنْظِرْ أَنِّي يُؤْفِكُونَ

مسیح پسر مریم، فقط پیامبری‌ست که پیش از او (نیز) پیامبران (دیگری) بوده‌اند، و مادرش زنی بسیار راستگو بود. هر دو، (برای زنده ماندن) غذا می‌خوردند؛ (پس خدا نبودند). ببین چگونه نشانه‌ها(ی باطل بودن اعتقادشان) را برایشان توضیح می‌دهیم؛ آنگاه بنگر که چگونه (از شنیدن حق) برگردانده می‌شوند.

زنی بسیار راستگو بود

✓ (جلالین، ج ۱، ص ۱۲۳) «وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ» مبالغة في الصدق.

✓ (بحر المحيط، ج ۴، ص ۳۳۲) «وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ» هذا البناء من أبنية المبالغة.

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ  
قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ

بگو: «ای اهل کتاب، به هیچ وجه در باره‌ی دین خود غلو نکنید و از هوس‌های مردمانی که در گذشته (با بت‌پرستی) گمراه شده و بسیاری را گمراه کرده‌اند و (در نیجه)، از راه راست به بیراهه رفته‌اند، پیروی نکنید.

به هیچ وجه

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص: ۳۷۵) «غَيْرَ الْحَقِّ» نصب علی آنه صفة مصدر محذوف أى غلو غیر الحق - أى باطلا - و توصیفه به للتوکید فإِنَّ الغلو لا يكون إلا غیر الحق علی ما قاله الراغب.

با بت‌پرستی - در نتیجه

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۷۸) ظاهر السياق أن المراد بهؤلاء القوم الذين نهوا عن اتباع أهوائهم هم المتبوعون المطاعون في آرائهم و أوامرهم فيكون ضلالهم لمكان التزامهم بآرائهم إضلالهم كثيرا هو اتباع غيرهم لهم، و ضلالهم عن سواء السبيل هو المتحصل لهم من ضلالهم و إضلالهم، و هو ضلال على ضلال. و كذلك ظاهر السياق أن المراد بهم هم الوثنية و عبدة الأصنام فإن ظاهر السياق أن الخطاب إنما هو لجميع أهل الكتاب لا للمعاصرين منهم للنبي ص حتى يكون نهيا لمتأخريهم عن اتباع متقدميهم.

تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ  
أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ

بسیاری از آنان را می‌بینی که (به سبب دشمنی با تو)، به کافران (بت پرست) ابراز دوستی می‌کنند. به راستی نفس‌های (سرکش) آنان، بد

چیزی را برایشان پیش فرستاد (که موجب) خشم خدا بر آنان می‌شود و همیشه در عذاب خواهند ماند.

به سبب دشمنی با تو

- ✓ (جلالین، ج ۱، ص ۱۲۴) «كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا» من أهل مكة بغضا لك.  
 ✓ (شبر، ج ۱، ص ۱۴۴) «كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا» يوالون المشركين بغضا لك.

آیه ۸۳

وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ

وقتی آنچه را که بر پیامبر نازل شده، بشنوند، می‌بینی که سیل اشک از چشمان‌شان سرازیر می‌شود؛ (اشکی) که ناشی از شناخت حق است. عرضه می‌کنند: «پروردگارا، ایمان آوردیم؛ پس (اگر سخنانم راست است)، ما را همراه کسانی بنویس که (بر حقایق پیامبرت) گواهی می‌دهند؛

سیل اشک از چشمان‌شان سرازیر می‌شود

- ✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۶۶۹) معناه تمتلئ من الدمع حتى تفيض، لأن الفيض أن يمتلئ الإناء أو غيره حتى يطلع ما فيه من جوانبه، فوضع الفيض الذي هو من الامتلاء موضع الامتلاء، و هو من إقامة المسبب مقام السبب، أو قصدت المبالغة في وصفهم بالبكاء فجعلت أعينهم كأنها تفيض بأنفسها، أي تسيل من الدمع من أجل البكاء من قولك دمعت عينه دمعاً.

ناشی از شناخت حق است

- ✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص: ۶) «مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ»، «مِنْ» الأولى لا ابتداء الغاية متعلقة بمحذوف وقع حالا من «الدَّمْعِ» أي حال كونه ناشئاً من معرفة الحق.

- ✓ (الميزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۸۲) «مِنْ» ... فی قوله: «مِمَّا» للنشوء.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ  
الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

ای مسلمانان، شراب و قمار و بت‌ها و تیرهای قرعه (برای قمار)، فقط  
آلودگی و پلیدی‌ست؛ که از کار شیطان است. بنابراین، از (آلوده شدن به)  
آن دوری کنید، باشد که به خواسته (های دنیا و آخرت) خود دست یابید.

که از کار شیطان است

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص: ۱۶) «مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» فی  
موضع الرفع علی أنه صفة «رِجْسٍ» أى کائن من عمله لأنه مسبب من تزيينه و تسويله،  
و قيل: إن من للابتداء أى ناشئ من عمله. و علی التقديرين لا ضير فی جعل ذلك من  
العمل و إن کان ما ذکر من الأعیان.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيُبْلِوَكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ  
وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ ۚ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ  
أَلِيمٌ

ای مسلمانان، بی‌گمان خدا شما را به چیزی (نه چندان سخت)  
می‌آزماید، و آن، شکاری‌ست که در دسترس شما و نیزه‌هایتان قرار دارد؛  
تا در نتیجه، خداوند، کسانی را مشخص کند که از او - با این‌که پنهان  
است - می‌ترسند. هر کس پس از این (نهی)، از حد بگذرد، عذابی  
دردناک خواهد داشت.

نه چندان سخت

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۳۸) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيُبْلِوَكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ  
مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَ رِمَاحُكُمْ» ... قوله: «بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ» يفيد التحقير ليكون  
تلقينه للمخاطبين عونا لهم على انتهائهم إلى ما سيواجههم من النهي فى الآية الآتية.

✓ (البحر المحيط فى التفسير، ج ۴، ص: ۳۶۱) الظاهر أن قوله «بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ»

یقتضی تقلیلا، و قيل لیعلم أنه ليس من الابتلاء العظيم كالابتلاء بالأنفس و الأموال بل هو تشبيه بما ابتلى به أهل أيلة من صید السمک و أنهم كانوا لا یصبرون عند هذا الابتلاء فکیف یصبرون عند ما هو أشد منه.

## آیه ۹۵

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا  
فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ  
أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلُ ذَلِكَ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهٖ عَفَا اللَّهُ  
عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ

ای مسلمانان، در حال احرام، صید را نکشید. هر کس از شما به عمد آن را بکشد، کفارهای از چهارپایان (بر عهده‌ی اوست که باید از نظر آفرینش، شبیه آنچه کشته است، باشد؛ و باید) دو نفر عادل از خودتان، به (شبیه بودن) آن حکم کنند، (و) برای قربانی شدن به حریم کعبه (یعنی مکه یا منی) برسد یا کفارهای (دیگر) که غذا دادن بینوایان است، در حد همان قربانی؛ یا (اگر توان مالی نداشت،) به تعداد آن (بینوایان) روزه بگیرد تا سزای بدی کارش را بچشد. خداوند، گذشته را بخشد، و هر کس تکرار کند، خدا او را مجازات می‌کند. خداوند، شکست‌ناپذیر و مجازات کننده‌ی (نافرمانان) است.

## صید

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۷۸) «الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ»  
اختلف فی المعنی بالصید فقيل هو كل الوحش أكل أو لم يؤكل و هو قول أهل العراق و استدلوا بقول علی (ع): صید الملوک أرانب و ثعالب فإذا ركبت فصيدی الأبطال و هو مذهب أصحابنا رضی الله عنهم و قيل هو كل ما يؤكل لحمه و هو قول الشافعی.

## بر عهده‌ی اوست

✓ (إعراب القرآن الکریم، ج ۱، ص: ۲۷۸) الفاء واقعة فی جواب شرط. جزاء مبتدأ و خبره محذوف التقدير فعلیه جزاء.



## از نظر آفرینش

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ٣، ص: ٣٧٨) «فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ» قد ذكرنا معناه فى القراءتين قال الزجاج و يجوز أن يكون المعنى فجزاء ذلك الفعل مثل ما قتل فيكون جزاء مبتدأ و مثل خبره و اختلف فى هذه المماثلة أ هى فى القيمة أو الخلقة فالذى عليه معظم أهل العلم أن المماثلة معتبرة فى الخلقة ففى النعمة بدنة و فى حمار الوحش و شبهه بقرة و فى الطيبى و الأرنب شاة و هو المروى عن أهل البيت (ع) و هو قول ابن عباس و الحسن و مجاهد و السدى و عطاء و الضحاك و غيرهم و قال إبراهيم النخعى يقوم الصيد قيمة عادلة ثم يشتري بثمانه مثله من النعم فاعتبر المماثلة بالقيمة و الصحيح القول الأول.

## آیه ٩٦

أَحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرُمًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ

شکار کردن از دریا و غذاهاى دریایى، بر شما حلال شده است؛ که وسیله‌ى بهره‌مندی برای شما (که مُحَرَّم هستید) و (دیگر) مسافران است، و تا زمانی که در حال احرام هستید، شکار کردن از خشکی، بر شما حرام شده است. خود را از (خشم) خدا در امان نگه دارید؛ همو که (در قیامت) جمع و فقط به پیشگاه او روان خواهید شد.

## غذاهاى دریایى

✓ (المیزان فى تفسير القرآن، ج ٦، ص: ١٤١) «وَوَطَعَامُهُ» فى أن المراد به ما يؤكل دون المعنى المصدرى الذى هو الأكل و المراد بحل طعام البحر حل أكله فمحصل المراد من حل صيد البحر و طعامه جواز اصطياد حيوان البحر و حل أكل ما يؤخذ منه. و ما يؤخذ من طعام البحر و إن كان أعم مما يؤخذ منه صيدا كالعتيق من لحم الصيد أو ما قذفته البحر من ميتة حيوان و نحوه إلا أن الوارد من أخبار أئمة أهل البيت ع تفسيره بالملوح و نحوه من عتيق الصيد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ  
الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ أَوْ أُخْرَانِ مِّنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي  
الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْسِبُونَهُمَا مِّنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُفْسِمَانِ  
بِاللَّهِ إِنْ أَرَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ ۖ وَلَا تَكُمُ شَهَادَةُ اللَّهِ إِنَّا إِذَا لَمِنَ  
الْأَثْمِينَ

ای مسلمانان، هنگامی که (نشانه‌های) مرگ یکی از شما فرا رسد،  
(باید) در هنگام وصیت، گواهان بین شما، دو نفر عادل از خودتان باشند؛  
یا اگر در زمین مسافرت کردید و پیشامد مرگ فرا رسید (و به هم‌کیشان  
خود دسترسی نداشتید)، دو نفر از غیر خودتان (از اهل کتاب را گواه  
بگیرید). اگر (هنگام گواهی دادن، به صداقت آن دو) شک دارید، پس از  
نماز نگره‌شان دارید، و آن دو به خدا سوگند خورند کهما این گواهی را به  
هیچ قیمتی نمی‌فروشیم؛ اگرچه (پای) خویشاوند (در میان) باشد، و (با  
شهادت دروغ)، گواهی الهی را کتمان نمی‌کنیم؛ که در غیر این صورت  
حتماً از گناه‌کاران خواهیم بود.

با شهادت دروغ

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۹۷) «وَلَا تَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ» اٰی بالشهادة  
على خلاف الواقع.

يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ  
الْغُيُوبِ

روزی (را یاد کن) که خداوند، پیامبران را جمع کرده، می‌فرماید: «چه  
پاسخی به (دعوت) شما داده شد؟» عرض کردند: «ما (در برابر دانش تو)،  
هیچ دانشی نداریم؛ زیرا این تویی که امور پنهان را به‌خوبی می‌دانی».

## در برابر دانش تو

✓ (الميزان فى تفسير القرآن، ج ٦، ص: ٢٠٠) و أما نفیهم العلم يومئذ عن أنفسهم بقولهم: «لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ» فإثباتهم جميع علوم الغيوب لله سبحانه على وجه الحصر يدل على أن المنفى ليس أصل العلم فإن ظاهر قولهم: «إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ» يدل على أنه لتعليل المنفى، و من المعلوم أن انحصار جميع علوم الغيب فى الله سبحانه لا يقتضى رفع كل علم عن غيره و خاصة إذا كان علما بالشهادة، و المسئول عنه أعنى كيفية إجابة الناس لرسولهم من قبيل الشهادة دون الغيب.

## آیه ۱۱۱

وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ

زمانی (را یاد کن) که به حواریون الهام کردم که به من و پیامبرم ایمان آوردید. عرض کردند: «ایمان آوردیم، و شاهد باش که ما تسلیم (تو) هستیم.»

## الهام

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ٣، ص: ٤٠٦) «وَإِذْ أَوْحَيْتُ» أى و اذكر إذ أوحيت «إِلَى الْحَوَارِيِّينَ» أى ألهمتهم.

✓ (روض الجنان و روح الجنان فى تفسير القرآن، ج ٧، ص: ٢٠٤) و این «وحي» گفتند: الهام است.

✓ (الميزان فى تفسير القرآن، ج ٦، ص: ٢٢٣) «إِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ» قال: ألهموا. أقول: و استعمال الوحي فى مورد الإلهام جاء فى القرآن.

## آیه ۱۱۳

قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقَتْنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ

گفتند: «(درخواست‌مان از سر هوسرانی و بیهوده‌گویی نیست؛ بلکه) می‌خواهیم از آن بخوریم و دل‌هایمان آرام شود و (به یقین) بدانیم که به ما راست گفته‌ای و از کسانی باشیم که بر (وقوع) آن گواهی می‌دهند.»

#### درخواست‌مان از سر هوسرانی و بیهوده‌گویی نیست

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۳۳) أما قولهم: «نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا، إِنْ لَمْ يَكُنْ مِنْهَا» فقد عدوا في بيان غرضهم من اقتراح الآية أمورا أربعة: أحدها: الأكل و كان مرادهم بذكره أنهم ما أرادوا به اللعب بآيات الله بل أرادوا أن يأكلوا منها، و هو غرض عقلاني.

#### آیه ۱۱۶

وَإِذْ قَالَ اللَّهُ لِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتُ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ آلِهَتَيْنِ مِنَ دُونِ اللَّهِ قَالِ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّقٍ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ

زمانی (را یاد کن) که خدا فرمود: «ای عیسی پسر مریم، آیا تو به مردم گفتی که غیر از «الله» من و مادرم را (نیز) دو معبود قرار دهی؟ عرض کرد: «تو را (از داشتن شریک) بسیار منزّه می‌دانم. من اختیار گفتن سخنی را که حقم نیست، ندارم. اگر آن را گفته بودم، قطعاً از آن با خبر می‌شدی؛ (زیرا) تو از آنچه در وجودم می‌گذرد باخبری، و من از آنچه در ذات توست، بی‌خبرم؛ زیرا این فقط تو هستی که از نهان‌ها(ی آفرینش) کاملاً آگاهی؛

#### من اختیار گفتن سخنی را که حقم نیست، ندارم

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۴۶) قوله: «مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّقٍ» إِنْ كَانَ لَفْظُ «يَكُونُ» نَاقِضَةً فَاسْمُهَا قَوْلُهُ: «أَنْ أَقُولَ» وَخَبَرُهَا قَوْلُهُ: «لِي» وَالْلامُ لِلْمَلِكِ، وَالمَعْنَى: مَا أَمْلِكُ مَا لَمْ أَمْلِكْهُ وَ لَيْسَ مِنْ حَقِّي الْقَوْلُ بِغَيْرِ حَقِّ، وَ إِنْ كَانَتْ تَامَةً فَلَفْظُ «لِي» مُتَعَلِّقٌ بِهَا وَ قَوْلُهُ: «أَنْ أَقُولَ، إِنْ لَمْ يَكُنْ مِنْهَا» فَاعْلَهَا، وَ المَعْنَى: مَا يَقَعُ لِي الْقَوْلُ بِغَيْرِ حَقِّ، وَ الْأَوَّلُ مِنَ الْوَجْهَيْنِ أَقْرَبُ، وَ عَلَى أَيْ حَالٍ يَفِيدُ الْكَلَامُ نَفْيَ الْفِعْلِ بِنَفْيِ سَبَبِهِ.

## سورة الانعام

آیه ۱۹

قُلْ أَىُّ شَىْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلْ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأَوْحَىٰ إِلَىٰ هَٰذَا  
الْقُرْآنِ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ أَتَيْنَكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ إِلَهَةً أُخْرَىٰ قُلْ  
لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌُ وَاحِدٌ وَإِنِّى بَرِءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ

(به آنان که برای نبوت شاهد می‌خواهند، بگو: برای گواهی دادن، چه کسی برتر است؟ بگو: خداوند، میان من و شما شاهد است، و این قرآن به من وحی شده است تا به وسیلهی آن، شما و هر کسی را که (این پیام) به او برسد، هشدار دهم. آیا شما با قطعیت شهادت می‌دهید که همراه خدا، خدایان دیگری (نیز) هستند؟ بگو: من گواهی نمی‌دهم. بگو: او فقط یک خداست، و من با شرک‌ورزی شما هیچ ارتباطی ندارم.

## با شرک‌ورزی شما هیچ ارتباطی ندارم

✓ (دکتر مستفید) بریء: دور، جدا، برکنار، آن که رابطه‌اش را با چیزی قطع کرده است: بریء: در زبان عربی کلمه «براءة»، به معنای «بیزاری و تنفر» نیست؛ بلکه «براءة» یعنی «دوری، جدایی، قطع رابطه» و «بریء» یعنی «دور، جدا، قطع رابطه کرده» و سایر مشتقات از این ریشه نیز چنین مفهوم و معنایی دارند: «اصل البرء و البراء و التبرى: التفصی [دور شدن، کنار رفتن] مما یُکره مجاورته» [تفصی یعنی دور شدن، کنار رفتن؛ مثل: تفصی اللحم من العظم (سیط)] (را). مثلاً گفته می‌شود: «بارأ شریکه: فارقه [از شریکش جداشد] و بارأ الرجل امرأته [زنش را به طلاق مبارات طلاق داد]» (صح). نیز شب اول هر ماه، و بنا به قول بعضی لغویون، روز اول، و بنا بر

قول برخی دیگر، آخرین شب هر ماه را «براء» می‌گویند و علت این نام‌گذاری را این‌گونه بیان می‌کنند: «لِتَبْرَأُ [به خاطر فاصله گرفتن] الْقَمَرِ فِيهِ مِنَ الشَّمْسِ»، یا «لأنَّه بَرِيٌّ [دور و جدا] من هذا الشهر» (ل). به وضوح روشن است که منظور، تنفر و بیزاری، ماه از خورشید یا از این ماه قمری نیست. طبرسی می‌گوید: «التبرؤ - فى اللغة - التفسى و التزىل نظائر؛ و أصل التبرؤ التولى و التباعد للعداوة؛ و إذا قيل: تبرأ الله من المشركين فكأنه باعدهم من رحمته للعداوة التى استحقوقها بالمعصية؛ و أصله من الانفصال، و منه: برأ من مرضه و برى يبرأ برء و برأ و برى من الدین براءة» (مج، ذیل ۱۶۶ بقره)، «و تبرؤ التابعين هو انفصالهم عن متبوعيه و الندم على عبادتهم» (بحر، ذیل ۱۶۶ بقره)، «أى تبرأ الأتباع و انفصلوا عن متبوعيه، و ندموا على عبادتهم» (سى، ذیل ۱۶۶ بقره)، «و التبرؤ تكلف البراءة و هى التباعد من الأمر الذى من شأن قربه أن يكون مضراً، و لذلك يقال: تبارء إذا أبعَد كلُّ الآخر من تبعه محققة أو متوقعة» (تحریر، ذیل ۱۶۶ بقره)، «معنى البراءة: انقطاع العصمة» (مج، ذیل ۱ توبه). ابوحیان نیز گفته است: «و يقال: برئت من فلان أبرأ براءة أى انقطعت بيننا العصمة» (بحر، ذیل ۱ توبه)، «برئ من الشيء: قطع ما بينه و بينه» (مع)، «برئ من فلان براءة: تباعد و تخلّى عنه ... تبرأ من كذا: تخلص و تخلّى عنه؛ و فى التنزيل العزيز: إذ تبرأ الذين اتبعوا من الذين اتبعوا» (سيط). اینک ممکن است سؤال شود که پس چرا در فارسی «براءة» را «بیزاری» ترجمه می‌کنند؟ پاسخ این است که این کلمه در ادب کهن فارسی، «بیزاری» ترجمه شده و از آن زمان در ترجمه‌های قرآن به این شکل باقی مانده است؛ اما باید توجه داشت که «بیزاری» در ادب کهن و قدیم ایرانی، به معنای «دوری»، «جدا» و «قطع رابطه» - یعنی دقیقاً به معنای «براءة» در عربی - بوده است؛ ولی به مرور زمان در فارسی تغییر معنا داده و به معنای «تنفر» به کار رفته است. خلاصه این‌که کلمه «براءة» به معنای «بیزاری» است؛ ولی «بیزاری» در معنای قدیم آن؛ نه معنای معاصر آن. شایان ذکر است که در لغت‌نامه دهخدا نیز اولین معنایی که برای «بیزار» ذکر شده،

«دور، جدا، برکنار» است (لغتنامه دهخدا، ذیل «بیزار»).

### آیه ۲۳

ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ

آنگاه پاسخ‌شان فقط این سخن است: «سوگند به خدایی که پروردگار ماست، (ما) مشرک نبودیم!»

### پاسخ‌شان

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۴۹) «ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ» إلخ، قيل: المراد بالفتنة الجواب أى لم يكن جوابهم إلا أن أقسموا بالله على أنهم ما كانوا مشركين.

✓ (مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۴۰) «ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ» اختلف في معنى الفتنة هنا على وجوه (أحدها) إن معناه ثم لم يكن جوابهم لأنهم حين سألوا اختبر ما عندهم بالسؤال فلم يكن الجواب عن ذلك الاختبار إلا هذا القول.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۱۲) «فِتْنَتُهُمْ» ... و يجوز أن يراد: ثم لم يكن جوابهم إلا أن قالوا فسمى فتنة، لأنه كذب.

### آیه ۲۵

وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كَلَّآءَ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّى إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ

برخی از آنان، به (قرآن خواندن) تو گوش می‌کنند، و ما (به سبب کفر و لجاجت‌شان)، بر دل‌های آنان پرده‌هایی افکنده‌ایم تا مبادا آن را بفهمند، و در گوش‌هایشان سنگینی (قرار دادیم)؛ و اگر تمام نشانه‌ها را ببینند، به آن‌ها ایمان نمی‌آورند. پس هنگامی که نزدت بیایند، با تو بحث و جدل می‌کنند. کافران می‌گویند: «این فقط افسانه‌های باطل پیشینیان است.»

### پس هنگامی که

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص: ۱۱۹) يقال لها: حتى الابتدائية.

✓ (دکتر مستفید) «حَتَّىٰ إِذَا»: پس وقتی که (ذیل آیه ۴ سوره محمد: پس وقتی که: «حتی» در «حتی اذا» ابتدائیه است نه جاره، و به معنای «ف» است: «و علامه حتی الابتدائية ان يصحَّ جعل الفاء في موضعها» (موسوعه). حتی جاره بر سر یک اسم [ظاهر یا مؤول] می‌آید و آن را مجرور می‌کند و به یکی از این سه معناست: «تا» ، مثل: «حتی مطلع الفجر» (قدر: ۵)، «برای»، مثل: «فأجره حتی یسمع کلام الله» (توبه: ۶)، «مگر» مثل: «لن نؤمن لک حتی نری الله» (بقره: ۵۵)؛ ولی «حتی» ابتدائیه بر سر یک جمله می‌آید و به یکی از این سه معناست: «پس»، که به آن اشاره شد، «به‌گونه‌ای که» (رک: تکاثر: ۲)، «حتی» مثل: «فوا عجا، حتی کلبٌ یسُبُّنی» و نیز رک: ممتحنه: ۴).

#### آیه ۲۸

بَلْ بَدَأَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ

(البته آنان به ایمان آوردن علاقه‌ای ندارند؛ بلکه آنچه (از عذاب) که پیشتر (در دنیا با انکار) پنهان می‌کردند، برایشان آشکار می‌شود، و اگر بازگردانده شوند، قطعاً (دوباره) به آنچه از آن نهی شده‌اند، باز می‌گردند. بی‌گمان آنان دروغگو هستند.

البته آنان به ایمان آوردن علاقه‌ای ندارند

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص: ۱۲۲) «بَلْ بَدَأَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ» إضراب عما يؤذن به تمنیهم من الوعد بتصدق الآيات والإيمان بها أي ليس ذلك عن عزم صحيح ناشئ عن رغبة في الإيمان و شوق إلى تحصيله والاتصاف به بل لأنه بدا و ظهر لهم في وقوفهم ذلك ما كانوا يخفونه في الدنيا من ثلاثة الأنافي و الداهية الدهياء فلشدة هول ذلك و مزيد ضجرهم منه قالوا ما قالوا.

#### آیه ۴۰

قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ



بگو: به من خبر دهیداگر عذاب خدا سراغتان بیاید، یا قیامت به شما  
رسد، اگر راست می‌گویید، آیا (کسی) غیر از خدا را (به فریاد) می‌خوانید؟  
**به من خبر دهید**

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۸۵) یجری «أ رأیت» مجری أخبرنی فیدخل  
علیه الکاف و یترک التاء علی حالته فی التثنیة و الجمع و التأنیث.

آیه ۵۰

قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ  
إِنْ أَتَيْتُ إِلَّا مَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ  
بگو: من به شما نمی‌گویم که گنجینه‌های (رحمت و فیض) خدا نزد من  
است. و غیب (هم) نمی‌دانم و به شما نمی‌گویم که من یک فرشته هستم.  
من فقط از آنچه به من وحی می‌شود، پیروی می‌کنم. بگو: (اگرچه من نیز  
مانند شما انسان‌ام، به سبب وحیی که بر من می‌شود، با شما تفاوت دارم؛  
مانند تفاوت نابینا و بینا.) آیا نابینا و بینا یکسان هستند؟ آیا اندیشه نمی  
کنید؟

اگرچه من نیز مانند شما انسان‌ام، ولی به سبب وحیی که بر من می‌شود، با  
شما تفاوت دارم؛ مانند تفاوت نابینا و بینا

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۹۷) «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا  
تَتَفَكَّرُونَ» فَإِنْ مَدْلُولُهُ بِحَسَبِ مَا يُعْطِيهِ السِّيَاقُ: أَنِّي وَ إِنِّ سَاوِيَتُكُمْ فِي الْبَشَرِيَّةِ وَ الْعِجْزِ  
لَكِنْ ذَلِكَ لَا يَمْنَعُنِي عَنْ دَعْوَتِكُمْ إِلَىٰ اتِّبَاعِي فَإِنَّ رَبِّي جَعَلَنِي عَلَىٰ بَصِيرَةٍ بِمَا أُوْحَىٰ إِلَيَّ  
دُونَكُمْ فَأَنَا وَ أَنْتُمْ كَالْبَصِيرِ وَ الْأَعْمَىٰ وَ لَا يَسْتَوِيَانِ فِي الْحُكْمِ وَ إِنِّ كَانَا مُتَسَاوِيَيْنِ فِي  
الْإِنْسَانِيَّةِ فَإِنَّ التَّفَكُّرَ فِي أَمْرِهِمَا يَهْدِي الْإِنْسَانَ إِلَى الْقَضَاءِ بِأَنَّ الْبَصِيرَ يَجِبُ أَنْ يَتَّبِعَهُ  
الْأَعْمَىٰ، وَ الْعَالَمُ يَجِبُ أَنْ يَتَّبِعَهُ الْجَاهِلُ.

آیه ۵۵

وَكَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ لَّا يُعْزِمُونَ

این چنین آیات (خود) را (برای اهدافی مهم) توضیح می‌دهیم، (و یکی از آن اهداف)، این (است) که راه تبه‌کاران روشن شود.

### برای اهدافی مهم ... یکی از آن اهداف

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۰۶) قوله: «وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ» اللام فيه للغاية، و هو معطوف على مقدر طوى عن ذكره تعظيماً و تفخيماً لأمره و هو شائع فى كلامه تعالى، كقوله: «وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا»: (آل عمران: ۱۴۰) و قوله: «وَكَذَلِكَ نُرَى إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ»: (انعام: ۷۵). فالمعنى: و كذلك نشرح و نميز المعارف الإلهية بعضها من بعض و نزيل ما يطرأ عليها من الإيهام لأغراض هامة منها أن تستبين سبيل المجرمين فيتجنبها الذين يؤمنون بآياتنا.

### آیه ۷۰

وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَعَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ ذَكِّرْ بِهِ أَن تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَكِيٌّ وَ لَا شَفِيعٌ وَ إِن تَعْدِلْ كُلُّ عَدْلٍ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ

کسانی را که دین‌شان را به بازی و سرگرمی گرفته‌اند و زندگی دنیا آنان را فریفته است، رها کن و به وسیله‌ی قرآن یادآوری کن که مبدا کسی به سزای کارهایش، (از رحمت الهی) محروم و تسلیم (عذاب) شود. (در آن زمان)، جز خدا هیچ سرپرست و شفاعت‌کننده‌ای نخواهد داشت، و اگر (برای رهایی از عذاب)، هر گونه عوضی بدهد، از او پذیرفته نخواهد شد. آنان، کسانی هستند که به سزای کارهای‌شان، (از رحمت الهی) محروم و تسلیم (عذاب) شدند. آنان، به سزای کفرشان، نوشیدنی‌ای از آب جوشان و عذابی دردناک خواهند داشت.

### (از رحمت الهی) محروم و تسلیم (عذاب) شدند

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۴۲) «أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا» أى

حرموا الثواب، انتهى. و قال فى المجمع، يقال: أبسلته بجريرته أى أسلمته.

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۴، ص: ۴۹۱) «أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ» أى لکى لا تسلم نفس للهلكة بما کسبت أى بما عملت عن الحسن و مجاهد و السدى و اختاره الجبائى و الفراء و قيل إن معنى تبسل تهلك عن ابن عباس و قيل تحبس عن قتادة و قيل تؤخذ عن ابن زيد و قيل تسلم إلى خزنة جهنم عن عطية العوفى و قيل تجازى عن الأخفش.

## آیه ۷۱

قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُذِرُ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْنَا اللَّهَ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَىٰ ائْتِنَا قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَأْمُرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ

بگو: آیا به جای خدا، چیزی را بپرستیم که سود و زیانی به حال ما ندارد، و پس از این که خدا هدایت مان کرد، به گذشته های (کفرآمیز) مان بازگردانده شویم؛ مانند کسی که جنیان پلید، او را سرگشته و حیران به سرزمینی برده باشند؟ حال آن که او یارانی (دلسوز و آشنا به راه) دارد که وی را به راه درست می خوانند (و می گویند): «به سوی ما بیا!». « بگو: تنها هدایت الهی، هدایت (راستین) است و ما مأمور شده ایم که در برابر پروردگار جهانیان تسلیم باشیم؛

جنیان پلید، او را سرگشته و حیران به سرزمینی برده باشند

✓ (البحر المحيط فى التفسير، ج ۴، ص: ۵۵۱) «كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَىٰ ائْتِنَا» قال الزمخشري: «كَالَّذِي» ذهب به مرده الجن و الغيلان فى الأرض فى المهمة حيران تائها ضالا عن الجادة لا يدرى كيف يصنع له أى لهذا المستهوى أصحاب رفقة يدعونه إلى الهدى أى إلى أن يهدوه الطريق المستوى.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۳۷) «كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ»

کالذی ذهب به مردة الجن و الغیلان فی الأرضِ المهمه «حیران» تائها ضالا عن الجادة لا یدری کیف یصنع لهٗ اى لهذا المستهوی.

## آیه ۹۰

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهٖ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِن هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ

آن (پیامبر)ها، کسانی هستند که خدا هدایت‌شان کرده. بنابراین، راه آنان را پی گیر. بگو: در برابر این (رسالت و تبلیغ)، پاداشی از شما نمی‌خواهم. این (پیامبر و کتابش) فقط یادآوری و پندی برای همه‌ی مردم جهان است.

بنابراین، راه آنان را پی گیر

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۲۰۵) «فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهٖ» ... المراد بهداهم عند جمع طریقهم.

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص: ۴۳) المراد بهداهم طریقهم.

✓ (تفسیر الجلالین، ص: ۱۴۱) «فَبِهِدَاهُمْ» طریقهم من التوحید و الصبر.

✓ (تفسیر القرآن الکریم (شبر)، ص: ۱۵۹) «أَلَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ» بطریقهم من التوحید و الصبر و التبلیغ.

✓ (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۶۸) «فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهٖ»، تو که محمدی و قوم تو و امت تو به هدای ایشان اقتدا کنی یعنی به سیرت و طریقه و سنت و سداد و صلاح ایشان، یعنی بر طریقه ایشان روی و مراد نه شریعت است که رسول - علیه السلام - در شرع تبع هیچ پیغامبر نبود.

## آیه ۹۱

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ عَلٰی بَشَرٍ مِّن شَيْءٍ قُلْ مَن أَنزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسٰى نُورًا وَهُدًى لِّلنَّاسِ لِيَجْعَلُوهُ قُرْآنًا يَّسْرًا يُتَّبَعُونَ

وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعِلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَآءِآبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ

زمانی که (یهودیان از سر لجاجت) گفتند «خداوند هیچ چیزی بر هیچ انسانی نازل نکرده است»، (در حقیقت)، خدا را چنان که سزاوار اوست، نشناختند و توصیف نکردند. بگو: چه کسی آن کتاب را که موسی آورد، نازل کرد که برای مردم (سراسر) نور و هدایت بود؟ (البته) شما آن را در کاغذها(ی پراکنده‌ای) قرار دادید؛ (بخشی از) آن را آشکار می‌کنید و بسیاری (از آن، مانند اوصاف پیامبر اسلام) را مخفی نگه می‌دارید. (چگونه چنین سخنی می‌گویید؟) حال آن‌که (به وسیله‌ی وحی)، چیزهایی به شما آموزش داده شده که شما و اجداد و نیاکان‌تان نمی‌دانستید (و به طور معمول هم نمی‌توانستید بدانید). « بگو: خدا (نازل کرده است). آنگاه آنان را مشغول بازی و در (پندار) باطل‌شان رها کن.

#### باطل‌شان

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص: ۲۰۹) «فی خَوْضِهِمْ» ای باطلهم.  
✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص: ۴۴) «ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ» فی باطلهم الذی یخوضون فیه.

✓ (تفسیر الجلالین، ص: ۱۴۲) «ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ» باطلهم.  
✓ (تفسیر القرآن الکریم (شبر)، ص: ۱۵۹) «ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ» باطلهم.

#### آیه ۹۵

إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكُمُ اللَّهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ

خداوند، دانه‌ها و هسته‌ها را (در دل زمین) می‌شکافد. (موجود) زنده را از (موادی) بی‌جان بیرون می‌کشد و (مواد) بی‌جان را از (موجود) زنده خارج می‌کند. این است «الله». پس چگونه (از مسیر حقیقت) برگردانده می‌شوید؟

(موجود) زنده را از (موادی) بی‌جان بیرون می‌کشد و (مواد) بی‌جان را از (موجود) زنده خارج می‌کند

✓ (تفسیر نمونه، ج ۵، ص: ۳۵۵) موجود زنده را از مرده بیرون می‌فرستد، و موجودات مرده را از زنده (يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ). در حقیقت این جمله که نظیر آن در قرآن کراراً دیده می‌شود اشاره به نظام مرگ و حیات و تبدیل یکی به دیگری است، گاهی از مواد آلی بی‌جان انواع چهره‌های حیات و زندگی در دل اقیانوسها و اعماق جنگلها و صحراها و بیابانها بیرون می‌فرستد و از ترکیب موادی که هر کدام به تنهایی سم کشنده‌ای هستند مواد حیاتبخش می‌سازد، و گاهی به عکس با دگرگونی مختصری موجودات زنده نیرومند و پر قدرت را به موجود بی‌جانی تبدیل می‌کند.

آیه ۱۰۵

وَكَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ وَلِيَقُولُوا دَرَسْتَ وَلِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

این چنین آیات و نشانه‌های خود را تکرار و به شکل‌های گوناگون بیان می‌کنیم، و (این توضیح دادن)، به این می‌انجامد که بگویند «تو (قرآن را از اهل کتاب) آموخته‌ای»؛ و هدف این است که قرآن را برای افرادی که دانا هستند، توضیح دهیم.

(این توضیح دادن)، به این می‌انجامد که بگویند

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۵۳۵) «وَلِيَقُولُوا دَرَسْتَ» ذلک یا محمد ای تعلّمته من اليهود قال الزجاج و هذه اللام تسميها أهل اللغة لام الصيرورة أي أن السبب الذي أدهم إلى أن قالوا درست هو تلاوة الآيات.

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۵۵) فإن قلت: أي فرق بين اللامين في «لَيَقُولُوا»، و «لِنُبَيِّنَهُ»؟ قلت: الفرق بينهما أن الأول مجاز و الثانية حقيقة، و ذلك أن الآيات صرفت للتبيين و لم تصرف ليقولوا دارست، و لكن لأنه حصل هذا القول بتصريف الآيات كما حصل التبيين.

وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَاهُ إِلَيْهِمُ الْمَلَأِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ

(حتی) اگر فرشتگان را نزد آنان فرو می فرستادیم و مردگان با آنان سخن می گفتند و همه چیز را گروه گروه در مقابلشان گرد می آوردیم، آنان تنها در صورت خواست خدا ایمان می آوردند؛ ولی بیشترشان نمی دانند (و فکر می کنند ایمان آوردن شان، وابسته به آمدن معجزات درخواستی آنان است؛ نه خواست خدا).

و فکر می کنند ایمان آوردنشان وابسته به آمدن معجزات درخواستی آنان است نه خواست خدا

✓ (المیزان، ج ۷، ص ۳۲۰) فلا يتم لهم الإيمان بشيء من الأسباب و العلل إلا بمشية الله فإن النظام الكوني على عرضه العريض و إن كان يجري على طبق حكم السببية و قانون العلية العام غير أن العلل و الأسباب مفتقرة في أنفسها متدلية إلى ربها غير مستقلة في شيء من شئونها و مقتضياتها فلا يظهر لها حكم إلا بمشية الله و لا يحيى لها رسم إلا بإذنه. غير أن المشركين أكثرهم - و لعلمهم غير العلماء الباغين منهم - يجهلون مقام ربهم و يتعلقون بالأسباب على أنها مستقلة في نفسها مستغنية عن ربها فيظنون أن لو أتاها سبب الإيمان - و هو الآية المقترحة - آمنوا و اتبعوا الحق و قد اختلط عليهم الأمر بجهلهم فأخذوا هذه الأسباب الناقصة المفتقرة إلى مشية الله أسبابا مستقلة تامة مستغنية عنه.

وَلِتَصْغَىٰ إِلَيْهِ أَفْئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلِيَرَضُوهُ وَلِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُّقْتَرِفُونَ

تا در نتیجه (ی آن ارتباطات شیطانی)، دل های کسانی که به آخرت ایمان ندارند، به آن (سخنان خوش ظاهر و بی پایه) گرایش پیدا کند و آن را بپسندد، و آنچه (از گناهان) را که در پی کسب آن هستند، به دست آورند.

## آن ارتباطات شیطانی

✓ (مجمع البیان فی تفسیر قرآن ج ۴ ص ۵۴۵) العامل فی قوله «وَلِتَصْنَعِ» قوله «يُوحَى».

✓ (نمونه، ج ۵، ص ۴۰۸) سرانجام کار آنها این خواهد شد که افراد بی‌ایمان یعنی آنها که به روز رستاخیز عقیده ندارند به سخنان آنها گوش فرا دهند. (پاورقی: در مورد ترکیب آیه و اینکه جمله وَلِتَصْنَعِ به چه چیز عطف شده میان مفسران گفتگو است، آنچه بیشتر با مفهوم آیه مناسب است، این است که این جمله عطف بر یوحی بوده باشد و "لام" آن "لام عاقبت" است)

## آیه ۱۱۵

وَمَتَّ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَتِهِ ۚ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

سخن پروردگارت (در دعوت مردم به تسلیم در برابر او، با آمدن قرآن و پیامبر) تمام و کامل شد؛ در حالی که (این تمام و کامل شدن)، راست و (همه‌ی معارف و احکام آن)، عادلانه است (و هیچ تغییری نخواهد کرد؛ زیرا) هیچ تغییردهنده‌ای برای سخنان او وجود ندارد. اوست که بسیار شنوا و داناست.

### در دعوت مردم به تسلیم در برابر او

✓ (المیزان، ج ۸، ص ۳۲۹) فالمراد بتمام الكلمة -و الله أعلم- بلوغ هذه الكلمة أعنى ظهور الدعوة الإسلامية بنبوّة محمد ص و نزول الكتاب المهيمن على جميع الكتب، مرتبة الثبوت و استقرارها في مستقر التحقق بعد ما كانت تسير دهرًا طويلا في مدارج التدرّج بنبوّة بعد نبوة و شريعة بعد شريعة فإن الآيات الكريمة دالة على أن الشريعة الإسلامية تتضمن جمل ما تقدمت عليه من الشرائع و تزيد عليها بما ليس فيها كقوله تعالى: «شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أُوحَيْنَا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى»: (الشورى: ۱۳). و بذلك يظهر معنى تمام الكلمة و أن المراد به انتهاء تدرج الشرائع من مراحل النقص إلى مرحلة الكمال، و مصداقه الدين المحمدي



قال تعالى: «وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ، هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (الصف: ۹).

## آیه ۱۱۹

وَمَالِكُمْ إِلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَاءِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ

چه شده که از آنچه نام خدا (هنگام ذبح) بر آن برده شده، نمی خورید؛ حال آن که آنچه را که بر شما حرام کرده، به خوبی برایتان توضیح داده است. البته آنچه را (از گوشت های حرام) که (به سبب گرسنگی شدید) ناچار (به خوردنش) شدید، (بر شما حلال کرده است). بی گمان بسیاری (از مردم)، بدون آگاهی (از حقیقت)، با هوس هایشان (دیگران را) همراه می کنند. مسلماً پروردگارت از (حال) تجاوز کاران آگاه تر است.

البته

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص: ۲۵۹) فلا یستقیم غیر جعل الاستثناء منقطعاً أى لكن الذى اضطررتم إلى أكله.

## آیه ۱۲۱

وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيْطَانَ لِيَوْحُونَ إِلَى أُولِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ

از آنچه نام خدا (هنگام ذبح) بر آن برده نشده، نخورید؛ (زیرا) قطعاً این (کار)، نافرمانی ست. بی گمان شیاطین، پنهانی به دوستان (مشرک) خود القا می کنند تا (در باره ی گوشت های مردار) با شما بحث و جدل کنند، و اگر از آنان اطاعت کنید، قطعاً شما (هم) مشرک خواهید بود.

درباره گوشت های مردار

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۳۳) معناه آن ما یجادلکم به المشركون و هو قولهم: إنکم تأکلون مما قتلتم و لا تأکلون مما قتله الله یعنون المیتة، هو مما أوحاه إليهم

الشیاطین من باطل القول، و الفارق أن أكل الميتة فسق دون أكل المذکی، و أن الله حرم أكل الميتة و لم یحرم أكل المذکی فلیس فیما حرّمه الله ذکر ما ذکر اسم الله علیه.

## آیه ۱۲۲

أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

آیا کسی که (دل) مرده بود و ما او را (با ایمان) زنده (دل) کردیم و برای او نوری قرار دادیم تا در پرتو آن در میان مردم حرکت کند، مانند کسی است که وصفش (چنین است که) در تاریکی‌ها به سر می‌برد، (و به سبب گناهانش)، از آن بیرون نمی‌آید؟ (آری)، این چنین، کارهای (زشت) کافران برایشان آراسته شده است.

### که وصفش

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۶۳) «كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا» کمن صفته هذه ... كقوله تعالى «مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ» أى صفتها هذه.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص: ۲۶۳) «كَمَنْ مَثَلُهُ» أى صفته العجیبة .

## آیه ۱۲۳

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا مُجْرِمًا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا يَكُونُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ

بدین گونه (که در مکه است)، ما در هر شهری، بزرگان گنه‌کارش را قرار دادیم، و (این قرار دادن)، به اینجا می‌انجامد که در آن نیرنگ می‌کنند. (البته) فقط به خودشان نیرنگ می‌زنند؛ در حالی که نمی‌فهمند.

### که در مکه است

✓ (جلالین، ج ۱، ص ۱۴۶) «وَكَذَلِكَ» کما جعلنا فساق مكة أكابرهم.

✓ (شیر، ج ۱، ص ۱۴۶) «وَكَذَلِكَ» کما جعلنا فساق مكة أكابرها.

## (این قراردادن) به اینجا می انجامد

✓ (مجمع البيان، ج ۴، ص ۵۵۶) اللام فى قوله «لَيَمْكُرُوا فِيهَا» لام العاقبة و يسمى لام الصيرورة كما فى قوله سبحانه «لَيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَ حَزَنًا».

✓ (مفاتيح الغيب، ج ۳، ص ۱۳۵) المسألة الثالثة: صار تقدير الآية: جعلنا فى كل قرية مجرميها أكابر ليمكروا فيها و ذلك يقتضى انه تعالى انما جعلهم بهذه الصفة لأنه أراد منهم ان يمكروا بالناس فهذا ايضا يدل على ان الخير و الشر بارادة الله تعالى أجاب الجبائى عنه: بأن حمل هذه اللام على لام العاقبة و ذكر غيره انه تعالى لما لم يمنعهم عن المكر صار شبها بما إذا أراد ذلك فجاء الكلام على سبيل التشبيه و هذا السؤال مع جوابه قد تكرر مرارا خارجة عن الحد و الحصر.

✓ (تفسير نمونه، ج ۵، ص: ۴۲۸) «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا مُّجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا». کرارا گفته ایم که نسبت اینگونه افعال به خداوند به خاطر آن است که او مسبب الاسباب و سرچشمه تمام قدرتها است و هر کس هر کاری انجام می دهد با استفاده از امکاناتی است که خداوند در اختیار او قرار داده اگر چه جمعی از آن حسن استفاده و بعضی سوء استفاده می کنند.

## آیه ۱۲۴

وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ  
حَيْثُ يُجْعَلُ رِسَالَتُهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ  
شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ

هنگامی که معجزه ای برایشان بیاید، می گویند: «ایمان نخواهیم آورد؛ تا این که شبیه آنچه (از وحی که) به پیامبران خدا داده شده، به ما نیز داده شود.» (ولی) خدا بهتر می داند رسالتش را کجا قرار دهد. قطعاً در پیشگاه خداوند، به گنه کاران، به سبب دسیسه هایشان، حقارت و عذابی شدید خواهد رسید.

از وحی که

✓ (جالین، ج ۱، ص ۱۴۶) «حَتَّى تُؤْتَى مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ» من الرسالة و الوحی  
إلینا.

✓ (شبر، ج ۱، ص ۱۴۶) قیل قال أبو جهل زاحمنا بنی عبد مناف حتی إذا صرنا کفرسی  
رهان قالوا منا نبی یوحى إلیه و الله لا نرضی به إلا أن یأتینا وحی کما یأتیه.

آیه ۱۲۵

فَن يُرِِدُ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحَ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ  
صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ  
عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

هر کس را که خدا بخوهد هدایت کند، دلش را برای تسلیم شدن (در  
برابر خدا و پذیرش اسلام) آماده می‌کند، و کسی را که بخوهد گمراه کند،  
سینه‌اش را چنان تنگ می‌کند که گویی (مانند کسی‌ست که) می‌کوشد  
در آسمان بالا رود؛ ولی نمی‌تواند). این چنین خداوند، پلیدی (گمراهی) را  
بر کسانی که ایمان نمی‌آورند، قرار می‌دهد.

دلش را برای تسلیم شدن (در برابر خدا و پذیرش اسلام) آماده می‌سازد

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص ۶۴) «يَشْرَحُ صَدْرُهُ لِلْإِسْلَامِ» یلطف  
به حتی یرغب فی الإسلام و تسکن إلیه نفسه و یحب الدخول فیه.

✓ (بحر المحيط فی التفسیر، ج ۴، ص ۶۳۹) یلطف به حتی یرغب فی الإسلام و تسکن إلیه  
نفسه و یحب الدخول فیه.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۲۶۶) «يَشْرَحُ صَدْرُهُ لِلْإِسْلَامِ»  
فیتسع له و ینفسح و هو مجاز أو کنایة عن جعل النفس مهیأة لحلول الحق فیها مصفاة  
عما یمنعه و ینافیه.

آیه ۱۲۶

وَهَذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذْكُرُونَ

(آری)، این، راه پروردگار توست که راست (و بدون هیچ کژی) است.

بی شک آیات و نشانه‌ها را برای مردمی که پند می‌گیرند، توضیح داده‌ایم.

**و بدون هیچ کژی**

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص: ۲۶۷) «مُسْتَقِيمًا» لا اعوجاج فيه

و لا زیغ.

آیه ۱۳۱

ذَٰلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ

این (فرستادن پیامبران)، از آن جهت است که سنت پروردگار تو چنین

نیست که (مردم) شهرها را برای ظلمی (که از اهلش سر زده)، هلاک

کند؛ در حالی که (هنوز) اهل آن (از حقایق) غافل باشند.

**فرستادن پیامبران**

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۵۵) الإشارة بقوله: «ذَٰلِكَ» إلى مضمون ما

تقدم من البيان - على ما يعطيه السياق - وقوله: «أَنْ لَمْ يَكُنْ» بتقدير لام التعليل فالمعنى

أَنْ الذى بيناه من إرسال الرسل و التذكير بالآيات و الإنذار بيوم القيامة إنما هو لأن الله

سبحانه ليس من سنته أَنْ يهلك أهل القرى و يوردهم مورد السخط و العذاب و هم

غافلون عما يريد منهم من الطاعة و يفعله بهم على تقدير المخالفة، و ذلك ظلم منه

تعالى.

آیه ۱۳۴

إِنَّ مَا توعَدُونَ لَأْتٍ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ

بی شک آنچه وعده می‌شوید، (به سرعت) می‌آید و شما نمی‌توانید (از

دست خدا) بگریزید.

**به سرعت**

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم ج ۴، ص ۲۷۴) «لَأْتٍ» يمنع من ذلك كما قال

أبو البقاء، و هو خبر أن، و المراد أن ذلك لواقع لا محالة، و إشار آت على واقع لبيان

كمال سرعة وقوعه بتصويره بصورة طالب حثيث لا يفوته هارب حسبما يعرب

بگریزید

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن ج ۴. ص ۲۷۰) «وَمَا أَنتُمْ بِمُعْجِزِينَ» بفائتین و یقال بسابقین و یقال بخارجین من ملکه و قدرته.

✓ (بحر المحيط فی التفسیر ج ۴. ص ۶۵۲) «وَمَا أَنتُمْ بِمُعْجِزِينَ» آى لا تخرجون عن قدرتنا و حکمتنا.

آیه ۱۳۶

وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ  
وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَمَا كَانَ لِلَّهِ  
فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ

(مشرکان، به خیال خودشان، برای خدا، از آنچه (خود خدا) آفریده، از قبیل محصولات کشاورزی و چهارپایان، سهمی قرار دادند؛ بدین صورت که گفتند: «این (سهم)، برای خدا، و این (سهم نیز) برای بت‌های ماست. « (البته) آنچه برای بت‌هایشان باشد، به خدا نمی‌رسد؛ ولی آنچه برای خدا باشد، (در صورت لزوم) به بت‌هایشان می‌رسد. چه بد قضاوت می‌کنند؛ که علاوه بر شرک، حتی خدا را کمتر از بت‌ها حساب می‌کنند)

که علاوه بر شرک، حتی خدا را کمتر از بت‌ها حساب می‌کنند

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۶۱) إِذْ كَانَ هَذَا الْحُكْمُ عَلَى بَطْلَانِهِ مِنْ أَصْلِهِ و كونه افتراء على الله لا يخلو عن إضرار بساحته تعالى بتغليب جانب الأصنام على جانبه قبحه بقوله: «سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ».

آیه ۱۳۹

وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا  
وَإِنْ يَكُن مِيتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصْفُهُمْ إِنَّهُ بِحَكْمٍ  
عَلِيمٍ

گفتند: «آنچه در شکم این چهارپایان است، (اگر زنده بیرون آید)، مخصوص مردان ماست و بر همسران ما حرام است؛ و اگر مرده باشد،

همگی در آن شریک‌اند. « به‌زودی به سبب (این) توصیف‌شان، به آنان کیفر می‌دهد؛ زیرا او حکیم و بسیار داناست.

### همگی

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۴، ص: ۵۷۵) «فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ» أى الذكور و الإناث فيه سواء.

✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم ج ۴. ص ۲۸۰) «فَهُمْ» أى الذكور و الإناث.

✓ (الميزان فى تفسير القرآن، ج ۷، ص ۳۶۲) إن ولدت ميتة أكله الرجال و النساء جميعا.

به‌سبب (این) توصیف‌شان به آنان کیفر می‌دهد

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۴، ص: ۵۷۵) «سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ» أى سيجزيهم العقاب بوصفهم فلما أسقط الباء نصب وصفهم.

بسیار داناست

✓ (لسان العرب، ج ۱۲، ص: ۴۱۶) «عَلِيمٌ»، فَعِيلٌ: من أبنية المبالغة.

### آیه ۱۴۱

هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا  
أُكْلُهُمْ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ  
إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ

او کسی‌ست که باغ‌هایی با داربست و بدون (نیاز به) داربست پدید آورد،  
و (نیز) درخت خرما و محصولات کشاورزی که خوردنی‌هایش گوناگون  
است، و زیتون و انار که (میوه‌های برخی از انواع آن دو)، شبیه به هم و  
(در برخی از انواع) متفاوت

است. هنگامی که به بار می‌نشیند، از میوه‌اش بخورید، و روز برداشت آن،  
حق (بینوایان از) آن را بدهید و (در خوردن و خرج کردن) زیاده‌روی  
نکنید؛ که او اسراف‌کاران را دوست ندارد.

محصولات کشاورزی

✓ (المفردات فی غریب القرآن، ص: ۳۷۹) الزَّرْعُ: الإنبات ... فی الأصل مصدر، و غیر به عن المَرْوُوع نحو قوله: «فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا» [السجدة / ۲۷].

برخی از انواع آن دو) شبیه به هم و (در برخی از انواع) متفاوت است

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۶۳) و قوله: «وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ» أى متشابه كل منها و غیر متشابه على ما يفیده السياق، و التشابه بین الثمرتين باتحادهما فی الطعم أو الشكل أو اللون أو غیر ذلك.

آیه ۱۴۲ -----

مِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةً وَفَرْشًا ۚ كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا  
خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ

برخی از چهارپایان را بزرگ و بارکش، و (بعضی را) کوچک و برای ذبح و استفاده از گُرک و پشم آنان (آفرید). از آنچه خدا روزی‌تان کرده، بخورید و (با حرام و حلال کردن ساختگی)، از گام‌های شیطان پیروی نکنید؛ زیرا او برای شما دشمنی آشکار است.

بزرگ و بارکش ... کوچک و برای ذبح

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص: ۲۸۲) «الحمولة» ما يحمل عليه لا واحد له كالركوبة. و المراد به ما يحمل الأثقال من الأنعام و بالفرش ما يفرش للذبح أو ما يفرش المنسوج من صوفه و شعره و وبره.

✓ (تفسیر القرآن الکریم (شبر)، ص: ۱۶۶) «حَمُولَةً» ما يحمل الأثقال أو الکبار الصالحة للحمل «وَفَرْشًا» ما يفرش للذبح أو يفرش ما نسج من صوفه و نحوه أو الصغار الدانية من الأرض كالفرش لها.

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل ج ۲، ص ۷۳) «حَمُولَةً وَ فَرْشًا» عطف على جنات. أى: و أنشأ من الأنعام ما يحمل الأثقال و ما يفرش للذبح، أو ينسج من وبره و صوفه و شعره الفرش. و قيل: «الحمولة» الکبار التى تصلح للحمل، «و الفرش» الصغار



کالفصلان و العجائیل و الغنم، لأنها دانية من الأرض للطاقة أجرامها، مثل الفرش المفروش عليها.

با حرام و حلال کردن های ساختگی

✓ (تفسير القرآن الكريم (شبر)، ج ۱، ص ۱۶۶) «وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ» طرقة فی التحليل و التحريم.

✓ (تفسير جلالين، ج ۱، ص ۱۴۹) «لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ» طرائقه من التحريم و التحليل.

آیه ۱۴۳

ثَمَنِيَّةَ أَزْوَاجٍ مِّنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ قُلْ ءَالَّذِينَ حَرَّمَ آمِ  
الْأُنثِيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثِيَيْنِ نَبِّئُونِي بِعِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ  
صَادِقِينَ

هشت (فرد از دام که چهار) نوع (می شود، آفرید) از گوسفند، دو قسم (نر و ماده)، و از بز (نیز همین دو قسم. بگو: آیا (خداوند، گوشت) نرها)ی این (دو) را حرام کرده، یا ماده ها (یشان) را، یا آنچه که رحم های آن دو ماده در بر گرفته است؟ اگر راست می گوئید، مرا از روی علم و آگاهی با خبر کنید.

هشت (فرد از دام که چهار) نوع (می شود آفرید)

✓ (الميزان فی تفسير القرآن، ج ۷، ص: ۳۶۴) «ثَمَانِيَّةَ أَزْوَاجٍ» ... أنواع الأنعام المعدودة أربعة: الضأن و المعز و البقر و الإبل، و إذا لوحظت ذكرا و أنثى كانت ثمانية أزواج.

آیه ۱۴۴

وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ ءَالَّذِينَ حَرَّمَ آمِ الْأُنثِيَيْنِ  
أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثِيَيْنِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّاكُمْ اللَّهُ بِهَذَا  
فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِّيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ  
لَإِيْدِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

(همچنین) از شتر، دو قسم (نر و ماده)، و از گاو (نیز) دو قسم (نر و ماده آفرید). بگو: آیا (خداوند، گوشت) نرها (ی این دو) را حرام کرده، یا ماده‌ها (یشان) را، یا آنچه که رجه‌های آن دو ماده در بر گرفته است؟ آیا زمانی که خدا شما را به این (تحریم) سفارش می‌کرد، حضور داشتید؟ یا این که بر خدا دروغ می‌بندید؟ چه کسی ستم‌کارتر است از آن که به خدا دروغ می‌بندد تا مردم را گمراه کند، و این در حالی است که هیچ اطلاعی (از احکام خدا) ندارد؟ خداوند، مردم ستم‌کار را هدایت نمی‌کند.

و این در حالی است که هیچ اطلاعی (از احکام خدا) ندارد

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم ج ۴ ص ۲۸۶) بَغَيْرِ عِلْمٍ متعلق بمحذوف وقع حالا من ضمیر افتری اى افتری علیه سبحانه جاهلا بصدور التحريم عنه جل شأنه

آیه ۱۴۵

قُلْ لَا آجِدُ فِيمَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعُمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً  
أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ ۚ فَمَنْ  
اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

بگو: (گوشت‌هایی که شما حرام می‌دانید، حرام نیستند، و در این باره)، در آنچه که به من وحی شده، چیزی را بر کسی که بخواد بخورد، حرام نمی‌یابم؛ مگر این که مردار، یا خون ریخته‌شده (از رگ‌های حیوان)، یا گوشت خوک باشد؛ که این‌ها پلید هستند؛ یا حیوانی که از روی نافرمانی، (هنگام ذبح)، نام غیر خدا بر آن برده شده باشد. (ولی) کسی که (برای زنده ماندن) ناچار (به خوردن این‌ها) شود، در حالی که در پی لذت بردن و زیاده‌روی (از مقدار ضرورت) نیست، (گناهی نکرده است)؛ چرا که پروردگارت بسیار آمرزنده و مهربان است.

گوشت‌هایی را که شما حرام می‌دانید، حرام نیستند

✓ (تفسیر نمونه، ج ۶، ص: ۱۶) پاسخ به یک سؤال در اینجا یک سؤال پیش می‌آید که چگونه تمام محرمات الهی در زمینه غذاها منحصر به چهار چیز شمرده شده است، با اینکه می‌دانیم غذاهای حرام منحصر به اینها نیست، گوشت حیوانات درنده و گوشت

حیوانات دریایی (جز ماهی فلس‌دار) و مانند آنها همگی حرام هستند در حالی که در آیه هیچ نامی از آنها به میان نیامده و محرمات منحصر به چهار چیز شمرده شده است؟ بعضی در پاسخ این سؤال گفته‌اند که به هنگام نزول این آیات در مکه، هنوز حکم تحریم سایر غذاهای حرام نازل نشده بود، ولی این جواب صحیح به نظر نمی‌رسد، گواه این سخن آنکه عین همین تعبیر یا شبیه آن در بعضی از سوره‌های مدنی نیز دیده می‌شود، مانند آیه ۱۷۳ سوره بقره. ظاهر این است که این آیه، تنها نظر به نفی احکام خرافی مشرکان دارد و به اصطلاح، «حصر اضافی» است، و به تعبیر دیگر آیه می‌گوید: محرمات الهی اینها هستند نه آنچه شما به هم بافته‌اید. برای روشن شدن این سخن بد نیست مثالی بزنیم، کسی از ما سؤال می‌کند آیا حسن و حسین، هر دو آمدند، ما در جواب می‌گوئیم نه فقط حسن آمد، در اینجا منظورمان این است که آمدن نفر دوم، یعنی حسین را نفی کنیم، اما هیچ مانعی ندارد کسان دیگری که اصلاً مورد بحث ما نبوده‌اند آمده باشند، چنین حصری را حصر اضافی (یا نسبی) می‌گویند. اما باید توجه داشت که ظاهر حصر، معمولاً حصر حقیقی است مگر در مواردی که قرینه‌ای در کار باشد مانند آیه مورد بحث.

### ابین‌ها

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۵۸۳) الهاء فی قوله «فَإِنَّهُ» عائِدُ إلی ما تقدم ذکره.

آیه ۱۴۷ -----

فَإِنَّ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَلَا يُدْرِي بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ

### المُجْرِمِينَ

اگر تو را دروغگو شمردند، بگو: پروردگارتان دارای رحمتی گسترده است (که به شما مهلت می‌دهد و راه توبه را برایتان باز گذاشته است)؛ (ولی هنگامی که) عذابش (فرا رسد، دیگر) از مردم گنه‌کار بازگردانده نخواهد شد.

(که به شما مهلت می‌دهد و راه توبه را برایتان بازگذاشته است)؛ و(لی هنگامی‌که) عذابش (فرا رسد)

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۴، ص: ۵۸۶) «فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ»  
لذلك لا يعجل عليكم بالعقوبة بل يمهلكم.

✓ (تفسير الجلالين، ص: ۱۵۱) «فَقُلْ لَهُمْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ» حيث لم يعاجلكم بالعقوبة و فيه تلطف بدعائهم إلى الإيمان.

✓ (تفسير القرآن الكريم (شبر)، ص: ۱۶۷) «فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ» لأهل طاعته أو لكم حيث أمهلكم.

✓ (الميزان فى تفسير القرآن، ج ۷، ص: ۳۶۶) معنى الآية ظاهر، و فيها أمر بإنذارهم و تهديدهم إن كذبوا بالبأس الإلهى الذى لا مرد له لكن لا ببيان يسلط عليهم اليأس و القنوط بل بما يشوبه بعض الرجاء، و لذلك قدم عليه قوله: «رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ».

آیه ۱۴۸ -----

سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاءَ وَلَا حُرْمًا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ

به‌زودی مشرکان (برای تبرئه‌ی خود) خواهند گفت: «اگر خدا می‌خواست، ما و اجداد و نیاکانمان شرک نمی‌ورزیدیم و هیچ چیز را (بی‌سبب) حرام نمی‌کردیم. « کسانی که پیش از آنان بودند (نیز پیامبران‌شان را) همین‌طور دروغگو می‌شمردند؛ تا این‌که عذاب ما را چشیدند. بگو: آیا شما ذره‌ای علم دارید تا (دلیلی منطقی) برای ما (بیاورید و راستی ادعایتان را) آشکار کنید؟ شما فقط از گمان پیروی می‌کنید و تنها به حدس و تخمین سخن می‌گویید.

دلیلی منطقی

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۴، ص: ۵۸۷) «فَتُخْرِجُوهُ لَنَا» أى فخرجوا ذلك

العلم أو تلك الحجة لنا.

- ✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۷۷) «فَتُخْرِجُوهُ لَنَا» و هذا من التهكم، و الشهادة بأن مثل قولهم محال أن يكون له حجة.
- ✓ (روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، ج ۴، ص: ۲۹۵) «فَتُخْرِجُوهُ» أى فتظهروه «لَنَا» على أتم وجه و أوضح بيان.

#### راستى ادعايتان را

- ✓ (البحر المحيط فى التفسير، ج ۴، ص: ۶۸۲) أى ليس عندكم من علم تحتجون به فتظهرونه لنا ما تتبعون فى دعاواكم إلا الظن الكاذب الفاسد.

#### آیه ۱۵۰

قُلْ هَلُمُّ شُهَدَاءَكُمْ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا فَإِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدْ مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ

بگو: گواهان تان را حاضر کنید؛ هم آنان که گواهی می دهند خداوند این(ها) را حرام کرده است. اگر گواهی دادند، همراهشان گواهی نده و از هوس های کسانی پیروی نکن که آیات و نشانه های ما را دروغ می شمردند و (همچنین) به آخرت ایمان ندارند و (غیر خدا را) با پروردگارشان برابر قرار می دهند.

#### حاضر کنید

- ✓ (روح المعانی فى تفسير القرآن العظيم، ج ۴، ص: ۲۹۶) «قُلْ هَلُمُّ شُهَدَاءَكُمْ» أى احضروهم للشهادة.

- ✓ (البحر المحيط فى التفسير، ج ۴، ص: ۶۸۳) أى أحضروا شهداءكم.

- ✓ (تفسير الجلالين، ص: ۱۵۲) أحضروا.

- ✓ (الجدول فى اعراب القرآن ج ۸ ص ۳۲۲) «هَلُمُّ» اسم فعل أمر بمعنى أحضروا.

از هوس‌های کسانی پیروی نکن که آیات و نشانه‌های ما را دروغ شمرند و (همچنین) به آخرت ایمان ندارند و (غیر خدا را) با پروردگارشان برابر قرار می‌دهند

✓ (مترجم) سعی شد نظر روح المعانی و درویش جمع شود. «درویش واو معیت می‌داند و روح می‌گوید عطف الصفه مع اتحاد الموصوف.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص: ۲۹۶) «وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ» کعبه الأوثان عطف علی الموصول الأول بطریق عطف الصفه علی الصفه مع اتحاد الموصوف فإن من یکذب بآياته تعالی لا یؤمن بالآخرة و بالعکس.

✓ (إعراب القرآن و بیانه، ج ۳، ص: ۲۶۵) «وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُمْ بِرَبِّهِمْ یَعْدُلُونَ» الواو عاطفه، و الذین عطف علی اسم الموصول المتقدم، و الغرض تعداد صفاتهم القبیحه. و المعنی: و لا تتبع أهواء الذین یجمعون بین تکذیب آیات الله و بین الکفر بالآخرة و الإشرک به.

## آیه ۱۵۲

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ  
وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تُكَلِّفُوا نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ  
كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّيْكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

(اگر یتیمی را به سرپرستی گرفتید،) صرفاً به بهترین حالت به مال (آن) یتیم نزدیک شوید (و امور او را با آن تدبیر کنید)؛ تا زمانی که به کمال رشدش برسد. (در آن هنگام، مالش را به او بسپارید). و (هنگام فروختن چیزی،) به دقت و عادلانه پیمانه و وزن کنید. (البته) هر کس را تنها به اندازه‌ی توانش تکلیف می‌کنیم (، و با تمام دقتی که صرف می‌کنید، کم و زیاد کردن بدون عمد و مختصر، ایرادی ندارد). و هنگامی که سخنی می‌گویید (که سود و زیان مردم در آن نهفته است)، عدالت را رعایت کنید؛ هرچند (در باره‌ی) خویشان و باشد، و به عهد خدا وفا کنید. شما را به این(ها) سفارش کرده است. باشد که پند گیرید.

به بهترین حالت به مال (آن) یتیم نزدیک شوید (و امور او را با آن تدبیر نمایید) تا زمانی که به کمال رشدش برسد (و در آن هنگام مالش را به او بسپارید)

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۷۶) يظهر أيضا أنه ليس المراد بتحديد حرمة التصرف في مال اليتيم بقوله: «حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ» رفع الحرمة بعد بلوغ الأشد و إباحة التصرف حينئذ بل المراد بيان الوقت الذي يصلح للاقتراب من ماله، و ارتفاع الموضوع بعده فإن الكلام في معنى: و أصلحو مال اليتيم الذي لا يقدر على إصلاح ماله و إنمائه حتى يكبر و يقدر.

با تمام دقتی که صرف می‌کنید، کم و زیاد بدون عمد و مختصر، ایرادی ندارد

✓ (مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۵۹۳) «لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» أى إلا ما يسعها و لا يضيق عنه و معناه هنا أنه لما كان التعديل في الوزن و الكيل على التحديد من أقل القليل بتعذر بين سبحانه أنه لا يلزم في ذلك إلا الاجتهاد في التحرز من النقصان.

✓ (تفسیر نمونه، ج ۶، ص: ۳۱) از آنجا که هر قدر انسان دقت در پیمانه و وزن کند باز ممکن است، مختصر کم و زیادی صورت گیرد که سنجش آن با پیمانه‌ها و ترازوهای معمولی امکان‌پذیر نیست، به دنبال این جمله اضافه می‌کند: «هیچکس را جز به اندازه توانایی تکلیف نمی‌کنیم.» (لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا).

که سود و زیان مردم در آن نهفته است

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۷۷) قوله تعالى: «وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى» ذکر ذی القربى و هو الذى تدعو عاطفة القرابة و الرحم إلى حفظ جانبه و صيانته من وقوع الشر و الضرر فى نفسه و ماله يدل على أن المراد بالقول هو القول الذى يمكن أن يترتب عليه انتفاع الغير أو تضرره كما أن ذكر العدل فى القول يؤيد ذلك، و

یدل علی أن هناك ظلما، و أن القول متعلق ببعض الحقوق كالشهادة و القضاء و الفتوى و نحو ذلك.

#### آیه ۱۵۴

ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ  
وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّعَلَّاهُمْ يَلْقَاءَ رَبَّهُمْ يُؤْمِنُونَ

(این توصیه‌های کلی، به همه‌ی پیامبران گذشته ابلاغ شده بود؛ سپس به موسی کتاب (آسمانی) دادیم تا (نعمت را) بر (هر) کسی که نیکوکاری کرده است، تمام کنیم و هر چیز را (که بنی‌اسرائیل برای هدایت شدن به آن نیاز داشت)، توضیح دهیم و برای این‌که هدایت و رحمتی باشد؛ تا مگر آنان به ملاقات با پروردگارشان ایمان آورند.

این توصیه‌های کلی به همه‌ی پیامبران گذشته ابلاغ شده بود

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن ج ۷ ص ۳۸۱) «ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ» إلى آخر الآية، لما كان ما ذكره و وصی به من کلیات الشرائع تكالیف مشرعة عامة لجميع ما أوتی الأنبياء من الدين، و هی أمور کلیة مجملة صحح ذلك الالتفات إلى بیان أنه تعالى بعد ما شرعها للجميع إجمالاً فصلها حيث اقتضت تفصيلها لموسى ع أولاً فيما أنزل عليه من الكتاب.

که بنی اسرائیل برای هدایت شدن به آن نیاز داشت

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن ج ۷ ص ۳۸۳) «و تَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» أى مما يحتاج إليه بنو إسرائيل أو ينتفع به غیرهم ممن بعدهم.

#### آیه ۱۵۷

أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَىٰ مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ  
مِّن رَّبِّكُمْ وَهَدًى وَرَحْمَةٌ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَذَّبَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا  
سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنَّا يُتَنَسَوِّءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ



یا مبادا بگویید اگر کتاب (آسمانی) بر ما نازل می‌شد، قطعاً هدایت یافته‌تر از آنان بودیم. بدین منظور، دلیلی روشن و هدایت و رحمتی از سوی پروردگارتان برای شما آمد. بنابراین، چه کسی ستم‌کارتر است از آن که آیات خدا را دروغ شمرده، از آن روی می‌گرداند؟ قطعاً کسانی را که از آیات ما روی می‌گردانند، به سزای روی گردانی (بی‌دلیل)‌شان، به عذابی سخت مجازات خواهیم کرد.

### بدین منظور

✓ (الجدول فی إعراب القرآن، ج ۸ ص ۳۳۸) (الفاء) تعلیلیه.

### آیه ۱۶۰

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مِثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا  
وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

هر کس (کار) نیکی بیاورد، ده برابر آن (پاداش) خواهد گرفت، و کسی که (کار) بدی بیاورد، فقط مانند آن مجازات می‌شود و از (حق) هیچ‌یک از دو گروه (آنان کم گذاشته نخواهد شد).

از (حق) هیچ‌یک از دو گروه (آنان کم نگذاشته نخواهد شد

✓ (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۱۲) «وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ»، ای لا ینقصون، و بر ایشان هیچ ظلم نکنند، از حق ایشان هیچ باز نگیرند و آنچه بالای استحقاق ایشان باشد از عقاب بر ایشان ننهند.

## سورة الاعراف

آیه ۲

كِتَبٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِتُنذِرَ بِهِ وَذَكَرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ

(این،) کتابی‌ست که بر تو نازل شده است. پس نباید از (رساندن پیام) آن، تنگی در سینه‌ات وجود داشته باشد. هدف این است که با آن، (مردم را) هشدار دهی، و برای مؤمنان پندی باشد.

هدف این است که

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن ج ۸ ص ۸) قوله: «لِتُنذِرَ بِهِ» غایة للإِنزال متعلقة به.

آیه ۷

فَلَتَقُصِّنَّ عَلَيْهِمُ بَعْلِمٌ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ

و بی‌گمان آگاهانه (سرگذشت‌شان را) برایشان حکایت خواهیم کرد، و ما غایب نبوده‌ایم.

سرگذشتشان

✓ (بحرالمحیط فی التفسیر ج ۵ ص ۱۳) أی نسرده علیهم أعمالهم قصّة قصّة.

آیه ۱۰

وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ

قطعاً شما را در زمین جای دادیم و برای شما در آن اسباب زندگی را فراهم کردیم. اندکی (از شما) شکرگزاری می‌کنید.

جای دادیم

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل ج ۲ ص ۸۹) مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ جعلنا لكم فيها مكاناً و قراراً.

✓ (الميزان فى تفسير القرآن ج ۸، ص ۱۹) التمكن فى الأرض هو الإسكان و الإيطان فيها أى جعلنا مكانكم الأرض.

## آیه ۲۰

فَوَسَّسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاءٍ لَهُمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَائِينَ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ

پس از آن، شیطان آهسته و آرام با آن دو سخن گفت تا آنچه از شرمگاه‌هایشان را که بر آنان پوشیده شده بود، برایشان آشکار کند. (بدین منظور) گفت: «پروردگارتان، شما را فقط بدین علت از این درخت منع کرده که مبدا دو فرشته شوید؛ یا از زمره‌ی کسانی شوید که عمر جاودان دارند.»

## آهسته و آرام

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل ج ۲، ص ۹۴) وسوس، إذا تكلم كلاماً خفياً يكرره.

## آیه ۲۹

قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ

بگو: پروردگارم مرا به (رعایت) عدالت و میانه‌روی (در کارها) فرمان داده است و (این‌که) در هر مسجدی، روی خود را کامل (به سوی او) متوجه کنید، و در حالی که عبادت خود را (از هر شرکی) برایش خالص کرده‌اید، او را بیرستید. همان‌طور که شما را در ابتدا آفرید، دوباره (به پیشگاه او) باز می‌گردید؛

## (رعایت) عدالت و میانه‌روی در کارها

✓ (الميزان فى تفسير القرآن ج ۸، ص ۷۳) فالمراد: قل أمر ربى بالنصيب العدل و لزوم وسط الاعتدال فى الأمور كلها و أن تجتنبوا جانبى الإفراط و التفريط.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم ج ۴ ص ۳۴۶) «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ» بیان للمأمور به اثر نفی ما أسند أمره إليه تعالى من الأمور المنهى عنها و القسط على ما قال غیر واحد العدل، و هو الوسط من كل شيء المتجافى عن طرفى الإفراط و التفريط.

او را بپرستید

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم ج ۴ ص ۳۴۷) «وَاذْعُوهُ أَىٰ عِبْدُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» أى الطاعة فالدعاء بمعنى العبادة لتضمنها له.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل ج ۲ ص ۹۹) «وَاذْعُوهُ» و اعبدوه.

آیه ۳۳

قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَن تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَن تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْمَلُونَ

بگو: پروردگارم فقط کارهای زشت - چه آشکار و چه پنهان - و هر گناه و (نیز) سرکشی و ستمی را که ناحق است، حرام کرده است، و (همچنین) شریک قرار دادن چیزی برای خدا که هیچ دلیلی در مورد آن نازل نکرده است و نسبت دادن سخنی به خدا که (حق بودن آن را) نمی دانید، (حرام کرده است).

هر

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص: ۳۵۲) «وَالْإِثْمَ» أى ما يوجب الإثم. و أصله الذم فأطلق على ما يوجبه من مطلق الذنب. و ذكر للتعميم بعد التخصيص بناء على ما تقدم من معنى الفواحش.

آیه ۳۵

يَبْنِيْءَ آدَمَ إِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ ءَايَاتِي فَمَنِ اتَّقَىٰ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

ای فرزندان آدم، چنانچه پیامبرانی از (نوع) خودتان نزد شما بیایند که آیات مرا برای شما بیان کنند (، و البته این اتفاق خواهد افتاد)، کسانی

که خود را (از خشم خدا) حفظ کنند و (کردارشان را) اصلاح نمایند، نه ترسی آنان را فرامی‌گیرد و نه اندوهگین خواهند شد

نوع

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم ج ۴، ص ۳۵۴) «رُسُلٌ مِنْكُمْ» ای من جنسکم.

آیه ۳۷

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ ۖ أُولَٰئِكَ يَنَالُهُمُ نَصِيبُهُمْ  
مِنَ الْكِتَابِ ۚ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوهُمْ قَالُوا أَإِنَّا مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِن  
دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ

چه کسی ستم‌کارتر است از آن که بر خدا دروغ بسته یا آیاتش را دروغ شمرده است؟ آنان، (کسانی هستند که) بهره‌شان (در دنیا)، از کتاب (تقدیر الهی) به آنان می‌رسد. پس هنگامی که فرستادگان ما در حال قبض (روح) آنان می‌آیند، می‌گویند: «چیزهایی که آن‌ها را به جای خدا عبادت می‌کردید، کجا هستند؟» می‌گویند: «از (نظر) ما گم شدند. «(آری،) برضد خود اعتراف می‌کنند که کافر بوده‌اند.

اعتراف می‌کنند

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص: ۳۵۵) «وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ» ای اعترفوا علی أنفسهم.

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۰۰) «ذیل آیه ۱۷ سوره توبه» «شاهِدِينَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ» المراد بالشهادة أدائها و هو الاعتراف إما قولاً کمن یعترف بالكفر لفظاً، و إما فعلاً کمن یعبد الأصنام و يتظاهر بكفره.

آیه ۳۸

قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُم مِّنَ الْجِنِّ وَالإِنسِ فِي النَّارِ ۚ كُلَّمَا  
دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّىٰ إِذَا آذَرُكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأَوْلِهِمْ  
رَبَّنَا هَٰؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِّنَ النَّارِ ۚ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٌ وَلَٰكِن  
لَّا تَعْلَمُونَ

(خداوند) می‌فرماید: «همراه امت‌هایی از جن و انس که پیش از شما بوده اند، وارد آتش شوید.» هر گاه که امتی وارد می‌شود، (امت‌های) همانند خودش را لعنت می‌کند. پس زمانی که همگی در آنجا به هم برسند، پیروان در باره‌ی پیشوایان‌شان می‌گویند: «پروردگارا، اینان، ما را گمراه کردند؛ پس به آنان عذابی دوبرابر از آتش بده.» (خداوند) می‌فرماید: «هر یک (از شما، عذابی) دوبرابر دارد؛ ولی (علتش را) نمی‌دانید.»

#### همراه

- ✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل ج ۲. ص ۱۰۳) «فِي أُمَّمٍ» فی موضع الحال،  
 آی کائین فی جملة أُمَم، و فی غمارهم مصاحبین لهم، آی ادخلوا فی النار مع أُمَم.  
 ✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم ج ۴. ص ۳۵۶) «ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ» آی مع أُمَم،  
 و الجار و المجرور فی موضع الحال آی مصاحبین لأُمَم.

#### پیروان ... پیشوایانشان

- ✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم ج ۴. ص ۳۵۶) قَالَتْ أَخْرَاهُمْ مِنْزِلَةً وَ هُم  
 الْإِتْبَاعُ وَ السَّفَلَةُ «لِأُولَاهُمْ» مِنْزِلَةً وَ هُم الْقَادَةُ وَ الرُّؤَسَاءُ أَوْ قَالَتْ أَخْرَاهُمْ دُخُولًا لِأُولَاهُمْ  
 کَذَلِکَ، وَ تَقْدِمُ أَحَدَ الْفَرِیقَیْنِ عَلَی الْآخَرِ فِی الدُّخُولِ مَرْوِی عَنْ مَقَاتِلِ.

#### درباره‌ی

- ✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم ج ۴. ص ۳۵۶) اللام فی لِأُولَاهُمْ لِلتَّعْلِيلِ لَا  
 لِلتَّبْلِیغِ.

- ✓ (التحریر و التئویر، ج ۸، ص: ۹۴) لِأُولَاهُمْ لَامُ الْعَلَّةِ، وَ لَیْسَتْ اللَّامُ الَّتِی یَتَعَدَّى بِهَا  
 فَعَلَ الْقَوْلِ، لِأَنَّ قَوْلَ الطَّائِفَةِ الْآخِرَةِ مَوْجَّهٌ إِلَى اللَّهِ تَعَالٰی، بِصَرِیحٍ قَوْلِهِمْ: رَبَّنَا هَؤُلَاءِ  
 أَضَلُّونَا إِلَیْهِ، لَا إِلَى الطَّائِفَةِ الْأُولَى، فَهِيَ كَاللَّامِ فِی قَوْلِهِ تَعَالٰی: وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِینَ  
 آمَنُوا لَوْ كَانَ خَیْرًا مَا سَبَقُونَا إِلَیْهِ [الأحقاف: ۱۱].

- ✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص: ۱۹۵) «ذیل آیه ۱۱ احقاف) اللام فی قوله:  
 «لِلَّذِینَ آمَنُوا» لِلتَّعْلِيلِ أَى لِأَجْلِ إِيْمَانِهِمْ وَ یَثْوِلُ إِلَى مَعْنٰی فِی.

إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفْتُحُ لَهُمُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ  
وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ ۚ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ  
کسانی که آیات ما را دروغ شمردند و به علت خودبزرگبینی از قبول آن  
سر باز زدند، درهای آسمان به رویشان باز نمی شود و وارد بهشت نخواهند  
شد؛ مگر این که شتر در سوراخ سوزن وارد شود؛ که این هم ناممکن  
است. آری، بدین سان گنه کاران را کیفر می دهیم.

به علت خود بزرگبینی از قبول آن سر باز زدند

✓ (لسان العرب ج ۵، ص ۱۵۷) الاستكبار: الامتناع عن قبول الحق مُعَانِدَةً وَ تَكْبَرًا.

الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَفُورُونَ  
هم آنان که (مردم را) از راه خدا باز می دارند و در پی کثی و انحراف آن  
هستند و آخرت را انکار می کنند.

در پی کثی و انحراف آن هستند

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم ج ۴، ص ۳۶۲) «وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا» أى يطلبون  
اعوجاجها و يذمونها فلا يؤمنون بها أو يطلبون لها تأويلا و إمالة إلى الباطل.

وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رَجُلًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا آغْنِي عَنْكُمْ  
جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ

آنان که بر بلندی های میان بهشت و دوزخ) هستند، مردانی را که از  
علامت های آنان می شناسند، ندا می دهند (و) می گویند: «مال اندوزی و  
تکبر همیشگی شما، سودی به حالتان نداشت.

مال اندوزی

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم ج ۴، ص ۳۶۵) «جَمْعُكُمْ» أتباعكم و أشياعكم  
أو جمعكم المال.

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل ج ۲، ص ۱۰۸) «ما أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ» المال  
أو کثرتکم و اجتماعکم.

آیه ۴۹

أَهْؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ  
وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ

آیا اینان هم آنان هستند که سوگند یاد می‌کردید خداوند هیچ رحمتی  
به ایشان نمی‌رساند؟» (آنگاه به آنان که در انتظار بهشت‌اند، گفته می  
شود): در حالی که نه ترسی بر شماست و نه اندوهگین هستید، وارد  
بهشت شوید.

هیچ رحمتی

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن ج ۸، ص ۱۳۲) «بِرَحْمَةٍ» فی حیز النفی یفید استغراق النفی  
للجنس، و قد كانوا ینفون عن المؤمنین کل خیر.

آیه ۵۰

وَنَادَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ  
اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ

دوزخیان، بهشتیان را ندا می‌دهند که از آب یا آنچه خدا روزی‌تان کرده،  
بر ما فرو ریزید. (بهشتیان) می‌گویند: «خداوند، آن دو را بر کافران ممنوع  
کرده است.»

ممنوع کرده است

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل ج ۲، ص ۱۰۸) «حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ» منعهم  
شراب الجنة و طعامها كما يمنع المكلف ما یحرّم علیه و یحظر، كقوله: حَرَامٌ عَلَى عَيْتِيَّ  
أَنْ تَطْعَمَ الْكَرَى.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم ج ۴، ص ۳۶۶) «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى  
الْكَافِرِينَ» أى منع كلا منهما أو منعهما منع المحرم عن المكلف فلا سبیل إلى ذلك قطعاً،



و لا يحمل التحريم على معناه الشائع لأن الدار ليست بدار تكليف.

✓ (تفسير جلالين ج ۱. ص ۱۵۹) «قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا» منعهما.

آیه ۵۱

الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ هَوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتُهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنْسِفُهُمْ كَمَا  
نَسَوُا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِثَابِتِينَ يَجْحَدُونَ

هم آنان که سرگرمی و بازی را دین خودانتخاب کردند و زندگی دنیا، آنان را فریب داد. امروز به سزای این که روبه‌رو شدن با چنین روزی را از یاد بردند و آیات و نشانه‌های ما را همواره انکار می‌کردند، آنان را به دست فراموشی می‌سپاریم.

سرگرمی و بازی را به عنوان دین خود انتخاب کردند

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن ج ۸. ص ۱۳۴) و فی قوله تعالى: «الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ هَوًا وَلَعِبًا» دلالة على أن الإنسان لا غنى له عن الدين على أى حال حتى من اشتغل باللهو و اللعب و محض حياته فيها محضا فإن الدين - كما تقدمت الإشارة إليه في تفسیر قوله: «الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَهَا عِوَجًا» الآية - هو طريق الحياة الذى يسلكه الإنسان فى الدنيا، و لا محيص له عن سلوكه، و قد نظمه الله سبحانه بحسب ما تهدى إليه الفطرة الإنسانية و دعت إليه، و هو دين الإنسان الذى يخصه و ينسب إليه، و هو الذى يهم الإنسان و يسوقه إلى غاية حقيقية هى سعادة حياته. فحيث جرى عليه الإنسان و سلكه كان على دينه الذى هو دين الله الفطرى، و حيث اشتغل عنه إلى غيره الذى يلهو عنه و لا يهديه إلا إلى غايات خيالية و هى اللذائذ المادية التى لا بقاء لها و لا نفع فيها يعود إلى سعادته فقد اتخذ دينه لهوا و لعبا و غرته الحياة الدنيا بسراب زخارفها.

آیه ۵۷

وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ ۖ حَتَّىٰ إِذَا أَقْلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا  
سُفِّتُهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ ۚ كَذَٰلِكَ نُخْرِجُ  
الْمَوْتَىٰ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

او کسی است که بادهای را مژده‌رسان، پیشاپیش (باران) رحمتش می‌فرستد. پس هنگامی که (بادهای) ابرهائی سنگین را حرکت دهند، آن رابه سرزمینی مرده می‌رسانیم و با آن (ابرها)، آب را فرو می‌فرستیم، و به وسیله‌ی آب، همه‌ی محصولات را (از زمین) بیرون می‌آوریم. مردگان را (نیز) بدین‌سان زنده می‌کنیم. باشد که شما (با توجه به این نمونه) پند گیرید.

می‌رسانیم

✓ (بحر المحيط فی التفسیر ج ۵، ص ۷۷) «حَتَّىٰ إِذَا أَقْلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُفِّتُهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ»  
هذه غاية لإرسال الرياح و المعنى أنه تعالى يرسل الرياح مبشرات أو مبشرات إلى سوق  
السحاب وقت إقلاله إلى بلد ميت.

آیه ۵۸

وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ ۚ وَالَّذِي خَبُثَ لَا يَخْرِجُ إِلَّا نَجَسًا ۚ  
كَذَٰلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ

رویدنی‌های سرزمین حاصل‌خیز، با اجازه‌ی پروردگارش (فراوان و پر بار) خارج می‌شود، و (از زمین) نامرغوب فقط (گیاه) اندک و بی‌ارزش خارج می‌شود. بدین‌سان آیات و نشانه‌ها را برای افرادی که شکر می‌گزارند، تکرار و به شیوه‌های گوناگون بیان می‌کنیم.

سرزمین حاصلخیز

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل ج ۲، ص ۱۱۲) «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ» الأرض العذبة  
الكريمة التربة.

✓ (روح المعاني فی تفسیر القرآن العظيم ج ۴، ص ۳۸۶) «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ» أى الأرض

الكريمة التربة التي لا سبخة ولا حرة.

✓ (تفسير الجلالين ج ۱. ص ۱۶۱) «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ» العذب التراب.

✓ (تفسير القرآن الكريم (شبر) ج ۱. ص ۱۷۵) «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ» الأرض العذبة التراب.

آیه ۶۳

أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا  
وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

آیا تعجب می کنید که پندی از سوی پروردگارتان به واسطه‌ی مردی از جنس خود شما نزدتان آمده است تا شما را هشدار دهد و (در نتیجه، شما) خود را (از خشم خدا) حفظ کنید و بسا که مورد رحمت قرار گیرید؟»

به واسطه‌ی

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم ج ۴. ص ۳۹۱) «عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ»: «علی» متعلقه بجاء بتقدير مضاف أى علی يد أو لسان رجل منكم أى بواسطته.

آیه ۶۵

وَالِإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يُقَوْمُوا عِبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ ۚ أَفَلَا تَتَّقُونَ

نزد (قوم) عاد، یکی از خودشان یعنی هود را (فرستادیم). گفت: «ای قوم من، الله را بپرستید. شما جز او هیچ خدایی ندارید. آیا خود را (از خشم او) حفظ نمی کنید؟»

یکی از خودشان یعنی

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل ج ۲. ص ۱۱۶) «أَخَاهُمْ» واحداً منهم من قولك: يا أخا العرب، للواحد منهم.

✓ (الميزان فی تفسیر القرآن ج ۸. ص ۱۸۶) الأخ و أصله أخو هو المشارک غیره فی الولادة تکوینا لمن ولده و غیره أب أو أم أو هما معا أو بحسب شرع إلهی کالأخ

الرضاعی أو سنة اجتماعية كالأخ بالدعاء على ما كان يراه أقوام فهذا أصله، ثم أستعير لكل من ينتسب إلى قوم أو بلدة أو صنعة أو سجية و نحو ذلك يقال: أخو بني تميم و أخو يثرب و أخو الحياكة و أخو الكرم.

✓ (البحر المحيط في التفسير ج ٥. ص ٨٦) «أَخَاهُمْ» معطوف على نوحا و معناه واحدا منهم و ليس هود من بنی عاد كما ذكرنا و هذا كما تقول أيا أخا العرب للواحد منهم، و قيل: هو من عاد و هو هود بن عبد الله بن رياح بن الجلود بن عاد بن عوص بن إرم بن سام بن نوح فعلى هذا يكون من عاد.

#### آیه ٧٥

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ  
اتَّعَلَمُونَ أَنَّ صَلَاحًا مُرْسَلًا مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ

اشراف متکبر قومش، به کسانی که به سبب ضعف و فقرشان (از طرف آن‌ها) تحت فشار قرار می‌گرفتند، یعنی به مؤمنان آن قوم، گفتند: «آیا شما می‌دانید که صالح از سوی پروردگارش فرستاده شده است؟» گفتند: «ما به آنچه او همراه آن فرستاده شده، ایمان داریم.»

یعنی به مؤمنان

✓ (البحر المحيط في التفسير ج ٥. ص ٩٤) «لِمَنْ» بدل من الذين استضعفوا.  
✓ (روح المعاني في تفسير القرآن العظيم ج ٤. ص ٤٠٢) قوله تعالى: «لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ» بدل من الموصول بإعادة العامل بدل الكل من الكل كقولك مررت بزيد بأخيك.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل ج ٢. ص ١٢٣) فان قلت: الضمير في «منهم» راجع إلى ما ذا؟ قلت: إلى «قَوْمِهِ» أو إلى «لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا». فإن قلت: هل لاختلاف المرجعين أثر في اختلاف المعنى؟ قلت: نعم و ذلك أن الراجع إذا رجع إلى قومه فقد جعل «لِمَنْ آمَنَ» مفسراً لمن استضعف منهم، فدل أن استضعافهم كان مقصوراً على المؤمنين، و إذا رجع إلى الذين استضعفوا لم يكن الاستضعاف مقصوراً عليهم، و دلّ أن المستضعفين كانوا مؤمنين.

فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يٰ قَوْمُ لَقَدْ اَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ  
وَاللّٰكِن لَاتُحِبُّوْنَ التّٰصِحِّينَ

پس (از آن، صالح) به ایشان پشت کرد و گفت: «ای قوم من، به راستی  
پیام پروردگارم را به شما رساندم و برایتان خیرخواهی کردم؛ ولی شما  
خیرخواهان را دوست ندارید.»

پس (از آن صالح)

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم ج ۴، ص ۴۰۴) «فَتَوَلَّى عَنْهُمْ» بعد آن جری  
علیهم ما جری علی ما هو الظاهر مغتما متحسرا علی ما فاتهم من الإیمان متحزنا علیهم.  
✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل ج ۲، ص ۱۲۴) «فَتَوَلَّى عَنْهُمْ» الظاهر أنه کان  
مشاهدا لما جری علیهم، و أنه تولى عنهم بعد ما أبصرهم جائمین، تولى مغتم متحسر  
علی ما فاتهم من إيمانهم يتحزن لهم.

✓ (إعراب القرآن و بیانه، ج ۳، ص: ۳۹۴) «فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَ قَالَ: يٰ قَوْمُ لَقَدْ اَبْلَغْتُكُمْ  
رِسَالَةَ رَبِّي» الفاء عاطفة للتعقيب، و الظاهر أنه کان مشاهدا بعینه ما حصل لهم، فتولى  
مغتمّا متحزنا لإصرارهم علی الکفر.

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يٰ قَوْمُ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ قَدْ  
جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ  
أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن  
كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ

نزد (مردم شهر) مدین، یکی از خودشان (یعنی) شعیب را فرستادیم.  
گفت: ای قوم من، الله را بپرستید. شما هیچ خدایی جز او ندارید. به راستی  
نشانه‌ی روشنی از سوی پروردگارتان نزدتان آمده است. بنابراین، دقیق  
پیمانه و وزن کنید و از حق مردم (چیزی) کم نگذارید و پس از اصلاح

زمین، در آن فساد نکنید. اگر مؤمن باشید، این (راه و روش)، برایتان بهتر است؛

و از حق مردم (چیزی) کم نگذارید

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن ج ۴، ص ۶۸۹) «وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ» اِی لَا تَنْقُصُوهُمْ حَقُّوْهُمْ.

✓ (البحر المحيط فی التفسیر ج ۵، ص ۱۰۵) «أَشْيَاءَهُمْ» ... و قال التبریزی: حقوقهم.

آیه ۸۶

لَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِهِ  
وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا ۚ وَاذْكُرُوا اِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَرَكُمْ ۚ وَانْظُرُوا كَيْفَ  
كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ

بر (سر) هر راهی، (برای گمراه کردن مردم) منشینید؛ در حالی که (مردم را) می‌ترسانید و کسانی را که ایمان آورده‌اند، از راه خدا باز می‌دارید و در پی کژی و انحراف آن هستید. و زمانی را یاد کنی که اندک بودید و (خدا) تعداد شما را زیاد کرد، و بنگرید که فرجام فسادگران چگونه بوده است؛

برای گمراه کردن مردم

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن ج ۸، ص ۱۸۸) «وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ...»: فَإِنْ فِي الْكَلَامِ تلويحا إلى أنهم كانوا يقعدون على طريق المؤمنين بشعيب ع و يوعدونهم على إيمانهم به و الحضور عنده و الاستماع منه و إجراء العبادات الدينية معه، و يصرفونهم عن التدين بدين الحق و السلوك في طريقة التوحيد.

آیه ۸۹

قَدْ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا اِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ اِذْ نَجَّيْنَا اللَّهُ مِنْهَا وَمَا يَكُونُ لَنَا اَنْ نَعُوْذَ فِيْهَا اِلَّا اَنْ يَّشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا  
عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا ۚ رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ ۚ وَاَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ

بی شک بر خدا دروغ بسته ایم؛ اگر پس از آن که خدا ما را از آیین شما نجات داد، به آن بازگردیم. امکان ندارد که به آن بازگردیم؛ مگر این که خداوند، (یعنی) مالک و صاحب اختیارمان، (چیز دیگری) بخواهد؛ (چراکه) علم و آگاهی مالک و صاحب اختیار ما، همه چیز را فراگرفته است (و او از آینده ی ما باخبرتر است). تنها بر خدا توکل می کنیم. پروردگارا، میان ما و قوم ما به حق داوری کن؛ که تو بهترین داورانی. «.

**امکان ندارد که به آن بازگردیم**

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۹۱) قوله: «وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا» كالإضراب و الترقى بالجواب القاطع كأنه قال: نحن كارهون العود إلى ملتكم لأن فيه افتراء على الله بل إن ذلك مما لا يكون البتة، و ذلك أن كراهة شيء إنما توجب تعسر التلبس به دون تعذره فأجاب ع ثانيا بتعذر العود بعد جوابه أولا بتعسره، و هو ما ذكرناه من الإضراب و الترقى.

آیه ۱۰۰

أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصْبَحْنَاهُمْ  
بِذُنُوبِهِمْ<sup>ج</sup> وَنَطَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ

آیا (این حقیقت) برای افرادی که زمین را پس از (مرگ) ساکنان (پیشین) آن به ارث می برند، روشن نشده است که اگر بخواهیم، آنان را به سبب گناهان شان گرفتار عذاب می کنیم و بر دل هایشان مهر می نهیم و پس از آن (دیگر سخن حق را) نمی شنوند؟

**روشن نشده است**

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۰۲) قوله «لِلَّذِينَ يَرِثُونَ» مفعوله عدی إليه باللام لتضمينه معنى التبيين، و المعنى: أ و لم يبين ما تلوناه من قصص أهل القرى للذين يرثون الأرض من بعد أهلها هاديا لهم.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۵، ص: ۱۴) تعدية فعل الهداية باللام لأنها كما روى عن ابن عباس و مجاهد بمعنى التبيين و هو على ما قيل: إما بطريق المجاز أو التضمنين أو لتزيله

منزله لازم کانه قيل: أغفلوا و لم يفعل الهداية لهم.

## آیه ۱۰۱

تِلْكَ الْقُرَى نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ

این‌ها، شهرهایی‌ست که برخی از حوادث مهم آن‌ها را برایت بازگو می‌کنیم. به‌راستی پیامبران‌شان دلایل روشن برایشان آوردند؛ پس آنان اصلاً قصد نداشتند به آنچه که پیشتر تکذیب می‌کردند، ایمان آورند. (آری)، این‌گونه خداوند بر دل‌های کافران مهر می‌نهد.

### برخی از حوادث مهم

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۵، ص: ۱۵) و «مِنْ» للتبعيض أى بعض أخبارها التى فيها عظة و تذکیر، و تصدیر الکلام بذكر القرى و إضافة الأنباء أى الأخبار العظيمة الشأن إليها.

## آیه ۱۰۵

حَقِيقٌ عَلَى أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقُّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنَى إِسْرَءِيلَ

اصرار دارم که در مورد خداوند جز (سخن) حق نگویم. به‌راستی معجزه‌ای از سوی پروردگارتان برایتان آورده‌ام. بنابراین، بنی‌اسرائیل را آزاد و با من همراه کن.

### اصرار دارم

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۵، ص: ۲۰) «حَقِيقٌ عَلَى أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقُّ»: المعنى أنا واجب على الحق أن يسعى فى أن أكون قائله و الناطق به فكيف يتصور منى الكذب.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۱۳۸) فيقول: أنا حقيق على قول الحق أى واجب على قول الحق أن أكون أنا قائله و القائم به.



✓ (الميزان فى تفسير القرآن، ج ۸، ص: ۲۱۲) قوله تعالى: «حَقِيقٌ عَلَى أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقُّ» إلى آخر الآية تأكيد لصدقه فى رسالته أى أنا حرى بأن أقول قول الحق و لا أنسب إلى الله فى رسالتى منه إليك شيئاً من الباطل لم يأمرنى به الله سبحانه ... و لعل تعدية «حَقِيقٌ» بعلى من جهة تضمينه معنى حريص أى حريص على كذا حقيقاً به، و المعروف فى اللغة تعدية حقيق بمعنى حرى بالباء يقال: فلان حقيق بالإكرام أى حرى به لائق.

✓ (لسان العرب، ج ۱۰، ص: ۵۱) معنى قول من قال حَقَّ عليك أن تفعل وَجِبَ عليك. و قالوا: حَقَّ أن تفعل و حَقِيقٌ أن تفعل. و فى التنزيل: حَقِيقٌ عَلَى أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقُّ.

✓ (معجم الفاظ القرآن الكريم، ج ۱، ص: ۲۸۸) «حَقِيقٌ عَلَى أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقُّ» أى حريص على ذلك.

✓ (تاج العروس، ج ۱۳، ص: ۸۸) وانا حقيق على كذا، أى: حريص عليه عن ابى على، و به فسرقوله، تعالى حَقِيقٌ عَلَى أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقُّ.

آیه ۱۱۰

يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَهَذَا تَأْمُرُونَ

قصد دارد شما را از سرزمینتان بیرون کند. اینک چه پیشنهادی دارید؟

چه پیشنهادی دارید؟

✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۵، ص ۲۳) «فَمَاذَا تَأْمُرُونَ» أى تشيرون فى أمره كما فسر به بذلك ابن عباس، فهو من الأمر بمعنى المشاورة.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص ۱۳۹) «فَمَاذَا تَأْمُرُونَ» من أمرته فأمرنى بكذا إذا شاورته فأشار عليك برأى.

آیه ۱۱۶

قَالَ اقْتُلُوا فَلَمَّا آلَقُوا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءَ وَبِسِحْرِ عَظِيمٍ

(موسی) گفت: «شما بیندازید.» هنگامی که (طناب‌ها و چوب‌دستی‌هایشان را) انداختند، چشمان مردم را جادو کردند و آنان را سخت ترساندند و جادویی بزرگ (به میان) آوردند.

سخت ترساندند

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۵، ص: ۲۶) «وَاسْتَرْهَبُوهُمْ» ای اَرهَبوهم اَرهابا شدیداً کأنهم طلبوا اَرهابهم.

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص: ۱۴۰) «وَاسْتَرْهَبُوهُمْ» و اَرهَبوهم اَرهابا شدیداً.

آیه ۱۱۷

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ مُوسَىٰ أَلْفَ عَصَاكَ فَاذْهَبْ بِهَا يَا مُوسَىٰ فَاذْهَبْ

به موسی وحی کردیم که عصایت را بینداز. ناگاه آن (عصا اژدها شد و دروغ‌پردازی‌هایشان را به سرعت بلعید.

دروغ‌پردازی‌هایشان

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۵، ص: ۲۶) ما موصولة أو موصوفة و العائد محذوف ای ما یأفکونه و یکذبونه أو مصدرية و هی مع الفعل بمعنى المفعول ای المأفوک لأنه المتلقف.

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص: ۱۴۱) ...أو مصدرية، بمعنى: ما یأفکونه ای یقلبونه عن الحق إلى الباطل و یزورونه. أو إفکهم.

آیه ۱۱۸

فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

(در آن هنگام) حق نمایان شد و کارهای آنان، (همه) نابود شد.

نمایان شد

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۵، ص: ۲۶) «فَوَقَعَ» ای ظهر و تبین کما قال الحسن و مجاهد و الفراء.

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۷۱۲) «فَوَقَعَ» ای ظهر.

وَأَلْقَى السَّحَرَةَ سَاجِدِينَ

جادوگران (بی اختیار) به سجده افتادند.

بی اختیار

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۱۶) «وَأَلْقَى السَّحَرَةَ سَاجِدِينَ» و هو معلوم فإن السحرة هم الذين ألقوا بأنفسهم إلى الأرض ساجدين، و ذلك للإشارة إلى كمال تأثير آية موسى فيهم و إدهاشها إياهم فلم يشعروا بأنفسهم حين ما شاهدوا عظمة الآية و ظهورها عليهم إلا و هم ملقون ساجدون فلم يدروا من الذى أوقع بهم ذلك.

وَمَا تَنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ

تو فقط برای این بر ما خشم می گیری و ما را مجازات می کنی که چون نشانه های پروردگارمان نزد ما آمد، به آن ایمان آوردیم. پروردگارا، بر (ظرف وجود) ما، (پیمانه ی) صبر و شکیبایی بریز و در حال تسلیم (در برابر خودت)، جان ما را بگیر.

مجازات می کنی

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۵، ص: ۲۸) قيل: إن «تَنْقِمُ» مضارع نقم بمعنى عاقب، يقال: نقم منه نقما و تنقما و انتقم إذا عاقبه.

وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَذَرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذُرْكُمُ أَهْلَكَ قَالَ سَنُنْقِطِلُ أَبْنَاءَهُمْ وَكَسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ

اشراف و سران قوم فرعون گفتند: «آیا موسی و قومش را به حال خود می گذاری تا در زمین فساد کنند و تو و خدایانت را کنار نهند؟» (فرعون) گفت: «بی گمان با تسلط کامل بر آنان، به زودی (همچون گذشته)،

بسیاری از پسران‌شان را خواهیم کشت و زنان‌شان را (برای کنیزی) زنده می‌گذاریم. »

با تسلط کامل بر آنان

✓ (البحر المحيط فی التفسیر، ج ۵، ص: ۱۴۴) الفوقیة هنا بالمنزلة و التمكن فی الدنيا و «قاهرون» یقتضی تحقیرهم أى قاهرون لهم قهرا قلّ من أن نهتم به فنحن على ما كنا عليه من الغلبة أو أن غلبة موسى لا أثر لها فی ملکنا و استیلاطنا و لثلا یتوهم العامة أنه المولود الذى تحدّث المنجمون عنه و الکهنة بذهاب ملکنا على یده فیثبطهم ذلك عن طاعتنا و یدعوهم إلى اتباعه و إنه منتظر بعد و شدّد.

آیه ۱۳۱

فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى وَمَنْ مَعَهُ ۗ أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

زمانی که نعمت و رفاه به آنان روی آورد، می‌گفتند: «این فقط به سبب (شایستگی) ماست.»؛ و اگر بدی و ناخوشی به آنان می‌رسید، به موسی و همراهانش فال بد می‌زدند. آگاه باشید که بخت بد آنان (که همان عذابشان است)، صرفاً نزد خداست؛ ولی بیشترشان نمی‌دانند.

که همان عذابشان است

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۲۷) «أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» معناه أن نصيبهم من الشر و الشؤم الذى يحق به أن يسمى نصيب الشر و هو العذاب.

آیه ۱۳۳

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالْدَّمَاءَ ۚ آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ

پس (به کیفر انکارشان)، توفان و ملخ و شپش و قورباغه‌ها و خون را به صورت نشانه‌هایی آشکار به سوی آنان فرستادیم و بر ایشان مسلط کردیم؛ پس تکبر ورزیدند، و گروهی گنه‌کار بودند.

## آشکار

✓ (تفسير القرآن الكريم (شبر)، ص: ۱۸۲) «مُفَصَّلَاتٍ» مبینات.

✓ (تفسير الجلالین، ص: ۱۶۹) «آیاتٍ مُفَصَّلَاتٍ» مبینات.

## آیه ۱۳۴

وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَلْمُوسَىٰ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَءِيلَ

هنگامی که عذاب بر آنان فرود می‌آمد، می‌گفتند: «ای موسی، پروردگارت را بنا به عهدی که با تو (در مورد استجابت دعایت) دارد، به- سبب ما بخوان. اگر این عذاب را از ما برطرف کنی، حتماً به تو ایمان می‌آوریم و بنی‌اسرائیل را آزاد و با تو همراه خواهیم کرد.»

## در مورد استجابت دعایت

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۲۸) «بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ» علی ما یؤیده المقام  
ای بما التزم عندک أن لا یرد دعاءک فیما تسأله.

## آیه ۱۳۸

وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَءِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَىٰ قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَىٰ أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَلْمُوسَىٰ اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ

بنی‌اسرائیل را از دریا عبور دادیم، و (در مسیر خود،) به قومی رسیدند که به (عبادت) بت‌هایی که داشتند، روی آورده و بدان پایبند بودند. (بنی‌اسرائیل) گفتند: «ای موسی، همان‌طور که آنان، خدایانی (دیدنی و محسوس) دارند، برای ما هم (خدایی دیدنی) قرار ده (تا او را ببینیم).»  
(موسی) گفت: «شما افرادی (کاملاً) نادان هستید؛

## روی آورده و بدان پایبند بودند

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۵، ص: ۳۹) «يَعْكُفُونَ عَلَىٰ أَصْنَامٍ لَهُمْ»  
ای یواظبون علی عبادتها و یلازمونها.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۱۵۰) «يَعْكُفُونَ عَلَىٰ أَصْنَامٍ لَهُمْ»

یواظبون علی عبادتها و یلازمونها.

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۳۳) العکوف الإقبال علی الشیء و ملازمته علی سبیل التعظیم.

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۷۲۶) یقبلون علیها ملازمین لها. کاملاً

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۵، ص: ۴۰) «إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» تعجب علیه السلام من قولهم هذا بعد ما شاهدوه من الآیة الكبرى و البینة العظمی فوسفهم بالجهل علی أتم وجه حیث لم یذكر له متعلقا و مفعولا لتنزیله منزلة اللازم.

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص: ۱۵۰) «إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» تعجب من قولهم علی أثر ما رأوا من الآیة العظمی و المعجزة الكبرى، فوسفهم بالجهل المطلق و أكده.

آیه ۱۴۵

وَكُتِبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ

برای او، در الواح (تورات)، پندی از هر چیزی و توضیحی برای هر چیزی (که قومش برای هدایت به آن نیاز داشتند)، نوشتیم و (گفتیم: با جدیت و پشتکار، آن را بگیر و به قومت فرمان ده که (از میان راه ها و روش های گوناگون)، بهترین آن ها را (که تورات است)، بگیرند و به آن عمل کنند. بی گمان سرای نافرمانان را به شما نشان خواهم داد.

با جدیت و پشتکار

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۵، ص: ۵۶) «فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ» ای بجد و حزم.

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص: ۱۵۸) «بِقُوَّةٍ بجد» و عزيمة.

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۷۳۳) «فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ» ای بجد و اجتهاد.

## از میان راه و روشهای مختلف

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۴۵ و ص: ۲۴۶) «وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا» الظاهر أن الضمير في «بِأَحْسَنِهَا» راجع إلى الأشياء المدلول عليها بقوله قبلاً: «مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» من المواعظ و تفاصيل الآداب و الشرائع.

به آن عمل کنند

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۵، ص: ۵۶) «وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا» ... یحتمل أن تكون بالباء أصلية و هو الظاهر، و حیثنذ فهي إما متعلقة بیاخذوا بتضمينه معنی يعملوا.

آیه ۱۴۸ -----

وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ خُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ

قوم موسی، پس از (رفتن) او (به میقات)، از زیورهایشان، مجسمه‌ای گوساله‌ای را (برای پرستش) ساختند که صدای گاو داشت. آیا ندیدند که او با آنان سخن نمی‌گوید و هیچ راهی را به آنان نمی‌نمایاند؟ آن را (خدا) قرار دادند، و (البته پیشتر هم) ستم‌کار بودند.

البته پیشتر هم

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۵، ص: ۶۱) «وَكَانُوا ظَالِمِينَ» اعتراض تزیلی ای إن دأبهم قبل ذلك الظلم.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۱۶۰) «وَكَانُوا ظَالِمِينَ» ... فلم یکن اتخاذ العجل بدعا منهم و لا أول مناکیرهم.

✓ (البحر المحيط فی التفسیر، ج ۵، ص: ۱۷۷) «اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ» أي أقدموا على ما أقدموا عليه من هذا الأمر الشنيع و كانوا واضعين الشيء في غير موضعه أي من شأنهم الظلم.

وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي  
أَعِجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ  
إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعَّفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِالْأَعْدَاءِ وَلَا تَجْعَلْنِي  
مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

هنگامی که موسی خشمگین و بسیار اندوهناک نزد قومش بازگشت، گفت: «چه بد جانشینانی پس از من بودید! آیا در مورد فرمان پروردگارتان (مبنی بر تمدید مدت میقات و تأخیر نزول تورات) عجله کردید (و زود قضاوت کردید؟)» (آنگاه) الواح (تورات) را افکند و (موهای) سر برادرش را گرفت و در آن حال، او را به سمت خود می‌کشید. (هارون) گفت: «ای پسر مادرم، این قوم، مرا ضعیف یافتند و تحت فشار گذاشتند و بر من چیره شدند، و چیزی نمانده بود که مرا بکشند. پس مرا دشمن شاد نکن و با افراد ستم‌کار (شریک) قرار نده. »

آیا در مورد فرمان پروردگارتان (مبنی بر تمدید مدت میقات و تأخیر نزول تورات) عجله کردید (و زود قضاوت کردید)

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۵۰) «أَعِجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ»: قيل: المعنى أَعْجَلْتُمْ عَمَّا أَمَرَكُم بِهِ رَبُّكُمْ وَ هُوَ اِنْتِظَارَ رَجُوعِ مُوسَى حَافِظِينَ لِعَهْدِهِ فَبَنَيْتُمْ عَلَىٰ أَنْ الْمِيقَاتِ قَدْ بَلَغَ آخِرُهُ وَ لَمْ يَرْجِعْ إِلَيْكُمْ فغَيَّرْتُمْ هَذَا

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۵، ص: ۶۳) «أَعِجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ» أَيْ أَعْجَلْتُمْ عَمَّا أَمَرَكُم بِهِ رَبُّكُمْ وَ هُوَ اِنْتِظَارَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ حَالِ كَوْنِهِمْ حَافِظِينَ لِعَهْدِهِ وَ مَا وَصَاهُمْ بِهِ فَبَنَيْتُمْ الْأَمْرَ عَلَىٰ أَنْ الْمِيعَادَ قَدْ بَلَغَ آخِرُهُ وَ لَمْ أَرْجِعْ إِلَيْكُمْ فَحَدَّثْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِمَوْتِي فغَيَّرْتُمْ.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۱۶۱) المعنى «أَعْجَلْتُمْ عَنْ أَمْرِ رَبِّكُمْ»، وَ هُوَ اِنْتِظَارَ مُوسَى حَافِظِينَ لِعَهْدِهِ وَ مَا وَصَاكُمْ بِهِ، فَبَنَيْتُمْ الْأَمْرَ عَلَىٰ أَنْ الْمِيعَادَ قَدْ بَلَغَ آخِرُهُ وَ لَمْ أَرْجِعْ إِلَيْكُمْ، فَحَدَّثْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِمَوْتِي، فغَيَّرْتُمْ كَمَا غَيَّرْتَ الْأُمَمَ بَعْدَ



أنبيائهم.

آیه ۱۵۹

وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ

از قوم موسی، گروهی هستند که با (سخنان و روش‌های) حق هدایت می‌کنند و بر اساس آن به عدالت حکم می‌کنند.

با

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۸۴) فالباء فی قوله: «بِالْحَقِّ» للآلة و تحتل الملابس.

حکم می‌کنند

✓ (تفسیر القرآن الکریم (شبر)، ص: ۱۸۵) «يَعْدِلُونَ»: فی الحکم.

✓ (تفسیر الجلالین، ص: ۱۷۳) «يَعْدِلُونَ» فی الحکم.

آیه ۱۷۴

وَكَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

(آری) بدینسان آیات و نشانه‌های خود را برای اهدافی مهم) توضیح می‌دهیم و (یکی از آنها این است که) شاید آنان (از باطل به حق و حقیقت) بازگردند.

برای اهدافی مهم ... و یکی از آنها...

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۲۳) قوله: «وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» عطف علی مقدر، و التقدير: لغايات عالية كذا و كذا و لعلمهم يرجعون من الباطل إلى الحق.

از باطل به حق و حقیقت

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۲۳) «وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» من الباطل إلى الحق.

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۷۶۷) «وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» أى ليرجعوا إلى الحق من الباطل.

آیه ۱۷۵

وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي ءَاتَيْنَاهُ ءَايَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ

برای آنان، سرگذشت کسی را بازگو کن که (برخی از) آیات و نشانه‌های خود را به او داده بودیم؛ پس (او به کلی) از آن‌ها دست کشید، و شیطان تعقیب‌اش کرد (و او را به دام انداخت)، و در نتیجه، از گمراهان شد.  
پس (او به کلی) از آنها دست کشید

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۵، ص: ۱۰۴) «فَانْسَلَخَ مِنْهَا» ای من تلك الآيات انسلخ الجلد من الشاة، و المراد أنه خرج منها بالكلية بأن كفر بها و نبذها وراء ظهره، و حقيقة السلخ كشط الجلد و إزالته بالكلية عن المسلوخ عنه، و يقال لكل شيء فارق شيئاً على أتم وجه انسلخ منه.

آیه ۱۷۶

وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَٰكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِن تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ ذَٰلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ

(البته) اگر می‌خواستیم، قطعاً او را به وسیله‌ی آن (آیات) بالا می‌بردیم؛ ولی او به زمین (و پستی‌هایش) چسبید و از هوا و هوشش پیروی کرد. (آری؛) وضعیتی او (که تشنه‌ی دنیا است)، مانند وضعیتی سگ است که اگر بر او حمله‌ور شوی، زبانش از تشنگی آویزان است، و اگر رهاش کنی، (باز هم) زبانش از تشنگی آویزان است (و هرگز سیراب نمی‌شود). این، وضعیتی کسانی است که آیات ما را دروغ شمردند. پس این داستان را (برایشان) بازگو کن؛ شاید بیندیشند.

چسبید

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۳۳) «أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ» الإخلاق إلى الأرض اللصوق بها.

## که تشنه دنیا است

✓ (البحر المحيط فی التفسیر، ج ۵، ص: ۲۲۴) قيل: شبه المتهالك على الدنيا في قلقه واضطرابه على تحصيلها و لزومه ذلك بالكلب.

## زبانش از تشنگی آویزان است

✓ (الميزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۳۳) اللهث من الكلب أن يدلح لسانه من العطش.

## و هرگز سیراب نمی‌شود

✓ (البحر المحيط فی التفسیر، ج ۵، ص: ۲۲۴) فی حالته هذه التي هي ملازمة له حالة تهيجه و تركه و هي كونه لا يزال لاهثا و هي أخس أحواله.

## آیه ۱۸۰

وَلِلّٰهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰى فَادْعُوْهُ بِهَا وَذَرُوْا الَّذِيْنَ يَلْحَدُوْنَ فِيْ أَسْمَائِهِۦ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُوْنَ

بهترین نام‌ها، تنها به خدا اختصاص دارد. پس او را به وسیله‌ی آن (نام‌ها) عبادت کنید و بخوانید، و کسانی را که در مورد نام‌های او دچار انحراف شده‌اند، رها کنید. به زودی سزای کارهایشان را می‌بینند.

## عبادت کنید و بخوانید

✓ (الميزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۴۵) فمعنى الآية -و الله أعلم- و لله جميع الأسماء التي هي أحسن فاعبدوه و توجهوا إليه بها، و التسمية و النداء من لواحق العبادة. ✓ (مترجم) هر دو معنای «دعاء» لحاظ شد.

## آیه ۱۸۲

وَالَّذِيْنَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُوْنَ

کسانی که آیات و نشانه‌های ما را دروغ شمردند، قطعاً آنان را از جایی که (خود) نمی‌دانند، به تدریج به هلاکت نزدیک کرده، مجازاتشان می‌کنیم.

## به تدریج به هلاکت نزدیک کرده، مجازاتشان می‌نماییم

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۵، ص: ۱۱۸) «سَنَسْتَدْرِجُهُمْ» أى

سنستدنیهم البتة إلى الهلاك شيئا فشيئا.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۱۸۲) معنى «سَنَسْتَدْرِجُهُمْ»

سنستدنیهم قليلا قليلا إلى ما يهلكهم و يضاعف عقابهم.

✓ (الميزان فى تفسير القرآن، ج ۸، ص: ۳۴۶) الاستدراج الاستعداد أو الاستنزال

درجة فدرجة، و الاستدناء من أمر أو مكان، و قرينة المقام تدل على أن المراد به هنا الاستدناء من الهلاك إما فى الدنيا أو فى الآخرة.

#### آیه ۱۸۵

أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمٰوٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ ٱللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَن

عَسَىٰ أَن يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجْلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍۭ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ

آیا در مورد حاکمیت مطلق (خدا در) آسمان‌ها و زمین و چیزهایى که

خدا آفریده، تدبّر نمی‌کنند و این که چه بسا اجلشان نزدیک شده باشد. بعد

از این (قرآن)، به کدام سخن ایمان می‌آورند؟

#### حاکمیت مطلق

✓ (مختار الصحاح، ص: ۵۴۶) (الملکوت) من الملک کالرهبوت من الرّهبة يقال له

ملکوت العراق وهو الملك والعزّ.

✓ (روح المعانی فى تفسير القرآن العظيم، ج ۵، ص: ۱۱۹) الملکوت الملک العظیم.

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۴، ص: ۷۷۶) الملکوت هو الملک الأعظم للمالک

الذى ليس بمملوک.

#### چیزهایى

✓ (روح المعانی فى تفسير القرآن العظيم، ج ۵، ص: ۱۱۹) «مِنْ شَيْءٍ» بیان «لما».

✓ (الميزان فى تفسير القرآن، ج ۸، ص: ۳۴۸) «مِنْ شَيْءٍ» بیان لما الموصولة.

#### تدبّر نمی‌کنند

✓ (التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، ج ۱۲، ص: ۱۶۶) نظرت فى الأمر: تدبّرت.

✓ (معجم الفاظ القرآن الكريم، ج ۲، ص: ۶۹۵) يقال نظر الى آيات الله فى الارض:

تَدَبَّرْ فِيهَا وَتَأَمَّلْ.

✓ (المفردات في غريب القرآن، ص: ۸۱۳) «نَظَرْتُ فِيهِ»: إِذَا رَأَيْتَهُ وَتَدَبَّرْتَهُ.

آیه ۱۸۹

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا  
فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيفًا فَرَرَتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ  
ءَاتَيْتَنَا صَالِحًا لَتَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ

او کسی است که شما را از یک تن آفرید و همسرش را از جنس او قرار داد  
تا در کنارش آرامش یابد. زمانی که با او آمیزش کرد، (آن زن ابتدا) به بار  
سبکی باردار شد و (مدتی) با آن گذراند، و هنگامی که سنگین شد، (آن  
دو)، خدا را که مالک و صاحب اختیارشان است، خواندند (و چنین پیمان  
بستند) که اگر (فرزند) سالمی به ما بدهی، بی گمان از شکرگزاران  
خواهیم بود؛

تا در کنارش آرامش یابد

✓ (الجدول فی إعراب القرآن، صافی، ج ۹، ص: ۱۴۵) «إِلَيْهَا» مثل منها متعلق  
بـ«يسكن» بتضمينه معنى يَأْوِي.

✓ (معجم الفاظ القرآن الكريم، ج ۱، ص: ۵۷۹) «وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا»: اِی  
يَطْمَنُّ وَيَمِيلُ.

سالمی

✓ (الميزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۷۴) رزقتنا ولدا «صَالِحًا» يصلح للحياة و  
البقاء بكونه إنسانا سويا تام الأعضاء غير ذي عاهة و آفة فإن ذلك هو المرجو للولد  
حين ولادته و بدء نشوئه دون الصلاح الديني.

آیه ۱۹۴

إِنَّ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادًا أَمْثَلُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ  
إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

کسانی که شما (آنان را) به جای خدا می‌پرستید، بندگانِ (ناچیز) همانند خود شما هستید. بنابراین، آنان را فراخوانید، و اگر راست می‌گویید، باید به دعوت شما پاسخ دهند.

ناچیز

✓ (تفسیر القرآن الکریم (شبر)، ص: ۱۸۹) «مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ» مملوکه مذله.

آیه ۱۹۶

إِنَّ وَلِيََّ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابُ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ

سرپرست من فقط خداست؛ همو که این کتاب را نازل کرد، و او شایستگان را سرپرستی و یاری می‌کند

یاری می‌کند

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص: ۱۸۹) «وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ» و من عاداته أن ينصر الصالحين من عباده و أنبيائه و لا يخذلهم.

✓ (البحر المحيط فى التفسير، ج ۵، ص: ۲۵۳) أنه تعالى هو ناصره عليهم.

✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۵، ص: ۱۳۶) «وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ» تذييل مقرر لمضمون ما قبله، أى و من عاداته جل شأنه أن ينصر الصالحين من عباده و لا يخذلهم.

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۴، ص: ۷۸۶) «وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ» أى ينصر المطيعين.

آیه ۱۹۸

وَأَن تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَسْمَعُوا وَتَرْهَبُهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ

اگر آن (بت)ها را برای هدایت (خودتان) فراخوانید، نمی‌شنوند، و آن‌ها را می‌بینی که به تو چشم دوخته‌اند؛ حال آن که (چیزی) نمی‌بینند.

برای هدایت (خودتان) فراخوانید

✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۵، ص: ۱۳۶) «وَأَن تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ» أى إلى أن يهدوكم إلى ما تحصلون به مقاصدكم مطلقا.

وَأَمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

اگر از سوی شیطان (وسوسه و) تحریکی به تو رسید تا تو را (به نافرمانی خدا) برآشوبد، به خدا پناه ببر؛ زیرا او بسیار شنوا و داناست.

**تحریکی به تو رسید تا تو را (به نافرمانی خدا) برآشوبد**

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۸۰) قال الراغب فی المفردات: النزغ دخول فی أمر لأجل إفساده... هو الإزعاج و الإغراء و أكثر ما يكون حال الغضب... إن مماستهم الإنسان بالجهالة نوع مداخلة من الشيطان لإثارة الغضب، و سوقه إلى جهالة مثله. فيرجع معنى الآية إلى أنه لو نزغ الشيطان بأعمالهم المبنية على الجهالة و إساءتهم إليك ليسوفك بذلك إلى الغضب و الانتقام فاستعذ بالله إنه سميع عليم، و الآية مع ذلك عامة خوطب بها النبي ص و قصد بها أمته لعصمته.

إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ

کسانی که خود را (از خشم خدا) حفظ می کنند، هنگامی که از سوی شیطان وسوسه ای به آنان برسد، (خدا را) به یاد می آورند و هر دم، (پرده ی غفلت را کنار می زنند و)

**پرده غفلت را کنار می زنند**

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۸۱) فهم إذا مسهم طائف من الشيطان تذكروا أن الله هو ربهم الذي يملكهم و يرببهم يرجع إليه أمرهم فارجعوا إليه الأمر فكفاهم مئوته، و دفع عنهم كيده، و رفع عنهم حجاب الغفلة فإذا هم مبصرون غير مضروب على أبصارهم بحجاب الغفلة.

وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِم بِآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا

بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

هنگامی که آیه‌ای برایشان نیاوردی، (به مسخره) می‌گویند: «چرا آن را (از معلومات خودت) جمع نکردی و نیاوردی؟» بگو: «من تنها از آنچه از جانب پروردگارم بر من وحی می‌شود، پیروی می‌کنم. این (قرآن)، دلایلی روشن از سوی پروردگار شما، و هدایت و رحمتی (بزرگ) برای افراد بالیمان است.»

### جمع نکردی و نیاوردی

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۱۹۲) معنی «لَوْ لَا اجْتَبَيْتَهَا» هلا اجتماعتها، افتعالا من عند نفسك.

✓ (الميزان في تفسير القرآن، ج ۸، ص: ۳۸۲) قالوا: لو لا اجتبيت ما تسميه آية و جمعتها من هنا و هناك فأتيت بها.

### آیه ۲۰۶

إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ

مقربان درگاه خدا، از روی تکبر، از عبادت او خودداری نمی‌کنند و او را (از هر نقص و بدی) منزّه می‌شمردند و تنها برای او سجده می‌کنند.

### مقربان

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۱۹۳) «إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ» هم الملائكة صلوات الله عليهم. و معنی «عِنْدَ» دنوّ الزلفه، و القرب من رحمة الله تعالى.

✓ (البحر المحيط في التفسير، ج ۵، ص: ۲۶۴) «إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ»: هم الملائكة عليهم السلام و معنی العندیّة الزلفی و القرب منه تعالى بالمكانة لا بالمكان.

✓ (الميزان في تفسير القرآن، ج ۸، ص: ۳۸۳) «الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ» ليس هم الملائكة فقط - على ما فسره كثير من المفسرين - إذ لا معنى لقولنا: اذكر ربك كذا لأن الملائكة يذكرونه كذلك بل مطلق المقربين عنده تعالى على ما يفيد لفظ: «عِنْدَ رَبِّكَ» من الحضور من غير غيبة.



### از روی تکبر

✓ (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۰، ص: ۱۸) أمّا الاستکبار: فهو طلب الکبر.

از روی تکبر از عبادت او خودداری نمی‌کنند

✓ (مترجم) با توجه به معنای استکبر از لسان العرب و مفردات، به نظر می‌رسد که

«عن» معنای «امتناع» را تضمین کرده است.

✓ (لسان العرب، ج ۵، ص: ۱۲۶) الاستکبار: الامتناع عن قبول الحق مُعاندة و تَكْبُرًا.

✓ (المفردات فی غریب القرآن، ص: ۶۹۷) الْكِبْرُ وَ التَّكْبُرُ وَ الْإِسْتِكْبَارُ تتقارب، فالكبر

الحالة التي يتخصّص بها الإنسان من إعجابه بنفسه، و ذلك أن يرى الإنسان نفسه أكبر

من غيره. و أعظم التَّكْبَرِ التَّكْبَرُ عَلَى اللَّهِ بِالامتناع من قبول الحقّ و الإذعان له بالعبادة.

## سورة الانفال

آیه ۱

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا  
ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

از تو در باره‌ی (حکم) انفال (یعنی اموال عمومی و غنائم جنگی) می پرسند. بگو: انفال، از آن خدا و پیامبر است. بنابراین اگر ایمان دارید، خود را از (خشم) خدا در امان نگه دارید و (اختلافات و دشمنی‌های) بین یکدیگر را اصلاح کنید و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید.

**یعنی اموال عمومی و غنائم جنگی**

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶) تطلق الأنفال علی ما یسمى فینا أيضا و هی الأشياء من الأموال التي لا مالک لها من الناس کرءوس الجبال، و بطون الأودية، و الدیار الخربة، و القرى التي باد أهلها و ترکة من لا وارث له، و غیر ذلك كأنها زیادة علی ما ملکہ الناس فلم یملکہا أحد و هی لله و لرسوله، و تطلق علی غنائم الحرب كأنها زیادة علی ما قصد منها فإن المقصود بالحرب و الغزوة الظفر علی الأعداء و استئصالهم فإذا غلبوا و ظفر بهم فقد حصل المقصود، و الأموال التي غنمه المقاتلون و القوم الذين أسروهم زیادة علی أصل الغرض.

✓ (تفسیر نمونه، ج ۷، ص: ۸۱) گرچه آیه فوق در زمینه غنائم جنگی وارد شده است، ولی مفهوم آن یک حکم کلی و عمومی است، و تمام اموال اضافی یعنی آنچه مالک خصوصی ندارد را شامل می‌شود.

وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ

زمانی را یاد کن که خدا به شما وعده داد که (دارایی‌های) یکی از آن دو گروه (تجاری یا نظامی) برای شما خواهد بود؛ در حالی که شما دوست داشتید (کاروان تجاری) غیر مسلح، برای شما باشد، و خدا می‌خواهد حق را با وعده‌هایش (در مورد یاری پیامبران و مؤمنان)، ثابت و پایرجا کند و ریشه‌ی کافران را (از بیخ و بُن) برکند.

در مورد یاری پیامبران و مؤمنان

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۹) کلمات الله هی ما قضی به من نصره أنبیائه و إظهار دینه الحق.

إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَبَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِآلِفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ

زمانی (را یاد کنید) که با تضرع و زاری از پروردگارتان کمک خواستید، و پروردگارتان، دعای شما را اجابت کرد که «من با هزار فرشته‌ی پی‌درپی، شما را یاری می‌کنم».

پی‌درپی

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۵، ص: ۱۶۲) «بِآلِفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ» أى وراء كل ملك ملك كما أخرجه ابن جریر و غیره عن ابن عباس رضی الله تعالی عنهما.

إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسُ أَمَنَةً مِنْهُ وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُم بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُم رِجْسَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ

زمانی (را یاد کنید) که برای ایمنی و آرامش، آن خواب سبک را بر شما چیره کرد و از آسمان، آبی بر شما فرو فرستاد تا شما را با آن پاک کند و آلودگی (جنابت و وسوسه‌های) شیطان را از شما بزدايد و دل‌هایتان را محکم و گام‌هایتان را استوار کند.

#### چیره کرد

- ✓ (البحر المحيط فی التفسیر، ج ۵، ص: ۲۸۱) معنی یغشیکم یعطیکم به و هو استعارة جعل ما غلب علیهم من النعاس غشیانا لهم.
- ✓ (تفسیر القرآن الکریم (شیر)، ص: ۱۹۲) «إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسُ» یغلبکم.

إِذْ يوحى رَبُّكَ إِلَى الْمَلَأِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبَّثُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا سَالِقَىٰ فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَأَضْرَبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ

زمانی (را یاد کن) که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد که من با شما هستم. بنابراین، مؤمنان را استوار و مقاوم بدارید. قطعاً در دل‌های کافران ترس و وحشت می‌افکنم. پس بر بالای گردن‌ها (یعنی بر مغزها و سرهایشان) ضربه فرود آرید و همه‌ی انگشتان‌شان را ببرید (و دست و پاهایشان را قطع کنید).

#### یعنی بر مغزها و سرهایشان

- ✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۸۰۹) «فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ» یعنی الرؤوس لأنها فوق الأعناق قال عطا یرید کل هامة و جمجمة.

- ✓ (البحر المحيط فی التفسیر، ج ۵، ص: ۲۸۶) قال عكرمة: فَوْقَ عَلَى بَابِهَا وَ أَرَادَ

الرؤوس إذ هي فوق الأعناق.

✓ (تفسير القرآن الكريم (شبر)، ص: ۱۹۲) «فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ» أى الرؤوس.

آیه ۱۴

ذَلِكُمْ فَذُوقُوهُ وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ

این (مجازات) را بچشید؛ همراه عذاب آتشی که کافران (در آخرت) خواهند داشت.

همراه

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۵، ص: ۱۶۸) الواو فی «وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ»

إلخ بمعنى مع.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۲۰۵) «وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ»... أو نصب

على أن الواو بمعنى مع.

آیه ۱۵

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُولُوهُمْ الْآدْبَارَ

۱۴ ای مسلمانان، هنگامی که با لشکر کافران در حال پیش روی روبه رو می شوید، به آنان پشت نکنید و پا به فرار نگذارید.

لشکر

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۲۰۶) الزحف: الجيش الدهم.

✓ (البحر المحيط فی التفسیر، ج ۵، ص: ۲۹۲) انتصب «زَحَفًا» على الحال، فقیل من

المفعول أى لقيتموهم و هم جمع كثير و أنتم قليل فلا تفروا فضلا عن أن تدانوهم فى

العدد أو تساووهم.

آیه ۱۷

فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ<sup>ج</sup> وَمَا رَمَيْتَ<sup>ج</sup> إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى<sup>ج</sup>

وَأَيُّبِلَى<sup>ج</sup> الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءٌ حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

(آری،) شما آنان را نکشتید؛ بلکه خدا آنان را کشت، و زمانی که (خاک و سنگ‌ریزه‌ها) را انداختی، (در حقیقت، این) تو نبودی که انداختی؛ بلکه خدا انداخت، (و چشم همه‌ی دشمنان، پر از خاک شد،) و (این‌ها همه برای رسیدن به اهداف مهمّی بود؛ از جمله) برای این‌که مؤمنان را با آزمونی نیکو از جانب خویش آزمایش کند. خداوند، بسیار شنوا و داناست.

#### خاک و سنگ‌ریزه‌ها

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۸۱۴) أن جبرائیل (ع) قال للنبی ص یوم بدر خذ قبضة من تراب فارمهم بها فقال رسول الله ص لما التقى الجمعان لعلی أعطنی قبضة من حصا الوادی...

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۵، ص: ۱۷۲) هو إشارة إلى رمیه صلی الله علیه و سلم بالحصی.

#### و چشم همه‌ی دشمنان پر از خاک شد

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۸۱۴) فرمی به فی وجوه القوم و قال شاهت الوجوه فلم یبق مشرک إلا دخل فی عینه و فمه و منخریه منها شیء.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۵، ص: ۱۷۳) و لكن الله تعالى فعلها أی خلقها حين باشرتها علی أكمل وجه حيث أوصل بها الحصباء إلى أعینهم جمیعاً.

#### آیه ۱۹

إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ وَإِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِنْ تَعُودُوا

نَعُدْ وَلَنْ تُغْنِيَ عَنْكُمْ فِئَتُكُمْ شَيْئًا وَلَوْ كَثُرَتْ وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ

(ای مشرکان،) اگر خواستار داوری (خدا و معلوم شدن حق و باطل) هستید، که (با پیروزی مسلمانان، پاسخ) داوری برایتان آمد، و اگر (از نیرنگ و حيله) دست بردارید، برایتان بهتر است، و اگر (باز هم به حيله) گری خود) بازگردید، ما (نیز به نقش بر آب کردن نقشه‌هایتان) باز می‌گردیم، و گروه شما هر چند انبوه (هم) باشد، به هیچ وجه سودی به حال-تان نخواهد داشت؛ (زیرا) خدا با مؤمنان است.

اگر خواستار داوری (خدا و معلوم شدن حق و باطل) هستيد

✓ (الميزان في تفسير القرآن، ج ۹، ص: ۴۰) فالمعنى: إن طلبتم الفتح و سألتهم الله أيها المشركون أن يفتح بينكم و بين المؤمنين فقد جاءكم الفتح بما أظهر الله من الحق يوم بدر فكانت الدائرة للمؤمنين عليكم.

✓ (تفسير الجلالين، ص: ۱۸۲) «إِنْ تَسْتَفْتِحُوا» أيها الكفار إن طلبوا الفتح أى القضاء حيث قال أبو جهل منكم اللهم أينما كان أقطع للرحمن و أتانا بما لا نعرف فأحنه الغداة أى أهلكه.

(از نیرنگ و حيله) دست برداريد... اگر (باز هم به حيله‌گرى خود) بازگرديد، ما (نيز به نقش بر آب کردن نقشه‌هايتان) باز مى‌گرديم

✓ (الميزان في تفسير القرآن، ج ۹، ص: ۴۰) و إن تنتهوا عن المكيدة على الله و رسوله فهو خير لكم و إن تعودوا إلى مثل ما كدتم نعد إلى مثل ما أوهنا به كيدكم.

آيه ۲۰

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنهُ وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ

ای مسلمانان، از خداو پیامبرش اطاعت كنيد و در حالى كه (سخن حق را از پیامبر) مى‌شنويد، به او پشت نكنيد.

سخن حق را از پیامبر

✓ (الميزان في تفسير القرآن، ج ۹، ص: ۴۰) السياق راجع إلى الرسول ص، و المعنى، و لا تولوا عن الرسول و أنتم تسمعون ما يلقيه إليكم من الدعوة الحقّة.

آيه ۲۲

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ

بدترین جنبندگان در نظر خدا، افراد(ى هستند كه در برخورد با حق)، كر و لال هستند؛ همانان كه عقل خود را به كار نمى‌گیرند.

هستند كه در برخورد با حق

✓ (روح المعانى في تفسير القرآن العظيم، ج ۵، ص: ۱۷۶) «الصُّمُّ» الذين لا يسمعون

الحق.

✓ (تفسیر الجلالین، ص: ۱۸۲) «الصُّمُّ» عن سماع الحق.

آیه ۲۷

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا ءَمَانَتَكُمْ وَأنْتُمْ  
تَعْلَمُونَ

ای مسلمانان، به خدا و پیامبر خیانت نکنید و در امانت‌های خود (نیز)  
خیانت نورزید؛ در حالی که می‌دانید که (این کار چقدر زشت است).

این کار چقدر زشت است

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۲۱۳) و قيل: و أنتم علماء تعلمون  
قبح القبيح.

✓ (مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۴، ص: ۸۲۴) «وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» ما في الخيانة من  
الذم والعقاب

آیه ۳۵

وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا  
كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ

دعا و نمازشان در کنار خانه (ی خدا، به جای تسبیح خدا و نیایش)، فقط  
سوت کشیدن و کف زدن بود؛ بنابراین، به سزای کفرتان، عذاب را بچشید.

دعا

✓ (مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۴، ص: ۸۳۱) صلاتهم معناه دعاؤهم.

به جای تسبیح خدا و نیایش

✓ (مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۴، ص: ۸۳۱) صلاتهم معناه دعاؤهم أى يقيمون  
المكاء والتصدية مكان الدعاء والتسبيح.



وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كَلِمَةً لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

با آنان بجنگید؛ تا زمانی که (دیگر) هیچ شرک و مزاحمتی (از سوى مشرکان) وجود نداشته باشد و دین (رسمی و فراگیر)، یکسره برای خدا شود. پس اگر دست برداشتند، خداوند به کارهایشان بیناست؛

#### شرک

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۲۲۰) «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ» إلى أن لا يوجد فيهم شرک قط.

✓ (روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، ج ۵، ص: ۱۹۴) «حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ» أى لا يوجد منهم شرک.

✓ (مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۴، ص: ۸۳۴) «حتى لا تكون فتنة» أى شرک.

#### مزاحمتی

✓ (روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، ج ۵، ص: ۱۹۴) «حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ» أى لا يوجد منهم شرک كما روى عن ابن عباس. و الحسن، و قيل: المراد حتى لا يفتتن مؤمن عن دينه.

✓ (الميزان في تفسير القرآن، ج ۹، ص: ۷۵) الفتنة ما يمتحن به النفوس و تكون لا محالة مما يشق عليها، و غلب استعمالها في المقاتل و ارتفاع الأمن و انتقاض الصلح، و كان كفار قريش يقبضون على المؤمنين بالنبي ص قبل الهجرة و بعدها إلى مدة في مكة و يعذبونهم و يجبرونهم على ترك الإسلام و الرجوع إلى الكفر، و كانت تسمى فتنة.

وَأَعْمَوْا أَنْ مَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ  
وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا  
يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقِيٍّ الْجَمْعَاتِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

اگر به خدا و آنچه در روز جدایی (حق از باطل) یعنی روز رویارویی دو گروه (مؤمن و کافر) بر بنده‌ی خود نازل کردیم، ایمان دارید، بدانید که یک‌پنجم از هر مال یا سودی که به دست می‌آورد، فقط برای خدا و پیامبر و خویشان (پیامبر) و یتیمان و بیچارگان و در راه ماندگان (از سادات) است. (پس به این دستور عمل کنید؛ چرا که) خداوند بر هر کاری تواناست.

**هر مال یا سودی که به دست می‌آورد**

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۸۹) الغنم و الغنیمه إصابة الفائدة من جهة تجارة أو عمل أو حرب.

✓ (تفسیر القرآن الکریم (شبر)، ص ۱۹۵) «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ» استفدتُم «مِنْ شَيْءٍ».

آیه ۴۲

إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدُوِّ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدُوِّ الْقُصْوَى وَالزَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لَا خْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ وَلَكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ

زمانی (را یاد کنید) که شما در دامنه‌ی نزدیک‌تر (به مدینه که وضعیت مناسبی نداشت)، بودید و آنان در دامنه‌ی دورتر (از مدینه که دارای موقعیت خوبی بود)، قرار داشتند و سواران (کاروان تجاری)، پایین‌تر از شما، نزدیک ساحل دریای سرخ بودند (و از دسترس شما گریختند، و شما بدون آمادگی قبلی، با سپاه قریش روبه‌رو شدید)، و اگر (در آن وضعیت با سپاه قریش) قرار (جنگ) گذاشته بودید، حتماً در (آمدن به) وعده‌گاه، با آن‌ها مخالفت می‌کردید (و در میدان جنگ حاضر نمی‌شدید)؛ ولی هدف (از ایجاد چنین وضعی)، این بود که خداوند، کاری را که می‌بایست رخ می‌داد (یعنی جنگ سرنوشت‌ساز بدر را)، حتمی کند تا هر کس که (گمراه و) هلاک می‌شود، از روی دلیلی روشن باشد، و هر کس که (هدایت و) زنده می‌شود، از روی دلیلی روشن باشد، و (این بدان علت است که) خدا بسیار شنوا و داناست.

## از مدینه که دارای موقعیت خوبی بود

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۹۲) نزل المشركون و هم ذوو عدة و شدة بالعدوة القصوى و فيها الماء و الأرض الصلبة، و المؤمنون على قلة عددهم و هوان أمرهم بالعدوة الدنيا و لا ماء فيها و الأرض رملية لا تثبت تحت أقدامهم.

و از دسترس شما گریختند و شما بدون آمادگی قبلی، با سپاه قریش روبه‌رو شدید

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن ج ۹، ص ۹۲) «تخلص العير منهم إذ ضرب أبو سفيان في الساحل أسفل، و تلاقی الفريقان لا حاجز بينهما و لا مناص عندئذ عن الحرب، فالتلاقی و المواجهة على هذا الوجه ثم ظهور المؤمنین على المشركين، لم يكن عن أسباب عادية بل لمشية خاصة إلهية.

## در نزدیکی ساحل دریای سرخ

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۲۲۳) «و الركبُ أسفلُ مِنْكُمْ» یعنی الركب الأربعين الذين كانوا يقودون العير أسفل منكم بالساحل.

✓ (أنوار التنزيل و أسرار التأويل، ج ۳، ص: ۶۰) «أَسْفَلَ مِنْكُمْ» فی مكان أسفل من مكانكم یعنی الساحل.

## کاری را که می‌بایست رخ می‌داد

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظيم ج ۵، ص ۲۰۵) «مَفْعُولًا» أى كان واجبا أن يفعل بسبب الوعد المشار إليه.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل ج ۲، ص ۲۲۴) «لَيَقْضَى» متعلق بمحذوف، أى ليقضى أمراً كان واجباً أن يفعل.

✓ (مجمع البيان فی تفسیر القرآن ج ۴، ص ۸۴۱) «مَفْعُولًا» أى واجبا كونه لا محالة.

آیه ۴۳

إِذْ يُرِيكُهُمُ اللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلًا وَلَوْ أَرَادْنَا كَثِيرًا لَفَشَلْتُمْ وَتَتَنَزَّعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَلَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

زمانی را یاد کن که خدا (شمار) آنان را در خوابت اندک نشان داد، و اگر آنان را به تو زیاد نشان داده بود، قطعاً می‌ترسیدید و حتماً سست می‌شدید و در کار (جنگ) به اختلاف می‌افتادید؛ ولی خداوند (شما را از دودستگی) سالم نگه داشت؛ چرا که او (اسرار) درون سینه‌ها را به‌خوبی می‌داند.

شما را از دو دستگی سالم نگه داشت

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن ج ۴ ص ۸۴۱) «وَلَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ» أى سلم المؤمنين عن الفشل و التنازع و اختلاف الكلمة و اضطراب الأمر بلطفه لهم و إحسانه إليهم حتى بلغوا ما أرادوه من عدوهم.

✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم ج ۵ ص ۲۰۶) «وَلَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ» أى أنعم بالسلامة من الفشل و التنازع.

✓ (روض الجنان و روح الجنان فى تفسير القرآن، ج ۹، ص: ۱۲۳) ولكن خدای يتعالى سلامت داد شما را از این آفت يعنى آفت منازعه.

آیه ۴۵

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

ای مسلمانان، هنگامی که با گروهی (از دشمن) روبه‌رو می‌شوید، استوار باشید و خدا را بسیار یاد کنید تا به خواسته‌ی خود (که پیروزی در دنیا و پاداش آخرت است)، برسید.

به خواسته‌ی خود (که پیروزی در دنیا و پاداش آخرت است) برسید

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن ج ۴ ص ۸۴۲) «لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» أى لکی تفلحوا و تنجحوا بالنصر و الظفر بهم و بالثواب عند الله يوم القيامة.

✓ (بحر المحيط فى التفسير ج ۵، ص ۳۳۲) هو الظفر بالعدو فى الدنيا و الفوز فى الآخرة بالثواب.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل ج ۲، ص ۲۲۶) «لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» لعلكم تظفرون بمرادكم من النصرة و الماثوبة.

## آیه ۴۸

وَإِذْ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَّكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ

زمانی (را یاد کن) که شیطان کارهایشان را برایشان زیبا جلوه داد و گفت: «امروز هیچ کس از مردم بر شما پیروز نخواهد شد و من (نیز) یار و پناه شما هستم.» پس هنگامی که دو گروه با هم روبه‌رو شدند، به عقب بازگشت و پا به فرار گذاشت و گفت: «من با شما ارتباطی ندارم. من چیزی می‌بینم که شما نمی‌بینید. من از خدایم ترسم، و خداوند به شدت مجازات می‌کند.»

## پناه

✓ (روض الجنان و روح الجنان فى تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۲۷) انی جار لکم و من همسایه و پناه شمایم و الجار المجیر.

✓ (تفسیر قران الکریم (شبر) ج ۱، ص ۱۹۶) «وَإِنِّي جَارٌ لَّكُمْ» مجیرکم.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل ج ۲، ص ۲۲۷) إني مجیرکم من بنی کنایه.

## یار

✓ (مجمع البيان فى تفسیر القرآن ج ۴، ص ۸۴۴) «جارٌ لَّكُمْ» أى ناصر لکم و دافع عنکم السوء و قیل معناه و إني عاقد لکم عقد الأمان من عدوكم.

✓ (لسان العرب ج ۴، ص ۱۵۴) الجار: الناصر.

آیه ۵۴

كَذَّابٍ ءَالٍ فِرْعَوْنَ ۖ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْتَهُمْ  
بِذُنُوبِهِمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ ۚ وَكُلٌّ كَانُوا ظَالِمِينَ

(راه و روش این کافران)، مانند راه و روش فرعونیان و پیشینیان آنان (است که) آیات و نشانه‌های پروردگارشان را دروغ شمردند، و ما (نیز) آنان را به سزای گناهان‌شان هلاک کردیم و فرعونیان را غرق کردیم. (آری)، همگی ستم‌کار بودند.

(آری؛) همگی ستم‌کار بودند

✓ (اعراب القرآن کریم (دعاس) ج ۱. ص ۴۳۴) «كُلُّ كَانُوا ظَالِمِينَ» مستأنفة لا محل لها.

آیه ۵۷

فَإِمَّا تَثْقَفَنَّهُمْ فِي الْحَرْبِ ۖ فَشَرِدَبِهِمْ ۖ مَنْ خَلَفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَذْكُرُونَ

پس اگر در جنگ بر آنان دست یافتی، با (تار و مار کردن) ایشان، کسانی را که (برای جنگ با شما) در پی آنان‌اند، متفرق کن. باشد که پند گیرند.

تار و مار کردن

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن الکریم ج ۵. ص ۲۱۸) «فَشَرِدَبِهِمْ» ای فرق بهم «مَنْ خَلَفَهُمْ» ای من وراءهم من الکفرة، یعنی افعّل بهؤلاء الذین نقضوا عهدک فعلا من القتل و التکیل العظیم یفرق عنک.

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل ج ۲. ص ۲۳۰) «فَشَرِدَبِهِمْ مِنْ خَلَفَهُمْ» ففرق عن محاربتک و مناصبتک بقتلهم شر قتلة و النکایة فیهم.

آیه ۶۷

مَا كَانَ لِإِنِّي أَنْ يَكُونَ لَهُ ۖ أَسْرَىٰ حَتَّىٰ يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ ۚ تُرِيدُونَ عَرَصَ  
الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ۖ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

شایسته‌ی هیچ پیامبری نیست که اسیرانی (برای فدیہ گرفتن) داشته باشد؛ تا زمانی که (شمار زیادی از دشمنان را بکشد و) در زمین کاملاً بر اوضاع مسلط شود. شما در پی سرمایه‌ی ناپایدار دنیا هستید، و خداوند،

آخرت را (برای شما) می‌خواهد. (آری)، خداوند، شکست‌ناپذیر و حکیم است.

### (بکشد و) در زمین کاملاً بر اوضاع مسلط گردد

✓ (مجمع البيان في تفسير القرآن ج ۴. ص ۸۵۸) «حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ» أى حتى يبالغ في قتل المشركين و قهرهم ليرتدع بهم من وراءهم و قال أبو مسلم الإثخان الغلبة على البلدان و التذليل لأهلها يعنى حتى يتمكن في الأرض.

✓ (روح المعاني في تفسير القرآن العظيم ج ۵. ص ۲۲۸) «حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ» أى يبالغ في القتل و يكثر منه حتى يذل الكفر و يقل حظه و يعز الإسلام و يستولى أهله، و أصل معنى الثخانة الغلظ و الكثافة في الأجسام ثم استعير للمبالغة في القتل و الجراحة لأنها لمنعها من الحركة صيرته كالثخين الذي لا يسهل، و قيل: إن الاستعارة مبنية على تشبيه المبالغة المذكورة بالثخانة في أن في كل منهما شدة في الجملة، و ذكر في الأرض للتعميم.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل ج ۲. ص ۲۳۵) معنى الإثخان: كثرة القتل و المبالغة فيه، من قولهم: أنخنه الجراحات إذا أثبتته حتى تنقل عليه الحركة. و أنخنه المرض إذا أثقله من الثخانة التي هي الغلظ و الكثافة، يعنى حتى يذل الكفر و يضعفه بإشاعة القتل.

### آیه ۷۲

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَاوُوا وَنَصَرُوا أُولَٰئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ۚ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَالَكُم مِّنْ وَلَا يَتِيهِمْ مِّنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا ۚ وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَاقٌ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند و با اموال و جان‌هایشان در راه خدا جهاد کردند، و (نیز) کسانی که (به مهاجران) جا و پناه دادند و (ایشان را) یاری کردند، آنان، دوستان و حامی یکدیگرند، و نسبت به

حمایت و یاری کسانی که ایمان آورده‌اند و (هنوز) مهاجرت نکرده‌اند، تا زمانی که هجرت نکرده‌اند، شما هیچ مسئولیتی ندارید؛ ولی اگر به سبب (فشار شدید دشمن و برای حفظ) دین (خود)، از شما یاری خواستند، شما وظیفه‌ی یاری دارید؛ مگر این که (یاری آنان،) به زیان قومی باشد که میان شما و آنان، پیمانی (مبنی بر ترک مخاصمه) وجود دارد. (آری)، خداوند به کارهایتان بیناست.

#### به سبب

✓ (مترجم) «فی» به معنای تعلیل گرفته شده است.

✓ (التحریر و التئویر، ج ۹، ص: ۱۷۱) الظرفیة التی دلت علیها (فی) من قوله تعالى: «وَإِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ» ظرفیة مجازیة، تؤول إلى معنى التعلیل، أى: طلبوا أن تنصروهم لأجل الدین.

#### آیه ۷۴

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَاوُوا وَنَصَرُوا  
أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ

کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا جهاد کردند، و آنان که (به مهاجران) جا و پناه دادند و (آنان را) یاری کردند، بی گمان مؤمنان راستین و حقیقی هستند. آنان، آمرزش و رزق و روزی عالی خواهند داشت.

#### عالی

✓ (دکتر مستفید «ذیل ۷۷ سوره واقعه») «کریم»: عالی در نوع خود. ماده‌ی «کرم» دلالت بر شرافت و بزرگی دارد. لذا هر چیزی که عالی و پسندیده باشد با کلمه‌ی «کریم» وصف می‌شود؛ مثلاً: «رزقا کریم» (احزاب: ۳۱)؛ «قولا کریم» (اسراء: ۲۳) «مدخلا کریم» (نساء: ۳۱)؛ «الكاف و الراء و المیم: ... شرف فی الشیء فی نفسه او شرف فی خلق من الاخلاق، قال: رجل کریم و فرس کریم... و ارض مکرمه النبات اذا کانت جیده النبات...» (مقا)؛ «الکریم: الجامع لخصال الخیر» (مج، ذیل ۴۴: واقعه)؛ «قیل: الکریم: الكثير الخیر» (مج، ذیل: ۱۶ مومنون)؛ «کریم: حسن و قیل: نافع محمود» (مج، ذیل، ۷ شعراء)



## سورة التوبة

آیه ۱

بَرَاءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

(این فرمان، اعلام) قطع رابطه‌ای (روشن و قطعی) از سوی خدا و پیامبرش به کسانی از مشرکان است که با آنان پیمان بسته‌اید.

## قطع رابطه

✓ (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۶۶) «بَرَاءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ»: (براءة) يقال برئت من الرجل ابراة برأ وبراة و انا بریء و برأت من المرض ابرأ برءاً وبریت ایضاً وبریت من رجل ابرأة برأ وبراة و انا بریء و برأت من المرض ابرأ برءا وبریت ایضاً بریت القلم بریاً إذا قطعته و برأ الله خلقه. و البری التراب و ابریت البعیر إذا جعلت لا نفه برة و اصل هذه الكلمة القطع لان البرأة فعلة بمعنى مفعول.

✓ (دکتر مستفید ج ۲۸، ص ۱۶) بریء: دور، جدا، برکنار، آنکه رابطه‌اش را با چیزی قطع کرده است. (بریء یجمع علی وزان فقهاء و انصبا و اشرف و کرام و جمع سلامة) بریء: همان طور که در حاشیه سوره ی حشر اشاره شد، کلمه‌ی «بریء» به معنای «بیزار و متنفر» نیست و همچنین کلمه‌ی «براءة»، «بیزاری و تنفر» معنا نمی‌دهد؛ بلکه «بریء» یعنی «دور، جدا، قطع رابطه کردن» و نیز «براءة» یعنی «دوری، جدایی، قطع رابطه». مثلاً گفته می‌شود: «بارا شریکه: فارقه {از شریکش جدا شد} و بارا الرجل امرته {زنش را به طلاق مبارات طلاق داد} (صح). نیز شب اول هر ماه، و بنا به قول بعضی لغویون، روز اول، و بنا به قول برخی دیگر، آخرین شب هر ماه را «براء» می‌گویند و علت این نام گذاری را اینگونه ذکر می‌کنند: «لتبرو القمر فيه من الشمس» {به

خاطر فاصله گرفتن ماه از خورشید؛ یا «لانه‌ی بری» {دور وجدا} من هذا الشهر» (ل). به وضوح روشن است که منظور، نه تنفر و بیزاری، که دوری وجدایی. طبرسی می‌گوید: «معنی البراءة: انقطاع العصمة (مج، ذیل ۱ توبه). ابوحیان نیز گفته است: «و يقال: برئتمن فلان ابراُ براءةُ اُی انقطعت بیننا العصمة» (بحر، ذیل ۱ توبه) اینک ممکن است سؤال شود که چرا در فارسی این کلمه را «بیزار» ترجمه میکنند؟ پاسخ این است که کلمه در فارسی کهن، «بیزار» ترجمه شده واز آن زمان در ترجمه‌های قرآن به این شکل باقی مانده است؛ اما باید توجه داشت که بیزاری در ادب کهن قدیم ایرانی، «دور»، «جدا» و «قطع رابطه شده»-یعنی دقیقاً به معنای «براءة» در عربی -بوده است؛ ولی به مرور زمان در فارسی تغییر معنا داده و به معنای «متنفر» به کار رفته. خلاصه این که کلمه‌ی «براءة» به معنای «بیزار» است؛ یر معنای قدیم آن نه معنای معاصر آن. شایان ذکر است که در لغت‌نامه‌ی دهخدا نیز اولین معنایی که برای «بیزار» ذکر شده، «دور، جدا، برکنار» است (لغت‌نامه‌ی دهخدا، ذیل «بیزار»). اینک به نمونه‌هایی از کاربرد کلمه‌ی «بیزار» به معنای «دور وجدا» در ادب قدیم فارسی اشاره می‌کنیم: سعدی می‌گوید: از روی نگارین تو بیزارم اگر من تا روی تو دیدم به دگر کس نگرستم (لغت‌نامه‌ی دهخدا) مراد سعدی بی شک این است که «از روی نگارین تو متنفرم»- هرچند در لغت‌نامه‌ی دهخدا شعر، شاهی برای معنای تنفر آورده شده -بلکه به نظر می‌رسد معنای شعر چنین باشد: اگر از وقتی روی زیبای را دیدم، به کس دیگر نگاه کرده باشم، این نگاه به غیر باعث می‌شود از روی نگارین تو دوز شوم. یعنی هر قدر به غیر تو توجه کنم، از تو دور می‌شوم. فردوسی نیز چنین سروده است: سرانجام قیصر گرفتار شد و زو اختر نیک بیزار شد (لغت‌نامه‌ی دهخدا) یعنی دور شد وجدا شد؛ نه متنفر شد.

فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ

بنابراین، چهار ماه در زمین (آزادانه) گردش کنید؛ ولی بدانید که شما نمی‌توانید از دست خدا بگریزید، و (بدانید که) خداوند، کافران را خوار و ذلیل می‌کند.

### بگریزید

- ✓ (مجمع البيان في تفسير القرآن ج ۵، ص ۵) «وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ» أى غير فائتين عن الله كما يفوت ما يعجز عنه لأنكم حيث كنتم في سلطان الله و ملكه.
- ✓ (روح المعاني في تفسير القرآن العظيم ج ۵، ص ۲۴۱) «غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ» لا تفوتونه سبحانه بالهرب و التحصن.

فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ<sup>ع</sup> فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ<sup>ع</sup> إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

هنگامی که این چهار ماه (که تعرض به مشرکان در آن‌ها) حرام (است)، به پایان رسید، هر جا که مشرکان را یافتید، بکشیدشان و آنان را (به اسارت) بگیرید و محاصره‌شان کنید و در هر کمینگاهی به کمین‌شان بنشینید؛ ولی اگر توبه کردند و نماز را کامل و بی‌نقص به جای آوردند و زکات دادند، راهشان را باز کنید (و آزادشان بگذارید)؛ زیرا خداوند، بسیار آمرزنده و مهربان است.

### چهار ماه (که تعرض به مشرکان در آنها) حرام (است)

- ✓ (الميزان في تفسير القرآن ج ۹، ص ۱۵۱) فاللام في «الأشهر الحرم» للعهد الذكري أى إذا انسلك هذه الأشهر التى ذكرناها و حرمانها للمشركين لا يتعرض لحالهم فيها فاقتلوا المشركين إلخ.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم ج ۵ ص ۲۴۵) «الْحُرْمُ» صفة مفهومة من فحوى الكلام فلا تقتضى المغايرة، و كأن النکته فى العدول عن الضمير و وضع الظاهر وضعه الإتيان بهذه الصفة لتكون تأكيداً لما ينبىء عنه إباحة السياحة من حرمة التعرض لهم مع ما فى ذلك من مزيد الاعتناء بشأن الموصوف.

#### آیه ۷

كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ

(با این همه پیمان شکنی، چگونه (ممکن است که) مشرکان نزد خدا و نزد پیامبرش عهدی داشته باشند؟ البته کسانی که در کنار مسجد الحرام (با آنان) عهد بستید، (پیمانشان پابرجاست). بنابراین، تا زمانی که (بر سر پیمان خود) با شما استوارند، (شما هم بر عهد خود) با آنان پای بند باشید؛ زیرا خداوند، پرهیزکاران را دوست دارد.

#### البته

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل ج ۲ ص ۲۴۹) «إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ» أى و لكن.

#### آیه ۱۲

وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَمِينَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ

اگر سوگندهایشان را پس از عهد خویش شکستند و از دینتان عیبجویی کردند، (در حقیقت، پیشوایان کفر شده‌اند)، بنابراین، با پیشوایان کفر بجنگید؛ چراکه آنان (وفای به) هیچ سوگندی ندارند. باشد که (از کفر) دست بردارند.

#### در حقیقت پیشوایان کفر شده‌اند

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل ج ۲ ص ۲۵۱) «فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ» فقاتلوهم، فوضع أئمة الكفر موضع ضميرهم: إشعاراً بأنهم إذا نكثوا فى حال الشرك تمرداً و طغياناً

و طرحاً لعادات الكرام الأوفياء من العرب، ثم آمنوا و أقاموا الصلاة و آتوا الزكاة و صاروا إخواناً للمسلمين فى الدين، ثم رجعوا فارتدوا عن الإسلام و نكثوا ما بايعوا عليه من الإيمان و الوفاء بالعهود، و قعدوا يطعنون فى دين الله و يقولون ليس محمد بشىء، فهم أئمة الكفر و ذوو الرياسة و التقدم فيه، لا يشق كافر غبارهم.

✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم ج ۵. ص ۲۵۴) «فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ» أى فقاتلوهم، و وضع فيه الظاهر موضع الضمير و سموا أئمة لأنهم صاروا بذلك رؤساء متقدمين على غيرهم بزعمهم فهم أحقاء بالقتال و القتل و روى ذلك عن الحسن.

#### آیه ۱۷

مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسْجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَى أَنْفُسِهِم بِالْكَفْرِ  
أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ

مشرکان، در حالى که به کفر خود گواهی می دهند، لیاقتِ تعمیر و آباد کردن مساجد خدا را ندارند؛ (چرا که) آنان، (کسانى هستند که) کارهای (خوب) شان نابود شده است، و بی تردید همیشه در آتش (دوزخ) خواهند ماند.

#### لیاقت تعمیر

✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۵، ص: ۲۵۷) ما كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أى لا ينبغي لهم و لا يليق

✓ لیاقت تعمیر: (مجمع البيان فى تفسير القرآن ج ۵ ص ۲۲) «ما كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ» معناه لا ينبغي للمشرکین أن يكونوا قواماً على عمارة مساجد الله و متولين لأمرها و ينبغي أن يعمرها المسلمون و قيل أن المراد بذلك المسجد الحرام خاصة و قيل هى عامة فى جميع المساجد

#### آباد کردن

✓ (الجدول فى اعراب القرآن ج ۱۰. ص ۲۹۹) (أن) حرف مصدرى.

آیه ۲۰

الَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْظَمُ  
دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ ۚ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ

کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا با اموال و جان  
هایشان جهاد کردند، در پیشگاه خدا، رتبه‌ای برتر (از دیگران) دارند.  
(آری،) نجات‌یافتگان و برندگان حقیقی، آنان‌اند.

نجات‌یافتگان و برندگان حقیقی

✓ (دکتر مستفید «ذیل آیه‌ی ۲۰ حشر» الفائزون: جمع فائز: پیروز، برنده، آن که به  
خیر رسیده و نجات یافته است: «الفوز: النجاه والظفر بالخير» (صح)

آیه ۲۱

يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ

پروردگارشان، آنان را به رحمتی (گسترده) از جانب خود و خشنودی  
(بزرگ) و بهشت‌هایی (وصف‌ناشدنی) که در آنجا نعمتی پایدار خواهند  
داشت، نوید می‌دهد؛

گسترده – بزرگ – وصف‌ناشدنی

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن ج ۹. ص ۲۰۶) «رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ» عظيمة لا يقدر قدرها  
«وَرِضْوَانٍ» كذلك.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظيم ج ۵. ص ۲۶۳) «بِرَحْمَةٍ مِنْهُ» واسعة «وَرِضْوَانٍ» كبير «وَجَنَّاتٍ» عالية.

آیه ۲۸

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ  
عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عِيلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِن شَاءَ  
إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

ای مسلمانان، مشرکان فقط پلیدی و آلودگی هستند؛ بنابراین، پس از  
(حج) امسالشان، (دیگر) به مسجدالحرام نزدیک نشوند. اگر (با این حکم،)

از (کاهش درآمد زائر، و در نتیجه، از) فقر می‌ترسید، (بدانید که) اگر خداوند بخواهد، به‌زودی شما را از فضلش بی‌نیاز خواهد کرد؛ زیرا خدا بسیار دانا و حکیم است.

### فقط پلیدی و آلودگی هستند

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل ج ۲. ص ۲۶۱) النجس: مصدر، يقال: نجس نجساً، و قدر. قدرأ. و معناه ذو و نجس، لأنَّ معهم الشرك الذى هو بمنزلة النجس، و لأنَّهم لا يتطهرون و لا يغتسلون و لا يجتنبون النجاسات، فهى ملابسة لهم. أو جعلوا كأنهم النجاسة بعينها، مبالغة فى وصفهم بها. و عن ابن عباس رضى الله عنه: أعيانهم نجسة كالكلاب و الخنازير.

### آیه ۲۹

قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ

با کسانی که به خدا و روز قیامت ایمان ندارند و آنچه را خدا و پیامبرش حرام شمرده‌اند، حرام نمی‌دانند و دین حق را نمی‌پذیرند، یعنی اهل کتاب، بجنگید تا (تسلیم شوند، و) حقیرانه، با دست (خود) جزیه دهند.

### یعنی

✓ (الميزان فى تفسير القرآن ج ۹. ص ۲۳۸) السياق يدل على أن لفظة «مِنَ» فى قوله: «مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» بيانية لا تبعيضية.

✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم ج ۵. ص ۲۷۱) «مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ»: «مِنَ» بيانية لا تبعيضية.

### آیه ۳۲

يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نَوْرَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَن يُنِيرَ نَوْرَهُمْ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ

می‌خواهند با (فوت) دهان‌هایشان، نور خدا را خاموش کنند؛ (حال آن‌که) خداوند، جز این نمی‌خواهد که نور خود را کامل کند؛ هرچند کافران خوش نداشته باشند.

#### فوت

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل ج ۲، ص ۲۶۵) مثل حالهم فی طلبهم أن یطلوا نبوة محمد صلى الله عليه وسلم بالتكذيب، بحال من يريد ان ینفخ فی نور عظیم منبث فی الآفاق، یرید الله أن یریده و یربلغه الغایة القصوى فی الإشراق أو الإضاءة، لیطفئه ینفخه و یطمسه.

#### آیه ۳۸

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ

ای مسلمانان، چرا زمانی که به شما گفته می‌شود (برای جهاد) در راه خدا بیرون روید، کندی به خرج می‌دهید و به زمین می‌چسبید؟ آیا به جای آخرت، به زندگی دنیا دل خوش کرده‌اید؛ (حال آن‌که) زندگی دنیا در کنار آخرت، فقط (چیز) اندکی‌ست.

به زمین می‌چسبید؟

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل ج ۲، ص ۲۷۱) ضمن معنی الميل و الإخلاق فعدى بالی.

#### آیه ۴۲

لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَلَكِنْ بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ

اگر منفعتی در دسترس و سفری کوتاه و آسان بود، بی‌گمان از تو پیروی می‌کردند؛ ولی (پیمودن) آن راه پرمشقت، در نظرشان طولانی و دشوار



نمود. به زودی به خدا سوگند می‌خورند که اگر می‌توانستیم، با شما خارج می‌شدیم. (با این دروغ‌ها،) خودشان را هلاک می‌کنند. خداوند می‌داند که آنان قطعاً دروغ می‌گویند.

#### منفعتی در دسترس

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل ج ۲، ص ۲۷۳) العرض: ما عرض لك من منافع الدنيا. يقال: الدنيا عرض حاضر يأكل منه البر و الفاجر، أى لو كان ما دعوا إليه غنما قريبا سهل المنال.

#### سفری کوتاه و آسان

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن ج ۵، ص ۵۲) «وَسَفَرًا قاصِدًا» أى قريبا هينا.

#### آیه ۴۴

لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ<sup>ط</sup> لِلَّهِ عَلَيْهِمُ بِالْمُتَّقِينَ

کسانی که به خدا و روز قیامت ایمان دارند، در مورد جهاد با اموال و جان هایشان، از تو اجازه‌ی (معافیت) نمی‌خواهند. (آری،) خداوند، پرهیزکاران را به‌خوبی می‌شناسد.

#### در مورد جهاد

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل ج ۲، ص ۲۷۵) معنى «أَنْ يُجَاهِدُوا» فى أَنْ يجاهدوا.

#### جهاد

✓ (الجدول فى اعراب القرآن ج ۱۰، ص ۳۴۸) (أَنْ) حرف مصدرى و نصب.

#### به‌خوبی

✓ (لسان العرب، ج ۱۲، ص: ۴۱۶) علم: من صفات الله عز و جل الْعَلِيم... و عَلِيمٌ، فَعِيلٌ: من أبنية المبالغة.

آیه ۴۶

وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَكِنَّ اللَّهَ أَنْبَعَاثُهُمْ فَتَبَّطَهُمْ  
وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقُعْدِينَ

اگر (به‌راستی) خواهان بیرون رفتن (برای جهاد) بودند، بی‌شک ساز و برگ‌ی برایش فراهم می‌کردند؛ ولی خدا برخاستن و حرکت‌شان را خوش نداشت. بنابراین، آنان را (از جهاد) بازداشت، و به آنان گفته شد: «همراه با خانه‌نشینان بنشینید.»

خانه‌نشینان

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم ج ۵، ص ۳۰۳) المراد بالقاعدين الذين شأنهم القعود و الجثوم فی البيوت كالنساء و الصبيان و الزمنى أو الرجال الذين يكون لهم عذر يمنعهم عن الخروج.

آیه ۴۷

لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَا ضَعُوهَا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ  
وَفِيكُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ

اگر با شما بیرون آمده بودند، (چیزی) جز شر و فساد بر شما نمی‌افزودند و به قصد فتنه‌انگیزی بین شما، قطعاً به‌سرعت در بین‌تان رخنه می‌کردند (و جاسوسی و خراب‌کاری می‌کردند)، و (البته) در بین شما جاسوسانی (هم) دارند. خدا از وضعیت ستمگران به‌خوبی آگاه است.

با شما

✓ (مجمع البيان فی تفسیر القرآن ج ۵، ص ۵۶) «لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا» معناه لو خرج هؤلاء المنافقون معكم إلى الجهاد ما زادوكم بخروجهم إلا شرا و فسادا.

✓ (بحر المحيط فی التفسیر ج ۵، ص ۴۲۹) «فیکم» ... قيل: فی بمعنى مع.

✓ (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۶۰) آنکه حق تعالی آفت و فساد نیت ایشان باز گفت، و گفت: همان به باشد که نیایند با شما، چه اگر بیایند

جز خبال و فساد نیفزایند شما را.

## جاسوسی و خرابکاری می کردند

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن ج ۵ ص ۵۶) «وَلَا وَضَعُوا خِلَالَكُمْ» أى لأسرعوا فى الدخول بينكم بالتضريب و الإفساد و النمیمه.

✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم ج ۵ ص ۳۰۳) مفعول الإيضاع مقدر أى النمائى بقرینه السياق، و فى الكلام استعارة مكنیة حیث شبهت النمائى بالركائب فى جريانها و انتقالها و أثبت لها الإيضاع على سبیل التخیل، و المعنى و لسعوا بینكم بالنمیمه و إفساد ذات البین.

## آیه ۴۸

لَقَدْ ابْتَغُوا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّى جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ  
اللَّهِ وَهُمْ كَرِهُونَ

قطعاً پیش از این (نیز) فتنه جویی کرده بودند و برایت نقشه های شومی می کشیدند؛ تا این که حق فرارسید و علی رغم ناخشنودی شان، امر الهی پیروز شد.

## برایت نقشه های شومی می کشیدند

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل ج ۲ ص ۲۷۷) «وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ» و دبروا لك الحیل و المكاید، و دوروا الآراء فى إبطال أمرک.

✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم ج ۵ ص ۳۰۵) أى المكاید و تقلبيها مجاز عن تدبيرها أو الآراء و هو مجاز عن تفتيشها، أى دبروا لك المكاید و الحیل أو دوروا الآراء فى إبطال أمرک.

## آیه ۵۰

إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرًا مِنْ  
قَبْلُ وَيَتَوَلَّوْا وَهُمْ فَرِحُونَ

اگر (در پی جنگ) به تو خیری برسد، آنان را ناراحت می کند، و اگر به تو آسیبی برسد، می گویند: «ما پیش از این، (با کنار کشیدن از جهاد)، خود

را از شرّ (آن) حفظ کرده‌ایم.» و (بدین ترتیب،) با شادمانی (به خانه-  
هایشان) بازمی‌گردند.

(با کنار کشیدن از جهاد) خود را از شرّ (آن) حفظ کرده‌ایم

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۳۰۶) «يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرًا مِنْ قَبْلُ» کنایه عن  
الاحتراز عن الشر قبل وقوعه.

#### آیه ۵۴

وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ  
وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَرِهُونَ  
چیزی مانع پذیرفته شدن انفاق‌هایشان از ایشان نشد مگر این که آنان به  
خدا و پیامبرش کفر ورزیدند و فقط با سختی و کسالت نماز می‌گزارند و  
صرفاً با کراهت و بی‌میلی انفاق می‌کنند.

با سختی

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم ج ۵، ص ۳۰۸) «إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى» أى إِلَّا حال  
کونهم متناقلین.

#### آیه ۶۷

الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ  
عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمْ  
الْفَاسِقُونَ

مردان و زنان منافق، (در کفر و نفاق)، مانند یکدیگرند. به کار ناشایست  
فرمان می‌دهند و از کار شایسته نهی می‌کنند و دست‌ان‌شان را (از انفاق و  
بخشش) می‌بندند. خدا را فراموش کردند، و در نتیجه، خدا (نیز) آنان را  
به (دست) فراموشی سپرد (و آنان را از رحمت خود محروم کرد). (آری،)  
منافقان، نافرمانان حقیقی هستند

(در کفر و نفاق) مانند یکدیگرند

✓ (تفسیر الجلالین ج ۱، ص ۲۰۰) «الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ» أى

متشابهون في الدين كأبعض الشيء الواحد.

✓ (روح المعاني في تفسير القرآن العظيم ج ۵، ص ۳۲۳) أى متشابهون في النفاق كشابه أبعاض الشيء الواحد و المراد الاتحاد في الحقيقة و الصورة كالماء و التراب.

در نتیجه

✓ (الجدول في اعراب القرآن ج ۱۰، ص ۳۸۳) (الفاء) عاطفة لربط المسبب بالسبب.

آنان را به (دست) فراموشی سپرد

✓ (روح المعاني في تفسير القرآن ج ۵، ص ۳۲۳) «فَنَسِيَهُمْ» منع لطفه و فضله عنهم، و التعبير بالنسيان للمشكلة.

آیه ۷۷

فَأَعَقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ

در نتیجه، به سزای عمل نکردن به وعده‌ای که به خدا داده بودند و به سبب دروغ پردازی هایشان، (خداوند نیز) تا روزی که با او ملاقات کنند، در دل هایشان نفاقی (پایدار) را بر جای گذاشت.

بر جای گذاشت

✓ (الميزان في تفسير القرآن ج ۹، ص ۳۰۹) الأعقاب الإيثار قال في المجمع: و أعقبه و أورثه و أداه نظائر و قد يكون أعقبه بمعنى جازاه. انتهى و هو مأخوذ من العقب، و معناه الإتيان بشيء عقيب شيء.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۲۹۳) یعنی: فأورثهم.

✓ (البحر المحيط في التفسير، ج ۵، ص: ۴۶۷) أى فأورثهم.

آیه ۸۶

وَإِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقُعْدِينَ

هنگامی که سوره‌ای نازل شود که به خدا ایمان آورید و همراه پیامبرش جهاد کنید، ثروتمندان‌شان از تو اجازه می‌خواهند و می‌گویند: «ما را بگذار تا با کسانی که (به علت عذر موجهی به جهاد) اقدام نکرده‌اند، باشیم.»

با کسانی که (به علت عذر موجهی به جهاد) اقدام نکرده‌اند

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل ج ۲. ص ۳۰۰) «مَعَ الْقَاعِدِينَ» مع الذين لهم علة و عذر في التخلف.

✓ (مجمع البيان في تفسير القرآن ج ۵. ص ۸۹) «نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ» أى المتخلفين عن الجهاد من النساء و الصبيان.

✓ (روح المعاني في تفسير القرآن العظيم ج ۵. ص ۳۴۴) «نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ» أى الذين لم يجاهدوا لعذر من الرجال و النساء ففيه تغليب، و العطف على استأذنتك للتفسير مغن عن ذكر ما استأذنتوا فيه و هو القعود.

آیه ۸۷

رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ

به همراهی‌شان با زنان خانه‌نشین (و افراد دیگری که از جهاد بازماندند)، راضی شدند، و بر دل‌هایشان مهر نهاده شد، و در نتیجه، اینان (سود و زیان حقیقی خود را) نمی‌فهمند.

به همراهی‌شان با زنان خانه‌نشین (و افراد دیگری که از جهاد بازماندند)، راضی شدند

✓ (مجمع البيان في تفسير القرآن ج ۵. ص ۸۹) «رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ» أى رَضُوا لنفوسهم أن يقعدوا مع النساء و الصبيان و المرضى و المقعدين.

✓ (تفسير جلالين ج ۱. ص ۲۰۴) رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ جمع خالفة أى النساء اللاتي تخلفن في البيوت.

✓ (روح المعاني في تفسير القرآن العظيم ج ۵. ص ۳۴۵) رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ أى النساء كما روى عن ابن عباس و قتادة.

✓ (کشف الاسرار و عدة الابرار ج ۴ ص ۱۸۶) رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ النساء اللاتى تخلفن فى البيت.

✓ (ترجمه قرآن - انصارى) خشنود شدند به آنکه با زنان خانه نشین همراه باشند.

#### آیه ۸۸

لَكِنَّ الرِّسُولَ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ  
وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

البته پیامبر و مؤمنان همراهش، با اموال و جان هایشان جهاد می کنند.  
(آرى)، همهى خوبى ها، مخصوص آنان است، و آنان، رستگاران حقيقى اند.

#### همه‌ی خوبی‌ها

✓ (الميزان فى تفسير القرآن ج ۹ ص ۳۶۱) «وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» فلهم جميع الخيرات - على ما يقتضيه الجمع المحلى باللام.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل ج ۲ ص ۳۰۰) «الْخَيْرَاتُ» تتناول منافع الدارين لإطلاق اللفظ.

✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم ج ۵ ص ۳۴۵) ظاهر اللفظ عمومها هنا لمنافع الدارين.

#### آیه ۹۱

لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ  
إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

بر ناتوانان و بیماران و کسانی که (برای سفر)، چیزی نمی یابند که هزینه کنند، گناهی (برای ترک جهاد) نیست؛ (البته) در صورتی که برای خدا و پیامبرش (در پشت جبهه) خیرخواهی کنند (و تمام تلاش شان را برای اسلام به کار بندند). بر نیکوکاران، هیچ راهی (برای خرده گیری) وجود ندارد. (آرى)، خداوند، بسیار آمرزنده و مهربان است.

تمام تلاششان را برای اسلام به کار بندند

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم ج ۵. ص ۳۴۶) «إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ» بالایمان و الطاعة ظاهرا و باطنا كما يفعل الموالی الناصح فالنصح مستعار لذلك، و قد يراد بنصحهم المذكور بذل جهدهم لنفع الإسلام و المسلمین.

#### آیه ۹۵

سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لَنُحْضِرْهُمُ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ  
إِنَّهُمْ رَجَسٌ وَمَا لَهُمْ بِهِمْ جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

به زودی وقتی نزدشان بازگردید، برایتان به خدا سوگند می‌خورند تا از (توبیخ) آنان صرف نظر کنید. پس شما (نیز) از (نزدیک شدن به) آنان صرف نظر کنید؛ زیرا آنان پلید و آلوده‌اند. جایگاه‌شان جهنم است تا کیفری باشد در برابر آنچه که به دست می‌آورند.

نزدیک شدن به

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن ج ۹. ص ۳۶۳) فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ لَا تَصْدِيقًا لَهُمْ فِيمَا يَحْلِفُونَ له من الأعداء بل لأنهم رجس ينبغي أن لا يقترب منهم

#### آیه ۹۶

يَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ  
الْفَاسِقِينَ

برایتان سوگند می‌خورند تا از آنان خشنود شوید. پس اگر (شما هم) از آنان خشنود شوید، (باز هم به حالشان سودی ندارد؛ زیرا) خداوند از مردم نافرمان خشنود نمی‌شود.

به حالشان سودی ندارد

✓ (الجدول فی اعراب القرآن ج ۱۱. ص ۱۸) و جملة: «إن ترضوا...» لا محلّ لها استثناءً .. و جواب الشرط محذوف أي لا ينفعهم رضاكم



وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ  
وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ ۚ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ ۖ سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ ۖ إِنَّ اللَّهَ  
غَفُورٌ رَحِيمٌ

۹۸ (در مقابل)، در میان بادیه‌نشینان، کسانی (دیگر) هستند که به خدا و روز قیامت ایمان دارند و هزینه‌هایشان (در راه خدا) و دعا‌های خیر پیامبر را (که در پی آن هزینه‌هاست)، وسیله‌ی تقرب به پیشگاه خدا بر می‌شمرند. آگاه باشید که این‌ها موجب تقرب‌شان خواهد بود. به‌زودی آنان را در رحمت خود وارد خواهد کرد؛ چرا که خداوند، بسیار آمرزنده و مهربان است.

و دعا‌های خیر پیامبر را (که در پی آن هزینه‌هاست)

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن ج ۹، ص ۳۷۱) معنی الآیه: و من الأعراب من يؤمن بالله فيوحده من غير شرك و يؤمن باليوم الآخر فيصدق الحساب و الجزاء و يتخذ إنفاق المال لله و ما يتبعه من صلوات الرسول و دعواته بالخير و البركة، كل ذلك قربات عند الله و تقربات منه إلى

وَمَنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنْفِقُونَ ۖ وَمِنَ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النَّفَاقِ  
لَا تَعْلَمُهُمْ ۖ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ ۖ سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ  
برخی از بادیه‌نشینانی که اطراف شما هستند، و بعضی از اهل مدینه، منافق‌اند. سخت به نفاق و دورویی خو گرفته‌اند (و در آن زبردست شده‌اند). تو، آنان را نمی‌شناسی؛ (ولی) ما، آنان را می‌شناسیم.  
به‌زودی آنان را دو بار عذاب خواهیم کرد؛ آنگاه به عذابی بزرگ بازگردانده می‌شوند.

خو گرفته، در آن زبر دست‌ده‌اند

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم ج ۶، ص ۱۱) و أصل المردود علی ما ذكره

علی بن عیسی الملاساة و منه صرح ممرد، و الأمر الذي لا شعر على وجهه، و المرداء الرملة التي لا تثبت شيئا، و قال ابن عرفة: أصله الظهور و منه قولهم: شجرة مرداء إذا تساقط ورقها و أظهرت عيدانها، و في القاموس مرد كنصر و كرم مرودا و مرودة و مرادة فهو مارد و مريد و متمرد أقدم و عتا أو هو أن يبلغ الغاية التي يخرج بها من جملة ما عليه ذلك الصنف، و فسروه بالاعتیاد و التدريب في الأمر حتى يصير ماهرا فيه و هو قريب مما ذكره في القاموس من بلوغ الغاية، و لا يكاد يستعمل إلا في الشر.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ٢، ص: ٣٠٥) مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ تَمَهَرُوا فيه، من مرن فلان عمله، و مرد عليه: إذا درب به و ضرى، حتى لان عليه و مهر فيه، و دلّ على مراتبهم عليه و مهارتهم فيه

#### آیه ١٠٣

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

از اموال آنان زکاتى بگیر؛ که به وسیله‌ی آن پاکشان می‌کنی و آنان را رشد می‌دهی، و برایشان دعا کن که دعای تو مایه‌ی آرامش آنان است. خداوند، بسیار شنوا و داناست.

#### دعا کن

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن ج ٩، ص ٣٧٧) و قوله: «وَصَلِّ عَلَيْهِمْ» الصلاة عليهم هي الدعاء لهم و السياق يفيد أنه دعاء لهم و لأموالهم بالخير و البركة و هو المحفوظ من سنة النبي ص فكان يدعو لمعطى الزكاة و لماله بالخير و البركة.

✓ (الكشاف عن الحقائق غوامض التنزيل ج ٢، ص ٣٠٧) وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ و اعطف عليهم بالدعاء لهم و ترحم

✓ (مجمع البيان فی تفسیر القرآن ج ٥، ص ١٠٣) «وَصَلِّ عَلَيْهِمْ» هذا أمر من الله تعالى للنبي ص أن يدعو لمن يأخذ منه الصدقة و معناه ادع لهم بقبول صدقاتهم كما يقول الداعي آجرک الله فيما أعطيت و بارک لك فيما أبقيت و روى عن النبي ص أنه كان إذا

أتاه قوم بصدقته قال اللهم صل عليهم و قال عبد الله بن أبي أوفى و كان من أصحاب الشجرة فأتاه ابن أبي أوفى بصدقة فقال اللهم صل على آل أبي أوفى أورده البخارى و مسلم فى الصحيح «إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ» أى أن دعواتك مما تسكن نفوسهم إليه و قيل رحمة لهم عن ابن عباس و قيل وقار و طمأنينة لهم أن الله قد قبل منهم عن قتادة و الكلبي و قيل تثبت لهم عن أبي عبيدة

✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن ج ۶ ص ۱۵) وَ صَلَّ عَلَيْهِمْ أى ادع لهم و استغفر، و عدى الفعل بعلی لما فيه من معنى العطف لأنه من الصلوتين، و إرادة المعنى اللغوى هنا هو المتبادر، و الحمل على صلاة الميت بعيد و إن روى عن ابن عباس رضى الله تعالى عنهما، و لذا استدلل بالآية على استحباب الدعاء لمن يتصدق، و استحباب الشافعى فى صفته أن يقول للمتصدق آجرک الله فيما أعطيت و جعله لك طهورا و بارک لك فيما أبقيت. و قال بعضهم: يجب على الإمام الدعاء إذا أخذ.

✓ (تفسير الجلالين ج ۱ ص ۲۰۶) وَ صَلَّ عَلَيْهِمْ أى ادع لهم

آیه ۱۰۷

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ

(برخی از آنان)، کسانی (هستند) که برای زیان رساندن به مسلمانان و (تقویت) کفر و تفرقه افکنی میان مؤمنان و انتظار و زمینه سازی برای (حضور) کسانی که پیشتر با خدا و پیامبرش جنگیده بودند، مسجدی را انتخاب کردند و قطعاً سوگند می خورند که صرفاً قصد خیر داشتیم؛ ولی خداوند گواهی می دهد که آنان یقیناً دروغ می گویند.

انتظار

✓ (المیزان فى تفسير القرآن ج ۹ ص ۳۸۹) الإِرْصَادُ اتخاذ الرصد و الانتظار و الترقب.

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن ج ۵ ص ۱۰۷) الإِرْصَادُ الارتقاب

✓ (تفسیر القرآن الکریم (شبر). ج ۱ ص ۲۱۲) «وَإِرْصَاداً» ترقباً

و زمینه سازی

✓ (الکشاف عن الحقائق غوامض التنزیل ج ۲ ص ۳۱۰) وَ إِرْصَاداً و إعداداً

آیه ۱۱۲

التَّائِبُونَ الْعَبِيدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرُّكْعُونَ السَّجِدُونَ الْأَمْرُونَ  
بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَفِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ  
(آن مؤمنان،) همان توبه‌کنندگان، عبادت‌کنندگان، ستایشگران، روزه  
داران، رکوع‌کنندگان، سجده‌کنندگان، آنان که به کار شایسته فرمان می  
دهند و از کار ناشایست نهی می‌کنند و مرزهای (حلال و حرام) خدا را  
حفظ می‌کنند، مؤمنان راستین‌اند، و (ای پیامبر،) به مؤمنان بشارت ده.

(آن مؤمنان) همان

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل ج ۲ ص ۳۱۴) التَّائِبُونَ رفع علی المدح. ای:  
هم التائبون یعنی المؤمنین المذكورین.

آیه ۱۱۵

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ  
بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

خداوند قصد ندارد عده‌ای را پس از این که هدایت‌شان کرد، گمراه کند؛ تا  
این که کارهایی را که باید خود را از (شرّ) آن حفظ کنند، برایشان توضیح  
دهد. (اگر پس از آن بی‌توجهی کردند، سزاوار گمراه شدن خواهند شد)؛  
زیرا خداوند از همه چیز به‌خوبی آگاه است.

کارهایی

✓ (تفسیر الجلالین ج ۱ ص ۲۰۸) حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ من العمل فلا يتقوه فيستحقوا  
الإضلال.

وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ  
وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ  
لِيتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

و (نیز) به آن سه نفر (لطف و عنایت کرد)؛ همان‌ها که (به علت بی‌تفاوتی  
شان، از همراهی در جهاد) جا گذاشته شدند (و همه آنان را طرد کردند).  
پس هنگامی که زمین با همه‌ی وسعتش بر آنان تنگ شد و از خود به  
تنگ آمدند و یقین کردند که جز نزد خدا هیچ پناهگاهی در مقابل  
(خشم) او وجود ندارد، آنگاه خدا به آنان لطف و عنایت کرد تا آنان توبه  
کنند؛ زیرا این خداست که بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.

(به علت بی‌تفاوتی‌شان از آمدن به جهاد) جا گذاشته شدند

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل. ج ۲. ص ۳۱۸) خُلِفُوا خَلَفُوا عَنْ الْغَزْوِ.

✓ (تفسير القرآن الكريم (شبر). ج ۱. ص ۲۱۳) «وَعَلَى الثَّلَاثَةِ» و تاب على الثلاثة مرار  
بن الربيع، و هلال بن أمية، و كعب بن مالك «الَّذِينَ خُلِفُوا» عن الغزو،

یقین کردند

✓ (مجمع البيان في تفسير القرآن. ج ۵. ص ۱۲۱) «وَوَظَنُوا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ»  
أى و أيقنوا أنه لا يعصمهم من الله موضع يعتصمون به و يلجئون إليه غيره تعالى و معناه  
علموا أنه لا معتصم من الله إلا به و أن لا ينجيهم من عذاب الله إلا التوبة

✓ (تفسير القرآن الكريم (شبر). ج ۱. ص ۲۱۴) «وَوَظَنُوا» أيقنوا

✓ (تفسير جلالين. ج ۱. ص ۲۰۹) وَظَنُوا أيقنوا

مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَن يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ  
اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ۚ ذَٰلِكُمْ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ

وَلَا تَحْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطَءُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نِيلاً إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ

اهل مدینه و عرب‌های صحرانشینی که اطراف آنان هستند، حق ندارند از (همراهی با) پیامبر خدا باز ایستند، و نباید (حفظ) جان خودشان را بر حفظ (جان او ترجیح دهند. این (فرمان)، بدان سبب است که هیچ تشنگی و رنج و گرسنگی‌ای در راه خدا به آنان نمی‌رسد و به هیچ مکانی که خشم کفار را بر می‌انگیزد، پا نمی‌گذارند و از دشمن هیچ چیزی (مثل کشته، اسیر، مجروح و غنیمتی) نمی‌گیرند؛ مگر این‌که به سبب آن، کاری شایسته برایشان نوشته می‌شود؛ زیرا خداوند، پاداش نیکوکاران را تباہ نمی‌کند.

حق ندارند

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۲۴) «ما كان لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَ مَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ» ظاهره خبر و معناه نهی مثل قوله ما كان لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ أی ما كان يجوز و ما كان يحل لأهل مدينة الرسول و من حولهم من سكان البوادی أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْهُ فِي غَزَاةِ تَبُوكَ و غیرها بغیر عذر و قيل إنه مزينة و جهينة و أشجع و غفار و أسلم «وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ» أی ما كان يجوز لهم لجميع المؤمنين أَنْ يَطْلُبُوا نَفْعَ أَنْفُسِهِمْ بِتَوَقُّيْتِهَا دُونَ نَفْسِهِ وَ هَذِهِ فَرِيضَةُ الْأُزْمَةِ إِيَّاهَا لِحَقِّ رَسُولِ اللَّهِ صَ فِيمَا دَعَاهُمْ إِلَيْهِ مِنَ الْهُدَى الَّذِي اهْتَدَوْا بِهِ وَ خَرَجُوا مِنْ ظِلْمَةِ الْكُفْرِ

آیه ۱۲۲

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً ۚ فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ

هرگز شایسته نیست که همه‌ی مؤمنان (برای جهاد، از مدینه) خارج شوند. چرا از هر دسته از آنان، یک گروه (به سوی پیامبر) خارج نمی‌شوند تا در دین آگاهی پیدا کنند، و هنگامی که نزد قوم خود باز می‌گردند، آنان را (از عذاب الهی) هشدار دهند؟ باشد که (از مجازات خدا) بترسند.

## برای جهاد از مدینه

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن ج.۴ ص ۴۰۴) قوله تعالى: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ» السياق يدل على أن المراد بقوله: «لِيَنْفِرُوا كَافَّةً» لينفروا و ليخرجوا إلى الجهاد جميعا، و قوله: «فِرْقَةٌ مِنْهُمْ» الضمير للمؤمنين الذين ليس لهم أن ينفروا كافة، و لازمه أن يكون النفر إلى النبي ص منهم. فالآية تنهى مؤمنى سائر البلاد غير مدينة الرسول أن ينفروا إلى الجهاد كافة بل يحضضهم أن ينفر طائفة منهم إلى النبي ص للتفقه فى الدين و ينفر إلى الجهاد غيرهم.

## (به سوى پیامبر) خارج نمیشوند

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن ج.۹ ص ۴۰۴) فالآية تنهى مؤمنى سائر البلاد غير مدينة الرسول أن ينفروا إلى الجهاد كافة بل يحضضهم أن ينفر طائفة منهم إلى النبي ص للتفقه فى الدين و ينفر إلى الجهاد غيرهم.

## آیه ۱۲۳

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً ۚ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ

ای مسلمانان، با کافرانی که به شما نزدیک‌ترند، بجنگید، و باید در شما قاطعیت و صلابت بیابند، و بدانید که خدا با پرهیزکاران است.

## قاطعیت

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن ج.۹ ص ۴۰۵) و المراد بقوله: «وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً» أى الشدة فى ذات الله و ليس يعنى بها الخسونة و الفظاظة و سوء الخلق و القساوة و الجفاء فجميع الأصول الدينية تدم ذلك

## آیه ۱۲۷

وَإِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ هَلْ يَرَىٰ مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ انصَرَفُوا ۚ صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ

هنگامی که سوره‌ای نازل می‌شود، برخی از آنان به بعضی دیگر نگاه می‌کنند (و می‌گویند): «آیا کسی شما را می‌بیند؟» آنگاه (از ترس رسوایی) باز می‌گردند. خدا دل‌هایشان را (از رحمتش) بازگرداند؛ زیرا آنان، افرادی هستند که نمی‌فهمند.

#### از ترس رسوایی

- ✓ (تفسیر القرآن الکریم (شیر) ج ۱. ص ۲۱۵) «ثُمَّ أَنْصَرَفُوا» عن المجلس خوف الفضيحة
  - ✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل ج ۲. ص ۳۲۵) هَلْ يَرَاكُمْ مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ
- لننصرف، فإننا لا نصبر على استماعه و يغلبنا الضحك، فنخاف الافتضاح بينهم.

#### آیه ۱۲۹

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

اگر پشت کردند، بگو: خدا برای من کافی‌ست. هیچ معبودی جز او نیست. تنها بر او توکل می‌کنم و او مالک و صاحب‌اختیار تخت (فرمان‌روایی) بزرگ است.

#### فرمان‌روایی بزرگ

- ✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن ج ۵. ص ۱۳۰) قیل إن العرش عبارة عن الملك و السلطان فمعناه رب الملك العظيم في السماوات و الأرض عن أبي مسلم
- ✓ (المیزان فی تفسیر القرآن ج ۹. ص ۴۱۲) و من هنا يظهر وجه تذليل الكلام بقوله: «وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» أي الملك و السلطان الذي يحكم به على كل شيء و يدبر به كل أمر.



## سورة یونس

آیه ۱

الرَّ تِلْكَ ءَايَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ

الف - لام - را. این آیات کتاب پر حکمت است.

پر حکمت

✓ (روح المعانی فی تفسر القرآن العظیم ج ۶ ص ۵۸) الْحَكِيمِ صفة للكتاب و وصف

بذلك لاشتماله على الحكم فيراد بالحكيم ذو الحكمة

✓ (الكشاف عن الحائق غوامض التنزيل ج ۲ ص ۳۲۶) الْحَكِيمِ ذو الحكمة لاشتماله

عليها و نطقه بها.

✓ (الميزان فی تفسیر القرآن ج ۱۰ ص ۸) المراد بالكتاب الحكيم هو الكتاب الذي

استقرت فيه الحكمة

آیه ۱۰

دَعْوُهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ ۚ وَءَاخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

نیایش آنان در آنجا این است که «خدا یا، تو را (از هر بدی) بسیار منزّه

می دانیم». و در آنجا، درود (خدا بر) آنان، سلام (و اعلام امنیت کامل)

است، و پایان بخش نیایش شان این است که «سپاس و ستایش، از آن

خداست که مالک و صاحب اختیار جهانیان است».

در آنجا درود (خدا بر) آنان سلام (و اعلام امنیت کامل)

✓ (مجمع البيان فی تفسیر القرآن ج ۵ ص ۱۴۱) «و تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ» أى تحيتهم من

الله سبحانه في الجنة سلام

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل ج ۲ ص ۳۳۱) قيل: تحية الله لهم

آیه ۱۱

وَلَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجْلُهُمْ فَبَدَّلَ  
الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ

اگر همان‌طور که مردم می‌خواهند در آمدنِ خیر و خوبی شتاب شود،  
خدا (نیز) در آوردنِ شر (و عذاب) برایشان شتاب می‌کرد، بی‌گمان  
مرگ‌شان فرامی‌رسید و (همراه با عذاب،) بر آنان فرود می‌آمد؛ ولی (ما)  
چنین نمی‌کنیم؛ بلکه کسانی را که انتظار روبه‌رو شدن با ما را ندارند،  
سرگردان در سرکشی‌شان رها می‌کنیم.

بی‌گمان مرگشان فرا می‌رسید، (همراه با عذاب) بر آن فرود می‌آمد

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم ج ۶ ص ۷۵) لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجْلُهُمْ لَأَمِيتُوا و  
أَهْلَكُوا بِالْمَرَّةِ يُقَالُ: قُضِيَ إِلَيْهِ أَجَلُهُ أَيْ أَنْهِيَ إِلَيْهِ مَدَّتُهُ الَّتِي قَدَّرَ فِيهَا مَوْتَهُ فَهَلَكَ  
✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل ج ۲ ص ۳۳۲) لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجْلُهُمْ لَأَمِيتُوا و  
أَهْلَكُوا

آیه ۱۴

ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ

آنگاه شما را پس از آنان، در زمین، جانشینان (گذشتگان) قرار دادیم تا  
ببینیم چگونه رفتار می‌کنید.

پس از آنان

✓ (مجمع البيان فی تفسیر القرآن ج ۵ ص ۱۴۵) أَسْكَنَّاكم الْأَرْضَ خَلْفَهُمْ

آیه ۱۶

قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ  
عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

بگو: «اگر خدا می‌خواست، آن را برایتان نمی‌خواندم و (خدا به واسطه‌ی من،) شما را از آن آگاه نمی‌کرد؛ چراکه پیش از این، مدت‌ها در میان‌تان زندگی کرده‌ام (و هرگز چنین سخنانی از من سراغ نداشته‌اید). آیا عقل خود را به کار نمی‌گیرید؟

### خدا به واسطه‌ی من

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم ج ۶، ص ۸۱) وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ أَىٰ وَ لَا أَعْلَمُكُمْ بِهِ بواسطتی و التالی و هو عدم التلاوة و الإدراء منتف فینتفی المقدم و هو مشیئته العدم و هی مستلزمة لعدم مشیئته الوجود فانتماؤه مستلزم لانتفائه و هو إنما یکون بتحقق مشیئة الوجود فتثبت أن تلاوته علیه الصلاة و السلام للقرآن و إدراءه تعالی بواسطته بمشیئته تعالی.

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص: ۳۳۵) وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ وَ لَا أَعْلَمُكُمْ بِهِ علی لسانی... معناه: لو شاء الله ما تلوته أنا علیکم و لأعلمکم به علی لسان غیری، و لکنه یمنّ علی من یشاء من عبادہ، فخصنی بهذه الکرامة و رآنی لها أهلاً دون سائر الناس

### آیه ۱۷

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ  
الْمُجْرِمُونَ

چه کسی ستم‌کارتر است از آن که بر خدا دروغ بدهد، یا آیات و نشانه هایش را دروغ بشمارد؟ (آری،) واقعیت این است که گنه‌کاران به هدف خود نمی‌رسند. «

### واقعیت این است که

✓ (الجدول فی اعراب القرآن ج ۱۱، ص ۹۵) (الهاء) ضمیر الشأن فی محلّ نصب اسم

إن

هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَيْنَ بِهِم بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنْ أَجَبْنَاهُمْ مِنْ هَٰذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ

او کسی است که شما را در خشکی و دریا سیر می‌دهد. پس هنگامی که در کشتی قرار گیرید و (کشتی‌ها) با بادی دل‌پذیر (و موافق)، سرنشینان‌شان را به حرکت در آورند و آنان از (وزش) آن (باد) خوشحال باشند، (ناگهان) توفانی سخت بر آنان بوزد و امواج از هر طرف به سمت‌شان بیاید و یقین کنند که در چنگال مرگ خواهند افتاد. (در آن وضعیت)، درحالی که عبادت (خود) را برای خدا خالص کرده‌اند، او را (چنین) می‌خوانند که اگر ما را از این (مهلکه) نجات دهی، قطعاً از سپاسگزاران خواهیم شد.

در چنگال مرگ خواهند افتاد

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم ج ۶ ص ۹۲) وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ أَى أَهْلَكُوا کَمَا رَوَاهُ ابْنُ الْمُنْذِرِ عَنْ ابْنِ جَرِيرٍ، فَفِي الْكَلَامِ اسْتِعَارَةٌ تَبْعِيَّةٌ، وَقِيلَ: إِنَّ الْإِحَاطَةَ اسْتِعَارَةٌ لِسُدِّ مَسَالِكِ الْخِلَاصِ تَشْبِيْهَا لَهُ بِإِحَاطَةِ الْعَدُوِّ بِإِنْسَانٍ ثُمَّ كُنِيَ بِتِلْكَ الْاسْتِعَارَةِ عَنْ الْهَلَاكِ لِكُونِهَا مِنْ رَوَادِفِهَا وَ لَوَازِمِهَا.

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل ج ۲ ص ۳۳۹) أُحِيطَ بِهِمْ أَى أَهْلَكُوا جَعَلَ إِحَاطَةَ الْعَدُوِّ بِالْحَى مَثَلًا فِي الْهَلَاكِ

فَلَمَّا أَجَبْنَاهُمْ إِذَاهُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يَأْتِيهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

پس هنگامی که آنان را نجات می‌دهد، ناگهان بدون این‌که حق داشته باشند، در زمین ظلم و فساد می‌کنند. ای مردم، ظلم و فساد شما فقط به

ضرر خودتان است. تنها بهره‌ای (اندک) از زندگی دنیا (می‌برید). سپس بازگشت شما به نزد ماست، و شما را از کارهایتان آگاه خواهیم کرد.

### ظلم

- ✓ (تفسیر جلالین ج ۱ ص ۲۱۴) یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغَيْكُمُ ظَلَمَكُم.
- ✓ (تفسیر القرآن کریم (شبر) ج ۱ ص ۲۱۸) «إِذَا هُمْ يَبْغُونَ» يَظْلَمُونَ
- ✓ (المیزان فی تفسیر القرآن ج ۱ ص ۳۷) هو الطلب و یكثر استعماله فی مورد الظلم لكونه طلبا لحق الغير بالتعدى عليه و يقيد حينئذ بغير الحق، و لو كان بمعنى الظلم محضا لكان القيد زائدا.

### فساد

- ✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم ج ۶ ص ۹۳) إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ أَيْ فَاجَوْا الفساد فيها و سارعوا إليه مترامین فی ذلك معنین فيه من قولهم: بغى الجرح إذا ترامى فی الفساد، و زیادة
- ✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن ج ۵ ص ۱۵۴) «إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ» أَيْ يَعْمَلُونَ فِيهَا بِالْمَعَاصِي و يَشْتَغِلُونَ بِالظُّلْمِ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ و عَلَى الْمُسْلِمِينَ
- ✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل ج ۲ ص ۳۳۹) يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ يَفْسُدُونَ فِيهَا و يَعْشَوْنَ مُتْرَاقِينَ فِي ذَلِكَ، معنین فيه، من قولك: بغى الجرح إذا ترامى إلى الفساد.

### آیه ۲۶

لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

کسانی که نیکوکاری کردند، بهترین (پاداش) و افزون (بر استحقاقشان) را خواهند داشت و سیاه‌رویی و خواری، چهره‌هایشان را نمی‌پوشاند. آنان، اهل بهشت‌اند (و) همیشه در آن خواهند ماند.

## بهترین (پاداش) و افزون (بر استحقاقشان) را

✓ (میزان فی تفسیر القرآن ج ۱۰ ص ۴۳) «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَ زِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ» إلخ، الحسنی مؤنث أحسن و المراد المثوبة الحسنی، و المراد بالزيادة الزيادة على الاستحقاق بناء على أن الله جعل من فضله للعمل مثلا من الجزاء و الثواب ثم جعله حقا للعامل فی مثل قوله: «لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ: آل عمران - ۱۹۹ ثم ضاعفه و جعل المضاعف منه أيضا حقا للعامل كما فی قوله: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امثالها»

## آیه ۳۰

هٰذَا لِكُ تَبْلَوْا كُلَّ نَفْسٍ مَا آسَلَفَتْ ۚ وَرُدُّوْا اِلَى اللّٰهِ مَوْلٰهُمُ الْحَقُّ وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ

آنجاست که هر کس (هر) آنچه را که پیش فرستاده، بررسی می‌کند، و به پیشگاه خدا (یعنی) سرپرست حقیقی خود بازگردانده می‌شوند و نسبت دروغی که همواره (به خدا) می‌دادند، از نظرشان ناپدید می‌شود.  
ناپدید می‌شود

✓ (تفسیر جلالین ج ۱ ص ۲۱۵) وَ ضَلَّ غَاب

✓ (الجدول فی اعراب القرآن ج ۱۱ ص ۱۱۷) (ضلّ) بتضمينه معنى غاب

## آیه ۳۲

فَذٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ الْحَقُّ فَمَا بَعْدَ الْحَقِّ اِلَّا الضَّلٰلُ فَاَنْتَی تُصْرَفُوْنَ

(آری)، این الله است؛ مالک و صاحب‌اختیار حقیقی شما، بنابراین، پس از (گذر از) حق، چه چیزی جز (افتادن در) گمراهی وجود دارد؟ پس چگونه (از حق) بازگردانده می‌شوید؟

و پس از (گذر) از حق چه چیزی جز (افتادن در) گمراهی وجود دارد؟

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن ج ۵ ص ۱۶۳) «فَمَا ذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ» استفهام یراد به التقرير على موضع الحجة إذا لا يجد المجيب محيدا عن الإقرار به إلا بذكر ما لا

یلتفت إليه و المراد به ليس بعد الذهاب عن الحق إلا الوقوع فى الضلال لأنه ليس بينهما واسطة فإذا ثبت أن عبادة ما سواه باطل و ضلال

## آیه ۳۵

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ

بگو: آیا از بت‌های شما کسی هست که به سوى حق هدايت کند؟ بگو: (تنها) خدا به سوى حق هدايت مى‌کند. آیا کسی که به سوى حق هدايت مى‌کند، سزاوارتر است که پیروى شود، يا کسی که راه (درست) را پيدا نمى‌کند، مگر اين که راه‌نمايى شود؟ شما چه سودى (از پرستش بت) مى‌بريد؟ چگونه قضاوت مى‌کنيد؟

چه سودی (در پرستش بت) می‌بريد

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن ج ۵، ص ۱۶۶) «فَمَا لَكُمْ» قال الزجاج هذا كلام تام كأنه قال أى شىء لكم فى عبادة من لا يضر و لا ينفع  
✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم ج ۶، ص ۱۰۹) فَمَا لَكُمْ أى أى شىء لكم فى اتخاذ هؤلاء العاجزين شركاء لله سبحانه و تعالى، و الكلام مبتدأ و خبر و الاستفهام للإنكار و التعجب.

## آیه ۳۹

بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّابٌ كَذَّابٌ الَّذِينَ كَذَّبُوا قَبْلَهُمْ فَنَظَرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ

حقيقت اين است که آنان چيزى را دروغ شمردند که به علم آن احاطه نداشتند و هنوز حقيقت آن نزدشان نيامده است. پيشينيان‌شان نيز همين‌گونه (پيامبران‌شان را) تکذيب کردند. پس بين فرجام ستم‌کاران چگونه بود.

## حقیقت آن

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن ج ۵. ص ۱۶۸) «وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ» اى لم يأتهم بعد حقيقة ما وعد فى الكتاب مما يؤول إليه أمرهم من العقوبة و قيل معناه إن فى القرآن أشياء لا يعلموه هم و لا يمكنهم معرفته إلا بالرجوع إلى النبى ص فلم يرجعوا إليه و كذبوا به فلم يأتهم تفسيره و تأويله فيكون معنى الآية بل كذبوا بما لم يدرکوا علمه من القرآن و لم يأتهم تفسيره و لو راجعوا فيه رسول الله ص لعلموه

## آیه ۴۵

وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ

در آن روز که آنان را جمع و (به سوى دادگاه خود) روانه می‌کند، چنان که گویی فقط لحظه‌ای از روز (در دنیا) درنگ کرده‌اند (و) یکدیگر را (به‌خوبی) می‌شناسند، بی‌شک کسانی که روبه‌رو شدن با خدا را دروغ شمردند، زیان کرده‌اند و هدایت‌شده نیستند.

## لحظه‌ای

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم ج ۶. ص ۱۲۲) سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ اى شیئا قليلا منه فإنها مثل فى غاية القلة

## آیه ۵۸

قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ

بگو: (خوشحال بودن، تنها) به لطف و عنایت خدا و رحمتش (نیکوست). پس باید به آن خوشحال باشند؛ (چراکه) آن، از (هر) آنچه گرد می‌آورند، بهتر است.

## تنها

✓ (إعراب القرآن و بیانه، ج ۴، ص: ۲۶۵) (قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ) الباء متعلقة بمحذوف و أصل الكلام لیفرحوا بفضل الله و برحمته فبذلك ثم قدم الجار و المجرور على الفعل لإفادة الحصر



خوشحال بودن، (نیکوست)

✓ (الجدول فی اعراب القرآن ج ۱۱ ص ۱۵۰) (بفضل) جارّ و مجرور متعلّق بفعل محذوف دلّ علیه المذكور بعده أى: يحسن الفرح بمجىء فضل الله

آیه ۶۰

وَمَا ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ

کسانی که به خداوند دروغ می‌بندند، در روز قیامت، گمانشان چیست (یعنی گمان می‌کنند چه بر سرشان می‌آید)؟ به‌راستی خدا به مردم لطف و عنایت دارد؛ ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.

در روز قیامت گمانشان چیست (یعنی گمان می‌کنند چه بر سرشان می‌آید)؟

✓ (مجمع البيان فی تفسیر القرآن ج ۵ ص ۱۸۰) يوم القيامة على افتراءهم على الله أى لا ينبغي أن يظنوا أن يصيبهم على ذلك إلا العذاب الشديد والعقاب الأليم

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل ج ۲ ص ۳۵۴) أى شيء ظنّ المفتريين فى ذلك اليوم ما يصنع بهم فيه و هو يوم الجزاء بالإحسان و الإساءة، و هو وعيد عظيم حيث أبهم أمره

✓ (روح المعانى فى تفسیر القرآن العظيم ج ۶ ص ۱۳۵) و قوله سبحانه: يَوْمَ الْقِيَمَةِ ظرف لنفس الظن لا يفترون لعدم صحته معنى و لا بمقدر لأن التقدير خلاف الظاهر، أى أى شيء ظنهم فى ذلك اليوم أنى فاعل بهم، و المقصود التهديد و الوعيد

آیه ۶۱

وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْرُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ

(ای پیامبر،) به هیچ کار مهمی مشغول نمی‌شوی و هیچ بخشی از چیزهایی (که بر تو) خوانده شده (است) را، تلاوت نمی‌کنی، و (شما

مردم) هیچ کاری نمی‌کنید، مگر این‌که در همان زمان، ما بر شما گواه هستیم، و به هیچ وجه در زمین و آسمان، (چیزی) به اندازه‌ی ذره‌ای از پروردگارت مخفی نمی‌ماند. (آری)، هیچ چیز کوچک‌تر و بزرگ‌تر از آن (ذره باشد)، وجود ندارد، مگر این‌که در نوشته‌ای کامل (ثبت شده) است.

**به هیچ کار مهمی مشغول نمی‌شوی**

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم ج ۶ ص ۱۳۶) وَ مَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ أَى فِي أَمْرٍ مَعْنَى بِهِ

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم ج ۶ ص ۱۳۷) مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ مِنْ مَزِيدَةٍ لَتَأْكِيدَ النَّفَى

آیه ۶۴ ----- هُمْ الْبَشَرُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

آنان در زندگی دنیا و آخرت، بشارت خواهند داشت. سخنان (و وعده‌های) خدا، به هیچ وجه تغییر نخواهد کرد. این همان نجات و پیروزی بزرگ است.

**سخنان (و وعده‌های)**

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن ج ۵ ص ۱۸۲) «لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ» أَى لَا خَلْفَ لِمَا وَعَدَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ مِنَ الثَّوَابِ وَ لَا خِلَافَ فِي قَوْلِهِ بَوَاضِعَ كَلِمَةٍ أُخْرَى مَكَانَهَا بَدَلًا مِنْهَا لِأَنَّهَا حَقٌّ وَ الْحَقُّ لَا خَلْفَ فِيهِ بِوَجْهِ

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم ج ۶ ص ۱۴۴) لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ أَى لَا تَغْيِيرَ لِأَقْوَالِهِ الَّتِي مِنْ جَمَلَتِهَا مَوَاعِيدُهُ الْوَارِدَةُ بِشَارَةً لِلْمُؤْمِنِينَ الْمُتَّقِينَ فَيَدْخُلُ فِيهَا الْبَشَارَاتُ الْوَارِدَةُ هَاهُنَا دَخُولًا أَوَّلِيًّا وَ يَثْبُتُ امْتِنَاعُ الْأَخْلَافِ فِيهَا لُطْفًا وَ كَرَمًا ثُبُوتًا قَطْعِيًّا، وَ أُرِيدَ مِنْ عَدَمِ تَبْدِيلِ كَلِمَاتِهِ سُبْحَانَهُ عَلَى تَقْدِيرِ أَنْ يَرَادَ مِنَ الْبَشَرِ الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ عَدَمُ الْخَلْفِ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ مَا دَلَّ عَلَى ثُبُوتِهَا وَ وَقُوعِهَا فِيمَا سَيَأْتِي بِطَرِيقِ الْوَعْدِ مِنْ قَوْلِهِ تَبَارَكَ

قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۚ إِنَّ  
عِنْدَكُمْ مِنْ سُلٰطِنٍ بِهٰذَا أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

گفتند: «خداوند، (مخلوقی را) فرزند (خود) انتخاب کرد. - (ولی) او (از) این سخنان) بسیار منزّه است - او (از داشتن فرزند) بی نیاز است. آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، فقط برای اوست. هیچ دلیلی برای (اثبات) این (گفته تان) نزد شما نیست. آیا چیزی را که (به درستی) نمی دانید، به خدا نسبت می دهید؟

#### از داشتن فرزند

✓ (مجمع البيان في تفسير القرآن ج ٥، ص ١٨٥) «هُوَ الْغَنِيُّ» عن اتخاذ الولد  
✓ (الميزان في تفسير القرآن ج ١٠، ص ٩٥) قوله تعالى: «قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» إلى آخر الآية الاستيلاء بمعناه المعروف عند الناس هو أن يفصل الموجود الحي بعض أجزاء مادته فيربيّه بالحمل أو البيض تربية تدريجية حتى يتكون فردا مثله، و الإنسان من بينها خاصة ربما يطلب الولد ليكون عوناً له على نوائب الدهر و ذخراً ليوم الفاقة، و هذا المعنى بجميع جهاته محال عليه تعالى فهو عز اسمه منزّه عن الأجزاء متعال عن التدريج في فعله برىء عن المثل و الشبه مستغن عن غيره بذاته. و قد نفى القرآن الولد عنه بالاحتجاج عليه من كل من الجهات المذكورة كما تعرض لنفيه من جميعها في قوله: «وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قَاتِنُونَ يَدْعُوا السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» البقرة: - ١١٧ و قد مرت الإشارة إلى ذلك في تفسير الآيات في الجزء الأول من الكتاب. و أما الآية التي نحن فيها فهي مسوقة للاحتجاج على نفى الولد من الجهة الأخيرة فحسب و هو أن الغرض من وجوده الاستعانة به عند الحاجة و ذلك إنما يتصور فيمن كان بحسب طبعه محتاجاً فقيراً، و الله سبحانه هو الغنى الذي لا يخالطه فقر

فإنه المالك لما فرض في السماوات و الأرض من شيء.

## آیه ۷۰

مَتَاعٌ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نُذِيقُهُمُ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ بِمَا كَانُوا  
يَكْفُرُونَ

(این دروغ‌پردازی، موجب بهره‌ای (ناچیز) در زندگی دنیا می‌شود؛ ولی بازگشت آنان، تنها به نزد ماست. آنگاه، به سزای کفرشان، از عذاب سخت به آنان می‌چشانیم.

این دروغ‌پردازی، موجب بهره‌ای (ناچیز) در زندگی دنیا می‌شود

✓ (الجدول فی اعراب القرآن ج ۱۱، ص ۱۶۴) (متاع) خبر لمبتدأ محذوف تقدیره  
افتراؤهم

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۳۵۸) مَتَاعٌ فِي الدُّنْيَا أى افتراؤهم  
هذا منفعة قليلة في الدنيا

✓ (روح المعاني في تفسير القرآن العظيم ج ۶، ص ۱۴۸) مَتَاعٌ فِي الدُّنْيَا خبر مبتدأ  
محذوف أى هو أو ذلك متاع، و التنوين للتحقير و التقليل

## آیه ۷۱

وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يٰقَوْمِ إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي  
وَتَذِكْرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ  
لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنْظِرُونِ

سرگذشت نوح را برایشان بخوان؛ آنگاه که به قومش گفت: «ای قوم من، اگر وجود من و یادآوری‌هایم در مورد آیات و نشانه‌های خدا برای شما دشوار است، من تنها بر خدا توکل می‌کنم، و شما (نیز) همراه بت‌هایتان در کارتان (برضد من) تصمیم بگیرید، و کارتان بر شما پوشیده نم‌اند (و آشکارا برای نابودی‌ام فعالیت کنید). آنگاه (تمام توان‌تان را) برایم به کار گیرید و مهلتم ندهید؛

## وجود من

- ✓ (تفسیر الکشاف ج ۲، ص ۳۵۹) مقامی مکانی، یعنی نفسه
- ✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم ج ۶، ص ۱۴۸) عَلَیْكُمْ مقامی ای نفسی

## آیه ۷۴

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا  
كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ ۚ كَذَلِكَ نَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ

آنگاه پس از او، پیامبرانی را نزد قومشان فرستادیم و آنان برایشان دلایل روشن آوردند، و ایشان قصد نداشتند به آنچه که پیشتر دروغ می شمردند، ایمان آورند. این چنین بر دل های تجاوزکاران مهر می نهیم.

## فرستادیم

- ✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص: ۱۵۱) ثُمَّ بَعَثْنَا ای اَرْسَلْنَا
- ✓ (أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۳، ص: ۱۲۰) ثُمَّ بَعَثْنَا اَرْسَلْنَا
- ✓ (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۸۲) آنگه حق تعالی گفت: ما پس از نوح پیغامبران فرستادیم به قوم خود

## آیه ۷۷

قَالَ مُوسَىٰ أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أَسِحْرٌ هَذَا وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ

موسی گفت: «آیا هنگامی که حق برایتان می آید، (آن را جادو می خوانید؟) و می گوئید: آیا این جادوست؟ در حالی که جادوگران به هدفشان نمی رسند.»

## به هدفشان نمی رسند

- ✓ (المفردات فی غریب القرآن، ص: ۶۴۴) الْفَلَاحُ: الطَّفَرُ و إدراك بغية، و ذلك ضربان: دنیوی و آخروی

## آیه ۷۸

قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَلْفِتَنَّا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَتَكُونَ لَكُمُ الْكِبْرِيَاءُ فِي  
الْأَرْضِ وَمَا نَحْنُ لَكُمْ بِمُؤْمِنِينَ

گفتند: «آیا نزد ما آمده‌ای تا ما را از عقیده‌ای که پدرانمان را بر آن یافته ایم، برگردانی و سروری و بزرگی در این سرزمین برای شما شود؟ ما شما را تصدیق نمی‌کنیم.»

در این سرزمین

✓ (تفسیر جلالین ج ۱ ص ۲۲۱) فی الْأَرْضِ أَرْضِ مِصْرَ

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن ج ۵ ص ۱۸۹) «فِي الْأَرْضِ» أَى فِي أَرْضِ مِصْرَ

✓ (بحر المحيط فی تفسیر ج ۶ ص ۹۳) و الْأَرْضِ هُنَا أَرْضِ مِصْرَ

تصدیق نمی‌کنیم

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن ج ۵ ص ۱۸۹) وَ مَا نَحْنُ لَكُمْ بِمُؤْمِنِينَ «أَى بِمُصَدِّقِينَ فِيمَا تَدْعِيَانَهُ مِنَ النَّبُوَّةِ.

✓ (تفسیر جلالین ج ۱ ص ۲۲۱) وَ مَا نَحْنُ لَكُمْ بِمُؤْمِنِينَ مُصَدِّقِينَ

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم ج ۶ ص ۱۵۶) وَ مَا نَحْنُ لَكُمْ بِمُؤْمِنِينَ أَى بِمُصَدِّقِينَ فِيمَا جِئْتُمَا بِهِ أَصْلًا

آیه ۸۲ -----

وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ

خدا، حق را با سخنان (و سنت‌های) خود آشکار و پابرجا می‌کند؛ هر چند گناه‌کاران خوش نداشته باشند. «

آشکار و پابرجا می‌کند

✓ (تفسیر جلالین ج ۱ ص ۲۲۱) وَ يُحِقُّ يَثْبِتُ وَ يَظْهَرُ

✓ آشکار و پابرجا می‌سازد: (مجمع البیان فی تفسیر القرآن ج ۵ ص ۱۹۱) «وَيُحِقُّ اللَّهُ

الْحَقَّ» أَى يَظْهَرُ اللَّهُ الْحَقَّ وَ يَحْقُقُهُ وَ يَثْبِتُهُ وَ يَنْصُرُ أَهْلَهُ

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل ج ۲ ص ۳۶۳) وَ يُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ وَ يَثْبِتُهُ

فَمَا آمَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِّن قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِّن فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَن يَفْتِنَهُمْ ۚ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ لِمَنِ الْمُسْرِفِينَ

(سرانجام،) تنها فرزندانی (در بند) از قوم موسی به او ایمان آوردند؛ (آن هم) با ترس از فرعون و بزرگان (و ارباب فرعون) خود که مبادا آنان را شکنجه کنند (و آنان مجبور به تغییر دین حقشان شوند). (آری)، فرعون در آن سرزمین بسیار سرکش و چیره بود و قطعاً او از اسراف کاران بود.

**بسیار سرکش و چیره بود**

✓ (تفسیر الکشاف ج ۴ ص ۱۸۵) (وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ) أى طاغية مستبد  
 ✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم ج ۶ ص ۱۵۹) وَ إِنْ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ  
 أى لغالب قاهر فى أرض مصر، و استعمال العلو بالغلبة و القهر مجاز معروف  
 ✓ (الميزان فى تفسير القرآن ج ۱۰ ص ۱۱۳) «وَ إِنْ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ» أى و الظرف هذا الظرف و هو أن فرعون عال فى الأرض مسرف فى الأمر. فالمعنى - و الله أعلم - فتفرع على قصة بعثهما و استكبار فرعون و ملئه أنه لم يؤمن بموسى إلا ضعفاء من بنى إسرائيل و هم يخافون ملأهم و يخافون فرعون أن يعذبهم لإيمانهم و كان ينبغى لهم و من شأنهم أن يخافوا فإن فرعون كان يومئذ عالياً فى الأرض مسلطاً عليهم و إنه كان من المسرفين لا يعدل فيما يحكم و يجاوز الحد فى الظلم و التعذيب. و لو صح أن يراد بقومه كل من بعث إليهم موسى و بلغهم الرسالة و هم القبط و بنو إسرائيل استقام الكلام من طريق آخر من غير حاجة إلى ما تقدم من تكلفاتهم.

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَن تَبَوَّءَ لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ

به موسی و برادرش وحی کردیم که برای قوم خود در مصر، خانه‌هایی بسازید، و خانه‌هایتان را مقابل هم قرار دهید و نماز را کامل و بی‌نقص به جای آورید. (ای موسی)، به مؤمنان مژده‌ی (نجات و رهایی) بده.

#### در مصر

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۹۵) «أَنْ تَبُوءَ لِقَوْمِكُمْ بِمِصْرَ بُيُوتًا» ای اتخاذا لمن آمن بکما بمصر یعنی البلدة المعروفة ببیوتا تسکونها و تأوون إليها

#### ای موسی

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن ج ۵، ص ۱۹۶) «وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» بالجنة و ما وعد الله تعالى من الثواب و أنواع النعيم و الخطاب لموسی (ع)

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن ج ۱۰، ص ۱۱۵) و بشر یا موسی أنت المؤمنین بأن الله سینجهم من فرعون و قومه

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص: ۳۶۴) ثم خص موسی علیه السلام بالبشارة التي هي الغرض، تعظيما لها و للمبشر بها.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص: ۱۶۱) وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بحصول مقصودهم، و قيل: بالنصرة في الدنيا إجابة لدعوتهم و الجنة في العقبى، و إنما ثنی الضمير أولا لأن التوبة للقوم و اتخاذ المعابد مما يتولاه رؤساء القوم بتشاور، ثم جمع ثانیا لأن جعل البيوت مساجد و الصلاة فيها مما يفعله كل أحد مع أن في إدخال موسی و هارون عليهما السلام مع القوم في الأمرين المذكورين ترغيبا لهم في الامتثال، ثم وجد ثالثا لأن بشارة الأمة وظيفة صاحب الشريعة و هي من الأعظم أسر و أوقع في النفس، و وضع المؤمنین موضع ضمير القوم لمدهم بالإيمان و للإشعار بأنه المدار في التبشير

#### آیه ۸۸

وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأْتَ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوْا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ



موسی گفت: «پروردگارا، تو به فرعون و اشراف و سران (قوم) او، زیور و اموالی (سرشار) در زندگی دنیا داده‌ای. پروردگارا، نتیجه‌ی (بخشش تو) این شد که (بندگان را) از راه تو گمراه می‌کنند. پروردگارا، اموال‌شان را نابود کن و دل‌هایشان را سنگ کن که تا زمانی که عذاب دردناک را نبینند، ایمان نیاورند.»

نتیجه (بخشش تو) این شد که (بندگان را) از راه تو گمراه می‌کنند.

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن ج ۱۰، ص ۱۱۵) و قوله: «رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ» قيل اللام للعاقبة، و المعنى و عاقبة أمرهم أنهم يضلون عن سبيلك  
✓ (مجمع البيان فی تفسیر القرآن ج ۵، ص ۱۹۶) «رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ» اللام للعاقبة و المعنى و عاقبة أمرهم أنهم يضلون عن سبيلك

آیه ۱۰۲

فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظَرِينَ

آیا فقط در انتظار (اتفاقاتی) شبیه اتفاقات (مصیبت‌بار) کسانی هستند که پیش از آنان درگذشتند؟ بگو: منتظر باشید؛ من (نیز) با شما از منتظران خواهم بود.

(اتفاقاتی) شبیه اتفاقات

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم ج ۶، ص ۱۸۴) إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا أی مثل وقائعهم و نزول بأس الله تعالى بهم إذ لا يستحقون غیر ذلك، و جاء استعمال الأيام فی الوقائع كقولهم: أيام العرب، و هو مجاز مشهور من التعبير بالزمان عما وقع فيه كما يقال: المغرب للصلاة الواقعة فيه، و المراد بالوصول المشركون من الأمم الماضية

✓ (تفسیر الکشاف ج ۴، ص ۱۹۷) (فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ). يقال: أيام فلان و يراد أيام دولته او ایام محنته، و المراد بأيام الذين خلوایام قوم نوح و عاد و ثمود، و ما حل بهم من الهلاك و العذاب، و ضمير ينتظرون يعود الى الذين كذبوا محمدا (ص)

✓ (بحر المحيط فی تفسیر ج ۶ ص ۱۱۰) و الأيام هنا وقائع الله فيهم، كما يقال أيام العرب لوقائعها

✓ (تفسیر جلالین ج ۱ ص ۲۲۳) إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ من الأمم أى مثل وقائعهم من العذاب

✓ (تفسیر القرآن الکریم (شبر) ج ۱ ص ۲۲۶) «يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ» أى مثل وقائعهم

### آیه ۱۰۳

ثُمَّ نَبْغِي رَسُولَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنْجِ الْمُؤْمِنِينَ

آنگاه پیامبران ما و مؤمنان را نجات می‌بخشیم. مؤمنان (این امت) را (نیز) بدین سان نجات می‌دهیم، و (این کار) بر ما لازم و قطعی است.

مؤمنان (این امت را نیز) بدینسان نجات می‌دهیم

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن ج ۱۰ ص ۱۲۸) و اللام فی «الْمُؤْمِنِينَ» للعهد و المراد به مؤمنوا هذه الأمة، و هذا هو الوعد الجميل للنبي ص و المؤمنين من هذه الأمة بالإنجاء.

### آیه ۱۰۸

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ ضَلَّٰ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ۚ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ

بگو: ای مردم، به راستی حق و حقیقت از جانب پروردگارتان برای شما آمده است. پس هر کس که هدایت شود، فقط به سود خودش هدایت شده، و هر کس که گمراه شود، فقط به ضرر خودش گمراه شده است. من نگهبان شما نیستم.

نگهبان

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم ج ۶ ص ۱۸۹) وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ أى بحفیظ موكول إلى أمرکم

✓ (مجمع البيان فی تفسیر القرآن ج ۵ ص ۲۱۱) «وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ» أى و ما أنا

بحفيظ لكم عن الهلاك إذا لم تنظروا أنتم لأنفسكم و لم تعلموا بما يخلصها كما يحفظ  
الوكيل مال غيره و المعنى أنه ليس على إلا البلاغ و لا يلزمني أن أجعلكم مهتدين و إن  
أنجيكم من النار كما يجب على من وكل على متاع أن يحفظه من الضرر  
✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ٢، ص: ٣٧٥) وَاَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ يحفيظ  
موكول إلى أمركم و حملكم على ما أريد، إنما أنا بشير و نذير.

## سورة هود

آیه ۳

وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى  
وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ ۚ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ

و این که از پروردگارتان آمرزش بخواهید و به پیشگاه او توبه کنید تا شما را تا پایان زمانی معین، (از نعمات دنیوی) به خوبی بهره‌مند کند و به هر کسی که بیشتر (از دیگران، صفات و اعمال نیکو) دارد، (پاداشی) بیشتر بدهد، و اگر پشت کنید، (بدانید که) من از عذاب روزی بزرگ بر شما می‌ترسم

به هر کسی که بیشتر (از دیگران، صفات و اعمال نیکو) دارد، (پاداشی) بیشتر بدهد

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن ج ۱۰ ص ۱۴۰) و قوله: «وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ» الفضل هو الزيادة و إذ نسب الفضل فی قوله: «كُلُّ ذِي فَضْلٍ» إلى من عنده الفضل من الأفراد كان ذلك قرينة على كون الضمير فی «فَضْلُهُ» راجعا إلى ذی الفضل دون اسم الجلالة كما احتمله بعضهم و الفضل و الزيادة من المعانی النسبية التي إنما تتحقق بقياس شيء إلى شيء و إضافته إليه. فالمعنى: و يعطى كل من زاد على غيره شيء من صفاته و أعماله و ما يقتضيه من الاختصاص بمزيد الأجر و خصوصه موهبة السعادة تلك الزيادة من غير أن يبطل حقه أو يغصب فضله أو يملكه غيره كما يشاهد فی المجتمعات غیر الدینیة و إن كانت مدنیة راقیة فلم تزل البشريّة منذ سكنت الأرض و كونت أنواع المجتمعات المهيمنة أو الراقية أو ما هي أرقى تنقسم إلى طائفتين مستعلية مستكبرة

قاهرة، و مستذلة مستعبدة مقهورة، و ليس يعدل هذا الإفراط و التفریط و لا يسوى هذا الاختلاف إلا دين التوحيد.

## آیه ۵

أَلَا إِنَّهُمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ أَلَا حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُمْ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

آگاه باشید که آنان سینه‌هایشان را به عقب برمی‌گردانند (و سر در گریبان فرو می‌برند) تا (زمانی که پیامبر قرآن می‌خواند،) خود را از او مخفی نگه دارند. آگاه باشید آن زمان که لباس‌هایشان را بر سر می‌کشند، (خدا) از آنچه پنهان می‌کنند و آنچه آشکار می‌کنند، باخبر است؛ زیرا او از (اسرار) درون سینه‌ها به‌خوبی آگاهی دارد.

سینه‌هایشان را به عقب بر می‌گردانند و (سر در گریبان فرو می‌برند)

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن ج ۱۰ ص ۱۴۷) فالمراد بقوله: «يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ» أنهم يميلون بصدورهم إلى خلف و يطأطئون رؤوسهم ليتخفوا من الكتاب أى من استماعه حين تلاوته و هو كناية عن استخفائهم من النبى ص و من حضر عنده حين تلاوة القرآن عليهم للتبليغ لئلا يروا هناك فتلزمهم الحجة.

## آیه ۷

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمُوتَ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَلَئِنْ قُلْتُمْ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ

او کسی‌ست که آسمان‌ها و زمین را در شش دوره آفرید؛ در حالی که تخت پادشاهی‌اش بر آب (که نماد حیات است)، قرار داشت. هدف (از این آفرینش)، این است که شما را بیازماید که کدام‌یک از شما از جهت رفتار، بهتر (از دیگران) هستید. اگر بگویید که شما پس از مرگ زنده می‌شوید، قطعاً کافران می‌گویند: «این (سخن) فقط جادویی آشکار است.»

هدف (از این آفرینش) این است که

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن ج ۱۰ ص ۱۵۲) قوله تعالى: «لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»

اللام للغاية

آیه ۸

وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَّيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ ۖ أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ

لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ

اگر عذاب را از آنان (برداریم و) تا چند صباحی (دیرتر) به تأخیر اندازیم، بی‌شک (به‌مسخره) می‌گویند: «چه چیز مانع آن شد؟» آگاه باشید: روزی که سراغ‌شان بیاید، (دیگر) از آنان بازگردانده نمی‌شود، و آنچه همواره مسخره‌اش می‌کردند، فرود می‌آید و آنان را فرا خواهد گرفت.

فرود می‌آید

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن ج ۵ ص ۲۱۹) «أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ»

أى إن هذا العذاب الذى يستبطنونه إذا نزل بهم فى الوقت المقدور لا يقدر أحد على صرفه عنهم

✓ (تفسیر جلالین ج ۱ ص ۲۲۵) عَنْهُمْ وَ حَاقَ نَزَلَ

✓ (تفسیر القرآن الکریم (شبر). ج ۱ ص ۲۲۸) «لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَ حَاقَ» نَزَلَ

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم ج ۶ ص ۲۱۶) وَ حَاقَ بِهِمْ أى نَزَلَ وَ أَحَاطَ، وَ أصله حق فهو - كزل و زال - و ذم و دام - و المراد يحق بهم

آیه ۱۰

وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ مَّسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي ۚ إِنَّهُ لَفَرِحٌ

فَخُورٌ

و اگر پس از گرفتاری‌ای که به او رسیده، نعمتی به او بچشانیم، قطعاً می‌گوید: «مشکلات از من برطرف شد.» (چنین می‌گوید؛) زیرا او حقیقتاً بسیار سرمست و فخر فروش است

## مشکلات

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم ج ۶ ص ۲۱۶) لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي أَى المصائب التى تسوءنى

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل ج ۲ ص ۳۸۱) ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي أَى المصائب التى ساءتنى

## آیه ۱۹

الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَفِرُونَ

همانان که (مردم را) از راه خدا باز می‌دارند و در پی کژی و انحراف آن هستند، و آنان هستند که آخرت را انکار می‌کنند.

در پی کژی و انحراف آن هستند

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم ج ۶ ص ۲۳۲) يَبْغُونَهَا عِوَجًا أَى يطلبون لها انحرافا

## آیه ۲۲

لَا جَرَمَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْآخِسُونَ

حقیقتاً آنان در آخرت (از همه) زیان‌کارترند.

حقیقتاً

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن ج ۱۰ ص ۱۹۲) قوله تعالى: «لَا جَرَمَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْآخِسُونَ» عن الفراء: أن «لا جرم» فى الأصل بمعنى لا بد و لا محالة ثم كثرت فحولت إلى معنى القسم و صارت بمعنى «حقا» و لهذا تجاب باللام نحو لا جرم لأفعلن كذا. انتهى، و قد ذكروا أن «جرم» بفتحيتين بمعنى القطع فلعلها كانت فى الأصل تستعمل فى نتائج الكلام كلفظة «لا محالة» و تفيد أنه لا يقطع هذا القول قاطع أن كذا كذا كما يتصور نظير المعنى فى «لا محالة» فمعنى الآية على هذا: حقا إنهم فى الآخرة هم الأخسرون.

✓ («ذیل آیه ۲۲ نحل»الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۶۰۱) لا

جرمِ حقا

آیه ۲۸

قَالَ يَلْقَوْمَ اَرَأَيْتُمْ اِنْ كُنْتُمْ عَلٰى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّىْ وَءَاتٰنِىْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهٖ  
فَعَمَّيْتُ عَلَيْكُمْ اَنْزِلُكُمْ مَوْهَا وَاَنْتُمْ لَهَا كَرِهَوْنَ

(نوح) گفت: «ای قوم من، به من خبر دهید اگر (معجزه و) دلیلی روشن از جانب پروردگارم داشته باشم و او از جانب خود رحمتی (همچون کتاب آسمانی و علم سرشار) به من داده باشد و این برهان روشن (به سبب لجاجت شما)، بر شما پوشیده مانده باشد، آیا با این که از آن بدتان می آید، (می توانیم) شما را به (پذیرش) آن وادار کنیم؟

همچون کتاب آسمانی و علم سرشار

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن ج ۱۰، ص ۲۰۶) و قوله: «وَ اَتَانِیْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهٖ فَعَمَّيْتُ عَلَيْكُمْ» الظاهر أنه ع یشیر به إلی ما آتاه الله تعالى من الكتاب و العلم، و قد تکرر فی القرآن الکریم تسمیة الكتاب و کذا تسمیة العلم بالله و آیاته رحمة قال تعالى: «وَ مِنْ قَبْلِهٖ کِتَابُ مُوسٰی اِمَامًا وَ رَحْمَةً:» هود: - ۱۷، و قال: «وَ نَزَّلْنَا عَلَیْکَ الْکِتَابَ تَبْیٰنًا لِّکُلِّ شَیْءٍ وَ هُدًی وَ رَحْمَةً:» النحل: - ۸۹، و قال: «فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا اٰتٰیْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا:» الکهف: - ۶۵، و قال: «رَبَّنَا لَا تُرِغْ قُلُوْبَنَا بَعْدَ اِذْ هَدٰیْتَنَا وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَةً:» آل عمران: - ۸.

آیه ۲۹

وَيَقَوْمَ لَا اَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا اِنْ اَجَرٰى اِلَّا عَلَى اللّٰهِ وَمَا اَنَا بِطَارِدِ الَّذِیْنَ  
ءَامَنُوْا اِنَّهُمْ مُّلَقَوْا رَبِّهٖمۡ وَلَکِنِّیْ اَرْبُکُمۡ قَوْمًا تَجْهَلُوْنَ

ای قوم من، به سبب این (دعوت)، هیچ مالی از شما نمی خواهم. پاداش من فقط با خداست و من مؤمنان را (به سبب شما) طرد نمی کنم؛ زیرا آنان با پروردگارشان روبه رو خواهند شد (و حساب شان با خداست، نه با من). ولی به نظر من، شما افرادی هستید که (هیچ چیز) نمی فهمید.



و حسابشان با خداست، نه با من

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن ج ۱۰ ص ۲۰۷) «إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ» ایذانا بأن لهم یوما یرجعون فيه إلى الله فیحاسبهم على أعمالهم فیجازیهم على ما عملوه من خیر أو شر فحسابهم على ربهم و ليس لغيره من الأمر شيء، فليس على نوح ع أن یحاسبهم فیجازیهم بشيء لكن القوم لجهالتهم یتوقعون على الفقراء و المساکین و الضعفاء أن یطردوا من مجتمع الخیر و یسلبوا النعمة و الشرافة و الکرامة. فظهر أن المراد بقوله: «إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ» الإیمان إلى محاسبة الله سبحانه

(هیچ چیزی) نمی فهمید

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم ج ۵ ص ۴۰) أو لأن حذفه يدل على عمومه أى تجهلون كل شيء فیدخل فيه الجهل

آیه ۳۴

وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

اگر خدا بخواهد شما را گمراه و هلاک کند، (دیگر) خیرخواهی من برای شما سودی ندارد؛ اگرچه بخواهم برایتان خیرخواهی کنم (؛ زیرا) او مالک و صاحب اختیار شما است و فقط به پیشگاه او بازگردانده می شوید. «

زیرا

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن ج ۱۰ ص ۲۱۸) قوله: «هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» تعلیل ✓ (الجدول فی اعراب القرآن ج ۱۲ ص ۲۶۱) و جملة: «هُوَ رَبُّكُمْ» لا محل لها لتعليلية.

آیه ۴۰

حَقَّ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنَوُّرُ فَْلَنَّا أَهْلَ مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ

(نوح کشتی را ساخت) پس هنگامی که فرمان ما فرا رسید و (آب از) آن تنور فوران کرد، گفتیم: از هر (از حیوانات) یک جفت (نر و ماده) را در

کشتی سوار کن و (نیز) خانواده‌ات را؛ مگر کسی (از خانواده‌ات) که پیشتر وعدهٔ (هلاک) دربارهٔ او داده شده است و (همچنین) کسانی که ایمان آوردند (را بر کشتی سوار کن) و (البته) فقط تعداد کمی همراه او ایمان آوردند.

#### نوح کشتی را ساخت

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل ج ۲، ص ۳۹۳) حَتَّى هِيَ الَّتِي بَيَّنَّهَا بَعْدَهَا الْكَلَامُ، دَخَلَتْ عَلَى الْجُمْلَةِ مِنَ الشَّرْطِ وَ الْجَزَاءِ. فَإِنْ قُلْتَ: وَقَعَتْ غَايَةُ لِمَا ذَا؟ قُلْتَ: لِقَوْلِهِ: وَ يَصْنَعُ الْفُلْكَ، أَيْ: وَ كَانَ يَصْنَعُهَا إِلَى أَنْ جَاءَ وَقْتُ الْمَوْعِدِ. فَإِنْ قُلْتَ: «فَإِذَا اتَّصَلَتْ «حَتَّى» بِيَصْنَعُ فَمَا تَصْنَعُ بَمَا بَيْنَهُمَا مِنَ الْكَلَامِ؟ قُلْتَ: هُوَ حَالٌ مِنْ يَصْنَعُ، كَأَنَّهُ قَالَ: يَصْنَعُهَا وَ الْحَالُ أَنَّهُ كَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخَرُوا مِنْهُ

✓ (روح المعاني في تفسير القرآن الكريم ج ۶، ص ۲۵۱) حَتَّى إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا غَايَةُ لِقَوْلِهِ سَبَّحَانَهُ: يَصْنَعُ الْفُلْكَ

#### آیه ۴۲

وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يُبْنَى  
ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ

آن کشتی آنان را در امواجی کوه پیکر حرکت می‌داد و نوح پسرش را - در حالی که در کناری (ایستاده) بود - صدا زد: پسر جان! با ما سوار شو و همراه کافران مباش.

#### امواجی

✓ (المیزان في تفسير القرآن ج ۱۰، ص ۲۲۹) قوله تعالى: «وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ» الضمير للسفينة، و الموح اسم جنس كتمر أو جمع موجة

✓ (التيبان في تفسير القرآن، ج ۵، ص: ۴۸۹) الموح جمع موجة

وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَسْمَأْ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ  
وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

(سرانجام) گفته شد: ای زمین! آب خود را فرو ببر و ای آسمان! (از)  
باریدن) خودداری کن و آب فروکش کرد و فرمان (الهی) محقق گشت و  
(کشتی) بر (دامنه کوه) جودی پهلوی گرفت و گفته شد: دوری (از رحمت  
الهی) بر ستمکاران باد.

#### فروکش کرد

✓ (مجمع البيان في تفسير القرآن ج ۵، ص ۲۵۰) «وَوَغِيضَ الْمَاءِ» أى ذهب به عن وجه  
الأرض إلى باطنه والمعنى ونشفت الأرض ماءها

✓ (الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۳۰) «وَوَغِيضَ الْمَاءِ» أى نقص الماء ونشف  
عن ظاهر الأرض

#### فرمان (الهی) محقق گشت

✓ (الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۳۱) «وَقُضِيَ الْأَمْرُ» أى أنجز ما وعد لنوح  
ع من عذاب القوم و أنفذ الأمر الإلهي بغرقهم و تطهر الأرض منهم أى كان ما قيل له كن  
كما قيل فقضاء الأمر كما يقال على جعل الحكم و إصداره كذلك يقال على إمضائه و  
إنفاذه و تحقيقه في الخارج، غير أن القضاء الإلهي و الحكم الربوبي الذي هو عين الوجود  
الخارجي جعله و إنفاذه واحد، و إنما الاختلاف بحسب التعبير

وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ  
أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ

نوح پروردگارش را (با زاری) صدا زد؛ بدین صورت که عرض کرد:  
پروردگارا! پسر من از خانواده‌ام بود و وعده تو (نیز) حق است و (البته) تو  
بهترین داورى.

(با زاری) صدا زد

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن ج ۱۰، ص ۳۴۹) «و نادى نُوحٌ رَبَّهُ» و لم یقل: سأل أو قال أو دعا، و رفع الصوت بالاستغاثة من المضطر الذى اشتد به الضر

بدین صورت

✓ (التحریر و التئویر، ج ۱۱، ص: ۲۶۹) جملة فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي بَيَانٌ لِلنِّدَاءِ  
✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص: ۲۶۵) و قيل: النداء على حقيقته و العطف بالفاء لكون حق التفصيل يعقب الإحمال

✓ (مغنی اللیب، ج ۱، ص ۲۱۴، حرف الفاء) الفاء المفردة: حرف مهمل... و ترد على ثلاثة أوجه: ۱- أحدها: أن تكون عاطفة، و تفيد ثلاثة أمور: أحدها: الترتيب، و هو نوعان: معنوی... و ذکرى... نحو: «و نادى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي»

آیه ۵۴ و ۵۵ -----

إِن نَقُولُ إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ قَالَ إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَاشْهَدُوا أَنِّي  
بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ مِنْ دُونِهِ فَكِيدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنْظَرُونَ

ما فقط می گوئیم که برخی از خدایان ما به تو آسیبی (جدی) رسانده اند.  
« گفت: «من خدا را گواه می گیرم، و شما (هم) شاهد باشید که من با معبودانی غیر از خدا که (در تدبیر جهان با او) شریک قرار می دهید، هیچ ارتباطی ندارم. بنابراین، همگی برضد من حيله و نیرنگ کنید و مهلت من ندهید.

جدی

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم ج ۶، ص ۲۸۰) بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ أَرَادُوا بِهِ - قَاتَلَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى - الْجُنُونَ، و الباء للتعدية و التنكير فيه قيل: للتقليل كأنهم لم يبالغوا في العتو كما ينبغي عنه نسبة ذلك إلى بعض آلِهَتِهِمْ دُونَ كُلِّهَا، و قيل: للتكثير إشارة إلى أن ما قاله لا يصدر إلا عمن أصيب بكثير سوء مبالغة في خروجه عن قانون العقل



## زورگوی حق‌ستیزی

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن ج ۵، ص ۲۶۰) «وَأَتَّبِعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ» ای و اتباع السفلة و السقاط الرؤساء و قيل إن الجبار من يقتل و يضرب على غضبه و العنيد الكثير العناد الذي لا يقبل الحق

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظيم ج ۶، ص ۲۸۴) وَأَتَّبِعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ مُتَعَالٍ عن قبول الحق، و قال الكلبي: هو الذي يقتل على الغضب و يعاقب على المعصية.

✓ (الميزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۰۵) و اتباعوا أمر كل جبار عنيد من جبارتهم فألهاهم ذلك عن اتباع هود و ما كان يدعو إليه، و الجبار العظيم الذي يقهر الناس بإرادته و يكرههم على ما أراد و العنيد الكثير العناد الذي لا يقبل الحق، فهذا ملخص حالهم و هو الجحد بالآيات و عصيان الرسل و طاعة الجبابرة.

## آیه ۶۶

فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ  
إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ

هنگامی که فرمان ما (برای هلاک آنان) فرا رسید، صالح و مؤمنان همراهش را با رحمتی از جانب خویش، از (عذاب و) رسوایی آن روز نجات دادیم؛ زیرا این پروردگارت است که قوی و شکست‌ناپذیر است.

## عذاب

✓ (الميزان فی تفسیر القرآن ج ۱۰، ص ۳۱۴) «وَمِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ» فمعطوف على محذوف و التقدير نجيناهم من العذاب و من خزي يومئذ.

## آیه ۶۹

وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ  
بِعِجْلٍ حَنِيدٍ

به‌راستی پیام‌آوران ما برای ابراهیم مژده‌ی (ولادت فرزندی را) آوردند. گفتند: «به‌نیکی‌ی (بر تو) درود می‌فرستیم!» گفت: «درودی (پاک و

خالصانه بر شما باد). «، و طولی نکشید که گوساله‌ای بریان (برایشان) آورد.

به نیکویی بر تو درود می‌فرستیم! گفت درودی (پاک و خالصانه بر شما باد) ✓ (المیزان فی تفسیر القرآن ج ۱۰. ص ۳۲۰) «قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ» ای تسالموا هم و ابراهیم فقالوا: سلاما ای سلمنا علیک سلاما، و قال ابراهیم: سلام ای علیکم سلام. و السلام الواقع فی تحیه ابراهیم ع نکره و وقوعه نکره فی مقام التحیه دلیل علی أن المراد به الجنس أو أن له وصفا محذوفا للتفخیم و مزید التکریم و التقدير: علیکم سلام زاک طیب أو ما فی معناه، و لذا ذکر بعض المفسرین: أن رفع السلام أبلغ من نصبه فقد حیاهم بأحسن تحیتهم فبالغ فی إکرامهم ظنا منه أنهم ضیف

آیه ۷۳

قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمْتُ اللَّهَ وَبَرَكَتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ

(فرشتگان) گفتند: «آیا از کار خدا تعجب می‌کنی؛ (در حالی که) رحمت و برکات خدا بر شما خاندان (نبوت سرازیر) است؛ زیرا او شایسته‌ی ستایش و دارای بخشش و احسان فراوان است.»

دارای بخشش و احسان فراوان

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن ج ۵. ص ۲۷۱) المجید الکریم ✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل ج ۲. ص ۴۱۱) مَجِيدٌ کَرِيمٌ کثیر الإحسان إلیهم ✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم ج ۶. ص ۲۹۹) مَجِيدٌ ای کثیر الخیر و الإحسان

آیه ۷۵

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ

چرا که ابراهیم بسیار بردبار، بسیار دردمند و بازگشت‌کننده (به درگاه خدا) بود.

## بسیار دردمند

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن ج ۱۰ ص ۳۲۶) و الأواه كثير التأوه مما يصيبه أو يشاهده من السوء

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظيم ج ۶ ص ۳۰۱) أَوَاهٌ كثير التأوه من الذنوب و التأسف على الناس

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل ج ۲ ص ۴۱۲) أَوَاهٌ كثير التأوه من الذنوب

## آیه ۷۷

وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِئًا بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ

هنگامی که پیام‌آوران ما نزد لوط آمدند، از (تصور بی‌شرمی قومش به) آنان، ناراحت شد و به سبب آنان، بی‌تاب و توان شد و گفت: «این، روزی بسیار سخت و دشوار است.»

## بی‌تاب و توان شد

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظيم ج ۶ ص ۳۰۱) وَ ضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا أى طاقة و جهدا، و هو فى الأصل مصدر ذرع البعير يبيده يذرع فى مسيره إذا سار مادا خطوه مأخوذ من الذراع و هى العضو المعروف، ثم توسع فيه فوضع موضع الطاقة و الجهد

## این روزی بسیار سخت و دشوار است

✓ (مجمع البيان فى تفسیر القرآن ج ۵ ص ۲۷۹) «وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ» أى هائل شديد كثير الشر التف الشر فيه بالشر.

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن ج ۱۰ ص ۳۳۸) «هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ» أى شديد ملتف بعض شره ببعض

## آیه ۸۰

قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوَى إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ

گفت: «ای کاش با (کمک برخی از) شما، نیرویی داشتم، یا به تکیه‌گاهی محکم پناه می‌بردم!»



با (کمک برخی از)

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن ج ۱۰ ص ۳۴۱) «لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً» ای لیت لی قدرة بسببکم بانضمام رجل منکم رشید إلى یقوم بنصرتی فأدفعکم به

آیه ۸۲

فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَلَيْهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ

مَنْضُودٍ

هنگامی که فرمان ما (برای هلاک آنان) فرا رسید، آن (سرزمین) را زیر و رو کردیم و آنجا را با کلوخ‌های پی در پی سنگ‌باران کردیم؛

پی درپی

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص: ۳۰۹) مَنْضُودٌ ای نضد وضع بعضه علی بعض معدا لعذابهم، أو نضد فی الإرسال یرسل بعضه إثر بعض كقطار الأمطار ✓ (التحریر و التنبیر، ج ۱۱، ص: ۳۰۸) و المنضود: الموضوع بعضه علی بعض. و المعنی هنا أنها متتابعة متتالية فی النزول لیس بینها فترة.

آیه ۸۳

مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ

(سنگ‌هایی) که نزد پروردگارت (برای هدفی خاص) علامت‌گذاری شده بود. (آری)، آن (سنگ‌ها)، از ستم‌کاران (قوم تو نیز) دور نیست!

قوم تو نیز

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن ج ۱۰ ص ۳۴۷) «وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ» قبل المراد بالظالمین ظالمو أهل مكة أو المشركون من قوم النبی ص و الكلام مسوق للتهديد، و المعنی و لیست هذه الحجارة من ظالمی مكة ببعید

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا ۖ قَالَ يَلْقَومُ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنَ إِلَهِ غَيْرُهُ ۖ  
وَلَا تَتَّقُوا الْمَكِيَالَ وَالْمِيزَانَ ۚ إِنَّيَ أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ  
يَوْمٍ مُّحِيطٍ

نزد (اهل) مدین، یکی از خودشان یعنی شعیب را (فرستادیم). گفت: «ای قوم من، «الله» را بپرستید. شما جز او هیچ خدایی ندارید. و در پیمانہ و وزن کم نگذارید؛ چراکہ من شما را در رفاه می‌بینم (و اصلاً نیازی به این کار ندارید). و (همچنین) من از عذاب روزی کہ (عذابش) فراگیر است، بر شما بیم دارم.

و اصلاً نیازی به این کار ندارید

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۶۱) «إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ» ای اُشاهدکم فی خیر، و هو ما أنعم الله تعالى علیکم من المال و سعة الرزق و الرخص و الخصب فلا حاجة لكم إلى نقص المكيال و الميزان، و اختلاس اليسير من أشياء الناس طمعا فی ذلك من غير سبيله المشروع و ظلما و عتوا

بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ ۚ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِخَفِيظٍ

اگر مؤمن باشید، باقی‌مانده‌ی (حلال) خدا برای شما بهتر است، و من، نگهبان (سود و ضرر) شما نیستم (و اختیار با شماست). «

من نگهبان (سود و ضرر) شما نیستم (و اختیار با شماست)

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۶۵) و قوله: «وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِخَفِيظٍ» ای و ما یرجع إلى قدرتی شیء مما عندکم من نفس أو عمل أو طاعة أو رزق و نعمة فإنما أنا رسول لیس علیه إلا البلاغ، لکم أن تختاروا ما فیہ رشدکم و خیرکم أو تسقطوا فی مهبط الهلکة من غیر أن أقدر علی جلب خیر إلیکم أو دفع شر منکم فهو کقوله تعالی: «فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِخَفِيظٍ:» الأنعام: - ۱۰۴.

قَالَ يَلْقَوْمَ آرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنهَكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ

گفت: «ای قوم من، به من خبر دهید اگر (معجزه و) دلیلی روشن از جانب پروردگارم داشته باشم و او از جانب خود روزی نیکویی به من داده باشد، این نشانه‌ی نابخردی و زورگویی من است؟! من نمی‌خواهم (با رو کردن) به آنچه شما را از آن نهی می‌کنم، به مخالفت با شما برخیزم و سودجویی کنم؛ (بلکه) فقط - تا آنجا که در توانم باشد - خواستار اصلاح (جامعه) هستم و توفیقم فقط به دست خداست. تنها بر او توکل می‌کنم و به پیشگاه او باز می‌گردم؛

(با رو کردن) به آنچه شما را از آن نهی می‌کنم، به مخالفت با شما برخیزم

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۶۷) و قوله: «وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنهَكُمْ عَنْهُ» تعديّة المخالفة بالی لتضمينه معنى ما يتعدى بها كالميل ونحوه؟ و التقدير: أخالفكم مائلا إلى ما أنهاكم عنه أو أميل إلى ما أنهاكم عنه مخالفا لكم.

وَيَلْقَوْمَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ

ای قوم من، مبدا مخالفت با من، شما را به جایی برساند که آنچه به قوم نوح یا قوم هود یا قوم صالح رسید، به شما (نیز) برسد، و (دوران) قوم لوط از شما (چندان) دور نیست؛

دوران

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۷۳) و قوله: «وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ» أى لا فصل كثيرا بين زمانهم و زمانكم و قد كانت الفاصلة الزمانية بين القومين أقل من ثلاثة قرون، و قد كان لوط معاصرا لإبراهيم ع و شعيب معاصرا لموسى ع.

قَالُوا يَشْعِيبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِّمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرُّكَ فِينَا ضَعِيفًا وَلَوْ لَا  
رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ

گفتند: «ای شعیب، ما بسیاری از حرف‌های تو را نمی‌فهمیم، و به نظر ما، تو در میان ما ناتوان هستی. اگر قوم و قبیله‌ات نبود، بی‌گمان تو را سنگسار می‌کردیم، و تو ارج و قربی نزد ما نداری.»

تو ارج و قربی نزد ما نداری

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص: ۴۲۳) وَمَا أَنتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ أَى لَا تَعَزَّ عَلَيْنَا وَلَا تَكْرُم، حَتَّى نَكْرُمَكَ مِنَ الْقَتْلِ وَنَرْفَعَكَ عَنِ الرَّجْمِ. وَإِنَّمَا يَعَزُّ عَلَيْنَا رَهْطُكَ، لِأَنَّهُمْ مِنْ أَهْلِ دِينِنَا لَمْ يَخْتَارُوكَ عَلَيْنَا وَلَمْ يَتَّبِعُوكَ دُونَنَا

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص: ۳۱۹) وَمَا أَنتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ مَا أَنتَ بِمَكْرُمٍ مُحْتَرَمٍ حَتَّى نَمْتَنِعَ مِنْ رَجْمِكَ وَإِنَّمَا نَكْفُ عَنْكَ لِلْمَحَافَظَةِ عَلَى حُرْمَةِ رَهْطِكَ الَّذِينَ ثَبَتُوا عَلَى دِينِنَا وَلَمْ يَخْتَارُوكَ عَلَيْنَا

✓ (تفسیر الجلالین، ص: ۲۳۵) وَمَا أَنتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ کَرِیمٍ عَنِ الرَّجْمِ وَإِنَّمَا رَهْطُكَ هُمُ الْأَعْزَةُ

قَالَ يَقُومُ أَرْهَطِي أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَاتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءَكُمْ ظَهْرِيَّ إِنَّ رَبِّي  
بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ

گفت: «ای قوم من، آیا قبیله‌ی من نزد شما از خداکه به‌کلی فراموشش کرده‌اید، گرمی‌تر است؟ پروردگار من به کارهایتان احاطه دارد؛

به‌کلی فراموشش

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۷۵) قَوْلُهُ تَعَالَى: «قَالَ يَا قَوْمِ أَرَهْطِي أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَاتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءَكُمْ ظَهْرِيَّ» الظَّهْرُ نِسْبَةٌ إِلَى الظَّهْرِ بَفَتْحِ الظَّاءِ الْمَعْجَمَةِ وَ إِنَّمَا غَيْرُ النَّسَبِ وَ هُوَ الشَّيْءُ الَّذِي وَرَاءَ الظَّهْرِ فَيَتَرَكُ نِسْبًا مَنَسِيًّا يُقَالُ: اتَّخَذَهُ وَرَاءَهُ

ظهيراً أى نسيه و لم يذكره و لم يعتن به

### آیه ۹۸

يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ

روز قیامت، پیشاپیش قومش می آید و آنان را وارد آتش می کند. چه بد

برکه ای است که (برای برطرف شدن عطش) وارد آن می شوند!

چه بد برکه ای است که (برای برطرف شدن عطش) وارد آن می شوند

✓ (الميزان فى تفسير القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۸۱) و قوله: «وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ» الورد

هو الماء الذى يرده العطاش من الحيوان و الإنسان للشرب

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۵، ص: ۲۹۱) «وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ» أى بئس

الماء الذى يردونه عطاشاً لإحياء نفوسهم النار

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۴۲۶) و الْوَرْدُ المورود. و الْمَوْرُودُ

الذى وردوه. شبه بالفارط الذى يتقدم الواردة إلى الماء. و شبه أتباعه بالواردة، ثم قيل:

بئس الورد الذى يردونه النار، لأن الورد إنما يراد لتسكين العطش و تبريد الأكباد، و النار

ضده

✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۶، ص: ۳۲۹) وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ أى

بئس الورد الذى يردونه النار لأن الورد إنما يورد لتسكين العطش و تبريد الأكباد و فى

النار تقطع الأكباد و اشتعالها كذا قيل

### آیه ۱۰۳

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّمَن خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ۚ ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَلِكَ

يَوْمٌ مَّشْهُودٌ

قطعاً در این (سرگذشتها)، برای کسی که از عذاب آخرت می ترسد،

نشانه ای است. آن، روزی است که مردم برای (پاداش و کیفر، در) آن جمع

می شوند، و آن، روزی است که (توسط همه) مشاهده می شود.

(توسط همه) مشاهده می‌شود

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۹) و قوله: «وَذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ» كالمتفرع بظاهره على الجملة السابقة. «ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ» إذ الجمع يوجب المشاهدة غير أن اللفظ غير مقيد بالناس و إطلاقه يشعر بأنه مشهود لكل من له أن يشهد كالناس و الملائكة و الجن، و الآيات الكثيرة الدالة على حشر الجن و الشياطين و حضور الملائكة هناك يؤيد إطلاق الشهادة كما ذكر

آیه ۱۱۲

فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

همان‌طور که مأمور شدی، (در این راه)، راست و بدون انحراف باش، و کسانی که همراه تو (به درگاه خدا) بازگشتند (نیز همین‌طور)، و طغیان نکنید؛ زیرا او به کارهایتان بیناست.

(در این راه)، راست و بدون انحراف باش

✓ (لسان العرب ج ۱۲، ص ۴۹۹) أبو زيد: أَقَمْتُ الشَّيْءَ و قَوَّمْتُهُ فَقَامَ بِمَعْنَى اسْتِقَامَ، قال: و الاستقامة اعتدال الشيء و استواءه.

آیه ۱۱۶

فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ

چرا از نسل‌های پیش از شما، خردمندان و افراد بافضیلتی نبودند که (مردم را) از فساد در زمین بازدارند؟ البته اندکی (چنین بودند)، و آنان، همان کسانی هستند که از میان مردم نجات‌شان دادیم، و ستم‌کاران (فقط) دنبال خوش‌گذرانی و ناز و نعمتی رفتند که در آن به سر می‌بردند، و افرادی گناه‌کار بودند.

خردمندان و افراد با فضیلتی

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۴۳۶) أُولُوا بَقِيَّةٍ أَوْ لَوْ فَضْلٌ وَ خَيْرٌ.

و سَمِيَ الْفَضْلُ وَ الْجُودَةُ بَقِيَّةَ لَأَنَّ الرَّجُلَ يَسْتَبْقَى مِمَّا يَخْرُجُهُ أَجُودُهُ وَ أَفْضَلُهُ، فَصَارَ مَثَلًا فِي الْجُودَةِ وَ الْفَضْلِ. وَ يُقَالُ: فَلَانٌ مِنْ بَقِيَّةِ الْقَوْمِ، أَيْ مِنْ خِيَارِهِمْ

✓ (روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، ج ٦، ص: ٣٥٣) مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةٍ أَيْ ذَوُو خَصْلَةٍ بَاقِيَةٍ مِنَ الرَّأْيِ وَ الْعَقْلِ أَوْ ذَوُو فَضْلٍ عَلَى أَنْ يَكُونَ - الْبَقِيَّةُ - اسْمًا لِلْفَضْلِ وَ الْهَاءِ لِلنَّقْلِ، وَ أُطْلِقَ عَلَيْهِ ذَلِكَ عَلَى سَبِيلِ الْاسْتِعَارَةِ مِنَ الْبَقِيَّةِ الَّتِي يَصْطَفِيهَا الْمَرْءُ لِنَفْسِهِ وَ يَدْخُرُهَا مِمَّا يَنْفَعُهُ

آیه ۱۲۰

وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ

تمام (خبرهایی را که لازم بود)، بر تو حکایت کردیم؛ یعنی سرگذشت های پیامبران را؛ همان (خبرهایی) که دلت را با آن محکم و استوار می کنیم. در این (آیات)، حق و حقیقت برای تو، و پند و یادآوری برای مؤمنان آمده است.

خبرهایی

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ٢، ص: ٤٣٨) وَ كُلُّا التَّنْوِينَ فِيهِ عَوْضٌ مِنَ الْمُضَافِ إِلَيْهِ كَأَنَّهُ قِيلَ وَ كُلُّ نَبَأٍ

✓ (تفسير الجلالين، ص: ٢٣٨) وَ كُلُّا نَصَبَ بِنَقْصٍ وَ تَنْوِينِهِ عَوْضٌ عَنِ الْمُضَافِ إِلَيْهِ أَيْ كُلُّ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ

یعنی

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ٢، ص: ٤٣٨) مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ بَيَانٌ لِكُلِّ

✓ (الميزان في تفسير القرآن، ج ١١، ص: ٧١) «مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ» بَيَانٌ لِمَا أُضِيفَ إِلَيْهِ

كل

## سورة يوسف

آیه ۳

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَٰذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ  
كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ

ما به وسیله‌ی وحی کردن این قرآن بر تو، بهترین داستان‌ها را بر تو  
حکایت می‌کنیم؛ در حالی که بی‌شک پیش از این، (از آن) بی‌خبر بودی.

وحی کردن

- ✓ (الجدول فی إعراب القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۷۸) (ما) حرف مصدری
- ✓ (إعراب القرآن و بیانه، ج ۴، ص: ۴۴۹) ما مصدریة
- ✓ (إعراب القرآن الکریم، ج ۲، ص: ۷۸) بما ما مصدریة
- ✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص: ۴۴۰) أى بإیحاءنا إلیک هذه

السورة

آیه ۶

وَكَذَٰلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُمِثُّ نِعَمَتَهُ عَلَيْكَ  
وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ  
حَكِيمٌ

(بدین‌سان،) پروردگارت تو را بر می‌گزیند و از حقیقتِ اتفاقاتی که (در  
خواب و بیداری) مشاهده می‌شود، به تو می‌آموزد و نعمتش را بر تو و  
خاندان یعقوب تمام می‌کند؛ همان‌طور که بر پدرانِ یعنی ابراهیم و  
اسحاق تمام کرد (؛ زیرا) پروردگارت بسیار دانا و حکیم است.



## از حقیقت اتفاقاتی که (در خواب و بیداری) مشاهده می‌شود

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۸۰) الظاهر المتحصل من قصته ع المسرودة فی هذه السورة أن الأحادیث التي علمه الله تعالى تأويلها أعم من أحادیث الرؤيا، وإنما هي الأحادیث أعنى الحوادث و الوقائع التي تتصور للإنسان أعم من أن تتصور له فی يقظة أو منام فإن بين الحوادث و الأصول التي تنشأ هي منها و الغايات التي تنتهي إليها اتصالا لا يسهل إنكاره، و بذلك يرتبط بعضها ببعض فمن الممكن أن يهتدى عبد بإذن الله تعالى إلى هذه الروابط فيكشف له تأويل الأحادیث و الحقائق التي تنتهي هي إليها. و يؤيده فيما يرجع إلى المنام ما حكاه الله تعالى من بيان يعقوب تأويل رؤيا يوسف و تأويل يوسف لرؤيا نفسه و رؤيا صاحبيه في السجن و رؤيا عزيز مصر و فيما يرجع إلى اليقظة ما حكاه عن يوسف في السجن بقوله: «قال لا يأتیکما طعامٌ ترزقانه إلا بآتيكما بتأويله قبل أن يأتیکما ذلكما مما علمني ربِّي»: الآية ۳۷ من السورة، و كذا قوله: «فلما ذهبوا به و أجمعوا أن يجعلوه في غيابة الجب و أوحينا إليه لتنبئهم بأمرهم هذا و هم لا يشعرون»: الآية ۱۵ من السورة

## آیه ۸

إذ قالوا ليوسف و أخوه أحبُّ إلينا مِنّا و نحنُ عُصبَةُ إنا أبانا لفي ضلالٍ

مُبِينٍ

زمانی (را یاد کن) که (برادران يوسف) گفتند: «به‌راستی يوسف و برادرش، نزد پدرمان، محبوب‌تر از ما هستند؛ با این‌که ما گروهی نیرومند (و مفید) هستیم. به‌راستی پدرمان در اشتباهی آشکار به سر می‌برد؛

## اشتباهی آشکار

✓ (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۶) پدر ما در ضلالی است روشن. و مراد به ضلال ذهاب است از ره صواب و رای و تدبیر، و ضلال از دین نخواستند.

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۸۹) و قولهم: «إنا أبانا لفي ضلالٍ مُبِينٍ» قضاء

منهم على أبيهم بالضلال و يعنون بالضلال الاعوجاج فى السليقة و فساد السيرة دون الضلال فى الدين.

#### آیه ۹

أَقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ

یوسف را بکشید، یا او را به سرزمینی (دوردست) بیفکنید تا محبت پدرتان (فقط) متوجه شما شود، و پس از آن، افرادی شوید با زندگی خوب و خوش.

افرادی شوید با زندگی خوب و خوش

✓ (مترجم) به نظر می‌رسد: ۱. «تکونوا» عطف بر «یخلُ» و جزای امر است، ۲. «صالحین»، صلاح در عیش است، نه صلاح اخروی.

✓ (التحریر و التئویر، ج ۱۲، ص: ۲۵) یَخْلُ لیكون من جملة الجواب للأمر. فالمراد كون ناشئ عن فعل المأمور به فتعين أن يكون المراد من الصلاح فيه الصلاح الدنيوى، أى صلاح الأحوال فى عیشهم مع أبيهم، و ليس المراد الصلاح الدينى.

#### آیه ۱۴

قَالُوا لَئِنْ أَكَلَهُ الذِّئْبُ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَخَسِرُونَ

گفتند: «با این که جماعتی نیرومند هستیم، اگر گرگ او را بخورد، در آن صورت، ما برای مردن شایسته‌تریم.»

برای مردن شایسته‌تریم

✓ (روح المعانی فى تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص: ۳۸۸) إِنَّا إِذًا لَخَسِرُونَ جواب مجزى عن الجزاء، و الخسار إما بمعنى الهلاك تجوزا عن الضعف، أو استحقاقه، أو عن استحقاق الدعاء به أى لضعفاء عاجزون أو مستحقون للهلاك لا غناء عندنا و لا نفع فى حياتنا، أو مستحقون لأن يدعى علينا بالخسار و الدمار

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۴۴۹) إِنَّا إِذًا لَخَسِرُونَ جواب

للقسم مجزئ عن جزاء الشرط، و الواو فى وَ نَحْنُ غُصْبَةٌ واو الحال: حلفوا له لئن كان ما خافه من خطفة الذئب أخاهم من بينهم- و حالهم أنهم عشرة رجال، بمثلهم تعصب الأمور و تكفى الخطوب- إنهم إذا لقوم خاسرون، أى هالكون ضعفا و خوراً و عجزاً: أو مستحقون أن يهلكوا لأنه لا غناء عندهم و لا جدوى فى حياتهم. أو مستحقون لأن يدعى عليهم بالخسارة و الدمار، و أن يقال: خسرهم الله و دمرهم حين أكل الذئب بعضهم و هم حاضرون.

✓ (البحر المحيط فى التفسير، ج ۶، ص: ۲۴۷) و عدل إخوة يوسف عن أحد الشيثيين و هو حزنه على ذهابهم به لقصر مدة الحزن، و إيهامهم أنهم يرجعون به إليه عن قريب، و عدلوا إلى قضية الذئب و هو السبب الأقوى فى منعه أن تذهبوا به، فحلفوا له لئن كان ما خافه من خطفة الذئب أخاهم من بينهم، و حالهم أنهم عشرة رجال بمثلهم تعصب الأمور و تكفى الخطوب، إنهم إذا لقوم خاسرون أى: هالكون ضعفاء و جوراً و عجزاً، أو مستحقون أن يهلكوا، لأنهم لا غنى عندهم و لا جدوى فى حياتهم، أو مستحقون بأن يدعى عليهم بالخسار و الدمار، و أن يقال: خسرهم الله و دمرهم حين أكل الذئب بعضهم و هم حاضرون. و قيل: إن لم تقدر على حفظ بعضنا فقد هلكت مواشينا، إذا و خسرنّا.

## آیه ۲۳

وَرَأَوْتُهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَعَلَّقَتْ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ<sup>ج</sup>  
قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ

زنى که يوسف در خانه‌اش بود، (با نرمی و فريب)، از وى درخواست کام‌جويى کرد و درها را محکم بست و گفت: «بشتاب؛ که براى تو (آماده)ام. » (ولى يوسف) گفت: «پناه بر خدا؛ چراکه او مالک و صاحب‌اختيار من است (و) جایگاه و مقام مرا نیکو کرده است. حقيقت اين است که ستم‌کاران به هدف خود نمى‌رسند. »

## با نرمی فريب

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۵، ص: ۳۴۰) المرادة المطالبة بأمر بالرفق و

الین لیعمل به

- ✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص: ۴۰۱) و المراودة المطالبة برفق من راد یرود إذا ذهب و جاء لطلب شیء
- ✓ (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۳) و به غایت رسید بر او اظهار کرد و او را مراودت کرد، و مراودت مخادعه باشد، و گفتند: مطالبه باشد برای کاری به نوعی حیلت تا کاری کند، و مرود گویند میل را برای آن که آلت عملی که به حیلت و تدبیر توان کردن.

## آیه ۲۵

وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَيْصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَا الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

هر دو به سوی در از هم پیشی گرفتند، و (زن)، پیراهن یوسف را از پشت پاره کرد، و (ناگاه) شوهر آن زن را کنار در یافتند. زن گفت: سزای کسی که به خانواده‌ی تو قصد بدی داشته است، فقط زندانی شدن یا شکنجه‌ای دردناک است.

## شوهر

- ✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۴۱) المراد بسیدها زوجها. قيل: إنه جرى على عرف مصر و قد كانت النساء بمصر يلقبن زوجهن بالسيد
- ✓ (تفسیر الجلالین، ص: ۲۴۱) سَيِّدَهَا زوجها
- ✓ (مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۴۷) وجدا زوجها عند الباب و سماه سیدها لأنه مالک أمرها

## آیه ۳۰

وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتْلَهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ

زنانی در شهر گفتند: «زن عزیز (مصر، با نرمی و فریب،) از غلامش درخواست کامجویی داشته. به راستی عشق (او) در اعماق قلبش نفوذ کرده است. به نظر ما، یقیناً او در اشتباهی آشکار به سر می برد.»

به راستی عشق او در اعماق قلبش نفوذ کرده است

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۵۲) «قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا» ای آحبته حبا دخل شغاف قلبها

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص: ۴۱۷) «قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا» ای شق حبه شغاف قلبها و هو حجاب.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۴۶۲) «شَغَفَهَا» خرق حبه شغاف قلبها حتی وصل إلى الفؤاد، و الشغاف حجاب القلب، و قيل جلدة رقيقة يقال لها لسان القلب.

آیه ۳۱

فَلَمَّا سَعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَكَنًا وَاَتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سَكِينًا وَقَالَتِ اخْرِجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَاِيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ

هنگامی که (آن زن)، نیرنگ آنان را شنید، (کسی را برای دعوت) سراغشان فرستاد و برای آنان، پستی(هایی گران بها و مجلسی باشکوه) آماده کرد و به (دست) هر یک از آنان، چاقویی (برای پوست کندن میوه) داد و (آنگاه به یوسف) گفت: «خودت را برای آنان آشکار کن.» پس هنگامی که او را دیدند، او را بزرگ و شگفت انگیز یافتند و (از خود بی خود شدند و) دستان خود را بریدند و (از تعجب) گفتند: «سبحان الله! این انسان نیست؛ این فقط فرشته ای عالی و شریف است.»

خودت را برای آنان آشکار کن

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص: ۴۱۹) اخْرِجْ عَلَيْهِنَّ ای ابرز لهن لم يكن عقيب ترتيب أمورهن لیتم غرضها بهن. و الظاهر أنها لم تأمره بالخروج إلّا لمجرد

آن یرینه فیحصل مرامها

او را بزرگ و شگفت‌انگیز یافتند

✓ (التحریر و التنویر، ج ۱۲، ص: ۵۵) معنی أَكْبَرْنَهُ أَعْظَمَهُ، اِیْ أَعْظَمَ جِماله و شمائله، فالهمزة فيه للعدّ، اِیْ أَعْدَدَنه کبیرا

آیه ۳۲

قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ وَلَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ  
وَلَكِنْ لَمْ يَفْعَلْ مَا أَمَرُهُ لِيَسْجَنَنَّ وَلَيْكُونَا مِنَ الصَّغِيرِينَ

(زن عزیز مصر) گفت: «این (کسی که شما او را فرشته می‌خوانید)، همان کسی‌ست که مرا در باره‌ی (عشق به) او سرزنش می‌کردید. (آری، به‌راستی من (با نرمی و فریب،) از او درخواست کام‌جویی کردم، و (او) به شدت خودداری کرد، و قطعاً اگر آنچه را که به او فرمان می‌دهم، نکند، قطعاً زندانی می‌شود و حتماً خوار و ذلیل خواهد شد.»

آری

✓ (الجدول فی إعراب القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۲۰) (الواو) استئنافية

به شدت خودداری کرد

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۴۶۷) الاستعصام: بناء مبالغة يدل على الامتناع البليغ و التحفظ الشديد، كأنه في عصمة و هو يجتهد في الاستزادة منها

آیه ۳۵

ثُمَّ بَدَأْ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ لِيَسْجُنُنَّهُ حَتَّىٰ حِينٍ

آنگاه، پس از آن‌که نشانه‌های بی‌گناهی یوسف) را دیدند، نظرشان بر این شد که حتماً او را تا مدتی زندانی کنند.

نظرشان بر این شد

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۴۶۸) بدأ لهم بدءاً، اِیْ: ظهر لهم

وَدَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي  
أَرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِّئْنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ  
الْمُحْسِنِينَ

همراه او، دو جوان وارد زندان شدند. یکی از آنان گفت: «خودم را (در خواب) می بینم که (برای تهیهی شراب، خوشه‌ی) انگوری را می فشارم.» و دیگری گفت: «(در خواب،) خودم را می بینم که روی سرم (تگه) نانی را حمل می کنم که پرندگان از آن می خورند. ما را از تعبیر آن آگاه کن؛ زیرا به نظر ما، تو از نیکوکارانی.»

## انگوری

- ✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۴۶۸) أَعْصِرُ خَمْرًا یعنی عبا
- ✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص: ۴۲۹) أَعْصِرُ خَمْرًا ای عبا،
- ✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۷۱) «أَعْصِرُ خَمْرًا» ای أَعْصِرُ عبا
- ✓

يَلْصِقُ بِاللِّسَانِ آمَّا أَحَدُكُمَا فَيَسْقَى رَبَّهُ خَمْرًا وَأَمَّا الْآخَرُ فَيُصْلَبُ  
فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ

ای هم‌بندان (من)، اما یکی از شما (آزاد می شود و) به سرور خود شراب می دهد، و اما دیگری، محکم به تنه‌ی درختی بسته می شود و پرندگان از (مغز) سرش خواهند خورد. (وقوع) تعبیری که از آن پرسیدید، قطعی ست.

## قطعی

- ✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۴۷۱) قُضِيَ الْأَمْرُ قطع و تم ما
- تَسْتَفْتِيَانِ فِيهِ مِنْ أَمْرِكُمَا و شَأْنِكُمَا

وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنَسَهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَكَبِتَ فِي السَّجَنِ بِضْعَ سِنِينَ

(یوسف) به یکی از آن دو نفر که می‌دانست نجات پیدا می‌کند، گفت: «مرا نزد سرورّت یاد کن. » پس از آن، شیطان، یادآوری (یوسف) نزد سرورش را از یاد وی برد، و در نتیجه، (یوسف) چند سالی در زندان ماند. می‌دانست

✓ (مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۵، ص: ۳۵۹) «لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا» معناه للذي علم من طريق الوحي أنه ناج أي متخلص كما في قوله تعالى إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلاقٍ حِسَابِيَّ هذا قول الأكثرين

✓ (الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۸۱) و إطلاق الظن على اعتقاده مع تصريحه لهما بأنه من المقضى المقطوع به و تصريحه بأن ربه علمه تأويل الأحاديث لعله من إطلاق الظن على مطلق الاعتقاد و له نظائر في القرآن كقوله تعالى: «الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ»: البقرة: ۴۶.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۴۷۲) ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ الظان هو يوسف إن كان تأويله بطريق الاجتهاد، و إن كان بطريق الوحي فالظان هو الشراي، و يكون الظن بمعنى اليقين

✓ (تفسير الجلالين، ص ۲۴۳) وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَن يَقِنَ

✓ (تفسير القرآن الكريم (شبر)، ص: ۲۴۳) «وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ» علم

قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأَبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ



(یوسف) گفت: «طبق معمول، هفت سال با جدّیت کشت می‌کنید، و آنچه را درو کردید، با خوشه‌اش ذخیره کنید؛ مگر مقدار اندکی که می‌خورید.

### طبق معمول

- ✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص: ۴۴۴) لدأب - و أصل معناه التعب، و یکنی به عن العادة المستمرة لأنها تنشأ من مداومة العمل اللازم له التعب
- ✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۶۳) الدأب العادة یقال دأب يدأب دأباً... «تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأَبًا» أى فازرعوا سبع سنين متوالية عن ابن عباس أى زراعة متوالية فى هذه السنين على عادتكم فى الزراعة سائر السنين
- ✓ (الميزان فى تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۸۹) قال الراغب: الدأب إدامة السير دأب فى السير دأباً قال تعالى: «وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ» و الدأب العادة المستمرة دائماً على حاله قال تعالى: «كَذَّابٌ آلَ فِرْعَوْنَ» أى كعادتهم التى يستمرون عليها. انتهى و عليه فالمعنى تزرعون سبع سنين زراعة متوالية مستمرة

### جدّیت

- ✓ (الميزان فى تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۸۹) و قيل: هو من دأب بمعنى التعب أى تزرعون بجد و اجتهاد
- ✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۶۳) و یقال دأب فى عمله يدأب دءوباً اجتهد... و قيل دأباً أى بجد و اجتهاد فى الزراعة

### آیه ۴۹

ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْرِشُونَ

آنگاه، پس از آن، سالی فرا می‌رسد که مردم در آن باران (فراوانی) می‌بینند و در آن، عصاره‌ی (میوه‌ها و دانه‌های روغنی را) می‌گیرند. «

میوه‌ها و دانه‌های روغنی را

- ✓ (الميزان فى تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۹۱) و قوله: «وَفِيهِ يَعْرِشُونَ» من العصر و

هو إخراج ما فى الشيء من ماء أو دهن بالضغط كإخراج ماء العنب و التمر للدبس و غيره و إخراج دهن الزيت و السمسم للالتئام و الاستصباح و غيرهما  
 ✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۵، ص: ۳۶۵) «وَفِيهِ يَعْصِرُونَ» الثمار التى تعصر فى الخصب كالعنب و الزيت و السمسم

### آیه ۵۳

وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسَّوْءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ

(البته این) در حالی (است) که من خودم را (بدون یاری خدا، از لغزش) دور نمی‌دانم؛ زیرا نفس (انسان) یقیناً به بدی فرمان می‌دهد؛ مگر کسی که پروردگارم به او رحم کند (و او را از وسوسه‌های نفسش حفظ کند).  
 پروردگار من بسیار آمرزنده و مهربان است.

### در حالی (است) که

✓ (إعراب القرآن و بیانه، ج ۵، ص: ۸) «وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي...» الواو حالیه  
 ✓ (إعراب القرآن الکریم، ج ۲، ص: ۹۳) «وَمَا» الواو حالیه.

### لغزش

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص: ۴۸۰) «وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي» من الزلل، و ما أشهد لها بالبراءة الكلية و لا أزيها.

### مگر کسی که

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص: ۴۸۰) «إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي» إلا البعض الذى رحمه ربى بالعصمة كالملائكة.

✓ (تفسير الجلالين، ص: ۲۴۵) «ما» بمعنى مَنْ.

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۵، ص: ۳۶۸) «إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي» أى إلا من رحمه الله.

وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ اَسْتَخْلِصُهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ اِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ اَمِينٌ

پادشاه گفت: «او را نزد من آورید تا او را (مشاور) ویژه‌ی خود کنم.»  
 هنگامی که با او صحبت کرد، گفت: «(از) امروز تو نزد ما دارای مقام و منزلت و مورد اعتماد هستی.»

مشاور

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۵، ص: ۳۶۹) «أَسْتَخْلِصُهُ لِنَفْسِي» أى أجعله خالصا لنفسى أرجع إليه فى تدبير مملكتى وأعمل على إشارته فى مهمات أُمورى.

وَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ قَالَ ائْتُونِي بِأَخٍ لَّكُمْ مِّنْ أَبِيكُمْ ؕ أَلَا تَرَوْنَ أَنِّىْ  
 اَوْفَى الْكَيْلِ وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ

هنگامی که بار و توشه‌شان را بر (مركب‌های) آنان سوار کرد، گفت:  
 «(نوبت آینده)، برادر پدری‌تان را نزد من آورید. مگر نمی‌بینید که من  
 سهمیه‌ها را تمام و کمال می‌دهم و من بهترین میزبان هستم؟»

بار و توشه‌شان را بر (مركب‌های) آنان سوار کرد

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۴۸۴) «وَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ» أى أصلحهم بعدتهم و هى عدّة السفر من الزاد و ما يحتاج إليه المسافرون و أوقر ركائبهم بما جاءوا من الميرة.

✓ (الميزان فى تفسير القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۰۹) قال الراغب فى المفردات: الجهاز ما يعد من متاع و غيره، و التجهيز حمل ذلك أو بعثه. انتهى. فالمعنى و لما حملهم ما أعد لهم من الجهاز و الطعام الذى باعه منهم.

✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۷، ص: ۹) أصلحهم بعدتهم و أوقر ركائبهم بما جاؤوا لأجله.

قَالُوا سَنُرَاوِدُ عَنْهُ أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ

گفتند: «به هر ترفندی شده، آمدن او را با اصرار و نرمی از پدرش خواهیم خواست و حتماً ما (این کار را) می‌کنیم.»

(به هر ترفندی شده، آمدن او را با اصرار و نرمی از پدرش خواهیم خواست

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۱۰) المرادة كما تقدم هي الرجوع في أمر مرة بعد مرة بالإلحاح أو الاستخدام.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۴۸۵) «سُرَاوِدُ عَنْهُ أَبَاهُ» سنخادعه عنه، و سنجهتهد و نحتال حتى تنتزعه من يده.

✓ (روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، ج ۷، ص: ۱۱) «قَالُوا سَنُرَاوِدُ عَنْهُ أَبَاهُ» أي سنخادعه و نستميله برفق و نجهتهد في ذلك.

وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَجَدُوا بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا بَانَا مَا نَبْغِي هَذِهِ بِضَاعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ أَهْلَنَا وَنَحْفَظُ أَخَانَا وَنَزِدَادُ كَيْلَ بَعِيرٍ ذَلِكَ كَيْلُ يَسِيرٍ

هنگامی که کیسه‌ی (گندم) خود را گشودند، چنین یافتند که سرمایه شان (که در مقابل غله پرداخت کرده بودند)، به خودشان بازگردانده شده است. گفتند: «پدرجان، دیگر چه می‌خواهیم؟ این سرمایه‌ی ماست که به ما بازگردانده شده است. (از این سرمایه کمک می‌گیریم) و برای خانواده مان مواد غذایی می‌آوریم و از برادرمان محافظت می‌کنیم و (با بودن او)، یک بار شتر (بر سهمیه‌مان) می‌افزاییم. این، سهمیه‌ی ناچیزی‌ست و (و برای ما کافی نیست).»

و برای خانواده‌مان مواد غذایی می‌آوریم

✓ (روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، ج ۷، ص: ۱۳) «وَنَمِيرُ أَهْلَنَا» أي نجلب لهم

الميرة، و هي بكسر الميم و سكون الياء طعام يمتاره الإنسان أى يجلبه من بلد إلى بلد.

آیه ۶۶

قَالَ لَنْ أُرْسِلَ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُوا مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ

(يعقوب) گفت: «او را با شما نخواهم فرستاد مگر این که پیمانی محکم (که با سوگندی) از جانب خدا (آمیخته شده)، به من بدهید که حتماً او را (در هر حالی) نزد من خواهید آورد؛ مگر این که گرفتار مرگ یا مشکل طاقت فرسایی شوید.» پس هنگامی که با او پیمان بستند، گفت: «خداوند، ناظر و مراقب گفتار ماست.»

پیمانی محکم (که با سوگندی) از جانب خدا (آمیخته شده)

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۴۸۷) «حَتَّى تُؤْتُوا مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ» حتى تعطوني ما أتوثق به من عند الله، أراد أن يحلفوا له بالله: و إنما جعل الحلف بالله مَوْثِقًا منه لأن الحلف به مما تؤكد به العهود و تشدد.

گرفتار مرگ یا مشکل طاقت فرسایی شوید

✓ (روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، ج ۷، ص: ۱۵) «إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ» أى إلا أن تغلبوا فلا تطبقوا ذلك أو إلا أن تهلكوا جميعا و كلاهما مروي عن مجاهد.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۴۸۷) «إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ» إلا أن تغلبوا فلم تطبقوا الإتيان به. أو إلا أن تهلكوا.

✓ (مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۵، ص: ۳۷۹) «إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ» أى إلا أن تهلكوا جميعا عن مجاهد و قيل إلا أن تغلبوا حتى لا تطبقوا ذلك عن قتادة.

آیه ۶۷

وَقَالَ يَبْنَیْ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَمَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ

(یعقوب) گفت: «پسرانم، از یک دروازه، وارد (شهر) نشوید و از دروازه‌های مختلف وارد شوید. با این حال، من نمی‌توانم چیزی از (قضا و قدر) خدا را از شما دور کنم؛ (زیرا) حکمرانی (بر آفرینش)، فقط برای خداست. تنها بر او توکل می‌کنم، و توکل‌کنندگان فقط باید بر او توکل کنند.»

زیرا

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۱۸) ثم علله بقوله «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ».

آیه ۶۸

وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُم مَّا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهَا وَأَنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِّمَا عَلَّمْنَاهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

هنگامی که از همان جایی که پدرشان به آنان فرمان داده بود، وارد (شهر) شدند، (آنچه می‌بایست رخ می‌داد، بر سرشان آمد و پدرشان) نمی‌توانست چیزی از (قضا و قدر) خدا را از آنان دور کند. البته (خداوند) خواهش‌های را که در جان یعقوب بود، برآورده کرد (و گرفتاری برادران را) مقدمه‌ی رسیدن یوسف به یعقوب قرار داد)، و به‌راستی او علم (فراوانی) به واسطه‌ی تعلیم ما داشت؛ ولی بیشتر مردم (چنین علمی را) نمی‌دانند.

آنچه می‌بایست رخ می‌داد، بر سرشان آمد

✓ (الجدول فی إعراب القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۹) جواب الشرط محذوف دلّ علیه معنی

الجملة المنفیة: ما كان يغني عنهم .... أي: أصابهم ما أصابهم.

البته (خداوند) خواسته‌ای را که در جان یعقوب بود، برآورده کرد (و) گرفتاری برادران را مقدمه‌ی رسیدن یوسف به یعقوب قرار داد)

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۱۹) لکن الله سبحانه قضی بذلک حاجة فی نفس یعقوب ع فإنه جعل هذا السبب الذی تخلف عن أمره و أدى إلى تفرق جمعهم و نقص عددهم بعینه سببا لوصول یعقوب إلى یوسف ع.

## آیه ۷۲

قَالُوا نَفَقْدُ صُوعَ الْمَلِكِ وَلَمَن جَاءَ بِهِ حُمْلٌ بَعِيرٌ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ

گفتند: «پیمانه‌ی شاه را (که جامش نیز هست)، گم کرده‌ایم و (یوسف گفته) هر کس آن را بیاورد، یک بار شتر (جایزه) دارد و من (خود) ضامن آن‌ام.»

که جامش نیز هست

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۲۳) الصواع بالضم السقاية و قيل: إن الصواع هو الصاع الذی یقال به، و كان صواع الملك إناء یشرب فیهِ و یقال به و لذلك سمی تارة سقاية و أخرى صواعا.

## آیه ۷۶

فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخَرَجَهَا مِنْ وِعَاءِ أَخِيهِ كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِأِيَّاخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ

پس قبل از (بررسی) بار برادرش، به (بررسی) بار برادران دیگر رو کرد. آنگاه آن را از بار برادرش بیرون آورد. این چنین به یوسف راه چاره را یاد دادیم و (کارش را) تدبیر کردیم؛ (زیرا) برای او امکان نداشت که برادرش را بر اساس قانون پادشاه بازداشت کند؛ مگر به خواست خدا. هر کس را بخواهیم (و شایسته ببینیم)، در مراتب و درجاتی بالا می‌بریم، و بالاتر از هر صاحب دانشی، شخصی بسیار دانا وجود دارد.

## (کارش را) تدبیر کردیم

- ✓ (الجدول فی إعراب القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۷) (كدنا) بتضمينه معنى دبرنا.
- ✓ (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۲۱) ما کید کردیم، یعنی تدبیر ساختیم برای یوسف.
- ✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص: ۲۸) «كِدْنَا يُوسُفَ» أى صنعنا و دبرنا لأجل تحصیل غرضه من المقدمات التي رتبها من دس السقاية و ما يتلوه.

## قانون

- ✓ (تفسیر الجلالین، ص: ۲۴۷) «فِي دِينَ الْمَلِكِ» حکم ملک مصر لأن جزاءه عنده الضرب و تغريم مثلى المسروق لا الاسترقاق.
- ✓ (مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۸۷) فی حکم الملك و قضائه و أن يحبسہ إذ لم یکن ذلک من حکم ملک مصر و أهله عن قتادة.

## آیه ۷۷

قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يَوْسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانًا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ

(برادران یوسف) گفتند: «اگر دزدی کرده، (تعجبی ندارد؛) زیرا پیشتر برادری داشت که (او هم) دزدی کرده بود.» و یوسف این (گفته) را در دلش پنهان کرد و برایشان آشکار نکرد (و با خود) گفت: شما بدترین وضعیت را دارید و خداوند از توضیحات شما آگاه‌تر است.

## با خود

- ✓ (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۲۵) در خویشتن گفت: «أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانًا».
- ✓ (تفسیر القرآن الکریم (شبر)، ص: ۲۴۷) «لَهُمْ قَالَ» فی نفسه.
- ✓ (تفسیر الجلالین، ص: ۲۴۷) قَالَ فی نفسه.
- ✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص: ۴۹۳) قال فی نفسه: «أَنْتُمْ شَرُّ



مکانا» لَأَنَّ قَوْلَهُ «قَالَ أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانًا» بدل من أَسْرَهَا.

#### آیه ۷۸

قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

گفتند: «ای عزیز (مصر)، او پدری بسیار پیر و والامقام دارد. بنابراین، یکی از ما را به جای او بازداشت کن؛ چه این که به نظر ما، تو از نیکوکاران هستی.»

بسیار پیر و والامقام

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص: ۳۲) قیل: أرادوا مسنا کبیرا فی القدر.

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص: ۴۹۳) أنه شیخ کبیر السنّ أو کبیر القدر

#### آیه ۸۰

فَلَمَّا اسْتِئْذِنُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطُتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَقٍّ يَأْذَنُ لِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ

هنگامی که کاملاً از او نومید شدند، نجوانکان به کناری رفتند. (برادر) بزرگشان گفت: «مگر نمی دانید که پدرتان پیمانی محکم (که با سوگندی) از جانب خدا (آمیخته شده)، از شما گرفته است، و پیشتر (نیز) در مورد یوسف کوتاهی کردید؟ پس من از این سرزمین جدا نخواهم شد مگر این که پدرم به من اجازه دهد، یا خدا در باره ی من قضاوت کند(و فرمان خروج از این سرزمین را بدهد)، و او بهترین داور است

هنگامی که کاملاً از او نومید شدند

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص: ۳۳) «فَلَمَّا اسْتِئْذِنُوا مِنْهُ» أَى

یئسوا من یوسف علیه السلام و اجابته لهم إلى مرادهم، فاستفعل بمعنى فعل نحو سخر و استسخر و عجب و استعجب علی ما فی البحر، و قال غیر واحد: إن السین و التاء زائدتان للمبالغة أی یئسوا یأسا كاملا لأن المطلوب المرغوب مبالغ فی تحصيله، و لعل حصول هذه المرتبة من اليأس لهم لما شاهدوه من عوده باللّٰه تعالیٰ مما طلبوه الدال علی كون ذلك عنده فی أقصى مراتب الكراهة و أنه مما يجب أن يحترز عنه و يعاذ باللّٰه تعالیٰ منه.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۴۹۴) «سَتَيْسُوا» یئسوا. و زیادة السین و التاء فی المبالغة.

#### آیه ۸۱

ارْجِعُوا إِلَىٰ آبَائِكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمَنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ

نزد پدرتان بازگردید و بگوئید: پدرجان، پسر ت دزدی کرد، و ما فقط طبق آنچه می دانستیم، گواهی دادیم و ما از غیب (و اتفاقاتی که رخ داد)، آگاه نبودیم؛

آگاه نبودیم

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۹۳) «وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ» أی إنا لم نعلم الغیب.

✓ (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۳۲) «وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ»، و ما غیب یاد نداریم.

#### آیه ۸۳

قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ

(يعقوب) گفت: «(مطلب این نیست؛) بلکه (پیش از این ها، هوای) نفس شما، کار (زشتی) را برایتان آراست (، و این ها، ادامه‌ی آن ماجراست)، و

(صبر من)، صبری زیباست. امید است که خدا همه‌ی آنان را نزد من بیاورد؛

زیرا اوست که بسیار دانا و حکیم است. »

بلکه (پیش از این‌ها، هوای) نفس شما، کار (زشتی) را برایتان آراست، و این‌ها، ادامه‌ی آن ماجراست)

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۳۱) و قوله: «قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً» حکایه ما أجابهم به یعقوب ع و لم يقل ع هذا القول تكذيباً لهم فيما أخبروه به و حاشاه أن يكذب خبراً يحتف بقرائن الصدق و تصاحبه شواهد يمكن اختباره بها، و لا رماهم بقوله: «بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً» رمياً بالمظنة بل ليس إلا أنه وجد بفراصة إلهية أن هذه الواقعة ترتبط و تتفرع على تسويل نفساني منهم إجمالاً و كذلك كان الأمر فإن الواقعة من أذئاب واقعة يوسف و كانت واقعه من تسويل نفساني منهم.

#### آیه ۸۵

قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتَوْا تَذْكُرُ يَوْسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ

(پسرانش) گفتند: «به خدا سوگند، آن قدر از یوسف یاد می‌کنی تا این که

مریض شوی و در آستانه‌ی مرگ قرار گیری، یا هلاک شوی. »

آستانه‌ی مرگ

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۳۳) الحرض و الحارض المشرف علی الهلاک.

#### آیه ۸۷

يَبْقَىٰ أَذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يَوْسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَأْيَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ

لَا يَأْيَسُ مِنَ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ

پسرانم، بروید و در مورد یوسف و برادرش جست‌وجو کنید و از حال آنان

خبر بگیرید و از رحمت و گشایش خدا نومید نشوید؛ (زیرا) حقیقت این

است که فقط افراد کافر از رحمت و گشایش خدا مأیوس می‌شوند. »

رحمت

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۹۵) «وَلَا تَأْيَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ» أى لا

تقنطوا من رحمته عن ابن عباس.

✓ (تفسیر الجلالین، ص: ۲۴۹) «مِنْ رُّوحِ اللَّهِ» رحمته.

✓ (تفسیر القرآن الکریم (شبر)، ص: ۲۴۸) «مِنْ رُّوحِ اللَّهِ» من رحمته و فرجه.

### گشایش

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص: ۴۳) «وَلَا تَيَأْسُوا مِنْ رُّوحِ اللَّهِ»

ای لا تقنطوا من فرجه سبحانه و تنفيسه، و أصل معنى الروح بالفتح كما قال الراغب التنفس يقال: أراح الإنسان إذا تنفس ثم استعير للفرج كما قيل: له تنفيس من النفس.

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۵۰۰) «مِنْ رُّوحِ اللَّهِ» من فرجه و تنفيسه.

### آیه ۹۱

قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ آثَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ

گفتند: «به خدا سوگند که حقیقتاً خدا تو را برگزید(و) بر ما برتری داد، و

به‌راستی ما خطاکار بودیم.»

تو را برگزید(و) بر ما برتری داد

✓ (تفسیر الجلالین، ص: ۲۴۹) «آثَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا» فضلک «اللَّهُ عَلَيْنَا» بالملک و غیره.

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۵۰۲) «لَقَدْ آثَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا» ای فضلک علینا.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص: ۴۸) ای اختارک و فضلک علینا.

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۳۷) الإيثار هو الاختيار و التفضيل.

### آیه ۹۵

قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ

گفتند: «به خدا سوگند که تو (همان) اشتباه گذشته‌ات به سر

می‌بری.»

### اشتباه

✓ (تفسیر الجلالین، ص: ۲۴۹) «تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ» خطئک.

وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرَوَاهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُءْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُم مِّنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ

پدر و مادرش را بالا برد و بر تخت پادشاهی نشاند، و (همگی) سجده کنان در برابر او به خاک افتادند. (آنگاه) گفت: «پدرجان، این تعبیر (همان) خواب من در گذشته است که خدا آن را راست نمود، و به راستی به من لطف کرد آنگاه که مرا از زندان بیرون آورد، و پس از آن که شیطان (رابطه‌ی) میان من و برادرانم را به هم زد، (بین ما الفت ایجاد کرد، و) شما را از بیابان (به اینجا) آورد؛ زیرا پروردگارم هر کاری را که بخواهد، با آگاهی و نفوذ کامل به آن تدبیر می‌کند، و اوست که بسیار دانا و حکیم است؛

هر کاری را که بخواهد، با آگاهی و نفوذ کامل به آن تدبیر می‌کند

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص: ۵۸) «إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ» ای لطیف التدبیر له إذ ما من صعب إلا و تنفذ فيه مشيئة تعالى و يتسهل دونها كذا قاله غیر واحد، و حاصله أن اللطيف هنا بمعنى العالم بخفايا الأمور المدبر لها و المسهل لصعابها، و لنفوذ مشيئته سبحانه فإذا أراد شيئاً سهل أسبابه أطلق عليه جل شأنه اللطيف لأن ما يلطف يسهل نفوذه.

✓ (الميزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۴۸) اللطيف من أسمائه تعالى يدل على حضوره و إحاطته تعالى بما لا سبيل إلى الحضور فيه و الإحاطة به من باطن الأشياء و هو من فروع إحاطته تعالى بنفوذ القدرة و العلم قال تعالى: «أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» الملك: ۱۴ و الأصل في معناه الصغر و الدقة و النفوذ يقال: لطف الشيء بالضم يلطف لطافة إذا صغر و دق حتى نفذ في المجارى و الثقب الصغار، و يكتنى به عن

آیه ۱۰۳

وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ

(البته) هرچند هم علاقه‌مند باشی، بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند.

علاقه‌مند

✓ (المفردات فی غریب القرآن، ص: ۲۲۷) الحرص: فرط الشره، و فرط الإرادة.

✓ (الميزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۷۵) و لو حرصت و أحببت إيمانهم.

آیه ۱۰۸

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا  
أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ

بگو: این راه من است؛ (بدین صورت که) بر اساس بصیرت و یقین، به  
سوی خدا دعوت می‌کنم. من و پیروانم (چنین وظیفه‌ای داریم). خدا را  
پاک و منزّه می‌شمارم و من از مشرکان نیستم.

بدین صورت که

✓ (مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۱۱) قيل معناه هذه الدعوة التي أَدْعُو  
إليها ديني و طريقي عن مقاتل و الجبائي ثم فسر ذلك بقوله «أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى  
بَصِيرَةٍ».

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۵۰۸) ثم فسر سبيله بقوله «أَدْعُوا  
إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ».

✓ (تفسير الجلالين، ص: ۲۵۱) «هَذِهِ سَبِيلِي» و فسرهما بقوله «أَدْعُوا إِلَى دِينِ اللَّهِ عَلَى  
بَصِيرَةٍ».

## سورة الرعد

آیه ۲

اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمُوتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ  
الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ  
بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ

الله، کسیست که آسمانها را بدون ستون‌هایی که آن‌ها را ببینید،  
برافراشت. آنگاه بر تخت فرمان‌روایی (جهان) مستقر شد (و شروع به حکم  
رانی کرد) و خورشید و ماه را (برای منافع مهمتی) رام و مسخر کرد؛ به  
طوری که هر یک تا زمانی معین در حرکت‌اند. (خداوند،) کار (عالم  
هستی) را تدبیر می‌کند (و آیات و نشانه‌ها)یش را توضیح می‌دهد. باشد  
که شما به روبه‌رو شدن با پروردگارتان یقین پیدا کنید.

روبه‌رو شدن

✓ (المفردات فی غریب القرآن، ص: ۷۴۵) اللّقاء: مقابلة الشیء و مصادفته معا.

آیه ۳

وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ  
فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغِشِّي اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

او کسیست که زمین را گستراند و در آن، کوه‌هایی محکم و پابرجا و  
رودهایی قرار داد و از هر نوع محصولی در آن جفت جفت قرار داد (و) با  
(ظلمت) شب، (روشنایی) روز را می‌پوشاند. به‌راستی در این (نمونه‌ها)،  
برای افرادی که می‌اندیشند، نشانه‌هایی (از علم و قدرت خدا) وجود دارد.

با (ظلمت) شب، (روشنایی) روز را می‌پوشاند

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۹۳) قوله: «يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ» أى يلبس ظلمة الليل ضوء النهار فيظلم الهواء بعد ما كان مضيئاً.

آیه ۴

وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَةٌ وَجَنَّتْ مِنْ أَعْنَابٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنَوَانٌ  
وَعَيْرُ صِنَوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفِضَ لُبَّ بَعْضِهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ إِنَّ  
فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

در زمین، قطعاتی (با ویژگی‌های متفاوت و) کنار هم، و باغ‌هایی از انگور وجود دارد، و (نیز) کشت و زرعی (گوناگون) و درختان خرما که (گاهی) از یک ریشه‌اند و (گاهی) از ریشه‌های مختلف که (همگی) با یک آب آبیاری می‌شوند، و (با این حال)، بعضی از آن‌ها را در (طعم و کیفیت) میوه‌ها، بر بعضی دیگر برتری دادیم. حقیقتاً در این (مطلب) نشانه‌هایی برای افرادی که عقل خود را به کار می‌گیرند، وجود دارد.

قطعاتی (با ویژگی‌های متفاوت و) کنار هم

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۲۴) «وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ» أى أبعاد متقاربات مختلفات فى التفاضل منها جبل صلب و لا ينبت شيئاً و منها سهل حر ينبته و منها سبخة لا تنبت عن ابن عباس و مجاهد و الضحاك.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۵۱۳) بقاع مختلفة، مع كونها متجاورة متلاصقة: طيبة إلى سبخة، و كريمة إلى زهيدة، و صلبة إلى رخوة، و صالحة للزرع لا للشجر إلى أخرى على عكسها، مع انتظامها جميعاً فى جنس الأرضية.

✓ (تفسیر الجلالین، ص: ۲۵۲) بقاع مختلفة مُتَجَاوِرَاتٌ متلاصقات فمنها طيب و سبخ و قليل الربع و كثيرة و هو من دلائل قدرته تعالى.



وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلَاتُ<sup>ط</sup>  
وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ

پیش از (درخواست) رحمت، از تو می‌خواهند که در آوردن عذاب شتاب کنی؛ حال آن‌که پیش از آنان، مجازات‌هایی (بر سر کافران) آمده است. با این‌که مردم ستم‌کارند، پروردگارت دارای آمرزشی (بزرگ) برای آنان است، و قطعاً پروردگارت به‌سختی کیفر می‌کند.

از تو می‌خواهند که در آوردن عذاب شتاب کنی

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۰۰) قوله تعالى: «وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلَاتُ» إلى آخر الآية. قال في المجمع: الاستعجال طلب التعجيل بالأمر و التعجيل تقديم الأمر قبل وقته، و السيئة خصلة تسوء النفس و نقيضها الحسنة و هي خصلة تسر النفس ... و المراد باستعجالهم بالسيئة قبل الحسنة سؤالهم نزول العذاب إليهم.

لَهُمْ مُعَقِّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُعْطِي<sup>ط</sup>  
مَنْ يَقُومُ حَتَّىٰ يَتَغَيَّرَ مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ<sup>ج</sup> وَمَا  
لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ

انسان از پیشِ رو و پشتِ سر تعقیب‌کنندگانی (از فرشتگان) دارد که به فرمان خدا، او را حفظ می‌کنند. خدا وضعیت هیچ قومی را (که در رفاه هستند)، تغییر نمی‌دهد، تا این‌که آنان وضعیت خود را (با گناه) تغییر دهند، و زمانی که خدا برای قومی، بدی (و عذابی) بخواهد، هیچ بازگشتی ندارد، و آنان غیر از خدا هیچ کارسازی نخواهند داشت.

به فرمان خدا او را حفظ می‌کنند

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص: ۱۰۷) «مِنْ أَمْرِ اللَّهِ» متعلق بما عنده و «مِنْ» للسببية أى يحفظونه من المضار بسبب أمر الله تعالى لهم بذلك.

✓ (إعراب القرآن الكريم، ج ۲، ص: ۱۱۳) «مِنْ أَمْرِ» متعلقان بـ«يحفظونه».

✓ (إعراب القرآن و بیانه، ج ۵، ص: ۹۱) «مِنْ أَمْرِ اللَّهِ» متعلقان بـ«يحفظونه».

### آیه ۱۳

وَيُصِيبُ الرِّعْدُ بِحَمْدِهِۦ وَالْمَلَأَئِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ  
فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ

رعد، در حالی که او را می ستاید، (از هر عیب و نقصی) منزّهش می شمرد،  
و فرشتگان (نیز) به سبب ترس از عظمت او (چنین میکنند)، و صاعقه ها  
را می فرستد و آن را به هر کس که بخواهد، می رساند (و هلاک میکند).  
کافران در باره‌ی خدا بحث و جدل می کنند؛ حال آن که او به شدت  
مجازات می کند.

او به شدت مجازات می کند

✓ (مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۶، ص: ۴۳۵) «وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ» ای شدید  
الأخذ عن علی (ع).

### آیه ۱۴

لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ  
كَفِّهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِۦ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ

دعا و نیایش حقیقی، تنها سزاوار اوست و کسانی که (مشرکان ایشان را  
به منظور عبادت)، به جای او می خوانند، هیچ پاسخی به آنان نمی دهند؛  
مگر مانند شخصی (تشنه) که (بر سر چاهی نشسته و) دو دستش را به  
سوی آب دراز کرده تا (آب را) به دهانش برساند؛ در حالی که آب (دور  
است و) به دهانش نمی رسد. (آری)، دعای کافران فقط در گمراهی و  
تباهی ست.

بر سر چاهی نشسته

✓ (روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۰۳) «إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفِّهِ  
إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ»، آلا چون کسی که دست به آب گسترد تا به دهنش رسد، و نرسد.

در معنی او خلاف کردند، امیر المؤمنین علی گفت و عطا: یعنی مثال او چنان باشد که مرد تشنه بر کنار چاه نشسته، دست به چاه فرو می‌کند به آب نرسد و هیچ سود ندارد او را و هیچ غنا نکند.

### دور است

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۱۸) أما الظمان البعيد من الماء يريد الرى لكن لا يأتى من أسبابه بشىء غير أنه يبسط إليه كفيه يبلغ فاه فليس يبلغ البتة فاه و ليس له من طلبه إلا صورته فقط.

### گمراهی و تباهی

✓ (کشف الأسرار و عدة الأبرار، ج ۵، ص: ۱۷۶) قيل «و ما دعاء الكافرين» الاصنام «إلّا فى ضلال» لا يجدى شيئا.

✓ (تفسیر الجلالین، ص: ۲۵۴) «إِلَّا فِي ضَلَالٍ» ضياع.

✓ (تفسیر القرآن الکریم (شبر)، ص: ۲۵۲) «و ما دعاء الكافرين إِلَّا فِي ضَلَالٍ» ضياع.

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۵۲۱) «إِلَّا فِي ضَلَالٍ» إِلَّا فِي ضياع.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص: ۱۱۹) «و ما دعاء الكافرين إِلَّا فِي ضَلَالٍ» أى فى ضياع و خسار و باطل.

### آیه ۱۷

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُ ۚ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ

از آسمان، آبی (پاک و خالص) فروفرستاد، و (رودهای) در دره‌ها به اندازهی گنجایش آن‌ها جاری شد، و سیلاب، کفی را (که تا روی آب) بالا آمده و پف کرده، با خود برداشت. و از آنچه برای به دست آوردن

زیورهایا لوازم زندگی در آتش می‌گذارند (نیز) کفی مانند آن ظاهر می‌شود. خدا، این‌چنین، حق و باطل را بیان می‌کند؛ اما کف در حالی که به کناری می‌رود، نابود می‌شود؛ ولی آنچه به مردم سود می‌رساند، در زمین می‌ماند. خداوند، چیزهای مهم را بدین‌سان بیان می‌کند.

#### و (رودهایی در) در درّه‌ها

✓ (مترجم) نسبت «جریان» به «اودیه»، از باب مجاز در اسناد است؛ مثل «جاری شدن ناودان».

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۳۶) «فَسَأَلَتْ أَوْدِيَّةٌ ... نَسْبَةَ السَّيْلَانِ إِلَى الْأَوْدِيَةِ نَسْبَةً مَجَازِيَّةً نَظِيرَ قَوْلِنَا: جَرَى الْمِيزَابُ».

#### پف کرده

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۵۲۳) زبداً رايياً منفخاً مرتفعاً على وجه السيل.

#### آیه ۱۸

لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ الْحُسْنَىٰ وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ ۚ أُولَٰئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ

کسانی که به (دعوت) پروردگارشان پاسخ (مثبت) دادند، بهترین (فرجام) را خواهند داشت، و کسانی که به او پاسخ (مثبت) ندادند، اگر تمامی آنچه در زمین است و (نیز) مانند آن را همراه داشته باشند، قطعاً (حاضرند) آن را عوض (رهایی از عذاب) بدهند. آنان، بازخواستی غم‌انگیز دارند، جایگاه‌شان دوزخ است، و (دوزخ) چه بستر نامناسبی (برای استراحت) است!

#### غم‌انگیز

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۴۱) سوء الحساب الحساب الذى يسوؤهم و لا يسرهم فهو من إضافة الصفة إلى الموصوف.

الَّذِينَ يوفونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ

همانان که به پیمان (خود با) خدا وفا می کنند و عهد (الهی) را نمی شکنند؛

پیمان (خود با) خدا

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۴۲) ما عاهدوا به ربهم و واثقوه بلسان فطرتهم أن یوحده و یجروا علی ما یقتضیه توحیده من الآثار.

جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ  
وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ

به باغ‌هایی (از بهشت) که برای اقامت دائمی ست (و) وارد آن می شوند، همراه برخی از پدران و مادران و همسران و فرزندان شان که افرادی شایسته بودند. و فرشتگان از هر دری نزد آنان می آیند؛

همراه

✓ (إعراب القرآن و بیانه، ج ۵، ص: ۱۱۶) «جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ ... الواو واو المعية.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص: ۱۳۶) جوز أن یكون مفعولا معه.

مادران

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص: ۵۲۷) «آبَاؤُهُمْ» جمع أبوی کل واحد منهم، فکأنه قیل من آبائهم و أمهاتهم.

✓ (البحر المحیط فی التفسیر، ج ۶، ص: ۳۸۲) «و من صلح من آبائهم» و أمهاتهم.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص: ۱۳۶) «وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ» جمع أبوی کل واحد منهم فکأنه قیل: من آبائهم و أمهاتهم.

سَلِّمْ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ

(و می‌گویند: «در برابر صبرتان (در دنیا)، سلامت و امنیتی (جاودان) بر شما باد!» پس فرجام آن سرا(ی فانی)، چه نیکوست!

در برابر

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۵۲۷) «بِمَا صَبَرْتُمْ» ... بدل ما احتملت من مشاق الصبر.

✓ (البحر المحيط في التفسير، ج ۶، ص: ۳۸۳) تكون الباء بمعنى بدل أى: بدل صبركم.

سلامت و امنیتی

✓ (مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۶، ص: ۴۴۵) السلام و التحية و البشارة منهم بالسلامة و الكرامة و انتفاء كل أمر تشوبه مضرة أى سلمكم الله من الأهوال و المكاره بصبركم.

✓ (الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۴۷) خاطبوهم بالأمن و السلام الخالد.

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ

کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، پاک‌ترین (زندگی) را دارند و بازگشتی نیکو خواهند داشت.

پاک‌ترین (زندگی)

✓ (الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۵۶) «طوبى» على وزن فعلى بضم الفاء مؤنث أطيب فهي صفة لمحذوف و هو على ما يستفاد من السياق - الحياة أو المعيشة.

وَلَوْ أَنَّ قُرْءَانًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتَىٰ بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا أَفَلَمْ يَأْيَسِ الَّذِينَ آمَنُوا أَن لَّوِيَشَاءَ اللَّهُ لَهْدَى النَّاسَ جَمِيعًا

وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِّن دَارِهِمْ حَتَّىٰ  
يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ

اگر (معجزه‌ی تو)، چیزهای خواندنی بود که کوه‌ها با آن به حرکت در می‌آمد، یا زمین با آن تکه تکه می‌شد، یا مردگان با آن به سخن در می‌آمدند، (باز هم اگر خدا نمی‌خواست، ایمان نمی‌آوردند. این‌طور که شما می‌پندارید، نیست؛) بلکه تمام این کار (یعنی هدایت) فقط برای خداست. آیا مؤمنان (هنوز) ندانسته‌اند که اگر خدا می‌خواست، همه‌ی مردم را هدایت می‌کرد؟ پیوسته بلای کوبنده‌ای به سبب اعمال کافران، به آنان می‌رسد، یا در نزدیکی خانه‌هایشان فرود می‌آید، تا زمانی که وعده‌ی خدا فرا رسد. (آری)، خدا خلف وعده نمی‌کند.

یعنی هدایت

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۵۹) «بَلِ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا» و الآيات - كما عرفت - مسوقة لبيان أن أمر الهداية ليس برافع إلى الآية التي يقترحونها بقولهم: «لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةً» بل الأمر إلى الله يضل من يشاء كما أضلهم و يهدي إليه من أناب.

آیه ۳۳

أَفَمَن هُوَ قَاتِلٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلْ سَمُّهُمْ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ بَظَاهِرٍ مِّنَ الْقَوْلِ بَلْ زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرُهُمْ وَصُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ وَمَن يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن هَادٍ

آیا کسی که بر همه‌ی افراد در حال انجام کارهایشان نظارت کامل دارد (، مانند کسی‌ست که چنین نیست؟) آنان برای خدا شریکانی قرار دادند. بگو: آنان را توصیف کنید. آیا شما او را از چیزی که (از وجودش) در زمین بی‌خبر است، آگاه می‌کنید؟ آیا با سخنی سطحی و دور از حقیقت (، او را از شریکانش باخبر می‌کنید؟). (چنین نیست؛) بلکه مکر و حيله‌ی کافران برایشان آراسته شده، و (آنان) از راه (راست) بازداشته شده‌اند. (آری)، کسی که خدا گمراهش کند، هیچ راه‌نمایی نخواهد داشت.

## آنان را توصیف کنید

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۶۴) «قُلْ سَمُوهُمْ» أى صفوهم فإن صفات الأشياء هى التى تتعين بها شئونها و آثارها فلو كانت هذه الأصنام شركاء لله شفعاء عنده و جب أن يكون لها من الصفات ما يسوى لها الطريق لهذا الشأن كما يقال فيه تعالى إنه حى عليم قدير خالق مالك مدبر فهو رب كل شىء لكن الأصنام إذا ذكرت فقيل: هبل أو اللات أو العزى لم يوجد لها من الصفات ما يظهر به أنها شريكة لله شفيعة عنده.

## آیه ۳۶

وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُوا وَإِلَيْهِ مَآبٍ

کسانی که کتاب (آسمانی) به آنان دادیم، از آنچه بر تو نازل شده، خوشحال‌اند، و از گروه‌ها (ی اهل کتاب)، کسانی هستند که بخشی از آن را انکار می‌کنند. بگو: من تنها به پرستش خدا و شرک نورزیدن به او مأمور شده‌ام. تنها به سوى او دعوت می‌کنم و بازگشتم فقط به پیشگاه اوست

## از گروه‌ها (ی اهل کتاب)

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۷۲) قوله: «وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ» اللام للعهد أى و من أحزاب أهل الكتاب من ينكر بعض ما أنزل إليك.

## آیه ۳۸

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِبَيِّنَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ

به راستی پیش از تو، پیامبرانی را فرستادیم و برای آنان، همسران و فرزندان قرار دادیم، و هر پیامبری تنها با اجازه‌ی خدا، می‌تواند معجزه‌ای بیاورد. (آمدن هر معجزه، وقتی معین دارد، و) هر وقت معینی (، حکم مقرر و) نوشته‌شده‌ای دارد.



آمدن هر معجزه، وقتی معین دارد

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۷۵) التقدير فإله سبحانه هو الذي ينزل ما شاء و يأذن فيما شاء لكنه لا ينزل و لا يأذن في كل آية في كل وقت فإن لكل وقت كتابا كتبه لا يجري فيه إلا ما فيه.

حکم مقرر

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۷۴) «کتاب» أى حکم مقضى مكتوب يخصه.

آیه ۳۹

يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ

خداوند آنچه (از مقدرات) را بخواهد، محو می کند و (آنچه را بخواهد)، قطعی می کند، و اصل و اساس (هر آنچه در مورد مقدرات عالم) نوشته شده، نزد اوست.

اصل

✓ (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۳۵) «وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»، و بنزدیک اوست «أُمُّ الْكِتَابِ» و «اصل الكتاب» که لوح محفوظ است.

آیه ۴۱

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا<sup>ج</sup> وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقَّبَ<sup>ح</sup> لِحُكْمِهِ<sup>ج</sup> وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ

آیا توجه نمی کنند که ما (پیوسته) سراغ (اهل) زمین می آییم و (با گرفتن جان شان)، از گوشه و کنار (جامعه ی بشری روی) زمین می کاهیم؟ (آری)، خداوند حکم می راند و هیچ کس نمی تواند حکمش را رد کند، و او زود به حساب (بندگان) می رسد.

ردّ کند

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۵۳۵) «لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ» لا رادّ لحكمه. و المعقب: الذي يكرّر على الشيء فيبطله. و حقيقته: الذي يعقبه أى يقفيه بالردّ و

الإبطال.

✓ (تفسیر الجلالین، ص: ۲۵۷) لا مُعَقَّبَ لا راد.

✓ (تفسیر القرآن الکریم (شبر)، ص: ۲۵۶) «لا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ» لا راد له.

## سورة ابراهيم

آیه ۱۰

قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِى اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ  
مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا  
تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ

پیامبران شان گفتند: مگر در (ربوبیت) الله که پدیدآورندهی آسمان ها و زمین است، شکی وجود دارد؟ (خدا) شما را (به ایمان آوردن) دعوت می کند تا بخشی از گناهان تان را بیامرزد و (مرگ) شما را تا زمانی معین به تأخیر اندازد. (قوم آنان) گفتند: «شما فقط بشری مانند ما هستید که می خواهید ما را از آنچه اجداد و نیاکان مان می پرستیدند، بازدارید. (اگر غیر از این است)، دلیل آشکاری برای ما بیاورید.»

ربوبیت

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۶) «أَفِى اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» برهان علی توحید الربوبية.

تا بخشی

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۹) و قوله: «مِنْ ذُنُوبِكُمْ» ظاهر فی التبعیض.

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۷۰) قال «مِنْ ذُنُوبِكُمْ» بمعنى لیغفر لکم بعض ذنوبکم.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص: ۱۸۶) «مِنْ ذُنُوبِكُمْ» أى بعضها.

اگر غیر از این است

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص: ۱۸۷) «فَأَتُونَا بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ» اى إن لم يكن الأمر كما قلنا بل كنتم رسلا من قبله تعالى كما تدعون فأتوننا بما يدل على صحة ما تدعونه من الرسالة حتى نترك ما لم نزل نعبده أبا عن جد، أو على فضلکم و استحقاقکم لتلك المرتبة.

#### آیه ۱۱

قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ  
مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ  
فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

پیامبران‌شان به آنان گفتند: «ما فقط بشری مانند شما هستیم؛ ولی خدا (با عطا کردن مقام نبوت)، بر هر یک از بندگان‌ش که بخواهد، منت می‌گذارد. ما جز به خواست خدا نمی‌توانیم برای شما (معجزه و) دلیلی بیاوریم، و مؤمنان فقط باید بر خدا توکل کنند.

نمی‌توانیم

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص: ۵۴۴) «إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» أرادوا أن الإتيان بالآية التي اقترحتموها ليس إلينا و لا في استطاعتنا، و ما هو إلا أمر يتعلق بمشيئة الله.

#### آیه ۱۲

وَمَا لَنَا إِلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَىٰ مَا آذَيْتُمُونَا  
وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ

چه شده که ما بر خدا توکل نکنیم؛ حال آن‌که ما را به راه‌های (سعادت) مان هدایت کرده است؟ بی‌شک (ما) در برابر آزار و اذیت شما صبر می‌کنیم، و توکل‌کنندگان تنها باید بر خدا توکل کنند. «

اذیت شما

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم ج: ۷، ص: ۱۸۸) «وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَىٰ مَا آذَيْتُمُونَا»

و ما مصدرية أى اذاتكم إيانا بالعناد.

### آیه ۱۳

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلرُّسُلِ لَمْ أَنْخَرِجْكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا  
فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ

کافران به پیامبران شان گفتند: «قطعاً شما را از سرزمین مان بیرون می کنیم؛ یا (این که اگر بخواهید بمانید، باید) به آیین ما درآیید. « پس پروردگارشان به آنان وحی کرد: «قطعاً ستمگران را نابود خواهیم کرد؛

در آید

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۵۴۴) فإن قلت: كأنهم كانوا على ملتهم حتى يعودوا فيها. قلت: معاذ الله، و لكن العود بمعنى الصيرورة.

✓ (الجواهر الثمين فى تفسير الكتاب المبين، ج ۳، ص: ۳۵۱) العود بمعنى الصيرورة.

### آیه ۱۶

مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَيُسْقَىٰ مِنْ مَّاءٍ صَدِيدٍ

پیش رویش جهنم است و از خونابه‌ای چرکین به او نوشانده می‌شود؛

### پیش رویش

✓ (روض الجنان و روح الجنان فى تفسير القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۶۱) قوله: «مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ»، لفظ «وراء»، مستعمل است هم در پیش و هم در پس، و این جا نیز محتمل است هر دو را. و خلف، لا يقتصر است، یعنی پیش ایشان است و بر ره ایشان است، و ایشان را گذر بر آن جاست، و این چنان است که گویند: الموت وراک، مرگ در پیش تو است.

✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۷، ص: ۱۹۱) «مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ» أى من قدامه و بين يديه كما قال الزجاج. و الطبرى. و قطرب. و جماعة، و إليه ذهب ابن الأنبارى.

آیه ۱۹

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ يَاشَأُ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ

آیا ندانسته‌ای که خدا آسمان‌ها و زمین را هدف‌دار آفریده است؟ اگر بخواهد، شما را (از میان) می‌برد و مخلوقات جدیدی را (به وجود) می‌آورد.

ندانسته‌ای

✓ (مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۶، ص: ۴۷۶) «أَلَمْ تَرَ» أى أَلَمْ تعلم لأن الرؤية قد تكون بمعنى العلم كما تكون بمعنى الإدراك للبصر و هاهنا لا يمكن أن يكون بمعنى الرؤية بالبصر.

آیه ۲۸

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ

آیا به کسانی که (شکر) نعمت خدا را به ناسپاسی تبدیل کردند و قوم خود را به سرای نابودی کشانند، توجه نکردی؟

(شکر) نعمت

✓ (الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۲، ص: ۵۶) المراد بتبديلهم نعمة الله كفرا تبديلهم شكر نعمته الواجب عليهم كفرا ففي الجملة مضاف محذوف و التقدير: بدلوا شكر نعمة الله كفرا.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۵۵۵) «بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ» أى شكر نعمة الله.

آیه ۳۵

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ

زمانی (را یاد کن) که ابراهیم گفت: «پروردگارا، این سرزمین را امن قرار ده و من و فرزندانم را از پرستش بت‌ها دور نگه دار؛

## سرزمین

✓ (المفردات فی غریب القرآن، ص: ۱۴۲) البَلَد: المكان المحيط المحدود المتأثر  
باجتماع قُطَّانه و إقامتهم فيه.

✓ (کتاب العین، ج ۸، ص: ۴۲) البلد: كل موضع مستحيز من الأرض، عامر أو غیر  
عامر، خال أو مسكون.

## آیه ۳۹

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ  
الدُّعَاءِ

سپاس و ستایش برای خداست؛ همو که اسماعیل و اسحاق را با وجود  
سالخوردگی (ام) به من بخشید؛ زیرا قطعاً پروردگار من، دعا را اجابت می  
کند؛

## با وجود

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص: ۵۶۱) «عَلَى» فی قوله «عَلَى  
الْکِبَرِ» بمعنى مع ... و هو فی موضع الحال، معناه: وهب لی و أنا کبیر و فی حال الکبر.

## آیه ۴۳

مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْئِدَتُهُمْ هَوَاءٌ

در حالی که (با ترس و وحشت، به سوی منادی محشر) می شتابند،  
سرهایشان را بالا گرفته اند، پلک نمی زنند و دل هایشان (از هر فکر و چاره  
ای) خالی ست.

## (به سوی منادی محشر) می شتابند

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۹۳) «مُهْطِعِينَ» أى مسرعین عن الحسن  
و سعید بن جبیر و قتادة.

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص: ۵۶۳) «مُهْطِعِينَ» مسرعین إلى  
الداعی.

✓ (تفسیر الجلالین، ص: ٢٦٤) مُهْطِعِينَ مُسْرِعِينَ حَال.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ٧، ص: ٢٣١) مُهْطِعِينَ مُسْرِعِينَ إِلَى

الداعی قالہ ابن جبیر.



## سورة الحجر

آیه ۲

رُبَّمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ

چه بسا کافران (در قیامت) آرزو کنند که ای کاش (در برابر خدا) تسلیم بودند.

در قیامت

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۵۰۵) «رُبَّمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ» أى ربما يتمنى الكفار الإسلام فى الآخرة إذا صار المسلمون إلى الجنة و الكفار إلى النار.

✓ (تفسیر الجلالین، ص: ۲۶۵) يوم القيامة إذا عاينوا حالهم و حال المسلمين.  
✓ (تفسیر القرآن الکریم (شبر)، ص: ۲۶۲) يوم القيامة إذا صاروا إلى النار و صار المسلمون إلى الجنة.  
✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۵۶۹) يوم القيامة إذا عاينوا حالهم و حال المسلمين.

آیه ۸

مَا نُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذَا مُنْظَرِينَ

ما فرشتگان را فقط هدفدار و از روی مصلحت می فرستیم، و در آن هنگام، (این کافران لجوج دیگر) مهلت داده نمی شوند.

هدفدار و از روی مصلحت می فرستیم

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص: ۲۶۰) إِلَّا بِالْحَقِّ أى إلا تنزيلا

ملتبساً بالوجه الذى اقتضته الحكمة فالباء للملابسة و الجار و المجرور فى موضع الصفة  
للمصدر المحذوف

#### آیه ۱۴

وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ

(حتی) اگر دری از آسمان بر آنان می‌گشودیم و پیوسته در آن بالا می‌رفتند،

#### پیوسته

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۳۶) و خاصة إذا كان عرجوا مستمرا لا مرة  
و دفعة كما يشير إليه قوله تعالى: «فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ» حيث عبر بقوله: «فَظَلُّوا» و لم  
يقُل: فعرجوا فيه.

✓ (معجم الفاظ القرآن الكريم ج ۲، ص ۱۵۰) ظَلَّ يفعل، للعمل ليلاً أم نهاراً على سواء،  
و منه يفهم معنى الاستمرار.

#### آیه ۱۹

وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ

و زمین را گسترانیدیم، و در آن، کوه‌هایی محکم و پابرجا فکندیم، و در  
آن، از هر چیز متناسبی رویاندیم.

#### متناسبی در

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۳۹) ربما يكتنى به عن كون الشيء بحيث لا  
يزيد و لا ينقص عما يقتضيه الطبع أو الحكمة كما يقال: كلامه موزون و قامته موزونة و  
أفعاله موزونة أى مستحسنة متناسبة الأجزاء لا تزيد و لا تنقص مما يقتضيه الطبع أو  
الحكمة.

#### آیه ۲۶

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ

به‌راستی (نخستین) انسان را از گِلی خشکیده (که) از گِلی سیاه و متعفن  
و شکل‌یافته (درست شده بود)، آفریدیم.

## گلی سیاه و متعقّن و شکل یافته

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۵۷۶) الصلصال: الطين اليابس الذي يصلصل و هو غير مطبوخ، و إذا طبخ فهو فخار... و قيل: هو تضعيف «صل» إذا أتنن. و الحمأ: الطين الأسود المتغير. و المسنون: المصور، من سنة الوجه.

✓ گلی سیاه: (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۵۷۶) الحمأ: الطين الأسود المتغير.

✓ متعقّن: (المفردات فی غریب القرآن، ص: ۲۵۹ «ماده حمی») الحمأ: طين أسود منتن.

✓ شکل یافته: (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۵۷۶) مَسْنُونٌ بمعنى مصور، أن يكون صفة لصلصال، كأنه أفرغ الحمأ فصور منها تمثال إنسان أجوف، فيبس حتى إذا نقر صلصل، ثم غيره بعد ذلك إلى جوهر آخر.

## آیه ۳۳

قَالَ لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ

(ابلیس) گفت: «سجده بر بشری که آن را از گلی خشکیده آفریده‌ای (که) از گلی سیاه و متعقّن و شکل یافته (درست شده است)، از شأن من دور است.»

از (شأن) من دور است

✓ (مجمع البيان فی تفسير القرآن، ج ۶، ص: ۵۱۷) قيل معناه ما كان ينبغي أن أسجد.  
✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۵۷۷) لا يصحّ مني و ينافي حالي.  
✓ (روح المعاني فی تفسير القرآن العظيم، ج ۷، ص: ۲۹۱) أي ينافي حالي و لا يستقيم مني أن أسجد.

## آیه ۳۴

قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ

(خدا) فرمود: «بنابراین، از این (مقام و منزلت) بیرون شو؛ که تو (از درگاه ما) رانده شدی؛

### مقام و منزلت

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۵۶) فَإِنَّ الرِّجْمَ كَانَ سَبِيلاً لِّخُرُوجِهِ مِنْ بَيْنِ الْمَلَائِكَةِ مِنَ السَّمَاءِ أَوْ مِنَ الْمَنْزِلَةِ الْإِلَهِيَّةِ.

### آیه ۳۹

قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ

گفت: «پروردگارا، چون مرا گمراه کردی، حتماً (گناهان را) در زمین  
برایشان زیبا جلوه می‌دهم و قطعاً همگان را گمراه خواهم کرد؛

### گناهان را

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص: ۲۹۳) مفعول «لَأُزَيِّنَنَّ» محذوف  
أى المعاصى.

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۶۴) لأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ الْمَعَاصِيَ عَلَى مَا قِيلَ.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۵۷۸) أُزَيْنَ لَهُمُ الْمَعَاصِي.

### آیه ۴۱

قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ

فرمود: «این، راهی راست است که (بیان و توضیح آن)، بر عهده‌ی من  
است؛

### بیان و توضیح آن

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۵۱۹) أَنْ مَعْنَاهُ هَذَا دِينَ مُسْتَقِيمٍ عَلَى بَيَانِهِ  
وَالْهُدَايَةِ إِلَيْهِ.

✓ (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۲۵) هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ،

ای علیّ بیانه و ایضاحه، این راهی است که بیان آن و حجت آن بر من است که روشن  
کنم تا مکلفان در آن راه گمراه نشوند.

## آیه ۵۲

إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ

هنگامی که نزدش آمدند و گفتند: «سلام (بر شما)». گفت: «ما از شما می ترسیم.»

سلام (بر شما)

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۸۰) «سَلَامًا» تحية و تقدیره نسلم عليك سلاما.

## آیه ۵۵

قَالُوا بَشِّرْنَاكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْقَانِطِينَ

گفتند: «به تو بشارت می دهیم؛ در حالی که (این بشارت) کاملاً راست و درست است؛ پس نومید مباش.»

در حالی که (این بشارت) کاملاً راست و درست است

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۸۱) قَالُوا بَشِّرْنَاكَ بِالْحَقِّ أى بالأمر المحقق لا محالة أو بالیقین الذی لا لبس فیہ أو بطریقه هی حق.

## آیه ۵۷

قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ

گفت: «ای فرستادگان، (حالا که از جانب خدا فرستاده شده اید، بگوئید که) مأموریت اصلی شما چیست؟»

مأموریت اصلی

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۵۲۴) أى ما الأمر الجلیل الذی بعثتم له و ما شأنکم.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص: ۳۰۶) قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أى أمرکم و شأنکم الخطیر الذی لأجله أرسلتم سوى البشارة.

## آیه ۶۴

وَأَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّا لَصَدِيقُونَ

و (حکمی به) قطع و یقین برایت آورده‌ایم، و بی‌گمان ما راستگوییم؛

حکمی

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۸۲) المراد بآیتانهم بالحق إیتانهم بقضاء حق فی أمر القوم لا معدل عنه.

قطع و یقین

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص: ۵۸۳) بِالْحَقِّ بِالْیَقِینِ.

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۵۲۵) «وَأَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ» أى بالعذاب المستیقن به.

✓ (البحر المحیط فی التفسیر، ج ۶، ص: ۴۸۸) بالحق أى: بالیقین.

آیه ۶۶

وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَهُوَ لَآءٍ مَّقْطُوعٌ مُّصْبِحِينَ

و این را به او وحی کردیم که ریشه‌ی (تمامی) اینان، صبحگاه (از بیخ و بن) کنده خواهد شد.

وحی کردیم

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص: ۵۸۴) عدى «قَضَيْنَا» بـ«إِلَى» لأنه ضمن معنى: أوحينا، كأنه قيل: و أوحينا إليه مقضياً مبتوتاً.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص: ۳۱۴) وَقَضَيْنَا أى أوحينا.

✓ (البحر المحیط فی التفسیر، ج ۶، ص: ۴۸۸) و أوحينا.

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۸۴) مضمن معنى الوحى.

✓ (الجدول فی إعراب القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۵۹) (قضینا) بتضمینہ معنى أوحينا.

آیه ۷۸

وَأَن كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لَظَالِمِينَ

به‌راستی اهالی آن سرزمین پردرخت، (یعنی قوم شعیب)، ظالم بودند.

آن سرزمین پر درخت

- ✓ (الميزان فى تفسير القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۸۵) الأيكة واحدة الأيكة و هو الشجر الملتف بعضه ببعض فقد كانوا - كما قيل - فى غيضة أى بقعة كثيفة الأشجار.
- ✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۷، ص: ۳۱۸) الأيكة فى الأصل الشجرة الملتفة واحدة الأيكة، قال الشاعر: «تجلو بقادمتى حمامة أيكة/ بردا أسف لثاته بالإثم»، و المراد بها غيضة أى بقعة كثيفة الأشجار بناء على ما روى أن هؤلاء القوم كانوا يسكنون الغيضة و عامة شجرها الدوم.
- ✓ (روض الجنان و روح الجنان فى تفسير القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۳۹) گفته اند درختان درهم - پیخته باشد.

## آیه ۸۴

فَمَا آغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

و آنچه (از خانه‌های محکم و مال و ثروت) به دست می‌آوردند، سودی به حالشان نداشت.

و آنچه (از خانه‌های محکم و مال و ثروت) به دست می‌آوردند

- ✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۷، ص: ۳۱۹) ما كانوا يَكْسِبُونَ من نحت البيوت الوثيقة أو منه و من جمع الأموال و العدد.
- ✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۵۸۷) ما كانوا يَكْسِبُونَ من بناء البيوت الوثيقة و الأموال و العدد.
- ✓ (البحر المحيط فى التفسير، ج ۶، ص: ۴۹۲) يكسبونه من البيوت الوثيقة و الأموال و العدد.

## آیه ۹۱

الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ

همانان که قرآن را بخش بخش کردند (و به هر بخشی، نسبتی ناروا دادند).

قرآن را بخش بخش کردند (و به هر بخشی، نسبتی ناروا دادند)

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۹۴) ہم علی ما وردت به الروایة قوم من کفار قریش جزءوا القرآن أجزاء فقالوا: سحر، و قالوا: أساطیر الأولین، و قالوا: مفتری، و تفرقوا فی مداخل طرق مکة أيام الموسم یصدون الناس الواردين عن رسول الله ص.

آیه ۹۴ -----

فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ

پس آنچه را کہ بدان مأمور شده‌ای، آشکارا بیان کن و از مشرکان روی گردان؛

آشکارا بیان کن

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۹۵) أعلن الدعوة و أظهر الحق.



## سورة النحل

آیه ۱

آتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَنَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ

فرمان قطعی خدا (در مورد یاری مؤمنان و عذاب کافران) فرا خواهد رسید؛ بنابراین، آن را با شتاب نخواهید. او بسیار منزّه و از شرک ورزی آنان برتر است.

## در مورد یاری مؤمنان و عذاب کافران

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۰۴) مقتضاه آن يكون الأمر الذى أخبر بإتيانه أمرا يظهر ساحة الربوبية من شركهم بحسم مادته، و لم تقع فى كلامه حكاية استعجال من المؤمنين فى أمر، بل المذكور استعجال المشركين بما كان يذكر فى كلامه تعالى من أمر الساعة و أمر، الفتح و أمر نزول العذاب، كما يشير إليه قوله: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتًا أَوْ نَهَارًا مَاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ» - إلى قوله - وَ يَسْتَنْبِئُونَكَ أَوْ حَقُّ هُوَ قُلْ إِي وَ رَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ»: يونس: ۵۳ إلى غير ذلك من الآيات. و على هذا فالمراد بالأمر ما وعد الله النبى ص و الذين آمنوا و أوعده المشركين مرة بعد مرة فى كلامه أنه سينصر المؤمنين و يخزي الكافرين و يعذبهم و يظهر دينه.

## فرا خواهد رسید

✓ (الميزان فى تفسير القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۰۴) يكون المراد بإتيان الأمر إشرافه على التحقق و قربه من الظهور، و هذا شائع فى الكلام يقال لمن ينتظر ورود الأمر: هذا الأمير جاء و قد دنا مجيئه و لم يجيء بعد.

## آیه ۶

وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ

و شامگاه که آنان را از چراگاه به محل استراحتشان باز می‌گردانید، و صبحگاه که آنان را به چرا می‌برید، در آن‌ها (مایه‌ی شکوه و) زیبایی برایتان وجود دارد؛ .

و شامگاه که آنان را از چراگاه به محل استراحتشان باز می‌گردانید و صبحگاه که آنان را به چرا می‌برید

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص: ۳۴۳) حِينَ تُرِيحُونَ آی تردونها بالعشی من المرعى إلى مراحتها يقال: أراح الماشية إذا ردها إلى المراح و قَتْنَدَ وَ حِينَ تَسْرَحُونَ تخرجونها غدوة من حظائرها و مبيتها إلى مسارحها و مراعيها يقال: سرحها يسرحها سرحا و سرحوا و سرحت.

## آیه ۹

وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ وَلَوْ شَاءَ لَهَدْيَكُمْ أَجْمَعِينَ

(نشان دادن) راه راست، بر عهده‌ی خداست، و برخی از راه‌ها، انحرافی‌ست، و اگر (خدا) می‌خواست، قطعاً همه‌ی شما را هدایت می‌کرد.

## انحرافی

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۱۲) «و منها جائر» آی و من السبيل ما هو جائر آی مائل عن الغاية یورد سالکيه غيرها و یضلهم عنها.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص: ۳۴۶) وَمِنْهَا جَائِرٌ آی عادل عن المحجة منحرف عن الحق لا یوصل سالکيه إلیه.

## آیه ۱۰

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ

او کسی‌ست که از آسمان آبی فرو فرستاد که شما از آن، (آب) آشامیدنی دارید، و از آن، گیاهانی (روییده) است که (چهارپایان‌تان را) در آن می‌چرانید.

## گیاهاى

✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۷، ص: ۳۴۸) وَمِنْهُ شَجَرٌ اٰى نَبَاتٍ مَّطْلُوقًا  
سواء كان له ساق أم لا كما نقل عن الزجاج و هو حقيقة فى الأول.

## آیه ۱۶

وَعَلَّامَتٍ ۚ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ

و نشانه‌هایی (دیگر نیز قرار داد)، و آنان به وسیله‌ی ستارگان، راه خود را پیدا می‌کنند.

## ستارگان

✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۷، ص: ۳۵۹) المراد بالنجم الجنس.

## آیه ۲۰

وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ

و کسانی که (مشرکان، آنان را) به جای خدا می‌پرستند، هیچ چیز نمی‌آفرینند و (خودشان) آفریده شده‌اند.

## می‌پرستند

✓ (تفسير الجلالين، ص: ۲۷۲) وَالَّذِينَ يَدْعُونَ بِالتَّاءِ و الياء تعبدون.

✓ (تفسير القرآن الكريم (شبر)، ص: ۲۶۸) «وَالَّذِينَ يَدْعُونَ» تعبدونهم.

✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۷، ص: ۳۶۱) تعبدونهم.

## آیه ۲۱

أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ

(بت‌ها)، مردگانی بی‌جان‌اند و نمی‌دانند که (عبادت‌کنندگانشان) چه زمانی برانگیخته می‌شوند.

## عبادت کنندگانشان

✓ (الميزان فى تفسير القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۲۱) خص من وجوه جهلهم عدم شعورهم

متى يبعث عبادهم من الناس فقال: «وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ» أى ما يدري الأصنام

أيان يبعث عبادهم فإن العبادة هى التى يجزى بها الإنسان يوم البعث فمن الواجب فى

الاله المعبود أن يعلم متى يوم البعث حتى يجزى عباده فيه عن عبادتهم، و هؤلاء لا يدرون شيئاً من ذلك. و من هنا يظهر أن أول ضمیری الجمع - يَشْعُرُونَ - للأصنام و الثاني - يُبْعَثُونَ - للمشرکین.

## آیه ۲۲

إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ ۖ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ

معبود شما، معبودی یگانه است. پس (با وجود دلایل قطعی بر یگانگی خدا، حقیقت این است که) کسانی که به آخرت ایمان ندارند، دل‌هایشان (حق را) انکار می‌کند و تکبر می‌ورزند.

حق

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۲۸) «قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ» ای للحق.

## آیه ۲۵

لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَمَةِ ۖ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّوهُمْ بَغِيرِ عِلْمِ ط  
الْإِسَاءِ مَا يَزِرُونَ

تا سرانجام، در روز قیامت، بار سنگین (گناهان) خود را کامل به دوش کشند، و (نیز) بخشی از بارهای سنگین کسانی را که گمراه‌شان کرده بودند (، حمل کنند) و این؛ در حالی بود که (آن افراد گمراه‌شده) هیچ اطلاعی (از احکام خدا) نداشتند. وای که چه بد باری به دوش می‌کشند!

تا سرانجام در روز قیامت

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص: ۳۶۵) لام «لِيَحْمِلُوا» للعاقبة لأن

الحمل مترتب علی فعلهم و ليس باعثاً و لا غرضاً لهم.

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۳۱) اللام للغاية.

## آیه ۲۷

ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ يُخْزِيهِمْ وَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاقُّونَ فِيهِمْ  
قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ

سپس روز قیامت رسوایشان می کند و می گوید: «شریکان من که در  
باره‌ی آنان (با یکتاپرستان) مخالفت می کردید، کجا هستند؟» (آنان  
پاسخی ندارند؛ ولی) کسانی که به آنان علم داده شده، می گویند: «امروز،  
رسوایی و عذاب بر کافران است.»

## عذاب

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۳۳) الخزی ذلة الموقف و السوء العذاب.

## آیه ۳۲

الَّذِينَ تَتَوَفَّيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا  
كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

همانان که فرشتگان در حالی جانهایشان را می گیرند که (از آلودگی  
شرک و گناه) پاک‌اند. (پس فرشتگان) می گویند: «سلامت و امنیت بر  
شما باد! به پاداش کارهایی که می کردید، وارد بهشت شوید.»

## سلامت و امنیت بر شما باد

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۵۵۲) «يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» أى تقول  
الملائكة سلام عليكم أى سلامة لكم من كل سوء.

✓ (الجواهر الثمين فی تفسیر الكتاب المبين، ج ۳، ص: ۴۱۱) سَلَامٌ عَلَيْكُمْ أى سلامة  
لكم من كل سوء.

## آیه ۳۴

فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ

پس (کیفر) کارهای بدشان به آنان رسید و آنچه (از عذاب که) مسخره  
اش می کردند، فرود آمد و آنان را فراگرفت.

## فرود آمد و آنان را فراگرفت

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص: ۲۱۵) «وَحَاقَ بِهِمْ» اى نزل و احاط، و اصله حق فهو - کزل و زال - و ذم و ذام - و المراد یحییق بهم.

آیه ۳۶

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ  
مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَن حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا  
كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ

به راستی در هر امتی، پیامبری برانگیختیم (با این دعوت) که «اللّه» را  
بپرستید و از طغیانگران دوری

کنید. پس (همه‌ی امت‌ها دو گروه می‌شدند؛) برخی از آنان، کسانی  
بودند که خدا (ایشان را) هدایت کرد، و بعضی از آنان، کسانی بودند که  
گمراهی بر آنان ثابت و واجب شد. پس در زمین سیر کنید و  
بینید و فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است.

ثابت و واجب شده

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص: ۳۷۷) «وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ  
الضَّلَالَةُ» ثبت و وجبت.

✓ (کشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص: ۶۰۵) أثبت علیه الخذلان و الترك  
من اللطف، لأنه عرفه مصمما على الكفر لا يأتي منه خير.

✓ (تفسیر الجلالین، ص: ۲۷۴) «حَقَّتْ» وجبت.

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۵۵۴) «وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ»  
معناه و منهم من أعرض عما دعا إليه الرسول فخذله الله فثبتت عليه الضلالة و لزمته فلا  
يؤمن قط.

آیه ۳۷

إِن تَحْرِصْ عَلَى هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَمَالَهُمْ مِنْ نَّاصِرِينَ

هرچند اشتیاق شدیدی به هدایت آنان داری، (بدان که) خدا کسی را که گمراه کرده، هدایت نمی‌کند و آنان هیچ یابری (برای هدایت شدن) ندارند.

### برای هدایت شدن

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۴۵) لیس هناك ناصر ينصرهم على الله فيقهره على هداهم فليؤيس منهم.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص: ۳۷۹) «ما لَهُمْ مِنْ ناصِرِينَ» ينصرونهم فی الهداية.

### آیه ۳۹

لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَذِبِينَ

هدف (از این زنده کردن)، این است که آنچه را که در باره‌ی آن اختلاف دارند، برایشان روشن کند، و این که کافران بدانند که دروغ گو بوده‌اند.

### هدف (از این زنده کردن) این است که

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۴۷) «لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ» اللام للغاية و الغرض أى يبعث الله من يموت ليبين لهم إلخ.

### آیه ۴۳

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِيَ إِلَيْهِمْ فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

پیش از تو (نیز) تنها مردانی را فرستادیم که به آنان وحی می‌کردیم (، و هیچ یک فرشته نبودند). بنابراین، اگر نمی‌دانید، (این حقیقت را) از دانشمندان کتب آسمانی (به ویژه تورات) بپرسید.

### و هیچ یک فرشته نبودند

✓ (تفسیر القرآن الکریم (شبر)، ص: ۲۷۰) «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِيَ» بالنون و الباء «إِلَيْهِمْ» لا ملائكة رد لإنكارهم كون الرسول بشرا بأن هذا هو السنة

مستمرة على مقتضى الحكمة.

✓ (تفسير الجلالين، ص: ۲۷۵) «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجُلًا نُوحِي إِلَيْهِمْ» لا ملائكة.

#### آیه ۴۵

أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ

آیا کسانی که با توطئه‌گری به کارهای زشت پرداختند، (از این بلا) در امان‌اند که خدا آنان را در زمین فرو برد؛ یا این‌که عذاب از جایی که فکر(ش را هم) نمی‌کنند، سراغ‌شان بیاید؛

آیا کسانی که با توطئه‌گری به کارهای زشت پرداختند

✓ (الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۶۲) فقولہ: «السَّيِّئَاتِ» مفعول «مَكَرُوا» بتضمينه بمعنى عملوا أى عملوا السيئات ماكرين.

✓ (روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، ج ۷، ص: ۳۸۹) «السَّيِّئَاتِ» ... مفعول به للفعل المذكور على تضمينه معنى فعل متعد كعمل أى عملوا السيئات ماكرين.

#### آیه ۴۷

أَوْ يَأْخُذْهُمْ عَلَى تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ

یا این‌که آنان را در حالی که (از فرا رسیدن عذاب) می‌ترسند، مجازات کند؟ (ولی خدا در عذاب کردن مردم عجله نمی‌کند)؛ زیرا پروردگار شما بسیار رئوف و مهربان است.

زیرا

✓ (الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۶۳) «فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ» في مقام التعليل.

✓ (الجدول في إعراب القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۲۸) (الفاء) تعليلية



وَلَهُ مَا فِي السَّمُوتِ وَالْأَرْضِ وَلَهُ الدِّينُ وَاصِبًا أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَتَّقُونَ

آنچه در آسمان‌ها و زمین است، فقط برای اوست و همیشه اطاعت و بندگی، ویژه‌ی اوست. آیا باز هم خود را از (خشم) غیر خدا در امان نگه می‌دارید؟!

همیشه

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۶، ص: ۵۶۳) «وَلَهُ الدِّينُ وَاصِبًا» أى و له الطاعة دائمة واجبة على الدوام عن ابن عباس و الحسن و مجاهد و قتادة.

✓ (الميزان فى تفسير القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۷۰) معنى الواصب الدائم.

✓ (الجدول فى إعراب القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۳۲) (واصبا) حال من الضمير المستكن فى الخبر أى: الدين ثابت له حال كونه واصبا.

✓ (فرهنگ أبجدی عربی-فارسی، متن، ص: ۱۶۵) معنى الواصب الدائم.

✓ (الجدول فى إعراب القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۳۲) (واصبا) حال من الضمير المستكن فى الخبر أى: الدين ثابت له حال كونه واصبا.

اطاعت و بندگی

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۶۱۱) الدِّينُ الطاعة.

✓ (الميزان فى تفسير القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۷۰) يكون الدين هاهنا الطاعة.

✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۷، ص: ۴۰۳) الدِّينُ أى الطاعة و الانقياد كما هو أحد معانيه. و نقل عن ابن عطية و غيره.

وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ

هنگامی که خبر (تولد) دختر به یکی از آنان داده شود، (از فرط عصبانیت،) چهره‌اش سیاه می‌شود؛ درحالی که پر از خشم و اندوه است؛ ولی دم نمی‌زند.

خبر

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص: ۴۰۷) «وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ»  
 أى أخبر.

✓ (البحر المحيط فی التفسیر، ج ۶، ص: ۵۴۸) «وَ إِذَا بَشَرٌ» المشهور أن البشارة أول  
 خبر يسر.

پر از خشم و اندوه است

✓ (تفسیر القرآن الکریم (شبر)، ص: ۲۷۲) «وَ هُوَ کَظِيمٌ» ممتلى غیظا.

✓ (تفسیر الجلالین، ص: ۲۷۶) «وَ هُوَ کَظِيمٌ» ممتلى غما.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص: ۴۰۷) «وَ هُوَ کَظِيمٌ» أى مملوء  
 غیظا.

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص: ۶۱۲) «وَ هُوَ کَظِيمٌ» مملوء حنقا.

ولی دم نمی‌زند

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۵۶۵) الکظیم المغموم الذی یطبق فاه لا  
 یتکلم للغم الذی به.

✓ (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۵۱) «وَ هُوَ کَظِيمٌ»  
 ضحاک گفت: کمید، و آن دل تنگی باشد که دم نزد از دل تنگی.

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۷۶) اسود وجهه من الغیظ و هو یتجرع  
 غیظه

آیه ۵۹

يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ ۚ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي  
 التُّرَابِ ۗ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ

به سبب ناگواری خبری که به وی داده شده، خود را از مردم پنهان می  
 کند (و دودل است که) آیا با ننگ نگاه‌اش دارد یا در خاک پنهانش کند.  
 وای که چه قضاوت بدی دارند!

## به سبب

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص: ۴۰۸) «مِنْ» الأولى ابتدائية، و الثانية تعليلية.

## آیه ۶۹

ثُمَّ كُلِّىٰ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكْ سُبُلَ رَبِّكَ ذُلًّا ۖ يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ  
مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

آنگاه از (شَهِد) همه‌ی محصولات بخور و راه‌های پروردگارت را که هموار است، ببیما. (در نتیجه)، از شکم‌هایشان، شهدی با رنگ‌های متفاوت خارج می‌شود که در آن برای مردم، شفاست. به‌راستی در این (پدیده نیز) برای افرادی که می‌اندیشند، نشانه‌ای وجود دارد.

## که هموار است

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص: ۴۲۲) ذُلًّا أى مذلة ذلها الله تعالى و سهلها لك فهو جمع ذلول حال من السبل و روى هذا عن مجاهد.

## آیه ۷۴

فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ ۚ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

پس برای خدا همتیانی قائل نشوید؛ زیرا خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

## برای خدا همتیانی قائل نشوید

✓ (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۶۷) «فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ» با خدای تعالی امثال و اشباه فرو مداری بل او را یکی دانى.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص: ۴۳۱) الأمثال جمع مثل کعلم، و المراد من الضرب الجعل فکأنه قيل: فلا تعجلوا لله تعالى الأمثال و الأكفاء فالآية كقوله تعالى: «فلا تجعلوا لله أندادا» و هذا ما يقتضيه ظاهر كلام ابن عباس.

✓ (تفسیر الجلالین، ص: ۲۷۸) «فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ» لا تجعلوا لله أشباها تشرکونهم به.

✓ (تفسیر القرآن الکریم (شبر)، ص: ۲۷۳) «فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ» لا تجعلوا له أشباها في الإلهية.

✓ (مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۶، ص: ۵۷۶) «فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ» أى لا تجعلوا لله الأشباه و الأمثال فى العبادة فإنه لا شبه له و لا مثل و لا أحد يستحق العبادة سواء و إنما قال ذلك فى اتخاذهم الأصنام آلهة عن ابن عباس و قتادة.

## آیه ۷۵

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَمَنْ رَزَقْنَاهُ مِنَّْا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

خداوند، سخن مهمّی را بیان کرده است: برده‌ای مملوک که اختیار هیچ چیزی را ندارد و (در مقابل)، کسی که از جانب خود به او روزی نیکویی داده‌ایم و او پنهان و آشکار از آن (مال) خرج می‌کند، آیا یکسان‌اند؟ سپاس و ستایش برای خداست؛ ولی بیشتر آنان نمی‌دانند.

### که اختیار هیچ چیزی را ندارد

✓ (مترجم) اگر به این صورت ترجمه شود: «توانایی هیچ عملی را ندارد»، به طور کامل صحیح نیست، همان‌طور که زمخشری و ابوالفتوح اشاره دارند .

✓ (روض الجنان و روح الجنان فى تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۶۷) بنده مملوک که بر هیچ قادر نباشد، یعنی مالک خود نباشد و تصرفاتش مملوک بود بر او.

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص: ۶۲۲) مثلکم فى إشراکم باللّه الأوثان: مثل من سوّی بین عبد مملوک عاجز عن التصرف، و بین حرّ مالک قد رزقه الله مالا فهو يتصرف فيه و ینفق منه کیف شاء. فإن قلت: لم قال «مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ» و کل عبد مملوک، و غیر قادر علی التصرف؟ قلت: أما ذکر المملوک فلیمیز من الحرّ، لأن اسم العبد يقع علیهما جمیعا، لأنهما من عباد الله. و أما لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ فلیجعل غیر مکاتب و لا مأذون له، لأنهما یقدران علی التصرف.

## خرج می‌کند

✓ (تفسير الجلالين، ص: ۲۷۸) يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَ جَهْرًا أى يتصرف فيه كيف يشاء.

## آیه ۸۰

وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ جُلُودِ الْاَنْعَامِ  
بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ اِقَامَتِكُمْ وَمِنْ اَصْوَافِهَا وَاَوْبَارِهَا  
وَاشْعَارِهَا اَثَاثًا وَمَتَاعًا اِلٰى حَيِّنٍ

خدا برای شما خانه‌هایتان را محل سکونت و آرامش قرار داد و از پوست  
چهارپایان (نیز) برای شما خانه‌هایی قرار داد که در روز کوچ و روز  
اقامت‌تان، (حمل) آن (خانه‌ها) را سبک می‌یابید، و از پشم و کرک و موی  
آن‌ها، برای مدتی (معین) اثاث (منزل) و مایه‌ی بهره‌مندی قرار داد.

## سبک می‌یابید

✓ (الميزان فى تفسير القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۱۴) «تَسْتَخِفُّونَهَا» أى تعدونها خفيفة من  
جهة الحمل.

✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۷، ص: ۴۴۰) «تَسْتَخِفُّونَهَا» أى تجدونها  
خفيفة سهلة المأخذ فالسين ليست للطلب بل للوجدان كأحمدته و جدته محمودا.

## آیه ۸۴

وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ اُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا هُمْ  
يُسْتَعْتَبُونَ

زمانی (را یاد کن) که از هر امتی، گواهی را برمی‌انگیزیم. آنگاه به کافران  
نه اجازه‌ی (عذرخواهی) داده خواهد شد و نه از آن‌ها خواسته می‌شود که  
رضایت (الهی) را جلب کنند.

و نه از آن‌ها خواسته می‌شود که رضایت (الهی) را جلب کنند

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۶۲۶) «وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ» و لا هم  
يسترضون، أى: لا يقال لهم أرضوا ربكم.

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۶، ص: ۵۸۴) معناه لا يسألون أن يرضوا الله

بالکف عن معصية يرتكبونها.

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۱۸) «وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ» أى لا يطلب منهم أن يعتبوا الله و يرضوه بیان لعدم امکان تدارک ما فات منهم بتجدید العمل و الرجوع إلى السمع و الطاعة فإن اليوم يوم جزاء لا يوم عمل و لا سبیل إلى رجوعهم القهقري إلى الدنيا حتى يعملوا صالحا فيجزوا به.

#### آیه ۸۹

وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ

روزی (را یاد کن) که در میان هر امتی، گواهی از خودشان برضد آنان برانگیزیم، و تو را بر ضد اینان گواه آوریم. و این کتاب را که بیانگر هر چیزی (مربوط به هدایت مردم) و هدایت و رحمت و بشارتی برای تسلیم شدگان (در برابر خدا) است، نازل کردیم.

#### مربوط به هدایت مردم

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۲۴) کان الظاهر أن المراد بكل شيء كل ما يرجع إلى أمر الهداية مما يحتاج إليه الناس في اهتدائهم من المعارف الحقيقية المتعلقة بالمبدأ و المعاد و الأخلاق الفاضلة و الشرائع الإلهية و القصص و المواعظ فهو تبيان لذلك كله.

#### آیه ۹۰

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

خداوند به عدالت و نیکوکاری و ادای (حق) خویشاوندان فرمان می‌دهد و از گفتار و کردار زشت و کار ناپسند و ستم نهی می‌کند. شما را پند می‌دهد؛ باشد که پند گیرید.

## گفتار و کردار زشت

✓ (الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۳۳) قوله تعالى: «وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» قال في المفردات: الفحش و الفحشاء و الفاحشة ما عظم قبحه من الأفعال و الأقوال.

## آیه ۹۴

وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَتَذُوقُوا  
السُّوءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

سوگندهایتان را مایه‌ی فساد و فریب در میان خود قرار ندهید؛ که در این صورت، گامی پس از استواری‌اش می‌لغزد، و به سزای بازداشتن (مردم) از راه خدا، (طعم) عذاب را (در دنیا) می‌چشید و (در آخرت نیز) عذابی بزرگ خواهید داشت.

## در دنیا - در آخرت

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۶۳۲) وَ تَذُوقُوا السُّوءَ فِي الدُّنْيَا بِصُدُوكُمْ - وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ فِي الْآخِرَةِ.

## آیه ۱۰۶

مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيْمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيْمَانِ  
وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ  
عَظِيمٌ

کسی که پس از ایمان آوردنش، به خدا کافر شود، (عذابی سخت خواهد داشت)؛ (البته) جز کسی که وادار (به کفر) شود و در حالی که دلش با ایمان آرام گرفته است؛ اما کسانی که کفر را با رضایت بپذیرند، خشمی از جانب خدا بر آنان است و عذابی بزرگ خواهند داشت.

## عذابی سخت خواهد داشت

✓ (الجدول في إعراب القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۹۵) «من كفر...» جواب الشرط محذوف تقديره فهو مؤاخذ .. أو فلهم عذاب شديد.

(البته) جز

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۵۳) «إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ»  
استثناء من عموم الشرط.

با رضایت بپذیرند

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۵۴) قوله: «وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا»  
أى بسط صدره للكفر قبله قبول رضى و وعاه.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۶۳۶) «وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا» أى طاب به نفسا و اعتقده.

آیه ۱۰۷

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ  
الْكَاثِرِينَ

این بدان سبب است که آنان زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح دادند و  
این که خدا افراد کافر را هدایت نمی‌کند.

ترجیح دادند

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص: ۴۷۳) «اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» أى  
آثروها و قدموها و لتضمن الاستحباب معنى الإيثار.

آیه ۱۱۰

ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ  
بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ

از سوی دیگر، پروردگار تو نسبت به کسانی که پس از شکنجه شدن  
هجرت کردند، آنگاه به جهاد رفتند و صبرپیشه کردند، پروردگارت پس از  
این (مراحل)، قطعاً بسیار آمرزنده و مهربان است.

از سوی دیگر

✓ (إعراب القرآن و بیانه، ج ۵، ص: ۳۷۴) ثم للترتيب مع التراخي لتباعد حال هؤلاء



عن حال أولئك.

مراحل

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۶۳۸) مِنْ بَعْدِهَا مِنْ بَعْدِ هَذِهِ الْأَفْعَالِ وَ هِيَ الْهَجْرَةُ وَ الْجِهَادُ وَ الصَّبْرُ.

آیه ۱۱۲

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ

خدا، سخن مهمتی را بیان کرده است: شهری که امن و آرام بود و روزی (مردم) اش از هر طرف، فراوان و گوارا به آن می رسید. پس (اهالی آن) نسبت به نعمت های خدا ناسپاسی کردند؛ پس خدا (نیز) به کیفر رفتارشان، (طعم) گرسنگی و ترس فراگیر را به آنان چشانید.

فراگیر

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص: ۴۷۷) «فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ» شبه أثر الجوع و الخوف و ضررهما الغاشی باللباس بجامع الإحاطة و الاشتمال.

✓ (الميزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۶۳) إضافة اللباس إلى الجوع و الخوف، و فيها دلالة على الشمول و الإحاطة كما يشمل اللباس البدن.

آیه ۱۱۶

وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَلٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ

و (بی جهت) در مورد چهارپایانی که زبان هایتان به دروغ (سخنانی در باره ی آن ها) بیان می کند، نگویید که این حلال است و این حرام؛ تا نتیجه اش این شود که به خدا دروغ ببندید. کسانی که به خدا دروغ می بندند، به هدف خود نخواهند رسید.

تا نتیجه‌اش این شود که به خدا دروغ ببندید

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص: ۴۸۱) «لَتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ»  
اللام لام العاقبة و الصیرورة و للتعلیل لأن ما صدر منهم لیس لأجل الافتراء علی الله  
تعالی بل لأغراض آخر و یترتب علی ذلك ما ذکر.

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۶۵) أى لا تقولوا هذا حلال و هذا حرام  
بسبب وصف ألسنتکم لغایة افتراء الکذب علی الله.

به هدف خود نخواهند رسید

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص: ۴۸۲) لا يُفْلِحُونَ لا یفوزون  
بمطلوب.

آیه ۱۲۰

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

ابراهیم الگو و پیشوایی (برای مردم و) فرمان‌بردار خدا و حق‌گرا بود و از  
مشرکان نبود.

الگو

✓ (تفسیر الجلالین، ص: ۲۸۴) «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً» إماما قدوة جامعاً لخصال الخير.  
✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۶۰۳) «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً» اختلف فی  
معناه فقیل قدوة و معلما للخیر قال ابن الأعرابی یقال للرجل العالم أمة و هو قول أكثر  
المفسرین.

آیه ۱۲۲

وَأَنبِئْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَآَنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لِمِنَ الصَّالِحِينَ

در دنیا به او (زندگی) نیکویی دادیم و قطعاً او در آخرت از شایستگان  
است.

زندگی

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۶۸) الحسنة هي المعيشة الحسنة.

إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ  
يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

(حکم روز) شنبه، تنها بر کسانی مقرر شد که در باره‌ی آن (با پیامبرشان) به اختلاف افتادند. قطعاً پروردگارت در روز قیامت، میان آنان در باره‌ی آنچه بر سرش اختلاف می‌کردند، داوری خواهد کرد.

با پیامبرشان

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص: ۴۸۶) قال الخفاجی: معنی «اختلفوا فيه» خالفوا جميعهم نيهم فهو اختلاف بينهم و بين نبیهم.

## سورة الاسراء

آیه ۵

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ  
الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا

پس هنگامی که وعده‌ی (خدا در مورد کیفر) نخستین (تبه‌کاری از) آن  
دو (فساد) فرا رسد، (گروهی از) بندگان جنگاور و نیرومند خویش را بر  
شما می‌فرستیم تا میان خانه‌ها (یتان برای قتل و غارت شما) جست‌جو  
کنند، و (این،) وعده‌ای شدنی‌ست.

بر شما می‌فرستیم

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۹) «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ»  
ای آنها را می‌فرستیم و ارسلاهم إلیکم.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص: ۱۸) بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ أَرْسَلْنَا.

آیه ۶

ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ  
نَفِيرًا

(ولی) باز اقتدار و سلطه بر آنان را به شما باز می‌گردانیم و اموال و  
فرزندان‌تان را زیاد می‌کنیم و یاران و نیروهای رزمی شما را، بیشتر (از  
آنان) قرار خواهیم داد

یاران و نیروهای رزمی

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۶۱۴) النفیر العدد من الرجال قال الزجاج:  
و يجوز أن يكون جمع نفر كما قيل العبيد و الضئین و المعیز و الکلیب و نفر الإنسان و

نفره و نفيهره و نافرته رهطه الذين ينصرونه و ينفرون معه.

- ✓ (روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، ج ۸، ص: ۱۹) جمع نفر ككلب و كليب و عبد و عبيد و هم المجتمعون للذهاب إلى العدو.
- ✓ (روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۶۲) وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا، و شما را كرديم بيشتر به انصار و اعوان، و نصب او بر تمیيز است. زجاج گفت: روا بود كه نفيير جمع نفر باشد،

#### آیه ۸

عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُم ۖ وَإِنْ عُثِرْتُمْ عُذْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا

- (اگر توبه كنيد،) اميد است كه پروردگارتان بر شما رحم كند، و اگر (به همان وضعيت گذشته) بازگرديد، ما هم (به همان سخت گيري قبل) باز مي گريد، و دوزخ را براي كافران، زنداني (تنگ) قرار داديم.

#### اگر توبه كنيد

- ✓ (الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۳، ص: ۴۲) قوله: «عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُم» أي بعد البعث الثاني على ما يفيد السباق و هو ترج للرحمة على تقدير أن يتوبوا و يرجعوا إلى الطاعة و الإحسان بدليل قوله: «وَإِنْ عُثِرْتُمْ عُذْنَا».
- ✓ (روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، ج ۸، ص: ۲۱) عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُم بعد البعث الثاني إن تبتم و انزجرتم عن المعاصي.
- ✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۶۵۰) عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُم بعد المرة الثانية إن تبتم توبة أخرى و انزجرتم عن المعاصي.

#### آیه ۱۱

وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا

- انسان (به سبب جهل و شتاب زدگی)، شرّ و بدی را می خواهد؛ همان گونه كه خواستار خير و خوبی ست. (آری،) انسان همواره بسيار شتاب زده است.

## همان‌گونه که خواستار خیر و خوبی‌ست

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۴۹) الباء فی قوله: «بِالشَّرِّ» و «بِالْخَيْرِ» للصلة و المراد أن الإنسان يدعو الشر و يسأله دعاء كدعائه الخير و سؤاله و طلبه.

### آیه ۱۲

وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً  
لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ ۚ وَكُلُّ شَيْءٍ فَصْلَانُهُ  
تَفْصِيلًا

شب و روز را دو نشانه (از علم و قدرت خود) قرار دادیم و (روشنایی) نشانه‌ی (اول، یعنی) شب را محو کردیم، و نشانه‌ی (دوم، یعنی) روز را روشن و نورانی قرار دادیم تا در جست‌وجوی بخشایش و رزقی از پروردگارتان باشید و شمار سال‌ها و حساب (عمرها و روی‌دادها) را بدانید، و هر چیزی را (که در مورد دنیا و آخرت‌تان به آن نیاز دارید)، به خوبی توضیح داده‌ایم.

### رزقی

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۵۱) «وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً» أى جعلناها مضیئة لتطلبوا فيه رزقا من ربكم فإن الرزق فضله و عطاؤه تعالى.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص: ۲۹) فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ أى رزقا إذ لا يتسنى ذلك فى الليل، و فى التعبير عن الرزق بالفضل و عن الکسب بالابتغاء و التعرض لصفة الربوبية المنبئة عن التبلیغ إلى الکمال شیئا فشیئا دلالة کما قال شیخ الإسلام: على أن ليس للعبد فى تحصیل الرزق تأثير سوى الطلب و إنما الإعطاء إلى الله سبحانه لا بطریق الوجوب علیه تعالى بل تفضلا بحکم الربوبية، و معنى تأثير الطلب على نحو تأثير الأسباب العادية فإنه من جملة ما لا توقف حقيقة للرزق علیه.

که در مورد دنیا و آخرت‌تان به آن نیاز دارید

✓ (تفسیر الجلالین، ص: ۲۸۶) «وَكُلُّ شَيْءٍ» يحتاج إليه «فَصَلْنَاهُ تَفْصِيلًا».

✓ (تفسير القرآن الكريم (شبر)، ص: ۲۸۰) «وَكُلُّ شَيْءٍ» تحتاجون إليه من أمر الدين و الدنيا.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۶۵۲) وَكُلُّ شَيْءٍ مما تفتقرون إليه فى دينكم و دنياكم.

## آیه ۱۳

وَكُلِّ إِنْسَانٍ لِّزَمْنَهُ طَائِرُهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا

عمل هر انسانی را (مانند طوقی) بر گردنش آویختیم و روز قیامت، (آن را به صورت) نوشته‌ای برایش بیرون می‌آوریم که آن را در برابر خود گشوده می‌بیند.

## عمل

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۶۲۲) «وَكُلِّ إِنْسَانٍ لِّزَمْنَهُ طَائِرُهُ فِي عُنُقِهِ» معناه و الزمنا كل إنسان عمله من خير أو شر فى عنقه عن ابن عباس و مجاهد و قتادة.

✓ (الميزان فى تفسير القرآن، ج ۱۳، ص: ۵۳) قال فى المجمع: الطائر هنا عمل الإنسان شبه بالطائر.

✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۸، ص: ۳۰) أَلَزَمْنَاهُ طَائِرُهُ أَى عمله الصادر منه باختیاره حسبما قدر له خیرا كان أو شرا كأنه طار إليه.

## آیه ۱۹

وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَّشْكُورًا

و کسانی که آخرت را بخواهند و برای (به دست آوردن) آن، تلاش شایسته‌ی آخرت را به جا آورند و این در حالی باشد که ایمان داشته باشند، این افراد، از تلاش‌شان سپاسگزاری می‌شود.

تلاش شایسته‌ی آخرت

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۶۵) قوله «وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا» اللام للاختصاص و کذا إضافة السعی إلى ضمیر الآخرة، و المعنی و سعی و جد للآخرة السعی الذی یختص بها، و یتستفاد منه أن سعیه لها یجب أن یكون سعیا یشیق بها و یحق لها کأن یكون یبذل کمال الجهد فی حسن العمل و أخذه من عقل قطعی أو حجة شرعیة.

آیه ۲۰

كُلًّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ ۚ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا

به هر یک از اینان و آنان، پیاپی از بخشش پروردگارت اضافه می‌کنیم.  
(آری،) بخشش پروردگار تو، (از هیچ کس) منع نشده است.

پیاپی ... اضافه می‌کنیم

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص: ۴۶) نُمِدُّ ... أى نَزِید مرة بعد مرة بحیث یكون الآنف مددا للسالف.

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص: ۶۵۶) نُمِدُّهم: نَزِیدهم من عطائنا، و نجعل الآنف منه مددا للسالف لانقطاعه.

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۶۲۸) «كُلًّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ» أى کل واحد من هذین الفریقین ممن یرید الدنیا و ممن یرید الآخرة نمدهم أى نَزِیدهم

آیه ۲۳

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ۚ إِنَّمَا يَبْغُفَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا آفٌ وَلَا تُنْهَرُهَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا

پروردگارت فرمان قاطع داده که تنها او را بپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. اگر یکی از آن دو، یا هر دوی آنان به سالخوردگی رسیدند، و این در حالی‌ست که نزد تو هستند، (کوچک‌ترین) سخنی که نشانگر ناراحتی و رنجش است، به آنان مگو، و با پرخاشگری آنان را از خود مران، و زیبا و شایسته با آن دو سخن بگو.



## با پرخاشگری آنان را از خود مران

✓ (مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ٦، ص: ٦٣١) «وَلَا تَتَّهَرُوهُمَا» أى لا تزجرهما بإغلاظ و صياح.

## زیبا

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ٢، ص: ٦٥٨) «قَوْلًا كَرِيمًا» جمیلاً.

## آیه ٢٥

رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنَّ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلأَوَّابِينَ غَفُورًا

پروردگارتان از آنچه در ضمیر شما می گذرد، آگاه تر است. اگر (در رفتار با والدین دچار اشتباهی شوید، چنانچه) صالح باشید (و توبه کنید، شما را می بخشد)؛ زیرا او همواره برای توبه کاران، بسیار آمرزنده است.

## دچار اشتباهی شوید

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ١٣، ص: ٨١) المعنى: إن تكونوا صالحين و علم الله من نفوسكم و رجعتم و تبتم إليه في بادرة ظهرت منكم على والديكم غفر الله لكم ذلك إنه كان للأوابين غفورا.

## و توبه کنید، شما را می بخشد

✓ (روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، ج ٨، ص: ٦١) إن تكونوا صالحين قاصدين الصلاح و البر دون العقوق و الفساد فإنه تعالى شأنه كان للأوابين أى الراجعين إليه تعالى التائبين عما فرط منهم مما لا يكاد يخلو من البشر غفوراً لما وقع منهم من نوع تقصير أو أذية، و هذا كما في الكشف تيسير بعد التأكيد و التعمير مع توضيق و تحذير و ذلك أنه شرط في البادرة التي تقع على النذرة قصد الصلاح و عبر عنه بنفس الصلاح و لم يصرح بصورها بل رمز إليه بقوله تعالى: فَإِنَّهُ كَانَ لِلأَوَّابِينَ غَفُورًا لدلالة المغفرة على الذنب و الأواب أيضاً.

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ١٣، ص: ٨١) إن تكونوا صالحين و علم الله من نفوسكم و رجعتم و تبتم إليه.

آیه ۳۲

وَلَا تَقْرُبُوا الزَّيْنَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا

نزدیک زنا (هم) نشوید؛ که آن کاری بسیار زشت است، و چه بدراهی‌ست!

کاری بسیار زشت

✓ (البحر المحيط فی التفسیر، ج ۷، ص: ۴۴) فَاحِشَةً أَىٰ مَعْصِيَةً فَاحِشَةً أَىٰ قَبِيحَةً زَائِدَةً فِي الْقَبِيحِ.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص: ۶۶) إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً فَعَلَةً ظَاهِرَةً الْقَبِيحِ زَائِدَتِهِ.

آیه ۴۸

أَنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا

بین چگونه برای تو اوصافی بیان کردند و بدین علت گمراه شدند؛ در نتیجه نمی‌توانند هیچ راهی (برای انکار تو) پیدا کنند.

اوصافی بیان کردند

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۱۵) الْمَثَلُ بِمَعْنَى الْوَصْفِ، وَ ضَرْبُ الْأَمْثَالِ التَّوْصِيفُ بِالْصِفَاتِ.

آیه ۴۹

وَقَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَوَّانًا لِّمَبْعُوثٍ خَلْقًا جَدِيدًا

و گفتند: «آیا زمانی که استخوان‌ها و اجسامی پوسیده شدیم، آیا به‌راستی به صورت مخلوقاتِ جدید، زنده خواهیم شد؟!»

اجسامی پوسیده

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۱۵) قَالَ فِي الْمَجْمَعِ: الرِّفَاتُ مَا تَكْسَرُ وَ بَلَىٰ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ، وَ يَكْثَرُ بِنَاءُ فَعَالٍ فِي كُلِّ مَا يَحْطَمُ وَ يَرْضُضُ يَقَالُ: حَطَامٌ وَ دَقَاقٌ وَ تَرَابٌ وَ قَالَ الْمُبْرَدُ: كُلُّ شَيْءٍ مَدْقُوقٌ مُبَالِغٌ فِي دَقِّهِ حَتَّىٰ انْشَقَّ فَهُوَ رِفَاتٌ. انْتَهَى.

أَوْ خَلَقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ ۚ فَسَيَقُولُونَ مَن يُعِيدُنَا ۚ قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ  
أَوَّلَ مَرَّةٍ ۚ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَىٰ أَن يَكُونَ  
قَرِيبًا

یا آفریده‌ای که در اذهان شما بزرگ می‌نماید. «پس به تو خواهند گفت: «چه کسی دوباره ما را می‌آفریند؟» بگو: «همان که نخستین بار شما را پدید آورد. «پس (دوباره) با تعجب و استهزا سرهایشان را به طرف تو تکان خواهند داد و می‌گویند: «کی خواهد بود؟» بگو: «چه‌بسا نزدیک باشد.»»

با تعجب و استهزا سرهایشان را به طرف تو تکان می‌دهند

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۱۶) قوله تعالى: «فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ

وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَىٰ أَن يَكُونَ قَرِيبًا» قال الراغب: الإنغاض تحريك الرأس نحو

الغير كالمتعجب منه. انتهى.

رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ ۚ إِنَّ يَشَأْ يَرْحَمْكُمْ أَوْ إِنَّ يَشَأْ يُعَذِّبْكُمْ ۚ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ  
وَكِيلًا

پروردگارتان از (حال) شما آگاه‌تر است؛ اگر بخواهد، به شما رحم می‌کند؛ یا اگر بخواهد، عذاب‌تان می‌کند. ما تو را وکیلی (از جانب خود) به سوی آنان نفرستاده و بر ایشان مسلط نکرده‌ایم (تا آنان را به اسلام مجبور کنی).

ما تو را وکیلی (از جانب خود) به سوی آنان نفرستاده و بر ایشان مسلط نکرده‌ایم (تا آنان را به اسلام مجبور کنی)

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۶۷۲) وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا

أى ربا موكولا إليك أمرهم تقسرهم على الإسلام و تجبرهم عليه.

✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۸، ص: ۹۱) وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا

أى موكولا و مفوضا إليك أمرهم تقسرهم على الإسلام و تجبرهم عليه.

✓ (روض الجنان و روح الجنان فى تفسير القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۳۳) با رسول، گفت: ما

نفرستادیم تو را تا وکیل ایشان باشی و موکل بر ایشان و ایشان را به قهر و جبر منع

کنی از کفر و معاصی.

#### آیه ۶۲

قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَنُؤْخِرَنَّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ

لَا حَتَّيْنَكَ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا

(به اعتراض) گفت: «(خدایا)، به من خبر بده این شخص را که بر من

برتری دادی (، دلیلش چه بود؟) اگر تا روز قیامت به من مهلت دهی،

حتماً بر فرزندان او - مگر اندکی از آنان - افسار می‌زنم. »

#### افسار می‌زنم

✓ (المیزان فى تفسير القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۴۵) الاحتناك على ما فى المجمع،-

الاقتطاع من الأصل، يقال: احتنك فلان ما عند فلان من مال أو علم إذا استقصاه فأخذه

كله، و احتنك الجراد المزرع إذا أكله كله و قيل: إنه من قولهم: حنك الدابة بحبلها إذا

جعل فى حنكها الأسفل حبلا يقودها به، و الظاهر أن المعنى الأخير هو الأصل فى

الباب، و الاحتناك الإلجام.

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۶، ص: ۶۵۷) قيل إنه من قولهم حنك الدابة

يحنكها إذا جعل فى حنكها الأسفل حبلا يقودها به.

#### آیه ۶۴

وَاسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ

وَ شَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِدْهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا

هر يك از آنان را كه مى‌توانى، با صدايت تحريك كن و به راهى كه مى‌خواهى، ببر و به يارى لشكرِ سوار و پياده‌ها بر آنان نهيب بزن و با آنان در اموال و فرزندان‌شان شريك شو و به آنان وعده بده؛ در حالى كه شيطان تنها وعده‌ى دروغ به آنان مى‌دهد؛

**با صدايت تحريك كن و به راهى كه مى‌خواهى ببر**

✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۸، ص: ۱۰۵) وَ اسْتَفْزِزْ اُي و استخف يقال استفزه إذا استخفه فخدعه و أوقعه فيما أَراده منه.

✓ (الميزان فى تفسير القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۴۵) الاستفزاز الإزعاج و الاستنهاض بخفة و إسراع.

✓ (المفردات فى غريب القرآن، ص: ۶۳۵) قَالَ تَعَالَى: وَ اسْتَفْزِزْ مَنْ اسْتَطَعَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ [الإسراء / ۶۴]، أَى: أزعج.

✓ (مجمع البحرين ج ۴، ص ۳۰) قَوْلُهُ تَعَالَى: وَ اسْتَفْزِزْ مَنْ اسْتَطَعَتْ مِنْهُمْ [۱۷ / ۶۴] أَى استخف من استطعت منهم و استزلهم بوسوستك.

آيه ۶۷ -----

وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا يَأْتِهِ فَتَلْمِزْهُمْ إِلَى الْبِرِّ  
أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا

هنگامى كه در دريا صدمه‌اى به شما برسد، جز او، كسانى كه (آنان را به پرستش) مى‌خوانيد، از ياد و خاطرتان مى‌روند، و هنگامى كه شما را نجات مى‌دهد و به خشكى مى‌رساند، (باز به او) پشت مى‌كنيد. (آرى)، انسان همواره بسيار ناسپاس است.

**از ياد و خاطرتان مى‌روند**

✓ (الميزان فى تفسير القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۵۳) قَوْلُهُ: «ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا يَأْتِيهِ» المراد بالضلال - على ما ذكروا- الذهاب عن الخواطر دون الخروج عن الطريق.

✓ (البحر المحيط فى التفسير، ج ۷، ص: ۸۲) «ضَلَّ» ذهب عن أوهامكم من تدعونه إليها فيشفع أو ينفع.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص: ۱۰۹) «ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ» آی  
ذهب عن خواطرکم کل من تدعونہ و ترجون نفعه فلا تذکرونہ.

#### آیه ۷۱

يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاَمَامِهِمْ فَمَنْ اُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَقُولْ لَكَ يَقْرَءُونَ  
كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلاً

روزی (را یاد کن) که هر گروهی از مردم را با پیشوایشان فرا می‌خوانیم.  
پس کسانی که نامه‌ی (عمل) آنان به دست راست‌شان داده شود، (با)  
سربلندی و خوشحالی، نامه‌ی (عمل) خود را می‌خوانند و به اندازه‌ی سر  
سوزنی مورد ستم قرار نمی‌گیرند.

#### با سربلندی و خوشحالی

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۶۶۳) «فَأُولَٰئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ» فرحین  
مسرورین لا یجنبون عن قراءته لما یرون فیہ من الجزاء و الثواب.

#### آیه ۷۳

وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا  
لَا تَخَذُوكَ خَلِيلاً

نزدیک بود تو را از (پایداری بر) آنچه به تو وحی کردیم، بلغزانند تا  
به‌دروغ، (چیزی) غیر از آن را به ما نسبت دهی، و در آن صورت، حتماً تو  
را به دوستی (برای خود) برمی‌گزیدند.

#### بلغزانند

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۷۲) «لَيَفْتِنُونَكَ»... الفتنة الإِزلال و الصرف.

#### آیه ۷۸

اقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَىٰ غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْءَاتِ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْءَانَ  
الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا

نماز(های پنجگانه) را پس از زوال خورشید تا نهایت تاریکی شب، کامل و بی نقص به جای آور، و (نیز) نماز صبح را؛ زیرا نماز صبح همواره در حضور (فرشتگان شب و روز) قرار دارد.

### فرشتگان شب و روز

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۷۵) «إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا» بآنچه یشهده ملائکه اللیل و ملائکه النهار.

### آیه ۸۳

وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَئُوسًا

هنگامی که به انسان نعمت می بخشیم، پشت می کند و با تکبر خود را (از ما) دور می کند، و هنگامی که سختی و گرفتاری ای به او می رسد، بسیار نومید می شود.

### و (با تکبر) خود را از ما دور می کند

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۸۵) «أَعْرَضَ وَ نَأَىٰ بِجَانِبِهِ» یمثل حال الإنسان فی تباعده و انقطاعه من ربه عند ما ینعم علیه. کمن یحول وجهه عن صاحبه و یتخذ لنفسه موقفا بعیدا منه.

✓ (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۸۲) وَ نَأَىٰ بِجَانِبِهِ، جانب خود از ما دور دارد ما را نخواند و از ما نخواهد و چون مستغنی شود، قیام به حقّ ما رها کند.

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۶۷۳) «وَ نَأَىٰ بِجَانِبِهِ» ای بعد بنفسه عن القيام بحقوق أنعامنا فلا یشکره كما أعرض عن النعمة بالقرآن و قال مجاهد معناه تباعد منا و علی هذا فیکون معناه تجبر و تکبر و أعجب بنفسه لأن المعجب نافر عن الناس متباعد عنهم.

✓ (البحر المحیط فی التفسیر، ج ۷، ص: ۱۰۵) أَعْرَضَ عنه و بعد بجانبه اشمئزا له و تکبرا عن قرب سماعه و تبدیلا مکان شکر الإنعام کفره.

آیه ۸۸

قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ  
بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا

بگو: اگر انس و جن بر آوردن مانند این قرآن با هم متفق شوند، نمی  
توانند مثل آن را بیاورند؛ هرچند برخی از آنان، پشتیبان بعضی دیگر  
باشند.

با هم متفق شوند

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص: ۱۵۷) قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ  
الْجِنُّ أَى اتفقوا.

آیه ۸۹

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا  
كُفُورًا

به راستی در این قرآن برای مردم از هر چیز بااهمیتی، (که برای سعادت  
بدان نیاز دارند، حقایقی را) به شیوه‌های گوناگون بیان کردیم؛ (ولی)  
نتیجه این شد که بیشتر مردم سرپیچی کردند و فقط به ناسپاسی  
رضایت دادند.

و فقط به ناسپاسی رضایت دادند

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص: ۶۹۲) فَإِنْ قُلْتَ: كَيْفَ جاز «فَأَبَى  
أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا» و لم يجوز ضربت إلا زیدا؟ قلت: لأن أبى متأول بالنفى، كأنه قيل:  
فلم يرضوا إلا كفورا.

آیه ۹۹

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ  
مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا

آیا ندانستند خداوندی که آسمان‌ها و زمین را آفریده ، بر آفرینش  
(جسمی) مانند (جسم) آنان تواناست، و برای آنان اجلی قرار داده که هیچ



شکی در آن وجود ندارد؟ پس ستم‌کاران (با این که حقیقت را دانستند، باز هم) سرپیچی کردند و فقط به ناسپاسی رضایت دادند.

آیا ندانستند

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص: ۱۶۸) «أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» آیا اَلَمْ یَتَفَكَّرُوا و لم یَعْلَمُوا.

✓ (البحر المحیط فی التفسیر، ج ۷، ص: ۱۱۶) الرؤیة هنا رؤیة القلب و هی العلم

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۶۸۲) «أَوْ لَمْ يَرَوْا» آیا أ و لم یَعْلَمُوا.

✓ (تفسیر الجلالین، ص: ۲۹۴) «أَوْ لَمْ يَرَوْا» یَعْلَمُوا.

آیه ۱۰۴

وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَءِيلَ اسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا

پس از (هلاکت) او، به بنی اسرائیل گفتیم: «در این سرزمین (مقدس) ساکن شوید و هنگامی که وعده‌ی (سرای) آخرت فرا رسید، در حالی که در هم آمیخته‌اید، شما را (به محشر) خواهیم آورد.»

در این سرزمین (مقدس)

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۱۹) «اسْكُنُوا الْأَرْضَ» المراد بالأرض التي أمروا أن يسكنوها هي الأرض المقدسة التي كتبها الله لهم بشهادة قوله: «ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ»: المائدة: ۲۱، و غیر ذلك.

آیه ۱۰۵

وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا

قرآن را نازل کردیم؛ در حالی که سراسر حق بود، و نازل شد؛ در حالی که سراسر حق بود، و تو را فرستادیم؛ در حالی که صرفاً بشارت‌دهنده و هشداردهنده‌ای هستی

قرآن را نازل کردیم در حالی که سراسر حق بود و نازل شد در حالی که سراسر حق بود

✓ (إعراب القرآن و بیانه، ج ۵، ص: ۵۱۵) فالواو استثنافیه و «بالحق» متعلقان بآنزلناه ... و بالحق متعلقان بنزل فالباء سببیه فیهما و لك أن تجعلها للملابسة فيتعلق الجار و المجرور بمحذوف حال أى ملتبسا و الحال من المفعول به.

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص: ۶۹۸) ما نزل إلا ملتبسا بالحق و الحکمة لاشتماله على الهدایة إلى کل خیر.

#### آیه ۱۱۰

قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا

بگو: (خداوند را) «الله» بخوانید یا «رحمان»، هر یک را بخوانید، (نامی از نام‌های نیکوی او را برده‌اید؛ زیرا) بهترین نام‌ها، همه از آن اوست. و نمازت را زیاد بلند یا خیلی آهسته نخوان، و میان این (روش)، راهی (میانه) بجوی.

(نامی از نام‌های نیکوی او را برده‌اید؛ زیرا) بهترین نام‌ها، همه از آن اوست:

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۲۳) «أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ» عائد إلى الذات المتعالية من كل اسم و رسم، و ليس براجع إلى شيء من الاسمين: الله و الرحمن لأن المراد بهما - كما تقدم - الاسمان دون الذات المتعالية التي هي مسماة بهما و لا معنى لأن يقال: أيا من الاسمين تدعوا فإن لذلك الاسم جميع الأسماء الحسنی أو باقی الأسماء الحسنی بل المعنى أيا من أسمائه تدعوا فلا مانع منه لأنها جميعا أسماؤه لأنها أسماء حسنی

## سورة الكهف

آیه ۸

وَاِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا

و بی شک ما (هر) آنچه را که روی زمین است، خاکی خشک و بی آب و  
علف خواهیم کرد

خاکی خشک و بی آب و علف

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص: ۱۹۹) «صَعِيدًا» ای ترابا «جُرُزًا»  
ای لا نبات فيه قاله قتادة.

✓ (مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۶۹۵) من الأرض يابسا لا نبات عليه.

آیه ۱۰

اِذَاوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ

أَمْرِنَا رَشَدًا

زمانی (را یاد کن) که آن جوان (مرد)ها به آن غار پناه بردند و گفتند:

«پروردگارا، از جانب خویش، رحمتی (بزرگ) به ما عطا کن، و برای ما در

کارمان، راه یافتن (به صلاح و کمال) را فراهم کن.»

آن جوان (مرد)ها

✓ (تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص: ۲۴۴) عن سليمان بن جعفر النهدي قال: قال جعفر بن

محمد: يا سليمان من الفتى؟ قال: قلت: جعلت فداك الفتى عندنا الشاب، قال لي: أما

علمت ان أصحاب الكهف كانوا كلهم كهولا فسماهم الله فتية بايمانهم، يا سليمان من آمن

بالله و اتقى هو الفتى.

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى

ما سرگذشت آنان را به‌درستی بر تو حکایت می‌کنیم: آنان، جوان(مرد)هایی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند، و (ما نیز) بر هدایت‌شان افزودیم.

به‌درستی

✓ (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۲۸) قدیم - جلّ جلاله - گفت: یا محمد! ما قصّه و خبر ایشان بر تو قصّه کنیم و «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ» و بگوئیم بدرستی و راستی.

✓ (کشف الأسرار و عدة الأبرار، ج ۵، ص: ۶۵۷) «نَبَأَهُم بِالْحَقِّ» ای خبرهم بالصدق.

✓ (تفسیر الجلالین، ص: ۲۹۷) نَحْنُ نَقُصُّ نَقْرَأُ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ بالصدق.

✓ (تفسیر القرآن الکریم (شبر)، ص: ۲۹۰) نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ بالصدق.

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۷۰۰) «بِالْحَقِّ» ای بالصدق و الصحة.

وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْدَىٰ إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرُ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مَرَفَقًا

(به یکدیگر گفتند: «اکنون که از آنان و آنچه جز خدا می‌پرستند، کناره گرفتید، به این غار پناه برید تا پروردگارتان از رحمت‌اش بر شما بگستراند و برای شما وضعیت سودمندی در کارتان فراهم آورد.»

وضعیت سودمندی

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص: ۲۱۱) مَرَفَقًا ما ترتفعون و تنتفعون

به.

✓ (تفسیر القرآن الکریم (شبر)، ص: ۲۹۰) «مَرَفَقًا» ما ترتفعون به ای تنتفعون.

وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ<sup>ج</sup> قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا

بدین سان بیدارشان کردیم تا میان خودشان (در باره ی اتفاقی که افتاده)، از هم بپرسند (و حقیقت برایشان روشن شود). یکی از آنان گفت: «چقدر (در غار) درنگ کرده اید؟» گفتند: «یک روز یا بخشی از یک روز را درنگ کرده ایم.» (برخی دیگر) گفتند: «پروردگارتان از (مقدار) درنگ کردن تان آگاه تر است. پس یک نفر از خودتان را با این پول تان به شهر بفرستید. آنگاه او باید (خوب) بنگرد که کدام یک (از اهالی آن)، غذایی پاکیزه تر است، پس رزقی از آن (غذا) برایتان بیاورد، و باید با نرمی برخورد کند، و به هیچ وجه کسی از (وضعیت) شما آگاه نشود؛

#### بیدارشان کردیم

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۵۷) الإشارة بقوله: «وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ» إلى إنامتهم بالصورة التي مثلتها الآيات السابقة أي كما أنماهم في الكهف دهرًا طويلا على هذا الوضع العجيب المدهش الذي كان آية من آياتنا كذلك بعثناهم و أبقظناهم ليتساءلوا بينهم.

وَكَذَلِكَ أَعَثَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّعُونَ مِنْهُمْ أَمْرُهُمْ<sup>ج</sup> فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُنْيَانًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِم<sup>ج</sup> قَالَ الَّذِينَ عَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا

بدین سان، در آن هنگام که (مردم) بین خود در باره ی امر (زنده شدن) خویش (در قیامت) نزاع داشتند، (آنان را) از (حال) اصحاب کهف آگاه کردیم تا بدانند که وعده ی خدا حق است، و این که هیچ شکی در (وقوع)

قیامت وجود ندارد. پس (از روشن شدن حقیقت و از دنیا رفتن اصحاب کهف در غار، کافران) گفتند: «بر دهانه‌ی غارِ آنان، دیواری بسازید (تا از دید مردم، پنهان بمانند)؛ پروردگارشان به حال آنان داناست. «(ولی) آنان که در اجرای تصمیم‌شان توانا بودند، گفتند: «قطعاً بر (غار) آنان مسجدی می‌سازیم (تا یادشان زنده بماند).»

در باره‌ی امرِ (زنده شدن) خویش (در قیامت) نزاع داشتند

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۶۴) المراد بتنازع الناس بینهم أمرهم تنازعهم فی أمر البعث.

پس (از روشن شدن حقیقت و از دنیا رفتن اصحاب کهف در غار، کافران) گفتند

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص: ۲۲۳) الفاء فی قوله تعالى: «فَقَالُوا اٰۤیُنَا» بناءً علی القول الاول فصیحة بلا ریب علی دأب اختصارات القرآن كأنه قیل: و كذلك أعترنا الناس علی أصحاب الکهف حین تنازعهم فی أمر البعث فتحققوا ذلک و علموا أن هؤلاء آية من آیاتنا فتوفاهم الله تعالى بعد أن حصل الغرض من الإعتار فقالوا.

آیه ۲۸ -----

وَاصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِیۡنَ یَدْعُوۡنَ رَبَّہُمۡ بِالْعَدَوۡۃِ وَالْعِشۡیِۡ یُرِیدُوۡنَ وَجْہَہُ  
وَلَا تَعۡدُ عِیۡنَاکَ عَنْہُمۡ تُرِیدُ زِیۡنَۃَ الْحَیۡوَۃِ الدُّنۡیَا وَلَا تَطۡعَ مَنۡ اَغۡفَلْنَا قَلۡبَہُ عَنْ  
ذِکۡرِنَا وَاتَّبَعَ ہُوۡلَہُ وَکَانَ اَمۡرُہُمۡ فُرۡطًا

خود را به کسانی پای‌بند کن که صبح و عصر پروردگارشان را می‌خوانند (و می‌پرستند)؛ در حالی که خشنودی او را می‌خواهند، و در حالی که زیور زندگی دنیا را می‌خواهی. چشمانت را از آنان برنگردان، و از کسی که دلش را از یاد خودمان غافل کردیم و از هوای نفسش پیروی می‌کند و کارش تجاوز (از حق و عدالت) است، پیروی مکن.

## پایبند کن

- ✓ (تفسير الجلالين، ص: ٣٠٠) «وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ» احبسها
- ✓ (الميزان في تفسير القرآن، ج ١٣، ص: ٣٠١) الصبر الإمساك في ضيق يقال: صبرت الدابة حبستها بلا علف، و صبرت فلانا خلفته خلفه لا خروج له منها، و الصبر حبس النفس على ما يقتضيه العقل و الشرع أو عما يقتضيان حبسها عنه. انتهى مورد الحاجة.
- ✓ (مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ٦، ص: ٧١٨) «وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ» يا محمد أى احبس نفسك.
- ✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ٢، ص: ٧١٧) وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ وَ احبسها معهم و ثبتها.
- ✓ (روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، ج ٨، ص: ٢٤٩) وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ أى احبسها و ثبتها يقال صبرت زيدا أى حبسته، و فى الحديث النهى عن صبر الحيوان أى حبسه للرعى، و استعمال ذلك فى الثبات على الأمر و تحمله توسع.
- ✓ (روض الجنان و روح الجنان فى تفسير القرآن، ج ١٢، ص: ٣٤٥) وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ، أى احبس نفسك، خوشتن بازدار. و الصبر، حبس النفس على ما يكره.
- تجاوز (از حق و عدالت)
- ✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ٢، ص: ٧١٨) فُرُطًا متقدماً للحق و الصواب نابذا له وراء ظهره من قولهم «فرس فرط» متقدّم للخيل.
- ✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ٦، ص: ٧١٩) «وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا» أى سرفا و إفراطا عن مقاتل و الجبائى و قيل تجاوزا للحد عن الأخفش.
- ✓ (التحرير و التنوير، ج ١٥، ص: ٥٦) الفرط -بضمين-: الظلم و الاعتداء. و هو مشتق من الفروط و هو السبق لأن الظلم سبق فى الشر.

آیه ٣٣

لَكِلَا الْجَنَّتَيْنِ ءَاتَتْ أَكْثَهُمَا وَلَمْ تَظْلِمِ مِنْهُ شَيْئًا وَفَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا نَهْرًا

هر یک از این دو باغ، محصولاتش را (به‌خوبی به بار) می‌آورد و چیزی از آن کم نمی‌گذاشت، و میان آن دو (بوستان)، نه‌ری (از زمین) جوشان‌دیم (و جاری کردیم).

#### محصولاتش

- ✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۷۲۳) «كَلِمَاتُ الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أُكُلَهَا» ای کل واحدة من البستانین آتت غلتها و أخرجت ثمرتها و سماه أكلا لأنه مأکول.
- ✓ (لسان العرب ج ۱۱، ص ۲۲) الأکل: الثَّمَر. و يقال: أكل بستانك دائم، و أكله ثمره.

#### آیه ۳۴

وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَاعْزُفْ رَا  
آن مرد، (غیر از این دو باغ)، اموالی (گوناگون) داشت. از این رو، ضمن گفت‌وگو، به هم‌نشین خود گفت: «من از لحاظ مالی، از تو ثروتمندتر، و از نظر شمار (فرزند و خدمت‌کار)، از تو نیرومندترم.»

#### اموالی گوناگون

- ✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۰۹) «وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ» ... الثمر أنواع المال كما فی الصحاح.
- ✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص: ۲۶۱) ثَمَرُ أنواع المال.

#### آیه ۳۸

لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا

ولی (من اعتقاد دارم که) حقیقت این است که الله، مالک و صاحب‌اختیار من است، و من هیچ‌کس را با صاحب‌اختیارم شریک نمی‌کنم.

#### اعتقاد دارم

- ✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۷۲۷) «لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي» تقدیره لکن أنا أقول هو الله ربی و خالقی و رازقی فإن افتخرت علی بدنیاک فإن افتخاری بالتوحد.
- حقیقت این است

- ✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص: ۷۲۲) «لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي» ... و هو



ضمير الشأن.

✓ (الجدول في إعراب القرآن، ج ۱۵، ص: ۱۸۸) (هو) ضمير الشأن.

آیه ۳۹

وَلَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنَّ تَرْنًا أَقْلَ مِنْكَ  
مَالًا وَوَلَدًا

چرا هنگامی که وارد باغ شدی، نگفتی: آنچه را خدا بخواهد، (همان می شود و) هر نیرویی صرفاً با (تأیید) خدا وجود دارد؟ اگر به نظر تو، من از لحاظ مال و فرزند، از تو کمترم. (به نظر من، مهم نیست)؛

همان می شود

✓ (الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۱۴) قوله: «ما شاء الله» إما على تقدير: الأمر ما شاء الله، أو على تقدير: ما شاء الله كائن.

✓ (روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، ج ۸، ص: ۲۶۵) ما شاء الله أى الأمر ما شاء الله أو ما شاء الله تعالى كائن.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۷۲۳) تقديره: الأمر ما شاء الله. أو شرطية منصوبة الموضع و الجزاء محذوف، بمعنى: أى شىء شاء الله كان.

آیه ۴۲

وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَى مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى  
عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَلَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا

(پس عذاب الهی، آن باغ را فرا گرفت) و میوه های آن نابود شد، و او به سبب هزینه هایی که در آن کرده بود، (با حسرت) دست هایش را تکان می داد؛ در حالی که دारبست های باغ یکسر فرو ریخته بود، و (در این حال) می گفت: «ای کاش هیچ کس را با پروردگارم شریک نمی کردم.»

نابود شد

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۷۲۴) وَأُحِيطَ به عبارة عن إهلاكه.

و أصله من أحاط به العدو، لأنه إذا أحاط به فقد ملكه و استولى عليه، ثم استعمل في كل إهلاك. و منه قوله تعالى إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ و مثله قولهم: أتى عليه، إذا أهلكه، من أتى عليهم العدو: إذا جاءهم مستعليا عليهم.

✓ (روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، ج ۸، ص: ۲۶۸) وَ أُحِيطَ بِشَمْرِهٖ أَهْلَكَ أَمْوَالِهٖ المَعْهُودَةُ مِنْ جَنَّتِيهِ وَ مَا فِيهِمَا، وَ هُوَ مَأْخُذٌ مِنْ إِحَاطَةِ الْعَدُوِّ وَ هِيَ اسْتِدَارَتُهُ بِهِ مِنْ جَمِيعِ جَوَانِبِهِ اسْتَعْمَلَتْ فِي الْاِسْتِيْلَاءِ وَ الْغَلْبَةِ ثُمَّ اسْتَعْمَلَتْ فِي كُلِّ هَلَاكِ.

✓ (مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۶، ص: ۷۲۸) «وَ أُحِيطَ بِشَمْرِهٖ» معناه أَهْلَكَ وَ أُحِيطَ الْعَذَابُ بِأَشْجَارِهِ وَ نَخِيلِهِ فَهَلَكْتَ عَنْ آخِرِهَا تَقُولُ أُحِيطَ بِنَبِيِّ فَلَانِ إِذَا هَلَكُوا عَنْ آخِرِهِمْ وَ أَصْلُ الْإِحَاطَةِ إِدَارَةُ الْحَائِظِ عَلَى الشَّيْءِ وَ فِي الْخَبَرِ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْسَلَ عَلَيْهَا نَارًا فَأَهْلَكَهَا وَ غَارَ مَاؤُهَا.

#### تکان می‌داد

✓ (روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، ج ۸، ص: ۲۶۸) فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ ... وَ مَعْنَى تَقْلِيبِ الْكَفَّيْنِ عَلَى مَا اسْتَظْهَرَهُ أَبُو حَيَّانٍ أَنَّ يَبْدَى بَطْنَ كُلِّ مِنْهُمَا ثُمَّ يَعُوجُ يَدَهُ حَتَّى يَبْدُو ظَهْرُ كُلِّ يَفْعَلُ ذَلِكَ مَرَارًا.

#### آیه ۴۵

وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا كَمَا آتَيْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِرًا

وضعیت زندگی دنیا را برایشان (چنین) توصیف کن که مانند آبی است که آن را از آسمان فرو فرستادیم، و بدین وسیله، گیاهان زمین (انبوه شد و از شدت فراوانی) به هم پیچید، (ولی) پس از آن، (چنان) خشک و شکننده شد که بادهای (به هر سو) پراکنده‌اش می‌کنند. (آری)، خداوند بر هر کاری کاملاً تواناست.

#### کاملاً

✓ (روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، ج ۸، ص: ۲۷۱) مُقْتَدِرًا كَامِلًا الْقُدْرَةَ.

✓ (معجم الفاظ القرآن ج ٢، ص ٣٥٠) اقتدر: كان عظيم القدرة، فهو مقتدر. و المقتدر من صفات الله تعالى، العظيم القدرة المطلق السيطرة.

آیه ٤٧

وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْحِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا  
روزی (را یاد کن) که کوهها را به حرکت در می آوریم و زمین را آشکار (و صاف) خواهی دید و آن (مشرک)ها را برمی انگیزیم و جمع می کنیم و هیچ یک از آنان را فروگذار نخواهیم کرد.  
برمی انگیزیم و جمع می کنیم

✓ (التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ٢، ص: ٢٢٣) و التحقيق أن الأصل الواحد في هذه المادّة: هو البعث و السوق و الجمع، ففيه قيود ثلاثة، و هذه القيود هي الفارقة بينها و بين البعث و النشر و الجمع و السوق و غيرها.

آیه ٥١

مَا أَشْهَدُهُمْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا خَلَقَ أَنْفُسَهُمْ وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَصَدًا

من شیاطین را بر آفرینش آسمان ها و زمین و آفرینش خودشان (حاضر و) گواه نکردم و من همراه کنندگان را یاور خود نگرفته ام.

شیاطین را

✓ (الميزان في تفسير القرآن، ج ١٣، ص: ٣٢٦) ظاهر السياق كون ضمير الجمع لإبليس و ذريته.

حاضر

✓ (الميزان في تفسير القرآن، ج ١٣، ص: ٣٢٦) و المراد بالإشهاد الإحضار و الاعلام عيانا.

آیه ٥٣

وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا

(آری)، گنه‌کاران، آتش را می‌بینند و یقین می‌کنند که در آن خواهند افتاد و هیچ راه بازگشتی از آن نخواهند یافت.

آن خواهند افتاد

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص: ۷۲۸) مُوَقِّعُوهَا مُخَالَطُوهَا واقعون فیها.

آیه ۵۴

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا

به راستی در این قرآن، برای مردم، از هر چیز مهمی (که برای سعادت بدان نیاز دارند، حقایقی را) به شیوه‌های گوناگون بیان کردیم، و انسان، بیشتر از هر موجودی، اهل بحث و جدل است.

انسان بیشتر از هر موجودی، اهل بحث و جدل است

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص: ۷۲۹) «أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا» أكثر الأشياء التي يتأتى منها الجدل إن فصلتها واحدا بعد واحد، خصومة و مماراة بالباطل.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص: ۲۸۳) «وَكَانَ الْإِنْسَانُ» بحسب جبلته «أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا» أى أكثر الأشياء التي يتأتى منها الجدل، و هو كما قال الراغب و غيره المنازعة بمفاوضة القول، و الأليق بالمقام أن يراد به هنا الخصومة بالباطل و المماراة و هو الأكثر فى الاستعمال. و ذكر غير واحد أنه مأخوذ من الجدل و هو القتل و المجادلة الملاواة لأن كلا من المتجادلين يلتوى على صاحبه، و انتصابه على التمييز، و المعنى أن جدل الإنسان أكثر من جدل كل مجادل و علل بسعة مضطربه فإنه بين أوج الملكية و حضيض البهيمية فليس له فى جانبى التصاعد و التسفل مقام معلوم.

✓ (تفسیر الجلالین، ص: ۳۰۳) «أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا» خصومة فى الباطل و هو تمييز منقول من اسم كان المعنى وكان جدل الإنسان أكثر شىء فيه.

وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِم مَّوْعِدًا

هنگامی که (مردم) آن شهرها ستم کردند، آنان را هلاک کردیم و برای هلاکتشان زمانی مشخص قرار دادیم.

#### زمانی مشخص

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص: ۲۸۹) مَوْعِدًا وقتاً معیناً لا یستأخرون عنه ساعة و لا یستقدمون فمفعول الأول مصدر و الثانی اسم زمان، و التعیین من جهة أن الموعد لا یكون إلا معیناً و إلا فاسم الزمان مبهم و العکس رکیک.

قَالَ ذَٰلِكَ مَا كُنَّا نَبِغُ ۚ فَأَرْتَدَّا عَلَىٰ آثَارِهِمَا قَصَصًا

(موسی) گفت: «این همان است که پیوسته دنبالش بودیم.» پس ردّ پای خود را گرفتند و برگشتند.

#### ردّپای خود را گرفتند

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۴۱) و القصص اتباع الأثر و المعنى ... فرجعا على آثارهما يقصانهما قصصا و يتبعانها اتباعا.

فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا

پس (در آنجا) بنده‌ای از بندگان (خاص) ما را یافتند که از جانب خود، رحمتی (بزرگ) به او داده بودیم و از نزد خود، دانشی (ویژه) به او آموخته بودیم.

#### خاص

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص: ۳۰۲) عَبْدًا للتفخيم و الإضافة فی عِبَادِنَا للتشريف و الاختصاص أى عبداً جلیل الشأن ممن اختص بنا و شرف بالإضافة إلینا.

✓ (البحر المحيط فی التفسیر، ج ۷، ص: ۲۰۳) عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا هذه إضافة تشريف و

اختصاص.

## آیه ۷۱

فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِشُغْرِ أَهْلِهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا امْرَأًا

بدین ترتیب، هر دو (با هم) رهسپار شدند. پس هنگامی که بر کشتی سوار شدند، (خضر) آن را سوراخ کرد. (موسی) گفت: «آیا برای غرق کردن سرنشینانش، آن را سوراخ کردی؟ به‌راستی کاری بسیار زشت و شگفت آور کردی!»

کردی

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص: ۳۱۷) «لَقَدْ جِئْتَ» أتیت و فعلت.

## آیه ۷۴

فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقْتَلْتَنَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا

۷۳ باز رهسپار شدند. پس هنگامی که با نوجوانی روبه‌رو شدند و (خضر) او را کشت، موسی گفت: «آیا شخصی پاک (و بی‌گناه) را بدون (این که) شخصی (دیگر را کشته باشد)، به قتل رساندی؟ واقعاً کاری زشت و ناپسند کردی!»

بدون (اینکه) شخصی (دیگر را کشته باشد)

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۳۴۴) «بِغَيْرِ نَفْسٍ» أى بغير قتل منها لنفس قتلا مجوزا لقتلها قصاصا.

## آیه ۷۷

فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا آتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَمَا أَهْلُهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقَضَ فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا

باز رهسپار شدند. پس نزد اهالی شهری رسیدند که از آنان غذا خواستند، و آنان از میهمان کردن آن دو خودداری کردند. (با این حال، آن دو) در

آن شهر دیواری یافتند که در شُرُف فرو ریختن بود، و (خضر) آن را  
(به خوبی تعمیر کرد و) برپا داشت، (در آن هنگام، موسی) گفت: «اگر می  
خواستی، حتماً برای این (کار) مزدی می گرفتی!»

#### در شُرُف

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۷۳۷) يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ استعيرت  
الإرادة للمدانة و المشاركة، كما استعير الهم و العزم لذلك.

✓ (الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۴۶) «فَوَجَدَا فِيهَا جِدَاراً يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ»  
الانقضاء السقوط، و إرادة الانقضاء مجاز عن الإشراف على السقوط و الانهدام.

#### آیه ۷۹

أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسْكِينٍ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ  
وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا

اما آن کشتی، برای بینوایانی بود که (برای گذران زندگی)، در دریا کار  
می کردند (و زندگی شان به وسیله ی آن می گذشت)؛ در حالی که پیش  
رویشان، پادشاهی بود که هر کشتی (سالمی) را غاصبانه می گرفت. بدین  
علت خواستم آن را معیوب کنم (تا آنان کشتی خود را از دست ندهند)؛

#### پیش رویشان

✓ (إعراب القرآن و بیانه، ج ۶، ص: ۱۰) «وراءهم» ظرف متعلق بمحذوف خبر مقدم و  
هو بمعنى أمام.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص: ۳۳۲) «وراء» بمعنى أمام.

#### سالمی

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص: ۳۳۳) «يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ» أى  
صالحه.

#### بدین جهت

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص: ۳۳۳) «فَأَرَدْتُ» للتفريع فيفيد أن  
سبب إرادة التعيب كونها لقوم مساكين.

وَأَمَّا الْحِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزُهُمَا وَكَانَ  
أَبُوهُمَا صَالِحًا فَرَأَىٰ ذَٰلِكَ رَبُّكَ أَن يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ  
وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَٰلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا

اما آن دیوار، برای دو نوجوان یتیم در آن شهر بود، و زیر آن، گنجی  
برایشان وجود داشت، و پدرشان، مردی صالح بود. بدین جهت،  
پروردگارت خواست که آن دو به سنّ رشد و جوانی‌شان برسند و گنج  
خود را بیرون آورند. (آری، آنچه کردم،) به سبب لطف و رحمتی از سوی  
پروردگارت (بر بندگان‌ش بود، و) من آن کار را با رأی و نظر خودم نکردم.  
این بود حقیقت آنچه نتوانستی بر آن صبر کنی. «

به سنّ رشد و جوانی‌شان برسند

✓ (مجمع البحرين، ج ۳، ص: ۷۵) اى قوته و منتهى شبابه.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص: ۳۳۶) «أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا» ... فی  
الصّاح القوّة و هو ما بین ثمانی عشر إلى ثلاثین.

من آن کار را با رأی و نظر خودم نکردم

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص: ۳۳۷) «وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي» اى  
عن رأی و اجتهدی.

إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَءَاتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا

ما در زمین، نیرو و قدرت در اختیارش گذاشتیم، و از هر چیزی، وسیله‌ای  
(برای رسیدن به اهدافش) به او دادیم.

وسيله‌ای (برای رسیدن به اهدافش)

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۶۰) السبب الوصلة و الوسيلة فمعنى إيتائه  
سببا من كل شيء أن يؤتى من كل شيء يتوصل به إلى المقاصد الهامة الحيوية ما  
يستعمله و يستفيد منه كالعقل و العلم و الدين و قوة الجسم و كثرة المال و الجند و سعة



الملك و حسن التدبير و غير ذلك.

آیه ۸۵

فَاتَّبَعَ سَبَبًا

(او خواست به سرزمین‌های غربی برود.) پس به وسیله‌ای رسید (که با آن به سوی مغرب حرکت کند).

رسید

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۶۰) الإِتِّبَاعُ اللّٰهُوَ أَيْ لِحَقِّ سَبَبٍ وَ اتَّخَذَ وَصْلَةً وَ سَبِيلَةً يَسِيرُ بِهَا.

✓ (لسان العرب ج ۸ ص ۲۷) قَالَ أَبُو عُبَيْدٍ: اتَّبَعْتُ الْقَوْمَ مِثْلَ أَفْعَلْتُ إِذَا كَانُوا قَدْ سَبَقُوا فَلَحَقْتَهُمْ.

آیه ۸۷

قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُّكَرًا

گفت: «اما کسی که ستم کند، به زودی عذابش می‌کنیم. آنگاه نزد پروردگارش بازگردانده می‌شود و (خدا) او را با عذابی سخت و بی‌مانند، عذاب خواهد کرد؛

عذابی سخت

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص: ۳۵۶) «عَذَابًا نُّكَرًا» أَيْ مُنْكَرًا فَظِيْعًا.

بی‌مانند

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۶۲) النُّكْرُ وَ الْمُنْكَرُ غَيْرُ الْمَعْهُودِ أَيْ يَعْذِبُهُ عَذَابًا لَا عَهْدَ لَهُ بِهِ، وَ لَا يَحْتَسِبُهُ وَ يَتَرَقَّبُهُ.

✓ (مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۷۵۷) «فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُّكَرًا» أَيْ مُنْكَرًا غَيْرَ مَعْهُودٍ.

آیه ۸۹

ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا

سپس به وسیله‌ای رسید (که با آن به سوی مشرق حرکت کند).

که با آن به‌سوی مشرق حرکت کند

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۷۵۸) «ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا» أى طریقاً آخر من الأرض لیُؤدیه إلى مطلع الشمس و یوصله إلى المشرق.

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۶۲) «ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ» إلخ أى ثم هیأ سبباً للسیر فصار نحو المشرق.

آیه ۹۱

كَذَلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا

(آری، حکایت او) چنین بود و بی‌شک ما از آنچه نزد او بود، کاملاً آگاهی داشتیم.

آری؛ حکایت او

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۶۳) «كَذَلِكَ وَ قَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا» الظاهر أن قوله: «كَذَلِكَ» إشارة إلى وصفهم المذكور فى الكلام، و تشبیه الشیء بنفسه مبنيًا على دعوى المغایرة یفید نوعاً من التأكيد، و قد قیل فى المشار إليه بذلك وجوه آخر بعيدة عن الفهم.

آیه ۹۳

حَتَّى إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا

پس هنگامی که به میان دو کوه رسید، در نزدیکی آن، جمعیتی را یافت که تقریباً هیچ سخنی را نمی‌فهمیدند.

نزدیکی

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۶۳) «وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا» أى قریباً منهما.

قَالُوا إِذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ  
لَكَ خَرْجًا عَلَى أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا

گفتند: «ای ذوالقرنین، یأجوج و مأجوج در این سرزمین فساد می کنند. از این رو آیا (راضی هستی که) برای تو مزدی قرار دهیم به شرط این که میان ما و آنان سدی بسازی؟»

بسازی

- ✓ (الجدول فی إعراب القرآن، ج ۱۶، ص: ۲۵۱) (تجعل) بتضمينه معنى تبني.
- ✓ (لسان العرب، ج ۱۱، ص: ۱۱۱) و اذا قال المخلوق جعلت هذا الباب من شجرة كذا فمعناه صنعته.

قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا

گفت: «اموری که پروردگارم مرا در مورد آنها توانا کرده، (از مزد شما) بهتر است؛ بنابراین، با نیرویی (شامل مردان کاری و وسایل مورد نیاز)، به من کمک کنید تا سدی محکم میان شما و آنان بسازم؛

سدی محکم

- ✓ (الميزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۶۴) أجعل لكم سدا قويا.
- ✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص: ۳۶۱) رَدْمًا أى حاجزا حصينا و حجابا متينا و هو أكبر من السد.
- ✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۷۴۷) رَدْمًا حاجزا حصينا موثقًا، و الردم أكبر من السد.

ءَاتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ  
نَارًا قَالَ ءَاتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ قِطْرًا

برایم قطعاتِ (بزرگ) آهن بیاورید. « پس هنگامی که میان آن دو کوه را (انباشت و) هم‌سطح کرد، گفت: «(آتشی بی‌فروزی و در آن) بدمید. « پس هنگامی که آن (قطعات آهن) را (مانند) آتش، (گداخته) کرد، گفت: «مسِ مذاب برایم بیاورید تا روی آن بریزم. »

### قطعاتِ (بزرگ) آهن

- ✓ (المفردات فی غریب القرآن ج ۱، ص ۳۷۷) الزُّبْرَةُ: قطعة عظيمة من الحديد.
- ✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص: ۳۶۱) آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ جمع زبرة كغرف في غرفة و هي القطعة العظيمة.

### آیه ۱۰۴

الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يُحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا

هم‌آنان که تلاش‌شان در زندگی دنیا بر باد رفته است، و با این حال می‌پندارند که به شایستگی عمل می‌کنند.

تلاششان ... بر باد رفته است

- ✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۷۴۹) «ضَلَّ سَعِيُهُمْ» ضاع و بطل.
- ✓ (البحر المحيط فی التفسیر، ج ۷، ص: ۲۳۰) «ضَلَّ سَعِيُهُمْ» أى هلك و بطل و ذهب.
- ✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص: ۳۶۸) «ضَلَّ» أى ضاع و بطل بالكلية عند الله عز و جل.
- ✓ (مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۷۶۷) «الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيُهُمْ» أى بطل عملهم.

✓ (مترجم) به نظر می‌رسد در فارسی «نابود شدن تلاش» به کار نمی‌رود، و «بر باد رفتن تلاش» ملموس‌تر است.

## سورة مريم

آیه ۴

قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا

گفت: «پروردگارا، (دیگر) استخوان‌هایم سست شده و آتش پیری بر خرمن موهایم نشسته و آن را سپید کرده است. و پروردگارا، من در دعا و مناجات با تو، (هرگز) نومید و بی‌بهره نبوده‌ام؛

در

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۸) الباء فيه للسببية أو بمعنى في.

نومید و بی بهره

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۸) الشقاوة خلاف السعادة، و كان المراد بها الحرمان من الخير و هو لازم الشقاوة أو هو هي ... و المعنى و كنت سعيدا بسبب دعائى إياك كلما دعوتك استجبت لى من غير أن تشقيني و تحرمنى، أو لم أكن محروما خائبا فى دعائى إياك.

آیه ۵

وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَأَى وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا

و من در مورد بستگانم پس از (مرگ) خویش بیم دارم، و همسرم (نیز) نازاست. بنابراین از جانب خود به من فرزندی ببخش؛

فرزندی

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص: ۳۸۲) «وَلِيًّا» أى ولدا من صلبى و هو الظاهر، و يؤيده قوله تعالى فى سورة آل عمران حكاية عنه عليه السلام قَالَ رَبِّ

هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً [آل عمران: ۳۸].

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۰) هناك: «هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً»، بحذاء قوله هنا: «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» و هو يفسره فالمراد بقوله: «وَلِيًّا يَرِثُنِي» إلخ، ولد صلبی يرثه.

✓ (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۵۹) فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا، مرا از نزد تو ولّی ده، ایشان که موالی‌اند امروز که فرزند نیست اولی‌تراند به میراث من، مرا فرزندی ده که ولی باشد، یعنی اولی بمیراثی منهم، که به میراث من از ایشان اولیتر باشد. و گفتند: مراد آن است که مرا فرزندی ده که ولّی باشد از اولیای تو، مرا فرزند باشد] و تو را ولی.

#### آیه ۷

يُزَكِّرُنَا إِنَّا بُنِشْرُكَ بِغُلَمٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا

(به او خطاب کردیم: «ای زکریا، ما تو را به پسری که نامش یحیی‌ست، بشارت می‌دهیم که پیش از این هیچ (همانند و) هم‌نامی برای او قرار نداده‌ایم.»

همانند

✓ (مترجم) تقریباً همه‌ی تفاسیر ذکر کرده‌اند؛ اکثراً به عنوان قول دوم و برخی به عنوان قول اول.

✓ (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۶۰) لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا، ای شبیه‌ها و مثلاً، ما او را مثلی و شبیهی نکردیم پیش از آن.

#### آیه ۱۵

وَسَلِّمْ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا

در روزی که به دنیا آمد و روزی که می‌میرد و روزی که زنده برانگیخته می‌شود، امن و امانی (کامل)، شامل حالش باد.

امن و امانی (کامل) شامل حالش باد

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص: ۳۹۳) وَ سَلَامٌ عَلَیْهِ قَالَ الطبری: أمان من الله تعالى علیه.

## آیه ۱۸

قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتُ تَقِيًّا

(مریم) گفت: «اگر خود را (از خشم خدا) حفظ می کنی، (از من دور شو؛

چرا که) من از تو به (خدای) رحمان پناه می برم. «

از من دور شو

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۷۸۴) معناه إني أعتصم بالرحمن من شرک فاخرج من عندي إِنْ كُنْتُ تَقِيًّا "سؤال" يقال كيف شرطت في التعوذ منه أَنْ يَكُونَ تَقِيًّا وَ التَّقِي لَا يَحْتَاج أَنْ يَتَعَوَّذَ مِنْهُ وَ إِنَّمَا يَتَعَوَّذُ مِنْ غَيْرِ التَّقِيِّ وَ الْجَوَابُ "إِنْ التَّقِي إِذَا تَعَوَّذَ بِالرَّحْمَنِ مِنْهُ ارْتَدَعَ عَمَّا يَسْخَطُ اللَّهُ فِي ذَلِكَ تَخْوِيفٌ وَ تَرْهيبٌ لَهُ وَ هَذَا كَمَا تَقُولُ إِنْ كُنْتُ مُؤْمِنًا فَلَا تَظْلَمُنِي فَالْمَعْنَى إِنْ كُنْتُ تَقِيًّا فَاتَعْظُ وَ اخْرُجْ.

## آیه ۲۱

قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَى هَيْئٍ وَلِنَجْعَلَ آيَةً لِلنَّاسِ وَ رَحْمَةً مِنَّا وَ كَانَ

أَمْرًا مَقْضِيًّا

(جبرئیل) گفت: «(فرمان) چنین است. پروردگارت فرموده: این (کار) بر

من آسان است؛ (او را برای اهداف مهمی آفریدیم،) و (از آن جمله،) برای

این که او را نشانه ای (روشن) برای مردم و رحمتی (بزرگ) از جانب

خویش قرار دهیم. (آری، آفرینش او،) امری است که فرمانش صادر شده

است. «

(او را برای اهداف مهمی آفریدیم) و (از آن جمله) برای اینکه

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۴۲) «وَلِنَجْعَلَ آيَةً لِلنَّاسِ وَ رَحْمَةً مِنَّا» ذکر

بعض ما هو الغرض من خلق المسيح على هذا النهج الخارق، و هو معطوف على مقدر

أى خلقناه بنفخ الروح من غير أب لكذا و كذا و لنجعله آية للناس بخلقته.

فرمانش صادر شده است

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۷۸۹) وَ كَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا «أى و كان خلق عیسی من غیر ذکر امرا کائنا مفروغا عنه محتوما قضی الله سبحانه بأن یکون و حکم به.

✓ (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۶۶) وَ كَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا، و این کاری است قضا کرده و حکم در او برفته.

#### آیه ۲۷

فَأَنَّتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَلْمُرُكُمْ لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا فَرِيًّا

پس از آن، (مریم) در حالی که نوزاد را در آغوش گرفته بود، او را نزد قومش آورد. گفتند: «ای مریم، به‌راستی کاری بی‌سابقه و بسیار زشت کردی!

بی‌سابقه

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۴۵) و الفرى هو العظيم البديع.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص: ۱۴) الفرى: البديع.

بسیار زشت

✓ (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۷۳) گفتند: فری، قبیح من الامر.

کردی

✓ (الجدول فی إعراب القرآن، ج ۱۶، ص: ۲۹۱) (شیئا) مفعول به منصوب بتضمین جئت معنی فعلت.

#### آیه ۴۵

يَا بَتِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا

عموجان، من می‌ترسم از سوی (خدای) رحمان، عذابی (سخت) به تو برسد، و به سبب آن، فردی شوی که کارش به شیطان واگذار شده است.

عمو

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۶۴) و من لطيف الدلالة فى هذا الدعاء أعنى



دعاه الأخير ما فى قوله: «وَلِوَالِدَيْ» حيث عبر بالوالد و الوالد لا يطلق إلا على الأب الصلبى و هو الذى يلد و يولد الإنسان مع ما فى دعائه الآخر: «وَاعْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ» و الآيات الآخر المشتملة على ذكر أبيه آزر فإنها تعبر عنه بالأب و الأب ربما تطلق على الجد و العم و غيرهما، و قد اشتمل القرآن الكريم على هذا الإطلاق بعينه فى قوله تعالى: «أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَ إِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (البقرة: ۱۳۳) فإبراهيم جد يعقوب و إسماعيل عمه و قد أطلق على كل منهما الأب، و قوله تعالى فيما يحكى من كلام يوسف ع: «وَ اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ» (يوسف: ۳۸) فإسحاق جد يوسف و إبراهيم ع جد أبيه و قد أطلق على كل منهما الأب. فقد تحصل أن آزر الذى تذكره الآية ليس أبا لإبراهيم حقيقة و إنما كان معنونا ببعض الأوصاف و العناوين التى تصح إطلاق الأب عليه، و أن يخاطبه إبراهيم ع بيا أبت، و اللغة تسوغ إطلاق الأب على الجد و العم و زوج أم الإنسان بعد أبيه و كل من يتولى أمور الشخص و كل كبير مطاع، و ليس هذا التوسع من خصائص اللغة العربية بل يشاركها فيه و فى أمثاله سائر اللغات كالتوسع فى إطلاق الأم و العم و الأخ و الأخت و الرأس و العين و الفم و اليد و العضد و الإصبع و غير ذلك مما يهدى إليه ذوق التلطف و التفنن فى التفهيم و التفهم.

✓ (روض الجنان و روح الجنان فى تفسير القرآن، ج ۱۳، ص: ۸۸) «إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ»، چون گفت پدرش را، يعنى آزر را. مخالفان گفتند: ابراهيم پسر آزر بود، و آزر لقب او بود و نامش تارخ بود بالحاء و الخاء روايت است، و بنزدیک ما پدرش نبود، عمش بود. و در بعضی اخبار ما هست که: جدش بود من قبل الام، او بت پرست و بتگر بود. و بنزدیک ما نشاید که پدران پیغامبر هیچ کافر باشند لما فيه من التنفر و التقص لهم، لقوله - عليه السلام: لم يزل ينقلنى الله من اصلاّب الطاهرين الى ارحام الطاهرات، و کافر را وصف نکنند به طهارت، و لقوله تعالى: وَ تَقَلُّبُكَ فِى السَّاجِدِينَ، بر طریق منت و

تعداد نعمت، و آن که عم را پدر خوانند [نزد] عرب و عجم ظاهر است.

**فردی شوی که کارش به شیطان واگذار شده است**

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۷۹۸) «فَتَكُونُ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا» ای فتکون موکولا إلى الشیطان.

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۵۸) و ذلك أن عبادتها - و المستحق للعبادة هو الله سبحانه لكونه رحمانا تنتهي إليه كل رحمة - و التقرب إليها إنما هي من الشيطان و تسويله، و الشيطان عصى للرحمن لا يأمر بشيء فيه رضا و إنما يوسوس بما فيه معصيته المؤدية إلى عذابه و سخطه و العكوف على معصيته و خاصة في أخص حقوقه و هي عبادته وحده، فيه مخافة أن ينقطع عن العاصي رحمته و هي الهداية إلى السعادة و ينزل عليه عذاب الخذلان فلا يتولى الله أمره فيكون الشيطان هو مولاه و هو ولي الشيطان و هو الهلاك. فمعنى الآيتين - و الله أعلم - يا أبت لا تطع الشيطان فيما يأمرک به من الأصنام لأن الشيطان عصى مقيم على معصية الله الذي هو مصدر كل رحمة و نعمة فهو لا يأمر إلا بما فيه معصيته و الحرمان عن رحمته، و إنما أنهاک عن معصيته في طاعة الشيطان لأنني أخاف يا أبت أن يأخذک شيء من عذاب خذلانه و ينقطع عنک رحمته فلا يبقى لتولی أمرک إلا الشيطان فتکون وليا للشیطان و الشيطان مولاک.

آیه ۴۷ -----

قَالَ سَلَّمَ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا

(ابراهیم) گفت: «گرچه مرا تهدید کردی، از جانب من) امنیتی (کامل)

برای تو وجود دارد. به‌زودی از پروردگارم برایت آمرزش خواهم خواست؛

زیرا او به من بسیار لطف دارد و با من مهربان است؛

**(گرچه مرا تهدید کردی، از جانب من) امنیتی کامل برای تو وجود دارد**

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۵۹) قابل إبراهيم ع أباه فيما أساء إليه و هدده و فيه سلب الأمن عنه من قبله بالسلام الذي فيه إحسان و إعطاء أمن.

✓ (البحر المحيط فی التفسیر، ج ۷، ص: ۲۷۱) قال الجمهور: هذا بمعنى المسالمة لا

بمعنى التحية، أى أمانة منى لك و هؤلاء لا يرون ابتداء الكافر بالسلام.

## آیه ۴۸

وَأَعْتَزِلْكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ -الَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا

من از شما و آنچه به جای خدا می پرستید، کناره می گیرم و (تنها)

پروردگارم را می پرستم؛ بدین

امید که در دعا و مناجات با پروردگارم، بی نصیب نمانم. «

می پرستید - می پرستم

✓ (تفسير الجلالين، ص: ۳۱۱) «تَدْعُونَ» تعبدون ... «أَدْعُوا» أعبد.

✓ (البحر المحيط فى التفسير، ج ۷، ص: ۲۷۲) الأظهر أن قوله و أدعوا ربِّي معناه و

أعبد ربِّي كما جاء فى الحديث: «الدعاء العبادة».

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۶، ص: ۷۹۸) «و أدعوا» أى و أعبد.

## آیه ۵۹

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا

آنگاه، پس از آنان، جانشینان بدی به جایشان آمدند که نماز را ضایع

کردند و از تمایلات نفسانی پیروی نمودند (هنگامی که این افراد مورد

محاسبه قرار گیرند) به زودی سزای گمراهی (خود) را خواهند دید؛

جانشینان بدی

✓ (الميزان فى تفسير القرآن، ج ۱۴، ص: ۷۸) «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ» إلخ أى قام

مقام أولئك الذين أنعم الله عليهم و كانت طريقتهم الخضوع و الخشوع لله تعالى بالتوجه

إليه بالعبادة قوم سوء.

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۶، ص: ۸۰۲) «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ» و الخلف

البدل السيئ معناه من بعد النبيين المذكورين قوم سوء.

آیه ۶۱

جَتَّتِ عَدْنٌ اَلَّتِی وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ اِنَّهٗ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِیًا

باغ‌هایی (از بهشت) که برای اقامت دائمی‌ست؛ همان‌که (خدای) رحمان به بندگان‌ش وعده داده است؛ در حالی که (هم‌اکنون از نظرشان) پنهان است. حقیقت این است که وعده‌ی او فرا خواهد رسید.

(هم‌اکنون از نظرشان) پنهان است

✓ (البحر المحيط فی التفسیر، ج ۷، ص: ۲۷۹) بِالْغَيْبِ حالِ اَی وعدها و هی غائبة عنهم اَو وهم غائبون عنها لا یشاهدونها.

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، ص: ۲۷) اَی: و عدها و هی غائبة عنهم غیر حاضرة. اَو هم غائبون عنها لا یشاهدونها.

حقیقت این است که

✓ (الجدول فی إعراب القرآن، ج ۱۶، ص: ۳۱۸) (اِنَّهٗ) اِمَّا عائد علی الرحمن، اَو هو ضمیر الشأن.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص: ۴۲۹) اِنَّهٗ اَی الرحمن، و جوز کون الضمیر للشان.

آیه ۶۲

لَا یَسْمَعُونَ فِیْهَا لَغْوًا اِلَّا سَلَامًا وَهُمْ رِزْقُهُمْ فِیْهَا بُكْرَةً وَعَشِیًّا

در آنجا هیچ سخن زشت و بیهوده‌ای نمی‌شنوند؛ بلکه (از فرشتگان و هم‌نشینان بهشتی خود)، سلام و سلامت می‌شنوند، و در آنجا، روزی خود را صبح و عصر (در اختیار) دارند.

زشت

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۸۰۵) قیل قد یشتمل اللغو الیهزل و ما یلغی من الکلام مثل الفحش و الأباطیل.

بیهوده‌ای

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۶، ص: ۸۰۴) «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغَوًّا أَى لَا يسمعون فى تلك الجنات القول الذى لا معنى له يستفاد و هو اللغو.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص: ۲۷) اللغو: فضول الكلام و ما لا طائل تحته.

## آیه ۶۸

فَوَرِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمُ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا

سوگند به پروردگارت که حتماً آنان را همراه با شیاطین جمع مى کنیم؛  
آنگاه به یقین آنان را در

حالی که به زانو درآمده اند، در اطراف دوزخ حاضر خواهیم کرد.

## همراه با

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص: ۳۳) «وَالشَّيَاطِينَ» يجوز أن تكون للعطف، و بمعنى مع، و هى بمعنى «مع» أوقع.

✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۸، ص: ۴۳۴) «وَالشَّيَاطِينَ» معطوف على الضمير المنصوب أو مفعول معه.

✓ (البحر المحيط فى التفسير، ج ۷، ص: ۲۸۶) «وَالشَّيَاطِينَ» للعطف أو بمعنى مع.

## آیه ۷۱

وَأَن مِّنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا

هیچ یک از شما نیست مگر این که به (کنار) جهنم خواهد رسید؛ (تحقق)  
این (وعده)، بر پروردگارت واجب و مشمول خواست او شده است.

## به (کنار) جهنم خواهد رسید

✓ (الميزان فى تفسير القرآن، ج ۱۴، ص: ۸۹) الورد خلاف الصدور و هو قصد الماء على ما يظهر من كتب اللغة قال الراغب فى المفردات: الورد أصله قصد الماء ثم يستعمل فى غيره يقال: وردت الماء أردته، وروداً فأنا وارد و الماء مورد، و قد أوردت الإبل الماء قال تعالى: «وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ»

وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَاثًا وَرِئًا

چه بسیار مردمان هم‌عصر را پیش از آنان هلاک کردیم که (در خانه هایشان) اثاث و چشم‌انداز بهتری داشتند.

چشم‌انداز

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۰۰) و الرئی بالكسر فالسكون: ما رئی من المناظر، نقل فی مجمع البیان.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص: ۴۴۱) الرئی المنظر.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، ص: ۳۷) رِئًا و هو المنظر و الهیئة فعل بمعنی مفعول، من رأیت.

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۸۱۳) الرئی المنظر.

✓ (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۱۴) وَ رِئًا ... آن که به همزه خواند، گفت: من الرواء و هو المنظر الحسن باشد.

أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَا وَتِيَّ مَالًا وَلَدًا

(همچنین) از (ماجرای) آن شخصی به من خبر بده که آیات و نشانه‌های ما را انکار کرد و گفت: «قطعاً به من مال و فرزندان (بسیاری) داده خواهد شد.»

همچنین از... خبر ده

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، ص: ۳۹) استعملوا «أُ رَأِيتَ» فی معنی «أخبر».

✓ (إعراب القرآن و بیانه، ج ۶، ص: ۱۴۹) رأیت هنا بمعنی أخبرنی و قد تقدم بحثها مفصلاً.

كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا

به هیچ وجه (چنین نیست که می‌پندارد، و نباید چنین کند)؛ به زودی  
(برایش روشن می‌کنیم که) آنچه را که می‌گوید، (در دنیا) می‌نویسیم، و  
بی‌شک عذاب را برایش طولانی خواهیم کرد؛

طولانی خواهیم کرد

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص: ۴۰) وَ نَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا أَى  
نطوّل له من العذاب ما يستأهله.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص: ۴۴۷) أَى نطوّل له من العذاب ما  
يستحقّه أو نزيد عذابه.

✓ (البحر المحيط فی التفسیر، ج ۷، ص: ۲۹۵) وَ نَمُدُّ أَى نطوّل له.

✓ (معجم الفاظ القرآن الکریم، ج ۲، ص ۵۸۵) مَدَّ الشَّيْءَ يَمُدُّهُ مَدًّا: بسطه فی طول و  
الاتصال، فهو ممدود.

كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا

به هیچ وجه (چنین نیست که می‌پندارند، و نباید چنین کنند)؛ به زودی  
(آن خدایان)، پرستش آنان را انکار می‌کنند و مخالف و دشمن‌شان  
خواهند شد.

انکار می‌کنند

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص: ۴۱) «كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ» أَى  
سیجحدون.

أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤْزُهُمْ أَزًّا

آیا توجه نکرده‌ای که ما شیاطین را به سوی کافران فرستاده و بر آنان  
مسلط کرده‌ایم؛ در حالی که بی‌گمان آنان را (به گناه) تحریک می‌کنند؟

مسلط

✓ (البحر المحيط فى التفسير، ج ۷، ص: ۲۹۷) و تعديته بعلى دليل على أنه تسليط.

آیه ۸۴

فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا

بنابراین، (از ما) نخواه که درباره‌ی (نابودی) آنان شتاب کنیم؛ زیرا بی‌شک

ما (اعمال و لحظات عمر) آنان را شمارش می‌کنیم.

(از ما) نخواه که درباره‌ی (نابودی) آنان شتاب کنیم

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص: ۴۲) عجلت عليه بكذا: إذا استعجلته

منه، أى: لا تعجل عليهم بأن يهلكوا و يبيدوا.

✓ (البحر المحيط فى التفسير، ج ۷، ص: ۲۹۷) عجلت عليه بكذا إذا استعجلته منه أى

لا تعجل عليهم بأن يهلكوا.

آیه ۸۵

يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا

روزی (را یاد کن) که پرهیزکاران را در حالی که (بر ناقه‌های بهشتی)

سوارند، جمع، و به پیشگاه (خدای) رحمان روان خواهیم کرد؛

بر ناقه‌های بهشتی

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۶، ص: ۸۲۰) قيل ركبانا يؤتون بنوق لم ير مثلها

عليها رحائل الذهب و أزمتهما الزبرجد فيركبون عليها حتى يضربوا أبواب الجنة عن أمير

المؤمنين (ع).

✓ (تفسير القرآن الكريم (شبر)، ص: ۳۰۵) عن على ع ركبانا على نوق رحالها من

ذهب.

آیه ۸۹

لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا

حقیقتاً مرتکب امر بسیار زشتی شده‌اید.



مرتکب ... شده‌اید

✓ (الجدول فی إعراب القرآن، ج ۱۶، ص: ۳۳۹) (شیئا) مفعول به منصوب بتضمین  
جئتم معنی فعلتم.

بسیار زشتی

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۱۱) الإد بکسر الهمزة: الشیء المنکر الفظیع.

آیه ۹۷

فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لِئُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لَّدَا

ما فقط بدین علت قرآن را به زبان تو (یعنی عربی فصیح) نازل کردیم و  
آسان قرار دادیم تا به وسیله آن، پرهیزکاران را بشارت دهی، و به افراد  
سرسخت و پر جدل هشدار دهی.

یعنی عربی فصیح

✓ (البحر المحیط فی التفسیر، ج ۷، ص: ۳۰۵) بِلِسَانِكَ أى بلغتك و هو اللسان العربی  
المبین.

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۱۷) على اللسان العربی الذى كان هو لسانه  
ص.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص: ۴۸) بِلِسَانِكَ أى بلغتك و هو  
اللسان العربی المبین.

## سورة طه

آیه ۳

إِلَّا تَذْكِرَةً لِّمَن يَخْشَىٰ

بلکه (آن را فرستادیم تا) برای کسی که (از خدا) می‌ترسد، یادآوری باشد.

بلکه

✓ (تفسیر القرآن الکریم (شبر)، ص: ۳۰۶) «إِلَّا تَذْكِرَةً» استثناء منقطع ای لکن.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص: ۴۶۷) «إِلَّا تَذْكِرَةً» نصب علی الاستثناء المنقطع.

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۲۰) المنقطع ای «إِلَّا تَذْكِرَةً» استثناء منقطع ما أنزلناه لشقائق لکن تذکیرا.

آیه ۷

وَإِنْ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَىٰ

اگر بلند صحبت کنی (، یا آرام، تفاوتی ندارد؛ زیرا) او از سخنانی که در دل پنهان می‌شود، و (حتی از بسیار) پنهان‌تر از آن (نیز) آگاه است.

یا آرام، تفاوتی ندارد؛ زیرا

✓ (الجدول فی إعراب القرآن، ج ۱۶، ص: ۳۴۸) و جمله: «إِنَّهُ يَعْلَمُ...» لا محلّ لها تعلیل لجواب الشرط المقدرّ أي إن تجهر ... فالله مستغن عن ذلك.

از سخنانی که در دل پنهان می‌شود

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۲۲) «السر» هو الحديث المكتوم فی النفس.

- ✓ (روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، ج ٨، ص: ٤٧٧) ما أسرته في نفسك و ما ستره فيها و روى ذلك عن سعيد بن جبیر و روى عن السیدین الباقر و الصادق: «السر» ما أخفیه في نفسك و «الأخفی» ما خطر ببالك ثم أنسیته.
- ✓ (المفردات في غريب القرآن ج ١، ص ٤٠٤) السرُّ هو الحديث المكتم في النفس. قال تعالى: يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى [طه / ٧].

## آیه ١٠

إِذْ رَأَىٰ نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدٍ عَلَىٰ النَّارِ هُدًى

هنگامی که آتشی دید. پس به خانواده اش گفت: «(اندکی) مکث کنید که من آتشی دیدم. امیدوارم که از آن شعله ای برایتان بیاورم؛ یا در کنار آتش، (شخص) راهنمایی بیابم. »

## شخص راهنمایی

- ✓ (الميزان في تفسير القرآن، ج ١٤، ص: ١٣٧) أجد على النار هاديا نهتدى بهداه.
- ✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ٣، ص: ٥٣) هُدًى أى قوما يهدوننى الطريق أو ينفعوننى بهداهم فى أبواب الدين، عن مجاهد و قتادة.
- ✓ (روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، ج ٨، ص: ٤٨١) هُدًى و كان فى موضع الصفة له فقدم و التقدير أو أجد هاديا أو ذا هدى مشرفا على النار، و المراد مصطليا بها و عادة المصطفى الدنو من النار و الإشراف عليها.
- ✓ (إعراب القرآن و بيانه، ج ٦، ص: ١٦٩) قال الفراء: أراد هاديا فذكره بلفظ المصدر أو عبر بالمصدر لقصد المبالغة على حذف المضاف أى ذا هدى.

## آیه ٢٢

وَاضْمُمْ يَدَكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءَ مِّنْ غَيْرِ سَوَاءٍ ؕ آيَةٌ أُخْرَىٰ

دست را به زیر بغل خود بچسبان تا سفید و درخشان شود. بی آن که به سبب بیماری

پیسی، (زشت شده) باشد، بیرون آید؛ که (این نیز) نشانه‌ای دیگر است.

بی آن که (به‌خاطر بیماری پیسی) زشت شده باشد:

✓ (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۴۰) مِنْ غَيْرِ سُوءٍ، ای من غیر برص، بی علّتی و آفتی از پیسی.

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، ص: ۵۹) السوء: الرداءة و القبح فی کل شیء، فکنی به عن البرص.

آیه ۲۳ -----

لِنُرِيكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى

برای نشان دادن برخی از نشانه‌های بسیار بزرگ خود (این معجزات را به دست تو انجام دهم).

این معجزات را به دست تو انجام دهم

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۴۵) «لِنُرِيكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى» اللام للتعلیل و الجملة متعلقة بمقدر كأنه قيل: أجرينا ما أجرينا على يدك لنريك بعض آياتنا الكبرى.

آیه ۳۶ -----

قَالَ قَدْ أُوتِيَ سُؤْلُكَ يٰمُوسَىٰ

فرمود: «ای موسی، بی‌شک خواسته‌ات به تو داده شد.

خواسته‌ات

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، ص: ۶۲) السؤل: الطلبة.

آیه ۳۹ -----

إِنْ أَقْذِفْهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْذِفْهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِّهِ وَعَدُوٌّ لَهُ<sup>ج</sup> وَالْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَى عَيْنِي

که پسر ت را در صندوق بگذار و آن را در دریا بینداز، و (فرمان دادیم که) باید دریا او را به ساحل بیفکند تا دشمن من و دشمن او، وی را بگیرد، و محبوبیتی (شگفت‌انگیز) از جانب خود بر تو افکنم، و (این کارها را) برای (اهدافی مهم انجام دادم که یکی از آنها) این بود که زیر نظر خودم پرورش یابی.

و (این کارها را) برای (اهدافی مهم انجام دادم که یکی از آنها) این بود که زیر نظر خودم پرورش یابی

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۵۱) «وَلِتُصْنَعَ عَلَى عَيْنِي» للغرض، و الجملة معطوفة على مقدر و التقدير ألقیت عليك محبة مني لأمر كذا و كذا و ليحسن إليك على عيني.

آیه ۴۱ -----

### وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي

و تو را برگزیدم و ویژه‌ی لطف و احسان خویش کردم.

### برگزیدم

✓ (تفسیر الجلالین، ص: ۳۱۷) وَ اصْطَنَعْتُكَ اخترتك.

✓ (مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۹) المعنى اخترتك.

✓ (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۵۲) وَ اصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي، یعنی تو را برای خود برگزیدم.

### ویژه لطف و احسان

✓ (مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۹) أخلصتك لتصرف على إرادتي و محبتی و إنما قال «لنفسی» لأن المحبة أخص شيء بالنفس و تبليغه الرسالة و قيامه بأدائها تصرف على إرادة الله و محبته.

✓ (البحر المحيط فی التفسیر، ج ۷، ص: ۳۳۴) أخلصتك بالألطف و اخترتك لمحبتی يقال: اصطنع فلان فلانا اتخذ صنيعه و هو افتعال من الصنع و هو الإحسان إلى الشخص حتى يضاف إليه فيقال هذا صنيع فلان.

✓ (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۵۲) وَ اصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي، یعنی تو را برای خود برگزیدم و به الطاف مخصوص کردم و برای رسالت و نبوت خود تخصیص کردم. و از وجوه افتعال، یکی اتّخاذ الشَّیء لخاصّ نفسه باشد، کالاشتواء و الاختباز و الاطباخ، يقال: شوی لغيره و اشتوی لنفسه، و کذا الباقي، یعنی تو را برای کار خاصّ خود آفریدم از ادای نبوت و تحمّل رسالت.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص: ۵۰۶) وَ اصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي ... و الاصطناع افتعال من الصنع بمعنى الصنیعة و هی الإحسان فمعنی اصطنعه جعله محل صنیعته و إحسانه، و قال القفال: يقال اصطنع فلان فلانا إذا أحسن إليه حتی یضاف إليه فیقال: هذا صنیع فلان و خریجه، و معنی لِنَفْسِي ما روی عن ابن عباس لوحی و رسالتی، و قيل: لمحبتی، و عبر عنها بالنفس لأنها أخصّ شیء بها.

#### آیه ۴۵

قَالَا رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَنْ يُفْرُطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَىٰ

عرض کردند: «پروردگارا، ما می‌ترسیم (پیش از تمام شدن دعوت و ارایه‌ی معجزات)، در مجازات ما شتاب کند یا طغیان (بیشتری) کند.»

پیش از تمام شدن دعوت و ارایه‌ی معجزات

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۵۶) «قَالَا رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَنْ يُفْرُطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَىٰ» الفرط التقدم و المراد به بقرینه مقابلته الطغیان أن یعجل بالعقوبة و لا یصبر إلى إتمام الدعوة و إظهار الآیة المعجزة.

شتاب کند

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، ص: ۶۶) يُفْرُطُ مِنْ أَفْرَطِهِ غَیْرِهِ إِذَا حَمَلَهُ عَلَى الْعَجَلَةِ.

✓ (تفسیر الجلالین، ص: ۳۱۷) قَالَا رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَنْ يُفْرُطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَىٰ بِالْعُقُوبَةِ.

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۵۶) أَنْ یُعْجَلَ بِالْعُقُوبَةِ.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص: ۵۰۹) رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَنْ يُفْرُطَ

عَلَيْنَا أَى أَنْ يَعَجَلَ عَلَيْنَا بِالْعُقُوبَةِ.

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۷، ص: ۲۲) يعجل علينا.

✓ (روض الجنان و روح الجنان فى تفسير القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۵۳) و بر ما تعجيل عقوبت کند.

### بیشتر

✓ (الميزان فى تفسير القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۵۶) و المراد بأن يطغى أن يتجاوز حده فى ظلمه فيقابل الدعوة بتشديد عذاب بنى إسرائيل و الاجترأ على ساحة القدس بما كان لا يجترئ عليه قبل الدعوة.

### آیه ۴۷

فَأْتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَءِيلَ وَلَا تَعْذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بِبَيِّنَاتٍ مِنْ رَبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى

پس نزد او بروید و بگوئید: ما فرستادگان مالک و صاحب اختیارت هستیم. بنابراین، بنی اسرائیل را رها و با ما همراه کن، و آنان را شکنجه نکن. حقیقتاً ما همراه نشانه‌ای از جانب مالک و صاحب اختیارت نزد تو آمده‌ایم، و سلامت و امنیت (از عذاب الهی)، برای کسی ست که از هدایت (او) پیروی کند.

### رها کن

✓ (روح المعانی فى تفسير القرآن العظيم، ج ۸، ص: ۵۱۱) المراد بالإرسال إطلاقهم من الأسر و إخراجهم من تحت يده العادية لا تكليفهم أن يذهبوا معهما إلى الشام.

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۷، ص: ۲۲) «فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَءِيلَ» أى أطلقهم و أعتقهم عن الاستعباد.

### آیه ۵۲

قَالَ عَمَّا هَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسَى

(موسى) گفت: «دانش آن، در نوشته‌ای (عظیم الشان)، نزد پروردگرم است. پروردگرم اشتباه نمی‌کند و فراموش نمی‌کند.»

## عظیم‌النشان

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۶۹) قد نکر الکتاب لیدل به علی فخامة أمره من جهة سعة إحاطته و دقتها فلا يغادر صغيرة و لا كبيرة إلا أحصاها.

اشتباه نمی‌کند

✓ (البحر المحيط فی التفسیر، ج ۷، ص: ۳۴۲) قال ابن جریر: لا یخطيء فی التدبیر فیهعتقد فی غیر الصواب صوابا.

✓ (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۵۶) لا یخطی، خطأ نکند آن را و آن بر او فرو نشود.

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، ص: ۶۸) فأجاب بأنّ کل کائن محبب به علمه، و هو مثبت عنده فی کتاب، و لا یجوز علیه الخطأ و النسیان.

## آیه ۵۳

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَسَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْ نَبَاتٍ شَتَّى

همو که زمین را برایتان (همچون) گهواره‌ای (آرام) قرار داد و در آن برایتان راه‌هایی پدید آورد و از آسمان، آبی (پاک و بارزش) فرو فرستاد، و به وسیله‌ی آن، گونه‌های مختلف گیاهان را (از خاک) بیرون آوردیم.

گونه‌های مختلف گیاهان را

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص: ۵۱۹) أزواجاً أى أصنافاً أطلق علیها ذلك لازدواجها و اقتران بعضها ببعض.

## آیه ۵۹

قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَأَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى

گفت: «موعده شما، روز جشن باشد، و مردم پیش از ظهر جمع شوند.»

جشن باشد

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۷۳) قد جعل الموعد يوم الزينة، و يظهر من



السياق أنه كان يوما لهم يجرى بينهم مجرى العيد، و يظهر من لفظه أنهم كانوا يتزينون فيه و يزينون الأسواق.

## آیه ۶۱

قَالَ لَهُمُ مُوسَىٰ وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَيُسْحِتَكُم بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنِ افْتَرَىٰ

موسی به آنان گفت: «وای بر شما! بر خدا دروغ نبندید؛ که شما را با عذابی (سخت) ریشه کن می کند. بی شک کسی که دروغ بدد، ناکام خواهد ماند و به مقصود نخواهد رسید. «  
ریشه کن می کند

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص: ۵۳۲) فَيُسْحِتُكُمْ أَى يَسْتَأْصِلُكُمْ بسبب ذلك.

✓ (الميزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۷۳) السحت بفتح السين استیصال الشعر بالحلوق و الإسحات الاستئصال و الإهلاك.

## آیه ۶۶

قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِن سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَىٰ

گفت: «نه؛ شما (اول) بیندازید. « (آنان افکندند) و ناگهان ریسمان ها و چوب دستی هایشان، به سبب سحرشان، در خیال موسی (چنین) نمود که آن ها به سرعت حرکت می کنند.

آنان افکندند

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص: ۵۳۸) «فَإِذَا حِبَالُهُمْ ...» الفاء فصیحة.

✓ (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۶۳) فَإِذَا حِبَالُهُمْ، در کلام محذوفی هست، و تقدیر آن که: فالقوا.

فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى

در نتیجه، موسی در دلش، ترسی (اندک) حس کرد.

حس کرد

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۷، ص: ۳۳) «فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى»  
معناه فأحس موسی.

اندک

✓ (الميزان فى تفسير القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۷۷) فإيجاس الخيفة فى النفس إحساسها فيها و لا يكون إلا خفيفا خفيا لا يظهر أثره فى ظاهر البشرة و يتبع وجوده فى النفس ظهور خاطر سوء فيها من غير إذعان بما يوجبه من تحذر و تحرز و إلا لظهر أثره فى ظاهر البشرة و عمل الإنسان قطعاً، و إلى ذلك يومئ تنكير الخيفة كأنه قيل: أحس فى نفسه نوعاً من الخوف لا يعبأ به، و من العجيب قول بعضهم: إن التنكير للتفخيم و كان الخوف عظيماً و هو خطأ و لو كان كذلك لظهر أثره فى ظاهر بشرته و لم يكن لتقييد الخيفة بكونها فى نفسه وجه.

✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۸، ص: ۵۳۹) التنوين للتحقير أى أخفى فيها بعض خوف من مفاجأة ذلك بمقتضى طبع الجبلۃ البشرية عند رؤية الأمر الم هول و هو قول الحسن.

فَأَلْقَى السَّحْرَ سُبْحًا قَالَوَا إِنَّ مَثَابَ رَبِّ هَارُونَ وَمُوسَى

(عصای موسی، جادوی آنان را بلعید) و جادوگران، سجده‌کنان (به زمین)

افتادند و گفتند: «به پروردگار موسی و هارون ایمان آوردیم.»

عصای موسی، جادوی آنان را بلعید

✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۸، ص: ۵۴۱) الفاء فى قوله تعالى «فَأَلْقَى السَّحْرَ سُبْحًا» فصیحة.

## آیه ۷۳

إِنَّا أَمَّا تَابِرْتَنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَنَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ

ما به پروردگارمان ایمان آوردیم تا خطاهایمان و (گناه) جادویی را که ما را بدان وادار کردی، ببامزد، و خداوند، بهتر و پایدارتر است.

جادویی که ما را بدان وادار کردی

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۸۲) «وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ» معطوف علی «خطایانا» و «مِنَ السِّحْرِ» بیان له و المعنی و لیغفر لنا السحر الذی أكرهتنا علیه.

## آیه ۸۸

فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ

و بدین ترتیب، برایشان مجسمه‌ی گوساله‌ای را آشکار کرد که صدای گاو داشت، و (سامری هم‌دستانش به دیگران) گفتند: «این، خدای شما و خدای موسی است. پس (او را بپرستید؛ چراکه موسی) فراموش کرده است (و در کوه طور دنبالش می‌گردد).»

و در کوه طور دنبالش می‌گردد

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص: ۵۵۸) «فَنَسِيَ» ای فغفل عنه موسی و ذهب یطلبه فی الطور.

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۹۲) و ذهب یطلبه فی الطور.

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، ص: ۸۳) ای: فَنَسِيَ موسی أَنْ یطلبه هاهنا، و ذهب یطلبه عند الطور.

## آیه ۹۷

قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَوةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا

لَنْ تُخْلَفَهُ وَانْظُرْ إِلَى إِلَهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ

لَنُنْصِفَنَّاهُ فِي الْيَمِّ نَصْفًا

(موسی) گفت: «بنابراین، (از میان مردم) برو؛ زیرا در زندگی دنیا، (این مجازات) برای تو مقرر شده که (با وحوش زندگی کنی و به انسان‌ها)

بگویی «به من دست نزنید»، و برای تو وعده‌ای (برای هلاکت مقرر شده) است که از آن تخلف نخواهی کرد. و (اینک) به معبودت که پیوسته بر (عبادت) آن باقی مانده بودی، بنگر. بی‌گمان آن را به آتش می‌کشیم و آنگاه حتماً (خاکستر) آن را در دریا می‌پراکنیم؛

#### از میان مردم

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۹۷) «قَالَ فَاذْهَبْ» قضاء بطرده عن المجتمع بحيث لا يخالط القوم و لا يمس أحدا و لا يمس أحد بأخذ أو عطاء أو إيواء أو صحبة أو تكليم و غير ذلك من مظاهر الاجتماع الإنساني و هو من أشق أنواع العذاب.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص: ۵۶۵) فَاذْهَبْ أی من بین الناس.  
✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، ص: ۸۵) أنه منع من مخالطة الناس منعاً کلیاً، و حرم علیهم ملاقاته و مکالمته و مبايعته و مواجهته و کل ما یعایش به الناس بعضهم بعضاً.

#### زیرا

✓ (الجدول فی إعراب القرآن، ج ۱۶، ص: ۴۱۵) (الفاء) التانیة تعلیلیّة.  
✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص: ۵۶۵) فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ إِلَى آخره تعلیل لموجب الأمر.

برای تو مقرر شده که (با وحوش زندگی کنی و به انسان‌ها) بگویی: به من دست نزنید

✓ (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۸۰) فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ، که تو را در زندگانی تا زنده باشی، آن باد که گویی: لَا مِسَاسَ، یعنی تو را الف مباد با آدمیان. با دعای موسی - علیه السّلام - الف سامری از آدمیان بیرید تا آبادانی رها کرد و در بیابانها با وحوش و سباع مختلط شد، و اگر هیچ آدمی را دیدی از دور آواز می‌دادی که: لَا مِسَاسَ لَا مِسَاسَ، زنده پیرامن [من] مگر دی و دست

به من باز ننهی.

### آیه ۱۰۲

يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا

روزی که در صور دمیده شود، و در آن روز، گنه کاران را در حالی که کورند، گرد می آوریم.

### کورند

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۰۹) عن الفراء أن المراد بكونهم زرقا كونهم عميا لأن العين إذا ذهب نورها أزرق ناظرها.

✓ (مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۴۸) قيل زرقا عميا ترى زرقا و هي عمى عن الفراء.

### آیه ۱۱۵

وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَخْلُجَ لَهَا عَزْمًا

به راستی پیش از این، به آدم سفارش کردیم (که نزدیک آن درخت نشود)؛ ولی (او) فراموش کرد، و ما برای او اراده ای محکم نیافتیم.

### سفارش کردیم

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۱۹) المراد بالعهد الوصية.

✓ (المفردات فی غریب القرآن، ص: ۵۹۱) أی: أُلْقِيَ إِلَيْهِ الْعَهْدُ وَأَوْصَاهُ بِحِفْظِهِ، قَالَ: وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ

### آیه ۱۲۸

أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسْجِدِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّأُولِي النُّهَى

آیا (این نکته، حقیقت را) برایشان روشن نکرده است که چه بسیار مردمان هم عصری را که پیش از آنان بودند، هلاک کردیم، و (هم اکنون، اینان با آرامش) درخانه های آنان راه می روند؟ به راستی در این (نکته)، نشانه هایی (بزرگ) برای خردمندان است.

برایشان روشن نکرده است

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۳۳) الظاهر أن «يَهْدِي» مضمّن معنى يبين، و المعنى أ فلم يبين لهم طريق الاعتبار و الإيمان بالآيات كثرة إهلاكنا القرون التي كانوا قبلهم.

✓ (مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۵۷) المعنى أ فلم يبين لهم طريق الاعتبار كثرة إهلاكنا القرون قبلهم بتكذيبهم رسلنا فيعتبروا و يؤمنوا  
✓ (تفسير الجلالين، ص: ۳۲۴) «أ فَلَمْ يَهْدِ» يتبين.

آیه ۱۳۲

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا تَسْأَلْكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى

خانواده‌ات را به نماز فرمان ده و (خود نیز) در (برپایی) آن بسیار شکبیا باش. از تو هیچ رزقی نمی‌خواهیم؛ ما (خود) به توروzy می‌دهیم، و فرجام (نیکو) برای تقوا(پیشگان) است.

بسیار

✓ (معجم الفاظ القرآن الکریم ج ۲، ۴۷) الاصطبار يفيد زيادة التحمل.

## سورة الانبياء

آیه ۱

اِقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ

(روز) حساب مردم، به آنان بسیار نزدیک شده است؛ حال آن که آنان در غفلتی (بزرگ، از توجه به آن) روی گردانده‌اند.

بسیار

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۴۴) الاقتراب افتعال من القرب و اقترب و قرب بمعنی واحد غیر آن اقترب ابلغ لزيادة بنائه و يدل على مزيد عناية بالقرب.

به آنان

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۴۵) يظهر أن اللام في «لِلنَّاسِ» بمعنى إلى لا بمعنى «من» لأن المناسب للمقام أخذ نسبة الاقتراب من جانب الحساب لأنه الذي يطلب الناس بالاقتراب منهم و الناس في غفلة معرضون.

آیه ۲ و ۳

مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ، لَا هِيَ قُلُوبُهُمْ  
وَأَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَ  
وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ

هیچ سخن تازه‌ای از جانب پروردگارشان برایشان نمی‌آید، مگر این که آن را می‌شنوند؛ در حالی که مشغول بازی هستند و دل‌هایشان سرگرم (دنیا) است. ستم‌کاران، این صحبت خصوصی را (از دیگران) پنهان کردند(؛) «آیا این (محمد)، جز بشری مانند شماست؟ آیا آگاهانه سراغ جادو می‌روید (و آن را می‌پذیرید)؟»

## آگاهانه

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۷، ص: ۶۳) أفتقبلون السحر و أنتم تعلمون أنه سحر.

## آیه ۷

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحٍ إِلَيْهِمْ فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

پیش از تو (نیز) فقط مردانی را فرستادیم که به آنان وحی می‌کردیم (و هیچ‌یک فرشته نبودند). بنابراین، اگر نمی‌دانید، این نکته را از دانشمندان کتب آسمانی (به‌ویژه تورات) بپرسید  
بنابراین اگر نمی‌دانید، این نکته را از دانشمندان کتب آسمانی (به‌ویژه تورات) بپرسید

✓ (الميزان فى تفسير القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۵۸) الذكر ذكران: ذكر بالقلب، و ذكر باللسان، و كل واحد منهما ضربان: ذكر عن نسيان و ذكر لا عن نسيان بل عن إدامة الحفظ، انتهى موضع الحاجة. و الظاهر أن الأصل فيه ما هو للقلب و إنما يسمى اللفظ ذكرا اعتبارا بإفادته المعنى و إلقاءه إياه فى الذهن، و على هذا المعنى جرى استعماله فى القرآن غير أن مورده فيه ذكر الله تعالى فالذكر إذا أطلق فيه و لم يتقيد بشيء هو ذكره. و بهذه العناية أيضا سمي القرآن وحى النبوة و الكتب المنزلة على الأنبياء ذكرا، و الآيات فى ذلك كثيرة لا حاجة إلى إيرادها فى هذا الموضع. و قد سمي الله سبحانه فى الآية التالية القرآن ذكرا. فالقرآن الكريم ذكر كما أن كتاب نوح و صحف إبراهيم و تورات موسى و زبور داود و إنجيل عيسى ع- و هى الكتب السماوية المذكورة فى القرآن- كلها ذكر، و أهلها المتعاطون لها المؤمنین بها أهل الذكر. و لما كان أهل الشیء و خاصته أعرف بحاله و أبصر بأخباره كان على من يريد التبصر فى أمره أن يرجع إلى أهله، و أهل الكتب السماوية القائمون على دراستها و تعلمها و العمل بشرائعها هم أهل الخبرة بها و العالمون بأخبار الأنبياء الجائين بها فعلى من أراد الاطلاع على شيء من أمرهم أن



يراجعهم و يسألهم. لكن المشركين المخاطبين بمثل قوله: «فَسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» لما كانوا لا يسلمون للنبي ص النبوة و لا يصدقونه فى دعواه و يستهزءون بالقرآن ذى الذكر كما يذكره تعالى فى قوله: «وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ»: الحجر: ٦ لم ينطبق قوله: «فَسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» بحسب المورد إلا على أهل التوراة، و خاصة من حيث كونهم أعداء للنبي ص رادين لنبوته و كانت نفوس المشركين طيبة بهم لذلك، و قد قالوا فى المشركين: «هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا»: النساء: ٥١.

## آیه ۹

ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ

آنگاه به وعده‌ای که به آنان داده بودیم، وفا کردیم و آنان و هر کس را خواستیم، نجات دادیم، و اسراف‌کاران را نابود کردیم.

به وعده ... وفا کردیم

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۷، ص: ۶۵) أنجزنا ما وعدناهم به.

## آیه ۱۰

لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

به راستی بر شما کتابی (عظیم‌الشان) نازل کردیم که در آن، سخنی ویژه (و در شأن) شماست. آیا عقل خود را به کار نمی‌گیرید؟

در شأن

✓ (الميزان فى تفسير القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۵۵) فالمراد بذكرهم الذكر المختص بهم اللائق بحالهم.

## آیه ۱۵

فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ

بنابراین همواره سخن‌شان این بود؛ تا این‌که آنان را (مانند کاشته‌ای) دروشده و (آتشى) خاموش قرار دادیم.

همواره سخن‌شان این بود

✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۹، ص: ۱۷) أى فما زالوا يرددون تلك

الكلمة.

✓ (تفسیر الجلالین، ص: ۳۲۶) فَمَا زَالَتْ تِلْكَ الْكَلِمَاتُ دَعَوَاهُمْ يَدْعُونَ بِهَا وَ يَرُدُّونَهَا.

✓ (تفسیر القرآن الکریم (شبر)، ص: ۳۱۵) «فَمَا زَالَتْ تِلْكَ» الدعوى «دَعَوَاهُمْ» يدعون بها و يرددونها.

### آتشى خاموش

✓ (الميزان فى تفسير القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۵۶) «خَامِدِينَ» ساکنین ساکتین کما تخمد النار لا يسمع لهم صوت و لا يذكر لهم صيت.

آیه ۱۷ -----

لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهُوَ لَا تَتَّخِذُهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَعَلِينَ

اگر می‌خواستیم (چیزی را) سرگرمی برای خود انتخاب کنیم، چنانچه (بر فرض محال)، کننده‌ی این کار بودیم، حتماً آن را (امری) از ذات خود قرار می‌دادیم (؛ نه از مخلوقات که از ذات ما خارج هستند).

از ذات خود قرار می‌دادیم (نه از مخلوقات که از ذات ما خارج هستند)

✓ (الميزان فى تفسير القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۶۰) من نفسنا، و فى مرحلة الذات دون مرحلة الخلق الذى هو فعلنا الخارج من ذاتنا.

آیه ۱۸ -----

بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ

(نه؛ آفرینش، از روی بازی نیست؛) بلکه (هدف‌دار است، و در این برترین نظام) به وسیله‌ی حق، (چنان) بر سر باطل می‌کوبیم که به مغز سرش می‌رسد و می‌شکند و ناگاه (در اوج قدرت) نابود می‌شود. وای بر شما به سبب توصیف‌های (ناشایست) شما (برای خدا)!

به‌سبب

✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۹، ص: ۲۱) من تعليلية.

## آیه ۱۹

وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ  
وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ

هر که (و هر چه) در آسمان‌ها و زمین است، تنها برای اوست، و کسانی که در پیشگاه او حاضرند، از روی تکبر، از عبادت او خودداری نمی‌کنند و به هیچ وجه خسته نمی‌شوند.

## هیچ وجه

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص: ۱۰۸) الاستحسار مبالغة في الحسور، فكان الأبلغ في وصفهم أن ينفي عنهم أدنى الحسور. قلت في الاستحسار بيان أن ما هم فيه يوجب غاية الحسور و أقصاه.

## آیه ۲۷

لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ

پیش از فرمایش خدا، سخنی نمی‌گویند و تنها به دستور او عمل می‌کنند.

پیش از فرمایش خدا، سخنی نمی‌گویند

✓ (الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۷۵) لا يسبق فلان فلانا بالقول أي لا يقول شيئاً قبل أن يقوله فقوله تبع.

## آیه ۲۸

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ

از آنچه پیش رو دارند و آنچه پشت سر گذاشته‌اند، آگاه است، و (آنان) نمی‌توانند بدون اطلاع او کاری بکنند و) تنها برای کسی شفاعت می‌کنند که (خدا از دینش) راضی باشد، و (علاوه بر این)، آنان از ترس او بیمناک‌اند.

## خدا از دینش) راضی باشد

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۷۷) قوله: «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» تعرض لشفاعتهم لغيرهم و هو الذى تعلق به الوثنيون فى عبادتهم الملائكة كما ينبئ عنه قولهم: «هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ» «مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى» فرد تعالى عليهم بأن الملائكة إنما يشفعون لمن ارتضاه الله و المراد به ارتضاء دينه لقوله تعالى: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» النساء: ۴۸، فالإيمان بالله من غير شرك هو الارتضاء.

## علاوه بر این

✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۹، ص: ۳۲) «وَهُمْ» مع ذلك «مِنْ خَشِيَّتِهِ» ... «مُشْفِقُونَ».

✓ (البحر المحيط فى التفسير، ج ۷، ص: ۴۲۳) ثم «هُمْ» مع ذلك «مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ».

## آیه ۳۶

وَإِذَا رَأَوْا الَّذِينَ كَفَرُوا إِذَا يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُؤًا أَهْذًا الَّذِي يَذْكُرُ  
آلِهَتَكُمْ وَهُمْ يَذْكُرُ الرَّحْمَنَ هُمْ كَفَرُوا

هنگامی که کافران تو را می‌بینند، فقط تو را مسخره می‌کنند (و می گویند): «آیا این شخص است که خدایانِ شما را (به بدی) یاد می‌کند؟» و این در حالی‌ست که فقط آنان یاد کردن (خدای) رحمان را انکار می‌کنند (و انکار خود را گناه نمی‌شمارند).

## به بدی

✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۹، ص: ۴۶) الاستفهام للإنكار و التعجب و يفيدان أن المراد يذكر آلهتكم بسوء و قد يكتفى بدلالة الحال عليه كما فى قوله تعالى: سَمِعْنَا قَتَّى يَذْكُرُهُمُ [الأنبياء: ۶۰] فإن ذكر العدو لا يكون إلا بسوء و قد تحاشوا عن التصريح أدبا مع آلهتهم.

✓ (البحر المحيط فى التفسير، ج ۷، ص: ۴۳۰) الذكر يكون بالخير و بالشر، فإذا لم يذكر متعلقه فالقرينة تدل عليه، فإن كان من صديق فالذكر ثناء أو من غيره فذم، و منه سَمِعْنَا فَيَذْكُرُهُمْ أَى بسوء، و كذلك هنا أ هذا الَّذِي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ.

## آیه ۳۷

خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأَرِيكُمْ ءَايَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ

(گویی) انسان از عجله آفریده شده (که اینان این قدر برای عذاب شدن عجله دارند)! به زودی نشانه های (قدرت) خود را به شما نشان خواهم داد. بنابراین، از من نخواهید که (در عذاب) شتاب کنم.

## گویی

✓ (الميزان فى تفسير القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۸۸) کنایه عن بلوغ الإنسان فى العجل كأنه خلق من عجل و لا يعرف سواه.

✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۹، ص: ۴۷) كأنه مخلوق من نفس العجل تزيلا لما طبع عليه من الأخلاف منزلة ما طبع منه من الأركان إيذانا بغاية لزومه له و عدم انفكاكه عنه.

## آیه ۴۱

وَلَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَخَافَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ

قطعاً پیش از تو (نیز) پیامبرانی (بسیار والامقام) مسخره شدند؛ ولی (سرانجام)، عذابی که همواره مسخره اش می کردند، گریبان مسخره کنندگان را گرفت.

## بسیار و والا مقام

✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۹، ص: ۴۹) برسل أولى شأن خطير و ذوى عدد كثير.

وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَمَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ  
مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ

در روز قیامت، وسایل سنجش (اعمال) را که (کاملاً) عادلانه است، (در میان) می‌نهمیم. پس هیچ کس به هیچ وجه مورد ستم قرار نمی‌گیرد، و اگر (اعمال خوب و بد)، به سنگینی دانه‌ی خردلی باشد، آن را (به میان) می‌آوریم. (آری، همین) کافی‌ست که ما حسابگر باشیم.

در

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۹، ص: ۵۳) فی يوم القيامة.

وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ

به‌راستی پیش از این، به ابراهیم، (اسباب) رشد و رسیدن به راه (کمال)‌اش را دادیم، و (این بدان سبب بود که) ما از (استعدادهای) او آگاه بودیم.

(اسباب) رشد و رسیدن به راه (کمال)‌اش

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۲۹۶) رشد خلاف الغی و هو إصابة الواقع، و هو فی ابراهیم ع اهتدائه الفطرى التام إلى التوحيد و سائر المعارف الحقّة.  
✓ (المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۵۴) الرُّشْدُ و الرُّشْدُ: خلاف الغی، يستعمل استعمال الهداية.

✓ (کتاب العین، ج ۶، ص ۲۴۲) الرشدة: تقيض الغية، تقول: ولد لرشدة، و لم يهد إلى رشدة.

✓ (معجم الفاظ القرآن الکریم، ج ۱، ص ۴۸۲) أى الرشد الاثاق به و بأمثاله من الرسل و هو الاهتداء إلى وجوه الصلاح فى الدين و الدنيا و الرشاد بالنواميس الالهيه.

استعدادهای

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۹۷) «وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ» و هو كناية عن

العلم بخصوصية حاله و مبلغ استعداده.

## آیه ۵۲

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ

زمانی که به عمویش و قومش گفت: «این مجسمه‌هایی که شما برای بزرگداشت‌شان به آن‌ها

(رو آورده و بر عبادت‌شان) پای‌بند شده‌اید، چیست؟»،

به آنها (رو آورده و بر عبادت‌شان) پای‌بند شده‌اید

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۹۷) و العکوف الإقبال علی الشیء و ملازمته علی سبیل التعظیم له کذا ذکره الراغب فیهما.

✓ (المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۷۹) العُکُوفُ: الإقبال علی الشیء و ملازمته علی سبیل التعظیم له.

✓ (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۳۷) أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ، که شما اقبال کرده‌ای بر آن و مقام کرده‌ای عند آن، و آن را عبادت می‌کنی.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۹، ص: ۵۶) العکوف الإقبال علی الشیء و ملازمته علی سبیل التعظیم له.

## آیه ۵۵

قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ

گفتند: «آیا (سخنی جدی و به) حق برایمان آورده‌ای یا (با ما) شوخی می‌کنی؟»

یا (با ما) شوخی می‌کنی

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، ص: ۱۲۲) أَمْ لَعِبٍ وَ هَزَلٍ؟

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۹، ص: ۵۷) أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ أی الهازلین فالاستفهام لیس علی ظاهره بل هو استفهام مستبعد متعجب.

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۸۳) معناه أ جاد أنت فیما تقول محق عند

نفسک أم لاعب مازح و إنما قالوا ذلك لاستبعادهم إنكار عبادة الأصنام عليهم إذ ألفوا ذلك و اعتادوه.

## آیه ۶۱

قَالُوا فَاتُوا بِهِ عَلَىٰ عَيْنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ

گفتند: «او را در برابر چشم مردم بیاورید تا (به جرم وی) گواهی دهند.»

(به جرم او) گواهی دهند

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص: ۱۲۴) لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونََ عليه بما سمع منه و بما فعله.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۹، ص: ۶۲) قيل يشهدون بفعله.

✓ (البحر المحيط فی التفسیر، ج ۷، ص: ۴۴۸) لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونََ عليه بما سمع منه أو بما صدر منه من تكسير أصنامهم.

✓ (مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۸۵) «لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونََ» عليه بما قاله فيكون ذلك حجة عليه بما فعل.

✓ (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۴۰) تا گواهی دهند بر او آنان که از او این سخن یا آن سب شنیده‌اند.

## آیه ۶۷

أَفِ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

آه، از دست شما و آنچه به جای خدا می‌پرستید! آیا عقل خود را به کار

نمی‌گیرید؟»

آه، از دست شما و آنچه به جای خدا می‌پرستید

✓ (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۴۳) أَفِ لَكُمْ، ای تبا لكم، و قيل: كراهة لكم، این کلمتی است عند كراهت و نفرت گویند: گند باد و ننگ باد

شما را و خدایان شما را که بدون خدای می‌پرستی!



## آیه ۷۱

وَنَجَّيْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ

و او و لوط را نجات دادیم و به سرزمینی که در آن خیر و برکت (فراوان) برای جهانیان قرار داده بودیم، رساندیم.

## رساندیم

✓ (الجدول فی إعراب القرآن، ج ۱۷، ص: ۵۱) (إلى الأرض) متعلق بفعل نَجَّيْنَاهُ بتضمينه معنى أوصلناه.

## آیه ۷۸

وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِيهِ غَمَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ

و داوود و سلیمان را (یاد کن)؛ هنگامی که در باره‌ی آن کشتزار که شبانه گوسفندان مردم بدون چوپان در آن چریده و آن را تباه کرده بودند، داوری کردند، و ما شاهد داوری آنان بودیم.

## بدون چوپان در آن چریده بودند

✓ (مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۹۰) النفس بفتح الفاء و سکونها أن تنتشر الإبل و الغنم باللیل فترعى بلا راع.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۹، ص: ۷۱) النفس رعى الماشية فی الليل بغير راع.

## آیه ۷۹

فَقَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا ءَاتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ

پس (ما حکم درست) آن را به سلیمان فهماندیم و به هر دوی آنان، حکمت و علمی (فراوان) دادیم، و کوه‌ها و پرندگان را رام و مستخر کردیم که همراه داوود، (خدا را از هر عیب و نقصی) منزّه شمارند، و (مانند این) عنایات را) همواره می‌کردیم.

به هر دوی آنان

✓ (تفسیر الجلالین، ص: ۳۳۱) وَ «كُلًّا» مِنْهُمَا «آتَيْنَا».

که همراه داوود (خدا را از هر عیب و نقص) منزّه شمارند

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۸۹ «ذیل آیه ۱۸ سوره ص») الظاهر أن معه متعلق بقوله يسبحن.

✓ (الجدول فی إعراب القرآن، ج ۱۷، ص: ۵۵) (مع) ظرف منصوب متعلق ب (يسبحن).

✓ (الجدول فی إعراب القرآن، ج ۲۳، ص: ۱۱۱ «ذیل آیه ۱۸ سوره ص») (معه) ظرف منصوب متعلق ب (يسبحن).

✓ (التحرير و التنوير، ج ۱۷، ص: ۸۷) مَعَ ظرف متعلق بفعل يُسَبِّحْنَ، و قدم على متعلقه للاهتمام به لإظهار كرامة داوود، فيكون المعنى: أن داوود كان إذا سبّح بين الجبال سمع الجبال تسبّح مثل تسبيحه.

آیه ۸۰ -----

وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ لِيُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ

شُكِرُونَ

و به سبب (حفظ) شما، روش زره‌سازی را به او آموختیم تا (زره)، شما را

از (آسیب) جنگ‌هایتان حفظ کند. پس آیا شما سپاسگزار هستید؟

و به سبب (حفظ شما)

✓ (البحر المحيط فی التفسیر، ج ۷، ص: ۴۵۷) و اللام فی لَكُمْ يجوز أن تكون للتعليل فتتعلق بعلمناه، أى لأجلكم.

روش

✓ (لسان العرب ج ۸، ص ۲۱۰) الصَّنَاعَةُ: حِرْفَةُ الصَّانِعِ، وَ عَمَلُهُ الصَّنْعَةُ.

جنگ‌هایتان

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۹، ص: ۷۴) قيل أى من حرب عدوكم، و

المراد مما يقع فيها.

## آیه ۸۲

وَمِنَ الشَّيْطَانِ مَنْ يَغْوِيهِمْ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ

و برخی از جنیان پلید برای او غواصی می کردند و کارهایی غیر از آن (نیز) برایش به انجام می رساندند و ما مراقب آنان بودیم (تا مبادا نافرمانی کنند).

که مبادا نافرمانی کنند

✓ (ترجمه المیزان، ج ۱۴، ص: ۴۴۳) المراد بحفظ الشياطين حفظهم في خدمته و منهم من أن يهربوا أو يمتنعوا أو يفسدوا عليه الأمر.

## آیه ۸۴

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَذِكْرَى لِلْعَبِيدِ

پس (دعای) او را اجابت کردیم بدین صورت که رنج و گرفتاری اش را برطرف نمودیم و خانواده (از دست رفته) اش را (دوباره) به او دادیم و به همراه خانواده اش، مانند آنان را (نیز به او بخشیدیم) تا رحمتی از جانب ما (به او) و یادآوری برای عبادت پیشگان باشد.

رنج و گرفتاری اش

✓ (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۶۷) من، تبیین راست.

به او

✓ (تفسیر القرآن الکریم (شبر)، ص: ۳۲۰) «مِنْ عِنْدِنَا» علیه.

## آیه ۸۸

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُجِي الْمُؤْمِنِينَ

پس (دعای) او را اجابت کردیم و او را از آن اندوه نجات دادیم. (آری؛ مؤمنان را اینگونه نجات می دهیم).

## دعای

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۹، ص: ۸۱) فَاسْتَجِبْنَا لَهُ أی دعاءه الذی دعاه فی ضمن الاعتراف.

## آیه ۹۲

إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ

این (دین، یعنی تسلیم شدن در برابر خدا، آیین پیامبران گذشته و نیز آیین شماسست؛ آیینی یگانه. و من، مالک و صاحب‌اختیار شما هستم. بنابراین، مرا بپرستید.

دین، یعنی تسلیم شدن در برابر خدا، آیین پیامبران گذشته و نیز

✓ (مترجم) به نظر می‌رسد فرمایش میزان صحیح نیست؛ زیرا در کتب لغت (لسان- العرب) و تفسیر، به «دین» هم معنا شده مخصوصاً ذیل آیه ۲۲ سوره زخرف خود علامه هم این چنین گفته‌اند.

✓ (لسان العرب، ج ۱۲، ص: ۲۳) الْأُمَّةُ وَالْإِمَّةُ: الدِّينُ. قَالَ أَبُو إِسْحَقَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ، أی كانوا علی دین واحد.

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۹۹) «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً» أی هذا دینکم دین واحد عن ابن عباس و مجاهد و الحسن.

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص: ۹۳) «ذیل ۲۲ زخرف» «بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى آثَارِهِمْ مُهْتَدُونَ» الأمة الطريقة التي تؤم و تقصد، و المراد بها الدین.

## آیه ۹۳

وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كُلُّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ

ولی (برخی از مردم،) در کار (دین) خود، دچار اختلاف و تفرقه شدند. همه‌ی آنان فقط نزد ما باز خواهند گشت.

در

✓ (الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۲۳) «أمرهم» منصوب بنزع الخافض.

دچار اختلاف و تفرقه شدند

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص: ۱۳۴) تمثيلا لاختلافهم فيه، و  
صيرورتهم فرقا و أحزابا شتى.

آیه ۹۴

فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعِيهِ وَإِنَّا لَهُ  
كَاتِبُونَ

و هر کس کارهای شایسته انجام دهد، در حالی که ایمان داشته باشد، به  
هیچ وجه تلاشش نادیده گرفته نخواهد شد، و ما نویسنده‌ی (کارهای) او  
هستیم.

به هیچ وجه

✓ (مترجم) «لا» در فلاکفران «لا»ی نفی جنس است.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص: ۱۳۴) قد نفی نفی الجنس لیكون  
أبلغ من أن يقول: فلا تكفر سعيه.

نادیده گرفته نخواهد

✓ (مترجم) اصطلاح «نادیده گرفتن» در فارسی، معادل «حرمان»، «ستر» و «جحد»  
در عربی‌ست، که تفاسیر به آن اشاره کرده‌اند.✓ (مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۷، ص: ۹۹) «فَلَا كُفْرَانَ لِسَعِيهِ» أى فلا جحد  
لإحسانه في عمله بل يشكر و يثاب عليه.✓ (التحرير و التنوير، ج ۱۷، ص: ۱۰۵) الكفران مصدر أصله عدم الاعتراف بالإحسان،  
ضد الشكران. و استعمل هنا في حرمان الجزاء على العمل الصالح على طريقة المجاز  
لأن الاعتراف بالخير يستلزم الجزاء عليه عرفا كقوله تعالى: و ما تفعلوا من خير فلن  
تكفروه [آل عمران: ۱۱۵] فالمعنى: أنهم يعطون جزاء أعمالهم الصالحة.

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۲۴) قوله: «فَلَا كُفْرَانَ لِسَعِيهِ» أَى لَا ستر على ما عمله من الصالحات و الكفران يقابل الشكر و لذا عبر عن هذا المعنى فى موضع آخر بقوله: «وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا» الدهر: ۲۲.

#### آیه ۹۵

وَحَرَّمَ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ

محال است که (اهالی گنه‌کار) شهرى که نابودش کردیم (به دنیا بازگردند. هرگز)؛ آنان باز نمى گردند.

محال است که

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص: ۱۳۴) استعير الحرام للممتنع وجوده.

#### آیه ۱۰۰

لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ

در آنجا، ناله‌های دردناکی دارند، و آنان در آنجا (سخن خوشایندی) نمى شنوند.

ناله‌های دردناکی

✓ (البحر المحيط فى التفسير، ج ۷، ص: ۴۶۹) لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ و هو صوت نفس المغموم يخرج من القلب.

✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۹، ص: ۹۲) هو صوت نفس المغموم يخرج من أقصى الجوف.

سخن خوشایندی

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۷، ص: ۱۰۲) أَى لَا يسمعون ما يسرهم و لا ما ينتفعون به و إنما يسمعون صوت المعذبين و صوت الملائكة الذين يعذبونهم و يسمعون ما يسوءهم عن الجبائى.

✓ (الجواهر الثمين فى تفسير الكتاب المبين، ج ۴، ص: ۲۱۷) وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ ما يسرهم أو شيئاً لشدة العذاب.

إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ

آنان که پیش از این، بهترین (وعده در مورد سعادتشان) از جانب ما به ایشان داده شده است، آنان‌اند که از دوزخ دور نگه داشته می‌شوند.

**بهترین (وعده در مورد سعادتشان)**

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۷، ص: ۱۰۳) الحسنی السعادة.

✓ (الميزان فى تفسير القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۲۸) الموعدة الحسنی بالنجاة أو بالجنة و

الموعدة بكل منهما وارد فى كلامه تعالى قال: «ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا

جَهَنَّمَ» مريم: ۷۲ و قال: «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ التوبة: ۷۲.

لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَرَقُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِى كُنْتُمْ

توعدونَ

آن بزرگ‌ترین ترس و هراس، آنان را اندوهگین نمی‌کند، و فرشتگان

(خوشامدگویان) با آنان روبه‌رو می‌شوند (و می‌گویند): «امروز، روز

شماست؛ همان که (در دنیا) به آن وعده داده می‌شدید. «

**آنان روبه‌رو می‌شوند**

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص: ۱۳۷) أى تستقبلهم.

✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۹، ص: ۹۴) أى تستقبلهم بالرحمة عند

قيامهم من قبورهم.

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۷، ص: ۱۰۳) أى تستقبلهم الملائكة بالتهنئة.

✓ (مترجم) به نظر می‌رسد ترجمه‌هایی که اصطلاح «استقبال» فارسی را برداشت

کرده‌اند، اشتباه کرده‌اند.

✓ (لسان العرب، ج ۱۱، ص: ۵۳۶) اسْتَقْبَلَ الشَّيْءَ وَ قَابَلَهُ: حاذاه بوجهه.

آیه ۱۰۴

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ ۚ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ  
نُعِيدُهُمْ وَعِدَّا عَلَيْنَا ۚ إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ

زمانی (را یاد کن) که (تومار) آسمان را مانند در هم پیچیدن نامه‌ها، در هم می‌پیچیم. همان‌طور که نخستین آفرینش را آغاز کردیم، مجدداً آن را (در قیامت) به انجام خواهیم رساند. (این را) به طور قطع وعده داده‌ایم، و (وفای به آن،) وظیفه‌یماست. (آری،) حتماً به انجام می‌رسانیم.

زمانی

✓ (لسان العرب، ج ۱۲، ص: ۶۵۰) قالوا: «أنا اليَوْمُ أَفْعَلُ كَذَا»، لا يريدون يوماً بعينه و لكنهم يريدون الوقتَ الحاضرَ حكاية سبويه و منه قوله عز و جل: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» ... و قد يُرادُ بـ«اليوم» الوقتُ مطلقاً و منه الحديث: تلك «أَيَّامُ الْهَرَجِ» أى وقتُهُ. ✓ (المفردات فى غريب القرآن، ص ۸۹۴) قد يعبرُ به عن مدّة من الزمان أى مدّة كانت.

آیه ۱۰۶

إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِّقَوْمٍ عٰبِدِينَ

بی‌گمان در این (آیات قرآنی)، برای (به کمال رساندن) افراد عبادت‌کار (نکات) کافی وجود دارد.

(نکات) کافی وجود دارد

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص: ۱۳۸) البلاغ: الكفاية و ما تبلغ به البغية.

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۷، ص: ۱۰۷) أى كفاية و وصلة إلى البغية

✓ (الميزان فى تفسير القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۳۱) البلاغ هو الكفاية.

آیه ۱۱۱

وَأَن أَدْرِى لَعَلَّكُمْ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ

نمی‌دانم؛ شاید این (تأخیر عذاب)، آزمونی (بزرگ) و (مایه‌ی) بهره‌مندی برای شما تا زمانی معین باشد.



### تأخير عذاب

- ✓ (تفسير القرآن الكريم (شبر)، ص: ۳۲۲) أى تأخير ما توعدون.
- ✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۹، ص: ۱۰۲) تأخير جزائكم.

### آیه ۱۱۲

قُلْ رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ

(پیامبر) گفت: «پروردگارا، (میان ما و دشمنانمان) به حق داوری کن.  
مالک و صاحب اختیار  
ما، (خدای) رحمان است که در برابر توصیف‌های (ناروای) شما، (از او)  
یاری خواسته می‌شود.»

### داوری کن

- ✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۹، ص: ۱۰۲) الحكم القضاء.

## سورة الحج

آیه ۶

ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

(بیان) آن (چه گفته شد)، از آن روست که فقط خدا حق است، و این که او مردگان را زنده می‌کند، و او بر هر کاری تواناست.

(بیان) آن (چه گفته شد،)

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۴۵) ذلك إشارة إلى ما ذكر في الآية.

✓ (مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۱۵) «ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ» معناه ذلك الذي سبق ذكره من تصريف الخلق على هذه الأحوال و إخراج النبات بسبب أن الله هو الحق.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظيم، ج ۹، ص: ۱۱۵) ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ كلام مستأنف جیء به إثر تحقيق حقيقة البعث و إقامة البرهان عليه على أتم وجه لبيان أن ما ذكر من خلق الإنسان على أطوار مختلفة و تصريفه في أحوال متباينة و إحياء الأرض بعد موتها الكاشف عن حقيقة ذلك...

آیه ۸

وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ

در میان مردم، کسی هست که بدون داشتن هیچ نوع آگاهی (از دلایل عقلانی) و رهنمود (الهی) و کتابی روشنگر (و آسمانی)، در باره‌ی خدا بحث و جدل می‌کند؛

آسمانی

✓ (میزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۴۹) بالكتاب المنير الوحي السماوي المظهر

لِلْحَقِّ.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص: ۱۴۶) و بالكتاب المنير: الوحي.

آیه ۱۱

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ

(و نیز) در میان مردم، کسی هست که خدا را بر حاشیه‌ای (از منافع خویش) می‌پرستد؛ بدین‌صورت که اگر خوبی و خیری به او برسد، به سبب آن آرامش پیدا می‌کند؛ ولی اگر بدی و گرفتاری‌ای به او برسد، (از دین خود) باز می‌گردد. دنیا و آخرت خود را تباہ کرد و از دست داد. (آری؛) حقیقتاً زیان آشکار، همین است.

حاشیه‌ای (از منافع خویش)

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص: ۱۴۶) علی طرف من الدین لا فی وسطه و قلبه. و هذا مثل لكونهم علی قلق و اضطراب فی دینهم، لا علی سکون و طمأنینة، کالذی یکون علی طرف من العسکر، فإن أحسَّ بظفر و غنیمه قرَّ و اطمأن، و إلا قرَّ و طار علی وجهه.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۹، ص: ۱۱۹) أی و منهم من یعبده تعالی کائنا علی طرف من الدین لا ثبات له فیہ کالذی یکون فی طرف الجیش فإن أحسَّ بظفر قر و إلا قرَّ.

آیه ۱۳

يَدْعُوا لِمَن صَرُّهُ أَقْرَبُ مِّن نَّفْعِهِ لِبِئْسَ الْمَوْلَىٰ وَلِبِئْسَ الْعَشِيرُ

چیزی را می‌پرستد که بی‌شک زیان او از سودش (به وی) نزدیک‌تر است. به‌راستی چه یاور بدی‌ست، و حقیقتاً چه معاشر بدی‌ست!

معاشر

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۷، ص: ۱۲۰) أى صاحب المعاصر المخالط هو.

آیه ۱۵

مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ  
ثُمَّ لِيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدُهُ مَا يَغِيظُ

کسی که گمان قوی دارد که خدا، پیامبر را در دنیا و آخرت یاری نخواهد کرد، طنابی را تا سقف (خانه‌اش) بکشد، و آنگاه خود را حلق‌آویز کند و بنگرد که آیا نقشه اش واقعاً خشمش را از بین برده است.

سقف خانه‌اش

✓ (روض الجنان و روح الجنان فى تفسير القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۰۵) گو بکش پاره‌ای رسن از آسمانه خانه خویش.

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۷، ص: ۱۲۰) أى فليشد حبلًا فى سقفه.

✓ (تفسير الجلالين، ص: ۳۳۶) السماء أى سقف بيته.

خشمش را

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۷، ص: ۱۲۰) ما بمعنى المصدر أى هل يذهب كيده غيظه عن قتادة و أكثر المفسرين.

آیه ۲۲

كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ  
الْحَرِيقِ

هر گاه بخواهند به سبب اندوهی (بی‌پایان که در آن قرار گرفته‌اند)، از آن (آتش) بیرون آیند، (با آن گرزها) به آن بازگردانده می‌شوند و (به آنان گفته می‌شود): «عذاب آتش سوزان را بچشید.»

به سبب

✓ (الميزان فى تفسير القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۶۱) «مِنْ غَمٍّ» بیان له أو من بمعنى السببية.

## آیه ۲۳

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا  
الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ  
خداوند، کسانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، در بهشت  
هایی وارد می‌کند که از زیر (درختان) آن، نهرها جاری‌ست. در آنجا با  
دست‌بندهایی از طلا و با مروارید آراسته می‌شوند، و لباس‌شان در آنجا  
ابریشم است.

با

✓ (البحر المحيط فی التفسیر، ج ۷، ص: ۴۹۷) قال أبو الفضل الرازی: و يجوز أن تكون  
«من» حلیت به إذا ظفرت به، فیکون المعنی يُحَلَّوْنَ فِيهَا بِأَسَاوِرَ فَتَكُونُ مِنْ بَدَلَا مِنْ  
الباء.

## آیه ۲۵

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي  
جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءٍ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَنْ يُدْرِ فِيهِ بِالْحَادِ يَظْلِمُ نَفْسَهُ  
مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ

کسانی که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا و از مسجد الحرام که (عبادت  
در آن را) برای افراد بومی و غیر بومی، یکسان قرار دادیم، باز می‌دارند،  
(مشمول عذاب دردناک ما هستند؛ زیرا) کسی که منحرفانه و از روی  
ستمگری، در آنجا خواستار (آزار مردم) باشد، از عذابی دردناک به او  
خواهیم چشانید.

منحرفانه

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۶۷) الباء فی «بِالْحَادِ» للملابسة.

با

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۹، ص: ۱۳۴) «بِالْحَادِ» ... «يَظْلِمُ» ...  
حالان مترادفان.

✓ (التحریر و التئویر، ج ۱۷، ص: ۱۷۳) الباء فی بَطْلُمِ للملابسة.

## آیه ۲۶

وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَن لَّا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ  
لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعَ السُّجُودِ

زمانی (را یاد کن) که مکان خانه‌ی (کعبه) را محلّی برای بازگشت ابراهیم  
(و آبادسازی و عبادت در آن) قرار دادیم (و به او گفتیم): «هیچ چیز را  
شریک من نکن و خانه‌ی مرا برای طواف‌کنندگان و (به عبادت) ایستادگان  
و رکوع‌کنندگان و سجده‌کنندگان، (از هر پلیدی مادی و معنوی) پاک  
کن.

محلّی برای بازگشت ابراهیم (و آبادسازی و عبادت در آن) قرار دادیم

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص: ۱۵۲) أی: مرجعا يرجع إليه للعمارة  
و العبادة.

✓ (البحر المحيط فی التفسیر، ج ۷، ص: ۵۰۰) أی مرجعا يرجع إليه للعمارة و العبادة.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۹، ص: ۱۳۵) أی مرجعا يرجع إليه  
للعماراة و العبادة.

## آیه ۲۷

وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ  
عَمِيقٍ

و برای (برگزاری) حج، در میان مردم ندا در ده که باپای پیاده (یا سوار)  
بر هر شتر لاغری که از هر راه دوری می‌رسند، نزد تو بیایند؛

ندا در ده

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۶۹) التأذین: الاعلام برفع الصوت و لذا  
فسر بالنداء.

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۲۸) أی ناد فی الناس.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۹، ص: ۱۳۶) ای ناد فیهم.

## آیه ۲۸

لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ  
بِهِمَّةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا أَوَّلَ الْبَائِسِ الْفَقِيرِ

تا در کنار منافع (مادی و معنوی) که (در این برنامه‌ی حیات بخش) دارند، حاضر شوند، و در روزهایی معین، (هنگام قربان کردن)، نام خدا را بر آنچه روزی‌شان کرده، یعنی چهارپایان زبان بسته، ببرند. پس (نام خدا را بر قربانی ببرید و) از (گوشت) آن‌ها بخورید و (از آن) به (اشخاص) بلا دیده‌ی نیازمند غذا بدهید؛

## بلا دیده

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص: ۱۵۳) البائس الذي أصابه بؤس أي شدة.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۹، ص: ۱۳۹) أي الذي أصابه بؤس أي شدة.

✓ (البحر المحيط فی التفسیر، ج ۷، ص: ۵۰۳) البائس الذي أصابه بؤس أي شدة.  
✓ (لسان العرب، ج ۳، ص: ۲۳۴) الشدة و الشديدة من مكاره الدهر، و جمعها شدائد.

## آیه ۲۹

ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ

آنگاه باید آلودگی‌های خود را (که در حال احرام با خود داشتند)، برطرف کنند (و از احرام خارج شوند) و به نذرهای خود وفا کنند و بر (گرد) آن خانه‌ی کهن، طواف (نساء) به جا آورند. «

که در حال احرام با خود داشتند

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۷۱) التفت شعث البدن، و قضاء التفت إزالة ما طراً بالإحرام من الشعث بتقليم الأظفار و أخذ الشعر و نحو ذلك و هو كناية عن الخروج من الإحرام.

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۳۰) أى ليزيلوا أشعث الإحرام من تقليم ظفر و أخذ شعر و غسل و استعمال طيب عن الحسن و قيل معناه ليقضوا مناسك الحج كلها عن ابن عباس و ابن عمر قال الزجاج قضاء التفث كناية عن الخروج من الإحرام إلى الإحلال التفث شعث البدن، و قضاء التفث إزالة ما طرأ بالإحرام من الشعث بتقليم الأظفار و أخذ الشعر و نحو ذلك.

و از احرام خارج شوند

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۳۰) هو كناية عن الخروج من الإحرام طواف (نساء)

✓ (الميزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۷۱) «وَلْيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» طواف النساء.

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۳۰) روى أصحابنا أن المراد به طواف النساء.

آیه ۳۱

حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ ۚ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ

در حالی که (از هر معبود باطل) به سمت حق مایل شده‌اید (و عبادت تان را) برای خدا (خالص کرده‌اید) و به او شرک نمی‌ورزید. هر کس به خدا شرک ورزد، چنان است که گویی از آسمان سقوط کرده است و پرندگان (شکاری)، او را می‌ربایند؛ یا باد، او را به جایی دور پرتاب می‌کند.

درحالی‌که (از هر معبود باطل) به سمت حق مایل شده‌اید

✓ (الميزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۷۳) الحنفاء جمع حنيف و هو المائل من الأطراف إلى حاق الوسط.

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۳۲) أى مستقيمي الطريقة على أمر الله مائلين عن سائر الأديان.



✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۹، ص: ۱۴۲) حُنْفَاءٌ لِلَّهِ مَائِلِينَ عَنْ كُلِّ دِينٍ زَائِعٍ إِلَى الدِّينِ الْحَقِّ مُخْلِصِينَ لَهُ تَعَالَى.

## آیه ۳۶

وَالْبَدَنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

(قربان کردن) شتران را از جمله‌ی آداب و مناسک (دین) خدا برای شما قرار دادیم. شما در آن‌ها منفعی دارید. پس در حالی که ایستاده‌اند، نام خدا را بر آن‌ها یاد کنید، و هنگامی که به خاک افتادند، از (گوشت) آن‌ها بخورید، و (از آن) به (نیازمندان) قانع و (فقیران) درخواست‌کننده غذا بدهید. بدین‌سان، آنان را در جهت منافع (و کمال) شما، رام و مسخر کردیم؛ باشد که شکرگزاری کنید.

## منافی

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۱۳۷) «لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ» أى نفع فى الدنيا و الآخرة.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۹، ص ۱۴۹) «لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ» أى نفع فى الدنيا و أجر فى الآخرة.

✓ (تفسیر الجلالین، ص ۳۳۹) «لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ» نفع فى الدنيا كما تقدم و أجر فى العقبى.

✓ (تفسیر القرآن الکریم (شبر)، ص ۳۲۶) «لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ» نفع دینی و دنیوی.

## به خاک افتادند

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۹، ص: ۱۵۰) «فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا» أى سقطت على الأرض و هو كناية عن الموت.

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۷۵) الوجوب السقوط يقال: وجبت الشمس

أى سقطت و غابت، و الجنوب جمع جنب، و المراد بوجوب جنوبها سقوطها على الأرض على جنوبها و هو كناية عن موتها.

#### (نیازمندان) قانع و (فقیران) درخواست‌کننده

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۷۵) القانع هو الفقير الذى يقنع بما أعطيه سواء سأل أم لا، و المعتر هو الذى أتاك و قصدك من الفقراء.

✓ (تفسیر القرآن الکریم (شبر)، ص: ۳۲۶) «أَطْعِمُوا الْقَانِعَ» الذى يقنع بما يعطى «وَالْمُعْتَرَّ» المعترض بسؤال أو بدونه.

✓ (تفسیر الجلالین، ص: ۳۳۹) وَأَطْعِمُوا الْقَانِعَ الذى يقنع بما يعطى و لا يسأل و لا يتعرض وَالْمُعْتَرَّ و السائل أو المعترض.

#### آیه ۴۵

فَكَانَ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَيَبْرِىٰ مُعْطَلَةٌ  
وَقَصْرِ مَشِيدٍ

چه بسیار شهرهایی که (مردمش را) در حالی که ستمگر بودند، نابودشان کردیم و (هم‌اکنون) بام‌ها و دیوارهایش یکسر فرو ریخته است، و (چه بسیار) چاه‌هایی رها شده (که از بین بردیم) و (چه بسیار) کاخ‌های برافراشته و گچ‌کاری‌شده (که نابودشان کردیم).

#### برافراشته و گچ‌کاری شده‌ای

✓ (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۴۰) مَشِيدٍ، ای رفیع، من قولهم: شاد بذکره اذا رفعه و شاده ایضا ... و این قول قتاده و ضحاک و مقاتل است. سعید بن جبیر و مجاهد و عطا و عکرمه گفتند: مجصّص، به گچ کرده، من الشید و هو الجص.

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۴۱) أی و کم من قصر رفیع مجصص.

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ  
 آیا در زمین سیر نکرده‌اند تا برایشان دل‌هایی ایجاد شود که به وسیله‌ی آن، (علّت نابودی مشرکان را) بفهمند؛ یا گوش‌هایی (برایشان به وجود آید) که به وسیله‌ی آن، (پند افراد خیرخواه را) بشنوند. حقیقت این است که چشم‌ها(ی آنان) کور نیست؛ بلکه دل‌هایی که در سینه‌ها(یشان) هست، کور است.

#### علّت نابودی مشرکان را

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۸۸) حث و تحضيض علی الاعتبار بهذه القرى الهالكة و الآثار المعطلة و القصور المشيدة التي تركتها تلك الأمم البائدة بالسير في الأرض فإن السير فيها ربما بعث الإنسان إلى أن يتفكر في نفسه في سبب هلاكهم.

#### حقیقت این است که

✓ (إعراب القرآن و بيانه، ج ۶، ص: ۴۴۵) و ان و اسمها و الضمير يعود على القصة أو الشأن.

✓ (الجدول فی إعراب القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۲۵) (إنّها) هو ضمير الشأن.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۹، ص: ۱۵۹) «فإنّها» ... يجوز في مثله التذكير باعتبار الشأن.

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ  
 كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ

از تو می‌خواهند که در آوردن عذاب شتاب کنی؛ حال آن‌که خدا خلف وعده نمی‌کند. و یک روز نزد پروردگارت، مانند هزار سال از سال‌هایی‌ست که شما می‌شمارید(، و برای او تفاوتی ندارد که شما را امروز عذاب کند یا هزاران سال دیگر).

و برای او تفاوتی ندارد که شما را امروز عذاب کند یا هزاران سال دیگر  
 ✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۹۰) قوله: «وَإِنْ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ» رد لاستعجالهم بالعذاب بأن الله يستوى عنده قليل الزمان و كثيره.

#### آیه ۵۱

وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعْجِزِينَ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ  
 و کسانی که در (ردّ) آیات و نشانه‌های ما می‌کوشند، در حالی که (به) خیال خود) می‌خواهند (ما را) عاجز کنند، آنان اهل آن دوزخ‌اند

ردّ

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۹۰) السعى الإسراع فى المشى و هو كناية عن بذل الجهد فى أمر آيات الله لإبطالها و إطفاء نورها بمعاذرة.  
 در حالی که (به خیال خود) می‌خواهند (ما را) عاجز کنند  
 ✓ (المفردات فى غريب القرآن، ص ۵۴۷) ظانين و مقدّرين أنهم يُعْجِزُونَا.  
 ✓ (معجم الفاظ القرآن الكريم ج ۲، ص ۱۷۳) أى ظانّين التعجيز .  
 ✓ (الدرالمصون ج ۸، ص ۲۹۱) ظانّين أنهم يَعْجِزُونَا.

#### آیه ۵۴

وَلْيَعْلَمَ الَّذِينَ آوَوْا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ  
 و (همچنین) برای این که افرادی که به آنان دانش داده شده است، بدانند که آن (خواسته‌ی پیامبرشان)، حق و از جانب پروردگارت است، و بدین ترتیب، به آن ایمان آورند و دل‌هایشان با آن خاضع و آرام شود، و بی‌گمان خدا مؤمنان را به راه راست هدایت می‌کند.

خواسته‌ی پیامبرشان

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۹۳) أن ما تمناه الرسول أو النبی هو الحق.

خاضع

✓ (مجمع البيان فى تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۴۶) أى تخشع.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۹، ص: ۱۶۶) «فَتُخْبِتُ لَهُ قُلُوبُهُمْ» بالانقياد و الخشية للقرآن على التخصيص و للرب على التعميم.

آرام شود

✓ (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۵۰) و دلهاشان بیارام و ساکن شود با آن

✓ (تفسیر الجلالین، ص: ۳۴۱) فَتُخْبِتُ تَطْمِئِن.

آیه ۵۵

وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مَرِيَّةٍ مِنْهُ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ  
عَذَابٌ يَوْمٍ عَقِيمٍ

کافران در مورد قرآن، پیوسته در شکّی (بزرگ) به سر می‌برند؛ تا زمانی که قیامت ناگهانی سراغشان بیاید؛ یا این که روزی سراغشان بیاید که فردایی (برای جبران) ندارد.

قرآن

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۹۴) المعنى و يستمر الذين كفروا فى شك من القرآن حتى يأتیهم يوم القيامة أو يأتیهم عذاب يوم القيامة.

۶۰. (حکم خدا) این است. هر کس متناسب با تعدّی‌ای که به او شده است، (طرف خود را) مجازات کند و باز مورد ستم قرار گیرد، قطعاً خدا (با اذن جهاد) یاری‌اش می‌کند؛ زیرا خداوند بسیار باگذشت و بسیار آمرزنده است.

حکم خدا

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۹۹) ذلك خبر لمبتدأ محذوف أى الأمر ذلك الذى أخبرناك به و ذكرناه لك.

✓ (مجمع البيان فى تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۴۷) «ذلِكَ» أى الأمر ذلك الذى قصصنا عليك.

✓ (تفسیر الجلالین، ص: ۳۴۲) الأمر ذلِكَ الذى قصصناه عليك.

ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ  
بَصِيرٌ

این (باریِ مظلوم)، از آن روست که (قانون) خدا، (چیره کردنِ یکی از دو چیز متضاد بر دیگریست؛ همان‌طور که) شب را در روز داخل می‌کند و روز را در شب داخل می‌کند (و تاریکی را بر روشنایی چیره می‌سازد و برعکس)، و این‌که خدا بسیار شنوا و بیناست.

(قانون) خدا، چیره کردن یکی از دو چیز متضاد بر دیگری است

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۴۰۱) المعنى أن ذلك النصر بسبب أن من سنة الله أن يظهر أحد المضادين و المتزاحمين على الآخر كما يولج الليل فى النهار و يولج النهار فى الليل.

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ  
يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا قُلْ أَفَأَنْتُمْ بُشِّرُ مِنْ  
ذَلِكُمْ أَلَّا تَرَوْا وَعَذَاهُ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَسَّ الْمُسِيرُ

هنگامی که آیات ما، در حالی که روشن و واضح است، بر آنان خوانده می‌شود، متوجّه (نشانه‌های) انکار در چهره‌های کافران می‌شوی. چیزی نمانده است به افرادی که آیات ما را بر آنان می‌خوانند، حمله‌ور شوند. بگو: آیا شما را از بدتر از این (که شر می‌شمارید)، آگاه کنم؟ آتش؛ که خدا آن را به کافران وعده داده است. چه فرجام بدی‌ست!

متوجّه (نشانه‌های) انکار در چهره‌های کافران می‌شوی

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۴۰۷) مصدر ميمي بمعنى الإنكار، و المراد بمعرفة الإنكار فى وجوههم معرفة أثر الإنكار و الكراهة.

✓ (روح المعانى فى تفسیر القرآن العظيم، ج ۹، ص: ۱۹۰) أى الإنكار على أنه مصدر ميمي، و المراد علامة الإنكار.

✓ (مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۷، ص: ۱۵۱) أى الإنكار و هو مصدر يريد أثر الإنكار من الكراهة و العبوس.

## آیه ۷۳

يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاستَمِعُوا لَهُ ۚ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ ۚ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ۚ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ

ای مردم، چیز مهمی (برایتان) بازگو شده است. بنابراین به آن گوش کنید: کسانی را که شما به جای خدا می پرستید، نخواهند توانست مگسی را بیافرینند؛ هرچند (برای این کار) با هم متفق شوند، و اگر مگس چیزی از آنان برباید، نمی توانند آن را از او باز پس گیرند. آن (معبودی) که می خواهد (مگسی بیافریند)، و آن چیزی که (آفریده شدنش) خواسته می شود، (هر دو) ناتوان اند.

## باز پس گیرند

✓ (معجم الفاظ القرآن الکریم ج ۲، ص ۷۲۱) استنقذ الشيء من المستولى عليه : خَلَّصَهُ مِنْهُ . تقول . استنقذت مالى من غاصبه . يستنقذوه : «وَأِنْ يَسْلُبْهُمْ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ» ۷۳ / الحج.

## آیه ۷۸

وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ ۚ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ ۚ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ ۚ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ

و آن چنان که شایسته است، برای (خشنودی) خدا تلاش کنید. او شما را برگزید و در این دین، هیچ دشواری و تنگنایی برای شما قرار نداد. (در دین شما، گشایش و آسانی قرار داد؛ مانند گشایش و آسانی) آیین پدرتان ابراهیم. خداوند در گذشته و (نیز) در این (قرآن)، شما را مسلمان

نامید تا پیامبر بر (کارهای) شما گواه باشد و شما (نیز) بر (اعمال) مردم گواه باشید. بنابراین، نماز را کامل و بی‌نقص به جای آورید و (از مال خود) انفاق کنید (چه واجب باشد و چه مستحب) و خود را به وسیله‌ی (دین) خدا حفظ کنید؛ (زیرا) سرپرست شما، اوست. پس چه سرپرست خوب و چه یاور نیکویی‌ست!

برای

✓ (التحریر و التنویر، ج ۱۷، ص: ۲۵۰) معنی (فی) التعلیل.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم) أی لله تعالی.

خشنودی

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۴۱۲) فمعنی کون الجهاد فیہ حق جهاده أن

یکون متمحضا فی معنی الجهاد و یکون خالصا لوجهه الکریم لا یشارکه فیہ غیره.

✓ (تفسیر القرآن الکریم (شبر)، ص: ۳۳۰) لوجهه.



## سورة المؤمنون

آیه ۸

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ

و هم آنان که برای حفظ امانت‌ها و پیمان‌هایشان تلاش می‌کنند؛

برای حفظ ... تلاش می‌کنند

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۹، ص: ۲۱۴) و المراد برعیه حفظه عن الإخلال به.

✓ (البحر المحیط فی التفسیر، ج ۷، ص: ۵۴۹) مراعاتها القيام عليها لحفظها إلى أن تؤدي.

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۵۸) أي حافظون وافون.

✓ (أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۴، ص: ۸۳) راعون قائمون بحفظها و إصلاحها.

آیه ۱۲

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ

به‌راستی انسان را از عصاره‌ای از گِل آفریدیم.

عصاره‌ای

✓ (تفسیر الجلالین، ص: ۳۴۵) «مِنْ سُلَالَةٍ» هی من سللت الشیء من الشیء أي استخراجته منه و هو خلاصته.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۹، ص: ۲۱۵) و السلالة من سللت الشیء من الشیء إذا استخراجته منه فهي ما سلّ من الشیء و استخراج منه.

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۶۰) السلالة اسم لما یسل من الشیء

کالکساحه اسم لما یکسح و تسمى النطفة سلالة و الولد سلالة و سلیلة و الجمع سلالات و سلائل فالسلالة صفوة الشيء التي يخرج منها کالسلافة.

## آیه ۱۴

ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظْمًا فَكَسَوْنَا الْعِظْمَ لَحْمًا ثُمَّ أَدْشَانُهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ  
 آنگاه نطفه را (به شکل) لخته‌ی خونی ساختیم، و آن لخته‌ی خون را (به صورت چیزی شبیه) گوشتی جویده‌شده ساختیم، و آن تکه گوشت جویده‌شده را (به شکل) استخوان‌هایی ساختیم، و استخوان‌ها را با گوشتی پوشانیدیم. آنگاه او را (به صورت) آفرینشی دیگر پدید آوردیم. بس بزرگ و بلندمرتبه است «الله» که بهترین آفریننده است.

## ساختیم

✓ (مترجم) با توجه به الدرالمصون به نظرم بهتر از آفریدن باشد.

✓ (الدرالمصون ج ۸، ص ۳۲۲) ضَمَّنَ «خَلَقَ» معنی جَعَلَ التصییریه فتعدت لاثنتين.

## آیه ۱۷

وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ  
 به‌راستی بالای سر شما، هفت (آسمان را که هفت) راه (فرود آمدن فرمان خداست)، آفریدیم و از (کار) آفرینش غافل نبوده‌ایم.  
 راه (فرود آمدن فرمان خداست)

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۲۲) المراد بالطرائق السبع بقیرنه قوله: «فَوْقَكُمْ» السماوات السبع و قد سماها طرائق - جمع طريقة - و هی السبیل المطروقة لأنها ممر الأمر النازل من عنده تعالى إلى الأرض.

## آیه ۲۰

وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ وَصَبِغٍ لِلْأَكْلَيْنِ  
 و درختی را (پدید آوردیم) که از کوه سینا برمی‌آید و در حالی رشد می‌کند که روغن (زیتون) و خورشی برای خورندگان دارد.

در حالی رشد می‌کند که

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۹، ص: ۲۲۴) الباء للملابسة و المصاحبة مثلها فی قولک: جاء بثياب السفر و هی متعلقة بمحذوف وقع حالا من ضمیر الشجرة أى تنبت ملتبسة بالدهن.

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، ص: ۱۸۰) بِالْدُهْنِ فی موضع الحال، أى: تنبت و فیها الدهن.

آیه ۲۵

إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جَنَّةٌ فَنَرَبَّصُوا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ

او فقط مردی‌ست که در او نوعی جنون وجود دارد. بنابراین تا مدتی منتظر (بهبود یا مرگ) او شوید. «

بهبودی یا مرگ

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۲۹) فَنَرَبَّصُوا و انتظروا به إلى حين ما لعله يفیق من حالة جنونه أو يموت فنستريح منه.

آیه ۲۶

قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ

گفت: «پروردگارا، در برابر تکذیب‌شان نسبت به من، مرا یاری کن. «

در برابر

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۲۹) «بِمَا كَذَّبُونِ» للبدلية و المعنى انصرنى بدل تكذيبهم لى.

✓ (أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۴، ص: ۸۶) بِمَا كَذَّبُونِ بدل تكذيبهم إياى.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۹، ص: ۲۲۸) بِمَا كَذَّبُونِ للسببية أو للبدل و ما مصدرية أى بسبب تكذيبهم إياى أو بدل تكذيبهم.

آیه ۳۳

وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِإِلقاءِ الْآخِرَةِ وَآتَرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ

اشراف و سران قومش که کفر ورزیدند و روبه‌رو شدن با (جهان) آخرت را دروغ شمردند و در زندگی دنیا به آنان نعمت دادیم و آن نعمت، ایشان را به طغیان واداشت، گفتند: «این (مرد) فقط بشری مانند شماست که از آنچه شما می‌خورید، (او هم) از آن می‌خورد، و از آنچه شما می‌نوشید، می‌نوشد؛

روبرو شدن با

✓ (المفردات فی غریب القرآن، ص: ۷۴۵) اللَّقاءُ: مقابله الشیء و مصادفته معا.

آیه ۳۸

إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ

او فقط مردی‌ست که بر خدا دروغ می‌بندد، و ما (سخنان) او را تصدیق نمی‌کنیم.

ما (سخنان) او را تصدیق نمی‌کنیم

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۷۰) أى بمصدقین فیما یقول.

آیه ۴۰

قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لِّيُصْبِحَنَّ نَدِيمَينَ

فرمود: «قطعاً خیلی زود پشیمان خواهند شد.

خیلی زود

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۳۳) عَمَّا لتأكيد القلة.

آیه ۴۱

فَاَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَاءً فَبُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

بدین ترتیب، در حالی که (عذاب بر آنان) لازم شده بود، آن صیحه، ایشان را فرا گرفت، و (در پی آن)، آنان را (مانند) خاشاکی کردیم و (گفتیم): افراد ستم‌کار (از رحمت الهی) بسیار دور باشند.

در حالی که (عذاب بر آنان) لازم شده بود

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص: ۱۸۷) بِالْحَقِّ بِالْوَجوب، لأنهم قد استوجبوا الهلاك.

آیه ۴۴

ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا كُلَّمَا جَاءَ أُمَّةٌ رَّسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَاتَّبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا  
وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبُعْدًا لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ

سپس فرستادگان مان را پی در پی فرستادیم. هر گاه پیامبری نزد امتش می‌آمد، او را دروغگو شمردند، و ما (نیز) آنان را یکی پس از دیگری (به میدان آزمایش و مجازات) آوردیم، و آنان را سرگذشت‌هایی (برای تعجب و عبرت دیگران) قرار دادیم. (آری، افرادی که ایمان نمی‌آورند، (از رحمت الهی) بسیار دور باشند.

به میدان آزمایش و مجازات

✓ (الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۵، ص: ۳۴) و الآيات تدل على أنه كان من سنة الله إنشاء قرن بعد قرن و هدايتهم إلى الحق بإرسال رسول بعد رسول و هي سنة الابتلاء و الامتحان، و من سنة القرون تكذيب الرسول بعد الرسول ثم من سنة الله ثانياً - و هي سنة المجازاة - تعذيب المكذبين و إتباع بعضهم بعضا.

آیه ۴۵ و ۴۶

۱. ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ\* إِلَىٰ فِرْعَوْنَ  
وَمَلَائِهٖ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ

سپس موسی و برادرش هارون را همراه با نشانه‌های خود و دلیل آشکار نزد فرعون و اشراف و سرانش فرستادیم؛ ولی (آنان) تکبر ورزیدند و افرادی متکبر و برتری‌جو بودند.

افرادی متکبر و برتری‌جو

✓ (البحر المحيط في التفسير، ج ۷، ص: ۵۶۵) قَوْمًا عَالِينَ أى رفيعی الحال فى الدنيا أى متناولين على الناس قاهرين بالظلم، أو متكبرين.

وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ

و پسر مریم و مادرش را نشانه‌ای (بزرگ) قرار دادیم، و آن دو را بر (فراز) مکانی مرتفع و مسطح ساکن کردیم که دارای (وضع مناسبی برای) استقرار و (نیز دارای) آب جاری بود.

مسطح

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۳۵) الربوة المكان المرتفع المستوى الواسع.

ساکن کردیم

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۳۵) آواه إلى مكان كذا أى جعله مسكنا له.

فَذَرَهُمْ فِي غَمَرَّتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ

پس تا مدتی، آنان را در دریای جهالت‌شان رها کن.

در دریای جهالت‌شان

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص: ۱۹۱) الغمرة. الماء الذى يغمر القامة

فضربت مثلاً لما هم مغمورون فيه من جهلهم و عمايتهم. أو شبهوا باللاعبيين فى غمرة الماء لما هم عليه من الباطل.

✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۹، ص: ۲۴۲) الغمرة الماء الذى يغمر

القامة و أصلها من الستر و المراد بها الجهالة بجامع الغلبة و الاستهلاك.

✓ (المفردات فى غريب القرآن ج ۱، ص ۶۱۴) الغمرة: معظم الماء الساترة لمقرها، و

جعل مثلاً للجهالة التى تَغْمُرُ صاحبها.

✓ (الدرالمصون ج ۸، ص ۳۵۰) «والغمرة»: الماء الذى يَغْمُرُ القامةُ فضربت لهم مثلاً لما

هم (مغمورون) فيه من جهلهم و عمايتهم . أو شبهوا باللاعبيين فى غمره الماء ، لما هم

عليه من الباطل.

وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ

هم آنان که آنچه را (در راه خدا) می پرداختند، (باز هم) می پردازند؛ در حالی که دل هایشان از این که فقط به پیشگاه پروردگارشان بازمی گردند، در ترس و هراس است؛

آنچه را (در راه خدا) می پرداختند، (باز هم) می پردازند

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۴۰) آی یعطون ما أعطوا من المال بالإنفاق فی سبیل الله

وَلَا تَكُلْفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

ما به هر کسی تنها به اندازه‌ی توانش تکلیف می کنیم، و نزد ما نوشته ایست که (آشکارا از اعمال مردم) سخن می گوید؛ در حالی که (این سخن گفتن) کاملاً (مطابق) حق است و آنان مورد ستم قرار نمی گیرند.

در حالی که (این سخن گفتن) کاملاً (مطابق) حق است

✓ (الجدول فی إعراب القرآن، ج ۱۸، ص: ۱۸۸) (بالحق) متعلق بـ (ینطق).

✓ (إعراب القرآن الکریم، ج ۲، ص: ۳۳۳) «بِالْحَقِّ» متعلق بـ «ینطق».

بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِنْ هَٰذَا وَلَهُمْ أَعْمَالٌ مِنْ دُونِ ذَٰلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ

(آری، واقعیت این است که) دل های کافران از (توجه به) این (صفات مؤمنان)، در جهل و بی خبری فرو رفته، و آنان اعمالی غیر از آن (رفتارهای نیکوی مؤمنان) دارند که مرتکب آن می شوند.

غیر از آن (رفتارهای نیکوی مؤمنان)

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۴۴) آی من غیر ما وصفناه من حال المؤمنین

و هو کنایة عن أن لهم شاغلا یشغلهم عن هذه الخیرات و الأعمال الصالحة و هو الأعمال الرديئة الخبیثة التي هم لها عاملون.

مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سِمَاءُ مَهْجُرُونَ

در حالی که از روی تکبر آن را دروغ می‌شمردید، و در گفت‌وگوهای  
شبان‌ه‌ی خود، در باره‌ی آن یاوه‌سرایی می‌کردید.

در حالی که از روی تکبر آن را دروغ می‌شمردید

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، ص: ۱۹۴) ضمن مستکبرین معنی  
مکذبین، فعْدی تعدیته.

وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَهُمْ  
بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ

اگر حق از هوای نفس آنان پیروی می‌کرد، حتماً آسمان‌ها و زمین و  
کسانی که در آن‌ها هستند، تباه می‌شدند. (چنین نیست که می‌پندارند؛)  
بلکه کتابی را که (دین خدا را) به آن‌ها یادآوری می‌کند، برایشان آورده  
ایم؛ ولی آنان به آن (کتاب) که یادآوری‌شان می‌کند، پشت می‌کنند.

بلکه کتابی را که (دین خدا را) برای آن‌ها یادآوری می‌کند، برایشان آورده-  
ایم؛ ولی آنان به آن (کتاب) که یادآوری‌شان می‌کند، پشت می‌کنند

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۴۷) فقد سمی ذکرا لأنه یذکرهم بالله أو یذکر  
لهم دین الله من الاعتقاد الحق و العمل الصالح، و الثانی أوفق لصدر الآیة بما تقدم من  
معناه، و إنما أضيف إليهم لأن الدین أعنی الدعوة الحقّة مختلفة بالنسبة إلى الناس  
بالإجمال و التفصیل و الذی یذکره القرآن آخر مراحل التفصیل لکون شریعته آخر  
الشرائع. و المعنی: لم یتبع الحق أهواءهم بل جئناهم بکتاب یذکرهم- أو یذکرون به-  
دینهم الذی یختص بهم و یتفرع علیه أنهم عن دینهم الخاص بهم معرضون.

حَقَّ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ



پس هنگامی که دریچه‌ای از عذابی سخت بر آنان بگشاییم، ناگهان به سبب آن، نومید خواهند شد.

بەسبب

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۹، ص: ۲۵۶) بسبب الفتح.

آیه ۸۱

بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ

(نه؛ عقل‌شان را به کار نگرفتند؛ بلکه مانند سخن پیشینیان را گفتند.

سخن

✓ (إعراب القرآن و بیانه، ج ۶، ص: ۵۳۶) و ما مصدرية

✓ (الجدول فی إعراب القرآن، ج ۱۸، ص: ۱۹۹) (ما) حرف مصدری

آیه ۸۸

قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

بگو: «اگر می‌دانید، (بگویند) فرمان‌روایی مطلق همه چیز، به دست کیست؛ در حالی که (او به همگان) پناه می‌دهد؛ ولی در برابر (عذاب) او نمی‌توان (از جانب کسی) حفظ و حمایت شد؟»

ولی در برابر (عذاب) او، نمی‌توان (از جانب کسی) حفظ و حمایت شد

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۶۰) لا یمنعه شیء إذا أراد شیئا بسوء عما أراد.

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۸۳) لا یمتنع منه من أراد بسوء یقال أجرت فلانا إذا استغاث بك فحميته و أجرت علیه إذا حمیت عنه.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۹، ص: ۲۵۸) وَ لَا يُجَارُ عَلَيْهِ وَ لَا یمنع أحد منه جل و علا أحدا، و تعدية الفعل بعلی لتضمنه معنى النصرة أو الاستعلاء.

آیه ۹۱

مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ

وَلَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَنَ اللَّهُ عَمَّا يُصِفُونَ

«الله»، هیچ فرزندی اختیار نکرده است، و هیچ خدایی با او نیست؛ که در آن صورت حتماً هر خدایی آفریده‌های خود را (از دسترس خدایان دیگر کنار) می‌برد و (با مخلوقاتش) تنها می‌ماند، و برخی از آنان بر برخی دیگر برتری می‌جستند. خدا از وصف‌های (شرک‌آلود) آنان، پاک و منزّه است.

و (با مخلوقاتش) تنها می‌ماند

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص: ۲۰۰) لانفرد كل واحد من الآلهة بخلقه الذي خلقه و استبدّ به، و لرأيتم ملك كل واحد منهم متميزا من ملك الآخرين، و لغلب بعضهم بعضا كما ترون حال ملوك الدنيا ممالكهم متميزة و هم متغالبون.

آیه ۹۳

قُلْ رَبِّ اِمَّا تُرِيتُنِي مَا يُوعَدُونَ

بگو: پروردگارا، اگر (قرار است) عذابی را که (کافران به آن) وعده داده شده‌اند،

عذابی

✓ (الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۵، ص: ۶۴) فأمر نبيه ص أن يسأله أن ينجيّه من العذاب الذي أوعدهم به إن أراه ذلك العذاب.

آیه ۹۹

حَقَّقْ اِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ

پس هنگامی که مرگ یکی از آنان فرا رسد، می‌گوید: «ای مالک و صاحب‌اختیار (بزرگ)، مرا بازگردانید؛

ای مالک و صاحب اختیار (بزرگ)

✓ (مترجم) علت به کار بردن فعل به صورت جمع را، تعظیم گفته‌اند، به همین جهت منادا را با عظمت ذکر کردیم.

✓ (تفسير الجلالين، ص: ۳۵۱) «قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ» الجمع للتعظيم.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص: ۲۰۲) خطاب الله بلفظ الجمع للتعظيم.

✓ (مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۷، ص: ۱۸۷) أنه على عادة العرب في تعظيم المخاطب.

✓ (روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن، ج ۱۴، ص: ۵۱) دو وجه گفتند در این: یکی آن که، جمع بر سبیل تعظیم کرد حملاً علی قوله: إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ ...، و إِنَّا أَوْحَيْنَا ...، و غیر ذلك...

✓ (البحر المحيط في التفسير، ج ۷، ص: ۵۸۴) جمع الضمير في «ارْجِعُونَ» إما مخاطبة له تعالى مخاطبة الجمع تعظيماً كما أخبر عن نفسه بنون الجماعة في غير موضع...

آیه ۱۰۰

لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ

تا در (برابر) آنچه (از کارهای خوب که) رها کردم، کاری شایسته بکنم. «به هیچ وجه (چنین نیست که می‌پندارد)؛ این سخنی‌ست که فقط او می‌گوید، و تا روزی که زنده شوند، پیش رویشان (عالم قبر است که) حد فاصلی (میان دنیا و آخرت) است.

تا

✓ (إعراب القرآن الكريم، ج ۲، ص: ۳۳۹) الجملة تعليل.

✓ (روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، ج ۹، ص: ۲۶۳) يجوز أن تكون لعل للتعليل.

آیه ۱۰۴

تَلَفَحَ وَجُوهُهُمْ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ

در حالی که آتش، چهره‌هایشان را می‌سوزاند (و پوست و گوشت آن را از بین می‌برد)، و در آنجا زشت و بدمنظرند.

و پوست و گوشت آن را از بین می‌برد

✓ (الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۵، ص: ۶۹) يصيب وجوههم لهب النار حتى تقلص شفاههم و تنكشف عن أسنانهم كالءوس المشوية.

## سورة النور

آیه ۱۰

وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ

(آری)، اگر لطف و عنایت خدا و رحمتش بر شما نبود و این که او بسیار توبه‌پذیر و حکیم است (، شقاوت، زندگی‌تان را فرا می‌گرفت و نظام فردی و اجتماعی‌تان مختل می‌شد).

شقاوت زندگی‌تان را فرا می‌گرفت و نظام فردی و اجتماعی‌تان مختل می‌شد  
✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۸۳) لو لا ما أنعم الله علیکم من نعمة الدين و توبته لمذنبیکم و تشریعه الشرائع لنظم أمور حیاتکم لزمتمک الشقوة، و أهلتکم المعصية و الخطیئة، و اختل نظام حیاتکم بالجهالة. و الله أعلم.

آیه ۱۱

إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ

کسانی که آن تهمت را به میان آوردند (و شخصی از خانواده‌ی پیامبر را به ناپاک‌دامنی متهم کردند)، گروهی (توطئه‌گر و متشکل) از شما بودند. آن (تهمت) را به ضرر خود مپندارید؛ بلکه آن به سود شماست (؛ زیرا پرده از چهره‌ی منافقان برداشت). هر یک از آنان، (کیفر) آنچه را که از آن گناه به دست آورده، دارد، و کسی از آنان که عمده‌ی آن (توطئه) را بر عهده داشت، عذابی بزرگ دارد.

عمده‌ی

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۹۰) فسروا کبره بمعنی معظمه.

✓ (تفسیر الجلالین، ص: ۳۵۴) أى تحمل معظمه.

آیه ۱۲

لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ

چرا زمانی که آن (بُهتان) را شنیدید، مردان و زنان مؤمن نسبت به (مسلمانی که همچون) خودشان (است)، گمان نیک نبردند و نگفتند که این تهمتی آشکار است؟!

نسبت به (مسلمانی که همچون) خودشان (است)

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۰۷) بالذین هم کأنفسهم.

آیه ۱۴

وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ

(آری)، اگر لطف و عنایت خدا و رحمت او در دنیا و آخرت بر شما نبود، قطعاً به سبب شایعه‌ای که آن را پخش کردید، عذابی بزرگ به شما می‌رسید؛

به‌سبب

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۹، ص: ۳۱۵) فِيمَا أَفَضْتُمْ فِيهِ أى بسبب.

آیه ۱۵

إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِالسِّنِّتِمْ وَتَقُولُونَ بَآفَوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ

در آن زمان که آن (سخن) را (بدون توجه)، زبان به زبان می‌گرفتید و سخنی را که هیچ اطلاعی در باره‌اش نداشتید، (بدون فکر) با دهان‌هایتان

می‌گفتید و آن را (سخنی) ساده می‌پنداشتید؛ در حالی که آن نزد خدا بزرگ بود.

### بدون توجه

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۹۲) تلقی الإنسان القول أخذه القول الذي ألقاه إليه غيره، و تقييد التلقي بالألسنة للدلالة على أنه كان مجرد انتقال القول من لسان إلى لسان من غير تثبت و تدبر فيه.

### آیه ۲۰

وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ

اگر لطف و عنایت خدا و رحمتش بر شما نبود و این‌که خدا رؤوف و مهربان است (، قطعاً در مجازات شما شتاب می‌کرد).

قطعاً در مجازات شما شتاب می‌کرد

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۰۸) «وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ» لعاجلكم بالعقوبة.

✓ (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۱۲) التّقدير: لعاجلكم بالعقوبة.

✓ (تفسیر الجلالین، ص: ۳۵۴) لعاجلكم بالعقوبة.

### آیه ۲۷

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

ای مسلمانان، به هیچ خانه‌ای غیر از خانه‌های خودتان وارد نشوید؛ تا آن‌که آشنایی دهید و اجازه بگیرید و بر اهل آن (خانه) سلام کنید. (عمل به) این دستور، برای (محکم شدن روابط اجتماعی) شما بهتر است؛ باشد که پند گیرید.

محکم شدن روابط اجتماعی

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۱۰۹) يؤدي الاستمرار على هذه السيرة

الجميلة إلى استحکام الأخوة و الألفة و التعاون العام على إظهار الجميل و الستر على القبيح و إليه الإشارة بقوله: «ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» أى لعلكم بالاستمرار على هذه السيرة تتذكرون ما يجب عليكم رعايته و إحياءه من سنة الأخوة و تألف القلوب التى تحتها كل سعادة اجتماعية.

## آیه ۲۸

فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ

و اگر کسی را در آنجا نیافتید، وارد آن نشوید؛ تا این که به شما اجازه داده شود. و اگر به شما گفته شد که بازگردید، (بدون اصرار) بازگردید. (خیر) این (کار) برای شما افزون تر است. خدا، کارهایتان را به خوبی می داند.

(خیر) ... افزون تر

✓ (البحر المحيط فى التفسير، ج ۸، ص: ۳۲) أى الرجوع أظهر لكم و أنمى خيرا لما فيه من سلامة الصدر و البعد عن الريبة.

✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۹، ص: ۳۳۱) أزكى لكم أى أظهر مما لا يخلو عنه اللج و العناد و الوقوف على الأبواب بعد القول المذكور من دنس الدناءة و الرذالة أو أنفع لدينكم و دنياكم على أن أزكى من الزكاة بمعنى النمو

✓ (مترجم) در این دو مورد که ذکر شد، در صورتی است که «ازکی» را به معنای «انمی» بگیریم.

## آیه ۲۹

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ

گناهی بر شما نیست که در خانه ها و اماکن غیر مسکونی که در آن ها برای شما استفاده ای (از امکانات) وجود دارد، (بدون اجازه) وارد شوید. خدا، آنچه را که آشکار می کنید و آنچه را که پنهان می کنید، می داند.

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۱۱۰) الظاهر أن المتاع بمعنى الاستمتاع.

آیه ۳۱

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنَى إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرَ أُولَى الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

و به زنان مؤمن (نیز) بگو: دیدگان خود را (در مواجهه با نامحرم) پایین بيفکنند و دامان خویش را (از نگاه دیگران) حفظ کنند و (بدن و) زیورشان را (برای نامحرمان) آشکار نکنند؛ مگر آن قدر که پیداست؛ یعنی صورت و دست‌ها از مچ به پایین، و زیورهایی که مصادیق آن در روایات مشخص شده است، و باید روسری‌هایشان را بر سینه‌های خود بيفکنند. و (اجازه دارند بدن و) آرایش و زیورشان را فقط برای شوهر، پدر، شوهر، پسر، پسر شوهر، برادر، پسر برادر، پسر خواهر، زنان (هم‌کیش) خود و (نیز) کنیزان‌شان و مردانی که (معمولاً) دنبال (شما در خانواده‌هایتان در حال رفت و آمد) هستند و تمایل جنسی ندارند و (نیز) کودکانی که (به بلوغ نرسیده و) بر امور جنسی زنان آگاهی نیافته‌اند، آشکار کنند. و نباید (زنانی که خلخال در پا دارند،) برای مشخص شدن زیورهایشان که پنهان کرده‌اند، (بر زمین) پا بکوبند. ای مؤمنان، همگی به درگاه پروردگارتان توبه کنید تا به خواسته‌های دنیا و آخرت خود دست یابید.



## كنيزان

✓ (الجواهر الثمين في تفسير الكتاب المبين، ج ٤، ص: ٣١٣) أى من الإماء فلا يحل للعبد ان ينظر الى شعر مولاته.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ٣، ص: ٢٣١) من فى صحبتهم و خدمتهم من الحرائر و الإماء و النساء، كلهن سواء فى حلّ نظر بعضهن إلى بعض.

✓ (تفسير نمونه، ج ١٤، ص: ٤٤١) «يا بردگانشان» (كنيزانشان).  
به دنبال (شما در خانواده هایتان در حال رفت و آمد) هستند و تمایل جنسى ندارند

✓ (الجواهر الثمين في تفسير الكتاب المبين، ج ٤، ص: ٣١٣) أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ أُولَى الْحَاجَةِ إِلَى النِّسَاءِ مِنَ الرِّجَالِ.

✓ (روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، ج ٩، ص: ٣٣٩) أى الذين يتبعون ليصيبوا من فضل الطعام غير أصحاب الحاجة إلى النساء.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ٣، ص: ٢٣٢) الْإِرْبَةُ الْحَاجَةُ، قيل: هم الذين يتبعونكم ليصيبوا من فضل طعامكم، و لا حاجة لهم إلى النساء، لأنهم بله لا يعرفون شيئاً من أمرهن

✓ (مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ٧، ص: ٢١٧) «التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ» اختلف فى معناه فقيل التابع الذى يتبعك لينال من طعامك و لا حاجة له فى النساء و هو الأبله المولى عليه عن ابن عباس و قتادة و سعيد بن جبير و هو المروى عن أبى عبد الله (ع)

تا

✓ (روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، ج ٩، ص: ٣٤١) لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ أى لكى.

آیه ۳۲

وَأَنْكِحُوا الْأَيْمَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ ۚ إِن يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

مردان و زنان تان را که بی‌همسرند، و غلامان و کنیزان تان را که (برای ازدواج) شایستگی دارند، همسر دهید. اگر فقیر باشند، خدا، آنان را از فضلش بی‌نیاز می‌کند؛ (زیرا رحمت) خداوند، فراگیر، و (او) بسیار داناست.

(برای ازدواج) شایستگی دارند

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۱۱۲) المراد بالصالحين الصالحون للتزويج لا الصالحون في الأعمال.

آیه ۳۳

وَلَيْسَتَعَفِيفَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتَبُوهُمْ ۖ إِن عِلْمُهُمْ فِيهِمْ خَيْرٌ ۚ وَءَاتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي ءَاتَاكُمْ ۚ وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ ۖ إِن أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِّتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَوةِ الدُّنْيَا ۚ وَمَنْ يُكْرِهِنَّ ۖ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ

و کسانی که اسبابی برای ازدواج نمی‌یابند، باید پاک‌دامنی پیشه کنند تا این‌که خدا از فضلش آنان را توانگر کند. و کسانی از بردگان شما که خواستار مکاتبه (با شما برای بستن قرارداد در خصوص پرداخت وجهی در عوض آزادی‌شان) هستند، اگر در آنان شایستگی می‌بینید، با ایشان قرار داد ببندید و از مال خدا که در اختیار شما گذاشته (یعنی زکات واجب‌تان)، به آنان بدهید (تا بتوانند بدهی‌شان را بپردازند). و (نکته‌ی دیگر این‌که) کنیزان تان را که خواستار پاک‌دامنی هستند، برای به دست آوردن بهره‌ی زندگی دنیا، به زنا وادار نکنید، و هر کس آنان را (به فحشا) وادار کند (، مرتکب گناهی بزرگ شده؛ ولی) خدا پس از مجبور کردن آنان (به گناه، نسبت به آن کنیزان) بسیار آمرزنده و مهربان است.

## کنیزان

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۱۱۳) الفتیات الإمام و الولائد.

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۲۱) أى إمائکم و ولائدکم.

## آیه ۳۵

اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ ۚ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ ۚ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ ۚ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ ۚ مَنْ يَشَاءُ ۚ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ ۖ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

«اللَّهُ»، نور آسمان‌ها و زمین است. توصیف نور (هدایتگر) او، مانند این (تشبیه) است که چراغی در محفظه‌ای در دیوار قرار داشته باشد؛ آن چراغ، در بلوری هست، (و) آن بلور همچون ستاره‌ای درخشان است. (آن چراغ، از (روغن) درخت پربرکت زیتون شعله‌ور می‌شود که (آن درخت، نه در شرق (باغ) است (که عصر آفتاب نخورد) و نه در غرب (که صبحگاه از آفتاب بی‌نصیب باشد؛ بلکه در وسط باغ قرار دارد و تمام روز آفتاب می‌خورد و میوه‌ای عالی و روغنی خالص دارد. چنان) روغنش (خالص و درخشان است که) نزدیک است (حتی) بدون این‌که آتشی به آن برسد، نورافشانی کند. این نور، در نهایتِ روشنایی و تابندگی‌ست. (آری،) خدا هر کس را که بخواهد، با نور خود هدایت می‌کند، و خداوند، حقایق و سخنان مهمی را برای مردم بیان می‌کند. خدا همه چیز را به‌خوبی می‌داند.

نه در شرق (باغ) است (که عصر آفتاب نخورد) و نه در غرب (که صبحگاه از آفتاب بی‌نصیب باشد)

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۱۲۴) المراد بكون الشجرة لا شرقية و لا غربية أنها ليست نابتة في الجانب الشرقي و لا في الجانب الغربي حتى تقع الشمس عليها في أحد طرفي النهار و يفيء الظل عليها في الطرف الآخر فلا تنضج ثمرتها فلا يصفو

الدهن المأخوذ منها فلا تجود الإضاءة بل هي ضاحية تأخذ من الشمس حظها طول النهار فيجود دهنها لكمال نضج ثمرتها.

### آیه ۳۹

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْثَانُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُمْ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُمْ فَوْقَهُ حِسَابَهُ ط وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ  
ولی اعمال کافران، مانند سرابی در زمین صاف است که فرد تشنه، آن را آب می‌پندارد. پس هنگامی که نزد آن می‌آید، آن را چیزی نمی‌یابد. (کافر نیز در قیامت، هیچ بهره‌ای از کارهایش نمی‌برد)، و خدا را نزد (اعمال) خود (برای محاسبه) می‌یابد، و او حسابش را کامل به او می‌دهد. خداوند، زود به حساب بندگان می‌رسد.

برای محاسبه

✓ (الجوهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، ج ۴، ص: ۳۲۲) وَ وَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ مُحَاسِبًا  
آیاه.

### آیه ۵۰

أَفَى قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ بَلْ أُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

آیا در دل‌هایشان بیماری است، یا (در نبوت تو) شک دارند، یا می‌ترسند که خدا و پیامبرش بر آنان ستم روا دارند؟ (چنین نیست؛) بلکه آنان خودشان ستم‌کاران حقیقی‌اند.

در نبوت تو

✓ (تفسیر الجلالین، ص: ۳۵۹) أَى شَكُوا فِى نُبُوَّتِهِ.

✓ (البحر المحيط فی التفسیر، ج ۸، ص: ۶۲) أَى عَرَضَتْ لَهُمُ الرِّيبَةُ وَ الشَّكُّ فِى نُبُوَّتِهِ  
بعد آن‌ها کانوا مخلصین.

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، ص: ۲۴۹) أَوْ مَرْتَابِينَ فِى أَمْرِ نُبُوَّتِهِ.

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ قُلْ لَا تُقْسِمُوا طَاعَةً مَعْرُوفَةً إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

و با قاطعیت تمام به خدا سوگند خوردند که اگر به آنان دستور دهی، حتماً (برای جهاد) بیرون می آیند. بگو: سوگند نخورید (که آنچه بر شما واجب است)، فرمان برداری شایسته است؛ نه سوگند خوردن). خداوند از کارهایتان باخبر است.

(که آنچه بر شما واجب است) فرمان برداری شایسته است؛ نه سوگند خوردن)

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص: ۲۵۰) «طَاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ» خبر مبتدأ محذوف. أو مبتدأ محذوف الخبر، أى: أمركم و الذى يطلب منكم طاعة معروفة معلومة لا يشك فيها و لا يرتاب، كطاعة الخلف من المؤمنين الذين طابق باطن أمرهم ظاهره، لا أيمان تقسمون بها بأفواهكم و قلوبكم على خلافها.

✓ (أنوار التنزيل و أسرار التأويل، ج ۴، ص: ۱۱۲) أى المطلوب منكم طاعة معروفة لا اليمين على الطاعة النفاقية المنكرة.

✓ (تفسير الصافي، ج ۳، ص: ۴۴۲) المطلوب منكم طاعة معروفة لا اليمين على الطاعة النفاقية المنكرة.

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

خداوند به کسانی از شما که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، وعده داده است که قطعاً آنان را جانشینان (دیگران) در زمین کند؛ مانند

جانشین کردن گذشتگان آنان. و قطعاً دین‌شان را که برایشان پسندیده است، برای آنان ثابت و پابرجا کند، و حتماً پس از ترس (های فراوان) آنان (از جانب دشمنان)، امنیتی (پایدار) را به جای آن برایشان قرار دهد؛ در حالی که مرا بپرستند و هیچ چیز را شریک من نکنند و کسانی که پس از (رخ دادن) آن (وعده) ناسپاسی کنند، نافرمانان حقیقی‌اند.

#### جانشین کردن

- ✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۹، ص: ۳۹۳) کَمَا اسْتَخْلَفَ مَصْدِرِیَّةَ.  
پس از (رخ دادن) آن (وعده)، ناسپاسی کنند
- ✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۱۵۳) ظاهر السياق کون «ذَٰلِكَ» إشارةً إلى الموعود.

#### آیه ۵۷

لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْزِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِي النَّارِ وَلَيْسَ الْمَصِيرُ  
هرگز مپندار که کافران در زمین (می‌توانند از دست خدا) بگریزند.  
جایگاهشان آتش است، و به‌راستی بدفرجامی‌ست!

...از دست خدا) بگریزید

- ✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۴۰) أی سابقین فائتین فی الأرض یقال طلبته فأعجزنی أی فائتی و سبقنی أی لا یفوتونی.

#### آیه ۵۸

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ  
مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِّن قَبْلِ صَلَوةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِّنَ  
الظَّهِيرَةِ وَمِن بَعْدِ صَلَوةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَّكُمْ عَلَيْكُمْ  
وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَ هُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ  
اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

ای مسلمانان، بردگان شما و کسانی که به سن بلوغ نرسیده‌اند،  
باید سه مرتبه (برای ورود به محل خلوت شما با همسران‌تان) اجازه

بگیرند؛ پیش از نماز صبح، و هنگام (استراحت) نیمروز که لباس‌های خود را در می‌آورید، و پس از نماز عشا؛ که (این‌ها) سه وقت خلوت شماست. گذشته از این سه خلوت، بر شما و آنان هیچ گناهی نیست (که بدون اجازه نزد شما آیند؛ چراکه) آن‌ها (در ساعات شبانه روز) به شما خدمت می‌کنند؛ (و همگی‌تان در محیط خانه) با یکدیگر رفت و آمد دارید. این‌چنین، خدا آیات و نشانه‌ها (ی خود) را برایتان توضیح می‌دهد. خداوند، بسیار دانا و حکیم است.

### نیمروز

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۹، ص: ۴۰۳) مِنَ الظَّهِيرَةِ بَيَانٌ لِلْحَيْنِ، وَ الظَّهِيرَةُ كَمَا قَالَ الرَّاعِبُ وَقْتُ الظَّهْرِ.

### آیه ۶۰

وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ الَّتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَن يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَن يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

بر زنان یائسه‌ای که (دیگر) امیدزناشویی ندارند، گناهی نیست که پوشش خود را کنار نهند؛ (البته) بدون این که قصد داشته باشند زیور و زینتی را (به نامحرمان) نشان دهند؛ (اگرچه) عفاف برایشان بهتر است. خداوند، بسیار شنوا و داناست.

بدون اینکه قصد داشته باشند زیور و زینتی را (به نامحرمان) نشان دهند

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۴۳) أَيْ غَيْرَ قَاصِدَاتٍ بَوَضعِ ثِيَابِهِنَّ إِظْهَارَ زِينَتِهِنَّ بَلْ يَقْصِدْنَ بِهِ التَّخْفِيفَ عَنْ أَنْفُسِهِنَّ فِإِظْهَارِ الزَّيْنَةِ فِي الْقَوَاعِدِ وَ غَيْرِهِنَّ مُحْظُورٌ وَ أَمَّا الشَّابَّاتُ فَإِنَّهُنَّ يَمْنَعْنَ مِنْ وَضعِ الْجِلْبَابِ أَوْ الْخِمَارِ وَ يُؤْمَرْنَ بِلِبَاسِ أَكْثَفِ الْجَلَابِيبِ لثَلَا تَصْفِهِنَّ ثِيَابَهُنَّ.

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتْكُمْ مَفَاتِحُهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبْرَكَةٌ طَيِّبَةٌ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

بر (افراد) نابینا و لنگ و بیمار و (نیز) بر خودتان گناهی نیست که (بی) اجازه و البته بدون اسراف و زیاده‌روی، از خانه‌هایی که ذکر می‌شود، غذا بخورید: از خانه‌های (همسران و پسران) خود، یا از خانه‌های پدران‌تان، یا از خانه‌های مادران‌تان، یا از خانه‌های برادران‌تان، یا از خانه‌های خواهران‌تان، یا از خانه‌های عموهائیتان، یا از خانه‌های عمه‌هایتان، یا از خانه‌های دایی‌هایتان، یا از خانه‌های خاله‌هایتان، یا خانه‌هایی که کلیدش را در اختیار دارید، یا (خانه‌های) دوستان‌تان. بر شما گناهی نیست که دسته جمعی یا جداگانه غذا بخورید. و هنگامی که در خانه‌هایی (که ذکر شد)، وارد شدید، بر (هم‌نوعان و هم‌کیشان) خویش، (به‌نیکی) سلام کنید؛ سلامی که از جانب خدا پر از خیر و برکت و پاکیزه است. این‌چنین، خدا نشانه‌ها(ی خود) را برای شما توضیح می‌دهد؛ باشد که عقل خود را به کار گیرید.

**بدون اسراف و زیاده‌روی**

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۱۶۴) أَنْ يَأْكُلُوا مِنْهَا بِمَقْدَارٍ حَاجَتَهُمْ مِنْ غَيْرِ إِسْرَافٍ وَ إِفْسَادٍ.

**همسران و پسران**

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۱۶۵) يشمل بيت الابن و الزوج كما وردت



به الرواية.

## هم‌نوعان و هم‌کیشان

✓ (الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۵، ص: ۱۶۵) المراد فسلموا على من كان فيها من أهلها و قد بدل من قوله: «عَلَى أَنْفُسِكُمْ» للدلالة على أن بعضهم من بعض فإن الجميع إنسان و قد خلقهم الله من ذكر و أنثى على أنهم مؤمنون و الإيمان يجمعهم و يوحدهم أقوى من الرحم و أى شىء آخر.

آیه ۶۳

لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا ۚ قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا ۚ فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ ۚ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

دعوت پیامبر را (برای هر کاری) مانند دعوت (عادی) برخی از شما از دیگری قرار ندهید. به راستی خدا کسانی از شما را که با پنهان شدن در پشت سر دیگران، مخفیانه (از محضر پیامبر) خارج می‌شوند، می‌شناسد. بنابراین، کسانی که از فرمان پیامبر سرپیچی می‌کنند و (مردم را) از آن باز می‌دارند، باید از این‌که بلایی (سهمگین) یا عذابی بزرگ به آنان برسند، بهراسند.

## دعوت پیامبر را (برای هر کاری)

✓ (الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۵، ص: ۱۶۶) دعاء الرسول هو دعوته الناس إلى أمر من الأمور كدعوتهم إلى الإيمان و العمل الصالح، و دعوتهم ليشاورهم في أمر جامع، و دعوتهم إلى الصلاة جامعة، و أمرهم بشىء في أمر دنياهم أو أخراهم فكل ذلك دعاء و دعوة منه.

از فرمان پیامبر سرپیچی می‌کنند و (مردم را) از انجام آن باز می‌دارند

✓ (البحر المحيط في التفسير، ج ۸، ص: ۷۶) ضمن خالف معنى صدّ و أعرض فعده

بعن.

✓ (مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ٧، ص: ٢٤٩) فليحذر الذين يعرضون عن أمر الله تعالى و إنما دخلت «عن» لهذا المعنى.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ٣، ص: ٢٦٠) خالفه عن الأمر: إذا صدّعه دونه. و معنى «الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ» الذين يصدّون عن أمره.

✓ (الجدول في إعراب القرآن، ج ١٨، ص: ٢٩٩) (عن أمره) متعلّق بـ (يخالفون) بتضمينه معنى يصدّون.

✓ (روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، ج ٩، ص: ٤١٥) المخالفة كما قال الراغب: أن يأخذ كل واحد طريقا غير طريق الآخر في حاله أو فعله و الأكثر استعمالها بدون عن فيقال خالف زيد عمرا و إذا استعملت بعن فذاك على تضمين معنى الإعراض.

## سورة الفرقان

آیه ۱

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا

بس بزرگ و بلندمرتبه است آن که بر بنده اش (کتاب) جداکننده ی حق از باطل را نازل کرد تا هشداردهنده ای برای تمام جهانیان باشد؛

تمام

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۱۷۴) و الجمع المحلی باللام يفيد الاستغراق.

آیه ۸

أَوْ يُلْقَىٰ إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا

یا چرا گنجی (از آسمان) بر او افکنده نشده؛ یا چرا باغی ندارد که از (محصولات) آن بخورد (و دیگر محتاج کار کردن نباشد)؟ و ستم کاران گفتند: «شما فقط از مردی جادوزده پیروی می کنید.»

و دیگر محتاج کار کردن نباشد

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۱۸۴) أَوْ يُلْقَىٰ إِلَيْهِ كَنْزٌ مِنَ السَّمَاءِ يَنْفَقُهُ وَلَا يَحْتَاجُ إِلَى الْمَشْيِ فِي الْأَسْوَاقِ لَطَلْبِ الْمَعَاشِ فَلْيَكُنْ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَلَا يَحْتَاجُ إِلَى كَسْبِ الْمَعَاشِ.

✓ (تفسیر الجلالین، ص: ۳۶۳) أَوْ تَكُونُ لَهُ «جَنَّةٌ» بستان «يَأْكُلُ مِنْهَا» ای من ثمارها فیکتفی بها.

✓ (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۹۵) تا او محتاج نباشد

به طلب معاش چون ما.

آیه ۱۱

بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا

علاوه بر این، قیامت را (نیز) دروغ شمردند، و برای کسانی که قیامت را دروغ شمارند، آتشی شعله‌ور آماده کرده‌ایم.

علاوه بر این

✓ (الجدول فی إعراب القرآن، ج ۱۸، ص: ۳۱۱) (بل) للإضراب الانتقالي.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۹، ص: ۴۳۰) بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ انتقال.

آیه ۱۸

قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ

وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَعَاءَ بَاءَهُمْ حَتَّىٰ نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا

عرض می‌کنند: «تو را (از هر عیب و نقصی) بسیار منزّه می‌دانیم. برای ما صحیح و شایسته نبوده است که غیر از تو سرپرستانی انتخاب کنیم؛ چه رسد به این‌که خود را معبود آنان بخوانیم!؛ ولی (حقیقت این است که) آنان و اجداد و نیاکان‌شان را (از نعمت‌ها) برخوردار کردی تا این‌که یاد (تو) را (با سرمستی و غرور) فراموش کردند؛ (زیرا به سبب هوس‌رانی) شان افرادی نابودشده بودند.»

صحیح

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۹، ص: ۴۳۸) أَىٰ مَا صَح و ما استقام لنا.

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۱۹۱) أَىٰ مَا صَح و ما استقام لنا.

آیه ۱۹

فَقَدْ كَذَّبَكُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا وَمَنْ يَظْلِم

مِنْكُمْ نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا

(آری)، شما را در مورد این سخن‌تان دروغگو شمردند و آن را انکار کردند. در نتیجه، نه می‌توانید (عذاب را) دفع کنید و نه (خود را) یاری

رسانید. هر کس از شما که (در دنیا) ستم کند، عذابی بزرگ به او می-چشانیم.

شما را در مورد این سختتان دروغگو شمردند و آن را انکار کردند

✓ (دکتر مستفید ذیل آیه ۷ تین «توضیحات تکمیلی جزء ۳۰ شماره ۶۰ ص ۵۹») فعل «کذب» گاهی با «ب» و گاهی بدون «ب» بکار می‌رود، اگر با «ب» بکار رود، به معنای «انکار کردن و دروغ شمردن» است و مفعول آن «چیزی» است که مورد انکار واقع شده است، مثل ... و اگر بدون «ب» بکار رود به معنای «تکذیب کردن و دروغگو دانستن» است و مفعول آن «کسی» است که دروغگو دانسته شده است ... و گاهی هر دو کاربرد با هم در یک عبارت بکار می‌روند، مثل: «فَقَدْ كَذَّبُوكُمْ بِمَا تَقُولُونَ» (فرقان: ۱۹)، در اینجا یعنی: آنها شما را در مورد آنچه می‌گویید دروغگو می‌شمردند و آن را انکار می‌کنند: «فقد كذبوكم بما تقولون أی فی قولكم، علی أن الباء بمعنی فی» (سی).

آیه ۲۱

وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْمَلِيْكَةُ أَوْ نَرَىٰ رَبَّنَا لَقَدْ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْ عُتُوًّا كَبِيرًا

کسانی که انتظار روبه‌رو شدن با ما را ندارند، گفتند: «چرا فرشتگان بر ما نازل نشدند؛ یا چرا پروردگاران را نمی‌بینیم؟» به‌راستی خودشان را (بسیار) بزرگ شمردند و مرتکب سرپیچی و طغیان بزرگی شدند.

خودشان را (بسیار) بزرگ شمردند

✓ (إعراب القرآن و بیانه، ج ۶، ص: ۶۸۶) «فی أنفسهم» فیه وجهان: أحدهما انه متعلق باستكبروا یعنی أنهم لتكبرهم استكبروا أنفسهم أی عدوها كبرية الشأن و أصله من استكبره إذا عدها كبيرا و نزله منزلة اللازم...

✓ (تفسير الجلالين، ص: ۳۶۵) لَقَدْ اسْتَكْبَرُوا تكبروا فی شأن أنفسهم.

✓ (البحر المحيط فی التفسير، ج ۸، ص: ۹۶) أی تكبروا فی أنفسهم أی عظموا أنفسهم بسؤال رؤية الله، و هم ليسوا بأهل لها. و المعنى أن سؤال ذلك إنما هو لما أضمرنا في

أنفسهم من الاستكبار عن الحق و هو الكفر و العناد الكامن فى قلوبهم الظاهر عنه ما لا يقع لهم.

آیه ۲۲

يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَىٰ يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَّحْجُورًا  
روزی که فرشتگان را ببینند، آن روز، گناه‌کاران هیچ بشارتی نخواهند داشت و (با ترس و هراس) می‌گویند: «(خدایا)، به ما امان ده و (عذاب را) از ما دفع کن.»

به ما امان ده و (عذاب را) از ما دفع کن

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۱۹۹) أى لنكن فى معاذ منكم.

✓ (الجواهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین، ج ۴، ص: ۳۵۳) أى يقول الكفرة حينئذ للملائكة هذه الكلمة استعادة منهم كما كانوا يقولونها فى الدنيا عند لقاء عدوٍّ أو نحوه أى اسئل الله أن يمنع ذلك منعا.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص: ۲۷۳) حِجْرًا مَّحْجُورًا ذكره سيبويه فى باب المصادر غير المتصرفة المنصوبة بأفعال متروك إظهارها نحو: معاذ الله، و قعدك الله، و عمرک الله. و هذه كلمة كانوا يتكلمون بها عند لقاء عدوٍّ متور أو هجوم نازلة، أو نحو ذلك: يضعونها موضع الاستعادة. قال سيبويه: و يقول الرجل للرجل: أ تفعل كذا و كذا، فيقول: حجرا، و هى من حجره إذا منعه، لأنَّ المستعید طالب من الله أن يمنع المكروه فلا يلحقه فكان المعنى: أسأل الله أن يمنع ذلك منعا و يحجره حجرا.

✓ (التحرير و التنوير، ج ۱۹، ص: ۳۴) كلمة يقولونها عند رؤية ما يخاف من إصابته بمنزلة الاستعادة. قال الخليل و أبو عبيدة: كان الرجل إذا رأى الرجل الذى يخاف منه أن يقتله فى الأشهر الحرم يقول له: حِجْرًا مَّحْجُورًا، أى حرام قتلى، و هى عوذة.

✓ (تفسير جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۳۳) فالمعنى: أسأل الله أن يحجر ذلك حجرا. و مجيئه على فعل، او فعل، تصرف فيه، لاختصاصه بموضع واحد، كما قيل: قعدك و هذه كلمة كانوا يقولونها عند لقاء عدوٍّ أو هجوم نازلة، يضعونها موضع استعادة. «مَحْجُورًا»:

صفة لحجر، جاءت لتأكيد معناه، كما قالوا: موت مائت و المعنى: أَنَّهُمْ يطلبون الملائكة، و إذا رأوهم يوم القيامة كرهوا لقاءهم و قالوا عند رؤيتهم ما كانوا يقولونه عند لقاء العدوِّ الوتور.

## آیه ۲۵

وَيَوْمَ تَشْقُقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا

روزی (را یاد کن) که آسمان در حالی که ابریست، شکافته می شود و بی گمان فرشتگان نازل می شوند.

در حالی که ابری است

✓ (الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۵، ص: ۲۰۲) الباء في قوله: «تَشْقُقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ» إما للملابسة و المعنى تتفتح السماء متلبسة بالغمام أى متغيمة، و إما بمعنى عن و المعنى تتفتح عن الغمام أى من قبل الغمام أو تشققه.

## آیه ۲۶

الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا

در آن روز (آشکار می شود که) فرمانروایی ثابت و بی زوال، برای (خدای) رحمان است، و بر کافران روزی سخت خواهد بود.

ثابت و بی زوال

✓ (الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۵، ص: ۲۰۳) الملك المطلق يومئذ حق ثابت للرحمن.

✓ (تفسير جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۳۵) «الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ»: الثَّابِتُ «لِلرَّحْمَنِ»، لأنَّ كلَّ ملك يزول يومئذ و يبطل و لا يبقى إلَّا ملكه.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص: ۲۷۵) الحق: الثابت: لأنَّ كلَّ ملك يزول يومئذ و يبطل، و لا يبقى إلَّا ملكه.

✓ (الجواهر الثمين في تفسير الكتاب المبين، ج ۴، ص: ۳۵۴) الثابت له لزوال كل ملك يومئذ الا ملكه.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص: ۱۲) آی السلطنة القاهرة و الاستیلاء الکلی العام الثابت صورة.

### آیه ۳۹

وَكُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا

برای هر یک (از این اقوام)، حقایق را بیان کردیم، و (چون نپذیرفتند)، به یقین همگی را نابود کردیم.

#### حقایق را بیان کردیم

✓ (مترجم) چرا «مثل» به «حقایق» ترجمه شده است؟ اگر به میزان هم توجه کنیم می بینیم که «مثل زدن» را جنبه‌ی تاکید و اندارش را در نظر گرفته است.

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۲۱۸) کلا منصوب بفعل یدل علیه قوله: «ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ» فَإِنْ ضَرَبَ الْأَمْثَالَ فِي مَعْنَى التَّذْكِيرِ وَ الْمَوْعِظَةِ وَ الْإِنْذَارِ، وَ التَّيْبِيرِ التَّفْتِيتِ.

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۶۷) آی و کلا بینا لهم أن العذاب نازل بهم إن لم يؤمنوا عن مقاتل.

✓ (الدرالمصون، ج ۸، ص ۴۸۴) يجوز نصبه بفعل يفسره ما بعده ای : و حذرنا أو ذكّرنا، لأنهما في معنى: ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ.

### آیه ۴۲

إِنَّ كَذَّابُنَا عَنْ آيَاتِنَا لَوَالٍءٌ صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا

اگر بر (عبادت) خدایان مان ایستادگی نمی کردیم، چیزی نمانده بود که ما را از (پیروی) آن ها منحرف کند و برگرداند. «به زودی هنگامی که عذاب (خدا) را ببینند، خواهند دانست چه کسی گمراه تر است.

#### برگرداند

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۲۲۲) و الإضلال كأنه مضمن معنى الصرف.



✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۷، ص: ۲۶۹) قال ابن عباس معناه لقد كاد يصرفنا عن عبادة آلهتنا و تأويله قد قارب أن يأخذ بنا فى غير جهة عبادة آلهتنا على وجه يؤدى إلى هلاكنا.

✓ (الجدول فى إعراب القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۲) (يُضِلُّنَا) بتضمينه معنى يصرفنا.  
 ✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۱۰، ص: ۲۳) لِيُضِلُّنَا عَنْ آلِهَتِنَا أَيْ لِيصْرِفُنَا عَنْ عِبَادَتِهَا صَرَفًا كَلْبًا بَحِثْ يَبْعِدُنَا عَنْهَا لَا عَنْ عِبَادَتِهَا فَقَطْ، وَ الْعُدُولُ إِلَى الْإِضْلَالِ لَغَايَةُ ضَلَالِهِمْ بَادِعَاءُ أَنْ عِبَادَتِهَا طَرِيقٌ سَوَى.

## آیه ۴۹

لِنُحْيِي بِهِ بَلَدَةً مَيِّتًا وَنُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَأَنَاسِيَّ كَثِيرًا

تا زمینی مرده را به وسیلهی آن زنده کنیم، و با آن، بسیاری از چهارپایان و انسانها را که از مخلوقات ما هستند، سیراب کردیم.

## که از مخلوقات

✓ (الجدول فى إعراب القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۸) (مِمَّا) متعلق بحال من (أَنْعَامًا وَ أُنَاسِيَّ).  
 ✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۷، ص: ۲۶۹) «مِمَّا خَلَقْنَا» الجار و المجرور فى موضع نصب على الحال.

## آیه ۵۳

وَهُوَ الَّذِى مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَجِجْرًا مَحْجُورًا

او کسیست که (آب) دو دریا را در مجرایشان به حرکت درآورد. این (یکی)، گوارا و شیرین، و آن (دیگری)، شور و تلخ است، و بین آن دو، مانعی (نادیدنی) قرار داد (تا با هم مخلوط نشوند؛ چنانکه گویی هر یک به دیگری می گوید: «کاملاً دور باش و نزدیک نیا!»)

## کاملاً دور باش و نزدیک نیا

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص: ۲۸۷) هى الكلمة التى يقولها

المتعوذ، و قد فسرناها، و هي هاهنا واقعة على سبيل المجاز، كأن كل واحد من البحرين يتعوذ من صاحبه و يقول له: حجرا محجورا، كما قال لا يَبْغِيَانِ أَي لا يبغي أحدهما على صاحبه بالممازجة، فانتفاء البغي ثمة كالتعوذ هاهنا: جعل كل واحد منهما في صورة الباغي على صاحبه، فهو يتعوذ منه.

✓ (إعراب القرآن و بيانه، ج ۷، ص: ۳۲) حجرا محجورا هي كلمة تقال عند التعوذ كما أسلفنا في هذه السورة، و لكنهما هنا تقالان على سبيل المجاز كأن كل واحد من البحرين يتعوذ من الآخر و يقول له حجرا محجورا، فإعراب حجرا محجورا مفعولين للقول المحذوف جيد للغاية من الناحية البيانية. و سيأتى قوله «بينهما برزخ لا يبغيان» في سورة الرحمن فقد شبههما كما قلنا بطائفتين متعاديتين تريد كل منهما الإيقاع بالأخرى و تتربص بها الدوائر و تنتهن السوانح و الفرص، و لكنها عند ما تحصل على ما تريد تمتنع من البغي، فجعل المعنى المستعار كاللفظ المقول، و هذا من أبلغ القول و أبينه و أكثره تجسيدا و ملاءمة للمعنى المراد.

#### آیه ۵۹

الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَسَلِّ بِهِ خَبِيرًا

همو که آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است، در شش روز آفرید. آنگاه بر تخت فرمان‌روایی (جهان) مستقر شد (و شروع به حکمرانی کرد)؛ . (او) رحمان است. بنابراین، از او که آگاه است، (حقیقت را) بپرس.

بنابراین از او که آگاه است، (حقیقت را) بپرس

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۲۳۳) فاسأله عن حقيقة الحال يخبرك بها فإنه خبير.

## آیه ۶۳

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا

بندگان (خاص خدای) رحمان، کسانی هستند که با آرامش و تواضع بر زمین راه می‌روند، و هنگامی که جاهلان (به‌ناروا) به آنان خطاب کنند، (به جای عکس‌العمل زشت و تند،) سخنی مسالمت‌آمیز می‌گویند؛

خاص

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص: ۲۹۱) أضافهم إلى الرحمن تخصيصاً و تفضيلاً.

## آیه ۶۴

وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا

هم‌آنان که شب را در حال سجده و قیام برای پروردگارشان به صبح می‌رسانند؛

شب را ... به صبح می‌رسانند

✓ (الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۵، ص: ۲۴۰) البيوتة إدراك الليل سواء نام أم لا.  
✓ (مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۷، ص: ۲۷۹) قال الزجاج كل من أدركه الليل فقد بات نام أو لم ينم و المعنى يبيتون لربهم بالليل في الصلاة.  
✓ (روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، ج ۱۰، ص: ۴۴) البيوتة أن يدرك الليل نمت أو لم تتم.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص: ۲۹۲) البيوتة: خلاف الظلول، و هو أن يدرك الليل، نمت أو لم تتم ... و الظاهر أنه وصف لهم بإحياء الليل أو بأكثره.

## آیه ۶۷

وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا

هم‌آنان که چون (برای هر کاری) هزینه می‌کنند، نه زیاده‌روی می‌کنند و نه سخت می‌گیرند، و (روش خرج کردن‌شان)، حد و سَطی بین این (دو راه) است؛

هزینه می‌کنند

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۲۴۰) الإنفاق بذل المال و صرفه فی رفع حوائج نفسه أو غیره.

آیه ۶۸

وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا

هم‌آنان که در کنار «الله»، معبود دیگری را نمی‌پرستند و کسی را که خدا (کشتن‌اش را) حرام کرده، نمی‌کشند، مگر (این که کشتن او) کاملاً حق (باشد)، و (همچنین) زنا نمی‌کنند. هر کس چنین کند، با کیفری (سخت) مواجه خواهد شد.

مگر (اینکه کشتن او) کاملاً حق (باشد)

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۲۴۱) أی لا يقتلون النفس الإنسانية التي حرم الله قتلها في حال من الأحوال إلا حال تلبس القتل بالحق كقتلها قصاصاً و حدا.

## سورة الشعراء

آیه ۱۳

وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَى هَارُونَ

و سینه‌ام تنگ می‌شود و (گره از) زبانم باز نمی‌شود؛ بنابراین به هارون (نیز وحی) بفرست (که دستیار من باشد)؛

به هارون (نیز وحی) بفرست (که دستیار من باشد)

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۲۵۹) آی ارسال ملک الوحی إلى هارون لیكون معینا لی علی تبلیغ الرسالة یقال لمن نزلت به نائبة أو أشكل علیه أمر: ارسال إلى فلان آی استمد منه و اتخذہ عوناً لك.

آیه ۱۹

وَفَعَلْتَ فَعَلَتَكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ

و در حالی که از ناسپاسان بودی، آن کار بسیار زشت را کردی. «

آن کار بسیار زشتت را کردی

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۲۶۱) «الَّتِي فَعَلْتَ» للدلالة على عظم خطره و كثرة شناعته و فظاعته نظیر ما فی قوله: «فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ»: طه: ۷۸.

آیه ۲۲

وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُّهَا عَلَىٰ أَنْ عَبَّدَتْ بَنِي إِسْرَائِيلَ

(آیا) به بردگی گرفتن بنی اسرائیل، نعمتیست که منت‌اش را بر من می‌گذاری؟! «

به بردگی گرفتن

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۹۳) یقال عبده و أعبدہ إذا اتخذہ عبداً.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص: ۳۰۶) تعبيدك بنى إسرائيل.

#### آیه ۳۵

يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ

که می‌خواهد با جادویش شما را از سرزمین‌تان بیرون کند. بنابراین، شما چه نظری دارید؟»

چه نظری دارید

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص: ۳۱۰) تَأْمُرُونَ من المؤامرة و هى المشاورة.

✓ (تفسير جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۵۶) «تَأْمُرُونَ» من المؤامرة و هى المشاورة.

✓ (الميزان فى تفسير القرآن، ج ۱۵، ص: ۲۷۳) «فَمَاذَا تَأْمُرُونَ» لعل المراد بالأمر الإشارة عليه لما أن المشير يشير على من يستشير بلفظ الأمر فالمعنى إذا كان الشأن هذا فما ذا تشيرون على أن أعامله به حتى أعمل به و ذلك أنه كان يرى نفسه ربهم الأعلى و يراهم عبده و لا يناسب ذلك حمل الأمر على معناه المتعارف.

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۷، ص: ۲۹۵) إنما شاور قومه فى ذلك.

#### آیه ۴۲

قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ

گفت: «بله؛ در این صورت، (علاوه بر پاداششان) شما از مقربان (دربار من نیز) خواهید شد.»

علاوه بر این

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۷، ص: ۲۹۶) «وَإِنَّكُمْ» مع ما تعطون من الجزاء و الأجر «إِذَا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ».

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص: ۳۱۲) وعدهم أن يجمع لهم إلى الثواب على سحرهم الذى قدروا أنهم يغلبون به موسى: القربة عنده و الزلفى.

✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۱۰، ص: ۷۷) «قَالَ» فرعون لهم «نَعَمْ»

لَكُمْ ذَلِكَ «وَأَنْتُمْ» مع ذلك «إِذَا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ» عندی.

آیه ۵۰

قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ

گفتند: «(در این شکنجه)، هیچ زیانی به ما نخواهید رسید؛ زیرا ما به

پیشگاه پروردگارمان بازمی گردیم؛

هیچ زیانی به ما نخواهید رسید

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۲۷۶) إنا لا نستضر بهذا العذاب الذي توعدنا

به.

✓ (مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۹۶) لا ضرر علينا فيما تفعله يقال ضاره

يضره ضيرا و ضره يضره ضررا.

آیه ۵۳

فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ

پس از آن (که) فرعون (از آن تصمیم آگاه شد)، در شهرها افرادی را برای

گرد آوردن (نیروها) فرستاد.

پس از آن (که) فرعون (از آن تصمیم آگاه شد)

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص: ۸۰) الفاء فصیحة.

آیه ۵۴

إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ

(و گفت:) «بی شک اینان، گروهی بسیار کوچک اند؛

گروهی بسیار کوچک اند

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۲۷۷) الشرذمة من كل شيء بقيته القليلة.

آیه ۵۹

كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَءِيلَ

(اراده‌ی ما) چنین بود و (بدین ترتیب)، آن (نعمت)ها را به بنی اسرائیل به

ارث دادیم.

(اراده‌ی ما) چنین بود

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۲۷۷) «كَذَلِكَ» أى الأمر كذلك

آیه ۶۰

فَاتَّبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ

پس در آستانه‌ی طلوع خورشید، به بنی‌اسرائیل رسیدند.

رسیدند

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۲۷۷) أى لحقوا بنی اسرائیل.

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، ص: ۳۱۵) فلحقوهم.

آیه ۷۷

فَأَنَّهُمْ عُدُوِّي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ

پس آنان دشمن من هستند. البته مالک و صاحب‌اختیار جهانیان (چنین

نیست)؛

البته

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۲۸۳) أى لكن رب العالمين ليس كذلك.

آیه ۸۹

إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ

البته کسی که دلی (پاک و) سالم برای خدا آورد (، از آن سود خواهد

برد).

البته

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۲۸) فالاستثناء منقطع، و المعنى: لكن من أتى

الله بقلب سليم فإنه ينتفع به.

آیه ۹۴

فَكُفُّوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ

پس آن (بت)ها و گمراهان، پیایی با صورت به دوزخ افکنده می‌شوند؛



## پیاپی با صورت

✓ (معجم الفاظ القرآن ج ۲، ص ۴۴۲) أی ألقوا فی الجحیم علی وجوهم مره بعد اخرى.  
 ✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص: ۳۲۲) الكبکبة: تکریر الكب، جعل التکریر فی اللفظ دلیلا علی التکریر فی المعنی، كأنه إذا ألقى فی جهنم ینکب مره بعد مره حتی یتستقر فی قعرها.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص: ۱۰۱) أی ألقوا فی الجحیم علی وجوهم مره بعد اخرى إلی أن یتستقروا فی قعرها فالكبکبة تکریر الكب.

آیه ۹۹

وَمَا أَصْلَنَا إِلَّا الْمَجْرُمُونَ

(آری،) تنها (همین) گنه کاران، ما را گمراه کردند؛

آری؛

✓ (مترجم) واو را هم اعتراضیه گفته اند و هم عطف، که به نظر می رسد با استفاده از کلمه ی «آری»، عطف آن به ماقبلش، بهتر نشان داده می شود.

✓ (الجدول فی إعراب القرآن، ج ۱۹، ص: ۹۴) (الواو) اعتراضیه.

✓ (إعراب القرآن و بیانه، ج ۷، ص: ۹۶) الواو عاطفه أو حالیه.

تنها عامل گمراهی ما (همین) گنه کاران بودند

✓ (مترجم) اگرچه آزاد ترجمه شده است ولی به نظر می رسد برای انتقال مفهوم آیه، این عبارت مناسب تر از عبارت «فقط گنه کاران، ما را گمراه کردند» باشد.

آیه ۱۲۸

اتَّبِعُوا بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ

آیا در حال بیهوده کاری و سرگرمی، بر هر مکان مرتفعی علامتی بنا می

کنید (تا به هم فخر بفروشید)؟؛

تا به هم فخر بفروشید

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۳۰۰) كأنهم كانوا یبنون علی قلل الجبال و

کل مرتفع من الأرض أبنية كالأعلام يتنزهون فيها و يفاخرون بها من غير ضرورة تدعوهم إلى ذلك بل لهوا و اتباعا للهوى فوبخهم عليه.

آیه ۱۲۹

وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ

و به امید این‌که جاودان بمانید، قلعه‌ها و کاخ‌ها و مخزن‌های آب می‌سازید؟

قلعه‌ها و کاخ‌ها و مخزن‌های آب

✓ (مترجم) هر سه تعبیر، نقل شده است.

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۱۰) المصانع مأخذ الماء جمع مصنع قال أبو عبيدة كل بناء مصنعة و قال قتادة و مجاهد المصانع هي القصور و الحصون.

آیه ۱۳۵

إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ

(پس شکرش را به جا بیاورید؛ زیرا من از عذاب روزی بزرگ بر شما بیم دارم. «

پس شکرش را به جا بیاورید؛

✓ (الميزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۳۰۱) تعليل للأمر بالتقوى أى إني آمرکم بالتقوى شکرا لأنی أخاف علیکم عذاب يوم عظیم أن تکفروا و لم تشکروا.

آیه ۱۴۹

وَتَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ

و استادانه از کوه‌ها خانه‌هایی انتخاب می‌کنید و (آن‌ها را) می‌تراشید؟

و استادانه

✓ (الميزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۳۰۵) أى حاذقین

انتخاب می‌کنید

✓ (الجدول فی إعراب القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۰۹) (تحتون) بتضمينه معنى تتخذون.

آیه ۱۶۵

آتَاوْنَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ

آیا از میان مردم، سراغ مردان می‌روید؟

مردم

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۳۰۹) و العالمین جمع عالم و هو الجماعة من الناس.

آیه ۱۶۶

وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رُبُّكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ

و همسران تان را که پروردگارتان برایتان آفریده است، رهامی کنید؟ آری؛ شما افرادی تجاوزکارید. «

آری؛

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص: ۱۱۴) بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ إضراب انتقالی.

✓ (البحر المحيط فی التفسیر، ج ۸، ص: ۱۸۴) و هو إضراب بمعنى الانتقال.

✓ (الجدول فی إعراب القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۱۴) (بل) للإضراب الانتقالي.

✓ (إعراب القرآن و بیانه، ج ۷، ص: ۱۱۹) إضراب انتقالی.

آیه ۱۶۸

قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ

گفت: «من از (این) کار شما، به‌شدت متنفرم؛

به‌شدت متنفرم

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص: ۱۱۴) أی من المبغضین غاية البغض.

آیه ۱۹۶

وَأَنَّهُ لَفِي زُجْرٍ الْأَوَّلِينَ

و (خبر نزول) آن، در کتاب‌های پیشینیان (نیز) وجود دارد.

خبر نزول

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۳۲۰) الضمیر للقرآن أو نزوله علی النبی ص.

آیه ۲۰۸ و ۲۰۹ -----

وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ \* ذِكْرُكُمْ وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ

ما هیچ شهری را نابود نکردیم، مگر این که هشداردهندگانی برای پند و موعظه‌ی (مردم) داشتند، و ما ستم‌کار نبودیم.

برای پند و موعظه

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، ص: ۳۳۸) ... و إمّا لأنها مفعول له، علی معنی: أنهم يندرون لأجل الموعظة و التذكرة.

آیه ۲۱۲ -----

إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمْعَزُولُونَ

زیرا آنان از شنیدن (اخبار آسمانی) منع شده‌اند.

اخبار آسمانی

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۳۲۸) أى إن الشياطين عن سمع الأخبار السماوية و الاطلاع على ما يجرى فى الملا الأعلى معزولون.

آیه ۲۱۵ -----

وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

و با مؤمنانی که از تو اطاعت می‌کنند، مهربان و فروتن باش.

و با مؤمنانی

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص: ۱۳۳) بیانیة.

✓ (الجوهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، ج ۴، ص: ۴۰۸) من للبيان.

آیه ۲۲۳ -----

يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثُهُمْ كَذِبُونَ

در حالی که به شنیده‌ها (ی غیبی) با دقت گوش می‌سپارند (؛ ولی به چیز دقیقی نمی‌رسند) و بیشترشان دروغ می‌گویند. »

ولی به چیز دقیقی نمی‌رسند

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۳۳۰) و السمع مصدر بمعنى المسموع و المراد به ما سمعه الشياطين من أخبار السماء و لو ناقصا فإنهم ممنوعون من الاستماع مرميون بالشبه فما استرقوه لا يكون إلا ناقصا غير تام و لا كامل و لذا يتسرب إليه الكذب كثيرا.

آیه ۲۲۵ -----

أَلَمْ تَرَأَهُمْ فِي كَلِّ وَإِدِيمُوتَ

آیا نمی‌بینی که شاعران، (جاهلان) در هر زمینه‌ای (حق یا باطل) وارد می‌شوند و سخن‌سرایی می‌کنند.

در هر زمینه‌ای (حق یا باطل) وارد می‌شوند و سخن‌سرایی می‌کنند

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۳۳۱) يقال: هام يهيم هيمانا إذا ذهب على وجهه و المراد بهيمانهم في كل واد استرسالهم في القول من غير أن يقفوا على حد فرما مدحوا الباطل المذموم كما يمدح الحق المحمود و ربما هجوا الجميل كما يهجي القبيح الدميم و ربما دعوا إلى الباطل و صرفوا عن الحق و في ذلك انحراف عن سبيل الفطرة الإنسانية المبنية على الرشد الداعية إلى الحق، و كذا قولهم ما لا يفعلون من العدول عن صراط الفطرة.

✓ (روح المعاني فی تفسیر القرآن العظيم، ج ۱۰، ص: ۱۴۲) أى ألم تر أن الشعراء في كل واد من أودية القيل و القال و في كل شعب من شعاب الوهم و الخيال و في كل مسلك من مسالك الغي و الضلال يهيمون على وجوههم لا يهتدون إلى سبيل معين من السبل بل يتحيرون في سباسب الغواية و السفاهة و يتيهون في تيه الصلف و الوقاحة ديدنهم تمزيق الأعراض المحمية و القدح في الأنساب الطاهرة السنية و النسيب بالحرم و الغزل و الابتهاج و التردد بين طرفي الإفراط و التفريط في المدح و الهجاء.

إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

مگر شاعرانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند و خدا را بسیار یاد می‌کنند، و پس از آن‌که مورد ستم قرار گرفتند (با اشعار توحیدی خود، از دشمن) انتقام گرفتند. به‌زودی ستم‌کاران خواهند دانست به چه مکان (وحشتناکی) باز خواهند گشت.

مگر شاعرانی

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۳۳۱) استثناء من الشعراء المذمومین.

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۲۶) «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» و هم شعراء المؤمنین.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص: ۱۴۳) استثناء للشعراء المؤمنین الصالحین.

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، ص: ۳۴۴) استثنی الشعراء المؤمنین.

(با اشعار توحید خود از دشمن) انتقام گرفتند

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۳۳۲) الانتصار الانتقام، قيل: المراد به رد الشعراء من المؤمنین علی المشرکین أشعارهم التي هجوا بها النبی ص أو طعنوا فيها فی الدین و قدحوا فی الإسلام و المسلمین، و هو حسن یؤیده المقام.

## سورة النمل

آیه ۱۰

وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَءَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ ۚ يَمُوسَىٰ لَا تَخَفْ  
إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ

چوب‌دستی‌ات را بینداز. پس (انداخت، و) هنگامی که آن را دید که به سرعت حرکت می‌کند، به طوری که گویی ماری کوچک و چابک است، (به آن) پشت کرد و پا به فرار گذاشت و پشت سرش را (هم) نگاه نکرد. (ندا آمد:) «ای موسی، نترس؛ زیرا پیامبران، در پیشگاه من نمی‌ترسند؛

انداخت

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۳۴۴) الفاء الفصيحة.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص: ۱۵۹) الفاء فی قوله تعالى: فَلَمَّا رَءَاهَا تَهْتَزُّ فصيحة.

آیه ۱۱

إِلَّا مَن ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَّحِيمٌ

البته (گنه‌کاران باید بترسند؛ ولی) کسی که مرتکب ستم شود، سپس بعد از گناه، (با توبه و عمل صالح، آن را) به نیکی تبدیل کند، (او را می‌آمرزم)؛ زیرا من بسیار آمرزنده و مهربانم؛

البته (گنهکاران باید بترسند، ولی)

✓ (البحر المحيط فی التفسیر، ج ۸، ص: ۲۱۴) إِلَّا مَن ظَلَمَ، استثناء منقطع، و المعنى: لكن من ظلم غیرهم.

با توبه و عمل صالح

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۳۴۵) المراد بالظلم مطلق المعصية و بالحسن بعد السوء التوبة بعد المعصية أو العمل الصالح بعد السيئ.

آیه ۱۳

فَإِنَّمَا جَاءَهُمْ ءَايَتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ

هنگامی که معجزات ما، در حالی که واضح و روشن است، نزدشان آمد، گفتند: «این جادویی آشکار است.»

درحالی که واضح و روشن است

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص: ۱۶۴) مُبْصِرَةً حال من الآيات أى بيّنة واضحة.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص: ۳۵۱) المبصرة: الظاهرة البينة.

✓ (التحرير و التنوير، ج ۱۹، ص: ۲۳۱) المبصرة: الظاهرة.

آیه ۱۷

وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِيْنِ وَالْإِنسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ

سپاهیان سلیمان، یعنی جینیان و انسان‌ها و پرندگان، برای (حضور نزد) او، گردآوری شدند و (از پراکندگی و بی‌نظمی) بازداشته شدند.

از پراکندگی و بی‌نظمی

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۳۵۲) فهم یمنعون من التفرق و اختلاط کل جمع بآخر برد أولهم إلى آخرهم و حبس کل فی مكانه.

آیه ۱۹

فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّن قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَتِي وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ

بدین سبب، (سلیمان) از سخن آن (مورچه) به حالت خنده تبسمی کرد و گفت: «پروردگارا، به من توفیق بده که همیشه شکر نعمت را به جای



آورم (و از این حال جدا نشوم)؛ همان (نعمتی) که بر من و پدر و مادرم  
ارزانی کردی و این که (به من توفیق دهی) کار شایسته‌ای کنم که تو از  
آن خشنود شوی، و مرا به رحمت خویش در زمره‌ی بندگان صالحت وارد  
کن.»

#### به حالت خنده تبسمی کرد

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص: ۱۷۵) انتصب ضاحکاً علی  
الحال أى شارعا فی الضحک أعنی قد تجاوز حد التبسم إلی الضحک أو مقدر الضحک  
بناء علی أنه حال مقدرة کما نقله الطیبی عن بعضهم.

✓ (البحر المحيط فی التفسیر، ج ۸، ص: ۲۲۲) أى شارعا فی الضحک و متجاوزا حد  
التبسم إلی الضحک.

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، ص: ۳۵۶) تبسم شارعا فی الضحک و  
آخذا فیہ، یعنی أنه قد تجاوز حد التبسم إلی الضحک.

#### آیه ۲۲

فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بَنِيَّ يَقِينٍ

پس (هدهد در جایی که بود)، چندان درنگ نکرد. آنگاه (نزد سلیمان آمد  
و) گفت: «از چیزی آگاهی یافتم که تو از آن آگاهی نداری؛ من از  
(سرزمین) سبأ خبری قطعی برایت آورده‌ام؛

پس آن (هدهد در جایی که بود) چندان درنگ نکرد آنگاه (نزد سلیمان آمد  
و) گفت

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، ص: ۳۵۹) غَيْرَ بَعِيدٍ غیر زمان بعید،  
کقولہ: عن قریب. و وصف مکثه بقصر المدّة للدلالة علی إسرعه خوفا من سلیمان.

✓ (البحر المحيط فی التفسیر، ج ۸، ص: ۲۲۴) الظاهر أن الضمیر فی فمکث عائدا علی  
الهدهد، أى غیر زمن بعید، أى عن قرب. و وصف مکثه بقصر المدّة، للدلالة علی  
إسرعه، خوفا من سلیمان.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص: ۱۸۱) الظاهر أن الضمیر للهدهد

و بَعِيدٌ صِفَةُ زَمَانٍ وَ الْكَلَامُ بَيَانٌ لِمَقْدَرِ كَأَنَّهُ قِيلَ: مَا مَضَى مِنْ غَيْبَتِهِ بَعْدَ التَّهْدِيدِ؟ فَقِيلَ: مَكَثٌ غَيْرٌ بَعِيدٌ أَى مَكَثَ زَمَانًا غَيْرَ مَدِيدٍ، وَ وَصَفَ زَمَانٌ مَكْنَاهُ بِذَلِكَ لِلدَّلَالَةِ عَلَى إِسْرَاعِهِ خَوْفًا مِنْ سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۷، ص: ۳۴۰) قيل معناه فلبث الهدهد فى غيبته قليلا ثم رجع.

✓ (الميزان فى تفسير القرآن، ج ۱۵، ص: ۳۵۵) ضمير «فَمَكَثَ» لسليمان و يحتمل أن يكون للهدهد و يؤيد الأول سابق السياق و الثانى لاحقه.

## آیه ۲۳

إِنِّى وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ

من زنى را يافتم كه بر آنان پادشاهى مى‌كند و از هر چيزى (كه براى سلطنت لازم است)، به او داده شده است، و (به‌ويژه) تخت پادشاهى بزرگى دارد؛

پادشاهى مى‌كند

✓ (معجم الفاظ القرآن الكريم ج ۲، ص: ۶۲۰) تَسُوْدُهُمْ و تتصرف.

كه براى سلطنت لازم است

✓ (الميزان فى تفسير القرآن، ج ۱۵، ص: ۳۵۵) المراد بكل شىء فى الآية كل شىء هو من لوازم الملك العظيم.

✓ (الجواهر الثمين فى تفسير الكتاب المبين، ج ۴، ص: ۴۲۱) وَ أُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يحتاج اليه الملوك.

## آیه ۲۷

قَالَ سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ

(سليمان) گفت: «به‌زودى بررسى خواهيم كرد كه راست گفتى يا دروغ؛

بررسى

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص: ۳۶۳) سَنَنْظُرُ مِنَ النَّظَرِ الَّذِى هُوَ

التأمل و التصفح.

✓ (البحر المحيط فى التفسير، ج ۸، ص: ۲۳۲) النظر هنا: التأمل و التصفح.

## آیه ۲۸

إِذْهَبْ بِكِتَابِي هَذَا فَاَلْقِهْ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانْظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ

این نامه‌ی مرا ببر و بر آنان بیفکن. آنگاه (کمی) از آنان فاصله بگیر و

ببین با هم چه گفت‌وگویی می‌کنند. «

(کمی) از آنان فاصله بگیر

✓ (المیزان فى تفسير القرآن، ج ۱۵، ص: ۳۵۷) أى تنح عنهم وقع فى مكان تراهم.

✓ (البحر المحيط فى التفسير، ج ۸، ص: ۲۳۲) أى تنح عنهم إلى مكان قريب، بحيث

تسمع ما يصدر منهم و ما يرجع به بعضهم إلى بعض من القول.

✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۱۰، ص: ۱۸۸) أى تنح.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص: ۳۶۳) تنح عنهم إلى مكان قريب

تتوارى فيه.

## آیه ۳۲

قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ

(ملکه) گفت: «ای سران، در مورد کارم نظرم دهید. من (تاکنون) در هیچ

کاری تصمیم قطعی نگرفته‌ام، مگر این که شما نزد من حضور داشته‌اید. «

تصمیم قطعی نگرفته‌ام

✓ (المیزان فى تفسير القرآن، ج ۱۵، ص: ۳۵۹) قطع الأمر القضاء به و العزم عليه.

## آیه ۳۴

قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً

وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ

گفت: «پادشاهان، هنگامی که وارد شهری می‌شوند، آن را ویران می‌سازند

و بزرگان و قدرتمندان آن (سرزمین) را به خواری و ذلت می‌کشاند و

(همیشه) چنین می‌کنند؛

## ویران

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۳۶۰) أى إن الحرب لا تنتهى إلا إلى غلبة أحد المتحاربين و فيها فساد القرى و ذلة أعزتها.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص: ۳۶۵) أى خربوها و من ثمة قالوا للفساد: الخربة.

✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۱۰، ص: ۱۹۳) أفسدوها بتخريب عماراتها و إتلاف ما فيها من الأموال.

✓ (البحر المحيط فى التفسير، ج ۸، ص: ۲۳۶) أى خربوها بالهدم و الحرق و القطع.

آیه ۳۶ -----

فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَنُ قَالَ أُمِدُّونِي بِمَالٍ فَمَاءَ تَنْينَ اللَّهُ خَيْرٌ مِّمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ  
بِهَدْيِكُمْ تَفْرَحُونَ

پس (شخصی را فرستاد، و) هنگامی که نزد سلیمان آمد، (سلیمان) گفت: «آیا پیای مالی (بی‌ارزش) به من می‌دهید؟ (اشتباه کردید؟) زیرا آنچه خدا به من داده، بهتر از چیزیست که به شما داده است. آری، (می‌بینم که) شما به هدیه‌تان دل خوش کرده‌اید؛

پس (شخصی را فرستاد و)

✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۱۰، ص: ۱۹۴) فى الكلام حذف أى فأرسلت الهدية فلما جاء إلخ.

آیه ۳۷ -----

ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَّا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ  
صُغُرُونَ

نزد آنان بازگرد (و بگو اگر تسلیم نشوند)، بی‌شک با سپاهیانى سراغشان می‌آییم که هیچ طاقتی (برای مقاومت) در برابرش نداشته باشند و قطعاً با حقارت و ذلت از آنجا بیرون‌شان می‌کنیم. »

هیچ طاقتی

✓ (البحر المحيط فى التفسير، ج ۸، ص: ۲۳۸) لا قِبَلَ: لا طاقة، و حقيقة القبل المقاومة و المقابلة، أى لا تقدرُونَ أن تقابلوهم.

## آیه ۳۹

قَالَ عِفْرِيتٌ مِّنَ الْحِجِّ اٰنَا اَتَيْكَ بِهٖۤۤۤ قَبْلَ اَنْ تَقُوْمَ مِنْ مَّقَامِكَ وَاِنِّىْ عَلَيْهِ لَقَوِىُّۙۤۤ اَمِيْنٌ

جنّ خبیثی گفت: «پیش از آن که از جای برخیزی، من آن را برایت می آورم و بر این (کار) نیرومند و امین هستم.»

## خبیثی

✓ (روح المعانی فى تفسير القرآن العظيم، ج ۱۰، ص: ۱۹۷) «عِفْرِيتٌ» أى خبیث مارد.

## آیه ۴۲

فَاَمَّا جَاۤءَتْ قِيلَ اَهْكَذَا عَرْشُكَۙ قَالَتْ كَاَنَّهُ هُوَ وَاَوْتَيْنَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِيْنَ

پس (چنین کرد، و) هنگامی که (ملکه ی سبأ) آمد، (به او) گفته شد: «آیا تخت سلطنت تو این گونه است؟» گفت: «گویا خودش است. پیش از این (نیز از قدرت خارق العاده ی سلیمان) به ما آگاهی داده شده بود و ما تسلیم (او) بودیم.»

## از قدرت خارق العاده سلیمان

✓ (المیزان فى تفسير القرآن، ج ۱۵، ص: ۳۶۶) فهى لما رأت العرش و سألت عن أمره أحست أن ذلك منهم تلويح إلى ما أتى الله سليمان من القدرة الخارقة للعادة فأجابت بقولها: «وَأَوْتَيْنَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا» إلخ، أى لا حاجة إلى هذا التلويح و التذكير فقد علمنا بقدرته قبل هذه الآية أو هذه الحالة.

آیه ۴۴

قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي - وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

به او گفته شد «وارد حیاط قصر شو». پس (داخل شد، و) هنگامی که حیاط را دید، گمان کرد که آن دریاچه‌ای‌ست، و (برای این‌که خیس نشود، دامن برکشید و) ساق پاهایش را نمایان کرد. (سلیمان) گفت: «این قصری‌ست که با قطعات بلور فرش شده است.» «(ملکه‌ی سبأ) گفت: «پروردگارا، من به خود ستم کردم و (هم‌اکنون) همراه سلیمان، در برابر الله، یعنی پروردگار جهانیان، تسلیم شدم.»

دریاچه‌ای

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۳۶۶) اللجة المعظم من الماء.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص: ۲۰۳) أى ظننه ماء كثيرا.

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۵۱) هی معظم الماء

آیه ۴۷

قَالُوا أَطِيرْنَا بِكَ وَبَيْنَ مَعَكَ قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ

گفتند: «ما (وجود) تو و همراهانت را به فال بد گرفتیم.» گفت: «فال بد شما، (عذاب) نزد خداست (که به‌زودی به سبب اعمال‌تان به شما خواهد رسید). آری، شما افرادی هستید که آزمایش شده‌اید.»

آری

✓ (الجدول فی إعراب القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۷۹) (بل) للإضراب الانتقالي.

آیه ۴۸

وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ

در آن شهر، نه دسته‌ی کوچک بودند که در آن سرزمین فساد می‌کردند؛

نه اصلاح

نه دسته‌ی کوچک

✓ (الميزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۳۷۴) الرهط العصابة دون العشرة و قيل إلى الأربعين انتهى.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص: ۲۰۶) هو اسم جمع يطلق على العصابة دون العشرة كما قال الراغب و فی الكشف هو من الثلاثة أو من السبعة إلى العشرة.

## آیه ۴۹

قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللّٰهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ  
وَإِنَّا لَصٰدِقُونَ

گفتند: «(بیایید) به خدا قسم بخورید که بدون هیچ تردیدی به صالح و خانواده اش شبیخون بزنیم و پس از آن به خونخواهش بگوییم: ما در هنگام کشته شدن خانواده اش حضور نداشتیم و حقیقتاً ما راست می گوییم.»

## حضور

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص: ۲۰۷) آی ما حضرنا هلاکهم.

## آیه ۵۴

وَلَوْ طَآءِذٌ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ

لوط را (باد کن)؛ آنگاه که به قوم خود گفت: «آیا در حالی که (به یکدیگر) نگاه می کنید، آن کار بسیار زشت را می کنید؟»

## به یکدیگر

✓ (الميزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۳۷۶) آی و أنتم فی حال یری بعضکم بعضا و ينظر بعضکم إلى بعض حين الفحشاء.

أَمَّنْ خَلَقَ السَّمُوتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ  
حَدَائِقَ ذَاتِ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا ۗ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ  
يَعْدِلُونَ

آیا (معبودهای آنان بهترند، یا) کسی که آسمان‌ها و زمین را آفرید؟ و از  
آسمان، آبی برایتان فرستاد، و به وسیله‌ی آن، باغ‌هایی خرم و بهجت‌انگیز  
رویانیدیم که محال است شما بتوانید درختانش را برویانید. آیا همراه  
«الله»، خدایی وجود دارد؟ حقیقت این است که آنان، افرادی منحرف  
هستند.

محال است شما بتوانید

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص: ۳۷۶) معنى الكينونة: الانبغاء. أراد  
أن تأتي ذلك محال من غيره.

✓ (روح المعاني فى تفسير القرآن العظيم، ج ۱۰، ص: ۲۱۶) ما كان لكم أى ما صح و  
ما أمكن لكم.

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۷، ص: ۳۵۸) أى لم يكونوا يقدرّون على إنبات  
شجرها.

✓ (روض الجنان و روح الجنان فى تفسير القرآن، ج ۱۵، ص: ۶۴) يعنى نتوانى و  
مقدور شما نباشد.

منحرف

✓ (روح المعاني فى تفسير القرآن العظيم، ج ۱۰، ص: ۲۱۶) يَعْدِلُونَ مِنَ الْعَدُولِ بِمَعْنَى  
الانحراف أى بل هم قوم عادتهم العدول عن طريق الحق بالكلية و الانحراف عن  
الاستقامة فى كل أمر من الأمور فلذلك يفعلون.

✓ (التحرير و التثوير، ج ۱۹، ص: ۲۸۶) يَعْدِلُونَ مِنَ عَدَلِ الَّذِي يَتَعَدَّى بِالْبَاءِ، أَوْ يَعْدِلُونَ  
عَنِ الْحَقِّ مِنَ عَدَلِ الَّذِي يَعْدَى بِ (عن).



أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ  
 أَلِلَّهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ<sup>ط</sup>

آیا (معبودهای آنان بهترند، یا) آن که (دعای) شخص درمانده را-  
 در هنگامی که او را بخواند- اجابت می کند و بدی ها و مشکلات را برطرف  
 می کند و شما را جانشینان (خود در روی) زمین قرار می دهد. آیا همراه  
 «الله»، خدایی وجود دارد؟ اندکی (از شما) پند می گیرید.

جانشینان (خود در روی) زمین

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۳۸۳) الذی یعطیه السیاق أن یكون المراد  
 بالخلافة الخلافة الأرضية التي جعلها الله للإنسان يتصرف بها في الأرض و ما فيها من  
 الخليفة كيف يشاء كما قال تعالى: «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ  
 خَلِيفَةً»: البقرة: ۳۰.

بَلْ أَدْرَكَ عَلَيْهِمْ فِي الْأَخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ

حقیقت این است که دانش آنان در مورد آخرت، (به سبب غرق شدن در  
 مادیات،) به پایان رسیده است. آری، آنان در مورد قیامت در شکی  
 (بزرگ) به سر می برند؛ آری، آنان از (درک) آن کورند.

حقیقت این است

✓ (إعراب القرآن الكريم، ج ۲، ص: ۴۱۳) بل حرف إضراب و انتقال  
 ✓ (إعراب القرآن و بیانه، ج ۷، ص: ۲۴۴) بل حرف إضراب انتقالی  
 ✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظيم، ج ۱۰، ص: ۲۲۴) إضراب عما تقدم على  
 وجه یفید تأکید و تقریر.

قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ رَدِفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ

بگو: چه‌بسا برخی از چیزهایی که می‌خواهید در آن شتاب شود، حقیقتاً در پی شما باشد و (به‌زودی) به شما برسد.

در پی شما باشد و (به‌زودی) به شما برسد

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۳۸۹) سیرد فکم و یأتیکم العذاب محققاً.

✓ (البحر المحيط فی التفسیر، ج ۸، ص: ۲۶۵) أی تبعکم عن قرب و صار کالردیف التابع لکم بعض ما استعجلتم به.

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، ص: ۳۸۱) ضمن معنی فعل یتعدی باللام نحو: دنا لکم و أزف لکم، و معناه: و تبعکم و لحقکم.

#### آیه ۸۱

وَمَا أَنْتَ بِدِي الْعُمِيِّ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ

و تو نمی‌توانی افراد کور را هدایت کنی، (و بدین‌وسيله)، از گمراهی دورشان کنی. تو (دعوت خود را) فقط به گوش کسانی می‌رسانی که به آیات و نشانه‌های ما ایمان دارند، و در نتیجه، تسلیم (ما) هستند.

هدایت کرده (و بدین‌وسيله) از گمراهی‌شان دور سازی

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، ص: ۳۸۳) أبعدہ عن الضلال بالهدی.

#### آیه ۸۴

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ وَقَالَ اكْذِبْتُمْ بِآيَاتِي وَلَمْ تُحِيطُوا بِهَا عِلْمًا أَمَا ذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

پس هنگامی که می‌آیند، (خدا) می‌فرماید: «آیا آیات و نشانه‌های مرا انکار کردید؛ در حالی که هیچ احاطه‌ی علمی به آن‌ها نداشتید؟ اصلاً شما (جز انکار) چه کاری می‌کردید؟

اصلاً

✓ (البحر المحيط فی التفسیر، ج ۸، ص: ۲۷۰) و أم هنا منقطعة، و ینبغی أن تقدر بیل وحدها. انتقل من الاستفهام الذی یقتضی التوبیخ إلی الاستفهام عن عملهم أیضاً علی جهة التوبیخ، أی: أی شیء کنتم تعملون؟

أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَكُنُوا فِيهِ وَالتَّهَارَ مُبْصِرًا ۚ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

آیا توجه نکرده‌اند که ما شب را پدید آوردیم تا در آن آرامش یابند، و روز را روشنی‌بخش (قرار دادیم)؟ بی‌شک در این (پدیده)، نشانه‌هایی برای افراد باایمان وجود دارد.

آیا توجه نکرده‌اند

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص: ۲۳۹) الرؤية قلبية لا بصرية لأن نفس الليل و النهار و إن كانا من المبصرات لكن جعلهما كما ذكر من قبيل المعقولات أى أ لم يعلموا أنا جعلنا الليل بما فيه من الإظلام ليستريحوا فيه بالقرار و النوم.

إِنَّمَا أَمْرُهُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ ۚ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ

(بگو:) من مأمور شده‌ام که فقط پروردگار این شهر را بپرستم؛ همو که آن را عزیز و محترم کرده است، و همه چیز فقط برای اوست، و مأمور شده‌ام که از تسلیم‌شدگان باشم؛

عزیز و محترم کرده است

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۵۵۸-ذیل ۳۷ سوره ابراهیم) أو لأنه محترم عظیم الحرمة لا يحل انتهاكه.

## سورة القصص

آیه ۶

وَتُكَيِّدُ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ

و در زمین برایشان امکانات و اقتدار فراهم آوریم و به واسطه‌ی آنان که (در زمین) زیر فشار بودند، آنچه را که فرعون و هامان و لشکریانش از آن می‌ترسیدند، به آنان نشان دهیم.

به واسطه آنان که (در زمین) زیر فشار بودند

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۷۵) منهم ای من بنی اسرائیل.

✓ نیز رک: الجوهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، ج ۵، ص: ۷ - روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۹۵ - روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص: ۲۵۴.

✓ (مترجم) به نظر می‌رسد معنای «من» در «من بنی اسرائیل»، این است که فرعونیان به واسطه‌ی بنی اسرائیل آنچه را که از آن می‌ترسیدند؛ یعنی، نابودیشان را، دیدند.

آیه ۹

وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنٍ لِّي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَن يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

همسر فرعون گفت: «(این نوزاد)، مایه‌ی روشنی چشم من و تو خواهد شد. او را نگشاید؛ به آن امید که برایمان سودمند باشد، یا او را به فرزندی بگیریم.» و این در حالی بود که (عاقبت کار را) نمی‌فهمیدند.

## (عاقبت کار را) نمی فهمیدند

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص: ۱۲) لا يشعرون ما ذا يفعلون و ما هي حقيقة الحال و ما عاقبته.

✓ (تفسیر الجلالین، ص: ۳۸۹) وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ بِعَاقِبَةِ أَمْرِهِمْ مَعَهُ.

## آیه ۱۵

وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَزَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ

(روزی)، در هنگام استراحت مردم، وارد شهر شد و دو مرد را در آن دید که با هم زد و خورد می کنند. یکی از آنان، از پیروان او، و دیگری، از دشمنانش بود. پس کسی که از پیروان او بود، فریاد زنان از او یاری خواست تا در برابر دشمنش به او یاری رساند. پس از آن، موسی مشتی به او زد و او را کشت. (موسی) گفت: «این (درگیری)، از کارهای شیطانی بود. او دشمن و همراه کننده ای آشکار است.»

## در هنگام استراحت مردم

✓ (مترجم) مراد از «علی حین غفله من اهلها»، «در هنگام استراحت مردم» است. ترجمه عبارت به صورت تحت اللفظی (در هنگام بی خبری که از مردم آن صادر می شد)، روان نیست.

## آیه ۱۶

قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

عرض کرد: «پروردگارا، من به خودم ستم کردم. پس (نتایج ناگوار) آن را برای من ببوشان.» و خدا (نیز نتایج ناگوار) آن را برای او پوشاند؛ زیرا اوست که بسیار آمرزنده و مهربان است.

پس (نتایج ناگوار) آن را برای من بیوشان

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص: ۲۴) «فَاغْفِرْ لِي» هو إغناء تبعه فعله و إنجاؤه من الغم و تخلصه من شر فرعون و ملئه.

آیه ۱۸

فَاصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرِمَ بِهِ الْأَمْسِ يَسْتَصْرِحُهُ  
قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُبِينٌ

پس از آن (ماجرأ، موسی)، در حالی که می‌ترسید و منتظر (پیشامد بدی) بود، شب را در شهر به صبح رساند؛ که ناگهان مردی که دیروز از او یاری خواسته بود، (دوباره) با فریاد از وی می‌خواست که به دادش برسد. موسی به او گفت: «به‌راستی تو فردی هستی که گمراهی‌ات کاملاً آشکار است.»

شب را ... به صبح رساند

✓ (مترجم) به نظر می‌رسد «صبح کرد» عبارت زیبایی نیست.

آیه ۲۳

وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ  
امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا تَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءُ وَأَبُونَا  
شَيْخٌ كَبِيرٌ

هنگامی که به (چاه) آب مدین رسید، گروهی از مردم را در کنار آن دید که (به چهارپایان خود) آب می‌دهند، و پایین‌تر از آنان، دو زن را دید که (چهارپایان خود را از آب خوردن) باز می‌دارند. گفت: «مقصودتان (از این کار) چیست؟» گفتند: «تا وقتی که چوپانان (چهارپایان‌شان را) بازنگردانند، ما (گوسفندان‌مان را) آب نمی‌دهیم، و پدر ما، پیرمردی بسیار کهن‌سال است (و نمی‌تواند خودش این کار را انجام دهد).»

مقصودتان (از این کار) چیست

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص: ۲۶۹) قَالَ مَا خَطْبُكُمَا أَيْ مَا

مخطوبکما و مطلوبکما.

## آیه ۲۶

قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ

یکی از آن دو (دختر) گفت: «پدرجان، او را در ازای مزد به کار گیر؛ زیرا بهترین فردی که می‌توانی به کار گیری، (این) شخص نیرومند و امین است.»

را به ازای مزد به کارگیر

✓ (مترجم) به نظر می‌رسد استخدام کردن واژه مناسبی نیست.

می‌توانی به کار گیری

✓ (مترجم) جهت روانی متن، کمی آزاد ترجمه شد.

## آیه ۲۷

قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ نُكَحَّكَ إِحْدَى ابْنَتَي هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمْنِي حِجَجٍ فَاِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَلَيْهِ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ

(شعیب به موسی) گفت: «من می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به ازدواج تو در آورم؛ به شرط اینکه هشت سال در اختیار من باشی، و اگر ده (سال) را به پایان رسانی، به اختیار خودت است، و من نمی‌خواهم بر تو سخت بگیرم. اگر خدا بخواهد، مرا فردی شایسته خواهی یافت.»

هشت سال در اختیار من باشی

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص: ۲۷) ای علی آن تأجرنی نفسک ای تکنون  
أجیرا لی ثمانی حجج.

## آیه ۲۸

قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَيَّ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ

(موسی) گفت: «این (قرار)، میان من و تو (پابرجا) باشد. (من آزادم، و) هر یک از دو مدت را که به پایان رساندم، هیچ کیفری متوجه من نیست (و کسی مرا بازخواست نخواهد کرد). خداوند، ناظر و مراقب گفتار ماست.

»

### هیچ کیفری متوجه من نیست

✓ (البحر المحيط فی التفسیر، ج ۲، ص: ۲۴۷ «ذیل آیه ۱۹۳، سوره بقره») العدوان مصدر عدا، بمعنى: اعتدى، و هو نفى عام، أى: لا يؤخذ فرد فرد من أنواعه البتة إلا على من ظلم، و يراد بالعدوان الذى هو الظلم الجزاء. سماه عدوانا من حيث هو جزاء عدوان، و العقوبة تسمى باسم الذنب، و ذلك على المقابلة

### آیه ۳۲

أَسْلُكَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سَوَاءٍ وَاضْمُمُ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ  
مِنَ الرَّهْبِ قَدْ أَنْكَرَ بُرْهَانٍ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا  
فُسِّقِينَ

دستت را در گریبان‌ت فرو بر (و بیرون آور) تا سفید و درخشان، بدون این‌که (به سبب بیماری پیسی) زشت شده باشد، بیرون آید، و (در امر رسالت) هیچ ترسی به خود راه مده و آرام باش. این‌ها، دو معجزه از جانب پروردگار توست (که باید) به سوی فرعون و سران (کشور) او (ببری)؛ زیرا آنان، نافرمان هستند.

### (در امر رسالت) هیچ ترسی به خود راه مده و آرام باش

✓ (التحریر و التنویر، ج ۲۰، ص: ۵۱) فالوجه أن قوله وَاضْمُمُ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ تمثيل بحال الطائر إذا سكن عن الطيران أو عن الدفاع جعل كناية عن سكون اضطراب الخوف. و يكون من هنا للبدلية، أى اسكن سكون الطائر بدلا من أن تطير خوفا. و هذا مأخوذ من أحد وجهين ذكرهما الزمخشري قيل: و أصله لأبى على الفارسي. و الرَّهْبُ معروف أنه الخوف كقوله تعالى يَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا [الأنبياء: ۹۰]. و المعنى: انكف عن التخوف من أمر الرسالة.



وَاتَّبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ

و در این دنیا، لعنتی (بزرگ) را بدرقه‌ی راهشان کردیم، و روز قیامت (از رحمت خدا) دور خواهد شد.

از (رحمت) خدا دور خواهند شد

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص: ۴۱۶) أى من المطرودين المبعدين.

✓ (معجم الفاظ القرآن الكريم ج ۲، ص ۳۳۱) أى المُبْعَدِينَ من كل خير.

وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ

عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ

هنگامی که سخن زشت و بیهوده بشنوند، (با بی‌اعتنایی) از آن روی می گردانند و می‌گویند: «کارهای ما فقط برای ماست و کارهای شما فقط برای خودتان؛ به سلامت! ما خواستار (هم‌نشینی با) جاهلان نیستیم.»

به سلامت

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص: ۴۲۲) توديع و متاركة.

✓ (روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، ج ۱۰، ص: ۳۰۲) قالوه توديعا لهم لا تحية.

✓ (البحر المحيط في التفسير، ج ۸، ص: ۳۱۵) سَلَامٌ عَلَيْكُمْ، قال الزجاج: سلام متاركة

لإسلام تحية.

ما خواستار (هم‌نشینی با) جاهلان نیستیم

✓ (روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، ج ۱۰، ص: ۳۰۲) بيان للداعي للمتاركة و

التوديع أى لا نطلب صحبة الجاهلين و لا نريد مخالطتهم.

آیه ۵۷

وَقَالُوا إِن تَتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ نَتَّخِظُكَ مِنَ الْغُلَامِ ۖ أَوْ لَمْ تُكِنَّا لَهُمْ حَرَمًا  
ءَامِنًا يُجِبَىٰ إِلَيْهِ ثَمَرُ كُلِّ شَيْءٍ رِّزْقًا مِّن لَّدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ  
لَا يَعْلَمُونَ

(مشرکان) گفتند: «اگر همراه تو از این (کتاب) هدایت پیروی کنیم، به سرعت (هدف هجوم قبایل مشرک عرب قرار می‌گیریم و به وسیله‌ی آنان اسیر شده)، از سرزمین‌مان ربوده خواهیم شد. « مگر برایشان حرمی امن قرار ندادیم که هر نوع میوه و محصولی که رزقی از جانب ماست، (از هر طرف) جمع و به سوی آن سرازیر می‌شود؟ ولی بیشتر آنان نمی‌دانند.

مال و جانمان گرفته می‌شود و نابود گشته

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص: ۵۹) آرید به القتل و السبی و نهب الأموال کأنهم و ما يتعلق بهم من أهل و مال يؤخذون فتخلو منهم أرضهم.

آیه ۶۱

أَفَنُوعِدْنَاهُ وَعْدًا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَن مَّتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا  
ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ مِنَ الْمُخْضَرِّينَ

آیا کسی که وعده‌ای نیکو به او داده‌ایم و به همین سبب، به آن خواهد رسید، مانند کسی‌ست که او را با بهره‌مند کردن (از) زندگی دنیا بهره داده‌ایم؛ سپس در روز قیامت از احضارشدگان (در عذاب) خواهد بود؟

به همین سبب

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص: ۳۰۶) بالفاء المنبئة عن السببية.

✓ (البحر المحيط فی التفسیر، ج ۸، ص: ۳۱۷) فَهُوَ لَاقِيهِ، للتسبیب.

به آن خواهد رسید

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۴۰۸) أى فهو واصل إليه و مدرکة لا محالة.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص: ۳۰۶) أى مدرکة لا محالة

لاستحالة الخلف فی وعده تعالى و لذلك جىء بالجملة الاسمية المفيدة لتحقيقه البتة.

آیه ۶۲

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ

روزی (را یاد کن) که آنان را ندا می‌دهد؛ بدین صورت که می‌فرماید:  
«کجايند شریکاني که همواره برای من می‌پنداشتید؟»

بدین صورت

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص: ۳۰۷) «فَيَقُولُ» تفسیر للنداء.

آیه ۶۶

فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ

آنگاه اطلاعات (نجات‌بخش) از آنان پوشیده می‌ماند، و به همین سبب، از یکدیگر (نیز) سؤال نمی‌کنند (تا راه عذری پیدا کنند).

اطلاعات (نجات‌بخش)

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص: ۶۶) یومئذ لا تهتدى إليهم الأخبار و لا يجدون شيئاً يعتذرون به للتخلص من العذاب.

تا راه عذری پیدا کنند

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص: ۶۶) أى لا يسأل بعضهم بعضاً ليعدوا به عذراً يعتذرون به عن تكذيبهم الرسل و ردهم الدعوة.

آیه ۸۸

وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ

الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

همراه «الله»، هیچ خدای دیگری را نپرست؛ که هیچ خدایی جز او نیست.  
جز ذات (پاک) او، همه چیز نابود خواهد شد. حکمرانی فقط برای اوست،  
و تنها به پیشگاه او بازگردانده می‌شوید.

که

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص: ۹۰) أى لأنه لا إله غيره و ما بعدها فى مقام التعليل بالنسبة إليها.

## سورة العنكبوت

آیه ۱۰

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللّٰهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللّٰهِ جَعَلَ فِتْنَةً النَّاسِ كَذَابٍ  
اللّٰهُ وَلَئِن جَاءَ نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ ؕ أَوَلَيْسَ اللّٰهُ بِأَعْلَمَ بِمَا  
فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ

برخی از مردم می‌گویند: «به خدا ایمان آوردیم.» پس از آن، هنگامی که به سبب (پیروی از دین) خدا، شکنجه و آزار ببینند، آزار مردم (کافر) را مانند عذاب خدا می‌شمردند (و از دینش باز می‌گردند)؛ و اگر از جانب پروردگارت، یاری و پیروزی‌ای فرا رسد، بی‌شک می‌گویند: «ما با شما هستیم.» آیا خدا از آنچه در سینه‌های جهانیان می‌گذرد، آگاه‌تر نیست؟

به سبب

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص: ۱۰۵) ای اودی لأجل الإيمان بالله بناء على أن في للسببية كما قيل.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص: ۳۴۵) فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللّٰهِ أی لأجله عز و جل على أن في للسببية، أو المراد في سبيل الله تعالى بأن عذبهم المشركون على الإيمان به تعالى.

آیه ۲۶

فَأَمِّنَ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

در پی آن (دعوت)، لوط او را تصدیق کرد و (ابراهیم) گفت: «من به سوی (سرزمین دیگری برای عبادت) پروردگارم هجرت می‌کنم. بی‌شک اوست که شکست‌ناپذیر و حکیم است.»

## لوط او را تصدیق کرد

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص: ۳۵۷) «فَأَمِّنْ لَهُ لُوطٌ» أى صدقه علیه السلام.

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۳۹) أى فصدق بإبراهیم لوط.

## سرزمین دیگری برای عبادت

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص: ۱۲۲) كأن المراد بالمهاجرة إلى الله هجره وطنه و خروجه من بین قومه المشرکین إلى أرض لا يعترضه فيها المشرکون و لا یمنعون من عبادة ربه فعد المهاجرة مهاجرة إلى الله من المجاز العقلى.

## آیه ۳۹

وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنُ وَهَامَنْ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ

و قارون و فرعون و هامان را (هلاک کردیم)، و بهراستی موسی با دلایل آشکار نزد آنان آمد؛ (ولی) پس از آن، در آن سرزمین تکبر ورزیدند، و (البته) نتوانستند (از عذاب خدا) بگریزند.

## (از عذاب خدا) بگریزند

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص: ۳۶۳) أى فائتين أمر الله تعالى، من قولهم: سبق طالبه أى فاته و لم يدركه.

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۴۴) أى فائتين الله كما يفوت السابق.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص: ۴۵۴) سابقين فائتين، أدركهم أمر الله فلم يفوتوه.

## آیه ۴۵

أَتْلُ مَا أُوْحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ

آنچه به تو وحی شده، یعنی این کتاب (مقدس)، را تلاوت کن و نماز را کامل و بی نقص به جای آور؛ یرا نماز، (انسان را) از کارهای ناپسند و زشت باز می دارد، و البته یاد خدا، (اثر بسیار) بزرگتر (نماز) است، و خدا از کارهایتان آگاه است.

**یاد خدا (اثر بسیار) بزرگتر (نماز) است**

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص: ۱۳۶) و الذکر الذی هو غایة مترتبة علی الصلاة أعنی الذکر القلبی بمعنی استحضار المذكور فی ظرف الإدراک بعد غیبتہ نسیاناً أو إدامة استحضاره، أفضل عمل يتصور صدوره عن الإنسان و أعلاه کعباً و أعظمه قدراً و أثراً فإنه السعادة الأخيرة التي هیئت للإنسان و مفتاح کل خیر. ثم إن الظاهر من سیاق قوله: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» إن قوله: «وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ» متصل به مبین لأثر آخر للصلاة و هو أكبر مما بین قبله، فیقع قوله: «وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ» موقع الإضراب و الترقی و یكون المراد الذکر القلبی الذی یترتب علی الصلاة ترتب الغایة علی ذی الغایة فکأنه قیل: أقم الصلاة لتردعک عن الفحشاء و المنکر بل الذی تفيده من ذکر الله الحاصل بها أكبر من ذلک أى من النهی عن الفحشاء و المنکر لأنه أعظم ما یناله الإنسان من الخیر و هو مفتاح کل خیر و النهی عن الفحشاء و المنکر بعض الخیر.

آیه ۵۶ -----

يُعْبَادِي الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةً فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ

ای بندگان مؤمن من، زمین من پهناور است. بنابراین، (به جایی هجرت کنید که بتوانید) تنها مرا بپرستید.

**به جایی هجرت کنید که بتوانید**

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص: ۱۴۴) «فَاعْبُدُونِ» قائم مقام الجزاء. و محصل المعنی: أن أَرْضِي واسعة إن امتنع علیکم عبادتی فی ناحية منها تسعکم لعبادتی أخرى منها فإذا کان کذلک فاعبدونی وحدي و لا تعبدوا غیری فإن لم یمكنکم عبادتی فی

قطعة منها فهاجروا إلى غيرها و اعبدونى وحدى فيها.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص: ۴۶۱) الفاء جواب شرط محذوف، لأنّ المعنى: إنّ أَرْضِي واسعة فإن لم تخلصوا العبادة لى فى أرض فأخلصوها لى فى غيرها.

آیه ۶۵

فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَا اللَّهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ

پس (بر این شرک پای بندند تا) هنگامی که بر کشتی سوار شوند (و در محاصره‌ی امواج قرار گیرند). (آنگاه) در حالی که عبادت خود را (از هر شرکی) برای خدا خالص کرده‌اند، خدا را ندا می‌دهند. پس (خدا دعایشان را مستجاب می‌کند، و) هنگامی که آنان را نجات می‌دهد و به خشکی می‌رساند، ناگهان شرک می‌ورزند.

بر این شرک پایبندند

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص: ۴۶۴) فإن قلت: بم اتصل قوله فإذا ركبوا؟ قلت: بمحذوف دلّ عليه ما وصفهم به و شرح من أمرهم، معناه: هم على ما وصفوا به من الشرك و العناد.

✓ (البحر المحيط فى التفسير، ج ۸، ص: ۳۶۶) قال الزمخشري: فإن قلت: بم اتصل قوله: فإذا ركبوا فى الفلك؟ قلت: بمحذوف دلّ عليه ما وصفهم به، و شرح من أمرهم معناه على ما وصفوا به من الشرك و العناد.

آیه ۶۶

لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ وَلِيَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

(بروند و) نعمت‌هایی را که به آنان دادیم، ناسپاسی کنند و (اندکی از دنیا) لذت ببرند و خوش باشند؛ که به زودی خواهند دانست!

که به زودی خواهید دانست

✓ (الجدول فى إعراب القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۳۶، ۵۵ نحل) (الفاء) تعليلية

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِالْبَاطِلِ  
يُؤْمِنُونَ وَيَنْعِمُونَ اللَّهُ يَكْفُرُونَ

آیا توجه نکردند که ما (مکه را) حرمی امن (و آرام) قرار داده‌ایم؛ در حالی  
که مردم (سرزمین‌های) اطراف آن‌ها مورد قتل و غارت و اسارت قرار  
می‌گیرند. آیا به باطل ایمان می‌آورند و نعمت خدا را ناسپاسی می‌کنند؟

مورد قتل و غارت و اسارت قرار می‌گیرند

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص: ۱۵۱) التخطف كالخطف استلاب الشيء  
بسرعة واختلاسه و قد كانت العرب يومئذ تعيش في التغاور و التناهب و لا يزالون يغير  
بعضهم على بعض بالقتل و السبي و النهب لكنهم يحترمون الحرم و لا يتعرضون لمن أقام  
بها فيها. والمعنى: أ و لم ينظروا أنا جعلنا حرما آمنا لا يتعرض لمن فيه بقتل أو سبي أو  
نهب و الحال أن الناس يختلسون من حولهم خارج الحرم.

✓ (روح المعاني فی تفسیر القرآن العظيم، ج ۱۱، ص: ۱۴) يختلسون من حولهم قتلا و  
سبيا إذا كانت العرب حوله في تغاور و تناهب.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص: ۴۶۴) كانت العرب حول مكة يغزو  
بعضهم بعضا، و يتغاورون، و يتناهبون، و أهل مكة قارون آمنون فيها، لا يغزون و لا يغار  
عليهم مع قلتهم و كثرة العرب.

✓ (مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۵۸) أى يقتل بعضهم بعضا فيما حولهم و  
هم آمنون في الحرم.



## سورة الروم

آیه ۴ و ۵

فِي بَضْعِ سِنِينَ<sup>ط</sup> لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ<sup>ج</sup> وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ\*  
بِنَصْرِ اللَّهِ<sup>ع</sup> يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

در چند سال. پیش از این (پیروزی) و پس از آن، (تصمیم گیری در مورد) کارها فقط برای خداست؛ و در آن روز (که رومیان پیروز شوند)، مؤمنان به سبب (تحقق پیش‌گویی قرآن و) یاری (شدن‌شان از سوی) خدا، خوشحال خواهند شد. (خداوند)، هر کس را که بخواهد، یاری می‌کند، و اوست که شکست‌ناپذیر و مهربان است.

به سبب

- ✓ (الجدول فی إعراب القرآن، ج ۲۱، ص: ۲۴) (بنصر) متعلق به (یفرح).
- ✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۱، ص: ۲۲) و الظاهر أن (یوم) متعلق بیفرح و کذا بِنَصْرٍ.
- ✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص: ۱۵۵) الظرف متعلق بیفرح و کذا قوله «يَنْصُرُ» و المعنى: و يوم إذ يغلب الروم يفرح المؤمنون بنصر الله الروم.

آیه ۶

وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

خدا (این حادثه را) به طور قطع وعده داده است. خداوند خلف وعده نمی‌کند؛ ولی بیشتر مردم، (چیزی از خدا و وعده‌هایش) نمی‌دانند.

خدا (این حادثه را) به طور قطع وعده داده است

- ✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص: ۴۶۸) وَعَدَ اللَّهُ مصدر مؤكد،

کقولک: لک علیّ ألف درهم عرفا، لأنّ معناه: أعترف لک بها اعترافا، و وعد الله ذلك وعدا، لأنّ ما سبقه فی معنى وعد.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۱، ص: ۲۳) وَعَدَ اللَّهُ مَصْدَرٌ مُّوَكَّدٌ لِمُضْمُونِ الْجُمْلَةِ الْمُتَقَدِّمَةِ مِنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: سَيَعْلَمُونَ وَ قَوْلِهِ سُبْحَانَهُ: يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ وَ يُقَالُ لَهُ الْمُؤَكَّدُ لِنَفْسِهِ لِأَنَّ ذَلِكَ فِي مَعْنَى الْوَعْدِ وَ عَامِلُهُ مُحذُوفٌ وَجُوبًا كَأَنَّهُ قِيلَ: وَعَدَ اللَّهُ تَعَالَى ذَلِكَ وَعَدًا لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ أَى وَعَدَ كَانَ مِمَّا يَتَعَلَّقُ بِالدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ لَمَّا فِي خَلْفِهِ مِنَ النِّقْصِ الْمُسْتَحِيلِ عَلَيْهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ إِظْهَارِ الْاسْمِ الْجَلِيلِ فِي مَوْضِعِ الْإِضْمَارِ لِلتَّلْعِيلِ الْحَكْمِيِّ وَ تَفْخِيمِهِ، وَ الْجُمْلَةُ اسْتِثْنَاءٌ مُّقَرَّرٌ لِمَعْنَى الْمَصْدَرِ، وَ جُوزَ أَنْ يَكُونَ حَالًا مِنْهُ فَيَكُونُ كَالْمَصْدَرِ الْمَوْصُوفِ كَأَنَّهُ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: وَعَدَ اللَّهُ تَعَالَى وَعَدًا غَيْرَ مُخْلَفٍ.

#### آیه ۷

يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غٰفِلُونَ

از زندگی دنیا فقط ظاهری (بی‌ارزش) را می‌دانند، و ایشان‌اند که از آخرت غافل‌اند.

#### فقط

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، ص: ۴۶۸) وَ فِي تَكْثِيرِ الظَّاهِرِ: أَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ إِلَّا ظَاهِرًا وَاحِدًا مِنْ جُمْلَةِ الظَّوَاهِرِ.

#### آیه ۸

أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ ۚ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَفِرُونَ

آیا با خود نیندیشیده‌اند که خداوند، آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است، صرفاً هدفمند و تا زمانی معین آفریده است؟ (آری)، حقیقتاً بسیاری از مردم، روبه‌رو شدن با پروردگارشان (در قیامت) را انکار می‌کنند.

#### هدفمند

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص: ۱۵۷) بِالْحَقِّ أَنَّهُا لَمْ تَخْلُقْ عَبَثًا لَا غَايَةَ لَهَا

وراءها بأن يوجد و يعدم ثم يوجد ثم يعدم من غير غرض و غاية فهو تعالى إنما خلقها لغاية تترتب عليها.

## آیه ۱۲

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ

روزی که قیامت برپا شود، گنه کاران (در برابر توبیخ خدا) خاموش و (از رحمتش) نومید می شوند؛

در برابر توبیخ خدا

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۸، ص: ۴۶۵) الإبلاس اليأس من الخير و قيل هو التحير عند لزوم الحجة.

## آیه ۲۱

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

(یکی) از نشانه های او، این است که از جنس خودتان برای شما همسرانی آفرید تا (به آنان رو آورید و) با ایشان آرامش یابید، و میان شما مهربانی و دل سوزی (فراوان) قرار داد. به راستی در این (پدیده)، نشانه هایی (بزرگ) برای افرادی ست که می اندیشند.

به آنان رو آورید

✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۱۱، ص: ۳۱) لَتَسْكُنُوا إِلَيْهَا أى لتميلوا إليها يقال: سكن إليه إذا مال.

✓ (البحر المحيط فى التفسير، ج ۸، ص: ۳۸۲) يقال: سكن إليه: مال.

## آیه ۳۰

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

پس، با تمام وجود، و در حالی که به حق مایل شده ای، به دین (یکتاپرستی و تسلیم در برابر خدا) روی آور. بر (این) آفرینش خاص

خداوند پای‌بند باشید؛ همان (خلقتی) که خدا (سرشت) مردم را بر اساس آن آفریده است. آفرینش خدا، دست‌خوش هیچ تغییری نخواهد شد. این، (همان) آیین استوار است؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

با تمام وجود

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص: ۱۷۸) المراد بإقامة الوجه للدين الإقبال عليه بالتوجه من غير غفلة منه كالمقبل على الشيء بقصر النظر فيه بحيث لا يلتفت عنه يمينا و شمالا.

آیه ۳۲

مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِيَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ

هم‌آنان که دین‌شان را بخش‌بخش کردند و گروه‌گروه شدند (، و هر گروه، بخشی از دین را گرفتند). هر گروهی، به آنچه نزد خود دارند، دل خوش کرده‌اند.

هم آنان که

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص: ۱۸۲) «من» للتبيين.

آیه ۳۹

وَمَا آتَيْتُم مِّن رَّبٍّ لِّرَبُّوَانِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرَوْنَ عِنْدَ اللَّهِ وَمَاءَ آتَيْتُم مِّن زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ

هر ربایی بدهید تا در اموال مردم زیاد شود (و چندین برابر به شما بازگردد)، نزد خدا زیاد نخواهد شد، و هر چه در طلب خشنودی خدا انفاق کنید (چه واجب باشد و چه مستحب)، (در زمره‌ی افرادی قرار می‌گیرید که) آنان (پاداش اخروی و برکت مال خود را) چند برابر دریافت می‌کنند.

چند برابر دریافت می‌کنند

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص: ۱۸۵) المضعف ذو الضعف، و المعنى: و ما أعطيتم من المال صدقة تريدون وجه الله فأولئك هم الذين يضاعف لهم ما لهم أو ثوابهم.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۱، ص: ۴۶) الْمُضْعِفُونَ أى ذوو الأضعاف على أن مضعفا اسم فاعل من أضعف أى صار ذا ضعف بكسر فسكون بأن يضاعف له ثواب ما أعطاه كما قوى و أيسر إذا صار ذا قوة و يسار فهو لصيرورة الفاعل ذا أصله.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص: ۴۸۱) ذوو الإضعاف من الحسنات. و نظير المضعف: المقوى و الموسر، لذى القوة و اليسار.

✓ (البحر المحيط فى التفسير، ج ۸، ص: ۳۹۴) المضعف: ذو أضعاف فى الأجر.

✓ (مجمع البيان فى تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۷۹) قيل المضعفون ذوو الأضعاف فى الحسنات كما يقال رجل مقو أى ذو قوة و موسر أى ذو يسار.

آیه ۴۵

لِيَجْزِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ ۚ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ  
الكَافِرِينَ

هدف این است که خدا از فضل خویش به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کردند، پاداش دهد (و کافران را محروم کند)؛ زیرا او کافران را دوست ندارد.

هدف این است

✓ (المیزان فى تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص: ۱۹۸) اللام للغاية.

آیه ۴۶

وَمِنْ ءَايَاتِهِ ۚ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيَّاحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَلِتَجْرِيَ  
الْفُلُكُ بِأَمْرِهِ ۚ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ ۚ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

(یکی) از نشانه‌های او، فرستادن بادهاست تا نوید (باران) دهند و از رحمتش به شما بچشانند، و به فرمان او، کشتی‌ها (با وزیدن باد) به حرکت درآیند، و (این‌که) شما در طلب رزق و روزی او باشید؛ باشد که شما سپاسگزاری کنید.

### تا نوید (باران) دهند

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۸۳) «أَنْ يُرْسِلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ» بالمطر فكانها ناطقات بالبشارة لما فيها من الدلالة.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۱، ص: ۵۲) مُبَشِّرَاتٍ أى بالمطر.

✓ (البحر المحيط فی التفسیر، ج ۸، ص: ۳۹۷) فذكر من أعلام قدرة إرسال الرياح مبشرات بالمطر.

✓ (مترجم) و«لیذیقکم» را عطف به محذوفی می دانند که مبشرات به آن دلالت دارد یعنی مبشرات بيشركم و ليزقکم ، که به جهت عدم تکرار ترجمه حال بودن مبشرات حذف و به صورت تعلیلی ترجمه شد.

### آیه ۵۳

وَمَا آتَتْ بِهٖ لِذِ الْعُمِيِّ عَنْ ضَلٰلَتِهِمْ اِنْ تُسْمِعُ اِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيٰتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُوْنَ

و تو نمی‌توانی افراد کور را هدایت کنی و از گمراهی‌شان دور کنی؛ تو (دعوت خود را) فقط به گوش کسانی می‌رسانی که به آیات و نشانه‌های ما ایمان دارند، و در نتیجه، تسلیم (ما) هستند.

### گمراهی‌شان دور کنی

✓ (إعراب القرآن و بیانه، ج ۷، ص: ۸۱، ۲۵۵ نمل) عن ضلالتهم متعلقان بهادی و عدی بعن لتضمنه معنی تصرفهم.

✓ (الجدول فی إعراب القرآن، ج ۲۰، ص: ۸۱، ۲۰۹ نمل) (عن ضلالتهم) متعلق بهادی بتضمينه معنی صارف.

### آیه ۵۴

اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ

«الله»، کسیست که شما را ابتدا ناتوان آفرید. آنگاه پس از ناتوانی، قوت بخشید. سپس بعد از قوت، (دوباره) ناتوانی و پیری قرار داد. (او) هر چه را که بخواهد، می آفریند. (آری)، اوست که بسیار دانا و تواناست.

### شما را ابتدا ناتوان آفرید

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص: ۴۸۶) قوله خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ كقوله خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ یعنی أَنْ أَسَّاسُ أَمْرِكُمْ و ما علیه جبلتکم و بنیتکم الضعف و خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفاً أى ابتدأنکم فی أَوَّلِ الْأَمْرِ ضعافاً.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۱، ص: ۵۷) أى ابتدأنکم ضعفاء و جعل الضعف أساس أَمْرِكُمْ كقوله تعالى: وَ خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفاً [النساء: ۲۸].

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص: ۲۰۵) أى ابتداء خلقکم من ضعف أى ابتدأنکم ضعفاء.

### آیه ۶۰

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنَكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ

بنابراین صبور باش؛ که وعده‌ی خدا حق است، و مبدا کسانی که یقین

ندارند تو را از راه و روش د رستی که داری، منحرف کنند.

مبدا کسانی که یقین ندارند، تو را از راه و روش درستی که داری، منحرف کنند

✓ (مترجم) بنا بر توضیحات کشاف، مفردات و لسان به نظر می‌رسد به کار بردن «سبک‌سری» و امثال آن برای پیامبر(ص) -چنانچه برخی مترجمان به کار برده‌اند- صحیح نباشد.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص: ۴۸۸) لَا يَحْمِلَنَّكَ عَلَى الْخَفَةِ و القلق جزعا مما يقولون و يفعلون.

✓ (المفردات فی غریب القرآن، ص: ۲۸۹) وَ لَا يَسْتَخِفَّنَكَ [الروم / ۶۰]، أى: لَا يَزِعْجَنَّكَ و يزيلَنَّكَ عن اعتقادك بما يوقعون من الشبهة.

✓ (لسان العرب، ج ٩، ص: ٨٠) ابن سیدہ: اسْتَخَفَّه الْجَزَعُ وَ الطَّرْبُ خَفَّ لهما فاستطارا و لم يثبت. التهذيب: اسْتَخَفَّه الطَّرْبُ و أَخَفَّه إِذا حمّله على الخِفَّةِ و أزال حِمْمَه.



## سورة لقمان

آیه ۷

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّىٰ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَسَّرَهُ  
بِعَذَابِ الْيَمِّ

هنگامی که آیات ما بر او خوانده می‌شود، متکبرانه پشت می‌کند؛ گویی که آن را نشنیده است؛ گویی گوش‌هایش سنگین است. پس او را به عذابی دردناک بشارت ده.  
گویی گوش‌هایش سنگین است

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۸، ص: ۴۹۱) أى كان فى مسامعه ثقلا يمنعه عن سماع تلك الآيات.

✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۱۱، ص: ۷۹) أى صمما مانعا من السماع، و أصل معنى الوقر الجمل الثقيل استعير للصمم ثم غلب حتى صار حقيقة فيه.  
✓ (الميزان فى تفسير القرآن، ج ۱۶، ص: ۲۱۰) المراد بكون الوقر على أذنيه أن يشد عليهما ما يمنع من السمع و قيل: هو كناية عن الصمم.

آیه ۱۱

هَذَا خَلَقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ ۚ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ  
مُبِينٍ

این آفرینش «الله» است؛ پس به من نشان دهید که خدایان دیگر چه آفریده‌اند؟ آری، ستم‌کاران در گمراهی آشکاری قرار دارند.

آری

✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۱۱، ص: ۸۱) إضراب عن تبكيتهما بما

ذكر إلى التسجيل عليهم بالضلال البين المستدعي للإعراض عن مخاطبتهم بالمقدمات المعقولة الحقّة لإستحالة أن يفهموا منها شيئاً فيهدتوا به إلى العلم ببطان ما هم عليه أو يتأثروا من الإلزام و التبكيت فينزعجوا عنه.

✓ (إعراب القرآن و بيانه، ج ٧، ص: ٥٣٢) بل إضراب انتقالى.

✓ (تفسير الجالين، ص: ٤١٤) بل للانتقال.

✓ (الجدول فى إعراب القرآن، ج ٢١، ص: ٧٥) (بل) للإضراب الانتقالى.

## سورة السجدة

آیه ۵

يُذَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ  
أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ

کارهای جهان را از (عالم) بالا تدبیر می کند و به زمین می رساند. سپس در دوره ای که مقدارش به اندازه ی هزار سال از سال های ست که شما می شمردید، امور عالم بالا می رود و نزد او می رسد.

و به زمین می رساند

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۱، ص: ۱۱۸) من ابتدائية و إلى انتهایة  
أی یریده تعالی علی وجه الإتقان و مراعاة الحکمة منزلا له من السماء إلى الأرض، و  
إنزاله من السماء باعتبار أسبابه فإن أسبابه سماوية من الملائكة عليهم السلام و غیرهم.

آیه ۱۰

وَقَالُوا إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَتَنَالِفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ ۚ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ  
كَفُورُونَ

(کافران) گفتند: «آیا زمانی که (ذرات خاک شدیم و) در زمین ناپدید  
شدیم، آیا به راستی در آفرینش جدیدی در می آییم؟!» حقیقت این است  
که آنان، روبه رو شدن با پروردگارشان را انکار می کنند.

ناپدید شدیم

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص: ۵۰۹) ...أو غبنا.

✓ (مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۵۱۳) أی غبنا فی الأرض و صرنا ترابا و  
کل شیء غلب علیه غیره حتی یغیب فيه فقد ضل.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۱، ص: ۱۲۳) ...أو غبنا فيها بالدفن و إن لم نصر ترابا و إليه ذهب قطرب.

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص: ۲۵۰) قيل: هو بمعنى الغيبة.

حقیقت ابن است که

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۱، ص: ۱۲۳) إضراب و انتقال عن بیان.

✓ (إعراب القرآن و بیانه، ج ۷، ص: ۵۷۴) إضراب انتقالی.

✓ (الجدول فی إعراب القرآن، ج ۲۱، ص: ۱۰۷) (بل) للإضراب الانتقالي.

آیه ۱۶ -----

تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ

(در نیمه‌های شب، برای عبادت،) بستر (گرم) را رها می‌کنند، و در آن حال، پروردگارش را با ترس و امید می‌خوانند و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم، (در راه خدا) انفاق می‌کنند.

(در نیمه‌های شب، برای عبادت،) بستر (گرم) را (برای عبادت) رها می‌کنند

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص: ۲۶۳) التجافی التنحی و الجنوب جمع جنب و هو الشق، و المضاجع جمع مضجع و هو الفراش و موضع النوم، و التجافی عن المضاجع کنایة عن ترک النوم.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۱، ص: ۱۲۸) التجافی البعد و الارتفاع و الجنوب جمع جنب الشقوق، و ذکر الراغب أن أصل الجنب الجارحة ثم يستعار فی الناحية التي تليها كعادتهم فی استعارة سائر الجوارح لذلك نحو اليمين و الشمال، و الْمُضَاجِعِ جمع المضجع أماكن الاتكاء للنوم أى تتنحى و ترتفع جنوبهم عن مواضع النوم و هذا کنایة عن ترکهم النوم و مثله قول عبد الله بن رواحة یصف النبی صلی الله تعالی علیه و سلم: نبی تجافی جنبه عن فراشه إذا استثقلت بالمشرکین المضاجع. و المشهور أن المراد بذلك التجافی القيام لصلاة النوافل باللیل و هو قول الحسن، و مجاهد، و

مالک، و الأوزاعی، و غیرهم.

آیه ۱۹

أَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَىٰ نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، باغ‌هایی (از بهشت) دارند که در آن‌ها وارد می‌شوند و می‌آرامند؛ (بهشت‌هایی) که وسیله‌ی پذیرایی (آن‌ها) است؛ به پاداش کارهایی که می‌کردند.

آنها وارد می‌شوند و می‌آرامند

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص: ۲۶۳) المأوی المكان الذي يأوى إليه و يسكن فيه الإنسان.

## سورة الاحزاب

آیه ۵

أَدْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوَالِيكُمْ وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

پسرخواندگان تان را (هنگام صدا زدن یا معرفی کردن) به پدران شان نسبت دهید؛ که این نزد خدا عادلانه‌تر است. و اگر پدران شان را نمی‌شناسید، (این فرزندان،) برادران و دوستان دینی شما هستند (و آنان را به نام برادر و دوست صدا بزنید). (البته) در آنچه دچار اشتباه شده‌اید، گناهی بر شما نیست؛ ولی (در مورد) آنچه دل‌هایتان تعمّد داشته است، بازخواست خواهید شد. خداوند همواره بسیار آمرزنده و مهربان است.

به پدران‌شان نسبت دهید

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص: ۲۷۵) «لِأَبَائِهِمْ» للاختصاص أى ادعوهم و هم مخصوصون بأبائهم أى انسبوهم إلى آبائهم.

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۵۲۷) «ادْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ» الذين ولدوهم و انسبوهم إليهم.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۱، ص: ۱۴۵) ادْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ أى انسبوهم إليهم و خصوصهم بهم.

الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُمْ وَأُمَّهُمْ ط وَأُولُوا الْأَرْحَامِ  
بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا الْآتِ  
تَفْعَلُوا إِلَىٰ أُولِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا

پیامبر (در همه‌ی امور)، از خود مؤمنان به آنان سزاوارتر است، و همسرانش (مانند) مادران آنان هستند و در کتاب خدا، خویشاوندان از مؤمنان و مهاجران (برای ارث بردن) سزاوارترند. البته اگر در مورد دوستانان کار شایسته‌ای کنید (و به آنان کمک مالی کنید، کار پسندیده‌ای کرده‌اید). این (حکم) در کتاب (خدا) نوشته شده است.

البته

- ✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص: ۲۷۷) الاستثناء منقطع.
- ✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۵۳۰) هذا استثناء منقطع.
- ✓ (الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۳۴۹) این استثنا منقطع است.
- ✓ (التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۱۸) استثناء منقطع.
- ✓ (الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، ج ۵، ص: ۱۳۲) إِلَّا لکن.

وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا ۚ وَيَسْتَأْذِنُ  
فَرِيقٌ مِّنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِن يُرِيدُونَ  
الْإِفْرَارَ

آنگاه که گروهی از آنان گفتند: «ای مردم مدینه، اینجا، جای ماندن شما نیست. پس (به خانه‌هایتان) بازگردید.» و گروهی از آنان، از پیامبر اجازه ی (بازگشت) می‌خواستند (و) می‌گفتند: «خانه‌های ما بی حفاظ است.» در حالی که بی حفاظ نبود؛ بلکه فقط قصد فرار داشتند.

اینجا، جای ماندن نیست

- ✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۱، ص: ۱۵۷) لا مکان إقامة.

- ✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص: ۲۸۶) أی لا وجه لإقامتکم هاهنا.
- ✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، ص: ۵۲۸) أی لا قرار لکم هاهنا، و لا مکان تقیمون فيه.
- ✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۵۴۵) أی لا إقامة لکم هاهنا أو لا مکان لکم تقومون فيه للقتال.

#### آیه ۱۸

قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ  
الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا

قطعاً خداوند کسانی از شما را که (مردم را از جهاد) باز می‌دارند و کسانی را که به برادران‌شان می‌گویند «نزد ما بیایید»، می‌شناسد. (آنان، افرادی بزدل و بی‌ایمان هستند) و فقط (زمان) اندکی در جنگ حضور دارند؛

#### زمان

- ✓ (التحریر و التئور، ج ۲۱، ص: ۲۱۷) إلا زمانا قليلا، و هو زمان حضورهم مع المسلمين المرابطين.

#### آیه ۲۰

يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَإِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابُ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي  
الْأَعْرَابِ يَسْأَلُونَ عَنْ أَنْبَائِكُمْ وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا

(منافقان) می‌پندارند که سپاهیان (کافر، هنوز از اطراف مدینه) نرفته‌اند، و اگر (دوباره) آن سپاهیان بیایند، (منافقان) آرزو می‌کنند که ای کاش (بیرون از مدینه و) در بیابان، همراه بادیه‌نشینان بودند، و در آن حال، (از دیگران) در باره‌ی اخبار شما سؤال می‌کردند. و اگر در میان‌تان بودند، فقط کمی (، آن هم از روی ناچاری) می‌جنگیدند.

(از روی ناچاری) فقط کمی جنگیدند

- ✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، ص: ۵۳۰) يخرجون مع المؤمنين يوهمونهم أنهم معهم، و لا نراهم يبارزون و يقاتلون إلا شيئا قليلا إذا اضطرّوا إليه، كقوله



ما قَاتُلُوا إِلَّا قَلِيلًا.

### آیه ۲۳

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ مَحَبَّهُ  
وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا

برخی از مؤمنان، (بزرگ) مردانی هستند که بر سر پیمانی که با خدا بستند، صادقانه ایستادند. پس بعضی از آنان، (در راه وفای به عهد و پیمان خود)، جان به جان آفرین تقدیم کردند، و برخی از آنان، در انتظار (شهادت) هستند و به هیچ وجه (عهدشان را با خدا) تغییر ندادند؛

جان به جان افرین تقدیم کردند

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص: ۲۹۰) ای منهم من قضی أجله بموت أو قتل فی سبیل الله.

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۵۴۹) ای مات أو قتل فی سبیل الله.

✓ (البحر المحیط فی التفسیر، ج ۸، ص: ۴۶۷) یحتمل موته شهیدا...

✓ (مترجم) عبارت ترجمه جهت ادب و احترام آن مومنان بزرگ نوشته شد که در فارسی نیز زیاد به کار می رود.

### آیه ۲۴

لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ  
إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا

تا سرانجام خداوند به راستگویان به سبب صداقتشان پاداش دهد، و اگر بخواهد، منافقان را عذاب کند، یا (اگر توبه کنند)، توبه شان را بپذیرد؛ زیرا خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است.

(اگر توبه کنند)، توبه شان را بپذیرد

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص: ۲۹۱) أو يتوب عليهم إن تابوا.

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۵۵۰) أو يتوب عليهم إن تابوا.

آیه ۲۵

وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا ۚ وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ ۚ  
وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا

خدا، کافران را در حالی که سراسر وجودشان را خشم فرا گرفته بود، بی آن که به هیچ (هدف) خوبی (که آرزویش را داشتند) برسند، بازگرداند. خداوند، زحمت جنگیدن (با کافران) را از سر مؤمنان برداشت، و همواره خدا، نیرومند و شکست‌ناپذیر است.

در حالی که سراسر وجودشان را خشم فرا گرفته بود

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۱، ص: ۱۷۱) آی ملتبسین بغیظهم و هو أشد الغضب.

آیه ۳۱

وَمَنْ يَقْنُتْ مِنْكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُورُهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ  
وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا

و هر کس از شما که با فروتنی، از خدا و پیامبرش فرمان برد و کار شایسته بکند، پاداشش را دوچندان به او می‌دهیم و برایش رزق و روزی عالی آماده کرده‌ایم.

با فروتنی، از خدا و پیامبرش فرمان برد

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص: ۳۰۸) القنوت ... قيل: لزوم الطاعة مع الخضوع.

آیه ۳۳

وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ ۚ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ  
وَأَتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۚ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ  
الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا

و در خانه هایتان بمانید و همچون خودنمایی (زنان در دوران) جاهلیت گذشته خودنمایی نکنید و نماز را کامل و بینقص به جای آورید و (از مال

خود) انفاق کنید (چه واجب باشد و چه مستحب) و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید. (البته حساب شما معصومین جداست و) خدا می خواهد که هر گونه آلودگی را فقط از شما خاندان (عصمت و طهارت) بزدايد و شما را کاملاً پاک و مطهر کند.

### گذشته

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص: ۳۰۹) الجاهلیة الأولى الجاهلیة قبل البعثة فالمراد الجاهلیة القديمة.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص: ۵۳۷) الجاهلیة الأولى هی القديمة.

### آیه ۳۸

مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فَمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا

پیامبر در (استفاده از) آنچه خدا برایش حلال کرده، هیچ گناهی ندارد. قطعاً خداوند (این حقیقت را) در مورد پیامبرانی که پیش از این درگذشتند (نیز) سنت قرار داده است. (آری)، همواره فرمان خدا کاملاً سنجیده (و مناسب با احوال مکلفین) است.

### حلال کرده

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص: ۳۲۳) الفرض هو التعيين و الاسهام يقال:

فرض له كذا أى عينه له و أسهمه به، و قيل: هو فى المقام بمعنى الإباحة و التجويز.

✓ (مجمع البيان فى تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۵۶۶) أى ما كان على النبى من إثم و ضيق فيما أحل الله له من التزويج بامرأة الابن المتبنى.

✓ (روض الجنان و روح الجنان فى تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۴۳۰) فَرَضَ اللَّهُ، اى قَدَّرَ اللَّهُ، و قيل: قطع الله لأجله. و گفتند: معنى «فرض»، تقدير است، و اصل او قطع باشد. و این جا مراد آن است که خدای حلال بکرد بر او نکاح زینب که زن پسر خوانده او بود.

آیه ۴۳

هُوَ الَّذِي يُصَلِّيْ عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ  
وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا

او کسی‌ست که به شما لطف و عنایت دارد، و فرشتگانش (نیز به شما لطف و عنایت دارند) تا شما را از تاریکی‌ها خارج کندو به نور برساند و همواره به مؤمنان مهربان است.

به شما لطف و عنایت دارد

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص: ۳۲۹) الذی نسب من الصلاة إلى الله سبحانه في القرآن هو الصلاة بمعنى الرحمة الخاصة بالمؤمنين.

آیه ۴۷

وَيَسِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بَارَأَهُم مِّنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا

به مؤمنان بشارت ده که (علاوه بر پاداش اعمال‌شان)، از جانب خدا تفضلی بزرگ خواهند داشت.

علاوه بر پاداش اعمال‌شان

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص: ۳۳۰) الفضل من العطاء ما كان من غير استحقاق ممن يأخذه و قد وصف الله عطاءه فقال: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا»، الأنعام: ۱۶۰ و قال: «لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ»، ق: ۳۵ فبين أنه يعطى من الثواب ما لا يقابل العمل و هو الفضل.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص: ۵۴۷) الفضل: ما يتفضل به عليهم زيادة على الثواب.

✓ (مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۵۶۹) زيادة على ما يستحقونه من الثواب.

تُرْجَى مَنْ تَشَاءُ مِنْهُمْ وَتُثَوَّى إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَمَنْ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُمْ وَلَا يَحْزَنَ وَرِضِينَ بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلَّهُنَّ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا

هر یک از آنان را که بخواهی، می‌توانی از خودت دور کنی، و هر یک را که بخواهی، می‌توانی در کنار خویش جای دهی، و اگر از کسانی که کناره گرفته بودی، برخی را (دوباره) بطلبی، گناهی نکرده‌ای. این (حکم) برای این‌که چشمان‌شان روشن شود و اندوه نخورند و همگی به آنچه به ایشان داده‌ای، راضی شوند، نزدیک‌تر است. خدا می‌داند در دل‌هایشان چه می‌گذرد و همواره خدا بسیار دانا و بردبار است.

هر کدام از آنها را که بخواهی، می‌توانی از خودت دور سازی و هر یک را که

بخواهی می‌توانی در کنار خویش جا دهی

✓ (مترجم) با توجه به کثرت اقوال، به همان صورت مبهم «ظاهر آیه» ترجمه شد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيْرِ نَظْرِينَ إِنَّهُ وَلَٰكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَنْسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنْكِحُوا زَوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا

ای مسلمانان جز در حالی که برای (میل کردن) غذایی دعوت شده‌اید و (برای ورود) به شما اجازه داده شده، وارد خانه‌های پیامبر نشوید؛ (البته باز هم) بدون این‌که (پیش از موعد حاضر شوید و) منتظر پخته شدن و رسیدن غذا بمانید؛ بلکه همان زمان که دعوت شده‌اید، وارد شوید، و هنگامی که غذا خوردید، پراکنده شوید؛ نه این‌که (پس از غذا) سرگرم

صحبتی شوید؛ که این (رفتار)، پیامبر را آزار می‌دهد. (او می‌خواهد به کارهای خود مشغول شود) و از شما خجالت می‌کشد (که این خواسته را به زبان بیاورد)؛ و خدا از (گفتن) حق شرم نمی‌کند. و هنگامی که چیزی از همسران پیامبر می‌خواهید، از پشت پرده از آنان بخواهید. این برای دل‌های شما و دل‌های آنان، پاکیزه‌تر است. و شما حق ندارید پیامبر را بیازارید و هرگز حق ندارید پس از او با همسرانش ازدواج کنید. این کار نزد خدا (گناهی) بزرگ است.

### پخته شدن و رسیدن غذا

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۱، ص: ۲۴۴) غَيْرَ نَاطِرِينَ إِنْهَاءَ أَىْ غَيْرِ مُنْتَظَرِينَ نَضْجَهُ وَ بَلُوغَهُ تَقُولُ أُنَى الطَّعَامِ يَأْنَى أُنَى كَقْلَى يَقْلَى قَلَى إِذَا نَضَجَ وَ بَلَغَ قَالَهُ الزَّجَاجُ.

### آیه ۶۰

لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُتُفِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا

اگر منافقان و کسانی که در دل‌هایشان بیماری است و شایعه‌پراکنان در مدینه، (از کارهایشان) دست برندارند، قطعاً تو را برضد آنان بر می‌انگیزیم. آنگاه فقط مدت کوتاهی در کنار تو (زنده) خواهند ماند؛

### زنده

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص: ۳۴۰) لنحرضنک علیهم ثم یجاورونک فی المدینة بسبب نفیهم عنها إلا زمانا قلیلا و هو ما بین صدور الأمر و فعلیة إجرائه.

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۵۸۱) أَىْ ثُمَّ لَا یَسَاکُنُونَکَ فِی الْمَدِیْنَةِ إِلَّا یَسِیرا و هو ما بین الأمر بالقتل و ما بین قتلهم.

### آیه ۷۳

لِیُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

فرجام (به دوش کشیدن آن امانت)، این خواهد شد که خدا، مردان و زنان منافق، و مردان و زنان مشرک را عذاب می‌کند و به زنان و مردان مؤمن، لطف و عنایت می‌کند. همواره خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است.

**فرجام (به دوش کشیدن آن امانت) این خواهد شد**

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص: ۳۵۱) اللام للغاية أى كانت عاقبة هذا الحمل  
أن يعذب الله المنافقين و المنافقات و المشركين و المشركات.

## سورة سبأ

آیه ۶

وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ  
الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ

کسانی که به آنان علم داده شده، می‌دانند که قطعاً آنچه از جانب  
پروردگارت بر تو نازل شده، حق است و به راه (خدای) شکست‌ناپذیر و  
شایسته ی ستایش هدایت می‌کند.

می‌دانند که

- ✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص: ۵۶۸) آی: و يعلم أولو العلم.
- ✓ (مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۸، ص: ۵۹۳) آی و يعلم الذين أعطوا المعرفة.
- ✓ (روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، ج ۱۱، ص: ۲۸۳) آی و يعلم أولو العلم.
- ✓ (الجواهر الثمين في تفسير الكتاب المبين، ج ۵، ص: ۱۷۰) وَيَرَى يَعْلَم.

آیه ۱۱

أَنْ اَعْمَلْ سَابِغَةً وَفَقِّدِي السَّرْدَ وَاَعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

(گفتیم): «زره‌های کامل و فراخ بساز، و درباften (حلقه‌های) آن، (دقیق)  
اندازه‌گیری کن، و (برای به جا آوردن شکر نعمت‌های من)، کارهای  
شایسته کن؛ زیرا من به کارهایتان بینا هستم.»

کامل

- ✓ (مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۸، ص: ۵۹۷) آی قلنا له اعمل من الحديد دروعا تامات.

فراخ

- ✓ (الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۶، ص: ۳۶۲) السابغات جمع سابغة و هي الدرع



## بافتن (حلقه‌های) آن

- ✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص: ۳۶۲) السرد نسج الدرع.
- ✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۵۹۷) أى عدل فی نسج الدروع و منه  
 قيل لصانعها سراد و زراد.

## آیه ۱۲

وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحُ غُدُوُّهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ وَأَسْلَنَّا لَهُ عَيْنَ الْقَطْرِ وَمِنَ  
 الْحِجْنِ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَنْ يَنْغِ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ  
 عَذَابِ السَّعِيرِ

و برای سلیمان، باد را (مسخر کردیم)؛ به طوری که (سیر) صبحگاهش،  
 (به اندازه‌ی مسیر) یک ماه (حرکت معمول)، و (مسیر) شبانگاهی‌اش، یک  
 ماه بود، و (معدن مس را به صورت مذاب در اختیارش گذاشته بودیم؛ به  
 طوری که گویی) برایش چشمه‌ی مس روان کرده بودیم، و برخی از  
 جنیان، به فرمان پروردگارش، پیش روی او کار می‌کردند، و هر یک از  
 آن‌ها که از فرمان ما سرپیچی می‌کرد، از عذاب آتش شعله‌ور به او می  
 چشانیدیم.

## معدن

- ✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص: ۵۷۲) فإن قلت: ما ذا أراد بعين  
 القطر؟ قلت: أراد بها معدن النحاس و لكنه أساله.

معدن مس را به صورت مذاب در اختیارش گذاشته بودیم؛ به طوری که

## گویی

- ✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص: ۳۶۳) الإسالة إفعال من السيلان بمعنى  
 الجريان و القطر النحاس أى و أذبنا له القطر فسالت كالعين الجارية.

فَاعْرِضْهُوَ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِ أُكُلٍ  
خَمَطٍ وَاتْلٍ وَشَىءٍ مِّنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ

پس از آن (همه نعمت، از شکرگزاری) روی گردان شدند. در نتیجه، ما آب فراوان آن سد را (سیل آسا) به سوی آنان فرستادیم و بر ایشان مسلط کردیم، و دو باغ را که میوه‌های تلخ و درختان گز واندکی درخت سدر داشت، جایگزین دو باغ (پرمحصول) آنان کردیم.

### آب فراوان

✓ (مترجم) به نظر می‌رسد بهتر از واژه‌ی سیل است چون «سیل شد» مفهوم نیست.

### سد

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۶۰۵) ذلک أن الماء کان یأتی أرض سیاء من أودية الیمن و کان هناک جبالان یجتمع ماء المطر و السیول بینهما فسدوا ما بین الجبلین.

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص: ۳۶۴) العرم المسناة التي تحبس الماء.

✓ (البحر المحيط فی التفسیر، ج ۸، ص: ۵۳۵) قال ابن عباس، و قتادة، و الضحاک: العرم اسم، و إن ذلک الماء بعینه الذی کان السد بنی به. انتهى.

وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا ظَاهِرَةً وَقَدَّرْنَا فِيهَا  
السَّيْرَ سَيْرُوا فِيهَا لَيَالٍ وَأَيَّامًا أَمْنِينَ

میان آنان و شهرهایی که در آن‌ها خیر و برکت ایجاد کرده بودیم، (یعنی شهرهای شامات که مرتب برای سفر به آنجا می‌رفتند،) شهرهایی (نزدیک به هم که از حریم هر شهر تا شهر بعدی) پیدا (بود)، قرار دادیم و سیر و سفر در میان شهرها را متناسب (و با فاصله‌ی یکسان) مقرر کردیم (و به آنان گفتیم: «شب و روز، با امنیت (کامل) در بین آن‌ها سفر کنید.»

## نزدیک به هم

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص: ۳۶۵) و المراد بكون القرى ظاهرة كونها متقاربة يرى بعضها من بعض.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص: ۵۷۷) متواصلة، يرى بعضها من بعض لتقاربها، فهي ظاهرة لأعين الناظرين.

✓ (روح المعاني فی تفسیر القرآن العظيم، ج ۱۱، ص: ۳۰۳) على ما روى عن قتادة متواصلة يقرب بعضها من بعض بحيث يظهر لمن في بعضها ما في مقابلته من الأخرى و هذا يقتضى القرب الشديد.

✓ (مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۶۰۵) قرى متواصلة و كان متجرهم من أرض اليمن إلى الشام و كانوا يبيتون بقرية و يقلون بأخرى حتى يرجعوا و كانوا لا يحتاجون إلى زاد من وادی سبا إلى الشام و معنى الظاهرة أن الثانية كانت ترى من الأولى لتقربها منها.

## آیه ۲۰

وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

به راستی ابلیس گمان خود در باره ی (گمراه کردن) آنان را راست یافت؛ پس جز گروهی (اندک)، یعنی مؤمنان، (بقیه) از او پیروی کردند.

راست یافت

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص: ۵۷۸) حقق عليهم ظنه، أو وجده صادقاً.

✓ (البحر المحيط فی التفسیر، ج ۸، ص: ۵۳۹) وجد ظنه صادقاً.

گروهی (اندک) یعنی

✓ (روح المعاني فی تفسیر القرآن العظيم، ج ۱۱، ص: ۳۰۸) إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَى إِلَّا فَرِيقًا هم المؤمنون لم يتبعوه على أن من بيانية.

✓ (البحر المحيط فی التفسیر، ج ۸، ص: ۵۴۰) من لبيان الجنس.

وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّىٰ إِذَا فُزِّعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ

و شفاعت (هیچ کسی) نزد او سودی ندارد؛ مگر برای کسی که در مورد او اجازه دهد. پس هنگامی که ترس و وحشت از دل‌های شفاعت‌کنندگان برطرف شود، (برخی به برخی دیگر) می‌گویند: «پروردگارتان چه فرمود؟» می‌گویند: «حق را (بیان کرد)، و فقط او بلندمرتبه و بزرگ است.»

شفاعت‌کنندگان

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص: ۳۷۳) فقد تحصل من الآية الكريمة أن الملائكة فزعون في أنفسهم.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ

کافران گفتند: «نه به این قرآن، و نه به آنچه (از کتب آسمانی) که پیش از آن بوده است، ایمان نخواهیم آورد.» ای‌کاش آن زمان را می‌دیدید که (چگونه) ستم‌کاران در پیشگاه پروردگارشان ایستاده‌اند و به (اتهام‌های) یکدیگر پاسخ می‌دهند؛ (بدین‌صورت که) کسانی که (در دنیا) به علت ضعف‌شان زیر فشار بودند، به آنانی که تکبر ورزیدند، می‌گویند: «اگر شما نبودید، حتماً ما مؤمن می‌شدیم!»

ای‌کاش

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۱، ص: ۳۱۹) لَوْ لِلتَّمَنَى.

قَالُوا سُبْحٰنَكَ اَنْتَ وَلٰٓئِنَّا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْحٰنَ اَكْثَرُهُمْ بِهِمْ  
مُؤْمِنُونَ

عرض می کنند: «تو را (از داشتن هر شریکی) بسیار پاک و منزّه می شماریم. تو سرپرست ما هستی؛ نه آنان. (آنان، ما را نمی پرستیدند؛ بلکه جنیان را پرستش می کردند. بیشتر آنان به جنیان ایمان داشتند. «

بیشتر آنان به جنیان

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۱، ص: ۳۲۵) أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ  
الضمیر الثانی للجن و الأول للمشرکین.

قُلْ اِنَّ رَبِّيْ يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَٰمُ الْغُیُوْبِ

بگو: پروردگارم، حق را (به وسیله ی وحی، بر قلب من) می افکند. او از  
نهان ها (ای جهان) به خوبی آگاه است

به وسیله ی وحی، بر قلب من

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص: ۳۸۹) مقتضی سیاق الآیات السابقة أن المراد  
بالحق المقذوف القرآن النازل إليه بالوحي من عنده تعالى الذي هو قول فصل يحق الحق  
و يبطل الباطل فهو الحق المقذوف إليه ص من عند علام الغيوب.

✓ (مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۶۲۰) يلقى به إلى أنبيائه عن قتادة و مقاتل.

قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ

بگو: (با نزول قرآن)، حق فرا رسید، و (افکار و عقاید) باطل، نه (حقیقتی  
را) آغاز می کند و نه (از حقایق گذشته، حقیقتی را) دوباره به میان می  
آورد.

دوباره به میان می آورد

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص: ۳۸۹) ما يعيد أمرا كان قد أظهره من قبل

وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ

و (با مرگ)، میان آنان و خواسته‌هایشان جدایی انداخته می‌شود؛ همان‌طور که پیش از این، با گروه‌های مشابه آنان رفتار شد؛ زیرا آنان همواره شک و تردیدی بسیار زیاد داشتند.

#### گروه‌های مشابه

✓ (الميزان فى تفسير القرآن، ج ۱۶، ص: ۳۹۱) المراد بأشياعهم من قبل أشباههم من الأمم الماضية أو موافقوهم فى المذهب.

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۸، ص: ۶۲۳) أى بأمثالهم من الكفار و قيل معناه بموافقهم و أهل دينهم من الأمم الماضية.

✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۱۱، ص: ۳۳۲) أى بأشباههم من كفرة الأمم الدارجة، و مِنْ قَبْلُ متعلق بأشياعهم على أن المراد من اتصف بصفتهم من قبل أى فى الزمان الأول.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص: ۵۹۴) بأشباههم من كفرة الأمم و من كان مذهبه مذهبهم.

✓ (البحر المحيط فى التفسير، ج ۸، ص: ۵۶۸) كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ، من كفرة الأمم، أى حيل بينهم و بين مشتبهاتهم. و مِنْ قَبْلُ: يصح أن يكون متعلقا بأشياعهم، أى من اتصف بصفتهم من قبل، أى فى الزمان الأول.

## سورة فاطر

آیه ۱۱

وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمِّرُ مِنْ مَّعْمَرٍ وَلَا يَنْقُصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ

خداوند، شما را از خاکی (ناچیز) آفرید؛ سپس از نطفه‌ای (بی ارزش)؛  
 آنگاه شما را گونه‌هایی (از زن و مرد) قرار داد. و هیچ زنی باردار نمی‌شود  
 و (فرزند خود را) به دنیا نمی‌آورد، مگر این‌که خدا (به همه‌ی این حالات)  
 آگاه است. و هیچ کس عمر طولانی نمی‌کند و از عمر هیچ کس کاسته  
 نمی‌شود، مگر این‌که در نوشته‌ای (ثبت شده) است. این (کار) برای خدا  
 آسان است.

گونه‌هایی (از زن و مرد)

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۵) آی ذکورا و إناثا.

✓ (المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۱، ص: ۳۴۹) آی أصنافا ذکرانا و إناثا کما  
 قال سبحانه: أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَ إناثًا [الشوری: ۵۰].

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، ص: ۶۰۳) أصنافا، أَوْ ذکرانا و إناثا،  
 کقوله تعالی أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُکْرَانًا وَ إناثًا.

✓ (البحر المحیط فی التفسیر، ج ۹، ص: ۲۰) آی أصنافا ذکرانا و إناثا، کما قال: أَوْ  
 يُزَوِّجُهُمْ ذُکْرَانًا وَ إناثًا.

آیه ۲۱

وَلَا الظِّلُّ وَلَا الْحَرُورُ

و نه سایه و گرمای آفتاب؛

گرمای آفتاب

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۳۶) شدة حر الشمس علی ما قيل.

آیه ۳۰

لِيُؤْفِقَهُمْ أَجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ

(چنین می‌کنند) تا (خداوند) پاداش آنان را کاملاً به ایشان بدهد و از

لطف و عنایت خود (نیز) بر (اجر) ایشان بیفزاید؛ چه این‌که او بسیار

آمرزنده و قدرشناس است.

چنین می‌کنند

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۴۳) أى فعلوا ما فعلوا ليوفيهم أجورهم.

✓ (مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۶۳۶) أى قصدوا بأعمالهم الصالحة و

فعلوها لأن يوفيههم الله أجورهم بالثواب.

آیه ۳۱

وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ

بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ

و آنچه بر تو وحی کرده‌ایم، یعنی این کتاب، حق و حقیقت کامل است

که کتب آسمانی پیش از خود را تصدیق می‌کند. به راستی خداوند نسبت

به بندگانش آگاه و بیناست.

حق و حقیقت کامل است

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۴۴) «هُوَ الْحَقُّ» للتأكيد لا للقصر أى هو حق

لا يشوبه باطل.



ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُاذِنُ اللَّهُ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ

سپس این کتاب را به کسانی که از میان بندگان مان برگزیده ایم، به ارث دادیم. پس برخی از بندگان مان به خود ستم می کنند، و بعضی میانه رو هستند، و گروهی با توفیق خدا (و) به وسیلهی کارهای خوب (، از دیگران) سبقت می گیرند (و به قرب الهی می رسند). این (میراث نهادن کتاب الهی به بندگان برگزیده)، حقیقتاً لطف و عنایتی بزرگ است.

با توفیق خدا

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، ص: ۶۱۳) بِإِذْنِ اللَّهِ بتیسیره و توفیقه.

هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَلَا يُزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا مَقْتًا وَلَا يُزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا

او کسی است که شما را یکی پس از دیگری در زمین ساکن کرد. پس هر کس کفر ورزد، کفرش فقط به زیان خودش است، و کفر کافران فقط موجب زیاد شدن خشمی بزرگ در پیشگاه پروردگارشان (نسبت به آنان) خواهد شد، و کفر کافران فقط به زیان آنان می افزاید.

او کسی است که شما را پس از یکدیگر در زمین ساکن کرد

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۶۴۲) أی جعلکم معاشر الکفار أمة بعد أمة و قرنا بعد قرن عن قتادة.

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۵۲) الخلائف جمع خلیفه، و کون الناس خلائف فی الأرض هو قیام کل لاحق منهم مقام سابقه و سلطته علی التصرف و الانتفاع منها كما كان السابق مسلطاً علیه.

إِسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ ۚ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ ۚ  
فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ ۚ فَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَن تَجِدَ  
لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا

(این روی گردانی)، از سر تکبر و برتری جویی در زمین و نیرنگ بد بود؛ در حالی که نیرنگ بد فقط دامن صاحبش رامی‌گیرد. بنابراین آیا منتظر (چیزی) غیر از (فرا رسیدن) سنت (الهی) هستند (که در مورد) پیشینیان (گناه کار اجرا شد)؟ (نباید چنین انتظاری بکشند)؛ زیرا (هنگامی که فرمان عذاب فرا رسد،) هیچ جایگزین‌شدنی برای سنت خدا نمی‌یابی (و عذاب به نعمت تبدیل نمی‌شود)، و (نیز) هیچ جابه‌جایی برای سنت خدا نخواهی یافت (، و عذاب به قومی دیگر نخواهد رسید).

**عذاب به نعمت تبدیل نمی‌شود – عذاب به قوم دیگری نخواهند رسید**

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۵۸) تبدیل السنة أن توضع العاقبة و النعمة موضع العذاب، و تحویلها أن ينقل العذاب من قوم يستحقونه إلى غيرهم.

## سورة یس

آیه ۲

وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ

سوگند به قرآنِ پر حکمت؛

پر حکمت

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص: ۳) ذی الحکمة.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۱، ص: ۳۸۴) أى ذی حکمة على أنه صیغة نسبة کلابن و تامر أى متضمن إياها.

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۶۲) قد وصف القرآن بالحکیم لکونه مستقرا فيه الحکمة و هى حقائق المعارف و ما یتفرع علیها من الشرائع و العبر و المواعظ.

آیه ۱۲

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ ۚ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ

مُبِينٍ

این ما هستیم که مردگان را زنده می‌کنیم و آنچه را که از پیش (در زمان حیات‌شان در دنیا) فرستاده و آنچه را که (پس از مرگ) از خود به جای گذاشته‌اند، می‌نویسیم و همه چیز را در (وجود) پیشوایی روشن‌گر ثبت کرده‌ایم.

و همه چیز را در (وجود) پیشوایی روشن‌گر ثبت کرده‌ایم

✓ (مترجم) تفسیر امام به کتاب برای بنده روشن نشد و روایاتی که امام را به امیرالمومنین علیه‌السلام تفسیر کرده‌اند، به نظر می‌رسد به ظاهر نزدیک‌تر است. هر چند

ما تحت اللفظی ترجمه کرده‌ایم و متعرض روایات نشده‌ایم.

### آیه ۱۳

وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ

برای آنان، سرگذشتی (عجیب) را بازگو کن؛ اهل آن شهر را در آن زمان که فرستادگان (خدا) نزد آنان آمدند؛

آنان سرگذشت (عجیب) را بازگو کن

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص: ۷) اذکر لهم قصة عجيبة قصة أصحاب القرية.

### آیه ۲۶ و ۲۷

قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَلَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ \* بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ

(سرانجام، به جرم ایمان، او را کشتند، و از عالم غیب) به او گفته شد: «وارد بهشت شو. گفت: «ای کاش قوم من از آمرزش پروردگارم نسبت به من و این که مرا از افراد مورد اکرام و احترام قرار داد، آگاه بودند. »

از آمرزش پروردگارم

✓ (البحر المحيط فی التفسیر، ج ۹، ص: ۵۸) الظاهر أن «ما» فی قوله: «بما غفر لی ربی» مصدرية.

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص: ۱۱) فإن قلت: «ما» فی قوله تعالى «بما غفر لی ربی» أى المآءات هی؟ قلت: المصدرية أو الموصولة ... و یحتمل أن تكون استفهامية.

### آیه ۳۷

وَأَيُّهُمْ لَيْلٌ نَّسَلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُم مُّظْلَمُونَ

شب، برای آنان، نشانه‌ای (بزرگ) است؛ (بدین صورت که روشنایی) روز را (همچون لباسی) از آن بر می‌کنیم (و شب را می‌گسترانیم)؛ و در نتیجه، ناگاه ایشان در تاریکی فرو می‌روند.

## در تاریکی فرو می‌روند

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص: ۱۶) مُظْلِمُونَ داخلون في الظلام، يقال: أظلمنا، كما تقول: أعتما و أدجينا.

✓ (روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن، ج ۱۶، ص: ۱۵۲) قوله: مُظْلِمُونَ، ای، داخلون في الظلام، يقال اظلم الرجل اذا دخل في الظلام. مثل: اصبح و امسى و كذلك اعرق و انجد و اتهم اذا دخل العراق و نجدا و تهامة، و اظلم الليل اذا صار ذا ظلمة، نحو امر الشيء، ای صار ذا مرارة.

## آیه ۴۰

لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ

نه خورشید چنین توانی کسب کرده که به ماه برسد و نه شب از روز پیشی خواهد گرفت. (آری،) همه‌ی (ستارگان و سیارات) در مداری (مشخص) شناورند.

## نه خورشید چنین توانی کسب کرده

✓ (البحر المحيط في التفسير، ج ۹، ص: ۶۸) لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ: ينبغي لها مستعملة فيما لا يمكن خلافه، أي لم يجعل لها قدرة على ذلك.

## آیه ۵۷

لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُمْ مَا يَدْعُونَ

در آنجا، میوه‌هایی (عالی) و آنچه آرزو کنند، (در اختیار) خواهند داشت.

## آنچه آرزو کنند

✓ (الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۰۱) «يَدْعُونَ» من الادعاء بمعنى التمني أي لهم في الجنة فاكهة ولهم فيها ما يتمنونه و يطلبونه.

✓ (البحر المحيط في التفسير، ج ۹، ص: ۷۶) يدعون مضارع ادعى، و هو افتعل من دعا، و معناه: و لهم ما يتمنون. قال أبو عبيدة: العرب تقول ادع على ما شئت، بمعنى تمن

علیّ و تقول فلان فی خبر ما تمنی.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۲، ص: ۳۶) من الافتعال علی ما سمعت أولاً إلا إن الدعاء بمعنی التمنی. قال أبو عبيدة: العرب تقول ادع علی ما شئت بمعنی تمن علی، و تقول فلان فی خیر ما ادعی أی تمنی أی لهم ما یتمنون.

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص: ۲۲) قيل: یتمنون، من قولهم: ادّع علیّ ما شئت، بمعنی تمنه علیّ، و فلان فی خیر ما ادّعی، أی فی خیر ما تمنی.

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۶۷۱) أی ما یتمنون و یشتهون قال أبو عبيدة تقول العرب ادع لی ما شئت أی تمن علی.

آیه ۶۷ -----

وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَهُمْ عَلَىٰ مَكَاتِحِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ

اگر می‌خواستیم، در همان جا که هستند، قطعاً چهره‌هایشان را به صورت  
هابی زشت و پلید تبدیل می‌کردیم، و در نتیجه، نه می‌توانند (از آن  
وضعیت) عبور کنند و نه می‌توانند بازگردند.

اگر می‌خواستیم در همان جا که هستند چهره‌هایشان را به صورت‌های زشت  
و پلید تبدیل می‌کردیم

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۶۷۴) «وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَاتِحِهِمْ» أی علی مکانهم الذی هم فیہ قعود و المعنی و لو نشاء لعذبناهم بنوع آخر من العذاب فأقعدناهم فی منازلهم ممسوخین قردة و خنازیر و المکانة و المكان واحد.

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۰۷) «وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَاتِحِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ» قال فی المجمع: و المسخ قلب الصورة إلى خلقه مشوهة كما مسخ قوم قردة و خنازیر و قال: و المکانة و المكان واحد. انتهى. و المراد بمسخهم علی مکاتئهم تشویة خلقهم و هم قعود فی مکانهم الذی هم فیہ من غیر أن یغیرهم عن حالهم بعلاج و تکلف بل بمجرد المشیة فهو کنایة عن کونه هینا سهلا علیه تعالی من غیر أی صعوبة.

✓ (مترجم) به نظر می‌رسد توضیح کلمه‌ی مسخ، بهتر از به کار بردن لفظ آن در ترجمه است.

## آیه ۷۵

لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُّحْضَرُونَ

(در حالی که آن معبودان،) توان یاری آنان را ندارند. و مشرکان، برای معبودان، سپاه‌یانی (پیرو) هستند که (برای محاسبه) احضار خواهند شد.

سپاه‌یانی (پیرو) هستند که (برای محاسبه) احضار خواهند شد

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۱۱) «مُحْضَرُونَ» الإحضار للجزاء يوم القيامة قال تعالى: «وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ نَسْبًا وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ:» الصافات: ۱۵۸ و قال: «وَلَوْ لَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ:» الصافات: ۵۷. و محصل المعنى لا يستطيع الآلهة المتخذون نصر المشركين و هم أى المشركون لهم أى لآلهتهم أتباع مطيعون محضرون معهم يوم القيامة.

## آیه ۷۸

وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَكَيْسٍ خَلَقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِ الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ

و (به خیال خودش) برای ما سخنی (عجیب) را بیان کرد و آفرینش (نخستین) خود را از یاد برد؛ گفت: «چه کسی به این استخوان‌ها که پوسیده شده، جان می‌بخشد؟!»

برای ما سخنی (عجیب) را بیان کرد

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۲، ص: ۵۲) و ضرب لنا مثلاً أى أورد فى شأننا قصةً عجيبةً فى نفس الأمر هى فى الغرابة كالمثل و هى إنكار أحيائنا العظام أو قصةً عجيبةً فى زعمه و استبعادها و عدها من قبيل المثل و أنكرها أشد الإنكار و هى أحيائنا إياها.

آیه ۸۱

أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمُوتِ وَالْأَرْضَ بِقَدِيرٍ عَلَىٰ أَن يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ ۚ بَلَىٰ  
وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ

آیا کسی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، نمی‌تواند مانند آن‌ها را بیافریند؟  
چرا؛ اوست که بسیار می‌آفریند و بسیار داناست (و همه چیز را) به‌خوبی  
می‌داند.

بسیار می‌آفریند

✓ (الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، ج ۵، ص: ۲۴۰) وَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْكَثِيرُ  
الخلق.

آیه ۸۲

إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَن يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ

حال و وضعیت او در هنگامی که خواستار (پدید آمدن) چیزی باشد، فقط  
این است که به آن می‌گوید «موجود باش»، پس (آن)، موجود می‌شود.

حال و وضعیت او

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص: ۳۱) إِنَّمَا أَمْرُهُ إِنَّمَا شَأْنُهُ

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۲، ص: ۵۵) إِنَّمَا أَمْرُهُ أَى شَأْنُهُ تَعَالَى  
شَأْنُهُ فِی الْإِبْجَادِ.

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۱۴) إِنَّمَا أَمْرُهُ الظَّاهِرُ أَن الْمَرَادُ بِالْأَمْرِ  
الشَّأْنُ، وَ قَوْلُهُ فِی آيَةِ النِّحْلِ الْمَنْقُولَةِ آفَاقًا: «إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ» إِنْ كَانَ يُؤَيِّدُ  
كَوْنُ الْأَمْرِ بِمَعْنَى الْقَوْلِ وَ هُوَ الْأَمْرُ اللَّفْظِيُّ بِلَفْظَةٍ كُنْ إِلَّا أَنِ التَّدْبِيرُ فِی الْآيَاتِ يُعْطَىٰ أَنِ  
الْغَرَضُ فِيهَا وَصْفُ الشَّأْنِ الْإِلَهِيِّ عِنْدَ إِرَادَةِ خَلْقِ شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ لَا بَيَانُ أَنَّ قَوْلَهُ تَعَالَى  
عِنْدَ خَلْقِ شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ هَذَا الْقَوْلُ دُونَ غَيْرِهِ، فَالْوَجْهُ حَمْلُ الْقَوْلِ عَلَى الْأَمْرِ بِمَعْنَى  
الشَّأْنِ بِمَعْنَى أَنَّهُ جِئَ بِهِ لِكُونِهِ مُصَدِّقًا لِلشَّأْنِ لَا حَمْلُ الْأَمْرِ عَلَى الْقَوْلِ بِمَعْنَى مَا يُقَابَلُ  
النَّهْيِ.



## سورة الصافات

آیه ۳

فَالْتَلَيْتَ ذِكْرًا

و پس از آن، سخنی (ارزشمند) را (بر پیامبر) می خوانند؛

سخنی (ارزشمند)

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۲، ص: ۶۴) «ذِكْرًا» نصب علی أنه مفعول و تنوینہ للتفخیم.

آیه ۱۹

فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ

(زنده کردن مردگان را برای خدا سخت نشمارید؛) چه این که (وقوع) آن

فقط (با) یک بانگ است، و پس از آن، ناگهان (برمی خیزند و با حیرت)

نگاه می کنند؛

(زنده کردن مردگان را برای خدا سخت نشمارید؛) چه اینکه

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۲، ص: ۷۷) و الفاء واقعة فی جواب شرط مقدر أو تعليلية لنهی مقدر.

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۳۰) الفاء لإفادة التعليل و الجملة تعليل لقوله: «وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ»

آیه ۲۷ و ۲۸

وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ \* قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ

(آنگاه) پرس و جوکنان به یکدیگر رو می کنند می گویند: «این شما

بودید که همواره سراغ ما می آمدید و ما را از خیر و نیکی باز می داشتید. »

سراغ ما می‌آمدید و ما را از خیر و نیکی باز می‌داشتید

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ٤، ص: ٤٠) اليمين ... استعيرت لجهة الخير و جانبه، فقیل: أتاه عن اليمين، أى: من قبل الخير و ناحيته، فصدّه عنه و أضله.

✓ (التحرير و التنوير، ج ٢٣، ص: ٢٥) كان حقّ فعل تَأْتُونَا أن يعدّی إلى جهة اليمين بحرف «من» فلما عدّی بحرف عَن الذى هو للمجاوزة تعین تضمین تَأْتُونَا معنى «تصدوننا» ليلائم معنى المجاوزة، أى تَأْتُونَا صَادِّينَا عن اليمين، أى عن الخير.

آیه ٤٢ و ٤٣ -----

فَوَاكِهُ وَهُمْ مُكْرَمُونَ \* فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ

یعنی غذاهایی لذیذ، و در آن حال، در باغ‌هایی (از بهشت) پرنعمت احترام می‌شوند؛

غذاهایی لذیذ

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ٤، ص: ٤٢) هی كل ما يتلذذ به و لا يتقوّت لحفظ الصحة، یعنی أنّ رزقهم كله فواكه، لأنهم مستغنون عن حفظ الصحة بالأقوات، بأنهم أجسام محكمة مخلوقة للأبد، فكل ما يأكلونه يأكلونه على سبيل التلذذ.

✓ (البحر المحيط فى التفسير، ج ٩، ص: ١٠٠) هی ما يتلذذ به و لا يتقوّت لحفظ الصحة، یعنی أنّ رزقهم كله فواكه لاستغنائهم عن حفظ الصحة بالأقوات لأنهم أجسام محكمة مخلوقة للأبد، فكل ما يأكلونه فهو على سبيل التلذذ.

✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ١٢، ص: ٨٣) المراد بها ما يؤكل لمجرد التلذذ دون الاقتيات و جميع ما يأكله أهل الجنة كذلك حتى اللحم لكونهم مستغنين عن القوت لإحكام خلقتهم و عدم تحلل شيء من أبدانهم بالحرارة الغريزية لاحتاجوا إلى بدل يحصل من القوت.

✓ (إعراب القرآن و بيانه، ج ٨، ص: ٢٦٨) فالفواكه مساوية للرزق فهى تشبه الخبز و اللحم لأنّ أكلهم لا لإقامة الصحة و حفظها و إنما هو للتلذذ و التفكه فأجسامهم هناك محكمة لا يعتورها وهن و لا يتطرق إليها ضعف أو فتور.

وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرَفِ عَيْنٌ

و نزد آنان، زنانی با چشمانی درشت و زیبا حضور دارند که نگاه‌های خود را (جز همسران‌شان، از دیگران) فرو می‌افکنند؛

با چشمانی درشت و زیبا

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۳۷) و هو جمع عیناء مؤنث أعین و هی الواسعة العین فی جمال.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۲، ص: ۸۶) عین جمع عیناء و هی الواسعة العین فی جمال.

إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ

آن، درختی‌ست که از قعر دوزخ می‌روید.

از قعر دوزخ می‌روید

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص: ۴۶) فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ قيل: منبتها فی قعر جهنم.

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۴۰) و أصل الجحيم قعرها.

✓ (مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۶۹۶) أى إن الزقوم شجرة تنبت فی قعر جهنم و أغصانها ترفع إلى درکاتها عن الحسن.

طَلَعُهَا كَأَنَّهُ رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ

گویى میوه‌اش (مانند) سرهای شیاطین (زشت‌رو) است.

میوه‌اش

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۴۰) الطلع حمل النخلة.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۲، ص: ۹۲) طَلْعُهَا أى حملها.

✓ (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص: ۱۹۹) میوه آن پنداری سرهای دیوان است.

#### آیه ۷۹

سَلِّمْ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ

درودی (بزرگ) بر نوح، و این درود، تا قیامت، در میان جهانیان (جریان داشته باشد).

درودی (بزرگ) بر نوح (و این درود تا قیامت) در میان جهانیان (جریان داشته باشد).

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص: ۴۸) سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ یعنی یسلمون علیه تسلیم، و یدعون له، و هو من الکلام المحکی، کقولک: قرأت سورة أنزلناها. فإن قلت: فما معنى قوله فِي الْعَالَمِينَ؟ قلت: معناه الدعاء بثبوت هذه التحية فيهم جميعا، و أن لا يخلو أحد منهم منها، كأنه قيل: ثبت الله التسليم على نوح و أدامه في الملائكة و الثقلين یسلمون علیه عن آخرهم.

#### آیه ۹۸

فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ

بدین ترتیب خواستند او را نابود کنند، پس آنان را پایین‌تر (از ابراهیم) و شکست‌خورده قرار دادیم.

پایین‌تر (از ابراهیم)

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۵۰) کنایه عن جعل إبراهيم فوقهم لا يؤثر فيه كيدهم.

شکست‌خورده قرار دادیم

✓ (تفسیر الجلالین، ص: ۴۵۲) فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ المقهورين فخرج من النار سالما.

✓ (التحریر و التنویر، ج ۲۳، ص: ۶۰) الأسفل هو المغلوب لأن الغالب يتخيل معتليا على المغلوب فهو استعارة للمغلوب، و الأخسر هنالك استعارة لمن لا يحصل من سعيه

علی بغیته.

✓ (البحر المحيط فی التفسیر، ج ۹، ص: ۱۱۳) أرادوا به كيدا، فأبطل الله مكرهم و جعلهم الأخسرین الأسفلین، و كذا عادة من غلب بالحجة رجع إلى الكيد.

آیه ۱۰۷

وَفَدَيْنَهُ بِذِيحٍ عَظِيمٍ

و قربانی گران قدری را بلاگردان اسماعیل کردیم.

بلاگردان

✓ (مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۷۰۸) الفداء جعل الشيء مكان الشيء لدفع الضرر عنه و الذبح هو المذبوح و ما يذبح و معناه أنا جعلنا الذبح بدلا عنه كالأسير يفدى بشيء.

آیه ۱۱۴

وَلَقَدْ مَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ

به راستی به موسی و هارون نعمت بخشیدیم؛

نعمت بخشیدیم

✓ (مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۷۱۱) أى أنعمنا عليهما نعمًا.  
✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۲، ص: ۱۳۲) وَلَقَدْ مَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِمَا.

✓ (الميزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۵۷) المن الإنعام.

آیه ۱۲۸

إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ

(همه، او را دروغگو شمردند؛) جز بندگان خالص شدهی خدا (که در

قومش بودند).

(همه او را دروغگو شمردند)، جز بندگان خالص شدهی خدا (که در قومش بودند).

✓ (البحر المحيط فی التفسیر، ج ۹، ص: ۱۲۲) إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ: استثناء یدل علی آن من قومه مخلصین لم یکذبوه، فهو استثناء متصل من ضمیر فَكَذَّبُوهُ.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۲، ص: ۱۳۴) استثناء متصل من الواو فی کذبوه فیدل علی آن من قومه مخلصین لم یکذبوه.

آیه ۱۳۰

سَلِّمْ عَلَىٰ آلِ يَاسِينَ

درودی (بزرگ) بر الیاس و پیروانش.

بر الیاس و پیروانش

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۷۱۴) «إِلْیَاسِینَ» أراد إلیاس و من اتبعه.

✓ (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص: ۲۳۴) فرأ گفت: جمع الیاس است، کزید و زیدین، یعنی الیاس و قومش، پنداری هر یکی را از ایشان الیاس نام بود.

✓ (البحر المحيط فی التفسیر، ج ۹، ص: ۱۲۲) جمع المنسوبین إلی الیاس معه.

آیه ۱۵۴

مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ

چه چیز برایتان (ثابت شده) است (که چنین حکم می‌کنید)؟ چگونه

قضاوت می‌کنید؟!

چه چیز برایتان (ثابت شده) است؟

✓ (إعراب القرآن و بیانه، ج ۸، ص: ۳۱۳) ما اسم استفهام و لکم خبر آی ما ثبت و استقر لکم علی جهة الإنکار.

آیه ۱۶۲

مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ

نمی‌توانید (کسی را) بر ضد خدا بشورانید و گمراه کنید؛

بر ضدّ خدا بشورانید و گمراه کنید

- ✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۲، ص: ۱۴۵) ضمیر عَلَیْهِ لِّلَّهِ عز و جل و الجار متعلق بفاتنین و عدی بعلى لتضمنه معنى الاستیلاء و هو استعارة من قولهم فتن غلامه أو امرأته علیه إذا أفسده و الباء زائدة.
- ✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۷۲۰) أحداً أى لا تقدرون على إضلال أحد إلا من سبق فی علم الله تعالى.
- ✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۷۴) «ما أَنتُمْ» نافية، و ضمیر «عَلَيْهِ» لله سبحانه و الظرف متعلق بفاتنین، و فاتنین اسم فاعل من الفتنة بمعنى الإضلال.
- ✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص: ۶۵) بِفَاتِنَيْنِ بیاعثین أو حاملین على طریق الفتنة و الإضلال
- ✓ (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص: ۲۴۴) شما همه به یک جای اینان را به فتنه و کفر و ضلال نبری و مفتون و مغرور نکنی.

آیه ۱۶۸

لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِنَ الْأَوَّلِينَ

«اگر ما (نیز) کتابی از (جنس) کتاب‌های نازل شده بر) پیشینیان داشتیم،

کتابی

- ✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص: ۶۷) ذِكْرًا أى کتابا.
- ✓ (التحریر و التئویر، ج ۲۳، ص: ۱۰۰) الذکر: الكتاب المقروء.
- ✓ (البحر المحيط فی التفسیر، ج ۹، ص: ۱۳۰) ذِكْرًا: أى کتابا.
- ✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۲، ص: ۱۴۸) أى کتابا.

آیه ۱۷۷

فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ

آنگاه که (عذاب) بر فضای اطراف خانه‌هایشان فرود آید (و تمام زندگی شان را فرا گیرد)، چه صبح بدی برای کسانی که هشدار داده شده‌اند، خواهد بود!

بر فضای اطراف خانه‌هایشان فرود آید

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۲، ص: ۱۴۹) بِسَاحَتِهِمْ وَ هِيَ الْعَرِصَةُ الْوَاسِعَةُ عِنْدَ الدُّورِ وَ الْمَكَانُ الْوَاسِعُ مَطْلَقًا.

و تمام زندگی‌شان را فرا گیرد

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۷۸) وَ نَزُولُ الْعَذَابِ بِسَاحَتِهِمْ كُنَايَةً عَنِ نَزُولِهِ بِهِمْ عَلَى نَحْوِ الشَّمُولِ وَ الْإِحَاطَةِ.



## سورة ص

آیه ۲

بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ

حقیقت این است که کافران در سرسختی و ستیزه‌جویی به سر می‌برند.

حقیقت این است که

✓ (إعراب القرآن و بیانه، ج ۸، ص: ۳۲۶) بل حرف عطف و إضراب انتقالی

آیه ۷

مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هَذَا إِلَّا اخْتِلَافٌ

ما این (گفته) را در (این) آیین اخیر (که میان مردم متداول است)،

نشنیده‌ایم. این فقط دروغ‌بافیست؛

که میان مردم متداول است

✓ (الميزان فى تفسير القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۸۳) أرادوا بالملة الآخرة المذهب الذى

تداوله الآخرون من الأمم المعاصرين لهم أو المقارنين لعصرهم قبال الملل الأولى التى

تداولها الأولون كأنهم يقولون: ليس هذا من الملة الآخرة التى يرتضيها أهل الدنيا اليوم

بل من أساطير الأولين.

آیه ۱۰

أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ

آیا آنان، فرمان‌روایی آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است،

(در اختیار) دارند؟ (اگر چنین است)، با وسایل (عروج به عالم بالا، به

آنجا) صعود کنند (و جلوی نزول وحی بر پیامبر را بگیرند)!

و جلوی نزول وحی بر پیامبر را بگیرید

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۸۴) و المعنی: بل لهم ملك السماوات و الأرض فیکون لهم أن يتصرفوا فيها فيمنعوا نزول الوحي السماوی إلى بشر أرضی فإن كان كذلك فليصعدوا معارج السماوات أو فليتنسبوا الأسباب و ليمنعوا من نزول الوحي عليك.

آیه ۱۷

اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ

در برابر سخنانِ شان صبر کن و بنده‌ی ما، داوود نیرومند، را به یاد آور؛  
چه این که او بسیار (به درگاه خدا) باز می‌گشت.

چه این که

✓ (الجدول فی إعراب القرآن، ج ۲۳، ص: ۱۱۰) و جملة: «إِنَّهُ أَوَّابٌ ..» لا محلّ لها تعلیل لقوله (ذا الأيد).

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۲، ص: ۱۶۶) الجملة تعلیل لكونه عليه السلام ذا الأيد.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص: ۷۸) تعلیل لذي الأيد.

آیه ۱۸

إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعِشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ

ما کوهها را رام و مسخر کردیم تا هنگام عصر و صبحگاهان، همراه او  
(خدا را) پاک و منزّه شمردند.

همراه او

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۸۹) الظاهر أن «مَعَهُ» متعلق بقوله: «يُسَبِّحْنَ»

آیه ۲۰

وَسَدَدْنَا مَلَكُوهَ وَآتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَّلَ الْخِطَابِ

و فرمان‌روایی‌اش را استحکام بخشیدیم و به او حکمت و (نیز) قدرت  
 جداسازی حق از باطل در گفت‌وگو (و نزاع بین دو نفر) را عطا کردیم.  
**قدرت جداسازی حق از باطل را در گفتگو (و نزاع بین دو نفر)**  
 ✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۹۰) و فصل الخطاب تفکیک الکلام  
 الحاصل من مخاطبة واحد لغيره و تمييز حقه من باطله و ينطبق على القضاء بين  
 المتخاصمين في خصامهم.

## آیه ۲۴

قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجَتِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِ ۖ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخَاطِئِينَ لَيَبَغِي  
 بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ وَظَنَّ  
 دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّهٗ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ

(داوود) گفت: «بی‌شک او به علت مطالبه‌ی گوسفند تو برای افزودن به  
 گوسفندان خودش، به تو ستم کرده است، و در حقیقت، بسیاری از  
 شریکان به یکدیگر تجاوز می‌کنند؛ مگر کسانی که ایمان آوردند و  
 کارهای شایسته کردند، و آنان خیلی اندک‌اند.» داوود (که بدون  
 خواستن توضیح از برادر دیگر حکم کرده بود)، متوجه شد که ما (با این  
 ماجرا) او را صرفاً آزموده‌ایم. از این رو از پروردگارش آمرزش خواست و  
 خاضعانه (برای خدا) به خاک افتاد و (به درگاهش) توبه کرد.

## متوجه شد

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص: ۸۸) لما كان الظنّ الغالب يداني  
 العلم، استعير له. و معناه: و علم داود و أيقن.

✓ (البحر المحيط في التفسير، ج ۹، ص: ۱۵۰) وَ ظَنَّ دَاوُدُ: لما كان الظن الغالب يقارب  
 العلم، استعير له، و معناه: و علم داود و أيقن.

✓ (روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، ج ۱۲، ص: ۱۷۵) الظن مستعار للعلم  
 الاستدلالي لما بينهما من المشابهة الظاهرة، و في البحر لما كان الظن الغالب يقارب العلم  
 استعير له، فالمعنى و علم داود و أيقن بما جرى في مجلس الحكومة أن الله تعالى ابتلاه.

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۸، ص: ۷۳۵) أى و علم داود أنا اختبرناه و ابتليناه.

✓ (الميزان فى تفسير القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۹۳) أى علم داود أنما فتناه بهذه الواقعة.

#### آیه ۲۷

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ۚ ذَٰلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا  
فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ

ما آسمان و زمین و آنچه را که میان آن دو هست، بی هدف نیافریده‌ایم.  
این، گمان کافران است. پس وای به حال کافران به سبب آتش (دوزخ).

به سبب

✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۱۲، ص: ۱۸۰) مِنْ فى قوله تعالى: مِنْ النَّارِ ابتدائية أو بيانية أو تعليلية.

#### آیه ۳۱

إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِئَاتُ الْحَيَّادُ

زمانی (را یاد کن) که در پایان روز، اسب‌های اصیل و چابک (برای  
استفاده در جهاد) بر او عرضه شدند.

پایان روز

✓ (الميزان فى تفسير القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۰۲) العشى مقابل الغداة و هو آخر النهار  
بعد الزوال.

#### آیه ۳۲

فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ

پس (مشغول دیدن آن‌ها شد تا این‌که نمازش به تأخیر افتاد و) گفت:  
«من علاقه‌ی به این اسب‌ها را بر یاد پروردگارم ترجیح دادم؛ تا این‌که  
(خورشید) در پرده‌ی (شب) پنهان شد.»

تا این‌که نمازش به تأخیر افتاد

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۸، ص: ۷۴۰) و قتادة و السدى و فى روايات

أصحابنا أنه فاتته أول الوقت و قال الجبائي لم يفته الفرض و إنما فاتته نفل كان يفعله آخر النهار لاشتغاله بالخيل.

آیه ۳۳

رُدُّوْهَا عَلٰی فُطْفِقٍ مَّسْحًا بِالسُّوقِ وَالْاَعْنَاقِ

(به همین سبب، به فرشتگان گفت:) «خورشید را برایم برگردانید (تا) نمازم را به جای آورم.» (و فرشتگان، خورشید را بازگرداندند.) پس او (و همراهانش برای گرفتن وضو، شروع به مسح کردن ها و ساق های پایشان کردند.

(به همین جهت به فرشتگان گفت:) خورشید را برایم برگردانید (تا نمازم را بجای آورم و فرشتگان خورشید بازگرداندند.) پس او (و همراهانش برای گرفتن وضو، شروع به مسح گردن ها و ساق های پایشان نمودند.

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۰۳) قوله تعالى: «رُدُّوْهَا عَلٰی فُطْفِقٍ مَّسْحًا بِالسُّوقِ وَ الْاَعْنَاقِ» قيل: الضمير فى «رُدُّوْهَا» للشمس و هو أمر منه للملائكة برد الشمس ليصلى صلاته فى وقتها، و قوله: «فُطْفِقٍ مَّسْحًا بِالسُّوقِ وَ الْاَعْنَاقِ» أى شرع يمسح ساقيه و عنقه و يأمر أصحابه أن يمسحوا سوقهم و أعناقهم و كان ذلك وضوءهم ثم صلى و صلوا، و قد ورد ذلك فى بعض الروايات عن أئمة أهل البيت ع.

✓ (من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص: ۲۰۲) ۶۰۶- «وَقَالَ زُرَّارَةُ وَ الْفُضَيْلُ قُلْنَا لِأَبِي جَعْفَرٍ أ رَأَيْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا قَالَ يَعْنِي كِتَابًا مَّفْرُوضًا وَ لَيْسَ يَعْنِي وَقْتُ فَوْتِهَا إِنَّ جَازَ ذَلِكَ الْوَقْتُ ثُمَّ صَلَّاهَا لَمْ تَكُنْ صَلَاةً مُّؤَدَّاةً وَ لَوْ كَانَ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَهَلَكَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ- حِينَ صَلَّاهَا بَغَيْرَ وَقْتِهَا وَ لَكِنَّهُ مَتَى مَا ذَكَرَهَا صَلَّاهَا» قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ إِنَّ الْجُهَالَ مِنْ أَهْلِ الْخِلَافِ يَزْعُمُونَ أَنَّ سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اشْتَغَلَ ذَاتَ يَوْمٍ بَعْرَضِ الْخَيْلِ حَتَّى تَوَارَتْ الشَّمْسُ بِالْحِجَابِ ثُمَّ أَمَرَ بِرَدِّ الْخَيْلِ وَ أَمَرَ بِضَرْبِ سَوْقِهَا وَ أَعْنَاقِهَا وَ قَتْلِهَا وَ قَالَ إِنَّهَا شَغَلَتْنِي عَنْ ذِكْرِ رَبِّي وَ لَيْسَ كَمَا يَقُولُونَ جَلَّ نَبِيُّ اللَّهِ سُلَيْمَانُ ع عَنْ مِثْلِ هَذَا الْفِعْلِ لِأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ

لِلْخَيْلِ ذَنْبٌ فَيَضْرِبُ سُوقَهَا وَ أَغْنَقَهَا لِأَنَّهَا لَمْ تَعْرِضْ نَفْسَهَا عَلَيْهِ وَ لَمْ تَشْغُلْهُ وَ إِنَّمَا عُرِضَتْ عَلَيْهِ وَ هِيَ بِهِائِمٌ غَيْرُ مُكَلَّفَةٍ وَ الصَّحِيحُ فِي ذَلِكَ. ۶۰۷- «مَا رَوَى عَنِ الصَّادِقِ ع أَنَّهُ قَالَ إِنَّ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ ع عُرِضَ عَلَيْهِ ذَاتَ يَوْمٍ بِالْعَشِيِّ الْخَيْلُ فَاشْتَغَلَ بِالنَّظَرِ إِلَيْهَا حَتَّى تَوَارَتْ الشَّمْسُ بِالْحِجَابِ فَقَالَ لِلْمَلَائِكَةِ رُدُّوا الشَّمْسَ عَلَيَّ حَتَّى أُصَلِّيَ صَلَاتِي فِي وَقْتِهَا فَرَدُّوْهَا فَقَامَ فَمَسَحَ سَاقَيْهِ وَ عُنُقَهُ وَ أَمَرَ أَصْحَابَهُ الَّذِينَ فَاتَتْهُمْ الصَّلَاةُ مَعَهُ بِمِثْلِ ذَلِكَ وَ كَانَ ذَلِكَ وَضُوءَهُمْ لِلصَّلَاةِ ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى فَلَمَّا فَرَغَ غَابَتِ الشَّمْسُ وَ طَلَعَتِ النُّجُومُ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ وَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعَمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْغِيَادُ فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ رُدُّوْهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَ الْأَعْنَاقِ» وَ قَدْ أَخْرَجْتُ هَذَا الْحَدِيثَ مُسْتَدًّا فِي كِتَابِ الْفَوَائِدِ

آیه ۳۹

هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ

(و به او گفتیم:) «این، بخشش بی‌شمار ماست؛ پس (به هر که می‌خواهی، از آن) ببخش، یا نگاه دار.»

بی شمار

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص: ۹۶) جما كثيرا لا يكاد يقدر على حسبه و حصره

✓ (الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۰۵) أى هذا الذى ذكر من الملك عطاؤنا لك بغير حساب و الظاهر أن المراد بكونه بغير حساب أنه لا ينفد بالعتاء و المن.

آیه ۴۹

هَذَا ذِكْرٌ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مِثَابٍ

(نقل) این (سرگذشت‌ها، مایه‌ی) شرف و بزرگی (آن پیامبران) است، و بی‌شک پرهیزکاران، فرجام خوبی خواهند داشت؛

(نقل) این (سرگذشت‌ها، مایه) شرف و بزرگی (آن پیامبران) است

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۱۷) الإشارة بهذا إلى ما ذكر من قصص الأوابين من الأنبياء الكرام ع، و المراد بالذكر الشرف و الثناء الجميل أى هذا الذى ذكر شرف و ذكر جميل و ثناء حسن لهم يذكرون به فى الدنيا أبداً و لهم حسن مآب من ثواب الآخرة. كذا قالوا و على هذا فالمراد بالمتقين هم المذكورون من الأنبياء بالخصوص أو عموم أهل التقوى و هم داخلون فيهم.

✓ (روح المعانى فى تفسیر القرآن العظيم، ج ۱۲، ص: ۲۰۳) هذا إشارة إلى ما تقدم من الآيات الناطقة بمحاسنهم ذُكرَ أى شرف لهم و شاع الذكر بهذا المعنى لأن الشرف يلزمه الشهرة و الذكر بين الناس فتجوز به عنه بعلاقة اللزوم.

✓ (أنوار التنزيل و أسرار التأويل، ج ۵، ص: ۳۲) هذا إشارة إلى ما تقدم من أمورهم. ذُكرَ شرف لهم.

✓ (مجمع البيان فى تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۷۵۰) «هذا ذُكرَ» أى شرف لهم و ذكر جميل و ثناء حسن يذكرون به فى الدنيا أبداً.

آیه ۵۸

وَأَخْرَجْنَا مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ

و (عذاب‌های) دیگری از این قبیل (می‌چشند؛ که این عذاب‌ها) انواع گوناگونی دارند.

(عذاب‌های) دیگری از این قبیل

✓ (التحریر و التئوير، ج ۲۳، ص: ۱۷۸) وَ أَخْرَجْنَا صفة لموصوف محذوف دلت عليه الإشارة بقوله: هذا و ضمير فَلْيَذُوقُوهُ و وصف آخر يدل على مغاير. و قوله: مِنْ شَكْلِهِ يدل على أنه مغاير له بالذات و موافق فى النوع، فحصل من ذلك أنه عذاب آخر أو مذوق آخر. و الشَّكْل بفتح الشين: المثل، أى المماثل فى النوع، أى و عذاب آخر غير ذلك الذى ذاقوه من الحميم و الغساق هو مثل ذلك المشار إليه أو مثل ذلك الذوق فى التعذيب و الألم.

✓ (روح المعانى فى تفسیر القرآن العظيم، ج ۱۲، ص: ۲۰۶) أى و مذوقات أو أنواع

عذاب آخر مِنْ شَكْلِهِ أَى مِنْ مِثْلِ هَذَا الْمَذُوقِ أَوْ الْعَذَابِ فِي الشَّدَةِ وَ الْفِظَاعَةِ

(این عذاب ها) انواع گوناگونی هستند

✓ (إعراب القرآن و بیانه، ج ۸، ص: ۳۷۵) أزواج خیر لمبتدأ محذوف أَى هِی أَوْ صِفَةُ لِلثَّلَاثَةِ.

آیه ۶۳

اتَّخَذْنَهُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ

آیا (بی سبب) آنان را (در دنیا) مسخره می کردیم، یا چشمان مان از (دیدن) آنان به خطا رفته است (و آنان نیز در دوزخ اند)؟

یا چشمانمان از (دیدن) آنان به خطا رفته است (و آنان نیز در دوزخ اند)؟  
✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۷۵۵) معناه أنهم يقولون لما لم يروهم في النار اتخذناهم هزوءا في الدنيا فأخطأنا أم عدلت عنهم أبصارنا فلا نراهم و هم معنا في النار.

✓ (الميزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۲۰) أَى اتخذناهم سخریا فی الدنيا فأخطأنا و قد كانوا ناجين أم عدلت أبصارنا فلا نراهم و هم معنا في النار.

آیه ۶۹

مَا كَانُوا مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَى إِذْ يَخْتَصِمُونَ

(من بدون وحی الهی)، هیچ اطلاعی از بزرگان (عالم) بالاتر، در آن زمان که (در مورد آفرینش انسان) با یکدیگر گفت و گو می کردند، نداشتیم؛

با یکدیگر گفتگو می کردند

✓ (الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، ج ۵، ص: ۲۹۵) شَبَّهَ بِالْخَصَامِ لِأَنَّهُ سَوَّالٌ وَ جَوَابٌ.

آیه ۷۵

قَالَ يَابَلِيسُ مَا مَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكَبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ

الْعَالِينَ



فرمود: «ای ابلیس، چه چیز تو را از سجده به آنچه با دستان (قدرت) خویش آفریدم، باز داشت؟ آیا تکبر ورزیدی یا از بلندپایگان (عالم وجود) بودی؟!»

### بلندپایگان

✓ (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص: ۲۹۲) یا از جمله بزرگواران و بلند قدران بودی؟

### آیه ۸۴

قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ

فرمود: «سوگند به حق، و فقط حق را می گویم:

### سوگند به حق

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۲، ص: ۲۱۹) ای فالحق قسمی.  
✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۲۷) التقدير فالحق أقسم به.

### فقط

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۲۷) «وَالْحَقَّ أَقُولُ» و تحلیته باللام لإفادة الحصر.

## سورة الزمر

آیه ۱۰

قُلْ لِّعِبَادِ الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ ۚ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ  
وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ ۖ إِنَّمَا يُؤَفِّقُ الصَّابِرِينَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ

بگو: ای بندگان من که ایمان آورده‌اید، خود را از (خشم) مالک و صاحب‌اختیاران حفظ کنید. کسانی که در دنیا نیکی کنند، (پاداش) نیکویی دارند، و زمین خدا (برای هجرت) پهناور است. پاداش شکیبایان صرفاً، بدون محاسبه به آنان داده می‌شود.

صرفاً بدون محاسبه به آنان داده می‌شود

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۴۴) السياق يفيد أن القصر في الكلام متوجه إلى قوله: «بِغَيْرِ حِسَابٍ» فالجار والمجرور متعلق بقوله: «يُؤَفِّقُ» صفة لمصدر يدل عليه والمعنى لا يعطى الصابرون أجرهم إلا إعطاء بغير حساب، فالصابرون لا يحاسبون على أعمالهم ولا ينشر لهم ديوان ولا يقدر أجرهم بزنة عملهم.

آیه ۱۷

وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ ۚ فَبَشِّرْ  
عِبَادِ

و کسانی که از بردگی طغیانگران دوری کنند و به (درگاه) خدا بازگردند، بشارت، از آن ایشان است. پس بندگان (خاص) مرا بشارت ده؛

بردگی

✓ (الجدول فی إعراب القرآن، ج ۲۳، ص: ۱۶۴) (أن) حرف مصدری.

✓ (مترجم) به نظر می‌رسد مفهومی وسیع‌تر از پرستش داشته باشد و هر نوع اطاعت و

کرنش را در بر بگیرد.

### طغیانگران

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۴۹) قال الراغب: الطاغوت ... يستعمل فی الواحد و الجمع.

### آیه ۱۹

أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِي النَّارِ

آیا کسی که فرمان عذاب در با رهی او قطعی شده (، راه نجاتی دارد؟) آیا تو می توانی کسی را که در آتش است، نجات دهی؟  
راه نجاتی دارد

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۵۱) التقدير أ فمن حقت عليه كلمة العذاب ينجو منه و هو أولى من تقدير قولنا: خير أم من وجبت عليه الجنة.

### آیه ۲۳

اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانٍ تَقْشَعْرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن هَادٍ

خداوند، بهترین سخن را نا زل کرد؛ یعنی کتابی که (آیاتش در شیوایی و بلندی محتوا)، مانند یکدیگر است و (پندها و مفاهیم عالی اش) تکرار شده است. از (شنیدن) آن، لرزه بر اندام کسانی می افتد که از پروردگارشان می ترسند. آنگاه جسم و جان شان با یاد خدا آرام می شود. این هدایت خداست که هر کس را بخواهد به وسیلهی آن هدایت می کند، و هر کس را که خدا گمراه کند، هیچ هدایتگری نخواهد داشت.

لرزه بر اندام کسانی که از پروردگارشان می ترسند می افتد

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۲، ص: ۲۴۸) يقال: اقشعر جلده وقف شعره إذا عرض له خوف شديد من أمر هائل دهمه بغتة، و المراد تصوير خوفهم بذكر لوازمه المحسوسة و يطلق عليه التمثيل و إن كان من باب الكناية.

✓ (مترجم) به نظر می‌رسد «لرزه در پوست افتادن» در فارسی استعمال نمی‌شود.

## آیه ۲۴

أَفَمَنْ يَتَّقِ بِوَجْهِهِ سَوْءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ۚ وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ

آیا کسی که در روز قیامت (دست‌هایش بسته است و سعی می‌کند) به‌وسیله‌ی صورتش، خود را از عذابی سخت حفظ کند (، مانند کسی است که آن روز در امنیت کامل به سر می‌برد)؟ (آن روز) به ستم‌کاران گفته می‌شود: «(حقیقت) آنچه را که (در دنیا) به دست می‌آوردید، بچشید.»

دست‌هایش بسته است و سعی می‌کند

✓ (الجوهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، ج ۵، ص: ۳۱۲) أَمْ مَنْ يَتَّقِي بِوَجْهِهِ بَأْنَ تَغْلٍ يَدَاهُ إِلَى عُنُقِهِ فَلَا يَتَّقِي عَنْ نَفْسِهِ إِلَّا بِوَجْهِهِ.

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۵۷) أَمْ مَنْ يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سَوْءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَكُونِ يَدَهُ الَّتِي بِهَا كَانَ يَتَّقِي الْمَكَارَهَ مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِهِ.

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص: ۱۲۵) الَّذِي يَلْقَى فِي النَّارِ يَلْقَى مَغْلُولَةً يَدَاهُ إِلَى عُنُقِهِ، فَلَا يَتَّهِيأُ لَهُ أَنْ يَتَّقِيَ النَّارَ إِلَّا بِوَجْهِهِ الَّذِي كَانَ يَتَّقِي الْمَخَافَ بغيره، وقایة له و محاماة علیه.

مانند کسی است که آن روز در امنیت کامل به سر می‌برد؟

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۵۷) خَبَرُ «فَمَنْ» مُحذُوفٌ وَ التَّقْدِيرُ كَمَنْ هُوَ فِي أَمْنٍ مِنْهُ.

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص: ۱۲۵) أَمْ مَنْ يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سَوْءَ الْعَذَابِ كَمَنْ أَمْنُ الْعَذَابِ، فَحُذِفَ الْخَبَرُ كَمَا حُذِفَ فِي نَظَائِرِهِ.

## آیه ۲۹

صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا ۚ الْحَمْدُ لِلَّهِ ۚ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

خداوند، پرسش مهمی را بیان کرده است: مردی که در (مالکیت) او، افرادی ناسازگار و بداخلاق شریک‌اند، و (در مقابل)، مردی که (تنها) فرمان‌بردار یک نفر است؛ آیا وضعیت این دو نفر یکسان است؟ سپاس و ستایش، از آن خداست. حقیقت این است که بیشتر آنان نمی‌دانند.

### حقیقت این است که

- ✓ (الجدول فی إعراب القرآن، ج ۲۳، ص: ۱۷۸) (بل) للإضراب الانتقاليّ
- ✓ (إعراب القرآن و بیانه، ج ۸، ص: ۴۱۷) بل أكثرهم لا يعلمون إضراب انتقالی مرتبط بقوله «هل يستویان».

### آیه ۳۳

وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ <sup>لَا</sup>أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ

و کسانی که راستی (و حقیقت) را (برای مردم) آوردند و آن را تصدیق کردند، پرهیزکاران حقیقی‌اند.

### و کسانی

- ✓ (التبيان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۶) (وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ) قال قتادة و ابن زيد: المؤمنون جاءوا بالصدق الذي هو القرآن و صدقوا به، و هو حجتهم في الدنيا و الآخرة. و قيل الذي جاء بالصدق جبرائيل و صدق به محمد صلى الله عليه و آله. و في قراءة ابن مسعود (و الذي جاءوا بالصدق) قال الزجاج: الذي - هاهنا - و الذي بمعنى واحد يراد به الجمع. و قال: لأنه غير موقت. و قيل: الذي جاء بالصدق النبي صلى الله عليه و آله من قول لا إله إلا الله، و صدق به ايضاً هو صلى الله عليه و آله.
- ✓ (مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۷۷۷) اختلف في المعنى به فقيل الذي جاء بالصدق محمد ص جاء بالقرآن و صدق به المؤمنون فهو حجتهم في الدنيا و الآخرة عن ابن زيد و قتادة و مقاتل و احتجوا بقوله «أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»
- ✓ (تفسير الجلالين، ص: ۴۶۵) وَ صَدَّقَ بِهِ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ فالذي بمعنى الذين

إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ ضَلَّٰ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ

ما این کتاب را که سراسر حق است، به سبب (هدایت) مردم بر تو نازل کردیم. پس هر کس هدایت یابد، به نفع خودش است، و هر کس گمراه شود، فقط به ضرر خودگمراه شده است، و تو عهده‌دار (سعادت) آنان نیستی.

#### سراسر حق

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۶۸) «بِالْحَقِّ» للملابسة أى ملابسا للحق لا

یشوبه باطل

به سبب

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص: ۱۳۰) لِلنَّاسِ لِأجلهم و لأجل حاجتهم إليه، ليبشروا و ينذروا، فتقوى دواعيهم إلى اختيار الطاعة على المعصية.

✓ (الميزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۶۸) اللام فى قوله: «لِلنَّاسِ» للتعليل أى لأجل الناس أن تتلوه عليهم و تبلغهم ما فيه.

✓ (روح المعانى فى تفسیر القرآن العظيم، ج ۱۲، ص: ۲۶۲) لِلنَّاسِ لِأجلهم فإنه مناط مصالحهم فى المعاش و المعاد

وَإِذَا ذُكِّرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِّرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ

هنگامی که خدابه یگانگی یاد شود، دل‌های کسانی که به آخرت ایمان ندارند، نفرت پیدا می‌کند، و چون یادی از معبودان دیگر به میان آید، ناگهان شاد و خوشحال می‌شوند.

#### معبودان دیگر

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۷۱) المراد بالذین من دونه آلهتهم

✓ (البحر المحيط فى التفسير، ج ۹، ص: ۲۰۸) وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ، وَ هِيَ الْأَصْنَامُ.

آیه ۴۹

فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ  
بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

هنگامی که رنج و گرفتاری (مختصری) به انسان برسد، ما را می خواند. سپس هنگامی که نعمتی را که (آن هم) از جانب ماست، به او عطا کنیم، می گوید: «این (نعمت) را فقط به سبب (مهارت و) دانشی (که نزد من است)، به من داده اند.» (البته این طور نیست؛ بلکه این آزمایش است؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند.

مهارت و

✓ (المیزان فى تفسير القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۷۴) «عَلَىٰ عِلْمٍ» عَلَىٰ عِلْمٍ مِّنِي أَيْ أُوتِيتَ هَذَا الَّذِي أُوتِيتَ عَلَىٰ عِلْمٍ مِّنِي وَ خَيْرَةٌ

آیه ۵۱

فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ  
مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ

پس (کیفر) کارهای زشتی که کردند، به آنان رسید، و از اینان (که قوم تو هستند نیز) کسانی که ظلم کردند، به زودی (کیفر) کارهای زشتی که انجام دادند، به آنان خواهد رسید؛ و این (کیفر)، در حالی خواهد بود که آنان توانِ گریز (از عذاب الهی) را نخواهند داشت.

توانِ گریز (از عذاب الهی) را نخواهند داشت

✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۱۲، ص: ۲۶۸) أَيْ بِفَائِتِينَ عَلَىٰ مَا قَبِلَ إِلَى الْعَذَابِ الْآخِرَى.

آیه ۵۳

قُلْ يُعْبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

بگو: ای بندگان (گناه‌کار) من که از حد گذرانده و بر خویشتن جنایت روا داشته‌اید، از رحمت خدا نومیدنشوید؛ زیرا خداوند همه‌ی گناهان را (با توبه) می‌آمرزد؛ چه این که تنها او بسیار آمرزنده و مهربان است.

بر خویشتن جنایت روا داشته‌اید

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۷۸) «الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ» الإسراف - علی ما ذكره الراغب - تجاوز الحد فی كل فعل يفعله الإنسان و إن كان ذلك فی الإنفاق أشهر، و كان الفعل مضمناً معنى الجنایة أو ما يقرب منها و لذا عدی بعلی.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۲، ص: ۲۶۹) أی أفرطوا فی المعاصی جائین علیها، و أصل الإسراف الإفراط فی صرف المال ثم استعمل فیما ذكر مجازاً بمرتبین علی ما قیل، و قال الراغب: هو تجاوز الحد فی كل فعل يفعله الإنسان و إن كان ذلك فی الإنفاق أشهر و هذا ظاهر فی أنه حقيقة فیما ذكرنا و هو حسن. و ضمن معنى الجنایة لیصح تعدی به بعلی و المضمن لا یلزم فیہ أن یكون معناه حقیقاً

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص: ۱۳۵) أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ جنوا علیها بالإسراف فی المعاصی و الغلو فیها.

آیه ۵۵

وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ

و (از میان کتاب‌های آسمانی)، از بهترین (آن‌ها، یعنی) آنچه بر شما نازل شده است، پیروی کنید؛ پیش از آن که عذاب، ناگهانی و در حالی که (از زمان آن) بی‌خبرید، سراغ‌تان آید.



## از زمان آن

✓ (التبيان فى تفسير القرآن، ج ۹، ص: ۳۸) «وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ» أى لا تعرفون وقت نزوله بكم.

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۸، ص: ۷۸۵) «وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ» أى لا تعرفون وقت نزوله بكم.

## آیه ۵۶

أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَحْسَرَتْنِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لِمِنَ  
السَّخِرِينَ

(این هشدار را دادیم) تا مبدا کسی (در فردای قیامت) بگوید: «افسوس بر من، به سبب کوتاهی‌ای که در حق خدا (و طاعت او) کردم، و این در حالی بود که (آیات الهی را) مسخره می‌کردم.»

## به سبب

✓ (روح المعانی فى تفسير القرآن العظيم، ج ۱۲، ص: ۲۷۲) عَلَى مَا فَرَّطْتُ أى بسبب تفريطی - فعلی - تعلیلیه.

## حق خدا (و طاعت او)

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص: ۱۳۷) قِيلَ فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ عَلَى معنى: فرطت فى ذات الله. فَإِنْ قُلْتَ: فمرجع كلامك إِلَى أَنْ ذَكَرَ الْجَنْبَ كَلَا ذَكَرَ سِوَى مَا يُعْطَى مِنْ حَسَنِ الْكُنَايَةِ وَ بِلَاغَتِهَا، فَكَأَنَّهُ قِيلَ: فَرَّطْتُ فِي اللَّهِ. فَمَا معنى فَرَّطْتُ فِي اللَّهِ؟ قُلْتَ: لَا بَدَّ مِنْ تَقْدِيرِ مُضَافٍ مَحْذُوفٍ، سِوَاءِ ذَكَرَ الْجَنْبَ أَوْ لَمْ يَذْكُرْ: وَ الْمَعْنَى: فَرَّطْتُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ وَ عِبَادَةِ اللَّهِ، وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ.

✓ (روح المعانی فى تفسير القرآن العظيم، ج ۱۲، ص: ۲۷۲) مُضَافٌ أى فى جنب طاعة الله أو فى حقه تعالى أى ما يحق له سبحانه و يلزم و هو طاعته عزّ و جلّ

✓ (البحر المحيط فى التفسير، ج ۹، ص: ۲۱۴) الْجَنْبُ: الْجَانِبُ، وَ مُسْتَحِيلٌ عَلَى اللَّهِ الْجَارِحَةُ، فِإِضَافَةُ الْجَنْبِ إِلَيْهِ مُجَازٌ. قَالَ مُجَاهِدٌ، وَ السَّدَى: فِى أَمْرِ اللَّهِ. وَ قَالَ الضَّحَّاكُ:

فی ذکره، یعنی القرآن و العمل به. و قيل: فی جهة طاعته، و الجنب: الجهة.

#### آیه ۶۳

لَهُ مَقَالِيدُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِعٰثِیَةِ اللّٰهِ اُولٰٓئِكَ هُمُ  
الْخٰسِرُونَ

کلیدهای (گنجینه‌های) آسمان‌ها و زمین، تنها به دست اوست. کسانی که به آیات خدا کفر ورزیدند، آنان زیان‌کاران حقیقی‌اند.

کلیدهای (گنجینه‌های)

✓ (الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، ج ۵، ص: ۳۲۵) لَهُ مَقَالِيدُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ مفاتیح خزانتهما من المطر و النبات و جمیع الخیرات لا یملک التصرف فیها سواه.

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۸۹) مفاتیح السماوات و الأرض مفاتیح خزائنها

#### آیه ۶۷

وَمَا قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهٖ وَالْاَرْضُ جَمِیْعًا قَبْضَتُهُ یَوْمَ الْقِیَمَةِ  
وَالسَّمٰوٰتُ مَطْوِیٰتٌ بِیَمِیْنِهٖۚ سُبْحٰنَهٗ وَتَعَالٰی عَمَّا یُشْرِكُونَ

خدا را چنان که سزاوار اوست، (به بزرگی و قدرت) نشناختند و توصیف نکردند؛ حال آن‌که زمین در روز قیامت به طور کامل، در سیطره و تصرف اوست، و آسمان‌ها، به دست قدرت‌ش، در هم پیچیده خواهند شد. او، پاک و برتر از شرک‌ورزیِ آنان است.

در سیطره

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۹۲) القبض مصدر بمعنى المقبوضة، و القبض على الشيء و كونه فی القبضة كناية عن التسلط التام علیه أو انحصار التسلط علیه فی القابض و المراد هاهنا المعنى الثانى كما يدل علیه قوله تعالى: «وَالْأَمْرُ یَوْمَئِذٍ لِلَّهِ» الانفطار: - ۱۹ و غیره من الآیات.

وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ  
ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ

و در صور دمیده شود. پس جز کسانی که خدا بخواهد، (همه‌ی) کسانی که در آسمان‌ها و کسانی که در زمین هستند، می‌میرند. سپس بار دیگر در آن دمیده می‌شود. پس ناگاه (همگی) به پا می‌خیزند و (مات و مبهوت به اطراف‌شان) می‌نگرند (و در انتظار فرمان خدا می‌مانند).  
می‌نگرند (و در انتظار فرمان خدا می‌مانند)

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص: ۱۴۵) قيل: ينظرون ما ذا يفعل بهم.  
✓ (البحر المحيط في التفسير، ج ۹، ص: ۲۲۲) يَنْظُرُونَ: أى ينتظرون ما يؤمرون، أو ينتظرون ماذا يفعل بهم.

✓ (روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، ج ۱۲، ص: ۲۸۳) يَنْظُرُونَ أى ينتظرون ما يؤمرون أو ينتظرون ماذا يفعل بهم.

✓ (الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۹۴) ينتظرون ما يؤمرون أو ينتظرون ما ذا يفعل بهم.

✓ (روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن، ج ۱۶، ص: ۳۵۰) گفتند: ينظرون امر الله، ايستاده باشند انتظار فرمان خدای می‌کشند تا چه فرماید.

وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ  
وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

و زمین به نور پروردگارش روشن می‌شود، و آن نوشته‌ی (گران قدر که اعمال همگان در آن ثبت شده است، در میان) نهاده شود، و پیامبران و گواهان (اعمال، به صحنه‌ی محشر) آورده شوند، و بی آن که (مردم) مورد ستم واقع شوند، میان‌شان به عدالت داوری خواهد شد.

عدالت

- ✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص: ۱۴۵) و يحكم بالحق بين أهلها
- ✓ (البحر المحيط فى التفسير، ج ۹، ص: ۲۲۳) بِالْحَقِّ: أى بالعدل
- ✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۱۲، ص: ۲۸۶) بِالْحَقِّ بِالْعَدْلِ

آیه ۷۱

وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُرَّارًا ۚ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فَتَحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ  
لَهُمْ حَزَنَتُنَا آلمَ يَأْتِيَكُمُ رُّسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُم  
وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَٰكِن حَقَّتْ كَلِمَةُ  
الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ

و کافران، گروه گروه به سوى دوزخ رانده می‌شوند. پس هنگامی که به آن  
می‌رسند، درهایش گشوده می‌شود و نگهبانانش به آنان می‌گویند:  
«مگر پیامبرانی از خودتان نزدتان نیامدند که آیات پروردگارتان را بر شما  
می‌خواندند و شما را از روبه‌رو شدن با این روزتان هشدار می‌دادند؟»  
(دوزخیان) می‌گویند: «چرا؟ آمدند و خواندند؛ ولی (ما کافر شدیم، و)  
فرمان عذاب در باره‌ی کافران قطعی شده است.»

رانده می‌شوند

- ✓ (مجمع البیان فى تفسير القرآن، ج ۸، ص: ۷۹۵) «وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا» أى يساقون

سوقا فى عنف

✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۱۲، ص: ۲۸۶) و السوق يقتضى الحث  
على المسير بعنف و إزعاج و هو الغالب و يشعر بالإهانة و هو المراد هنا أى سيقوا إليها  
بالعنف و الإهانة أفواجا متفرقة بعضها فى أثر بعض مترتبة حسب ترتب طبقاتهم فى  
الضلالة و الشرارة.

- ✓ (البحر المحيط فى التفسير، ج ۹، ص: ۲۲۴) و السوق يقتضى الحث على المسير  
بعنف، و هو الغالب فيه.

وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا  
وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ

و کسانی که (در دنیا) خود را از (خشم) پروردگارشان حفظ کردند، گروه  
گروه (با اکرام و احترام) به سوی بهشت روان می‌شوند. پس هنگامی که  
به آن می‌رسند، در حالی که درهایش (به رویشان) گشوده است، با  
صحنه‌ای وصف‌ناشدنی مواجه می‌شوند، و نگهبانان بهشت به آنان می  
گویند: «سلامت و امنیتی (جاودان) بر شما باد! (از آلودگی گناهان) پاک  
شدید. پس برای همیشه در بهشت وارد شوید.»

با صحنه‌ای وصف‌ناشدنی مواجه می‌شوند

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص: ۱۴۷) جعل دخول الجنة مسببا عن  
الطيب و الطهارة.

✓ (الجواهر الثمين في تفسير الكتاب المبین، ج ۵، ص: ۳۲۹) جواب إذا مقدر أى ما  
كان من الكرامات لهم، و إنما غير النظم و لم يجعل فتحت جزاء الشرط كما جعله في  
قسيمه لأنه هنا في مقام ثواب أهل الجنة فحذف الجزاء ليدل على انه شيء لا يحيط به  
الوصف أو لان رحمته سبقت غضبه، فلا تفتح أبواب جهنم الا عند دخول أهلها فيها و  
أما أبواب الجنة فمقدم فتحها لقوله تعالى: مفتحة لهم الأبواب.

## سورة غافر

آیه ۷

الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ  
وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ  
تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ

کسانی که عرش را حمل می‌کنند و آنان که پیرامون آن هستند، در حالی که پروردگارشان را می‌ستایند، (از هر عیب و نقصی) منزّه‌اش می‌شمردند و به او ایمان دارند و برای مؤمنان آمرزش می‌خواهند (و می‌گویند): «پروردگارا، رحمت و دانش (بی‌پایان) تو، همه چیز را فرا گرفته است. پس کسانی را که (به درگاهت) توبه کرده، از راهت پیروی کردند، بیامرز و آنان را از عذاب دوزخ حفظ فرما؛

رحمت و دانش (بی‌پایان) تو، همه چیز را فراگرفته است

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۸۰۲) آی وسعت رحمتک و علمک کل

شیء.

✓ (التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۷) رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا و نصیها علی التمییز و معناه وسعت رحمتک آی نعمتک و معلومک کل شیء، فنقل الفعل إلى الموصوف علی وجه المبالغة، كما قالوا: طببت به نفساً... و تقدیره: وسعت رحمتک و علمک کل شیء.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۲، ص: ۳۰۱) نصب عِلْماً علی التمییز و هو محول عن الفاعل و الأصل وسعت رحمتک و علمک کل شیء و حول إلى ما فی

النظم الجليل للمبالغة في وصفه عزّ وجلّ بالرحمة و العلم حيث جعلت ذاته سبحانه كأنها عين الرحمة و العلم مع التلويح إلى عمومها لأن نسبة جميع الأشياء إليه تعالى مستوية فتقتضي استواءها في شمولهما.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ٤، ص: ١٥٣) وسع كل شيء رحمتك و علمك، و لكن أزيل الكلام عن أصله بأن أسند الفعل إلى صاحب الرحمة و العلم، و أخرجاً منصوبين على التمييز للإغراق في وصفه بالرحمة و العلم، كأن ذاته رحمة و علم واسعاً كل شيء.

## آيه ٩

وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ<sup>ع</sup> وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

و آنان را از (کیفر) بدی‌ها(یشان) حفظ فرما. و در آن روز، هر کس را از (کیفر) بدی‌ها(یش) حفظ کنی، به‌راستی که او را مورد رحمت (خود) قرار داده‌ای و این، همان نجات و پیروزی بزرگ است.

از (کیفر) بدی‌ها(یشان)

✓ (مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ٨، ص: ٨٠٢) أى وقهم عذاب السيئات و يجوز أن يكون العذاب هو السيئات و سماه السيئات اتساعاً كما قال وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا. ✓ (الميزان في تفسير القرآن، ج ١٧، ص: ٣١٠) المراد بالسيئات -على ما قيل- تبعات المعاصي و هى جزاؤها و سميت التبعات سيئات لأن جزاء السيئ سيئ قال تعالى: «وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا:» الشورى: ٤٠.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ٤، ص: ١٥٣) وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ أى العقوبات. أو جزاء السيئات. فحذف المضاف على أن السيئات هى الصغائر أو الكبائر المتوب عنها. و الوقاية منها: التكفير أو قبول التوبة.

الْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ  
الْحِسَابِ

امروز، هر کسی، در مقابل کارهایی که کرده، جزا می‌بیند. امروز، هیچ  
ستمی وجود ندارد؛ زیرا خداوند، زود به حساب (بندگان) می‌رسد، (و  
محاسبه‌ی اعمال مردم طولانی نمی‌شود و او را دچار اشتباه نمی‌کند).

#### در مقابل

✓ (دکتر مستفید) بالحسنى: در مقابل بهترین [کارهایشان] مثل «وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ  
بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل: ۹۷) و نیز مثل: «و جزاهم - بما صبروا - جنة و  
حريرا». «حسنی» مؤنث «احسن» است. و ظاهرا در این آیه، صفت است برای  
موصوف محذوف، یعنی: الاعمال الحسنی. و الله العالم.

و محاسبه‌ی اعمال مردم، طولانی نمی‌شود و او را دچار اشتباه نمی‌کند

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۳۱۹) «إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» تعلیل لنفی  
الظلم فی قوله: «لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ» أى إنه تعالى سریع فی المحاسبة لا يشغله حساب نفس  
عن حساب أخرى حتى يخطئ فيجزى نفسا غير جزائها فيظلمها. و هذا التعليل ناظر إلى  
نفي الظلم الناشئ عن الخطأ و أما الظلم عن عمد و علم فان تفاوته مفروغ عنه لأن الجزاء  
لما كان بنفس العمل لم يتصور معه ظلم.

يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ

(خداوند) از نگاه‌ها و اشاره‌های مخفیانه‌ی چشم‌ها و آنچه دل‌ها پنهان می  
کنند، آگاه است.

از نگاه‌ها و اشاره‌ی مخفیانه‌ی چشم‌ها

✓ (مترجم) با توجه به آیات قبل و آیه بعد که درباره قیامت است، به نظر می‌رسد این  
آیه نیز درباره قیامت و «خیانت چشمها» چیزی مربوط به صحرای محشر و علم الهی



به افعال بندگان در آن حال هول‌انگیز داشته باشد بر خلاف کشاف.

✓ (مترجم) همچنین به نظر می‌رسد بر خلاف فرمایش قاطبه‌ی مفسران، خائنة الاعین به معنای خیانت چشمها نیست، بلکه اصطلاحی است در عرب به معنای اشاره مخفیانه چشم.

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۸۰۷) قیل هو الرمز بالعين عن السدی.  
✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۳۲۲، بحث روایی) فی المعانی، بإسناده إلى عبد الرحمن بن سلمة الحریری قال: سألت أبا عبد الله ع عن قول الله عز و جل: «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ» فقال: أ لم تر إلى الرجل ينظر إلى الشيء و كأنه لا ينظر - فذلك خائنة الأعين.

✓ (شرح ابن الحديد ج ۶ ص ۳۹۶) خائنة الأعین ما یومئ به مسارقة و خفیه  
✓ (بحار الانوار ج ۱۶ ص ۳۸۸) و فسروها بالإيماء إلى مباح من ضرب أو قتل على خلاف ما يظهر و يشعر به الحال و إنما قیل له خائنة الأعین لأنه سبب الخيانة من حيث إنه يخفی و لا یحرم ذلك على غيره إلا فی محذور و بالجملة أن يظهر خلاف ما یضمّر.

آیه ۲۸

وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَن يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِن يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِن يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ

مرد باایمانی از بستگان فرعون که ایمانش را پنهان می‌کرد، گفت: «آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید مالک و صاحب‌اختیار من، فقط الله است؟؛ حال آن‌که از جانب پروردگارتان برای شما معجزات و دلایلی روشن آورده است، و اگر دروغگو باشد، دروغش فقط به ضرر خودش است، و اگر راستگو باشد، برخی از عذاب‌هایی که به شما وعده داده، به شما خواهد رسید؛ زیرا (در این صورت، شما پا از حدّ خود فراتر گذاشته و در مورد

خدا دروغ گفته‌اید، و) خداوند، کسی را که پایش را از حدّ خود فراتر بگذارد و بسیار دروغ بگوید، هدایت نخواهد کرد.

### بستگان

✓ (مترجم) (به نظر می‌رسد ترجمه به «خاندان» ترجمه‌ای دقیق نباشد. کما این که در کنزالدقائق از امام رضا (ع) روایت شده که او پسر دایی فرعون بوده است.)

✓ (تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۱۱، ص: ۳۸۰) فی عیون الأخبار فی باب ذکر مجلس الرضا- علیه السلام- مع المأمون فی الفرق بین العترة و الأئمة حدیث طویل، و فيه قالت العلماء: فأخبرنا هل فسّر الله الاصطفاء فی الكتاب؟ فقال الرضا- علیه السلام-: فسّر الاصطفاء فی الظاهر سوى الباطن فی اثني عشر موطنًا و موضعًا، فأوّل ذلك قوله- عزّ و جلّ ... إلى أن قال: و أمّا الحادی عشر فقول الله- عزّ و جلّ- فی سورة المؤمن، حکایة عن قول رجل مؤمن من آل فرعون: وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَ تَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ. (إلى تمام الآية) فكان ابن خال فرعون فنسبه إلى فرعون بنسبه و لم يصفه إليه بدينه، و كذلك خصصنا نحن إذ كنّا من آل رسول الله بولادتنا منه و عمّمنا الناس بالدين، فهذا فرق بين الآل و الأئمة، فهذا الحادی عشر.

### آیه ۳۲

وَيَقُومُوا فِي آخِافٍ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ

ای قوم من، من بر شما از روزی می‌ترسم که (بهشتیان و دوزخیان) یکدیگر را ندا می‌دهند؛

(بهشتیان و دوزخیان) یکدیگر را ندا می‌دهند

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص: ۱۶۵) التنادی: ما حکى الله تعالى فی سورة الأعراف من قوله وَ نَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ وَ نَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ.

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۸۱۳) قيل إنه اليوم الذى ينادى فيه

أصحاب الجنة أصحاب النار «أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا» الآية و ينادى أصحاب النار أصحاب الجنة «أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ» عن الحسن و قتادة و ابن زيد.

✓ (البحر المحيط فى التفسير، ج ۹، ص: ۲۵۶) سَمِىَ يَوْمَ التَّنَادِ، إما لنداء بعضهم لبعض بالويل و الثبور، و إما لتنادى أهل الجنة و أهل النار على ما ذكر فى سورة الأعراف.

✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۱۲، ص: ۳۲۰) سَمِىَ بِذَلِكَ لِأَنَّهُ يَنَادِ فِيهِ بَعْضُهُمْ بَعْضًا لِلِاسْتِغَاثَةِ أَوْ يَتَصَايَحُونَ فِيهِ بِالْوَيْلِ وَ الثَّبُورِ أَوْ لَتَنَادِ أَهْلَ الْجَنَّةِ وَ أَهْلَ النَّارِ كَمَا حَكَى فِي سُورَةِ الْأَعْرَافِ.

✓ (الميزان فى تفسير القرآن، ج ۱۷، ص: ۳۳۰) قِيلَ: الْمُرَادُ بِالتَّنَادِ الْمُنَادَاةُ الَّتِي تَقَعُ بَيْنَ أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَ أَصْحَابِ النَّارِ عَلَى مَا ذَكَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي سُورَةِ الْأَعْرَافِ.

✓ (روض الجنان و روح الجنان فى تفسير القرآن، ج ۱۷، ص: ۳۰) آن روز است كه اهل دوزخ، اهل بهشت را ندا كنند و اهل بهشت اهل دوزخ را و اهل اعرف اهل عرصات را.

#### آیه ۳۴

وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ

به راستی پیش از این (نیز) یوسف برایتان معجزات و دلایل روشن آورد. پس از آن، شما همواره در مورد آنچه برایتان آورده بود، شک و تردید داشتید. پس هنگامی که از دنیا رفت، گفتید: خداوند، پس از او، هیچ پیامبری نمی فرستد. بدین سان، خداوند، هر کس را که پا از حد خویش فراتر گذارد و (مغرضانه در آیات الهی) تردید ورزد، گمراه می کند.

نمی‌فرستد

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۴۱) أصل البعث الإرسال.

✓ (البحر المحيط فی التفسیر، ج ۱، ص: ۳۴۳، ذیل سوره بقره، آیه ۵۶) قيل: معنى البعث الإرسال.

آیه ۴۸

قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلُّ فِيهَا رَبِّ اللَّهِ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ

کسانی که تکبر می‌ورزیدند، می‌گویند: «ما همگی در آن به سر می‌بریم (و همچون دنیا بر شما برتری نداریم). بی‌گمان خداوند میان بندگان (به عدالت) داوری کرد (و بهره‌ی ما، آتش است).»

و همچون دنیا بر شما برتری نداریم

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۳۳۶) محصله أن اليوم يوم جزاء لا يوم عمل فالأسباب ساقطة عن التأثير و قد طاحت منا ما كنا نتوهمه لأنفسنا في الدنيا من القوة و القدرة فحالنا و حالكم - و نحن جميعا في النار - واحدة. فقولهم: «إِنَّا كُلُّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ» مفاده أن ظهور الحكم الإلهي قد أبطل أحكام سائر الأسباب و تأثيراتها و أثبتنا على ما نحن فيه من الحال في حد سواء فلسنا نخضع دونكم بقوة حتى نغنى عنكم شيئا من العذاب.

آیه ۴۹

وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ

کسانی که در آتش‌اند، به نگهبانان دوزخ می‌گویند: «از پروردگارتان بخواهید به اندازۀ یک روز، (بخشی) از عذاب را از ما کم کند.»

به اندازۀ یک روز، (بخشی) از عذاب

✓ (الجوهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، ج ۵، ص: ۳۵۱) قوله تعالى ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا قدر يوم. قوله تعالى مِنَ الْعَذَابِ شيئا منه.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَىٰ وَأَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَءِيلَ الْكِتَابَ

به راستی به موسی (اسباب) هدایت دادیم و بنی اسرائیل را وارثان کتاب آسمانی (تورات) قرار دادیم؛

اسباب

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۲، ص: ۳۳۰) ما یهدی به من المعجزات و الصحف و الشرائع فهو مصدر تجوز به عما ذکر أو جعل عين الهدی مبالغة فيه.

✓ (التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۸۶) هدی یعنی أدلة واضحة على معرفة الله و توحیده.

إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ

بی شک قیامت فرا می رسد. هیچ تردیدی در (آمدن) آن نیست؛ ولی بیشتر مردم ایمان نمی آورند.

آمدن

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۸۲۳) «لَا رَيْبَ فِيهَا» أى لا شك فى مجيئها.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص: ۱۷۴) لَا رَيْبَ فِيهَا لا بد من مجيئها و لا محالة.

✓ (الجواهر الثمين فى تفسير الكتاب المبين، ج ۵، ص: ۳۵۵) لَا رَيْبَ فِيهَا فى مجيئها.

✓ (التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۸۹) لا شك فى مجيئها.

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يَتَوَفَّى مِنْ قَبْلُ وَلِتَبْلُغُوا أَجْلاً مُّسَمًّى وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

او کسی‌ست که شما را از خاک آفرید؛ پس از آن، از نطفه‌ای (بی‌ارزش)؛ آنگاه از لخته‌ای خون. و پس از آن، شما را به صورت کودگانی (از ارحام مادران‌تان) بیرون می‌آورد. آنگاه (شما را پرورش می‌دهد) تا به کمال رشد عقلی و جسمی‌تان برسید. و پس از آن (، باز هم به شما زندگی می‌بخشد) تا پیر (و فرتوت) شوید. و برخی از شما، پیش از آن (که به جوانی یا پیری برسند)، جان‌شان گرفته می‌شود (شما را آفرید) تا به زمانی معین (که برای برپایی قیامت مشخص شده)، برسید. و (شما را خلق کرد) تا عقل خود را به کار گیرید.

#### کودگانی

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۲، ص: ۳۳۶) ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً أى أطفالا و هو اسم جنس صادق على القليل و الكثير.

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۳۴۷) «طِفْلاً» أى أطفالا، و الطفل - كما قيل - يطلق على الواحد و الجمع قال تعالى: «أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ» النور: ۳۱.

إِذَا الْغُلُوفُ فِيْ أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلْسِلُ يُسْحَبُونَ \* فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ

در آن زمان که غل و زنجیرها در گردن‌هایشان قرار دارد، و این در حالی‌ست که در آبی داغ و جوشان کشیده می‌شوند، و پس از آن، در آتش افکنده شده، سراسر وجودشان از آتش پر خواهد شد.

در آتش، افکنده شده، سراسر وجودشان از آتش پر خواهد شد

✓ (التبيان في تفسير القرآن، ج ۹، ص: ۹۵) فالسجر إلقاء الحطب في معظم النار كاللتنور الذي يسجر بالوقود، فهؤلاء الكفار لجهنم كالسجار للتنور.

✓ (مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۸، ص: ۸۲۸) أى ثم يقذفون في النار و يلقون فيها و قيل معناه ثم يصيرون وقود النار عن مجاهد و المعنى توقد بهم النار ✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص: ۱۷۸) فى النار يُسْجَرُونَ من سجر التنور إذا ملاء بالوقود. و منه: السجير، كأنه سجر بالحب، أى: ملئ. و معناه: أنهم فى النار فهى محيطة بهم، و هم مسجورون بالنار مملوءة بها أجوافهم.

#### آیه ۷۳ و ۷۴

ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ \* مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ

آنگاه به آنان گفته می شود: «کجا هستند چیزهایی که (برای خدا) شریک قرار می دادید و به جای خدا می پرستیدید؟» می گویند: «از (نظر) ما گم شدند؛ بلکه ما (اصلاً) چیزی را نمی پرستیدیم (و در مقابل امری خیالی و موهوم خضوع می کردیم). «بدین سان، خداوند، کافران را گمراه می کند

به جای خدا می پرستیدید

✓ (مترجم) به نظر می رسد معنای عبادت با «من دون» تضمین شده باشد. چون «اشراک» با «من دون» به کار نمی رود بلکه حرف اضافه «اشراک» «باء» است. یعنی می بایست می فرمود «تشرکون بالله»

#### آیه ۸۵

فَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ اِيْمَانُهُمْ لَمَّا رَاوْا بَاسًا سُنَّتَ اللَّهُ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ ۚ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ

پس هنگامی که شدت عذاب ما را دیدند، ایمان آوردن شان (دیگر) سودی برایشان نداشت. (نپذیرفتن توبه در هنگام نزول عذاب و مرگ،) سنت خداوند است که آن را (از دیرباز) در میان بندگان قرار داده است، و در آن زمان، کافران زیان کار می شوند.

نپذیرفتن توبه در هنگام نزول عذاب و مرگ

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۳۵۷) أى سنه‌ا الله سنة ماضية فى عباده أن

لا تقبل توبة بعد رؤية البأس



## سورة فصلت

آیه ۳

كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

(این،) کتابی ست که آیاتش بخش بخش (بیان) شده است؛ یعنی،  
سخنی (که بر تو) خوانده شده و (به زبان) عربی و برای (هدایت) افراد دانا  
است؛

یعنی

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص: ۱۸۴) قُرْآنًا عَرَبِيًّا نصب علی  
الاختصاص و المدح، آی: آرید بهذا الكتاب المفصل قرآنا من صفته کیت و کیت.

آیه ۴

بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ

که بشارت دهنده و هشدار دهنده است؛ (ولی) نتیجه‌ی (نزول این کتاب  
آسمانی) این شد که بیشتر مردم (به آن) پشت کردند؛ بدین صورت که  
(آن را) نمی پذیرند.

نمی پذیرند

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص: ۱۸۴) فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ لا یقبلون و  
لا یطیعون، من قولک. تشفعت إلى فلان فلم یسمع قولی، و لقد سمعه و لكنه لما لم یقبله  
و لم یعمل بمقتضاه، فکأنه لم یسمعه.

✓ (المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۲، ص: ۳۴۹) فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ مقابل قوله جل  
شأنه: بَشِيرًا وَ نَذِيرًا أى أنکروا إعجازه و الإذعان له مع العلم و لم یقبلوا بشارته و نذره  
لعدم التدبر.

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۳۶۰) المراد بالسمع المنفی سمع القبول كما يدل عليه قرينة الإعراض.

#### آیه ۱۰

وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَرَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَمَاقًا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِلنَّاسِ لَيْنًا

و در زمین، کوه‌هایی محکم و پابرجا پدید آورد که بر روی آن قرار دارند، و خیر و برکت فراوانی در زمین قرار داد، و در آن، مواد خوراکی (موجودات) آن را، یکسان برای موجوداتی که (روزی) می‌خواهند، در چهار دوره‌ی (سال، یعنی بهار، تابستان، پاییز و زمستان) مقدر کرد.

که بر روی آن قرار دارند

✓ (مترجم) به نظر می‌رسد فوق باید اینگونه ترجمه شود و الا نثر جمله مشکل خواهد داشت.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص: ۱۸۷) مِنْ فَوْقِهَا و هل اختصر على قوله وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ كقوله تعالى وَ جَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ، وَ جَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ، وَ جَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ؟ قلت: لو كانت تحتها كالأساطين لها تستقر عليها، أو مر كوزة فيها كالمسامير: لمنعت من الميدان أيضا، وإنما اختار إرساءها فوق الأرض،

#### آیه ۱۴

إِذْ جَاءَهُمُ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَأَمَّا أَرْسَلَتْ بِهِ كُفْرُونَ

آنگاه که پیامبران از هر سو سراغ‌شان آمدند؛ (با این پیام) که «فقط الله را بپرستید.»؛ (ولی آنان) گفتند: «اگر پروردگارمان می‌خواست، حتماً فرشتگانی را (برای رساندن پیامش) نازل می‌کرد. بنابراین، مادلایل و معجزاتی را که به همراه آن فرستاده شده‌اید، انکار می‌کنیم.»

از هرسو

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص: ۱۹۱) أَى أَتَوْهُمْ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ، وَ

اجتهدوا بهم، و أعملوا فيهم كل حيلة.

✓ (روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، ج ۱۲، ص: ۳۶۲) مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ متعلق بجاءتهم، و الضمير المضاف إليه لعاد و ثمود، و الجهتان كناية عن جميع الجهات على ما عرف في مثله أى اتتهم الرسل من جميع جهاتهم

✓ (الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۷، ص: ۳۷۶) «مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ» أى من جميع الجهات فاستعمال هاتين الجهتين فى جميع الجهات شائع.

آیه ۱۷

وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ  
الهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

اما (قوم) ثمود: راه (حق) را به آنان نشان دادیم؛ (ولى) نتیجه این شد که کوردلى را بر هدايت ترجيح دادند. پس به سزای کارهایی که می کردند، صاعقه (ای خارق العاده و مخصوص) آن عذاب ذلت بار، آنان را فراگرفت.

صاعقه ای خارق العاده که مخصوص آن عذاب ذلت بار بود

✓ (التحرير و التنوير، ج ۲۵، ص: ۳۴) إضافة صَاعِقَةٍ إِلَى الْعَذَابِ للدلالة على أنها صاعقة تعرف بطريق الإضافة إذ لا يعرف بها إلا ما تضاف إليه، أى صاعقة خارقة لمعتاد الصواعق، فهي صاعقة مسخرة من الله لعذاب ثمود، فإن أصل معنى الإضافة أنها بتقدير لام الاختصاص فتعريف المضاف لا طريق له إلا بيان اختصاصه بالمضاف إليه.

آیه ۲۷

فَلَنَذِقَنَ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ

(اگر به این کار خود ادامه دهند،) بی شک به کافران عذابی شدید می چشانیم و قطعاً آنان را بر اساس بدترین کارهایی که می کردند، (یعنی گناهان شان)، کیفر می دهیم.

بر اساس بدترین

✓ (التحرير و التنوير، ج ۲۵، ص: ۴۷) أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ منصوب على نزع

الخافض. و التقدير: على أسوأ ما كانوا يعملون، و لك أن تجعله منصوباً على النيابة عن المفعول المطلق تقديره: جزاء مماثلاً أسوأ الذي كانوا يعملون. و أسوأ: اسم تفضيل مسلوب المفاضلة، و إنما أريد به السيئ، فصيح بصيغة التفضيل للمبالغة في سوءه.

### آیه ۳۰

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا  
وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ

کسانی که گفتند «مالک و صاحب‌اختیار ما، الله است» و آنگاه راست و بدون انحراف (بر عقیده‌ی خود ثابت) ماندند، فرشتگان (در هنگام مرگ، با این پیام) بر آنان نازل می‌شوند: «نترسید و اندوهگین نباشید و با بهشتی که (در دنیا به آن) وعده داده می‌شدید، شاد باشید؛

**بدون انحراف (بر عقیده‌ی خود ثابت) ماندند**

✓ (مترجم) اگر چه «استقامه» معنای ثبات را نمی‌دهد، ولی با توجه به اینکه در نهج البلاغه این آیه آمده و حضرت آن را با «علی» در کلام خود به کار بردند (که معنای ثبات را تضمین می‌کند) به نظرم وجود این پُرانتز مناسب است. (تفسیر صافی این روایت را به نقل از نهج البلاغه خطبه ۱۷۶ آورده است) همین‌طور با «علی» در فرمایش امام صادق (ع) در اصول کافی آمده است.

✓ (تفسیر الصافی، ج ۴، ص: ۳۵۸) الْقَمِي قَالَ عَلِيٌّ وَلَايَةِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ يَأْتِي مَا فِي مَعْنَاهُ وَ فِي نَهْجِ الْبَلَاغَةِ وَ أَنِّي مَتَكَلَّمٌ بَعْدَ اللَّهِ وَ حُجَّتُهُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا الْآيَةُ وَ قَدْ قُلْتُمْ رَبُّنَا اللَّهُ فَاسْتَقِيمُوا عَلَى كِتَابِهِ وَ عَلَى مَنَاجِ أَمْرِهِ وَ عَلَى الطَّرِيقَةِ الصَّالِحَةِ مِنْ عِبَادَتِهِ ثُمَّ لَا تَمَرَّقُوا مِنْهَا وَ لَا تَبْتَدِعُوا فِيهَا وَ لَا تَخَالَفُوا عَنْهَا فَإِنَّ أَهْلَ الْمَرْوَقِ مُنْقَطِعٌ بِهِمْ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ.

✓ (الكافي (ط-الإسلامية)، ج ۱، ص: ۲۲۰) فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ اسْتَقَامُوا عَلَى الْأُئِمَّةِ وَاحِدٍ بَعْدَ وَاحِدٍ.

## شاد باشید

✓ (مترجم) ایشار گاهی لازم و گاهی متعدی به کار می‌رود (مفردات)، ولی ظاهراً این مورد، تنها مورد کاربرد آن به صورت لازم در قرآن کریم است (معجم الفاظ القرآن الکریم)، زیرا اگر معنای متعدی مراد بود، می‌بایست می‌فرمود: ابشرناکم یا نبشرکم و معنای امر متعدی یعنی: «بشارت دهید»، که با سیاق آیه مخالف است.

✓ (المفردات فی غریب القرآن، ص: ۱۲۵) أبشر یكون لازماً و متعدیاً.

✓ (معجم الفاظ القرآن الکریم، ج ۱، ص ۹۹) یقال: بشرته فأبشر، أى خبرته بخبر سار فسر.

## آیه ۴۸

وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَظَنُوا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ

و آنچه در گذشته می‌پرستیدند، گم و از نظرشان ناپدید می‌شود و یقین می‌کنند که هیچ راهی برای فرار نخواهند داشت.

و از نظرشان ناپدید

✓ (الجدول فی إعراب القرآن، ج ۲۵، ص: ۹) (ضَلَّ) بتضمین معنی غاب

یقین می‌کنند

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۸) «وَوَظَنُوا» أى أيقنوا.

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص: ۲۰۴) وَظَنُوا و أيقنوا.

## آیه ۵۰

وَلَئِنْ أَدْرَأْتَهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ

قَائِمَةً وَلَئِنْ رُجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَىٰ فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا

عَمِلُوا وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ

و اگر پس از آن که گرفتاری به او رسیده، رحمتی (اندک) به او بچشانیم، بی‌شک می‌گوید: این حق من و برای خودم است، و گمان نمی‌کنم که قیامت برپا شود، و اگر (هم) به پیشگاه پروردگارم بازگردانده شوم، نزد او

بهترین (پاداش) را خواهم داشت. « پس (آنگاه که قیامت برپا شود)، قطعاً کافران را از کارهایشان آگاه می‌کنیم و حتماً از عذابی سخت به آنان می‌چشانیم.

این حق من و برای خودم است

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۳، ص: ۵) لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي أَى حَقِّى أَسْتَحِقُّهُ لِمَا لِي مِنَ الْفَضْلِ وَالْعَمَلِ لَا تَفْضُلُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَالْإِلَهِ لِلْإِسْتِحْقَاقِ أَوْ هُوَ لِي دَائِماً لَا يَزُولُ فَالْإِلَهِ لِلْمَلِكِ وَ هُوَ يَشْعُرُ بِالْإِلَهِ وَ لَعَلَّ الْأَوَّلَ أَقْرَبُ.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص: ۲۰۵) هَذَا لِي أَى هَذَا حَقِّى وَصَلَ إِلَيَّ، لِأَنِّى اسْتَوْجِبْتُهُ بِمَا عِنْدِي مِنْ خَيْرٍ وَ فَضْلٍ وَ أَعْمَالٍ بَرٍّ. أَوْ هَذَا لِي لَا يَزُولُ عَنِّي.

## سورة الشورى

آیه ۳

كَذَلِكَ يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

خداوند شکست‌ناپذیر و حکیم، مانند این (وحی کردن که اکنون مخاطب آن هستی، بسیاری از معارف را) بر تو و بر پیامبرانی که پیش از تو بوده اند، وحی می‌کند (، و فرستادن وحی، پدیده‌ای جدید و منحصر به فرد نیست).

مانند این

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص: ۹) «كَذَلِكَ يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَ إِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» - إلى قوله - الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» مقتضی کون غرض السورة بیان الوحی بتعریف حقیقتہ و الإشارة إلى غایتہ و آثارہ أن تكون الإشارة بقوله: «كَذَلِكَ» إلى شخص الوحی بإلقاء هذه السورة إلى النبی ص فیکون تعریفا لمطلق الوحی بتشبیہه بفرد مشار إليه مشهود للمخاطب فیکون کقولنا فی تعریف الإنسان مثلا هو کزید. (البته المیزان برخلاف دیگر مفسران، اشاره را به وحی می‌داند که بر پیامبر در حین تلقی این سوره می‌شود نه به معارف و حیانی که بر پیامبران دیگر وحی می‌شده است).

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۳، ص: ۱۲) كَذَلِكَ يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَ إِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ کلام مستأنف وارد لتحقیق أن مضمون السورة موافق لما فی تضاعف الكتب المنزلة على سائر الرسل المتقدمین فی الدعوة إلى التوحید و الإرشاد إلى الحق أو أن إیحاءها بعد تنویہها بذكر اسمها و التنبیہ على فخامة شأنها، و الکاف مفعول «یوحی» على الأول أن یوحى مثل ما فی هذه السورة من المعانی أو نعت

لمصدر مؤکد علی‌الثانی آی یوحى إیحاء مثل إیحاءها إلیک و إلی الرسل أى بواسطة الملك، و هى فى الوجهین اسم کما هو مذهب الأخفش و إن شئت فاعتبرها حرفا و اعتبر الجار و المجرور مفعولا أو متعلقا بمحذوف وقع نعتا، و قول العلامة الثانی فى التلویح إن جار الله لا يجوز الابتداء بالفعل و یقدر المبتدأ فى جمیع ما یقع فیه الفعل ابتداء کلام غیر مسلم و قد ترددوا فیه حتى قیل: إنه لم یظهر له وجه.

✓ (أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۵، ص: ۷۶) أى مثل ما فى هذه السورة من المعانى، أو إیحاء مثل إیحاءها أوحى الله إلیک و إلی الرسل من قبلک  
✓ (تفسیر الجلالین، ص: ۴۸۶) کذلک أى مثل ذلك الإیحاء

✓ (مجمع البیان فى تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۲) قیل معناه کهذا الوحى الذى یأتى فى هذه السورة یوحى إلیک

### آیه ۱۳

شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ

برای شما، سخنانی را که به نوح سفارش کرده بود و (نیز) آنچه بر تو وحی کردیم و آنچه به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم، یعنی دین (آسمانی)، را آشکار کرد؛ (این) که حق این دین را به طور کامل ادا کنید و در مورد (ایمان و عمل به) آن، با یکدیگر اختلاف نکنید و گروه گروه نشوید. آنچه که مشرکان را به آن دعوت می‌کنی، بر آنان بس سنگین است. خداوند، هر کسی را که بخواهد، به دین خود جلب می‌کند، و هر کسی را که (به پیشگاه او) باز گردد، به سوی آن هدایت می‌کند.

جلب می‌کند

✓ (تفسیر جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۴) «يَجْتَبِي إِلَيْهِ» و الضمير للدِّينِ، أى: يجتلب إليه بالتوفيق



فَلِذَلِكَ فَادُعْ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ ءَامَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ

پس (مردم را) به این (دین الهی) فراخوان و همان طور که مأمور شده‌ای، (در این راه)، راست و بدون انحراف باش و از هوا و هوس آنان پیروی مکن و بگو: به هر کتابی که خدا نازل کرده، ایمان آوردم و (به این دستور) مأمور شده‌ام که (دربلاغ دین)، یکسان با شما برخورد کنم. «اللَّهُ»، مالک و صاحب‌اختیار ما و مالک و صاحب‌اختیار شماست. اعمال ما فقط برای خودمان است، و اعمال شما فقط برای خودتان. (پس از روشن شدن حق، دیگر) هیچ بحث و جدلی میان ما و شما وجود ندارد. خداوند، ما و شما را (در قیامت) در کنار هم قرار می‌دهد (و میان ما داوری خواهد کرد)، و بازگشت (همه‌ی ما)، تنها به سوی اوست.

پس (مردم را) به این (دین الهی) فراخوان

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۸) «فَلِذَلِكَ فَادُعْ» اى فالى ذلک فادع عن الفراء و الزجاج يقال دعوت لفلان و الى فلان و ذلک إشارة الى ما وصى به الأنبياء من التوحيد و معناه فالى الدين الذى شرعه الله تعالى و وصى به أنبياءه فادع الخلق يا محمد.

✓ (التبيان فى تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۵۱) (فَلِذَلِكَ فَادُعْ وَاسْتَقِمْ) معناه فالى ذلک فادع.

✓ (روض الجنان و روح الجنان فى تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۰۸) فَلِذَلِكَ فَادُعْ، يعنى، الى ذلک فادع.

✓ (البحر المحيط فى التفسیر، ج ۹، ص: ۳۳۰) اى فادع لدين الله و إقامته، لا تحتاج إلى تقدير اللام بمعنى لأجل، لأن دعا يتعدى باللام.

تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ

ستم‌کاران را خواهی دید که از آنچه کرده‌اند، بیمناک‌اند؛ حال آن‌که آن (دست‌آورد شوم)، بر آنان فرود خواهد آمد، و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، در (بهترین جاهای بهشت، یعنی) زمین‌های سرسبز و خرم و باغ‌های پُردرخت (آن) قرار دارند، و در حالی که در پیشگاه (لطف خاص) مالک و صاحب‌اختیار خود هستند، آنچه را که بخواهند، در اختیار خواهند گرفت. این، همان لطف و عنایت بزرگ (و ویژه‌ی خداوند) است.

بهترین جاهای بهشت یعنی

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص: ۲۱۹) کأن روضة جنة المؤمن أطيب بقعة فيها و أنزهها.

✓ (البحر المحيط فی التفسیر، ج ۹، ص: ۳۳۳) و لما كانت الروضات أحسن ما فی الجنات و أنزهها و فی أعلاها، ذکر أن المؤمنین فیها.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۳، ص: ۲۹) أی مستقرون فی أطيب بقاعها و أنزهها.

زمین‌های سرسبز و خرم باغ‌های پر درخت (آن)

✓ (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۲۰) فی رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ، ایشان در بوستانهای سبز باشند که هم زمینش به نبات سبز باشد و هم هوایش پر درخت باشد چنان که سایه افکند و زمین بیوشد، هم مرغزار باشد هم بوستان.

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۲) فالروضة الأرض الخضرة بحسن النبات و الجنة و الأرض التي يحفها الشجر.

✓ (الميزان فى تفسير القرآن، ج ۱۸، ص: ۴۲) فى المجمع: أن الروضة الأرض الخضرة بحسن النبات، و الجنة الأرض التى تحفها الشجر فروضات الجنات الحدائق المشجرة المخضرة متونها.

## آیه ۲۳

ذَٰلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّدْلُهَا فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ

این است آنچه خداوند به بندگان (خاص) خود بشارت داده است؛ هم آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند. بگو: جز عشق و علاقه‌ی (ثابت و پایدار) در مورد خاندانم، هیچ پاداشی برای رسالتم از شما نمی‌خواهم. و هر کس نیکی و حسنه‌ای به دست آورد، نیکی و حسنه‌ای (چندین برابر) در آن می‌افزاییم؛ زیرا خداوند بسیار آمرزنده و قدرشناس است.

جز عشق و علاقه (ثابت و پایدار)

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص: ۲۱۹) فَإِنْ قُلْتَ: هَلَا قِيلَ: إِلَّا مَوَدَّةَ الْقُرْبَىٰ: أَوْ إِلَّا الْمَوَدَّةَ لِلْقُرْبَىٰ. و ما معنى قوله إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ؟ قلت: جعلوا مكانا للمودة و مقرا لها، كقولك: لى فى آل فلان مودة. ولى فيهم هوى و حب شديد، تريد: أحبهم و هم مكان حبى و محله، و ليست «فى» بصلة للمودة، كاللام إذا قلت: إِلَّا الْمَوَدَّةَ لِلْقُرْبَىٰ، إنما هى متعلقة بمحذوف تعلق الظرف به فى قولك: المال فى الكيس. و تقديره: إِلَّا الْمَوَدَّةَ ثَابِتَةً فى الْقُرْبَىٰ و متمكنة فيها.

## آیه ۲۴

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشَأِ اللَّهُ يُخَيِّمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

آیا می‌گویند: «(پیامبر) به خدا دروغ بسته است؟» (هرگز چنین نیست)؛ زیرا اگر خدا بخواهد، بر قلب تو مهر می‌نهد (و تو توان دریافت وحی را از تو

می‌گیرد. (و خداوند، باطل را محو می‌کند و با سخنانش، حق را ثابت و پابرجا می‌کند. خداوند، (اسرار) درون سینه‌ها را به‌خوبی می‌داند.

زیرا

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۳، ص: ۳۴) فالکلام تعلیل لِانکار قولهم

آیه ۴۰ -----

وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ  
الظَّالِمِينَ

و جزای هر بدی، عقوبتی مانند خود آن است؛ پس هر کس (از حق خود) بگذرد و (بین خود و خدایش را) اصلاح کند، پاداشش با خدا خواهد بود. خداوند، ستم‌کاران را دوست ندارد.

**عقوبتی**

✓ (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۳۸) وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ، گفت: جزای سیئی، سیئی باشد. اول سیئت باشد دوم سیئت نباشد، چه جزاء سیئت عدل باشد و بد نبود. و انما سیئت خواند آن را برای ازدواج، چنان که گفت: فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ... دوم اعتداء نباشد، اول ظلم باشد دوم نباشد. و این طریقت باستقصا رفته است. ابن ابی نجیح» گفت: یعنی چون کلمتی گویند تو را، تو بیش از آن مگوی که تعدی مکن. سفیان بن عیینه گفت، سفیان ثوری را پرسیدم از این آیت، گفت: معنی آن است که دشنامی را یک دشنام جواب ده. مرا پسندیده نیامد که خدای به جواب دشنام، دشنام فرماید. از هشام بن حجیر پرسیدم، گفت: معنی آیت آن است که: ... وَ الْجُرُوحَ قِصَاصٌ... یعنی بیش از قصاص نباید که آنگه تعدی بود.

✓ (الجوهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، ج ۵، ص: ۴۰۷) سَمِیَ الْجَزَاءُ سَيِّئَةً لِلْإِذَاجِ.

وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ

البته کسی که صبر و گذشت کند (، دارای اراده‌ای بسیار قوی است؛ زیرا) این (صبر و گذشت)، از کارهایی است که برای آن، اراده‌ی قطعی لازم است.

دارای اراده‌ای بسیار قوی است؛ زیرا

✓ (الجدول فی إعراب القرآن، ج ۲۵، ص: ۵۲) جمله: «إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ...» لا محلّ لها تعلیل لجواب الشرط المقدّر أى من صبر كان ذا عزم، إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ.

وَمَا كَانَ لِإِبْرَاهِيمَ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَائِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بَأْذَنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَى حَكَمٍ

برای هیچ بشری ممکن نیست که خدا با او سخن بگوید؛ مگر این که (مستقیماً به او) وحی کند، یا این که (به واسطه و) از پس حجابی باشد، یا فرستاده‌ای می‌فرستد. پس (آن فرستاده)، آنچه را که (خدا) می‌خواهد، با اجازه‌ی او وحی می‌کند. خداوند، بلندمرتبه و حکیم است.

ممکن نیست

✓ (بحر المحيط فی التفسیر، ج ۹، ص: ۳۴۹) وَ مَا كَانَ لِإِبْرَاهِيمَ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ، بیانا لصورة تکلیم الله عباده أى ما ينبغى و لا يمكن البشر إلا يوحى إليه أحد وجوه الوحى من الإلهام.

## سورة الزخرف

آیه ۴

وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّ حَكِيمٌ

و به راستی (حقیقت) آن، در لوح محفوظ که نزد ماست، والامرته (و فراتر از فهم مردم) و استوار و به هم پیوسته است؛ نه بخش بخش). والامرته (و فراتر از فهم مردم) و استوار و به هم پیوسته است (نه بخش بخش)

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص: ۸۴) و المراد بكونه عليا على ما يعطه مفاد الآية السابقة أنه رفيع القدر و المنزلة من أن تناله العقول، و بكونه حكيما أنه هناك محكم غير مفصل و لا مجزى إلى سور و آيات و جمل و كلمات كما هو كذلك بعد جعله قرآنا عربيا كما استفدناه.

آیه ۱۲

وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ

و همان کسی که همه‌ی گونه‌ها (ی متنوع موجودات) را آفرید و برای شما کشتی‌ها و چهارپایان را پدید آورد که بر آن‌ها سوار می‌شوید؛ گونه‌ها (ی مختلف موجودات)

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص: ۸۷) قيل: المراد بالأزواج أصناف الموجودات من ذكر و أنثى و أبيض و أسود و غيرها.

آیه ۱۵

وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ

از یک سو، به خالق دانا و توانا اعتراف می‌کنند، و از سوی دیگر، از بندگان خداوند برای خودش فرزندی مقرر می‌کنند. به راستی که انسان آشکارا ناسپاسی می‌کند.

### فرزندی

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص: ۸۹) المراد بالجزء الولد فإن الولادة إنما هي الاشتقاق فالولد جزء من والده منفصل منه متصور بصورته.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص: ۲۴۱) معنى «مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا» أَنْ قالوا الملائكة بنات الله، فجعلوهم جزءا له و بعضا منه، كما يكون الولد بضعة من والده و جزءا له.

### آیه ۱۹

وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَاءً أَشْهَدُوا خَلَقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ

فرشتگان را که خود بندگان (خدای) رحمان هستند، دختران (او) نامیده اند. آیا هنگام آفرینش آنان حضور داشته‌اند؟ بی شک گواهی (نابجای) آنان (در مورد دختر بودن فرشتگان) نوشته می‌شود و (در مورد آن) بازخواست خواهند شد.

### نامیده‌اند

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص: ۲۴۴) معنى جعلوا: سموا و قالوا إنهم إناء.

✓ (روح المعاني فی تفسیر القرآن العظيم، ج ۱۳، ص: ۷۱) وَ جَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَاءً أَى سموا

### آیه ۳۳

وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُوبِتَهُمْ سُقُفًا مِنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ

اگر (این حقیقت) نبود که مردم (در دریافت رزق و روزی)، یک گروه هستند (و خداوند در این مورد بین مؤمن و کافر فرقی قائل نمی‌شود)، قطعاً برای خانه‌های کسانی که به (خدای) رحمان کفر می‌ورزند، سقف‌هایی (مجلل) از نقره قرار می‌دادیم، و (نیز) پلّه‌هایی (زیبا) که از آن بالا روند؛

اگر (این حقیقت) که مردم (دریافت رزق و روزی) یک گروه هستند (و خدا در این مورد، بین مؤمن و کافر فرق قائل نمی‌شود)،

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص: ۱۰۱) یمكن أن يكون المراد بكون الناس أمة واحدة كونهم جميعاً على نسبة واحدة تجاه الأسباب العاملة في حظوظ العيش من غير فرق بين المؤمن والكافر، فمن سعى سعيه للرزق و وافقته الأسباب و العوامل الموصلة الأخرى نال منه مؤمناً كان أو كافراً، و من لم يجتمع له حرم ذلك و قتر عليه الرزق مؤمناً أو كافراً. و المعنى: لو لا ما أردنا أن يتساوى الناس تجاه الأسباب الموصلة إلى زخارف الدنيا و لا يختلفوا فيها بالإيمان و الكفر لجعلنا لمن يكفر، إلخ.

✓ (التحرير و التنوير، ج ۲۵، ص: ۲۴۷) و يحتمل و هو الأولى عندي: أن يكون التعريف في النَّاسُ للعهد مراداً به بعض طوائف البشر و هم أهل مكة و جمهورهم على طريقة الاستغراق العرفي و على وزان قوله تعالى: إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ [آل عمران: ۱۷۳] و يكون المراد بكونهم أمة واحدة اتحادهم في الثراء. و المعنى: لو لا أن تصير أمة من الأمم أهل ثروة كلهم أى و ذلك مخالف لما قدره الله من اشتغال كل بلد و كل قبيلة و كل أمة على أغنياء و محاييج لإقامة نظام العمران و احتياج بعضهم لبعض، هذا لماله، و هذا لصناعته، و آخر لمقدرة بدنه لجعلنا من يكفر بالرحمان و هم أهل مكة سواء في الثراء و الرفاهية. و على كلا الاحتمالين يتلخص من المعنى أن الثراء و الرفاهية لا يقيم المدير الحكيم لهما وزناً فلا يمسكهما عن الناكبين عن طريق الحق و الكمال، فصار الكلام يقتضى مقدراً محذوفاً تقديره لكن لا يكون النَّاسُ سواء في الغنى لأننا لم نجعل ذلك لأننا قدرنا في نظام الكون البشرى أن لا تكون أمة من الأمم أو قبيلة أو أهل بلدة



أغنياء ليس فيهم محاويج لأنه يفضى إلى انخرام نظام الاجتماع وارتفاع احتياج بعضهم لبعض فيهلك مجتمعهم، والله أراد بقاءهم إلى أجل هم بالغوه.

آيه ٣٩

وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْتُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ

این که امروز شما در عذاب با یکدیگر شریک هستید، سودی به حال تان ندارد، و دیدن عذاب یکدیگر، از درد و رنج شما نمی کاهد؛ زیرا شما ستم کردید.

و دیدن عذاب یکدیگر، از درد و رنج شما نمی کاهد

✓ (الميزان فى تفسير القرآن، ج ١٨، ص: ١٠٣) والمراد - والله أعلم - أنكم إذا أساء بعضكم إلى بعض فى الدنيا فأوقعه فى مصيبة ربما تسليتم بعض التسلى لو ابتلى هو نفسه بمثل ما ابتلاكم به فينفعكم ذلك تسلياً و تشفياً لكن لا ينفعكم يوم القيامة اشتراك قرنائكم معكم فى العذاب فإن اشتراكهم معكم فى العذاب و كونهم معكم فى النار هو بعينه عذاب لكم.

✓ (التحرير و التنوير، ج ٢٥، ص: ٢٥٥) وقوع فعل يَنْفَعُكُمْ فى سياق النفى يدل على نفى أن يكون الاشتراك فى العذاب نافعا بحال لأنه لا يخفف عن الشريك من عذابه. و أما ما يتعارفه الناس من تسلى أحد برؤية مثله ممن منى بمصيبة فذلك من أوهام البشر فى الحياة الدنيا، و لعل الله جعل لهم ذلك رحمة بهم فى الدنيا، و أما الآخرة فعالم الحقائق دون الأوهام.

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ٩، ص: ٧٤) قيل معناه أنه لا تسلى لهم عما هم فيه بما يروونه بغيرهم من العذاب لأنه قد يتسلى الإنسان عن المحنة إذا رأى إن عدوه فى مثلها.

آيه ٤٧

فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ

پس (فرعونیان از او معجزه خواستند، و) هنگامی که معجزات ما را برایشان آورد، ناگاه (از روی تمسخر) به آن معجزات خندیدند.

پس (فرعونیان از او معجزه خواستند و)

✓ (البحر المحيط فی التفسیر، ج ۹، ص: ۳۷۸) فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا، قبله کلام محذوف تقدیره: فطالبوه بما يدل على صحة دعواه الرسالة من الله.

✓ (إعراب القرآن و بیانه، ج ۹، ص: ۹۲) الفاء عاطفة على مقدر أى فطلبوا منه الآيات الدالة على صدقه.

## آیه ۵۱

وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يُقَوْمُ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ

فرعون درمیان قومش نداداد(و)گفت: «ای قوم من، آیا فرمانروایی مصر و این رودها که پیش روی (قصر) من روان است، برای من نیست؟ آیا نمی بینید؟»

پیش روی

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۴۰، ذیل آیه ۹، سوره یونس) «تَجْرِي مِن تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ» أى تجرى بين أيديهم الأنهار و هم يرونها من علو كما قال سبحانه قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا و معلوم أنه لم يجعل السرى الذى هو الجدول تحتها و هى قاعدة عليه و إنما أراد أنه جعله بين يديها. (در مجمع البیان ذیل ۵۱ زخرف آمده: «تَجْرِي مِن تَحْتِي» أى من تحت أمرى و قيل إنها كانت تجرى تحت قصره و هو مشرف عليها)

## آیه ۶۵

فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمِ أَلِيمٍ

پس گروه‌ها(ی مختلفی) از میان اهل کتاب، (در باره‌ی او) به اختلاف افتادند؛ پس وای به حال ستم‌کاران به سبب عذاب روزی دردناک!

## به سبب

✓ (روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، ج ١٢، ص: ١٨٠ «ذيل آية ٢٧، ص») من النَّارِ ابتدائية أو بيانية أو تعليلية كما في قوله تعالى: فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ [البقرة: ٧٩] و نظائره و تفيد على هذا عليّة النار لثبوت الويل لهم صريحا بعد الإشعار بعليّة ما يؤدى إليها من ظنهم و كفرهم أى فويل لهم بسبب النار المترتبة على ظنهم و كفرهم.

## آية ٨٩

فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

بنابراین، از آنان روی گردان و بگو: شما را (به حال خود) رها می‌کنم؛ چه این که به زودی خواهند دانست.

بگو: شما را (به حال خود) رها می‌کنم

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ٤، ص: ٢٦٨) سلامٌ أى تسلم منكم و متاركة

✓ (الميزان في تفسير القرآن، ج ١٨، ص: ١٢٧) «قُلْ سَلَامٌ» أى وادعهم موادعة ترك من غير همّ لك فيهم.

✓ (مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ٩، ص: ٩٠) «وَقُلْ سَلَامٌ» أى مداراة و متاركة و قيل هو سلام هجران و مجانبة لا سلام تحية و كرامة كقوله «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ».

## سورة الدخان

آیه ۲۷

وَنَعْمَةً كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ

و چه عیش و نوش‌هایی که در آن سرمست و خوشحال بودند.

سرمست و خوشحال بودند

✓ (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۱۲) وَ نَعْمَةً كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ، و نازی که ایشان در آن با بطر و اشر بودند و معجب و بنشاط بودند از آن.

آیه ۳۵

إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتَتُنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُنْشَرِينَ

«فرجام کار، همین نخستین مرگ است و بس، و ما پس از مرگ زنده

نخواهیم شد؛

فرجام کار

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص: ۱۴۵) «إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتَتُنَا الْأُولَىٰ» الضمیر فيه للعاقبة و النهاية أى لیست عاقبة أمرنا و نهاية وجودنا و حیاتنا إلا موتتنا الأولى فنعدم بها و لا حياة بعدها أبدا.

آیه ۴۸

ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ

آنگاه روی سرش از آب جوشانی که برای عذاب است، فرو ریزید. از آب

جوشانی که برای عذاب است

✓ مترجم: «عذاب آب جوش» ترجمه روانی نیست. با توجه به فرمایش میزان

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص: ۱۴۸) كان المراد بالعذاب ما يعذب به، و

إضافته إلى الحميم بيانية و المعنى: ثم صبوا فوق رأسه من الحميم الذى يعذب به.

آیه ۵۵

يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ

هر میوه‌ای را (که مایل باشند)، طلب می‌کنند، (و هر قدر که بخواهند، از آن می‌خورند)؛ در حالی که (از هر بیماری و آسیبی) در امان‌اند.

در حالی که (از هر بیماری و آسیبی) در امان‌اند

✓ (التحریر و التنویر، ج ۲۵، ص: ۳۴۲) آمِنِينَ حال من ضمیر يَدْعُونَ. و المراد هنا أمن خاص غير الذى فى قوله: فى مقامِ آمِنِينَ [الدخان: ۵۱] و هو الأمن من الغوائل و الآلام من تلك الفواكه على خلاف حال الإكثار من الطعام فى الدنيا كقوله فى خمر الجنة لا فيها غَوْلٌ وَ لَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ [الصفات: ۴۷]، أو آمِنِينَ من نفاذ ذلك و انقطاعه.

✓ (الميزان فى تفسير القرآن، ج ۱۸، ص: ۱۴۹) أى آمِنِينَ من ضررها.

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۹، ص: ۱۰۵) أى يستدعون فيها أى ثمره شاءوا و اشتهوا غير خائفين فوتها آمِنِينَ من نفاذها و مضرتها و قيل آمِنِينَ من التخم و الأسقام و الأوجاع.

## سورة الجاثية

آیه ۱۴

قُلْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا  
يَكْسِبُونَ

به مؤمنان بگو: از (کنار یاوه‌گویی‌های) کسانی که انتظار (فرا رسیدن) روزهای (غلبه‌ی فرمان) خداوند را ندارند، بگذرند (و با آنان درگیر نشوند و بحث و جدل نکنند) تا خداوند (خود) قومی (بی‌مقدار) را به سزای اعمالی که به دست آوردند، جزا دهد.

روزهای (غلبه‌ی فرمان) خداوند

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۷) المراد بالذین لا یرجون أيام الله هم الذین ذکروا فی الآیات السابقة فإنهم لا یتوقعون لله أياما لا حکم فیها و لا ملک إلا له تعالی کیوم الموت و البرزخ و یوم القيامة و یوم عذاب الاستئصال.

## سورة الاحقاف

آیه ۹

قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرَىٰ مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا  
مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ

بگو: من نخستین پیامبر نیستم و نمی دانم با من و شما چه رفتاری خواهد شد؛ (بلکه) صرفاً از آنچه بر من وحی می شود، پیروی می کنم و فقط هشداردهنده ای آشکار هستم.

من نخستین پیامبر نیستم

✓ (التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۷۰) (مَا كُنْتُ بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ) فالبدع الاول فی الأمر يقال: هو بدع من قوم أبداع... قال ابن عباس و مجاهد و قتادة: معناه ما كنت بأول رسول بعث.

✓ (مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۲۶) «مَا كُنْتُ بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ» أى لست بأول رسول بعث عن ابن عباس و مجاهد و قتادة و البدع الأول من الأمر.  
✓ (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۵۱) مَا كُنْتُ بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ، من مردی نیستم غریب و بدیع از میان پیغامبران. و البدع و البدیع، کنصف و نصیف، یعنی، اول کس نیستم من که دعوی پیغامبری کردم، بل پیش از من بسیار پیغامبران بودند.

✓ (تفسیر القمی، ج ۲، ص: ۲۹۶) مَا كُنْتُ بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ أى لم أكن واحدا من الرسل فقد كان قبلى أنبياء كثير.

✓ (دکتر مستفید) بدْعاً: نو آور [ یعنی پیامبری که روشی غیر از روش پیامبران گذشته

داشته باشد (در اینجا)] یا نوظهور، اولین [پیامبر (در اینجا)]: (رک: توضیحات تکمیلی ۲۸۱: بدعا: «و البديع يقال للمُبْدِعِ، نحو قوله تعالى: بِدِيعِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ [البقرة: ۱۱۷]، و يقال للمُبْدِعِ نحو: رَكِيَّة [چاه] بديع [تازه حفر شده]، و كذلك البِدْعُ، يقال لهما جميعا، بمعنى الفاعل و المفعول، و قوله تعالى: قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعاً مِنْ الرُّسُلِ [الأحقاف: ۹] قيل: معناه: مبدعا، لم يتقدمنى رسول، و قيل: مبدعا فيما أقوله» (را)، «و البِدِيعُ و البِدْعُ: الشيء الذى يكون أولًا. و فى التنزيل: قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعاً مِنْ الرُّسُلِ أَى ما كنت أول من أُرْسِلَ» (ل)، «فسره بعضهم بأن المعنى: ما كنت أول رسول أُرْسِلَ إليكم لا رسول قبلى، و قيل: المعنى: ما كنت مبدعا فى أقوالى و أفعالى لم يسبقنى إليها أحد من الرسل. و المعنى الأول لا يلائم السياق» (ميز)، «يعنى لست مبتدعا لأمر يخالف أمورهم بل جئت بما جاؤوا به من الدعوة إلى التوحيد أو فعلت نحو ما فعلوا من إظهار ما آتانى الله تعالى من المعجزات دون الإتيان بالمقترحات كلها» (سى).

## آیه ۱۱

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ هَذَا آفَاكٌ قَدِيمٌ

کافران در باره‌ی مؤمنان گفتند: «اگر قرآن، چیز خوبی بود، مؤمنان که بیشترشان تهی‌دستانند، از ما سبقت نمی‌گرفتند و زودتر سراغ آن نمی‌رفتند.» و چون به وسیله‌ی آن هدایت نشده‌اند، خواهند گفت: «این دروغی قدیم است.»

## درباره‌ی

✓ (دکتر مستفید) لِلَّذِينَ آمَنُوا: درباره کسانی که ایمان آورده‌اند: لام تعلیل است: «ای لاجلهم و فی شأنهم فاللام للتعلیل كما فی: قال الذين كفروا للحق ... [احقاف ۷] ...» (سى). یا به کسانی که ایمان آورده‌اند: در این صورت، لام، لام تبلیغ نام دارد، مثل: قلت لزيد: «يجوز أن تكون لأم العلة ای لاجلهم و ان تكون للتبليغ، و لو جَرَوْا على مقتضى الخطاب لقالوا: ما سَبَقْتُمونا ولكنهم التفتوا فقالوا: ما سبقونا» (دُر).



✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۳، ص: ۱۷۱) لِلَّذِينَ آمَنُوا أَىٰ لِأَجْلِهِمْ وَ فِي شَأْنِهِمْ فَاللَّامُ لِلتَّعْلِيلِ کَمَا سَمِعْتَ فِي قَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ [سبأ: ۴۳].

### چون

✓ (دکتر مستفید) اِذْ: چون که، از آنجا که: (رک: توضیحات تکمیلی ۲۸۲: اِذْ: چون که، از آنجا که: «و ممّا حملوه علی التعلیل: «و اذ لم یهتدوا به فسیقولون هذا افک قدیم» «غنی) مثل «اذ» در آیه ۲۶، یکی از معانی و کاربردهای «اذ»، تعلیل است؛ مثل این آیه: «وَلَنْ یَنْفَعَكُم الْیَوْمَ - اذ ظلمتم - اَنّکم فی الْعَذَابِ مُشْتَرِکُونَ» [زخرف ۳۹]؛ «ای لِأَجْلِ ظَلَمْکُمْ فِی الدُّنْیَا» (فی، و نیز رک: غنی)؛ معنای آیه زخرف: امروز با هم بودن شما در عذاب، برای شما نفعی ندارد، زیرا ظلم کردید. البته بعضی «اذ» را در آیه احقاف ظرف و متعلق به محذوف دانسته اند: «العامل فی «اذ» محذوف ... تقدیره: و اذ لم یهتدوا به ظهر عنادهم ...» (ک و نیز رک: ام، بحر، دُر).

### آیه ۱۵

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمَلُهُ  
وَفَصْلَاهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ  
أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا  
تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ

به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند. مادرش، او را با سختی (در شکم خود) حمل کرد و او را با سختی به دنیا آورد، و (دوران) بارداری و شیردهی اش، (با هم) سی ماه می شود. پس هنگامی که به کمال رشدش میرسد و به چهل سالگی قدم می گذارد، عرض می کند: «پروردگارا، به من توفیق ده که همیشه شکر نعمت را به جای آورم (و از این حال جدا نشوم)؛ همان (نعمتی) که بر من و پدر و مادرم ارزانی کرده ای، و (توفیق ده که) کار شایسته ای بکنم که تو از آن خشنود شوی، و صلاح و شایستگی را در نسل من پایدار کن تا (شایستگی آنان) برای من

(نیز سودمند) باشد. من به درگاهت توبه می‌کنم، و من از تسلیم‌شدگان  
(تو) هستم. »

### در نسل من پایدار کن

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۳، ص: ۱۷۶) وَ أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي أَيْ  
اجعل الصلاح ساریا فی ذریتی راسخا فیهم ... علی أن أَصْلِحْ نزل منزلة اللازم ثم عدی  
بفی لیفید ما أشرنا إلیه من سریان الصلاح فیهم و کونهم کالطرف له لتمكنه فیهم.  
✓ (أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۵، ص: ۱۱۴) وَ أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي وَ اجعل لی  
الصلاح ساریا فی ذریتی راسخا فیهم.

### تا (شایستگی آنان) برای من نیز سودمند باشد

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص: ۲۰۲) تقييد الإصلاح بقوله: «لی» للدلالة  
علی أن یكون إصلاحهم بنحو ینتفع هو به أی أن یكون ذریته له فی بره و إحسانه کما  
كان هو لوالديه. و محصل الدعاء سؤال أن یلهمه الله شکر نعمته و صالح العمل و أن  
یكون بارا محسنا بوالديه و یكون ذریته له کما كان هو لوالديه.

✓ (الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، ج ۶، ص: ۱۲) وَ أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي  
اجعلهم محلا للصلاح لأجلی.

✓ (التحریر و التنویر، ج ۲۶، ص: ۲۹) و اللام فی وَ أَصْلِحْ لِي لام العلة، أی أصلح فی  
ذریتی لأجلی و منفعتی کقوله تعالی: أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ [الشرح: ۱]. و نکته زیاده  
هذا فی الدعاء أنه بعد أن أشار إلی نعم الله علیه و علی والديه تعرض إلی نفحات الله  
فسأله إصلاح ذریته و عرّض بأن إصلاحهم لفائدته، و هذ تمهید لبساط الإجابة كأنه  
یقول: کما ابتدأتی بنعمتک و ابتدأت والديّ بنعمتک و متعتهما بتوفیقی إلی برهما، کمل  
إنعامک بإصلاح ذریتی فإن إصلاحهم لی.

وَالَّذِي قَالَ لُؤْلُوهُ إِفٍّ لَّكُمَا أَتَعِدَانِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُوفُ مِنْ  
قَبْلِي وَهُمَا يَسْتَغِيثَانِ اللَّهَ وَيْلَكَ ءَامِنْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا  
أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ

و کسی که به پدر و مادرش می گوید: «آه از دست شما! آیا به من وعده می دهید که (از گور) بیرون آورده خواهم شد؟» در حالی که مردم دوران های پیش از من (همگی) در گذشته اند. «، و این در حالی ست که آن دو از خدا می خواهند که به فریادشان برسد (و می گویند): «وای بر تو! ایمان آور؛ زیرا وعده ی خدا حق است. «؛ (ولی او با بی اعتنایی) می گوید: «این ها فقط خرافات گذشتگان است. «؛

از خدا می خواهند که به فریادشان برسد

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص: ۳۰۴) يَسْتَغِيثَانِ اللَّهَ يَقُولَانِ: الْغِيَاثُ بِاللَّهِ مِنْكَ وَ مِنْ قَوْلِكَ، وَ هُوَ اسْتِعْظَامٌ لِقَوْلِهِ.

✓ (البحر المحيط فى التفسير، ج ۹، ص: ۴۴۲) وَ هُمَا يَسْتَغِيثَانِ اللَّهَ، يُقَالُ: اسْتَغَيْتُ اللَّهَ وَ اسْتَغَيْتُ بِاللَّهِ، وَ الاسْتِعْمَالَانِ فِي لِسَانِ الْعَرَبِ. وَ قَدْ رَدَدْنَا عَلَى ابْنِ مَالِكٍ إِنْكَارَ تَعْدِيَتِهِ بِالْبَاءِ، وَ ذَكَرْنَا شَوَاهِدَ عَلَى ذَلِكَ فِي الْأَنْفَالِ، أَيْ يَقُولَانِ: الْغِيَاثُ بِاللَّهِ مِنْكَ وَ مِنْ قَوْلِكَ، وَ هُوَ اسْتِعْظَامٌ.

✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۱۳، ص: ۱۷۸) وَ هُمَا يَسْتَغِيثَانِ اللَّهَ أَيْ يَقُولَانِ: الْغِيَاثُ بِاللَّهِ تَعَالَى مِنْكَ، وَ الْمُرَادُ إِنْكَارُ قَوْلِهِ وَ اسْتِعْظَامُهُ كَأَنَّهُمَا لَجَا إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ فِي دَفْعِهِ كَمَا يُقَالُ: الْعِيَاذُ بِاللَّهِ تَعَالَى مِنْ كَذَا أَوْ يُطْلَبَانِ مِنَ اللَّهِ عِزًّا وَ جَلًّا أَنْ يَغِيْثَهُ بِالتَّوْفِيقِ حَتَّى يَرْجِعَ عَمَّا هُوَ عَلَيْهِ مِنْ إِنْكَارِ الْبَعْثِ.

✓ (أنوار التنزيل و أسرار التأويل، ج ۵، ص: ۱۱۴) وَ هُمَا يَسْتَغِيثَانِ اللَّهَ يَقُولَانِ الْغِيَاثُ بِاللَّهِ مِنْكَ، أَوْ يَسْأَلَانِهِ أَنْ يَغِيْثَهُ بِالتَّوْفِيقِ لِلْإِيمَانِ.

✓ (الجواهر الثمين فى تفسير الكتاب المبين، ج ۶، ص: ۱۲) وَ هُمَا يَسْتَغِيثَانِ اللَّهَ

یسألانه الغوث بتوفيقه للایمان.

## آیه ۱۹

وَلِكُلِّ دَرَجَتٌ مِّمَّا عَمِلُوا وَيُؤْتِيهِمْ أَعْمَالُهُمْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

هر یک (از دو گروه کافر و مؤمن)، درجاتی (مشخص) دارند که (حقیقت) اعمال ایشان است، و (این واقعیت، دلایل فراوانی دارد، و یکی از آن‌ها) بدین سبب (است) که (خداوند، پاداش) اعمالشان را کامل به آنان بدهد، و ایشان مورد ستم واقع نمی‌شوند.

که (حقیقت) اعمال ایشان است

- ✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۳، ص: ۱۷۹) دَرَجَاتٌ و (من) بیانیة
- ✓ (دکتر مستفید) مِمَّا عَمِلُوا: که عبارت است از کارهایشان: ظاهراً «من» بیانیة است، یعنی کلمه‌ی پیش از خود را بیان می‌کند، مثل «من» در «فاجتنبوا الرجس من الاوثان» (حج: ۳۰) که نشان می‌دهد «الرجس» همان «الاوثان» است، و در اینجا نشان می‌دهد که «درجات» همان «ما عملوا» است.

## آیه ۲۱

وَإِذْ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَّتِ النُّذُرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ

خَلْفِهِ ۖ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ

هم قبیله‌ای قوم عاد (یعنی هود) را یاد کن؛ آنگاه که قومش را در «احقاف» هشدار می‌داد، و این در حالی بود که قبل و بعد از او، هشداردهندگانی (زندگی کرده و) درگذشته بودند. (پیام او این بود که: «فقط الله را بپرستید؛ چراکه من از عذاب روزی بزرگ بر شما می‌ترسم.»

هم قبیله‌ای

- ✓ (دکتر مستفید) أَخَا عَادٍ: هم قبیله‌ای قوم عاد، یعنی هود: «قد یكون [الاخ] الصديق والصاحب» (ل). (تا)

- ✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۷۷) الْأَخُ و أصله أخو هو المشارک غیره فی الولادة تکوینا لمن ولده و غیره أَب أو أم أو هما معا أو بحسب شرع إلهی كالأخ

الرضاعى أو سنة اجتماعية كالأخ بالدعاء على ما كان يراه أقوام فهذا أصله، ثم أستعير لكل من ينتسب إلى قوم أو بلدة أو صنعة أو سجية و نحو ذلك يقال: أخو بنى تميم و أخو يثرب و أخو الحياكة و أخو الكرم.

## آیه ۲۲

قَالُوا أَجِئْنَا لِنَتَأْفِكَنَّا عَنْ ءِلهِيتِنَا فَأَتَيْنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِیْنَ

گفتند: «آیا نزد ما آمده‌ای تا (با دروغت) ما را از خدایانمان بازگردانی؟ پس اگر راست می‌گویی، عذابی را که به ما وعده داده‌ای، برایمان بیاور!»

## با دروغت

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص: ۲۱۱) قوله: «لِتَأْفِكُنَا عَنْ ءِلهِيتِنَا» بتضمین الإفک و هو الکذب و الفریة معنی الصرف و المعنی: قالوا أ جئنا لتصرفنا عن آلهتنا إفکا و افتراء.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۳، ص: ۱۸۲) لِتَأْفِكُنَا أى لتصرفنا- كما قال الضحاک- من الإفک بمعنی الصرف، و قيل: أى لتزيلنا بالإفک و هو الکذب.

## آیه ۲۶

وَلَقَدْ مَكَّنَّهُمْ فِیْآءِ إِنْ مَكَّنَّکُمْ فِیْهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَآَبْصَارًا وَأَفِیدَةً فَمَا أَغْنٰی عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا آَبْصَارُهُمْ وَلَا أَفِیدَتُهُمْ مِنْ شَیْءٍ إِذْ کَانُوا یَجْحَدُونَ بِآٰیَاتِ اللّٰهِ وَحَاقَّ بِهِمْ مَا کَانُوا بِهِ یَسْتَهْزِءُونَ

به راستی که برای آنان، در مواردی امکانات و اقتداری فراهم کردیم که در آن برای شما (اهل مکّه) چنان امکانات و اقتداری فراهم نکردیم، و برایشان گوش و چشم و دل قرار دادیم (تا حقایق را بفهمند؛ ولی) نتیجه این شد که چون آیات و نشانه‌های خدا را انکار می‌کردند، گوش و چشم و دلشان به هیچ وجه سودی به حالشان نداشت، و عذابی که همواره مسخره‌اش می‌کردند، آنان را فرا گرفت.

## چون

✓ (البحر المحیط فی التفسیر، ج ۹، ص: ۴۴۷) العامل فی إذ أغنی. و يظهر فیها معنی

التعلیل لو قلت: أكرمت زيدا لإحسانه إليّ، أو إذ أحسن إليّ. استويا في الوقت، و فهم من إذ ما فهم من لام التعلیل، و إن إكرامك إياه في وقت إحسانه إليك، إنما كان لوجود إحسانه لك فيه.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۳، ص: ۱۸۵) إِذْ كُنَّا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ظَرْفٌ مُّتَعَلِّقٌ بِالنَّفْيِ الصَّرِيحِ أَوْ الضَّمْنِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: فَمَا أَغْنَىٰ وَ هُوَ ظَرْفٌ أُرِيدَ بِهِ التَّعْلِيلُ كُنَايَةً أَوْ مُجَازًا لِاسْتِثْنَاءِ مُؤَدَى الظَّرْفِ وَ التَّعْلِيلِ فِي قَوْلِكَ: ضَرَبْتَهُ لِإِسَاءَتِهِ وَ ضَرَبْتَهُ إِذْ أَسَاءَ لِأَنَّكَ إِنَّمَا ضَرَبْتَهُ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ لَوْجُودِ الْإِسَاءَةِ فِيهِ.

#### آیه ۲۹

وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُّنْذِرِينَ

زمانی را یاد کن که گروهی از جن‌ها را متوجّه تو کردیم، تا به قرآن گوش فرا دهند. پس هنگامی که (نزد پیامبر) حضور یافتند، (به یکدیگر) گفتند: «سکوت کنید تا (سخن خدا را) بشنوید.» پس هنگامی که (تلاوت قرآن) تمام شد، نزد قوم خود بازگشتند؛ در حالی که میخواستند آنان را هشدار دهند.

سکوت کنید تا (سخن خدا را) بشنوید

✓ (کتاب العین ج ۷، ص ۱۰۶) نصت: الإنصات: السکوت لاستماع شیء، قال الله - عز و جل -: وَ أَنْصِتُوا.

## سورة محمد

آیه ۳

ذَٰلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّبَعُوا  
الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ ۚ كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ

این بدان سبب است که کافران دنبال باطل رفتند، و مؤمنان، از حق که  
از جانب پروردگارشان است، پیروی کردند. بدین سان، خداوند وضعیت  
مؤمنان و کافران را برای مردم بیان می کند.

برای مردم بیان می کند

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۳، ص: ۱۹۶) یَضْرِبُ اللَّهُ أی بیین  
لِلنَّاسِ أی لأجلهم أَمْثَالَهُمْ أی أحوال الفریقین المؤمنین و الکافرین و أوصافهما الجارية  
فی الغرابة مجرى الأمثال، و هی اتباع المؤمنین الحق و فوزهم و فلاحهم، و اتباع  
الکافرین الباطل و خيبتهم و خسرانهم.

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص: ۲۲۴) «كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ» أی  
بیین لهم أوصافهم على ما هی علیه.

✓ (دکتر مستفید) یَضْرِبُ: بیان می کند: «ضرب الله مثلاً: وصف و بیین» (صح)، «و  
الصواب ... ان یکون «ضرب» متعدیا لواحد بمعنی «بیین» ...» (ذُر، ذیل ۲۶ بقره)، مثل:  
«كذلك يضرب الله الحق والباطل» (رعد: ۱۷).

آیه ۴

فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَخْنَبْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا  
الوَثَاقَ فَمَا مَتَّابِعْدُ ۖ وَإِمَّا فِدَاءٌ حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ۚ ذَٰلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ

اللَّهُ لَا تَنْصُرَ مِنْهُمْ وَلَٰكِنْ لِّيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالُهُمْ

پس هنگامی که (در جنگ) با کافران مواجه می‌شوید، بی‌هیچ تردید، گردن‌ها(یشان) را بزنید. پس هنگامی که (با کثرت قتل و جراحت)، توان فعالیت را از آنان گرفتید، (بقیه را) به بند کشید و اسیر کنید. پس بعد از آن (که جنگ تمام شد)، یا بر آنان منت گذارید (و بدون فدیة آزادشان کنید)، یا فدیة بگیرید (و آزادشان کنید. در هر صورت، با آنان بجنگید و اسیرشان کنید) تا آتش جنگ فروکش کند. (فرمان ما) چنین است. اگر خدا می‌خواست، قطعاً آنان را مجازات می‌کرد؛ ولی (این احکام را قرار داد) تا شما را به وسیله‌ی یکدیگر بیازماید. و کسانی که در راه خدا کشته شوند، (خداوند)، اعمالشان را تباه نخواهد کرد؛

بی‌هیچ تردید

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص: ۳۱۶) فَضَرَبَ الرَّقَابَ أصله: فاضربوا الرقاب ضرباً، فحذف الفعل و قدّم المصدر فأنيب منابه مضافاً إلى المفعول. و فيه اختصار مع إعطاء معنى التوكيد، لأنك تذكر المصدر.

آیه ۶

وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ

و آنان را به بهشت که برایشان آراسته و خوشبو کرده است وارد می‌کند.

خوشبو کرده است

✓ (دکتر مستفید) عَرَّفَهَا: شناسانده است یا خوشبو و مزین کرده است: «عَرَّفَ الشَّيْءَ: طَيَّبَهُ وَ زَيَّنَّهُ» (اقرب)، «من العرف: طيب الرائحة» (ک).

✓ (مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۹، ص: ۱۴۸) قيل معناه طيبها لهم عن ابن عباس في رواية عطاء من العرف و هو الرائحة الطيبة يقال طعم معرف أى مطيب.



أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ  
دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا

یا در زمین سیر نکردند تا ببینند فرجام پیشینیان آنان چگونه بود؟  
خداوند، دار و ندارشان را بر سرشان خراب کرد، و این کافران (نیز) مانند  
آن (سرنوشت) را خواهند داشت

خداوند دار و ندارشان را بر سرشان خراب کرد

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص: ۲۳۰) التدمير الإهلاك، يقال: دمره الله أى  
أهلكه، و يقال: دمر الله عليه أى أهلك ما يخصه من نفس و أهل و دار و عقار فدمر  
عليه أبلغ من دمره كما قيل.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص: ۳۱۹) دمره: أهلكه، و دمر عليه:  
أهلك عليه ما يختص به. و المعنى: دمر الله عليهم ما اختص بهم من أنفسهم و أموالهم و  
أولادهم و كل ما كان لهم.

✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۱۳، ص: ۲۰۱) يقال: دمره أهلكه دمر  
عليه أهلك ما يختص به فدمر عليه أبلغ من دمره، و جاءت المبالغة من حذف المفعول و  
جعله نسيا منسيا و الإتيان بكلمة الاستعلاء و هى لتضمن التدمير معنى الإيقاع أو الهجوم  
أو نحوه.

✓ (البحر المحيط فى التفسير، ج ۹، ص: ۴۶۴) دَمَرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ: أى أَفْسَدَ عَلَيْهِمْ ما  
اختلفوا به من أنفسهم و أولادهم و أموالهم.

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ  
يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ  
فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَلِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً  
حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءُهُمْ

توصیف بهشتی که به پرهیزکاران وعده داده شده (، چنین است): در آن، نهرهاییست از آبی که طعم و بوییش تغییر نمی‌کند، و نهرهایی از شیری که طعمش عوض نمی‌شود، و نهرهایی از شرابِ (ناب بهشتی) که مایه‌ی لذّت نوشندگان است، و نهرهایی از عسل خالص دارند. و (در آنجا،) از هر نوع میوه‌ای، و (بالتر از همه،) آمرزشی از جانب پروردگارشان (خواهند داشت). آیا (کسانی که در این نعمت‌ها هستند)، مانند کسانی هستند که همیشه در آتش‌اند و از آبی جوشان به آنان نوشانده می‌شود که روده‌هایشان را تکه‌تکه میکند؟

#### توصیف

✓ (تفسیر الجلالین، ص: ۵۱۱) مَثَلُ أَى صَفَةِ

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۳، ص: ۲۰۴) المثل الوصف العجیب الشأ و هو مبتدأ باتفاق المعربین.

#### آیه ۱۷

وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادْهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ

و کسانی که هدایت را بپذیرند، خداوند بر هدایتشان می‌افزاید و به طور ویژه به آنان توفیق می‌دهد که (با انجام دادن واجبات و ترک گناهان)، خود را (از خشم او) حفظ کنند.

#### هدایت را بپذیرند

✓ (دکتر مستفید) اهْتَدَوْا: هدایت شدند، هدایت را پذیرفتند [و راه دین را طی کردند]. (رک: توضیحات تکمیلی ۱: اهْتَدَوْا: هدایت در اصل به معنای «نشان دادن راه و ارائه طریق» است: «و هَدَاهُ لِلطَّرِيقِ و إِلَى الطَّرِيقِ هِدَايَةٌ و هَدَاهُ يَهْدِيهِ هِدَايَةٌ إِذَا دَلَّهَ عَلَى الطَّرِيقِ. و هَدَيْتُهُ الطَّرِيقَ و الْبَيْتَ هِدَايَةٌ أَى عَرَّفْتَهُ، لَغَةً أَهْلُ الْحِجَازِ، و غَيْرَهُمْ يَقُولُ: هَدَيْتُهُ إِلَى الطَّرِيقِ و إِلَى الدَّارِ» (ل). مثل: «و هِدَايَةُ النُّجْدِينَ» (بلد: ۱۰)، (دو راه [واضح و قابل تشخیص برای همگان] را به او نشان دادیم). و از آنجا که «اهْتَدَاء» مطاوعه «هدی» است پس «اهْتَدَاء» یعنی «راه را یادگرفتن»، «مسیر را شناختن»، مثل: «و

القی فی الارض رواسی ان تمید بکم و انهارا و سُبُلًا لعلکم تهتدون \* و علامات و بالنجم هم یهتدون» (نحل: ۱۵ و ۱۶)، (در زمین کوههای ثابت و پا برجا قرار داد تا زمین شما را تکان ندهد، و نیز رودخانه‌ها و راههایی [قرار داد] تا شما راه [تان] را پیدا کنید، و نیز علامتهایی را [ ایجاد نمود]؛ و آنها با ستاره راه را می‌یابند). و نیز: «و هو الذی جعل لکم النجوم لتهتدوا بها فی ظلمات البر و البحر» (انعام: ۹۷)، (و او همان کسی است که ستاره‌ها را برای شما قرار داد تا به وسیله آنها در خشکی و دریا راه را پیدا کنید). لازم به ذکر است که بعضی از لغت‌شناسان معتقدند «هدایت»، علاوه بر «ارائه طریق»، گاه معنای «ایصال و رساندن به مقصد» را نیز در بر دارد، آلسی در این باره می‌گوید: «الهدایة دلالة بلطف ... و هل يُعتبر فی الدلالة الایصال ام لا ؟ فیه اختلاف ...» (سی، ذیل ۶ حمد). ظاهراً در آیاتی مثل: «لا تُرْغُ قُلُوبُنَا بَعْدَ اِذْ هَدَيْتَنَا» (آل عمران: ۸)، مراد از هدایت، «ایصال و رساندن به مقصد» است نه صرف ارائه طریق. حال، در جایی که هدایت به معنای «ایصال و رساندن به مقصد» باشد، «اهداء» - که مطاوعه آن است - به معنای «پذیرش هدایت و راه را طی کردن» خواهد بود. مثل: «قد جاءکم الحق من ربکم فمن اهتدی فانما یتهدی لنفسه» (یونس: ۱۰۸)، (قطعاً، مطالب حق و صحیح از جانب مالک و صاحب اختیاران برایتان آمده است، پس هر کس آنها را بپذیرد و این مسیر را طی کند، برای خود و به نفع خود این کار را کرده است). حال، در سوره محمد که می‌فرماید: «و الذین اهتدوا زادهم هدی»، علی الظاهر، «اهداء» به معنای «پذیرش هدایت و راه را طی کردن» است نه صرفاً راه را شناختن و مسیر را یاد گرفتن. لذا معنای آیه چنین خواهد بود: «و کسانی که هدایت را بپذیرند و راه دین را طی کنند [و به دستورات آن عمل کنند] هدایتشان را زیاد خواهد کرد)

#### توفیق می‌دهد

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۵۴) «وَاَتَاهُمُ تَقْوَاهُمْ» آی و فقههم للتقوی.

✓ (الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، ج ۶، ص: ۲۸) قوله تعالى وَ آتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ وفقهم لها و أعطاهم جزاءها.

### آیه ۱۹

فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ  
مُتَقَلِّبَكُمُ وَمَثَوِيكُم

پس بدان که هیچ خدایی جز «الله» وجود ندارد، و از خدا بخواه که (با غلبه بر مشرکان،) گناه تو را ببوشاند؛ گناهی که کافران به تو نسبت می دادند، و تو را سبب تنفر از بت‌ها و پرهیز از بت‌پرستی، گناه‌کار می خواندند)، و برای مردان و زنان مؤمن آموزش بخواه. خداوند از رفتار و حرکات و فعالیت شما (در دنیا) و استقرارتان (در آخرت) آگاه است.  
از رفتار و حرکات و فعالیت شما (در دنیا) و استقرارتان (در آخرت) آگاه است

✓ (دکتر مستفید): مُتَقَلَّبٌ: حرکت و فعالیت و از اینجا به آنجا رفتن و از حالتی به حالتی تغییر کردن، بعید نیست کنایه از حالات انسان در دنیا باشد: در اینجا ظاهراً مصدر میمی از «تَقَلَّبَ» است، «تَقَلَّبَ فِي الْأُمُورِ وَ فِي الْبِلَادِ: تَصَرَّفَ فِيهَا كَيْفَ شَاءَ» (ل)، این کلمه در اصل به معنای زیر و رو شدن است: «تَقَلَّبَ الشَّيْءُ ظَهْرًا لِبَطْنٍ: كَالْحَيَّةِ [مَار] تَتَقَلَّبُ عَلَى الرَّمْضَاءِ [زَمِينَ دَاغٍ]» (ل). مَثَوًى: اقامت کردن، یا محل اقامت، بعید نیست کنایه از حال انسان در آخرت باشد: یا مصدر میمی یا اسم مکان از «ثَوًى» است، «ثَوًى بِالْمَكَانِ: أَقَامَ بِهِ» (صح). «المَثَوًى: مصدر ثَوًى يَثْوًى...» (تا و نیز رک: بحر، میز).

### آیه ۳۰

وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَاعْرِفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ ۚ وَتَعَرَّفْتَهُمْ فِي لَحَنِ الْقَوْلِ ۚ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ

اگر می خواستیم، حتماً آنان را به تو نشان می دادیم، و در نتیجه، ایشان را از روی نشانه هایشان می شناختی. قطعاً آنان را از سخنان ابهام آمیز (شان) می شناسی. خداوند از کارهایتان آگاه است.

### ابهام آمیز (شان)

✓ (دکتر مستفید) لَحْنُ الْقَوْلِ: ابهام آمیز صحبت کردن، صریح حرف نزدن: «اللحن: ... الكناية عن الشيء و العدول عن الافصاح عنه» (مع)، «لَحْنٌ لَهُ: قَالَ لَهُ قَوْلًا يَفْهَمُهُ عَنْهُ وَ يَخْفَى عَلَى غَيْرِهِ» (صح)، «لحن في كلامه لزميله: قَالَ كَلَامًا يَفْهَمُهُ ذَلِكَ الزميل و لا يفهمه غيره، لما فيه من تورية غامضة او تعريض مُبْهَمٍ او اشارة خفية لا يعرفها إِلَّا الزميلان» (مع)، يا نحوه و اسلوب و روش سخن: «في لحن القول: في نحوه و اسلوبه... و قيل: اللحن: ان تَلَحَّنَ بكلامك اى تميله الى نحو من الانحاء ليفطن له صاحبك كالتعريض و التورية...» (ک).

### آیه ۳۲

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحِيطُ أَعْمَالُهُمْ

کسانی که کفر ورزیدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند و پس از آن که هدایت برایشان آشکار شد، با پیامبر مخالفت کردند، به هیچ وجه به خدا زبانی نخواهند رساند، و (خدا) اعمالشان را نابود و بی اثر خواهد کرد.

### به هیچ وجه

✓ (إعراب القرآن و بیانه، ج ۹، ص: ۲۲۶) شیئا مفعول مطلق أى شیئا من الضرر.

✓ (دکتر مستفید) شَيْئًا: به هیچ وجه: مفعول مطلق است: «قوله: «شَيْئًا» نصبٌ على المصدر، أى: شَيْئًا من الجزاء؛ لأن الجزاء شَيْءٌ، فَوُضِعَ الْعَامُّ مَوْضِعَ الْخَاصِّ» (در، ذیل: وَ اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ [بقره: ۴۸])، «و قوله: «شَيْئًا» منصوبٌ نصبَ المصادر أى: شَيْئًا من الضرر» (در، ذیل: وَ إِن تَصَبَّرُوا وَ اتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ [آل عمران: ۱۲۰]).

فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَكَكُمْ  
أَعْمَالَكُمْ

پس مبادا (در میدان جنگ و جهاد) سستی ورزید و (دشمن را) به صلح  
دعوت کنید؛ حال آنکه این شمايید که پیروز (میدان) خواهید شد و خدا  
با شماست و از اعمال شما چیزی کم نمی‌گذارد (و همه را افزون می‌کند  
و با فضل خود به شما پاداش می‌دهد).

**این شمايید که پیروز (میدان) خواهید شد**

✓ (دکتر مستفید) وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ: در حالی که شمايید که برتر خواهید بود [نه آنها]:  
وجود «ال» در خبر، حصر را می‌رساند و واو هم حالیه است، یعنی در حالی که واقعیت  
این است که شما برتر خواهید بود نه آنها.

## سورة الفتح

آیه ۱۱

سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْنَا  
يَقُولُونَ بِالسِّنْتِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ  
أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

عرب‌های بادیه‌نشین که (به سبب بی‌لیاقتی و نفاق، از حرکت به سوی حدیبیه) جا گذاشته شدند، خواهند گفت: «اموال و فرزندانمان، ما را (به خود) مشغول کرده بود؛ پس برای ما طلب مغفرت کن. « به زبان، چیزی می‌گویند که در دل‌هایشان نیست. بگو: اگر خدا بخواهد به شما آسیبی برساند یا سودی را برایتان خواسته باشد، چه کسی می‌تواند جلوی او را بگیرد؟ خداوند از کارهایتان آگاه است.

(به خاطر بی‌قابلیتی و نفاق، از حرکت به سوی حدیبیه) جا گذاشته شدند

✓ (دکتر مستفید) الْمُخَلَّفُونَ: پشت سر گذارده‌شدگان: «خَلَفَهُ: جَعَلَهُ خَلْفَهُ» (ل). اشاره است به گروهی از اعراب اطراف مدینه، که در سال ششم هجری - یعنی سال حدیبیه - از همراهی با پیامبر(ص) سر باز زدند، و حضرت هم آنها را جا گذاردند و با سایر مسلمانان به سمت مکه حرکت کردند. کلمه «مُخَلَّف» اسم مفعول است و دو احتمال در آن وجود دارد: یا اشاره دارد به اینکه پیامبر آنها را، نه از روی رضایتمندی، بلکه به خاطر بی‌ایمانی آنها، با خود نبردند و این خود ننگ بزرگی برای آنهاست که پیامبر(ص) آنها را با خود نبردند، گویی آنها را قابل ندانستند، «المُخَلَّفُونَ: لفظ یقتضی تحقیرهم و انهم الذین ابعدهم الله من رضاه و هذا امکن» [استوارتر، قوی‌تر، رساتر] فی

هذا من ان يقال: المتخلفون» (المحرر، ذیل: ۸۱ توبه)، یا اشاره به این است که تنبلی و نفاقشان آنها را جاگذاشته و باعث شد جا بمانند و این نیز ننگ و عار بزرگی برای آنها بود. یعنی خلاصه: خَلَفَهُم رسول الله، یا خَلَفَهُم نفاقهم: «أى الذين خَلَفَهُم النبى (ص) و أذن لهم فى التخلف أو خَلَفَهُم الله تعالى بتثييطه [بازداشتن و به تعویق انداختن] اياهم لحكمة علمها أو خَلَفَهُم الشيطان باغرائه أو خلفهم الكسل و النفاق» (سى: ذیل ۸۱ توبه).

## آیه ۲۰

وَعَدَكُمُ اللَّهُ مَغْنَمًا كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا

خداوند به شما وعده‌ی غنیمت‌های بسیاری را داده است؛ که آنها را به دست خواهید آورد. پس (در میان آنها)، این (غنایم خیر) را زودتر برایتان فراهم کرد و دست مردم را از (تعرض به) شما کوتاه کرد، و (این برای اهداف گوناگونی بود؛ از جمله) برای این‌که برای مؤمنان نشانه‌ای (از راستگویی خدا و برحق بودن راهشان) باشد، و این‌که شما را به راهی راست هدایت کند.

این برای اهداف گوناگونی بود از جمله

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص: ۲۸۶) «وَلِتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ» عطف علی مقدر أى وعدهم الله بهذه الإثابة إثابة الفتح و الغنائم الكثيرة المعجلة و المؤجلة لمصالح كذا و كذا و لتكون آية للمؤمنين.

از راستگویی خدا و برحق بودن راهشان

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص: ۲۸۶) لتكون آية للمؤمنين أى علامة و أمانة تدلهم على أنهم على الحق و أن ربهم صادق فى وعده و نبیهم ص صادق فى إنبائه.



هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدَّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيِ مَعَكُوفًا أَنْ  
يَبْلُغَ حِلَّهُمْ وَلَوْ لَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّعُوهُمْ  
فَنُصِيبَ كُفْرُ مِنْهُمْ مَعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ لِيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَو تَزَيَّلُوا  
لَعَذَبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا

آنان، کسانی هستند که کفر ورزیدند و شما را از (ورود به) مسجدالحرام بازداشتند، و (نیز) شتران دربندشده را که مشخص بود برای قربان هستند، از رسیدن به مکانی که (ذبح) آن (در آنجا) واجب می‌شود، بازداشتند. و اگر (در مکه)، مردان و زنانی مسلمان که شما آنان را نمی‌شناسید، (ساکن) نبودند (، و اگر نبود این) که (ممکن بود) نادانسته آنان را (در گرماگرم جنگ) لگدمال کنید، و در نتیجه، به سبب (کشتن) آنان، رنج و ناراحتی (دیه و عذاب وجدان و بدنامی) متوجه شما شود، (حتماً) خدا شما را از درگیری با آنان باز نمی‌داشت؛ ولی خود مانع درگیری شد تا هر کس را که بخواهد، در رحمت خویش وارد کند. اگر (اهل ایمان و کفر در مکه) از یکدیگر متمایز می‌شدند، حتماً کافران مکه را (به دست شما) به صورت دردناکی عذاب می‌کردیم.

و (نیز) شتران دربندشده را که مشخص بود برای قربان هستند، از رسیدن به مکانی که (ذبح) آن (در آنجا) واجب می‌شود، بازداشتند

✓ (دکتر مستفید) الهَدْيُ: قربانی: «الْهَدْيُ: مَا يُهْدَى وَ يُسَاق [سوق داده می شود] الی البيت الحرام من الابل و البقر و الغنم لِیُنْحَرَ وَ يُذْبَحَ هناك وَ يُتَصَدَّقَ [صدقه داده شود] بلحومه» (مع)، این کلمه عطف بر «کم» در «صدوکم» است. یعنی شما و نیز قربانی را مانع شدند که ... (رک: توضیحات تکمیلی: ۷: الهَدْيُ: قربانی در حج تمتع، واجب و در عمره، مستحب است: «هل يُسْتَحَبُّ الهَدْيُ فی العمرة المفردة و علی تقدیر الاستحباب فما هو محل الذبح؟ الجواب: يُسْتَحَبُّ وَ يُذْبَحُ فی مَكَّةَ المَكْرَمَةَ» (مُلْحَق مناسک الحج، آیه الله العظمی سیستانی، ج ۲ ص ۴۲، سؤال ۷۶). معروف است که نبی

مکرم (ص) در ذی القعدة سال ششم هجری در احرام عمره ۷۰ شتر برای ذبح همراه داشتند: «و صدوا الهدی و هی البُدن [شترها] التي ساقها رسول الله (ص) معه و کانت سبعین بَذَنَ» (مج). مَعْکُوفًا: در حالی که در بند شده و باز داشته شده بود: «مَعْکُوف: بند کرده و بازداشته» (رب)، «عَکَفَ الجَوْهَرُ فی السِّمَطِ [نخ]: لم يَدْعُهُ [اجازه نداد] يتفرق، و مِن هذا استعمل العَکَفُ فی الحبس و المنع و الصرف عن الشيء و فی الاقبال على الشيء بمواظبةٍ لا ينصرف عنه الوجه» (مع)، اعتکاف از همین ماده است. اَن يَبْلُغَ: از اینکه برسد: «عن ان يبلغ او من ان يبلغ» (در)، یا مبدا که برسد: «صدوا الهدی کراهة ان يبلغ محله» (در). ظاهراً «ان يبلغ» متعلق یا مفعول له برای «صدوا» است نه برای «مَعْکُوفًا»: (رک: توضیحات تکمیلی: ۸: مَعْکُوفًا : بعضی فاعل «عَکُوف» و بازداشتن را مشرکین دانسته‌اند، یعنی مشرکین «هدی» را مَعْکُوف و محبوس و ممنوع داشتند از اینکه به محل ذبح خود برسد: «حال کونه محبوساً من ان يَبْلُغَ محلّه» (میز و مج)، و بعضی فاعل را مسلمین دانسته‌اند، یعنی مسلمانان هدی را مَعْکُوف و محبوس و ممنوع داشتند از اینکه رها باشد، یا خرید و فروش شود: «محبوساً عن ان يباع» (ک)، در این صورت، «ان يبلغ محله» مربوط می‌شود به «صدوا» یعنی: «صدوا الهدی عن ان يبلغ محله». به نظر می‌رسد، این قول با سیاق آیه مناسبت بیشتری دارد، چنانچه در بعضی کتب سیره و تاریخ آمده: عروة بن مسعود - که در حدیثیه با رسول اکرم مذاکره کرد- در بازگشت از حدیثیه به قریش گفت: ... «و لقد رأيت الهدی مَعْکُوفاً يأکل و بَرَه [موهای خود را] ...» (مجمع الزوائد ج ۹ ص ۳۸۶- فتح الباری ج ۵ ص ۲۵۰- مسند ابی یعلی ج ۳ ص ۱۷۴- سبل الهدی و الرشاد ج ۱۰ ص ۳۷۵، همگی طبق نرم افزار المكتبة الشاملة). مَحَلّه: مکان کشتن آن یعنی مکّه: «مَحَلٌّ بکسر الحاء جای کشتن هدی و زمان آن، مَحَلٌّ: جای فرود آمدن» (رب)، «مکان يَحِلُّ فيه نحره ای یسوغ [جایز است] ...» (سی).

## سورة الحجرات

آیه ۳

إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ ۖ فَلِلَّتَّقَىٰ ۚ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ

آنان که در محضر پیامبر، صدایشان را پایین می‌آورند، کسانی هستند که خدا دل‌هایشان را برای (اینکه) تقوا (را در آن جای دهد)، آزموده (و آن را اهل تقوا یافته) است. قطعاً ایشان آمرزش و پاداشی بزرگ دارند. برای (اینکه) تقوا (را در آن جای دهد)، آزموده (و آن را اهل تقوی یافته) است

✓ (دکتر مستفید) اِمْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقَى: الله، قلب‌های آنها را برای تقوا آزمایش کرده [و آنها را اهل تقوی یافته است]: «من قولک: اُمْتَحِنَ فلان لامر کذا و جُرِبَ له و دُرِبَ [تمرین داده شد] للنهوض [اقدام] به فهو مُضْطَلَعٌ [توانا و اقدام کننده] به ...» (ک) یا خالص گرداند: «و قیل: اخلصها للتقوی، من قولهم: امتحن الذهب و الفضة، اذا اذابه فخلص ابریزه [الذهب الخالص] من خبثه و نقاه» (ک)، «او المراد: اخلصها للتقوی ... و هذا ابلغ و هو استعارة من امتحان الذهب و اذابته ليخلص ابریزه من خبثه و ينقى ...» (سی).

آیه ۷

وَعَلِمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ ۚ أُولَٰئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ

بدانید که در میان شما، فرستاده‌ی خدا قرار دارد. اگر در بسیاری از امور از شما اطاعت می‌کرد، حتماً به مشقت می‌افتادید؛ ولی خدا ایمان را برای (برخی از) شما محبوب کرد و آن را در دل‌هایتان زیبا جلوه داد و کفر و نافرمانی و سرکشی را برایتان ناپسند قرار داد. فقط کسانی (که دارای این صفات) هستند، رشد یافته و هدایت شده‌اند.

برای ... محبوب کرد

✓ (لسان العرب، ج ۱، ص ۲۹۳) حَبَّبَ إِلَيْهِ الْأَمْرَ: جعله يحبه.

آیه ۸

فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً<sup>ج</sup> وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

(محبوب کردن ایمان و زشت جلوه دادن کفر و گناه، از روی لطف و عنایتی از جانب خدا و نعمتی (از سوی او)ست، و خداوند بسیار دانا و حکیم است.

محبوب کردن ایمان و زشت جلوه دادن کفر و گناه،

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص: ۳۱۴) «فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ نِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» تعلیل لما تقدم من فعله تعالى بالمؤمنين من تحبيب الإيمان و تزيينه و تكریه الكفر و الفسوق و العصيان أى إن ذلك منه تعالى مجرد عطية و نعمة لا إلى بدل يصل إليه منهم لكن ليس فعلاً جزافياً فإنه تعالى عليهم بمورد عطيته و نعمته حکیم لا يفعل ما يفعل جزافاً كما قال: «وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَ كَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَ أَهْلُهَا وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا»: الفتح: ۲۶.

آیه ۱۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ<sup>ج</sup> وَمَن يَفْعَلْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

ای مسلمانان، مبدا گروهی از مردان، مردانی (دیگر) را مسخره کنند؛ چه بسا آنان، بهتر از اینان باشند. و نباید زنانی، زنان (دیگر) را (مسخره کنند)؛ شاید آنان بهتر از اینان باشند. و از (مسلمانان دیگر که همچون) خودتان (هستند)، عیب‌جویی نکنید و یکدیگر را با لقب‌های زشت صدا نزنید. چقدر زشت است که کسی در عین مسلمان بودن، با الفاظی که به فسق اشاره دارد، یاد گردد و نام برده شود. و کسانی که (از این کارها) توبه نکنند، ستم‌کاران حقیقی هستند.

**که کسی در عین مسلمان بودن، با الفاظی که به فسق اشاره دارد یاد گردد نام برده شود**

✓ (دکتر مستفید) الاسم: نام: در نتیجه معنای عبارت چنین می‌شود: «بد، نامی است، فسق، یعنی نام و لقب یا شهرتی که اشاره به فسق دارد، برای مؤمن زشت است و شایسته نیست یک مؤمن را با نام و نشانی که اشاره به فسق دارد صدا بزنید:» «علی هذا فالمعنى: بئس الذكر، ذكر الناس - بعد ايمانهم - بالفسوق فان الحرى [شایسته] بالمؤمن بما هو مؤمن ان يذكر بالخير و لا يُطعن فيه بما يسوؤه، نحو: يا من ابوه كان كذا ...» (میز). یا شهرت یافتن، نامبردار شدن، علامت، مشخصه: «الاسم ههنا بمعنى الذكر من قولهم طار اسمه في الناس بالكرم او باللؤم ... و حقيقته ما سما [بالا رفت] من ذكره و ارتفع بين الناس» (ک، سی). «ویمکن ان يكون المراد بالاسم السِمة و العلامة» (میز) در نتیجه معنای عبارت چنین می‌شود: بد شهرتی است، فسق، یعنی انجام کارهای زشت مثل مسخره کردن و ... که باعث می‌شود انجام دهنده این کارها، «بد نام» شده به فسق مشهور شود: «بئس الذكر المترفع للمؤمنين بسبب ارتكاب هذه الجرائر [جرم‌ها، کارهای خلاف] ان يُذكروا بالفسق» (ک)، «و المعنى: ... بئس الاسم أن يسمَ [علامت بگذارد و مشخص کند] الانسان نفسه بالفسوق، بذكر الناس بما يسوؤهم من الالقاب» (میز). بَعْدَ الْاِيْمَانِ: در عین مسلمان بودن و ایمان داشتن [یعنی همراه با ایمان، با اینکه ایمان دارید]: «كَقَوْلِهِمْ: بئس الشأن بعد الكِبَرَةِ [پیری] الصَّبَوَةِ [بچگی کردن]» (سی)، یا

بعد از مؤمن شدن: «و معنی هذا: بئس تشهیر الناس و ذکرهم بفسق کانوا فيه بعد ما اتّصفوا بضدّه فیكون الکلام نهیا عن ان یقال لیهودی اسلم: یا یهودی، او نحو ذلك، و الاول اظهر لفظاً و سیاقاً و مبالغه» (سی).

## سورة ق

آیه ۲۱

وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ

و هر کس در حالی می آید که همراهش یک مأمور است که او را از عقب به جلو می راند، و (نیز) یک گواه (که اعمال او را ضبط کرده است).

او را از عقب به جلو می راند

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص: ۳۴۹) السياقة حث الماشية على المسير من خلفها بعكس القيادة فهي جلبها من أمامها.

آیه ۲۳

وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ

(فرشته ای که در دنیا) هم نشین او (بوده)، می گوید: «این اعمال اوست که نزد من حاضر است.»

این اعمال اوست که در نزد من حاضر است

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص: ۳۵۱) لا يخلو السياق من ظهور في أن المراد بهذا القرين الملك الموكل به؛ فإن كان هو السائق كان معنى قوله: «هذا ما لدى عَتِيدٌ» هذا الإنسان الذي هو عندي حاضر، وإن كان هو الشهيد كان المعنى هذا -و هو يشير إلى أعماله التي حمل الشهادة عليها- ما عندي من أعماله حاضر مهياً.  
✓ (مترجم) جهت روانی و تفهیم بهتر، کمی آزاد ترجمه شده است.

آیه ۲۹

مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ

فرمان (عذاب کافران)، نزد من تغییر نخواهد کرد و من به هیچ وجه به  
بندگان خود ظلم نمی‌کنم.»

فرمان (عذاب کافران)

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص: ۳۵۲) «ما يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ» و المراد بالقول  
مطلق القضاء المحتوم الذي قضى به الله، و قد قضى لمن مات على الكفر بدخول جهنم و  
ينطبق بحسب المورد على الوعيد الذي أوعده الله لإبليس و من تبعه.

آیه ۴۴

يَوْمَ تَشْهَقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَلِكُمْ حَسْرَةً عَلَيْنَا يَسِيرٌ

روزی که زمین، شکاف‌های متعدّد برمی‌دارد و از روی آنها کنار می‌رود و  
آنان با سرعت (از گورهایشان) خارج می‌شوند. این (گردآوری)، گردآوری  
ای است که بر ما آسان است.

روزی که زمین شکاف‌های متعدّد برمی‌دارد

✓ (دکتر مستفید) تَشَقَّقُ: شکاف ها و تَرَكْ های زیادی بر دارد: «تَشَقَّقُ الشَّيْءُ: تَفَلَّقَ  
صدوعاً کثیره» (مع)، «الشَّقُّ: الصدع فی عودٍ او حائطٍ او زُجاجةٍ [شیشه]» (ل)، اصل  
معنای «شَقَّ»، «شکاف» است، مثلاً گفته می‌شود: «بَيَدَ فلانٍ او بِرِجْلِهِ شقوق» (صح).



## سورة ذاریات

آیه ۸

اِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ

که شما گفته(های) مخالف (حق) دارید.

گفته(های) مخالف (حق) دارید

✓ (دکتر مستفید) مُخْتَلِفٌ: مخالف حق: اختلاف به معنای مخالفت کردن چند چیز با چیز دیگر است، نه با یکدیگر (رک: توضیحات تکمیلی ۱۶: مُخْتَلِفٌ: مُخْتَلِفُونَ: اولین معنایی که از کلمه اختلاف به ذهن متبادر می‌شود، مخالف بودن دو یا چند چیز با یکدیگر است، ولی این معنا در برخی از آیات - جز با تکلف و توجیه - از این کلمه فهمیده نمی‌شود. مثلاً در آیه ۱۲۴ نحل (اِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ) نمی‌توان پذیرفت که «اختلاف» به معنای «مخالف یکدیگر بودن» باشد، چه اینکه «مخالف یکدیگر بودن» در آیه فوق، به این معناست که: عده‌ای صید را در آن روز حرام می‌دانستند و عده‌ای حلال، (رک: میز و نیز سایر تفاسیر). به عبارت دیگر نمی‌توان پذیرفت که عده‌ای صید را حرام دانسته باشند؛ ولی با این حال عقوبت شامل آنها نیز شده باشد. لازم به ذکر است که مفسرین در باره معنای «جُعِلَ السَّبْتُ»، گفته‌اند: «اِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ لَعْنَهُ وَ مَسْحًا...» (مج)، «اِنَّمَا جُعِلَ وَبَالَ السَّبْتُ وَ هُوَ الْمَسْحُ...» (بحر)، «و قِيلَ مَعْنَاهُ: اِنَّمَا جُعِلَ وَبَالَ السَّبْتُ وَ هُوَ الْمَسْحُ...» (کنز). پس «اختلاف» در این آیه باید معنای دیگری داشته باشد. از جمله معانی‌ای که این لفظ می‌تواند داشته باشد - هرچند مشهور و متداول نیست - «مخالف بودن و مخالفت ورزیدن چند نفر - نه با یکدیگر بلکه - با شخص دیگر» است، چه اینکه باب «افتعال» گاه به معنای باب

«تفاعل» به کار می‌رود و یکی از معانی باب «تفاعل» این است که «کاری از عده‌ای صادر شود، ولی نه لزوماً رو در روی یکدیگر»: «و قد یَجِیْءُ «تفاعل» للاتفاق فی اصل الفعل و لكن لا علی معامله بعضهم بعضاً...»، (شا، ج ۱ ص ۱۰۳ و نیز رک: ک، ذیل ۳ نبأ) آلوسی این مطلب را درباره کلمه «مختلفون» در آیه ۳ نبأ از عالمی که او را «مفتی الدیار الرومیه» (فقیه دیار روم) نامیده، نقل کرده ولی خودش آن را نپذیرفته است، البته به نظر نگارنده، سخن «مفتی الدیار الرومیه» در پاره‌ای از آیات - اگر نگوییم: بسیاری از آیات - کاملاً صحیح است. از جمله آیه ۳ سوره نبأ (الذی هم فیه مختلفون) که چنین معنا می‌شود: الذی هم فیه مخالفون للنبی «ص»، یعنی همان چیزی که در مورد آن با پیامبر «ص» مخالفت دارند. عبارات آلوسی ذیل این آیه چنین است: «قال مفتی الدیار الرومیه: «الذی یقتضیه التحقيق و یستدعیه النظر الدقیق ان یُحْمَلَ اختلافهم فی البعث علی مخالفتهم للنبی (ص) بان یُعْتَبَر فی الاختلاف محض صدور الفعل عن المتعدد حسبما قیل فی التساؤل - فان الافتعال و التفاعل صیغتان مُتَاخِیْتَان کالاستباق و التسابق و الانتضال و التناضل [با یکدیگر در تیر اندازی مسابقه دادن]، یجری فی کل منهما ما یجری فی الاخری - لا علی مخالفة بعضهم لبعض، علی ان یکون کل من الجانبین مخالفاً - اسم فاعل - و مخالفاً - اسم مفعول - لان الکل و ان استحقَّ ما یُذکر بعدُ - من الردع و الوعید - لكن استحقاق کل جانب لهما لیس لمخالفته للجانب الآخر، اذ لا حَقِیَّة فی شیء منهما حتی یستحق من یخالفه المُؤاخَذة، بل لمخالفته علیه الصلاة و السلام. فکأنه قیل: الذی هم فیه مخالفون للنبی (ص)» اه (اه) یعنی: انتهای کلام مفتی الدیار الرومیه). و فیه أنه خلاف الظاهر، و ما ذکره من التعلیل لا یخلو عن شیء»، پایان کلام آلوسی. شیخ طوسی نیز در تبیان ذیل آیه ۱۲۴ نحل، شبیه کلام مفتی دیار روم را از عده‌ای - که نام آنها ذکر نکرده - نقل کرده است، وی می‌گوید: «و قال قوم: معنی اختلفوا فیه ای خالفوا فیه، لَانَهُمْ نُهُوا عن الصيد فَنَصَبُوا الشِّبَاک [تور و دام برای ماهیگیری] یوم الجمعة و دخل فیها السمک یوم السبت فاخذوه

یوم الاحد». و نیز شیخ طبرسی در مجمع البیان ذیل همین آیه می‌فرماید: «و يجوز ان يكون اختلافهم فيه أَنَّهُمْ نُهُوا عن الصيد فيه فنصبوا الشباك يوم الجمعة و دخل فيه السمك يوم السبت واخذوه يوم الاحد». همان‌طور که در بالا اشاره شد، سخن «مفتی الدیار الرومیه» در بسیاری از آیات کاملاً صحیح و قابل قبول است، به عنوان مثال در عبارت «قول مختلف» در آیه ۸ سوره ذاریات که بر اساس این سخن باید به معنای «قول مخالف [حق]» باشد چه اینکه اگر اختلاف در این آیه به معنای معروف آن بود، شایسته بود که گفته شود: «اقوال مختلفه». و الله العالم.

### آیه ۱۳

يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ

روزی‌ست که از بالا درون آتش انداخته و سوزانده می‌شوند.

از بالا درون آتش انداخته و سوزانده می‌شوند

✓ (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص: ۹۵) «علی» برای آن گفت که: آتش زیر پایشان باشد و ایشان را در آتش اندازند.

### آیه ۱۶

ءَاخِذِينَ مَآءَاتَهُمْ رَبُّهُمْ إِيَّاهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ

و این در حالی‌ست که آنچه را که پروردگارشان به ایشان داده، (با کمال میل) می‌پذیرند. این (لطف و عنایت)، از آن روست که پیش از این، همواره نیکوکار بوده‌اند.

(با کمال میل) می‌پذیرند

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص: ۳۹۸) أَخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ قَابِلِينَ لکل ما أعطاهم راضین به، یعنی أنه لیس فیما آتاهم إلا ما هو متلقى بالقبول مرضی غیر مسخوط، لأن جمیعہ حسن طیب.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۴، ص: ۸) أَخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ قَابِلِينَ لکل ما أعطاهم عز و جل راضین به علی معنی إن کل ما آتاهم حسن مرضی

یتلقى بحسن القبول، و العموم مأخوذ من شيوع ما و إطلاقه في معرض المدح و إظهار منه تعالى عليهم، و اعتبار الرضا لأن الأخذ قبول عن قصد

آیه ۲۶

فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ ۖ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ

پس از آن، مخفیانه نزد خانواده‌اش رفت و گوساله‌ای فربه را (بریان کرد و برای پذیرایی) آورد.

مخفیانه... رفت

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص: ۴۰۱) فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَذَهَبَ إِلَيْهِمْ فِي خَفِيَةٍ مِنْ ضِيُوفِهِ، وَ مِنْ أَدَبِ الْمُضِيفِ أَنْ يَخْفَى أَمْرُهُ، وَ أَنْ يَبَادِيَ بِالْقَرَى مِنْ غَيْرِ أَنْ يَشْعُرَ بِهِ الضَّيْفُ، حَذَرًا مِنْ أَنْ يَكْفَهُ وَ يَعْذَرَهُ

✓ (روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، ج ۱۴، ص: ۱۳) فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ أَيْ ذَهَبَ إِلَيْهِمْ عَلَى خَفِيَةٍ مِنْ ضَيْفِهِ، نَقَلَ أَبُو عُبَيْدَةَ أَنَّهُ لَا يُقَالُ: رَاغَ إِلَّا إِذَا ذَهَبَ عَلَى خَفِيَةٍ، وَ قَالَ: يُقَالُ رَوَّغَ اللَّقْمَةَ إِذَا غَمَسَهَا فِي السَّمْنِ حَتَّى تَرَوِيَ، قَالَ ابْنُ الْمُنِيرِ: وَ هُوَ مِنْ هَذَا الْمَعْنَى لِأَنَّهَا تَذْهَبُ مَغْمُوسَةً فِي السَّمْنِ حَتَّى تَخْفَى، وَ مِنْ مَقْلُوبِ الرُّوْغِ غُورُ الْأَرْضِ وَ الْجَرَحُ لَخَفَائِهِ وَ سَائِرُ مَقْلُوبَاتِهِ قَرِيبَةٌ مِنْ هَذَا الْمَعْنَى، وَ قَالَ الرَّائِغُ: الرُّوْغُ الْمِيلُ عَلَى سَبِيلِ الْإِحْتِيَالِ، وَ مِنْهُ رَاغَ الثَّعْلَبُ، وَ رَاغَ فُلَانٌ إِلَى فُلَانٍ مَالٌ نَحْوَهُ لِأَمْرِ يَرِيدُهُ مِنْهُ بِالْإِحْتِيَالِ، وَ يَعْلَمُ مِنْهُ أَنْ لَا عِتْبَارَ قَيْدِ الْخَفِيَةِ وَجْهًا وَ هُوَ أَمْرٌ يَقْتَضِيهِ الْمَقَامُ أَيْضًا لِأَنْ مِنْ يَذْهَبُ إِلَى أَهْلِهِ لِتَدَارِكِ الطَّعَامِ يَذْهَبُ كَذَلِكَ غَالِبًا، وَ تَشْعُرُ الْفَاءُ بِأَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَبَادِرُ بِالذَّهَابِ وَ لَمْ يَمْهَلْ وَ قَدْ ذَكَرُوا أَنَّ مِنْ أَدَبِ الْمُضِيفِ أَنْ يَبَادِرَ بِالْقَرَى مِنْ غَيْرِ أَنْ يَشْعُرَ بِهِ الضَّيْفُ حَذَرًا مِنْ أَنْ يَمْنَعَهُ الضَّيْفُ، أَوْ يَصِيرَ مُنْتَظَرًا

✓ (التبيان في تفسير القرآن، ج ۹، ص: ۳۸۷) فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ أَيْ ذَهَبَ إِلَيْهِمْ خَفِيًّا، فَالرُّوْغُ الذَّهَابُ فِي خَفَى، رَاغَ يَرَوِّغُ رَوَّغًا وَ رَوَّغَانًا، وَ رَاوَّغَهُ مَرَاوَّغَةً وَ رَوَّغًا، وَ أَرَاغَهُ عَلَى كَذَا إِذَا أَرَادَهُ عَلَيْهِ فِي خَفَى أَنْفَاءً مِنْ رَدِّهِ.

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۳۷) «فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ» اُی ذهب إلیهم خفیا

آیه ۲۷

فَقَرَّبَهُ إِلَىٰ إِيَّاهُمْ قَالَ لَا تَأْكُلُون

سپس آن را به ایشان نزدیک کرد (و) گفت: «بفرمایید میل کنید.»

بفرمایید میل کنید

✓ (دکتر مستفید) لَا تَأْكُلُون: بفرمایید بخورید. یکی ازمعانی «أَلَا» عرض [تعارف کردن] است. «أَلَا: علی خمسة اوجه، ... ، الخامس: العَرَض و التحضيض و معناهما: طلب الشيء، لكن العرض: طلبٌ بِلينٍ و التحضيض: طلبٌ بِحَثٍّ...» (غنی)

آیه ۳۵

فَأَخْرَجْنَا مَن كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

پس (از اتفاقاتی)، مؤمنانی را که آنجا بودند، (از شهر) بیرون بردیم.

پس (از اتفاقاتی)،

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص: ۳۷۹) الفاء فصیحة.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۴، ص: ۱۵) و الفاء فصیحة.

✓ (إعراب القرآن و بیانه، ج ۹، ص: ۳۱۵) الفاء الفصیحة.

آیه ۴۵

فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ وَمَا كَانُوا مُنْتَصِرِينَ

پس (عذاب چنان سریع بود که) نه توان آن را پیدا کردند که از جای

برخیزند (و فرار کنند)، و نه خود را (از آن) در امان نگه دارند.

خود را از آن در امان نگه دارند

✓ (دکتر مستفید) منتصرین: جمع منتصر: کسی که خود را از ضرر و خطر در امان

نگه می‌دارد. «انتصر: امتنع من ضُرٍّ يُرَادُّ به و تَحَصَّنَ» (مع) «امتناع» که در ترجمه

«انتصار» ذکر شده است به معنای «در حفظ و امان بودن» است. مثلاً در عربی شیر

درنده را - که کسی حریف او نیست - «ممتنع» می‌نامند. «الممتنع: الاسد القوى في جسمه العزيز في نفسه، الذي لا يصل اليه شيء يكرهه لِعَزَّتْهُ و قوته و شجاعته.» (تا) و نیز رک: قمر: ۴۴.

## آیه ۵۸

إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ

زیرا این خداست که (مخلوقات) بسیار (زیادِ خود را) روزی می‌دهد و قدرتمند و بسیار نیرومند است.

(مخلوقات) بسیار (زیادِ خود را)

✓ (الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۸، ص: ۳۸۹) و التعبير بالرزاق - اسم مبالغة - و كان الظاهر أن يقال: إن الله هو الرزاق للإشارة إلى أنه تعالى إذا كان رازقا وحده كان رازقا لكثرة من يرزقه فالآية نظير قوله: «وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ».

بسیار نیرومند است:

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص: ۴۰۶) الْمُتَيْنُ الشَّدِيدُ الْقُوَّة. قرئ بالرفع صفة لذو، و بالجر صفة للقوة على تأويل الاقتدار، و المعنى في وصفه بالقوة و المتانة: أنه القادر البليغ الاقتدار على كل شيء.

## سورة الطور

آیه ۱

وَالطُّورِ

سوگند به کوه (طور)؛

طور

✓ (الميزان فى تفسير القرآن، ج ۱۹، ص: ۶) الأنسب أن يكون المراد به فى الآية جبل موسى ع أقسم الله تعالى به لما قدسه و بارك فيه كما أقسم به فى قوله: «وَطُورِ سِينِينَ»: التين: ۲، و قال: «وَنَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ»: مريم: ۵۲.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص: ۴۰۸) الطور: الجبل الذى كلم الله عليه موسى و هو بمدين.

آیه ۱۷

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ

پرهیزکاران در باغ‌هایى (عالی) و نعمتى فراوان (و بى نظیر) به سر مى‌برند.

عالی - بى نظیر

✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۱۴، ص: ۳۱) التنوين فى الموضعين للتعظيم أى فى جنات عظيمة و نعيم عظيم

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص: ۴۱۰) فى جَنَّاتٍ وَ نَعِيمٍ فى آية جنات و أى نعيم، بمعنى الكمال فى الصفة.

✓ (الجواهر الثمين فى تفسير الكتاب المبين، ج ۶، ص: ۹۴) إِنَّ الْمُتَّقِينَ فى جَنَّاتٍ وَ نَعِيمٍ، التنكير للتعظيم.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ

و کسانی که ایمان آوردند و فرزندان‌شان در ایمان داشتن، به گونه‌ای (هرچند کمتر از پدران‌شان) پا جا پای آنان گذاشتند، فرزندان‌شان را (در قیامت) به آنان ملحق می‌کنیم، و (البته به سبب این کار،) از (پاداش) کارهای (خوب) آن (پدر)های (والامقام)، ذره‌ای نمی‌کاهیم؛ (زیرا) هر کس همراه کار خویش است.

#### ایمان داشتن

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۲) فهو سبحانه يمتن على الذين آمنوا أنه سيلحق بهم ذريتهم الذين اتبعوهم بإيمان فتقر بذلك أعينهم، وهذا هو القرينة على أن التنوين في «إيمان» للتكثير دون التعظيم. والمعنى: اتبعوهم بنوع من الإيمان وإن قصر عن درجة إيمان آبائهم

وَأَمْدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مَّا يَشْتَهُونَ

و پیاپی هر میوه و گوشتی که میل داشته باشند، به آنان می‌دهیم.

#### پیاپی... به آنان می‌دهیم

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۴) و الإمداد الإتيان بالشئ وقتا بعد وقت و يستعمل في الخير كما أن المد يستعمل في الشر قال تعالى: «وَنُمِّدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا». مريم: ۷۹. والمعنى: أنا نرزقهم بالفاكهة و ما يشتهونه من اللحم رزقا بعد رزق و وقتا بعد وقت من غير انقطاع.

✓ (مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۵۱) «وَأَمْدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهَةٍ» أى أعطیناهم حالا بعد حال فإن الإمداد هو الإتيان بالشئ بعد الشئ



أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ

آیا می گویند: «(محمد)، شاعری است که منتظریم حوادث تکان دهنده‌ی

روزگار بر سرش آید (و از دستش راحت شویم)؟!»

حوادث تکان دهنده‌ی روزگار

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص: ۴۱۳) قالوا: ننتظر به نواب الزمان

فيهلك كما هلك من قبله من الشعراء: زهير و النابغة.

✓ (مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۹، ص: ۲۵۳) «شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ»

أى ننتظر به حدثان الموت و حوادث الدهر فيهلك كما هلك من تقدم من الشعراء و

المنون يكون بمعنى الدهر و يكون بمعنى المنية.

## سورة النجم

آیه ۲

مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ

که هم‌نشین شما، (محمد) گمراه نشده و از رسیدن به رشد و هدایت محروم نشده است؛

از رسیدن به رشد و هدایت محروم نشده است

✓ (التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۲۱) «وَمَا غَوَىٰ» آی و ما خاب عن إصابة الرشد، يقال: غوى يغوى غياً إذا خاب

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۶۱) قيل معناه ما خاب عن إصابة الرشد

✓ (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص: ۱۶۰) و «غاوى» دو معنی دارد: یکی ضدّ راشد که «غی» ضدّ رشد باشد و یکی خبیت یعنی خایب نیست و نومید از وعده‌های ما و انجاز آن عاجلا و آجلا.

✓ (الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، ج ۶، ص: ۱۰۲) قوله تعالى وَ مَا غَوَىٰ مَا خاب عن إصابة الرشد.

آیه ۱۴

عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ

کنار (آن) تک‌درخت سدر که در انتهای راه قرار دارد؛

که در انتهای راه قرار دارد

✓ (دکتر مستفید) المنتهى: پایان و انتها، محلی که در انتها و پایان [مسیر] قرار دارد.

«بمعنی موضع الانتهاء» (ک). گویی این درخت سدر در مکان پایانی و انتهای مسیر

قرار داشته است. «و اضافه السِّدْرِ إِلَى الْمُنتَهَى مِنْ اِضَافَةِ الشَّيْءِ لِمَحَلِّهِ كَمَا فِي أَشْجَارِ الْبُسْتَانِ» (سی).

آیه ۱۶

إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى

زمانی (جبرئیل را دید) که چیزی توصیفناشدنی، آن تک‌درخت سدر را پوشاند.

چیزی توصیفناشدنی

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص: ۴۲۱) مَا يَغْشَى تعظیم و تکثیر لما يغشاها، فقد علم بهذه العبارة أن ما يغشاها من الخلائق الدالة على عظمة الله و جلاله: أشياء لا يكتنفها النعت و لا يحيط بها الوصف.

آیه ۳۲

الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ  
هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِنَّكُمْ أُجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا  
تُرْكَوْا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى

هم‌آنان که از گناهان بزرگ و کارهای زشت پرهیز می‌کنند. ولی (ممکن است) گاه‌گاهی گناهی اتفاقی و نه از روی عادت از آنان سر بزند. (در این حالت)، آموزش پروردگارت فراگیر است. و زمانی که شما را از زمین پدید آورد، و آنگاه که شما در شکم‌های مادران‌تان (به صورت) جنین‌هایی بودید، او از (همه به) حال شما آگاه‌تر بود؛ پس خودتان را پاک و بیعیب جلوه ندهید. او به (حال) کسانی که خود را (از خشم خدا) حفظ می‌کنند، آگاه‌تر است.

ولی

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص: ۴۲۶) إِلَّا اللَّمَمَ من أن يكون استثناء منقطعاً

✓ (الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۹، ص: ۴۲) الاستثناء أيضا منقطع

(ممکن است) گاه گاهی گناهی به طور اتفاقی - و نه از روی عادت - از آنان سر بزنند

✓ (دکتر مستفید) اللّم: گناه اتفاقی، گاه گاهی نه دائمی و همیشگی. «اللّمّ أَنْ يَفْعَلَ الْإِنْسَانُ الشَّيْءَ فِي الْحِينِ وَ لَا يَكُونُ لَهُ عَادَةٌ» (مج) «يُقَالُ فَلَانٌ يَفْعَلُ كَذَا لَمَّمًا أَيْ حِينَئِذٍ بَعْدَ حِينٍ» (را). لم اسم است و فعل آن «الْمُ يَلْمُ» است. یکی از معانی این ماده، «کاری را گاه گاه انجام دادن» یا «کاری را سطحی و نه عمیق و جدی انجام دادن» است. مثلاً گفته می‌شود: «الْمُ بِالْقَوْمِ: أَتَاهُمْ فَزَلَّ بِهِمْ وَ زَارَهُمْ زِيَارَةً غَيْرَ طَوِيلَةٍ» (اقرّب) یا مثلاً: «هُوَ يَزُورُنَا لِمَا أَيْ غَبًا [یکبار در میان]» (اقرّب) و نیز «الْمُ بِالْأَمْرِ: لَمْ يَتَعَمَّقْ فِيهِ» (اقرّب). «الْمُ بِالطَّعَامِ: لَمْ يُسْرِفْ فِي أَكْلِهِ» (س) «إِنَّمَا الْإِلْمَامُ فِي اللُّغَةِ يُوجِبُ أَنَّكَ تَأْتِي فِي الْوَقْتِ وَ لَا تُقِيمُ عَلَى الشَّيْءِ فَهَذَا مَعْنَى اللَّمَمِ» (ل، تا) «قال ابو عبد الله عليه السلام: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ لَهُ ذَنْبٌ يَهْجُرُهُ [ترک می‌کند آن را] زَمَانًا ثُمَّ يَلْمُ بِهِ [به سراغ آن می‌رود] وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «إِلَّا اللَّمَمُ» (کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب اللّم) و نیز از آن حضرت است که فرمودند: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَكُونُ سَجِيَّتُهُ الْكَذِبَ وَ الْبَخْلَ وَ الْفُجُورَ وَ رُبَّمَا لَمْ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا لَا يَدُومُ عَلَيْهِ ...» (همان) بنا بر آنچه گفته شد، «الا» استثنای منقطع است. یعنی از گناهان کاملاً اجتناب می‌کنند، البته گاه گاهی ممکن است از آنها خطا سر بزنند.

آیه ۴۲ -----

وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنتَهَىٰ

و این که سیر و حرکت (در آفریدگان)، فقط به مالک و صاحب‌اختیارت ختم می‌شود؛

و اینکه سیر و حرکت (در آفریدگان)، فقط به مالک و صاحب اختیارات ختم می‌شود:

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص: ۴۲۸) المنتهی: مصدر بمعنی الانتهاء، أى: ينتهى إليه الخلق و يرجعون إليه

✓ (الميزان في تفسير القرآن، ج ١٩، ص: ٤٧) «وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنتَهَىٰ» المنتهى مصدر ميمي بمعنى الانتهاء و قد أطلق إطلاقاً فيفيد مطلق الانتهاء، فما في الوجود من شيء موجود إلا و ينتهى في وجوده و آثار وجوده إلى الله سبحانه بلا واسطة أو مع الواسطة

## سورة القمر

آیه ۲

وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ

اگر معجزه‌ای را ببینند، پشت می‌کنند و می‌گویند: «(این) جادویی نیرومند (و مؤثر) است.»

نیرومند

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۹، ص: ۲۸۲) «وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ أَيْ قُوَى شَدِيدٌ يَلْعَلُ كُلَّ سِحْرٍ عَنِ الضَّحَاكِ وَأَبَى الْعَالِيَةِ وَقَتَادَةَ وَهُوَ مِنْ إِمْرَارِ الْحَبْلِ وَهُوَ شَدَّةُ فَتْلِهِ وَاسْتَمَرَ الشَّيْءُ إِذَا قُوَى وَاسْتَحْكَمَ وَقِيلَ مَعْنَاهُ سِحْرٌ ذَاهِبٌ مُّضْمَلٌ لَا يَبْقَى عَنْ مَجَاهِدٍ.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص: ۴۳۱) وقيل: مستمرّ قوى محكم

آیه ۳

وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أَمْرٍ مُّسْتَقَرٌّ

(پیامبر و معجزاتش را) انکار کردند و از هوا و هوس‌های خویش پیروی کردند، و (سرانجام،) هر چیزی (در جایگاه خود) قرار می‌گیرد (و حق و باطل روشن می‌شود).

(سرانجام) هر چیزی (در جایگاه خود) قرار می‌گیرد (و حق و باطل روشن می‌شود)

✓ (الميزان فى تفسير القرآن، ج ۱۹، ص: ۵۶) و الحال أن كل أمر مستقرّ سيستقرّ فى مستقره فيعلم أنه حق أو باطل و صدق أو كذب فسيعلمون أن النبى ص صادق أو كاذب، على الحق أو لا فقولاه: «وَكُلُّ أَمْرٍ مُّسْتَقَرٌّ» فى معنى قوله: «وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأُهُ بَعْدَ

حین: ص: ۸۸.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص: ۴۳۱) وَكُلُّ أَمْرٍ مُّسْتَقَرٌّ أَوْ كَلَّ أَمْرٍ لَا بَدَّ أَنْ يَصِيرَ إِلَى غَايَةٍ يَسْتَقَرُّ عَلَيْهَا، وَإِنْ أَمْرٌ مُحَمَّدٌ سَيَصِيرُ إِلَى غَايَةٍ يَتَبَيَّنُ عِنْدَهَا أَنَّهُ حَقٌّ، أَوْ بَاطِلٌ وَ سَيُظْهِرُ لَهُمْ عَاقِبَتَهُ.

آیه ۹

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ

پیش از این‌ها (نیز) قوم نوح (رسالت او را) آشکار کردند؛ بدین صورت که بنده‌ی (خاص) ما را دروغگو شمردند و گفتند: «دیوانه است.» و (آن) بنده‌ی صالح، با آزار و اذیت، از فعالیت‌هایش بازداشته شد.

بدین صورت

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۴، ص: ۸۰) فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا تَفْسِيرٌ لِّذَلِكَ التَّكْذِيبِ الْمُبْهَمِ كَمَا فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ [هُود: ۴۵].

آیه ۲۷

إِنَّا مُرْسِلُوا السَّاعَةِ فِتْنَةً لَهُمْ فَارْتَقِبْهُمْ وَاصْطَبِرْ

(ای صالح)، ما برای آزمایش آنان، این ماده‌شتر را نزد آنان خواهیم فرستاد. پس منتظر (عکس‌العمل) آنان باش و هرچند زحمت داشته باشد، صبر کن.

هر چند زحمت داشته باشد، صبر کن

✓ (دکتر مستفید) اصطبر: با زحمت صبر کن. «و اصطبر لِعِبَادَتِهِ أَيْ تَحَمَّلَ الصَّبْرَ بِجَهْدِكَ» (را) «الافتعال منه [ای من الصبر] يُفِيدُ زِيَادَةَ التَّحَمُّلِ» (مع)

آیه ۲۸

وَنَبِّئِهِمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شِرْبٍ مُحْتَضَرٌ

و به آنان خبر بده که آب، میان آنان و ماده‌شتر، (یک روز در میان) تقسیم شده است (و) هر یک باید در نوبت خود بر سر آب بروند.

## آنان و ماده شتر

✓ (روح الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص: ۲۲۵) بَيْنَهُمْ گفت با آن که ناقه با ایشان است، لتغليب العقلاء.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص: ۴۳۸) إنما قال: بينهم، تغليبا للعقلاء.

## آیه ۴۳

اَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ اُولَئِكَ اَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ

آیا کافران شما از آنان بهتر هستند؟ آیا در کتاب‌ها (ی آسمانی پیشین)، برای شما (سندی در مورد) رهایی و دوری (از آتش) وجود دارد؟!

## آیا

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۴، ص: ۹۱) اَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ و جعل بتقدير اَمْ لكفاركم و هو إضراب و انتقال إلى تنكيت آخر

✓ (مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۹۳) «اَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ» أى أ لكم براءة من العذاب فى الكتب السالفة أنه لن يصيبكم ما أصاب الأمم الخالية.

## آیه ۴۷

إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ

گناه‌کاران در (دنیا) در گمراهی و حماقتی (شدید) به سر می‌برند.

## در گمراهی و حماقتی

✓ (دکتر مستفید) سُعُر: آتش‌های برافروخته یا دیوانگی و جنون. «السعر جمع السعير» (مع) در آیه ۲۴ گذشت که یکی از معانی «سعر» «دیوانگی» است. اگر این آیه اشاره به قیامت باشد، «سُعُر» یعنی آتش‌های برافروخته. و اگر اشاره به حال آنها در دنیا باشد، «سُعُر» یعنی دیوانگی.

## آیه ۵۴

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ



پرهیزکاران در باغ‌هایی (بی‌نظیر) و (در کنار) نهرهایی (وصف ناشدنی) به سر می‌برند؛

**بی‌نظیر - وصف ناشدنی**

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۸۸) «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ» أى فی جنات عظیمه الشأن بالغة الوصف و نهر كذلك.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۴، ص: ۹۴) فی جَنَّاتٍ عَظِیمَةِ الشَّأْنِ وَ نَهَرٍ أی أَنهَارٍ کَذَلِکَ.

## سورة الرحمن

آیه ۲۴

وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ

کشتی‌های برافراشته‌بادبان که همچون کوه‌های غول پیکر در دریا (روان) هستند، تنها از آنِ اویند.

کشتی‌های بادبان برافراشته

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص: ۴۴۶) الْجَوَارِ السّفن... و الْمُنشَآتُ المرفوعات الشرع.

✓ (مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۹، ص: ۳۰۵) «وَلَهُ الْجَوَارِ» أى السفن الجارية فى الماء تجرى بأمر الله «الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ» أى المرفوعات و هى التى رفع خشبها بعضها على بعض و ركب حتى ارتفعت و طالت و قيل هى المبتدئات للسير مرفعة القلاع قال مجاهد ما رفع له القلاع فهو منشأ و ما لم ترفع قلاعه فليس بمنشأ و القلاع جمع قلع و هو شراع السفينة.

آیه ۲۹

يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ

هر کس که در آسمان و زمین است، دست نیاز به سوی او دارد (و او) در هر لحظه به کاری بزرگ مشغول است.

در هر لحظه

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص: ۴۴۷) كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ أى كل وقت و حين يحدث أمورا و يجدد أحوالا،

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۴، ص: ۱۱۰) کُلَّ یَوْمٍ کُل وقت من الأوقات و لحظة من اللحظات.

## آیه ۴۱

يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمِهِمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ

گناه کاران از علامت‌شان شناخته می‌شوند؛ پس موهای جلوی پیشانی و پاها (پشان) گرفته می‌شود (و در دوزخ افکنده می‌شوند).

و در دوزخ افکنده می‌شوند

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۱۲) فتأخذهم الزبانية فتجمع بين نواصيهم و أقدامهم بالغل ثم يسحبون في النار و يقذفون فيها عن الحسن و قتادة و قيل تأخذهم الزبانية بنواصيهم و بأقدامهم فتسوقهم إلى النار و الله أعلم

✓ (الميزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۰۸) فيؤخذ بالنواصي و الأقدام من المجرمين فيلقون في النار.

✓ (البحر المحيط فی التفسیر، ج ۱۰، ص: ۶۶) فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَ الْأَقْدَامِ، قال ابن عباس: يؤخذ بناصيته و قدميه فيوطأ، و يجمع كالحطب، و يلقي كذلك في النار.

## آیه ۴۴

يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آِنٍ

(ولی اکنون) میان آن و میان آبی داغ و جوشان در رفت‌وآمد هستند.

در رفت و آمد هستند

✓ (دکتر مستفید) يطوفون: به دفعات رفت و آمد می‌کنند. هر چند «طوف» بیشتر در مورد حرکت استاده‌ای به کار می‌رود ولی ظاهراً یکی از کاربردهای آن «حرکت رفت و برگشتی تکراری» است. کما اینکه خداوند متعال در مورد سعی بین صفا و مروه می‌فرماید: «إِنَّ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا» (بقره: ۱۵۸) «التطوف: الطواف و سُمِّيَ السَّعْيُ تَطَوُّفاً باعتبار تکراره فيكون كالطواف الذي يُرجعُ إلى مُبتدأه و طاف به اعمُّ من الطَّوافِ حوله ... و مِنْ المَرُورِ به في

الطَّوْف، كما تُسمَّى الكثيرة الخروجِ مِنْ دارها [زنی که زیاد از خانه خارج می‌شود] طوافه بالبيوت» (آلاء، ذیل ۱۵۸ بقره). «التطوُّف من الطَّوْف و هو الدَّورَانُ حولَ الشَّيء و هو السَّيرُ الَّذی یَنْتَهِی آخِرُهُ اِلی اَوَلِهِ و مِنْهُ یُعَلَمُ اَنْ لَیْسَ مِنْ اللّٰزِمِ کَوْنُهُ حَوْلَ شَیْء و اَنَّمَا ذَلِکَ مِنْ مَّصَادِیقِهِ الظَّاهِرَةِ...» (میز، ذیل ۱۵۸ بقره)

✓ (البحر المحيط فی التفسیر، ج ۱۰، ص: ۶۷) يَطُوفُونَ بَيْنَهَا: أى يترددون بين نارها و بين ما على فيها من مائع عذابها.

✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۱۴، ص: ۱۱۴) يَطُوفُونَ بَيْنَهَا أى يترددون بين نارها و يَبْنِ حَمِيمٍ ماء حار

## آیه ۵۴

مُتَّكِئِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَآئِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَابٌّ

و این در حالی‌ست که بر فرش‌هایی نشسته‌اند که لایه‌ی زیرین آن‌ها، از ابریشم ضخیم است؛ (چه رسد به رویه‌ی آن!). و میوه‌های آن دو باغ، نزدیک (و در دسترس) است.

## چه رسد به رویه‌ی آن

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص: ۴۵۲) بَطَآئِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ من ديباج ثخين، و إذا كانت البطائن من الإستبرق، فما ظنك بالظواهر؟

## آیه ۷۶

مُتَّكِئِينَ عَلَى رَفْرَفٍ خُضِرٍ وَعَبَقَرٍ حِسانٍ

و این در حالی‌ست که بر زیراندازهایی سبزرنگ و پارچه‌هایی نقش و نگاردار و زیبا نشسته‌اند.

## زیر اندازهایی سبز رنگ و پارچه‌هایی نقش و نگاردار و زیبا

✓ (دکتر مستفید) رَفْرَف: زیراندازها، یا پشته‌ها: «ضَرْبٌ مِنَ الْبُسْطِ [جمع بساط] و قيل: الْبُسْط، و قيل: الْوَسَائِد [جمع وسادة: مِخْدَةٌ] و قيل: كُلُّ ثَوْبٍ [پارچه] عَرِيضٍ رَفْرَفٌ» (ک) «الواحدة: رفرفة» (صح) خُضِر: جمع اخضر: سبز. عَبَقَرٍ: زیراندازهایی

بسیار نیکو و نقش نگار دار یا درجه یک. «العَبْقَرِی ضربٌ من البسط ... الواحدة عبقریّة ... و هی هذه البسطُ الّتی فیها الأصباغ [رنگ‌ها] و النقوش» (تا) «العَبْقَرِی منسوب الی عَبْقَر. تزعم العربُ أنّه بلدُ الجن، فینسبون الیه کلّ شیءٍ عجیبٍ» (ک). کلمه «رُفَرَف» و «عَبْقَرِی» اسم جنس جمعی هستند؛ لذا جایز است صفت آنها به چهار شکل از جمله جمع مکسر بیاید. (رک: قمر: ۲۰ / کلمة منقعه)

✓ (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص: ۲۸۴) قتیبی گفت: هر جامه منقش از هر نوع که باشد عرب آن را عبقری خوانند. ابو عبیده گفت: منسوب است با «عَبْقَر» و آن زمین است که آن جا دیباهای فاخر گرانمایه بافند.

## سورة الواقعة

آیه ۱۳

ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ

جماعت انبوهی از گذشتگان؛ (که معصومین امت‌های قبل هستند)؛

که معصومین امت‌های قبل هستند

✓ (أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۹۵) از آدم الی عیسی و اوصیاء آنها تا زمان بعثت حضرت خاتم که گفتند صد و بیست و چهار هزار کم و بیش بودند.

آیه ۱۴

وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ

و شمار اندکی از آخرین (امت؛ که معصومین این امت هستند)؛

که معصومین این امت هستند

✓ (أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۹۵) که منحصر به چهارده معصوم و بعض از اهل بیت و بستگان آنها که دارای مقام عصمت بودند.

آیه ۱۷ و ۱۸

يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ \* بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ

غلامانی که همیشه جوان‌اند، تُنگ‌ها و جام‌ها و پیاله‌هایی لبریز از شراب جاری (در بهشت) را دور آنان می‌چرخانند؛

غلامانی

✓ (دکتر مستفید) وِلْدَان: خدمتکاران، بردگان، جمع ولید: (رک: توضیحات تکمیلی ۷۲: وِلْدَان: «الولید: الصَّبِيُّ [پسر بچه] و العَبْد، و الجمع وِلْدَان» (صح) بعضی گفته‌اند: «وِلْدَان» جمع «ولید» به معنای «عبد» است: «يَجْعَلُهَا بَعْضُهُمْ جَمْعَ وَلِيدٍ لِلْعَبْدِ

فالولدان: العبيد» (مع) و بعضی «ولدان» را به طور مطلق جمع «ولید» دانسته‌اند. «الولید: المولود حين يولد و الجمع ولدان ... و الولید: الصبی و العبد و الولید: الغلام [پسر بچه] حين یستوصفُ [به سن خدمتکاری می‌رسد] قبل ان یحتلم، و الجمع ولدان و ولده» (ل) و ظاهراً در اینجا به معنای خدمتکار است: «ولدان ای وُصفاء [خدمتکاران] و غلمان للخدمه» (مج)

### همیشه جوان

✓ (مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۲۷) «مُخَلَّدُونَ» ای باقون لایموتون و لایهرمون و لایتغیرون عن مجاهد

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص: ۴۵۹) مُخَلَّدُونَ مَبْقُونَ أبداً على شكل الولدان و حدّ الوصافه، لا یتحولون عنه. و قیل: مقرطون، و الخلد: القرط.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۴، ص: ۱۳۶) وَلِدَانٌ مُّخَلَّدُونَ ای مَبْقُونَ أبداً على شكل الولدان وحد الوصافه لا یتحولون عن ذلك،

✓ (دکتر مستفید) مخلدون: جمع مخلد: جاودانه، یا شخص مُسنّی که پیری او دیر ظاهر شود و به ظاهر جوان مانده باشد: (رک: توضیحات تکمیلی ۷۳: مُخَلَّدُونَ: جاودانه یا آنکه پیری بر او دیر ظاهر می‌شود: «خَلَدَ الله تعالی فلاناً: جعله خالداً، خَلَدَ الرجلُ: أَبْطَأَ [دیر شود، کند شود] عنه المَشِيبُ [پیری] و قد أَسَنَّ، المُخَلَدِ و المُخَلَدِ و المُخَلَّدِ: الذی أَبْطَأَ شِيبَهُ» (اقرّب) یا گوشواره به گوش: «خَلَدَ جَارِيتَهُ اِذَا حَلَّاهَا [بیاراید او را] بِالْخَلَدَةِ [گوشواره]» (ل) پس «مخلد» یا از «خلد» به معنای جاودانگی است یا از «خَلَدَه» به معنای گوشواره.)

### آیه ۲۴

جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

(با مقربان چنین می‌کنیم) تا پاداشی باشد در مقابل کارهایی که می-کردند.

با مقربان چنین می‌کنیم

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۲۸) «جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» أى نفع

ذلک الجزاء أعمالهم و طاعاتهم التى عملوها فى دار التکلیف الدنیا

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص: ۴۶۰) جَزَاءٌ مَّفْعُولٌ لَهُ، أى: یفعل بهم

ذلک کله جزاء بأعمالهم

آیه ۳۶

فَجَعَلْنَهُنَّ أَبْكَارًا

بدین صورت که همیشه آنان را باکره قرار دادیم؛

بدین صورت که

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۴، ص: ۱۴۱) فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا تفسیر

لما تقدم

آیه ۴۲

فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ

در بادی (بسیار) سوزان و آبی (بسیار) داغ و جوشان به سر می‌برند؛

بسیار

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۲۴) التنوین فیهما لتعظیم الأمر

آیه ۴۴

لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ

(سایه‌ای) که نه خنک است و نه فایده‌ای دارد؛

نه فایده‌ای دارد

✓ (دکتر مستفید) لا کریم: بی‌فایده، هیچ خیر و نفعی در آن نیست: «لا منفعة فيه

لوجه من الوجوه، و العرب اذا ارادت نفی صفة الحمد عن شیء نفّت عنه الکرم و قال

الفراء: العرب تجعل الکريم تابعا لكل شیء نفّت عنه وصفا، تنوی به الذمّ، تقول: ما هو

بسمین و لا کریم، و ما هذه الدار بواسعة و لا کریمه» (مبح) «و المعنی: انه ظل حار ضارّ

...» (ک)



لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَاةً فَظَلَمْتُمْ تَفَكَّهُونَ

اگر می خواستیم، حتماً آن را خار و خاشاک می کردیم. در نتیجه، شما غمگین می شدید؛

غمگین می شدید

✓ (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص: ۳۲۰) این کیسان گفت: تحزنون، اندوهگین

✓ (دکتر مستفید) فظلمتم تفکھون: پس محزون می شدید: (رک: توضیحات تکمیلی ۸۷)

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ

که این (کتاب)، سخنانی (ست که بر پیامبر) خوانده شده و عالی و ارزشمند است.

سخنانی (ست که بر پیامبر) خوانده شده و عالی و ارزشمند است

✓ (دکتر مستفید) قرآن: خواندنی ای، خوانده شده ای. کلمه قرآن در اصل، مصدری است به معنای خواندن؛ و ظاهراً در اینجا - مانند مواضع دیگری در قرآن - این مصدر در معنای اسم مفعول بکار رفته است، یعنی خواندنی، قابل خواندن: «و قُرْآنًا عَرَبِيًّا» أی مقروءاً باللغة العربية «(میز، ذیل ۳ زخرف) «القرآن: مصدر قرأ قرآنا ... أُطْلِقَ عَلَى مَا بَيْنَ الدَّفْتَيْنِ مِنْ كَلَامِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَ صَارَ عِلْمًا عَلَى ذَلِكَ، وَ هُوَ مِنْ إِطْلَاقِ الْمَصْدَرِ عَلَى اسْمِ الْمَفْعُولِ فِي الْأَصْلِ» (بحر، ذیل ۱۸۵ بقره). یعنی حقیقت این کتاب مقدس در قالب الفاظ در اختیار بشر قرار گرفته است و الا ما به حقیقت آن نمی توانستیم دست- یابیم: «و إنزاله قرآنا عربيا هو إلباسه في مرحلة الإنزال لباس القراءة و العربية، و جعله لفظاً متلوّاً مطابقاً لما يتداوله العرب من اللغة كما قال تعالى في موضع آخر: «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ، وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ» (الزخرف: ۴) (میز، ذیل ۲ یوسف). کریم: عالی در نوع خود. (رک: توضیحات تکمیلی ۹۰: کریم: ماده

«کَرَم» دلالت بر شرافت و بزرگی دارد. لذا هر چیزی که در نوع خود عالی و پسندیده باشد با کلمه «کریم» وصف می‌شود. مثلاً: «رزقا کریم» (احزاب: ۳۱)، «قولا کریم» (اسراء: ۲۳)، «مدخلا کریم» (نساء: ۳۱)، «الكاف و الراء و الميم: ... شَرَفٌ فی الشیء فی نفسه او شرف فی خُلُقٍ من الاخلاق، يقال: رجل کریم و فَرَسٌ کریم ... و ارض مکرمه للنبات اذا کانت جَیده النبات ...» (مقا) «الکریم: الجامع لِخصال الخیر» (مج، ذیل ۴۰ واقعه)، «قیل: الکریم: الكثير الخیر» (مج، ذیل ۱۱۶ مؤمنون)، «کریم: حسن و قیل: نافع محمود» (مج، ذیل ۷ شعراء))

## آیه ۸۵

وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ

پس اگر وجود شما (از سوی قدرتی برتر) اداره نمی‌شود و در سیطره‌ی (او) نیستید،

وجود شما (از سوی قدرتی برتر) اداره نمی‌شود

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص: ۴۷۰) غَيْرَ مَدِينِينَ: غیر مربوبین، من «دان السلطان الرعية» إذا ساسهم.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۴، ص: ۱۵۸) فَلَوْ لَا إِن كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ: غیر مربوبین من «دان السلطان الرعية» إذا ساسهم و تعبدهم، و منه قیل للبعد: مدين و للأمة مدينة.

در سیطره‌ی او نیستید

✓ (البحر المحیط فی التفسیر، ج ۱۰، ص: ۹۴) و المدين: المملوک... و المعنى: فلو لا ترجعون النفس البالغة إلى الحلقوم إن كنتم غیر مملوکیں و غیر مقهورین

✓ (تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۱۳، ص: ۶۱) فَلَوْ لَا إِن كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ: مجزیین يوم القيامة. أو مملوکیں مقهورین، من دانه: إذا أذلّه و استعبده.

## سورة الحديد

آیه ۱۴

يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ  
وَعَرَّيْتُمْ الْأُمَاطِ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَعَرَّيْكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ

(منافقان)، آنان را صدا می‌زنند (و می‌گویند): «مگر نه این‌که (ما در دنیا) همراه شما بودیم؟» (مؤمنان) می‌گویند: «چرا؛ ولی شما خودتان را گرفتارِ مصیبت و عذاب کردید و منتظر (نابودی دین) بودید و (در آن) شک داشتید، و آرزوها شما را فریب داد. تا این‌که فرمان خدا (در مورد مرگ شما) فرا رسید و (شیطان) بسیار فریب‌کار، شما را نسبت به (آمرزش) خدا فریب داد و در برابر او گستاخ کرد.

خودتان را گرفتارِ مصیبت و عذاب کردید

✓ (دکتر مستفید) فتنتم: در مشقت و عذاب انداختید و نابود کردید: «أَصْلُ الْفِتَنِ إِدْخَالُ الذَّهَبِ النَّارَ لِتُظْهَرَ جَوْدُهُ مِنْ رَدَائَتِهِ وَاسْتُعْمِلَ فِي إِدْخَالِ الْإِنْسَانِ النَّارَ ... و قوله «فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ» ای أَوْقَعْتُمُوهَا فِي بَلِيَّةٍ وَ عَذَابٍ (را) «مَحْتُمُوهَا بِالْإِنْفَاقِ وَ أَهْلَكْتُمُوهَا» (ک، سی، میز) [مَحْنُهُ: عَذْبُهُ فَاشْتَدَّ فِي تَعْذِيهِ (سیط)].

آیه ۱۵

فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَىٰكُمْ النَّارُ هِيَ مَوْلَىٰكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ

بنابراین، امروز، نه از شما و نه از کافران، هیچ چیزی که شما را (از عذاب) برهاند، گرفته نخواهد شد. جایگاه‌تان آتش است. سرپرست و یاور شما، همان است، و چه فرجام بدی‌ست. «

## سرپرست و یاور

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۵۸) المولی هو الناصر و الجملة مسوقة للتهکم. و يمكن أن يكون المولی بمعنى من یلی الأمر فإنهم كانوا یدعون لحوائجهم من المأكل و المشرب و الملبس و المنکح و المسکن غیر الله سبحانه و حقیقته النار فالیوم مولاهم النار و هی التي تعد لهم ذلك فمأكلهم من الزقوم و مشربهم من الحمیم و ملبسهم من ثياب قطعت من النار و قرناؤهم الشیاطین و مأواهم النار علی ما أخبر الله سبحانه به فی آیات كثيرة من کلامه.

## آیه ۱۹

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّٰدِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ

و کسانی که به خدا و پیامبران ايمان آوردند، نزد پروردگارشان (به منزله‌ی) صدیقان و گواهان (اعمال) هستند (و به آنان ملحق می‌شوند) (و) پاداش و نور آن‌ها را دارند، و کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را دروغ شمردند، اهل دوزخ‌اند.

## به منزله – و به آنان ملحق می‌شوند

✓ (دکتر مستفید، توضیحات تکمیلی ۹۳) معنای آیه – ظاهراً – چنین است: کسانی که ایمان آورده‌اند به خدا و رسولان او، به شهدا و صدیقین ملحق می‌شوند و نزد خداوند حکم آنها را دارند. «فهؤلاء الذين آمنوا بالله و رسله مُلْحَقُونَ بالصدیقین و الهشءاء، مُنْزَلُونَ مِنْزِلَتَهُمْ عند الله ای بحکم منه» (میز، و نیز رک: کنز) و ظاهراً این مطلب که: آنها نزد خداوند چنین حکمی دارند از کلمه «عند» استفاده شده است. مثل: «فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشَّهَدَاءِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَٰذِبُونَ» (نور: ۱۳) یعنی این افرادی که در قضیه افک، تهمت زده‌اند، چون بر گفته خود شاهی ندارند – اگر چه هم در واقع راست گفته باشند – نزد خدا دروغگو هستند و حکم دروغگویان را دارند. و نیز مثل

این روایت: قال الامام الرضا عليه السلام: «انَّ الرجلَ لَيَصْدُقُ عَلَى أَخِيهِ فَيُنَالُهُ عَنَتُ [رنج، زحمت] من صِدْقِهِ فَيَكُونُ كَذَابًا عِنْدَ اللَّهِ، و انَّ الرجلَ لَيَكْذِبُ عَلَى أَخِيهِ يُرِيدُ بِهِ نَفْعَهُ فَيَكُونُ عِنْدَ اللَّهِ صَادِقًا. (وسائل، ج ۱۲، ص ۲۵۵، ح ۱۶۲۳۸)

## آیه ۲۵

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ  
بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ  
يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ

به راستی پیامبران مان را با معجزات و دلایل روشن فرستادیم و همراه ایشان، کتاب (آسمانی) و وسیله‌ی سنجش (حق و باطل) را نازل کردیم تا مردم به عدالت رفتار کنند، و آهن را به وجود آوردیم که مایه‌ی سختی و شدت (و خون‌ریزی) در جنگ است، و (البته) منافع (بسیار) برای مردم دارد، و (یکی از اهداف ایجاد آهن و سلاح) این (است) که خداوند، کسانی که او را - با این که پنهان است و پیامبرانش را یاری می‌کنند، مشخص کند. خدا، نیرومند و شکست‌ناپذیر است (و به یاری شما نیازی ندارد).

## رفتار کنند

✓ (دکتر مستفید) يقوم ... بالقسط: به عدل رفتار کنند، به عدل اقدام کنند. «قام» وقتی با «ب» به کار می‌رود به معنای اقدام کردن است: «قام بالامر: تَوَلَّاهُ وَ نَهَضَ بِأَعْبَائِهِ [زیر بارش رفت] کاملاً. يقال: قام بالعدل: راعاه في سلوكه و معاملته الناس» (مع)

## یکی از اهداف ایجاد آهن

✓ (الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۷۲) «وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَيْبِ» غایبه معطوفه علی محذوف و التقدير و أنزلنا الحديد لكذا و ليعلم الله من ينصره إلخ.

ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ وَجَعَلْنَا  
فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهَابَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا  
عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا  
مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ

سپس پیامبران مان را یکی پس از دیگری در پی آنان فرستادیم، و (پس از آنان)، عیسی پسر مریم را فرستادیم و انجیل را به او دادیم و در دل پیروانش رأفت و مهربانی نهادیم؛ (ولی) رهبانیتی را که (خودشان) ابداع کردند، بر آنان واجب نکردیم؛ بلکه طلب خشنودی خدا را (بر آنان واجب ساختیم)؛ پس آن (رهبانیت) را (نیز) چنان که شایسته‌اش بود، رعایت نکردند. در نتیجه، به کسانی از آنان که ایمان آوردند، پاداش‌شان را دادیم و بسیاری از آنان نافرمان‌اند.

**بلکه طلب خشنودی خدا را (بر آنان واجب ساختیم)**

✓ (دکتر مستفید) الا ابتغاء: بلکه طلب رضایت الله را [بر آنها واجب کردیم]: ظاهراً «الا ابتغاء» استثنای منقطع از «ها» در «ما کتباها» می‌باشد. یعنی: «ما کتباها علیهم لکن کتبنا ابتغاء رضوان الله». ولی المیزان این استثنای منقطع را به این شکل توضیح داده است: «معناه: ما فرَضَناها علیهم لکنهم وضعوها من عندِ انفسهم ابتغاء لِرِضوان الله». و همچنین است قول «کشاف» و «مجمع البیان». ولی به نظر می‌رسد وجه اول اصحّ باشد، زیرا در استثنای منقطع، اگر چه مستثنی منه و مستثنی از یک جنس نیستند، ولی عامل در هر دو یک عامل است؛ مثل: وصل المسافرين الا امتعتهم؛ یعنی وصل المسافرين لکن ما وصل امتعتهم. در حالی که طبق تقدیر المیزان و کشاف و مجمع البیان، باید عاملی فرضی را - غیر از عامل در مستثنی - تقدیر بگیریم که خلاف ظاهر است. در وجه اول «ابتغاء» مفعول به است، ولی در کلام علامه و... مفعول له است.

## سورة المجادلة

آیه ۲

الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي  
وَلَدَتْهُمْ ۖ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا ۚ وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ

کسانی از شما که همسران خود را (به رسم جاهلیت) با به زبان آوردن جمله‌ی «تو همچون مادرم بر من حرام هستی» طلاق می‌دهند و از آنان فاصله می‌گیرند، (بدانند که) همسران‌شان (با این کار، در حکم) مادران‌شان نیستند (و بر آنان حرام نمی‌شنوند؛ بلکه) مادران آنان، فقط زنانی هستند که ایشان را به دنیا آورده‌اند. حقیقتاً آنان سخن زشت و ناحقی می‌گویند، و البته خدا (در مورد آنچه تا پیش از نزول این آیه اتفاق افتاده)، بسیار آمرزنده و مهربان است.

از آنان فاصله می‌گیرند

✓ (دکتر مستفید) یظاهرون: ظاهر می‌کنند. همسران خود را همچون مادر بر خود حرام می‌کنند. در جاهلیت، عرب‌ها همسران خود را با جمله «انتِ علیّ کظهرِ امّی» [تو بر من همچون پشت مادرم - حرام - هستی]، طلاق می‌دادند. این عمل را «ظهار» و «مظاهرة» می‌گفتند. فعل «ظاهر» متعدی است و اگر با «من» به کار رود، معنای «دوری و تباعد» را در «ظاهر» تضمین می‌کند؛ یعنی معنای «ظاهر من ...» این است: ظاهر می‌کنند و با این کار از همسران خود فاصله می‌گیرند و دوری می‌کنند: «ظاهر الرجل امرأته، و ظاهر منها، ضَمِنَ معنى التباعد فعْدَى بِـ «من»» (مع).

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ

در آن روز که خداوند، همه‌ی آنان را زنده می‌کند (و) آنگاه آنان را از کارهایشان مطلع می‌سازد. خدا، آن (اعمال) را تابه آخر برشمرده، و ایشان آن را فراموش کرده‌اند؛ (زیرا) خدا بر همه چیز مسلط و گواه است.

### مسلط

✓ (دکتر مستفید) شهید: حاضر و ناظر و مراقب. کلمه «شهید» در اصل به معنای «گواه» است؛ ولی چون با «علی» به کار رفته، معنای «مراقب بودن» و «تسلط و هیمنه داشتن» در آن تضمین شده است: «لَمَّا كَانَ الشَّهِيدَ الْكَارِقِبَ وَ الْمُهَيْمِنَ عَلَى الْمَشْهُودِ لَهُ جِئَءَ بِكَلِمَةِ الْإِسْتِعْلَاءِ (علی)» (ک، بحر، ذیل ۱۴۳ بقره).

ءَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ نَجْوِكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

آیا از پرداخت صدقه پیش از صحبت خصوصی‌تان (با پیامبر) نگران شدید؟ اکنون که (این کار را) نکردید و خدا (نیز) به شما لطف کرد، (دیگر) پیش از صحبت خصوصی با پیامبر، دادن صدقه لازم نیست، و فقط مانند گذشته) نماز را کامل و بی‌نقص به جا آورید و (از مال خود) انفاق کنید (چه واجب باشد و چه مستحب) و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید. خداوند از کارهایتان آگاه است.

### به شما لطف کرد

✓ (دکتر مستفید) تاب ... علی: لطف کرد به. «تاب» در اصل به معنای «رجع» است و وقتی این فعل از سوی خداوند و در مورد بندگان باشد، با «علی» به کار می‌رود و به معنای لطف و رحمت کردن به بندگان است «تاب» یعنی «رَجَعَ». در مورد انسان گفته



می‌شود: «تابَ الى الله»؛ ولی در مورد خداوند گفته می‌شود: «تابَ الله على عبده». گویی معنای «تَفَضَّلَ» در «تاب» تضمین می‌شود. از این رو این لفظ لزوماً در جایی به کار نمی‌رود که شخصی گناه کرده، سپس توبه کرده باشد و خداوند توبه او را پذیرفته باشد؛ بلکه عام است و هم در مورد لطف و احسان و تَفَضَّلَ به کار می‌رود - هرچند گناهی در کار نباشد - و هم در مورد مغفرتِ گناه و پذیرشِ توبه. برای مثال، در آیه ۱۱۷ سوره توبه، در معنای لطف و احسان و تَفَضَّلَ به کار رفته است؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «لقد تاب الله على النبي و المهاجرين و الانصار الذين اتبعوه في ساعة العسرة ...» و حال آن که پیامبر و مهاجرین و انصار مرتکب گناهی نشده بودند. اما در آیه ۱۳ سوره مجادله هر چند به ظاهر گناهی صورت نگرفته، لفظ «تاب على ...» به دنیاطلبی بعضی از صحابه و ترجیح پول و دنیا بر دیدار خصوصی پیامبر اشاره دارد.

## سورة الحشر

آیه ۹

وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ  
فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ  
وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

کسانی که پیش از مهاجران، در مدینه ساکن شده و اهل ایمان بودند،  
کسانی را که نزد آنان هجرت کردند، دوست دارند و به سبب آنچه (از  
غنایم) که به مهاجران داده شد، هیچ‌گونه ناراحتی و حسادتى در دل  
هایشان احساس نمی‌کنند، و (مهاجران فقیر را) بر خود ترجیح می‌دهند؛  
هرچند خود فقیر باشند. (آری)، فقط کسانی که از (شرّ) بخل و حرص  
(درون) خویش در امان بمانند، به خواسته و مطلوب (حقیقی خود) دست  
می‌یابند.

در مدینه ساکن شده

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص: ۳۶۴: ذیل آیه ۸۷، سوره یونس)  
«وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا» تبوؤا المكان: اتخذہ مباءة،  
كقولك: توطنه، إذا اتخذہ وطنًا.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص: ۱۶۰: ذیل آیه ۸۷، سوره یونس)  
التبوء اتخاذ المباءة أى المنزل كالتوطن اتخاذ الوطن

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۱۴: ذیل آیه ۸۷، سوره یونس) التبوی  
أخذ المسکن و المنزل

لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ  
وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ

اگر این قرآن را بر کوهی نازل می کردیم، حتماً می دیدی که از ترس خدافرو می ریخت و تکه تکه می شد. این نکات مهم را برای مردم بیان می کنیم تا بیندیشند.

**این نکات مهم را برای مردم بیان می کنیم:**

✓ (دکتر مستفید) الامثال: جمع مَثَل: نکته شایان توجه، سخن، دلیل و برهان: «قد سُمِّيت الصفة او القصة الرائعة المُتَلَقَّة بالاستحسان و الاستغراب مثلاً» (ک، ذیل ۷۳ حج)؛ «المثل: الحجة، الحديث و ... الصِّفَة» (فا) (رک: توضیحات تکمیلی ۱۰۲: کَمَثَلِ و الأمثال: مثل را در عربی این گونه تعریف می کنند: «جمله من القول مُقْتَطَعَةٌ من کلام او مُرْسَلَةٌ بذاتها، تُنْقَل مِمَّن وَرَدَتْ فيه الى مشابه بدون تغییر» (سیط): «مثل، جمله ای برگرفته از یک کلام یا جمله ای مستقل است که بدون هیچ تغییری در موارد مشابه بکار می رود.» در فارسی نیز آن را چنین معنا کرده اند: «داستانی (واقعی یا افسانه ای) که در میان مردم شهرت یافته و آن را برای ایضاح مطلب و مقصود خود به نثر یا نظم حکایت کنند.» (فرهنگ معین)؛ مانند: هر که بامش بیش، برفش بیشتر. این دو تعریف تقریباً یکی است؛ ولی می بینیم که در قرآن کریم، این کلمه، یا اصلاً به این معنا به کار نرفته است یا دست کم در بسیاری از موارد به این معنا به کار نرفته است؛ مثل: «مثلهم کمثل الذی استوقد ناراً» (بقره: ۱۷). زمخشری در این باره می گوید: «کأنه قيل: حالهم العجیبة الشأن کحال الذی استوقد ناراً.» پس یکی از معانی «مثل»، «حالت و حال عجیب» است؛ مثل آیه های ۱۵ و ۱۶ سوره حشر. البته این کلمه به معانی «صفت»، «قصه»، «نکته سزاوار توجه»، «دلیل و برهان» نیز به کار می رود. زمخشری برخی از این کاربردها را استعاره می داند. وی ذیل آیه ۱۷ بقره می گوید: «قَدْ اسْتُعِيرَ الْمَثَلُ - استعارة الاسد للمقدام [شجاع] - لِلْحَالِ او الصِّفَةِ او الْقِصَّةِ اذا كان لها شأنٌ و فيها غرابةٌ...»

«کلمه «مثل» - همان‌طور که کلمه «اسد» برای «انسان شجاع» استعاره می‌شود - برای «حال» یا «صفت» یا «قصه» و «مطلب و نکته‌ای که شایان توجه است و تعجب‌برانگیز است»، استعاره می‌شود. فیروزآبادی نیز در قاموس از جمله معانی «مثل» را «حجت و دلیل» و نیز «سخن» ذکر کرده که در حاشیه شماره ۲۱ سوره حشر بدان اشاره خواهد شد. در آیه ۷۳ سوره حج و برخی آیات دیگر نیز به معنای «نکته شایان توجه» (القصة الرائعة) به کار رفته است: «يا ايها الناس ضَرْبٌ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ، إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَاباً وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ ...» (حج: ۷۳). «مثل» در این آیه به معنایی که پیشتر از فرهنگ معین ذکر شد، نیست؛ چرا که پرواضح است که جمله «ان الذين تدعون...»، یک حکایت و داستان نیست که برای ایضاح مطلب و مقصود از آن کمک گرفته شده باشد؛ مثل «هر که بامش بیش برفش بیشتر» و غیره؛ بلکه مطلبی است که خود مقصود گوینده بوده و از این رو، «مثل» در این آیه، به معنای مطلب، نکته مهم و امثال آن است. زمخشری نیز می‌گوید: «فَإِنْ قُلْتَ: الَّذِي جَاءَ بِهِ لَيْسَ بِمَثَلٍ فَكَيْفَ سَمَّاهُ مَثَلًا؟ قُلْتُ: قَدْ سُمِّيَتْ الصِّفَةُ أَوِ الْقِصَّةُ الرَّائِعَةُ الْمُتَلَقَّاةُ بِالِاسْتِحْسَانِ وَ الْاسْتِغْرَابِ مَثَلًا، تَشْبِيهاً لَهَا بِبَعْضِ الْأَمْثَالِ الْمُسَيَّرَةِ لِكُونِهَا مُسْتَحْسَنَةً مُسْتَغْرَبَةً عِنْدَهُمْ.» (ک، ذیل ۷۳ حج). به نظر می‌رسد آنچه زمخشری گفته است، فقط به آیه ۷۳ حج اختصاص ندارد؛ بلکه در مورد آیه ۲۱ حشر نیز صادق است؛ زیرا مطلبی که در آیه ۲۱ حشر ذکر شده، مَثَلٌ به معنای حکایت و داستانی مشهور که برای ایضاح مطلب از آن کمک گرفته می‌شود، نیست؛ بلکه خود مطلبی حق و مقصود گوینده است. از این رو باید آن را در این آیه و امثال آن، «نکته شایان توجه، مطلب مهم و ...» دانست. نضربها: بیان می‌کنیم آن را. ذکر می‌کنیم آن را: «ضَرْبَ اللَّهِ مَثَلًا: وَصَفٌ وَ بَيِّنٌ» (صح: «ضَرْبَ مَثَلًا: ذَكَرَهُ» (تا): «... و الصواب من ذلك كله ان يكون «ضرب» متعدياً لواحد بمعنى «بَيِّنٌ» و «مَثَلًا» مفعول به بدلیل قوله: ضَرْبٌ مَثَلٌ...» (ذر، ذیل ۲۶ بقره: ان الله لا يستحيى ان يضرب مثلاً ما ...).

## سورة الممتحنة

آیه ۴

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا الْقَوْمِ هُمْ إِنَّا بُرَءُؤُا  
 مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ  
 وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَا اسْتَغْفِرَنَّ لَكَ  
 وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ  
 الْمَصِيرُ

به راستی که شما در (روش برخورد) ابراهیم و همراهانش (با دشمنان  
 خدا)، سرمشقی نیکو دارید؛ در آن زمان که به قوم خویش گفتند: «ما با  
 شما و آنچه به جای خدا می‌پرستید، رابطه‌ای نداریم. با شما قطع رابطه  
 کرده‌ایم و برای همیشه، میان ما و شما، دشمنی و نفرت برقرار خواهد  
 بود؛ مگر این که به خدا که یگانه است، ایمان آورید. «البته این سخن  
 ابراهیم به عمومیش (که گفت) «حتماً (از خدا) برایت آمرزش می‌طلبم و  
 (بدان که) نمی‌توانم چیزی از (عذاب) خدا را از تو دفع کنم.»، (با قطع  
 رابطه‌ی او با دشمنان خدا منافاتی نداشت، و آنان در ادامه گفتند):  
 «پروردگارا، تنها بر تو توکل می‌کنیم و فقط به تو رو می‌آوریم و بازگشت  
 (ما) تنها به نزد توست. »

رابطه‌ای نداریم

✓ (دکتر مستفید) بُرَءُؤُا: [بر وزن فُقهَاء] جمع بریء: دور، جدا، برکنار، آن که رابطه‌اش  
 را با چیزی قطع کرده است. «بریء یُجمع علی وزان فُقهَاء و أَنْصِبَاء و اشراف و کرام و  
 جمعَ سلامة» (صح) (رک: توضیحات تکمیلی ۱۰۳: بریء: همان‌طور که در حاشیه

سوره حشر اشاره شد، کلمه «بریء» به معنای «بیزار و متنفر» نیست و همچنین کلمه «براءة»، «بیزاری و تنفر» معنا نمی‌دهد؛ بلکه «بریء» یعنی «دور، جدا، قطع رابطه کرده» و نیز «براءة» یعنی «دوری، جدایی، قطع رابطه». مثلاً گفته می‌شود: باراً شریکه: فارقه [از شریکش جدا شد] و باراً الرجل امرأته [زنش را به طلاق مبارات طلاق داد] (صح). نیز شب اول هر ماه، و بنا به قول بعضی لغویون، روز اول، و بنا بر قول برخی دیگر، آخرین شب هر ماه را «براء» می‌گویند و علت این نام‌گذاری را این‌گونه بیان می‌کنند: «لَتَبْرَأُ الْقَمَرِ فِيهِ مِنَ الشَّمْسِ» [به خاطر فاصله گرفتن ماه از خورشید]؛ یا «لأنه برئ» [دور و جدا] من هذا الشهر» (ل). به وضوح روشن است که منظور، نه تنفر و بیزاری، که دوری و جدایی است. طبرسی می‌گوید: «معنى البراءة: انقطاع العصمة.» (معج، ذیل ۱ توبه). ابوحیان نیز گفته است: «و يقال: برئت من فلان أبرأ براءةً ای انقطعت بيننا العصمة.» (بحر، ذیل ۱ توبه). اینک ممکن است سؤال شود که پس چرا در فارسی این کلمه را «بیزار» ترجمه می‌کنند؟ پاسخ این است که این کلمه در ادب کهن فارسی، «بیزار» ترجمه شده و از آن زمان در ترجمه‌های قرآن به این شکل باقی مانده است؛ اما باید توجه داشت که «بیزار» در ادب کهن و قدیم ایرانی، به معنای «دور»، «جدا» و «قطع رابطه شده» - یعنی دقیقاً به معنای «براءة» در عربی - بوده است؛ ولی به مرور زمان در فارسی تغییر معنا داده و به معنای «متنفر» به کار رفته است. خلاصه این که کلمه «براءة» به معنای «بیزار» است؛ ولی «بیزار» در معنای قدیم آن؛ نه معنای معاصر آن. شایان ذکر است که در لغت‌نامه دهخدا نیز اولین معنایی که برای «بیزار» ذکر شده، «دور، جدا، برکنار» است (لغت‌نامه دهخدا، ذیل «بیزار»).

#### آیه ۱۰

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَأَمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ  
بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ  
وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَءَاتُوهُنَّ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ

إِذَا عَاتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ وَاسْأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ  
وَلَيْسَ لَكُمْ أَنْفَقُوا ذَلِكَمُ حُكْمُ اللَّهِ يُحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

ای مسلمانان، هنگامی که زنان مؤمن - در حالی که (از سرزمین کفر) هجرت کرده‌اند - نزد شما آمدند، آنان را بیازمایید. خداوند از ایمان آنان آگاه‌تر است. پس از آن، اگر فهمیدید که ایمان دارند، آنان را نزد کافران بازنگردانید؛ زیرا طبق قرارداد صلح حدیبیه، فقط مردها باید بازگردانده می‌شدند. نه آن زن‌ها، بر مردهای کافر حلال هستند و نه مردهای کافر، بر آن زنان حلال‌اند، و مهریه‌ای را که (کافران برای ازدواج با آنان) داده‌اند، به خودشان (بازپس) دهید. و در صورتی که مهریه‌ی آن (زن‌ها) را بدهید، گناهی بر شما نیست که با آنان ازدواج کنید، و زنان کافر را در عقد ازدواج خود نگه ندارید و مهریه‌هایی را که (به زنان خود) داده‌اید (و آنان بعد از صلح حدیبیه نزد مشرکان رفته‌اند، از مشرکان) مطالبه کنید، و (مشرکان نیز) مهریه‌هایی را که (به زنان خود) داده‌اند (و آن زنان بعد از صلح، به مدینه هجرت کرده‌اند، از شما) مطالبه کنند. این حکم خداست. (و) میان شما حکم می‌کند، و خدا بسیار دانا و حکیم است.

#### کافران برای ازدواج با آنان

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۴۱) قوله: «وَأَتَوْهُمَ مَا أَنْفَقُوا» أَىْ أَعْطُوا الزَّوْجَ الْكَافِرَ مَا أَنْفَقَ عَلَيْهَا مِنَ الْمَهْرِ.

#### در عقد ازدواج خود نگه ندارید

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۴۱) «وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ» العِصَم جمع عصمة و هی النکاح الدائم یعصم المرأة و یحصنها، و إمساك العصمة إبقاء الرجل - بعد ما أسلم - زوجته الکافرة علی زوجيتها فعلیه بعد ما أسلم أن یخلی عن سبیل زوجته الکافرة سواء كانت مشرکة أو کتابیة.

وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعاقِبْتُمْ فَمَأْثُورٌ الَّذِينَ ذَهَبَتْ  
أَزْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ

اگر همسرانی از همسران تان، شما را رها کردند و نزد کافران رفتند، آنگاه (پس از آنان) دوباره ازدواج کردید (و کفار، مهریه‌ی همسران شما را که نزدشان رفته‌اند، به شما پرداخت نکردند، حکم خدا چنین است که باید از بیت‌المال) به کسانی که همسران‌شان رفته‌اند، مانند مهریه‌ای که (به زن اول) داده بودند، (پول) بدهید، و خود را از (خشم) خدا حفظ کنید؛ همو که شما به او ایمان دارید.

#### اگر همسرانی

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص: ۵۱۹) وَ إِنْ فَاتَكُمْ و إِنْ سَبَقَكُمْ و انفلت منكم شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ: أحد منهم... فَإِنْ قُلْتَ: هل لإيقاع شيء في هذا الموقع فائدة؟ قلت: نعم، الفائدة فيه: أن لا يغادر شيء من هذا الجنس و إِنْ قُلْ و حق، غير معوض منه تغليظاً في هذا الحكم و تشديداً فيه

(پس از آنان) دوباره ازدواج کردید، (حکم خدا چنین است که باید از بیت-المال) به کسانی که همسرانشان رفته‌اند، مانند مهریه‌ای که (به زن اول) داده بودند، (پول) بدهید:

✓ (دکتر مستفید) عاقبتم: به دنبال آن زن و بعد از او [با زن دیگری] ازدواج کردید: «فَتَزَوَّجْتُمْ بِأَخْرَىٰ عَقِيْبِهَا» (صا) فعاقبتم: بعضی گفته‌اند: «عاقبتم» از «عُقْبَة» به معنای «نوبت» است؛ یعنی «نوبت شما در دادن مهر فرا رسید». به این معنا که گاهی همسران شما به مکه فرار می‌کنند و مشرک می‌شوند که شما باید مهریه آنها را از مشرکین طلب کنید و باز پس بگیرید، و گاهی همسران آنها به مدینه مهاجرت می‌کنند و نوبت شما می‌شود که مهریه آنها را بدهید. در این موقع که نوبت شما می‌شود، اگر کسی از شما همسرش به مکه رفته و نتوانسته مهریه‌اش را پس بگیرد، از مهریه این زنان مهاجر که



باید به شوهران مشرکشان بازپس دهید، کم بگذارید و مهریه زنان مسلمان را که نزد مشرکین رفته‌اند، به همسران مسلمان آنها که در مدینه هستند، بدهید. «من العقبه و هی النوبة... و معناه: فجاءت عقبتم من اداء المهر» (ک)؛ «العقبه: النوبة، و عاقبتُ فی الرَّاحِلَة [شترِ سواری] اذا ركبْتَ انتَ مرةً و ركبَ هو مرةً» (صح). بعضی نیز گفته‌اند: «عاقبتم» از «عقبه» گرفته شده و معنای عبارت چنین است: «اگر جنگیدید و آنها را عقوبت و مجازات کردید و غنیمتی بردید، مهریه زنانی را که به مکه فرار کرده‌اند، از غنیمت کم کرده، به شوهران مسلمانشان که در مدینه هستند، بدهید، سپس بقیه غنایم را تقسیم کنید.» «معناه: فَغَزَوْتُمْ و أَصَبْتُمْ مِنَ الْكُفَّارِ عُقْبَى - و هی الغنیمه - فَطَفَرْتُمْ و كَانَتْ الْعَاقِبَةُ لَكُمْ» (مج)؛ «قال الزجاج: فعاقبتم: فَاصْبَتُمُوهُمْ فِي الْقِتَالِ بِعُقُوبَةٍ حَتَّى غَنِمْتُمْ» (دُر). اما طبق تفسیر اهل بیت (ع) مراد از «عاقبتم» این است: به دنبال آن زن و بعد از او [که به مکه برگشته] همسر دیگری گرفتید. در اینجا برای نمونه یک روایت ذکر می‌کنیم: شیخ صدوق در علل الشرایع چنین روایت می‌کند: «عن ابی جعفر و ابی عبدالله (علیهما السلام): ... إِنَّ الَّذِي ذَهَبَتْ امْرَأَتُهُ فَعَاقَبَ عَلَى امْرَأَةٍ أُخْرَى غَيْرِهَا - یعنی تزوجها - فَإِذَا تَزَوَّجَ امْرَأَةً أُخْرَى غَيْرَهَا فَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُعْطِيَهُ مَهْرَ امْرَأَتِهِ الذَّاهِبَةِ ...» و در ادامه حضرت فرمودند: حتی اگر از کفار هم چیزی و غنیمتی به دست نیامد، امام مهریه را به این مرد می‌دهد. «يَرُدُّ الْإِمَامُ عَلَيْهِ أَصَابُوا مِنَ الْكُفَّارِ أَوْ لَمْ يُصِيبُوا ...» (رک: تفسیر برهان، ج ۷، ص ۵۱۸؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۶۵). بنابراین بعید نیست «عاقبتم» در این آیه، طبق تفسیر اهل بیت (ع)، از «عاقبه، به معنای جاء بعقبه» (بعد از او آمد) مأخوذ باشد: «عَاقِبَهُ و عَقِبَهُ تَعْقِيًا جَاءَ بِعَقِبِهِ» (قا)؛ همچنان‌که در روایت دیگری در تهذیب، شیخ طوسی از امام صادق (ع) چنین روایت کرده است: «... یعنی تزوجها بعقب ...» (رک: تفسیر برهان، همان).

## سورة الصف

آیه ۱۱

تَوَّٰمِنُونَ بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِۦ وَتُجَاهِدُونَ فِی سَبِیْلِ اللّٰهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ ۚ  
ذَٰلِكُمْ خَیْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

به خدا و پیامبرش ایمان آورید و با اموال و جان‌هایتان در راه خدا سخت  
بکوشید. اگر می‌دانستید، (می‌فهمیدید که) این برایتان بهتر است.

**سخت بکوشید**

✓ (دکتر مستفید) تجاهدون: سخت می‌کوشید. سخت بکوشید. شایان ذکر است که  
«جهاد» به معنای جنگ نیست؛ بلکه «جهاد» از ماده «جَهَد» به معنای «سخت کوشیدن  
و تمام وسع و توان را به کار بردن» است و «جنگ» یکی از مصادیق آن است و نه  
معنای لغوی آن: «الجهاد: هو المبالغة و استِفراغُ ما فی الوُسْعِ والطاقة من قول او فعل»  
(ل، تا).

## سورة المنافقون

آیه ۴

وَإِذَا رَأَوْهُمْ تَعْجَبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنْهُمْ خُشْبٌ مُسْنَدَةٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنْى يُؤْفَكُونَ

هنگامی که آنان را ببینی، از ظاهر (باایمان) آنان خوشت می‌آید، و اگر (سخنی) بگویند، به سخنان‌شان گوش می‌کنی؛ (ولی در باطن) گویی چوب‌هایی خشک (و بی‌فایده) هستند که (به دیوار) تکیه داده شده‌اند (و) مصرف دیگری ندارند. پیوسته در ترس و وحشت به سر می‌برند (و) هر فریادی را بر ضد خود می‌پندارند. (بزرگ‌ترین) دشمن (تو)، آنان هستند. بنابراین، از آنان حذر کن. خدا نابودشان کند! چگونه (با این‌همه دلیل و معجزه، باز هم به‌وسیله‌ی شیطان)، از حق بازگردانده می‌شوند؟!

## خوشت می‌آید

✓ (دکتر مستفید) تعجبک اجسامهم: از [ظاهر] آنها خوشت می‌آید: «اذا حمَّله الامرُ على العَجَب و سرَّه قیل: اعجبه» (مع)، «اعجاب» در عربی در جایی بکار می‌رود که انسان از کسی یا چیزی خوشش بیاید، مثل: «و لَأَمَّةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ» (بقره: ۲۲۱): «کنیز مؤمن از زن مشرک بهتر است هرچند از آن زن مشرک خوشتان بیاید»، یا «لا یحل لک النساء من بعد و لا أن تبدلَ بهنَّ من أزواجٍ و لو أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ» (احزاب: ۵۲): «بعد از این زنان بر تو حلال نیستند و نه اینکه به‌جای همسرانت همسر دیگری بگیری، هرچند که از زیبایی آنها خوشت آید»، «شیءٌ مُعْجَب: اذا کان حَسَنًا جدًّا» (ل)؛ پس معنای «اعجاب» «به تعجب درآوردن» نیست، بلکه

«اعجاب» یعنی «انسان از چیزی خوشش بیاید». باید در نظر داشت که فاعل این فعل، همان چیزی است که انسان از آن خوشش آمده است، مثل: أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ، یا مثل: أَعْجَبْتُكُمْ، یعنی: أَعْجَبْتُكُمْ الْمَشْرَكَةَ

## آیه ۷

هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَىٰ مَنْ عِندَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُّوا  
وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ

آنان، کسانی هستند که می‌گویند: «به کسانی که نزد پیامبر هستند (و از نظر مالی زیر فشارند)، پول ندهید تا (از اطراف او) پراکنده شوند.»؛ حال آن‌که گنجینه‌های آسمان و زمین فقط برای خداست؛ ولی منافقان نمی‌فهمند.

### پول ندهید

✓ (دکتر مستفید) لا تنفقوا علی ...: پول ندهید به ... . «انفاق» به معنای «صدقه دادن» نیست؛ بلکه به معنای «خرج کردن مال» است: «انفق المال: اخرج من حوزته و صرفه» (مع) (رک: طلاق: ۶).

## سورة التغابن

آیه ۲

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ  
او کسی است که شما را آفرید. پس از آن، برخی از شما کافر، و بعضی  
(دیگر) مؤمن اند، و خدا به کارهایتان بیناست.

پس از آن

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۹۵) الفاء فی «فَمِنْكُمْ» تدل علی مجرد  
ترتب الکفر و الإیمان علی الخلق فلا دلالة فی التفریع علی کون الکفر و الإیمان  
مخلوقین لله تعالی أو غیر مخلوقین، و إنما المراد انشعابهم فرقتین: بعضهم کافر و بعضهم  
مؤمن.

آیه ۱۴

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوٌّ لَكُمْ  
فَاحْذَرُوهُمْ وَإِن تَعَفَوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

ای مسلمانان، برخی از همسران و فرزندان تان، دشمن شما هستند.  
بنابراین، از (خواسته‌های بی‌جای) آنان بپرهیزید. (با وجود این)، اگر (آنان)  
(را) ببخشید و (از ایشان) چشم‌پوشی کنید و (عیوب آنان را) ببوشانید،  
(خدا نیز شما را می‌بخشد؛ زیرا) خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است.

(عیوب آنان را) ببوشانید

✓ (التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۴) «وَتَغْفِرُوا» ای تستروا ذنوبهم.  
✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۵۲) «وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا» ای  
تتجاوزوا عنهم و تستروا ما سبق منهم.

---

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۴، ص: ۳۲۱) وَ تَغْفِرُوا تَسْتَرُوهَا  
بِإِخْفَائِهَا وَ تَمْهِّدُ مَعْذَرَتَهُمْ فِيهَا.

## سورة الطلاق

آیه ۱

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ<sup>ج</sup> وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا

ای پیامبر، هنگامی که می‌خواهید زنان را طلاق دهید، آنان را در زمانی طلاق دهید که پس از آن، دوران عده‌شان آغاز می‌شود، و (روزهای) عده را تا به آخر بشمارید، و (در این مورد)، خود را از (خشم) خدا یعنی مالک و صاحب‌اختیاران، حفظ کنید؛ (بدین صورت که) آنان را از خانه‌هایشان بیرون نکنید، و آنان (نیز) نباید خارج شوند؛ مگر در صورت ارتکاب کار بسیار زشتی که (زشتی‌اش) آشکار است. (آری)، این (دستور)ها، مرزهای خداست (که نباید پا را از آن فراتر نهاد)، و کسی که (با گناه) به مرزهای خدا تجاوز کند، بی‌شک به خودش ستم کرده است. (تو) نمی‌دانی؛ شاید خداوند پس از این (طلاق)، وضعیت جدیدی ایجاد کند (و دوباره آن دو را با هم الفت و آشتی دهد).

می‌خواهید زنان را طلاق دهید

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۳۱۲) «إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ»  
 اِی إِذَا أَرَدْتُمْ أَنْ تَطْلُقُوا النِّسَاءَ وَأَشْرَفْتُمْ عَلَى ذَلِكَ إِذْ لَا مَعْنَى لِتَحَقُّقِ الطَّلَاقِ بَعْدَ وَقُوعِ الطَّلَاقِ فَهُوَ كَقَوْلِهِ: «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا» الآية: المائدة: ۶.

و دوباره آن دو را با هم الفت و آشتی دهد

✓ (الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، ج ۶، ص: ۲۳۲) أمراً رغبة فی الرجعة. القمی: لعله أن يبدو لزوجها فی الطلاق فیراجعها. و عن الصادق (ع) المطلقة تکتحل و تختضب و تطیب و تلبس ما شاءت من الثیاب لان الله تعالى یقول لعل الله ... إلخ.

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۳۱۳) «لا تَدْرِی لَعَلَّ اللهَ یُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أمراً» أى أمراً یقضى بتغیر الحال و تبدل رأى الزوج فی طلاقها بأن یمیل إلا الالتمام و یمیل فی قلبه محبة حب الرجوع إلى سابق الحال.

آیه ۲

فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَٰلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَن كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا

هنگامی که به پایان زمان عدّه (شان) رسیدند، یا آنان را با نیکی (در همسری خود) نگه دارید، یا به‌خوبی و خوشی از آنان جدا شوید، و دو نفر عادل را از میان خودتان (بر طلاق آنان) گواه بگیرید. و (ای گواهان، اگر از شما گواهی خواستند)، به انگیزه‌ی (فرمان‌برداری از) خدا، آن گواهی را کامل و بی‌نقص ادا کنید. کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، با این (سخنان) پند داده می‌شود. هر کس خود را از (خشم) خدا حفظ کند، (خداوند)، راهی برای نجات و رهایی (از مشکلات زندگی) پیش پایش می‌گشاید؛

ای گواهان! اگر از شما گواهی خواستند

✓ (التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۲) «وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ» إذا طولبتم بإقامتها.

✓ (تفسیر الصافی، ج ۵، ص: ۱۸۷) وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ أَيُّهَا الشُّهُودُ عِنْدَ الْحَاجَةِ.

✓ (الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، ج ۶، ص: ۲۳۳) قوله تعالى وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ أَيُّهَا الشُّهُودُ عِنْدَ طَلِبِهَا.



وَاللّٰئِي يَّئْسَنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِّسَائِكُمْ اِنْ اَرْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةَ اشْهُرٍ وَ  
الّٰئِي لَمْ يَحْضَنْ ؕ وَاُولٰٓئِكَ اَحْمَالٌ اَجَلُهُنَّ اَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ ؕ وَمَنْ يَتَّقِ اللّٰهَ  
يَجْعَلْ لَهُ مِنْ اَمْرِهِ يُسْرًا

کسانی از زنان شما که از عادت ماهانه نومید شده‌اند، چنانچه شما شک دارید (که این حالت، به سبب پیری‌ست یا به علت دیگر)، و (همچنین) زنانی که (در سن عادت هستند، ولی دچار) عادت نمی‌شوند، عده‌شان سه ماه است، و عده‌ی زنان باردار، (تا زمان) وضع حمل‌شان است. (آری)، هر کس که خود را از (خشم) خدا حفظ کند، خداوند، کارش را برایش آسان می‌کند.

چنانچه شما شک دارید (که این حالت به سبب پیری است یا به دلیل دیگر)

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۳۱۶) المراد بالارتياب الشك في يأسهن من المحيض أ هو لكبر أم لعارض، فالمعنى: و اللائى يئسن من المحيض من نساءكم و شككنكم في أمر يأسهن أ هو لبلوغ سنهن سن اليأس أم لعارض فعدتهن ثلاثة أشهر.

(در سن عادت هستند ولی دچار) عادت نمی‌شوند

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۳۱۶) «وَاللَّائِي يَّئْسَنَ» إلخ، و المعنى: و اللائى لم يحضن و هو فى سن من تحيض فعدتهن ثلاثة أشهر.

اللّٰهُ الَّذِى خَلَقَ سَبْعَ سَمٰوٰتٍ وَمِنَ الْاَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْاَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوْا  
اَنَّ اللّٰهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ

«الله»، کسی‌ست که هفت آسمان را آفرید و مانند همان (تعداد آسمان)، از جنس زمین (خلق کرد)؛ کار (تدبیر جهان، از جانب او)، در میان آسمان ها و زمین، مرحله به مرحله نازل می‌شود تا بدانید که خدا بر هر کاری تواناست، و این‌که بی‌گمان علم خداوند، همه چیز را فرا می‌گیرد.

از جنس زمین

✓ (دکتر مستفید) من الارض: ظاهراً «من» بیان جنس است؛ مثل: «خاتم من فضة».

تقدیر آن چنین می‌شود: خلق مثل السموات من جنس الارض.

## سورة التحريم

آیه ۲

قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ

به راستی خداوند شکستن قسم‌هایتان را (با دادن تمام کفاره یا بخش اندکی از آن) مجاز کرده است. خداوند، سرپرست شماست، و همه‌ی این قوانین، از جانب خود اوست، و اوست که بسیار دانا و حکیم است.

با دادن کفاره یا انجام بخش اندکی از آن

✓ (التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۶) و تحلة اليمين هو فعل ما يسقط تبعته في اليمين إما بكفارة او بتناول شيء من المحلوف عليه

آیه ۱۰

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاهِلِينَ

خداوند، برای کافران، نکته‌ی مهمی را بیان کرد: (سرگذشت) همسر نوح و همسر لوط را که در همسری دو بنده‌ی شایسته از بندگان‌مان قرار داشتند. آنگاه به آن دو خیانت کردند. سرانجام، آن شد که (آن دو بنده‌ی صالح)، ذره‌ای از عذاب خدا را از آن دو زن دور نکردند، و آن رابطه‌ی همسری، هیچ سودی به حال آن زنان نداشت، و (به آن دو) گفته شد: «با کسانی که وارد (دوزخ) می‌شوند، وارد آتش شوید.»

در همسری

✓ (دکتر مستفید) تحت: در نکاح [در اینجا]: گاه کلمه «تحت» در عربی کنایه از

زوجیت است: «هو کنایه عن الزوجية» (مع)؛ مثل این مصرع از قصیده فردق: «إذا باهلی» [مردی از قبیله باهله که مردمانی پست بودند] تحتَه حَنْظَلِیَّة [زنی از قبیله حنظله که مردمانی محترم و شریف بودند]...: «ای تحت تصرّفه و فی نکاحه» (جامع)، «إذا باهلی تحتَه حَنْظَلِیَّة \* له ولد منها فذاک المذرع» (تهذیب)، که در بعضی کتب بجای «تحتَه»

## سورة القلم

آیه ۹

وَدَّوَالُو تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ

دوست دارند که (با آنان) مدارا کنی. در نتیجه، (با تو) به نرمی رفتار می کنند و مدارا می نمایند.

که

✓ (دکتر مستفید) لو تُدْهِنُ: که سخت گیری نکنی

آیه ۱۸

وَلَا يَسْتَنْتُونَ

و این در حالی بود که «ان شاء الله» نگفتند.

«ان شاء الله» نگفتند

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۰۵) «وَلَا يَسْتَنْتُونَ» أى غير مستثنين

فى أيمانهم فلم يقولوا إن شاء الله فإن قول القائل لأفعلن كذا إلا أن يشاء الله استثناء و معناه إلا أن يشاء الله منعى أو تمكين مانعى

✓ (الميزان فى تفسير القرآن، ج ۱۹، ص: ۳۷۴) «وَلَا يَسْتَنْتُونَ» لم يقولوا إلا أن يشاء الله اعتمادا على أنفسهم و اتكاء على ظاهر الأسباب.

آیه ۱۹

فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِنْ رَبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ

پس از آن، (شب‌هنگام،) در حالی که آنان در خواب بودند، بلایی از سوى پروردگارت گرد آن باغ چرخید و فرود آمد.

فرود آمد

✓ (التحریر و التئویر، ج ۲۹، ص: ۷۷) عدی (طاف) بحرف (علی) لتضمینه معنی: تسلط أو نزل

آیه ۲۰

فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ

در نتیجه، (همه‌ی میوه‌هایش از بین رفت و) همچون باغی شد که (پیشتر) میوه‌هایش چیده شده است.

همچون باغی شد که (پیشتر) میوه‌هایش چیده شده است

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص: ۵۹۰) ... فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ كالمصرومة لهلاك ثمرها.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۵، ص: ۳۴) فَأَصْبَحَتْ

كَالصَّرِيمِ كالبستان الذي صرمت ثماره بحيث لم يبق فيها شيء ففعيل بمعنى مفعول

✓ (الميزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۳۷۴) «كَالصَّرِيمِ» و هو الشجر المقطوع ثمره

آیه ۴۲

يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ

در آن روز که اوضاع بسیار سخت می‌شود و آنان به سجده کردن فراخوانده می‌شوند، و نمی‌توانند (سجده کنند)؛

که اوضاع بسیار سخت می‌شود و آنان

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص: ۵۹۴) يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ فِي

معنی: يوم يشتد الأمر و يتفاقم، و لا كشف ثم و لا ساق، كما تقول للأقطع الشحيح: يده مغلولة، و لا يد ثم و لا غل، و إنما هو مثل في البخل.

✓ (مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۰۸) تقول العرب قامت الحرب على

ساق و كشفت عن ساق يريدون شدتها

## سورة الحاقة

آیه ۷

سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ تُمْنِيَةً أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ  
أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ

(تندبادی) که خدا آن را در هفت شب و هشت روزِ نحس و پیاپی بر آنان  
مسلط کرد. پس آن قوم (تنومند) را در آن (شب‌ها و روزها) می‌بینی که به  
خاک افتاده‌اند؛ گویی تنه‌های درختان خرما هستند  
که بر زمین افتاده و از درون (متلاشی و) تهی شده‌اند. از درون (متلاشی و)  
تهی شده‌اند

✓ (مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۱۷) «كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ»... و  
قيل خاوية فارغة خالية الأجواف  
✓ (روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، ج ۱۵، ص: ۴۸) خاوية خلت أجوافها بلى  
و فسادا و قال ابن شجرة كانت تدخل من أفواههم فتخرج ما فى أجوافهم من الحشو من  
أدبارهم فصاروا كأعجاز النخل الخاوية.

✓ (تفسير الصافي، ج ۵، ص: ۲۱۷) خاوية متأكلة الأجواف  
✓ (تفسير جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۴۷) «نَخْلٍ خَاوِيَةٍ» نخرة خالية الأجواف

آیه ۲۰

إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلْقٍ حِسَابِيهِ

من یقین داشتم که با حساب‌رسی (اعمال) خود روبه‌رو خواهم شد. «

من یقین داشتیم که

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۲۰) «إِنِّي ظَنَنْتُ» اُی علمت و اُیقنت

فی الدنیا

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۳۹۹) «إِنِّي ظَنَنْتُ اُنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهٗ» الظن

بمعنی الیقین،

✓ (البحر المحیط فی التفسیر، ج ۱۰، ص: ۲۶۱) «إِنِّي ظَنَنْتُ» اُی اُیقنت

✓ (تفسیر الصافی، ج ۵، ص: ۲۱۹) «إِنِّي ظَنَنْتُ اِی تَیَقَّنْتُ کَذَا فِی التَّوْحِيدِ



## سورة الجن

آیه ۱

قُلْ اَوْحِيَ اِلَيَّ اَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا اِنَّا سَمِعْنَا قُرْءَانًا عَجَبًا

بگو: به من وحی شده که گروهی از جن‌ها (به قرآن) گوش فرا دادند و پس از آن (به قوم خود) گفتند: «ما سخنانی خواندنی و شگفت‌آور شنیدیم.»

## سخنانی خواندنی

✓ (دکتر مستفید) قرآناً: خواندنی‌ای: «کلاماً مقروءاً» (میز) این کلمه در اصل مصدر است - «قرأه یقرأه قرأاً و قراءة و قرأناً» (ل) - و بعداً اسم خاص برای کتاب آسمانی مسلمانان شده است. ظاهراً در این آیه و امثال آن، مصدری است که به معنای اسم مفعول به کار رفته است. (رک: واقعه: ۷۷ و بروج: ۲۱)

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۵، ص: ۹۴) اِنَّا سَمِعْنَا قُرْءَانًا اى کتاباً مقروءاً علی ما فسر به بعض الأجله و فسر بذلك للإشارة إلى أن ما ذكره فی وصفه مما یأتی وصف له كله دون المقروء منه فقط، و المراد أنه من الكتب السماوية و التنوین للتفخیم اى قرآناً جلیل الشأن

## سورة المزمل

آیه ۶

إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلاً

دوام و ثبات عبادت شبانه، بیشتر، و گفتار (و اذکاری که در) آن (به کار می‌رود)، از خطا و لغزش دورتر (و خالصانه‌تر) است.

دوام و ثبات عبادت شبانه، بیشتر و گفتار (و اذکاری که در) آن (به کار می‌رود)، از خطا و لغزش دورتر (و خالصانه‌تر) است

✓ (دکتر مستفید) ناشئة: قیام و برخاستن [در شب]: «والمرویّ عن ابی جعفر و ابی عبدالله علیهما السلام انهما قالّا: هی القیام فی آخر اللیل الی صلاة اللیل» (مج) (رک: توضیحات تکمیلی ۱۷۳: ناشئة: «ة» در ناشئة، یا تاء اسمیه است مثل حادثه و واقعه یا تاء مصدریه مثل عافیة (برای توضیح بیشتر رجوع کنید به توضیحات تکمیلی ۱۴۵).

فعل «نشأ» به معنای «قام و نهض» بوده، «ناشئة» مصدر آن است: «الناشئة مصدر، من نشأ اذا قام و نهض، علی فاعلة کالعاقبة» (ک). پس «ناشئة اللیل» یعنی «قیام اللیل». این معنا همان‌طور که در حاشیه گذشت، از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده است. البته «نشأ» به معنای «به وجود آمد و حادث شد» نیز هست: «نشأ الشيء: تجدد وحدث» (مع). در این فرض، «ناشئة» به معنای «ایجادشده و حادث‌شده» و کنایه از «عبادت [در شب]» است؛ یعنی عبادت ایجادشده [در شب]. در فرض یکم، «ة» مصدریه و در فرض دوم اسمیه است و در هر دو صورت، اضافه به تقدیر «فی» است؛ یعنی «الناشئة فی اللیل». اشدُّ: محکم‌تر، سخت‌تر. اشدَّ وطأً: پابرجاتر، استوارتر و دورتر از لغزش: «اشدَّ وطأً: اشدُّ ثباتَ قَدَمٍ و ابعُدُ من الزَّلَلِ» (ک، بحر)؛ «هو شدید

الوطء فی امره: ای ثابت القدم فيه کمن یشدّ و طأته فی الارض» (مع). «وطء» در اصل از مصدر «وَطِئَ ، يَطِئُ» و به معنای پا گذاردن و لگد کردن است. (رک: توضیحات تکمیلی ۱۷۴: اشدُّ و طئتًا: بعضی گفته‌اند که یعنی: سخت‌تر، دشوارتر: «او اثقل و اغلظ علی المصلی من صلاة النهار من قوله عليه السلام: اللهم اشدُّ و طأتک علی مُضَرَّ». (ک، بحر). مرحوم سید رضی نیز در تلخیص‌البیان همین نظر را پذیرفته‌اند: «و المراد ان قیام اللیل اشدّ و طأً علیک ای اصعب و اشقّ كما يقول القائل: هذا الامر شدیدُ الوطأة علیّ اذا وصف بلوغه منه و صعوبته علیه.» ظاهراً اما این معنی صحیح نیست؛ بلکه مراد این است که نماز شب و عبادت در شب استوارتر است و نه دشوارتر. زیرا اولاً: این آیه در مقام تعلیل برای انتخاب شب برای نماز شب خواندن است. به عبارت دیگر معنی ندارد که بگوییم: نماز شب بخوان؛ چون نماز شب، دشوارتر است. ثانیاً: اگر معنی این باشد که نماز شب دشوارتر است، با عبارت «اقوم قیلاً» تناسبی ندارد. نکته دیگر اینکه کلمات «وطأ» و «قیلاً» تمیز هستند و تقدیر عبارت چنین است: «ان ناشئة اللیل اشدُّ و طأتها و اقوم قیلها [من ناشئة النهار]». ظاهراً عبادت شبانه به انسانی تشبیه شده که پا برجا و استوار ایستاده و سخنان صحیح به زبان می‌آورد. شاید منظور این باشد که عبادت شبانه - به خاطر فراغ بال از مشاغل روزانه - پا برجاست؛ یعنی انسان می‌تواند آن را طولانی‌تر انجام دهد و زود آن را به پایان نبرد، و نیز اذکار آن خالصانه‌تر است، یا - به خاطر آرام بودن محیط - خطا و اشتباه در آن کمتر است: «و کونها اشدّ و طأً کنایه من کونها اثبت قدماً لصفاء النفس و عدم تکدّرها بالشواغ النهارية ... و المراد بکونها اقوم قیلاً کونها اثبت قولاً و اصبوب لحضور القلب و هدو الاصوات.» (میز). و الله العالم.). اقوم: صحیح‌تر و دورتر از کجی، خالصانه‌تر یا استوارتر، پا بر جاست. این کلمه، افعال تفضیل از «قام» است. قیلاً: گفتار، سخن: «القیل: القول» (مع)؛ «و فی الحدیث: نهی عن قیل و قال و هما اسمان» (صح). «اقوم»، افعال تفضیل از قام است. از این رو برای فهم معنای «اقوم» باید نخست معنای «قام» را دریابیم: «قام:

توقف عن السير» (مع)؛ «قام: نهض منتصباً دون عوجٍ أو التواءٍ» (مع). پس «اقوم»، یا به معنای ثابت‌تر یا به معنای صاف‌تر و دورتر از کجی و انحراف است. و بعید نیست دومی مراد باشد: «اقوم قیلاً: اصوب للقراءة و اثبت للقول لفراغ البال ...» (مع)؛ «أَسَدَّ [استوارتر] مقالاً و اثبت قراءة لهدو الاصوات ...» (ک)؛ «أشدَّ استقامة على الصواب لان الاصوات هادئة فلا يضطرب على المصلی ما يقرؤه» (بحر)؛ «اثبت قولاً و اصوب» (میز).

#### آیه ۱۸

السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا

آسمان به سبب (شدّت و سختی) آن روز شکافته خواهد شد. (بی‌گمان) وعده‌ی خدا تحقق میابد.

به سبب (شدّت و سختی) آن روز

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص: ۶۴۲) الباء فی «به» مثلها فی قولک: فطرت العود بالقدوم فانفطر به، یعنی: أنها تنفطر بشدة ذلك اليوم و هو له كما ينفطر الشيء بما يفطر به.

✓ (البحر المحيط فی التفسیر، ج ۱۰، ص: ۳۱۹) أى بسبب شدة ذلك اليوم

✓ (الميزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۶۹) «السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا» إشارة بعد إشارة إلى شدة اليوم، و الانفطار الانشقاق و تذكير الصفة لكون السماء جائز الوجهين يذكر و يؤنث، و ضمير «به» لليوم، و الباء بمعنى فى أو للسببية، و المعنى السماء منشقة فى ذلك اليوم أو بسبب ذلك اليوم أى بسبب شدته.

## سورة المدثر

آیه ۵۳

كَأَنَّ بِلَ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ

به هیچ وجه (چنین اتفاقی نمی افتد. البته ایمان نیاوردن آنان به سبب این نیست که به آنان کتاب آسمانی داده نمی شود)؛ بلکه آنان از آخرت نمی ترسند.

(به سبب این نیست که به آنان کتاب آسمانی داده نمی شود) بلکه آنان از آخرت نمی ترسند

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص: ۶۵۶) بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ فَلذلک أعرضوا عن التذكرة لا لامتناع إيتاء الصحف

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۵، ص: ۱۴۹) بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ فَلذلک يعرضون عن التذكرة لا لامتناع إيتاء الصحف و حصول مقترحهم كما یزعمون

✓ (البحر المحيط فی التفسیر، ج ۱۰، ص: ۳۴۰) بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ، و لذلک أعرضوا عن التذكرة لا لامتناع إيتاء الصحف

✓ (التحرير و التنوير، ج ۲۹، ص: ۳۰۸) بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ أی ليس ما قالوه إلّا تنصلا فلو أنزل عليهم كتاب ما آمنوا و هم لا يخافون الآخرة، أی لا يؤمنون بها

✓ (الميزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۰۰) «كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ» ردع لهم بما يريدونه من نزول كتاب سماوى على كل واحد منهم فإن دعوة الرسالة مؤيدة بآيات بينة و حجج قاطعة لا تدع ربيا لمرتاب فالحجة تامة قائمة على الرسول و غيره على

حد سواء من غير حاجة إلى أن يؤتى كل واحد من الناس المدعويين صحفا منشورة.

آیه ۵۴

كَلَّا إِنَّهُ تَذَكُّرٌ

به هیچ وجه (چنین نیست که می‌پندارند؛ زیرا کتاب آسمانی فقط برای پند و یادآوری مردم نازل می‌شود، و این) قرآن، پند و یادآوری‌ست. چنین نیست (که آنان می‌پندارند، زیرا کتاب آسمانی فقط برای پند و یادآوری مردم نازل می‌شود و این) قرآن پند و یادآوری است

✓ (الميزان في تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۰۰) «كَلَّا إِنَّهُ تَذَكُّرٌ» ردع ثان لاقتراحهم نزول كتاب سماوى لكل امرئ منهم، و المعنى لا ننزل كتابا كذلك أن القرآن تذكرة و موعظة نعظهم به لا نريد به أزيد من ذلك، و أثر ذلك ما أعد للمطيع و العاصي عندنا من الجزاء.

✓ (التحرير و التنوير، ج ۲۹، ص: ۳۰۸) كَلَّا ردع ثان مؤكّد للردع الذى قبله، أى لا يؤتون صحفا منشورة و لا يوزعون إلّا بالقرآن. و جملة إِنَّهُ تَذَكُّرٌ تعليل للردع عن سؤالهم أن تنزل عليهم صحف منشورة، بأن هذا القرآن تذكرة عظيمة

آیه ۵۶

وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ

آنان پند نمی‌گیرند؛ مگر این که خدا بخواهد. او کسی‌ست که شایسته است انسان، خود را از (خشم) او در امان نگه دارد، و (او) اهل آمرزش است

شایسته است انسان خود را از (خشم) او در امان نگه دارد

✓ (الميزان في تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۰۱) أى أهل لأن يتقى منه لأن له الولاية المطلقة على كل شيء، و بيده سعادة الإنسان و شقاوته

✓ (مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۹۳) أى هو أهل أن يتقى محارمه و أهل أن يغفر الذنوب عن قتادة و روى مرفوعا عن أنس قال إن رسول الله ص تلا هذه

الآية فقال: قال الله سبحانه أنا أهل أن أتقى فلا يجعل معي إليه فمن اتقى أن يجعل معي إليها فأنا أهل أن أغفر له

✓ (البحر المحيط في التفسير، ج ١٠، ص: ٣٤٠) هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى: أى أهل أن يتقى و يخاف، و أهل أن يغفر. وروى أنس بن مالك رضى الله تعالى عنه أن النبي صلى الله عليه و سلم فسر هذه الآية فقال: «يقول لكم ربكم جلت قدرته و عظمته: أنا أهل أن أتقى، فلا يجعل يتقى إله غيرى، و من اتقى أن يجعل معي إليها غيرى فأنا أغفر له».

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ٤، ص: ٦٥٧) هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ أَهْلُ الْمُغْفَرَةِ هو حقيق بأن يتقيه عباده و يخافوا عقابه، فيؤمنوا و يطيعوا، و حقيق بأن يغفر لهم إذا آمنوا و أطاعوا. و روى أنس عن رسول الله صلى الله عليه و سلم: «هو أهل أن يتقى، و أهل أن يغفر لمن اتقاه»

## سورة القيامة

آیه ۲۷

وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ<sup>س</sup>

و (اطرافیانش) می‌گویند: «کیست که بتواند او را با اوراد و اذکارِ خاص شفا بخشد؟»،

اوراد و اذکارِ خاص

✓ (دکتر مستفید) راق: شفادهنده، آن که در صدد شفا دادن - با آیات قرآن و اذکار و اوراد - برمی‌آید: «الراقی: طالب الشفاء. رَقَاه يَرْقِيهِ اِذَا طَلَبَ لَهُ شِفَاءً بِاسْمَاءِ اللَّهِ الشَّرِيفَةِ و آیات کتابه العظيمة» (مج)؛ «مِنَ الرُّقِيَةِ وَ هِيَ مَا يُسْتَشْفَى بِهِ لِّلْمَرِيضِ مِنَ الْكَلَامِ الْمُعَدِّ لِذَلِكَ» (بحر).



## سورة الانسان

آیه ۶

عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا

(شراب آن جام، از) چشمه‌ای (ست) که بندگان (خاص) خدا از آن می نوشند، و هر جا و هر گونه که بخواهند، آن را از زمین می جوشانند و جاری می کنند.

(شراب آن جام از) چشمه‌ای (است) که

✓ (مترجم) به نظر می رسد که بهتر است «عیناً» را بدل از محل «من کأس» - با تقدیر مضاف محذوف که در حقیقت مفعول به «یشربون» است - در نظر بگیریم (قول دوم کشف و اکثر معرین). چون اگر «عیناً» را - در این آیه - بدل از «کافور» بدانیم (و در آیه ۱۸ بدل از زنجبیل)، اولاً با مجاز بودن این عبارت سازگار نیست، ثانیاً با معنای لغوی «کافور» (و «زنجبیل») که گفته اند نوعی گیاه یا نوعی ماده است، نمی سازد.

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص: ۶۶۸) عَيْنًا. علی هذین القولین: بدل من محل من کأس علی تقدیر حذف مضاف، کأنه قبل: یشربون فیها خمر عین. أو نصب علی الاختصاص. فإن قلت: لم وصل فعل الشرب بحرف الابتداء أولاً، و بحرف الإلصاق آخر؟ قلت: لأنَّ الكأس مبدأ شربهم و أوّل غایتهم، و أما العین فیها یمزجون شرابهم، فكان المعنی: یشرب عباد الله بها الخمر، كما تقول: شربت الماء بالعسل

✓ (إعراب القرآن و بیانه، ج ۱۰، ص: ۳۱۵) بدل من محل من کأس.

✓ (الجدول فی إعراب القرآن، ج ۲۹، ص: ۱۸۴) پاورقی: مفعول به عامله یشربون المتقدّم بحذف مضاف ای ماء عین.

## سورة المرسلات

آیه ۳۹

فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونِ

پس اگر قدرت ضرر زدن دارید، به من ضرر بزنید.

پس اگر قدرت ضرر زدن دارید، به من ضرر بزنید

✓ (دکتر مستفید) کید: ضرر زدن. تصمیم به ضرر زدن: «الکید: التدبیر علی العدو و ارادة اهلاکه ... الکید: اسم لفعل المکروه بالغیر قهراً» (فر، ۲۱۴)؛ «الکید: ضرر الشیء بتدبیر علیه» (تب: ذیل ۷۰ انبیاء). کیدون: به من ضرر بزنید. فعل امر از «کاد یکید کیداً».

## سورة النبأ

آیه ۳

الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ

که آنها درباره‌ی (راست بودن) آن، (با تو) اختلاف دارند.

(با تو) اختلاف دارند

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۵، ص: ۲۰۳) فکأنه قيل «الذي هم فيه مخالفون» للنبي صلى الله عليه وسلم.

✓ (دکتر مستفید) مختلفون: اولین معنایی که از کلمه اختلاف به ذهن متبادر می‌شود، مخالف بودن دو یا چند چیز با یکدیگر است، ولی این معنا در برخی از آیات - جز با تکلف و توجیه - از این کلمه فهمیده نمی‌شود. مثلاً در آیه ۱۲۴ نحل (أَنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ) نمی‌توان پذیرفت که «اختلاف» به معنای «مخالف یکدیگر بودن» باشد، چه اینکه «مخالف یکدیگر بودن» در آیه فوق، به این معناست که: عده‌ای صید را در آن روز حرام می‌دانستند و عده‌ای حلال، (رک: میز و نیز سایر تفاسیر). به عبارت دیگر نمی‌توان پذیرفت که عده‌ای صید را حرام دانسته باشند ولی با این حال عقوبت شامل آنها نیز شده باشد. لازم به ذکر است که مفسرین در باره معنای «جُعِلَ السَّبْتُ»، گفته‌اند: «أَنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ لَعْنَةً وَ مَسْخًا...» (معج)، «أَنَّمَا جُعِلَ وَبَالَ السَّبْتُ وَ هُوَ الْمَسْخُ...» (کنز). پس «اختلاف» در این آیه باید معنای دیگری داشته باشد. از جمله معنای‌ای که این لفظ می‌تواند داشته باشد - هرچند مشهور و متداول نیست - «مخالف بودن و مخالفت ورزیدن چند نفر - نه با یکدیگر بلکه - با شخص دیگر» است، چه اینکه باب «

افتعال» گاه به معنای باب «تفاعل» به کار می‌رود و یکی از معانی باب «تفاعل» این است که «کاری از عده‌ای صادر شود»، ولی نه لزوماً رو در روی یکدیگر همان‌طور که در توضیحات تکمیلی ۱ گذشت: «و قد یجیءُ «تفاعل» للاتفاق فی اصل الفعل و لكن لا علی معامله بعضهم بعضاً ...»، (شا، ج ۱ ص ۱۰۳ و نیز رک: ک، ذیل: ۳ نبأ). آلوسی این مطلب را درباره کلمه «مختلفون» در آیه ۳ نبأ از عالمی که او را «مفتی الدیار الرومیه» (فقیه دیار روم) نامیده، نقل کرده ولی خودش آن را نپذیرفته است، البته به نظر نگارنده، سخن «مفتی الدیار الرومیه» در پاره‌ای از آیات - اگر نگوییم: بسیاری از آیات - کاملاً صحیح است، از جمله آیه ۳ سورة نبأ (الذی هم فیه مختلفون) که چنین معنا می‌شود: الذی هم فیه مخالفون للنبی «ص»، یعنی همان چیزی که در مورد آن با پیامبر «ص» مخالفت دارند. عبارات آلوسی ذیل این آیه چنین است: «قال مفتی الدیار الرومیه: الذی یقتضیه التحقيق و يستدعیه النظر الدقیق ان یُحملَ اختلافهم فی البعث علی مخالفتهم للنبی - ص - بان یُعْتَبَر فی الاختلاف محض صدور الفعل عن المتعدد حسبما قیل فی التساؤل - فان الافتعال و التفاعل صیغتان مُتَاخِیْتَان کالاستباق و التسابق و الانتضال و التناضل [با یکدیگر در تیر اندازی مسابقه دادن]، یجری فی کل منهما ما یجری فی الاخری - لا علی مخالفة بعضهم لبعض، علی ان یکون کل من الجانبین مخالفاً - اسم فاعل - و مخالفاً - اسم مفعول - لان الکل و ان استحقَّ ما یُذکر بعدُ - من الردع و الوعید - لكن استحقاق کل جانب لهما لیس لمخالفته للجانب الآخر، اذ لا حَقِیَّة فی شیء منهما حتی یستحق من یخالفه المُؤاخَذة، بل لمخالفته علیه الصلاه و السلام. فکأنه قیل: الذی هم فیه مخالفون للنبی «ص» اهـ، و فیه انه خلاف الظاهر، و ما ذکره من التعلیل لا یخلو عن شیء». پایان کلام آلوسی. شیخ طوسی نیز در تبیان و شیخ طبرسی در مجمع‌البیان ذیل آیه ۱۲۴ نحل، شبیه کلام مفتی دیار روم را از عده‌ای - که نام آنها ذکر نکرده - نقل کرده است، وی می‌گوید: «و قال قوم: معنی اختلفوا فیه ای خالفوا فیه، لانهم نهوا عن الصيد فیه فنصبوا الشباك [تور و دام برای ماهیگیری] يوم

الجمعة و دخل فيها السمك يوم السبت فاخذوه يوم الاحد». همان طور که در بالا اشاره شد، سخن مفتی دیار روم در بسیاری از آیات کاملاً صحیح و قابل قبول است، به عنوان مثال در عبارت «قول مختلف» در آیه ۸ سورة ذاریات که بر اساس این سخن باید به معنای «قول مخالف [حق]» باشد چه اینکه اگر اختلاف در این آیه به معنای معروف آن بود، شایسته بود که گفته شود: «اقوال مختلفة». و الله العالم.

## آیه ۱۷

إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا

روز داوری (میان خلاق)، زمان مشخص شده (برای تحقق وعده‌ی خداوند) است؛

زمان مشخص شده (برای تحقق وعده خداوند) است

✓ (المفردات فی غریب القرآن ج ۱، ص ۸۷۹) المِیقَاتُ: الوقتُ المضروبُ للشیء، و الوعد الذي جعل له وَقْتُ.

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۷۲۸) ذیل آیه ۱۴۲، اعراف) المیقات ما قدر لیعمل فیہ عمل من الأعمال

✓ (دکتر مستفید) میقاتا: موعد و وعده‌گاه: (رک: توضیحات تکمیلی ۲۰۰: «المیقات: ما وُقِت به الشیء، أى: حُدَّ» (ک، ذیل ۵۰ واقعه). «المیقات: الوقت المضروب للفعل و الموعد الذي جعل له وقت» (سیط). مفسرین در باره این کلمه در «ان يوم الفصل میقاتهم اجمعین» (دخان ۴۰): چنین گفته‌اند: «مِیقَاتُهُمْ: وقت موعدهم» (بیضا). «مِیقَاتُهُمْ: وقت وعدهم» (سی). «قوله: مِیقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ أى موعد الناس أجمعين أو موعد من تقدم ذكره» (میز). «یعنی، روز قیامت میقات و میعاد ایشان باشد» (ابو.).

✓ (معجم الفاظ القرآن الکریم ج ۲، ص ۸۳۲) المیقات الوقت المضروب للفعل

## آیه ۱۹

وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا

و آسمان گشوده می‌شود؛ بدین ترتیب که به‌صورت درهائی (متعدّد) درمی‌آید.

### بدین ترتیب که

✓ (دکتر مستفید) فکانت: به‌گونه‌ای که بود: فاء برای ترتیب ذکر است: (رک: توضیحات تکمیلی ۲۲۹: فاء عطف دارای سه معنا است که گاه هر سه معنا را با هم افاده می‌کند و گاه یک یا دو معنا را می‌رساند، این سه معنا عبارتند از: ۱- ترتیب، ۲- تعقیب [پشت سرهم و با فاصله کم قرار گرفتن]، ۳- سببیت: «وتفید ثلاثة أمور: أحدها: الترتیب، ... الأمر الثانی: التعقیب، ... والأمر الثالث: السببیه» (مغنی). ترتیب نیز، خود دو نوع است: ترتیب معنوی و ترتیب ذکر. ترتیب معنوی آن است که دو اتفاقی که با فاء عطف به هم عطف شده‌اند، حقیقتاً در جهان خارج، یکی پس از دیگری رخ داده باشد؛ مثل: جاء زید فعمرو (اول زید آمد، و بعد از او عمرو آمد). ترتیب ذکر آن است که دو اتفاقی که با فاء عطف به هم عطف شده‌اند، در واقع یکی باشند و دومی توضیح اولی باشد و صرفاً در بیان و گفتار، یکی پس از دیگری بیان شده باشد. نام دیگر این نوع عطف، عطف مفصل بر مجمل است؛ لذا در این قبیل موارد مناسب که فاء را «بدین- صورت که»، «بدین‌گونه که» یا «یعنی» و امثال آن ترجمه کنیم؛ مثل: توضاً زید، فغسل وجهه و یدیه و مسح رأسه و رجلیه. در اینجا جمله «غسل وجهه و یدیه و مسح رأسه و رجلیه» به وسیله فاء بر جمله «توضاً زید» عطف شده است. واضح است که معنای این دو جمله، یکی است، با این تفاوت که دومی تفصیل و توضیح اولی است، و ترتیب بین این دو فقط در ذکر و گفتار است نه در جهان خارج. یعنی این‌گونه نیست که زید اول وضوء گرفته باشد و پس از آن صورت و دستهای خود را شسته و سر و پاهایش را مسح کرده باشد. لذا در ترجمه چنین می‌گوییم: زید وضوء گرفت یعنی (یا بدین‌گونه که) صورت و دستهایش را شست و سر و پاهایش را مسح کرد. مثالی از قرآن: وَكَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتاً أَوْ هُمْ قَائِلُونَ (أعراف: ۴). در اینجا

جمله « جاءها بأُسُنَا بَيَاتاً أَوْ هُمْ قَائِلُونَ » به وسیله فاء بر جمله « أَهْلَكْنَاهَا » عطف شده است. ولی این بدان معنا نیست که اول اهلak صورت گرفته و پس از آن، آمدن بَأُس و عذاب. بلکه جمله « جاءها بأُسُنَا بَيَاتاً أَوْ هُمْ قَائِلُونَ » تفصیل و توضیح « اهلکنا » است. لذا در ترجمه چنین می‌گوییم: چه بسیار آبادیهایی که نابودشان کردیم، بدین صورت که عذاب ما شبانه یا در حالی که در خواب نیمروزی بودند به سراغشان آمد. ابن هشام در این باره چنین می‌گوید: «و ترد [الفاء] علی ثلاثة أوجه: أحدها: أن تكون عاطفة، وتفيد ثلاثة أمور: أحدها: الترتيب، وهو نوعان: معنوی كما فی قام زيدُ فعمرو؛ و ذكری - وهو عطفُ مُفَصَّلٍ علی مُجْمَلٍ - نحو: « فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ »، و نحو: « فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرَنَا اللَّهُ جَهْرَةً »، و نحو: « وَ نَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي » الآية، و نحو: تَوْضُأً فغسلَ وجهَهُ ویدیه و مسحَ رأسَهُ ورجليه » (غنی، باب فاء). حال، در موارد فوق یعنی: فکانت (سورة نبأ)، فسواک و فعدلک (سورة انفطار)، فسوی و فصلی (سورة اعلی)، فاکرمه (سورة فجر) فاء ترتیب ذکرى یعنی عطف مفصل بر مجمل را می‌فهماند)، یا پس شد (معنای دوم فکانت).

آیه ۲۷

إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا

چرا که آنان، انتظار محاسبه‌ی (اعمال‌شان) را نداشتند،

انتظار نداشتند

✓ (التبيان في تفسير القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۴۵) فالرجاء التوقع لوقوع أمر يخاف ألا يكون، فهؤلاء كان يجب عليهم أن يتوقعوا الحساب على يقين أنه يكون، فلم يفعلوا الواجب في هذا، ولا قاربوه لاعتقادهم أنه لا يكون فاللوم أعظم لهم و التقريع لهم أشد.

✓ (روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، ج ۶، ص: ۶۹ «ذيل آیه ۷. سورة يونس») و الرجاء يطلق على توقع الخير كالأمل و على الخوف و توقع الشر و على مطلق التوقع و هو في الأول حقيقة و في الأخيرين مجاز

جَزَاءً مِّن رَّبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا

(و بدین ترتیب پرهیزگاران) از جانب پروردگارت پاداش داده می‌شوند،  
(و آن) عطایی فراوان و کافی (ست).

#### فراوان و کافی

✓ (دکتر مستفید) حساباً: زیاد و کافی: «عَطَاءٌ حِسَاباً أَيْ كَثِيراً كَافِياً، يُقَالُ: أَحْسَبْتُ فَلَاناً أَيْ أُعْطِيتَهُ مَا يَكْفِيهِ حَتَّى قَالَ: حَسْبِي» (مج و ک) «و الْحِسَابُ: الْكَثِيرُ. وَ عَطَاءٌ حِسَاباً أَيْ كَثِيراً كَافِياً وَ كُلُّ مَنْ أَرْضَى فَقَدْ أُحْسِبَ. وَ شَيْءٌ حِسَابٌ أَيْ كَافٍ. وَ يُقَالُ: أَتَانِي حِسَابٌ مِنَ النَّاسِ أَيْ جَمَاعَةٌ كَثِيرَةٌ» (ل)

رَبِّ السَّمُوتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنُ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا

(هم او) مالک و صاحب اختیار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آنهاست،  
می‌باشد؛ یعنی (خدای) رحمان که در پیشگاه او توان هیچ بحث و  
اعتراضی را ندارند.

#### در پیشگاه

✓ (دکتر مستفید) لا یملکون منه ...: در مقابل او توان ... ندارند: (رک: توضیحات تکمیلی ۲۰۵: فعل «ملک» در صیغه‌های مختلف همراه با حرف «من» ۶ بار در قرآن بکار رفته است که در همه این موارد اسم مجرور بعد از «من» یا لفظ جلاله الله است یا ضمیری است که به الله برمی‌گردد: «قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَ مَنْ فِيهِ الْأَرْضِ جَمِيعاً» المائدة: ۱۷، «وَ مَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً» المائدة: ۴۱، «قُلْ إِنْ أَفْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئاً» الأحقاف: ۸، «قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرّاً أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعاً» الفتح: ۱۱، «وَ مَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ» الممتحنة: ۴، «لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَاباً» النبأ: ۳۷.  
در باره کلمه‌ای که «من» به آن متعلق است، دو احتمال وجود دارد: الف - «من»



متعلق باشد به ماده «ملک»: در این صورت در مورد معنای «من» نیز دو احتمال وجود دارد: ۱- یا ابتدائی و به معنای «از طرف» است و ماده «ملک» به معنای «در اختیار داشتن یا توانایی داشتن» می باشد: «و جُوزَ أَنْ يَكُونَ «منه» صِلَةً يَمْلِكُونَ و من ابتدائی و المعنى لا يملكون من الله تعالى خطاباً واحداً أى لا يملکهم الله تعالى ذلك فلا يكون فى أيديهم خطاب يتصرفون فيه تصرف المُلْك فيزيدون فى الثواب أو ينقصون من العقاب، و هذا كما تقول: ملكت منه درهما و هو أقل تكلفاً و أظهر من جعل «منه» حالاً من خطاباً مقدماً و إضمار مضاف أى خطاباً من خطاب الله تعالى» (سى، ذیل ۳۷ نبأ)؛ «و قوله «من الله» فيه احتمالان، اظهرهما: انه متعلق بالفعل قبله ...» (در: ذیل ۱۷ مائدة). ۲- یا به معنای بدل است و ماده «ملک» به معنای «در اختیار داشتن یا توانایی داشتن» می باشد: «فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ: فلن تستطيع له مِنَ اللَّهِ شَيْئاً فى دفع تلك الفتنة، ... أو بدل الله عز اسمه» (سى، ذیل: ۴۱ مائدة) البته مشخص است که این وجه در سوره نبأ کاربرد ندارد. ب - «من» متعلق باشد به «كائنا» محذوف که حال از «شئنا» - یا «خطاباً» - خواهد بود: در این صورت «من» بیانی و مراد از «من الله»، «من لطف الله» یا «من عذاب الله» و مراد از «منه» در سوره نبأ «من خطابه» است: «والثانى: ذكره ابوالبقاء انه حال من «شئنا» يعنى من حيث انه كان صفة فى الاصل للنكرة فقدم عليها فانصب حالاً و فيه بعد او منع» (در: ذیل ۱۷ مائدة)؛ «وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ» أى تَرْكُهُ مقتونا و خذلانه «فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ» أى فلن تستطيع له «مِنْ» لطف الله شَيْئاً» (جوامع: ذیل ۴۱ مائدة و نیز ک)، «فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ: فلن تستطيع له مِنَ اللَّهِ شَيْئاً فى دفع تلك الفتنة، أى شئنا كائنا من لطف الله تعالى، ...» (سى، ذیل: ۴۱ مائدة)، «و مِنْهُ» بیان لـ خطاباً مقدم علیه أى لا يملكون أن يخاطبوه تعالى من تلقاء أنفسهم - كما ينبىء عنه لفظ الملك - خطاباً ما، فى شىء ما، و المراد نفى قدرتهم على أن يخاطبوه - عز و جل - بشىء من نقص العذاب أو زيادة الثواب من غير إذن تعالى» (سى، ذیل: ۳۷ نبأ)؛ «فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً» أى فلن تستطيع أن تدفع لأجله من أمر الله الذى هو

العذاب أو الفضيحة أو الهلاك شيئا» (مج: ذیل ۴۱ مائده)، که در این صورت ماده «ملک» - همان‌طور که از کلام مجمع مشخص است - کنایه از «دفع کردن» است. در بین اقوال ذکر شده در کتب تفسیر که در بالا به آنها اشاره شد، قول دوم - یعنی اینکه «من الله» یا «منه» متعلق به «کائنا» محذوف بوده و حال باشد - ضعیف است، سمین حلبی می‌گوید: «والثانی: ذکره ابوالبقاء انه حال من «شيئا» یعنی من حیث انه كان صفة في الاصل للكرة فقدم عليها فانتصب حالا و فيه بعد او منع» (در: ذیل ۱۷ مائده)، آلوسی نیز می‌گوید: «و جوز أن يكون «منه» صلة يملكون و من ابتدائية و المعنى لا يملكون من الله تعالى خطابا واحدا أى لا يملکهم الله تعالى ذلك فلا يكون فى أيديهم خطاب يتصرفون فيه تصرف الملک فيزیدون فى الثواب أو ينقصون من العقاب، و هذا كما تقول: ملكت منه درهما و هو أقل تكلفا و أظهر من جعل «منه» حالا من خطاباً مقدما و إضمار مضاف أى خطابا من خطاب الله تعالى ...» (سی، ذیل: ۳۷ نبأ). بدین ترتیب، قول اول یعنی اینکه ماده «ملک» به معنای «توانایی داشتن» و حرف «من» ابتدائی بوده و به ماده «ملک» متعلق باشد از قول دوم - که در بالا به ضعف آن اشاره شد - قوی‌تر است. در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: بر خطابی که آن خطاب از جانب خداوند باشد توان و تسلطی ندارند یعنی خداوند آنها را بر خطابی از جانب خود مسلط نمی‌کند تا آنها بتوانند دستور صادر کنند و امر و نهی نمایند: و من ابتدائية و المعنى لا يملكون من الله تعالى خطابا واحدا أى لا يملکهم الله تعالى ذلك فلا يكون فى أيديهم خطاب يتصرفون فيه تصرف الملک فيزیدون فى الثواب أو ينقصون من العقاب، و هذا كما تقول: ملكت منه درهما، (سی، ذیل ۳۷ نبأ). آنچه تا بدین‌جا نقل گردید کلمات نحاة یا مفسرین بود که ذیل بعضی از آیات فوق الذکور بیان شده بود، ولی با این همه به نظر می‌رسد: صحیح‌تر این باشد که «من» در این ترکیب ابتدائی نبوده بلکه به معنای «عند» باشد، یعنی «ملک من ...» در همه موارد فوق به معنای «توانایی [انجام کاری] داشتن نزد ...» باشد، مثلاً «فلن تملک له من الله شيئا» یعنی:

«در مقابل خدا و در نزد خدا - برای این شخص - توانائی [انجام] چیزی را نداری» یا «لا یملکون منه خطاباً» یعنی «در مقابل او و در نزد او توانائی [انجام] خطابی را ندارند» و همچنین است موارد دیگر. و اما در مورد اینکه «من» به معنای «عند» باشد، هرچند در کتب نحو سخنی به این مضمون دیده نمی‌شود ولی می‌توان در این باره به گفته ابن سبکیت و جوهری در توضیح عبارت «لا ینفع ذا الجَدِّ منک الجَدُّ» استناد کرد: ابن سبکیت (م ۲۴۴ هـ) می‌گوید: «... و منه قوله: لا ینفع ذا الجَدِّ منک الجَدُّ، اى من کان له حظٌّ فی الدنیا لم ینفعه ذلک عندک فی الآخرة» (اصلاح المنطق، «باب فعل وفعل باختلاف المعنی» طبق نسخه نرم افزار «المکتبة الشاملة»). و نیز جوهری (م ۳۹۸ هـ) می‌گوید: «وفی الدعاء: ولا ینفع ذا الجَدِّ منک الجَدُّ اى لا ینفع ذا الغنی عندک غناه و إنما ینفعه العمل بطاعتک و «منک»: معناه عندک» (مختار الصحاح، ماده جدد). البته ناگفته نماند که تاج العروس به تبع قاموس، «من» را در عبارت فوق به معنای «بدل» دانسته است؛ با این فرض عبارت «من الله» یعنی «بدل الله» که پر واضح است - اگر بر فرض هم، آن را در همه موارد «ملک من...» بپذیریم - قطعاً در سورة نبأ قابل قبول نیست. با این توضیحات روشن می‌شود که «شیئا» در آیات فوق مفعول به است، مثل «خطاباً» در «لا یملکون منه خطاباً» (نبأ: ۳۷): و «نفعاً» و «ضراً» در «فَالْيَوْمَ لَا یَمْلِکُ بَعْضُکُمْ لِبَعْضٍ نَفْعاً وَلَا ضَرّاً» (سبأ: ۴۲).

## سورة النازعات

آیه ۴۳

فَإِنَّمَا أَنْتَ مِنَ ذَكْرِهَا

تو را با سخن گفتن درباره (وقت) آن چه کار؟

تو را با سخن گفتن درباره (وقت) آن چه کار

✓ (دکتر مستفید) فیم أنت من ذکراها: تو را با بیان [وقت] آن چه کار؟! ذکر [وقت] آن به تو ارتباطی ندارد: «در چه چیزی [هستی] تو، از یادکرد آن؟ یعنی آن به تو تعلّق ندارد» (ابو): (رک: توضیحات تکمیلی ۲۲۵: «معناه: فی أى شیء أنت ان تذكر وقتها لهم، و تبين ذلك الزمان المعين لهم، و نظيره قول القائل - إذا سأله رجل عن شيء لا يليق به - : ما أنت و هذا، و أى شيء لك فى هذا» (فخر)؛ «فیم» در اصل «فیما» بوده و «ما» استفهامیه است، مثل «عم» (رک: ۱ نبأ)؛ استفهام در این جا، استفهام انکاری است: «فالاستفهام للإنكار» (سی)، یعنی تقدیر آیه چنین است: «لست من ذکراها فى شيء»: «فیم أنت: فى أى شيء أنت من أن تذكر وقتها لهم و تُعلمهم به، یعنی: ما أنت من ذکرها لهم و تبين وقتها فى شيء» (ک). «فى شيء» را - در این عبارات - می‌توان در فارسی تقریبا به «به هیچ وجه» ترجمه کرد. و اما معنای «من» در «من ذکراها»: یکی از کاربردهای «من»، «بیان نسبت و ارتباط دو چیز با یکدیگر است»، مثلا رسول اکرم «ص» به حضرت علی «ع» فرموده‌اند: «أنت منى بمنزلة هارون من موسى ...» (کافی - روضة - : ح ۸۰، ص : ۱۰۷)، یعنی تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی هستی. این معنا و مفهوم برای «من» در موارد مشابه دیگری نیز کاربرد دارد، مثل : «هو منى مزجر الكلب» - او نسبت به من در جای دوری قرار دارد و از من دور

است ، همچون فاصله سگ از کسی که او را چنخ کرده است - ، «صَبَّان» در توضیح منصوب بودن «مزجر» از قول صاحب «تصریح» می‌گوید: «أى هو مستقر منى فى مزجر الكلب ... أى فى مكان بعيد كُبعد مزجر الكلب من زاجره ...» یعنی «مزجر» ظرف است و «فى» در تقدیر دارد و «من» و «فى» هر دو متعلقند به «مستقر» محذوف؛ وى در ادامه، وجه دیگری را برای منصوب بودن «مزجر» ذکر می‌کند و آن این است که به جای «مستقر»، فعل «زُجِرَ» - که هم‌ریشه «مزجر» است - در تقدیر گرفته شود، و در ضمن بیان این وجه، به صراحت می‌گوید که «من» به معنای «الى» و «نسبت داشتن» است: «... ويظهر على هذا أن «من» بمعنى «إلى» وأن خبر «هو» الفعلُ المقدّر أى: هو بالنسبة إلى زُجِرَ مزجر الكلب ... بل جعل «من» بمعنى «إلى» محتاج إليه على غير هذا الاحتمال أيضاً ...» (صبان). و همچنین است تقدیر نحوی در عباراتی مثل: «هو منى مناط الثريا» یا «هو منى معقد الازار» و... که در همه آنها «من» به معنای «الى» و «نسبت داشتن» است، که البته بنا به قولی می‌توان «فى» را نیز در آنها در تقدیر گرفت، همان‌طور که در بالا گذشت. کاربرد «من» و «فى» در آیه ۴۳ سوره نازعات عیناً مانند کاربرد این دو حرف در آیه ۲۸ سوره آل عمران است که می‌فرماید: «... فليس من الله فى شيء ...»: «أى ليس هو من أولياء الله و الله برىء منه» (مج)، یعنی «[چنین شخصی] اصلاً هیچ رابطه‌ای با خدا ندارد». با این توضیحات روشن می‌شود که مفهوم آیه ۴۳ سوره نازعات اینچنین است: «تو هیچ ارتباطی با تعیین وقت قیامت نداری [پس سؤال کردن آنها از تو در باره آن بی‌مورد است]». .

آیه ۴۴

إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهٰلًا

علم آن، مخصوص پروردگار توست (و کس دیگری از آن اطلاع ندارد).

علم آن، مخصوص پروردگار توست (و کس دیگری از آن اطلاع ندارد)

✓ (دکتر مستفید) الی ربک: فقط به مالک و صاحب اختیار تو منتهی می‌شود. منتهاها: به پایان رسیدن آن. الی ربک منتهاها یعنی علم و اطلاع از زمان وقوع آن فقط به مالک و صاحب اختیار تو منتهی و ختم می‌شود و از او به کس دیگری نمی‌رسد یعنی کس دیگری جز او از آن اطلاع ندارد: (رک: توضیحات تکمیلی ۲۲۶: مُنتَهاها: درکلمه «انتها» - که به معنای «رسیدن» است - معنای «توقف کردن در پایان مسیر و از آنجا رد نشدن» نهفته است: «و فی الحدیث ذکر سِدْرَةِ الْمُنتَهٰی اٰی یُنْتَهٰی و یُبْلَغُ بِالْوَصُولِ اِلَیْهَا و لَا تُتْجَاوِزُ» (ل)، «الفرق بین آخر الشئ ونهایتہ: اَن آخر الشئ خلاف اولہ و ہما اسمان، والنہایۃ مصدر ... سَمٰی بِہ مُنْقَطِعُ [نقطہ انقطاع و پایان] الشئ، فقیل ہو نہایتہ اٰی منتہا، ... وقد انتہی الشئ إذا بلغ مبلغا لا یزاد علیہ ...» (فروق)، هر چند «منتہی» می‌تواند اسم مکان باشد: «و المنتہی موضع بلوغ الشئ» (معج)، ولی به دلیل وجود حرف «الی» در این آیه، اسم مکان معنای واضحی ندارد - یعنی معنا ندارد که بگوییم: محل رسیدن آن به سوی و به نزد ربّ توسّ - لذا صحیح آن است که آن را مصدر میمی بدانیم یعنی: به پایان رسیدن آن، نزد ربّ توسّ، یعنی نزد ربّ تو به پایان و به نہایت می‌رسد: «فمعناہ: اِلَیْہ - عز و جل - انتہاء علمہا، لیس لأحد منہ شیء» (سی)، همان‌طور که از عبارت آلوسی و نیز دیگران فهمیده می‌شود، در اینجا کلمه «علم» - که از سیاق به دست می‌آید - در تقدیر است. و مقدم شدن «الی ربک» حصر را می‌رساند.

## سورة الانفطار

آیه ۳

وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ

و آنگاه که (موانع میان) دریاها (برداشته شود و آنها) به حرکت درآیند (و به هم بپیوندند و همه، یک دریا شوند).

و آنگاه که موانع میان دریاها برداشته شود و آنها به حرکت درآیند و به هم بپیوندند (و همه، یک دریا شوند)

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۶۸۱) «وَ إِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ» أى فتح بعضها فى بعض عذبها فى ملحها و ملحها فى عذبها فصارت بحرا واحدا عن قتادة و الجبائى.

✓ (الميزان فى تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۲۳) «وَ إِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ» قال فى المجمع: التفجير خرق بعض مواضع الماء إلى بعض التكنير، و منه الفجور لانخراق صاحبه بالخروج إلى كثير من الذنوب، و منه الفجر لانفجاره بالضياء، انتهى. و إليه يرجع تفسيرهم لتفجير البحار بفتح بعضها فى بعض حتى يزول الحائل و يختلط العذب منها و المالح و يعود بحرا واحدا، و هذا المعنى يناسب تفسير قوله: «وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ» (التكوير: ۶) بامتلاء البحار.

✓ (روح المعانى فى تفسیر القرآن العظيم، ج ۱۵، ص: ۲۶۷) «وَ إِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ» فتحت و شقت جوانبها فزال ما بينها من البرزخ و اختلط العذاب بالأجاج و صارت بحرا واحدا.

## سورة المطففين

آیه ۷

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سِجِّينَ

به هیچ وجه (چنین پندار و رفتاری صحیح نیست)؛ به راستی نامه اعمال  
(و کیفر) گنهکاران در سیاه‌چالی تنگ و همیشگی است.

سیاه‌چالی تنگ

✓ (دکتر مستفید) رک: توضیحات تکمیلی (۲۰۵) سَجین: سیاه‌چال و محبسی دائمی و سخت در طبقات زیرین: این کلمه بر وزن فَعِيل و صِیغَة مبالغه از سَجَن [زندانی کردن] است، و ظاهراً صفت است برای موصوف محذوف پس یعنی «مکانی بسیار زندانی کننده»، و مقابله آن با «علیون» که به معنای «بسیار مرتفع و بلند» است این معنا را به ذهن القا می‌کند که سَجین در مکان عمیقی واقع شده است: (رک: توضیحات تکمیلی ۲۳۵: سِجِّینَ: «و السَّجِّینَ فَعِيلٌ مِنَ السَّجَنِ ... و قیل السَّجِّینَ هو السَّجَنُ علی التخلید فیهِ لِأَن هَذَا الْوِزْنَ لِلْمَبَالِغَةِ قَالُوا: شَرِيبٌ وَ سِکْیَرٌ وَ شَرِیرٌ» (مج). «قال الجمهور: فَعِيلٌ مِنَ السَّجَنِ، کسکیر، أو فی موضع ساجن، فجاء بناءً مبالغه، فسَجین علی هذا صفة لموضع المحذوف» (بحر). «الذی یعطیه التدبر فی سیاق الآیات الأربع بقياس بعضها إلى بعض و قیاس المجموع إلى مجموع قوله: «كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأُفْرَارِ لَفِي عَلِّينَ» إلى تمام أربع آیات أن المراد بسَجین ما یقابل علیین و معناه: عُلوٌ علی علو مضاعف، ففیهِ شیء من معنی السفلى و الانحباس فیهِ ... فالأقرب أن یكون مبالغه من السَّجَنِ بمعنی الحبس کسکیر و شریب من السكر و الشرب فمعناه الذی یحبس مَن دَخَلَهُ علی التخلید كما قیل» (میز). «ثم قال [ای علی بن ابراهیم]: و فی روایه أبی الجارود، عن أبی جعفر



(عليه السلام)، قال: «السجين: الأرض السابعة، و عليون: السماء السابعة» (برهان.).

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ٤، ص: ٧٢١) و سمي سجيناً: فعلاً من السجن، و هو الحبس و التضيق، لأنه سبب الحبس و التضيق في جهنم، أو لأنه مطروح - كما روى تحت الأرض السابعة في مكان وحش مظلم، و هو مسكن إبليس و ذريته استهانة به و إذالة، و ليشهد الشياطين المدحورون، كما يشهد ديوان الخير الملائكة المقربون.

### هميشگی

✓ (التيبان في تفسير القرآن، ج ١٠، ص: ٢٩٨) قيل: السجين هو السجن على التخليد فيه، فهو (فعل) من سجنته أسجنه سجنًا، و فيه مبالغة، كما يقال: شرب من الشرب، و سكير من السكر، و شرير من الشر. و قيل: الوجه في جعل كتاب الفجار في سجين أن تخليده فيه يقوم مقام التقرع و إن عقابهم لا يفنى و لا يبىد كما لا يفنى كتاب سيئاتهم و لا يبىد، ثم قال على وجه التعظيم و التفخيم.

### آيه ٢١

#### يَشْهَدُ الْمُقَرَّبُونَ

كه مقربان (درگاه الهی) آنجا حضور دارند.

كه مقربان (درگاه الهی) آنجا حضور دارند

✓ (روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، ج ١٥، ص: ٢٨١) يَشْهَدُ الْمُقَرَّبُونَ، صفة أخرى لكتاب أى يحضرونه على أن يشهد من الشهود بمعنى الحضور و حضوره كناية عن حفظه في الخارج أو يشهدون بما فيه يوم القيامة على أنه من الشهاد.

✓ (مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ١٠، ص: ٦٩٢) «يَشْهَدُ الْمُقَرَّبُونَ» يعنى الملائكة الذين هم في عليين يشهدون و يحضرون ذلك المكتوب أو ذلك الكتاب إذا صعد به إلى عليين و المقربون هم الذين قربوا إلى كرامة الله في أجل المراتب و قال عبد الله بن عمر أن أهل عليين لينظرون إلى أهل الجنة من كذا فإذا أشرف رجل منهم أشرقت الجنة و قالوا قد اطلع علينا رجل من أهل عليين.

## سورة الطارق

آیه ۹

يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ

در روزی که اسرار مخفی (انسان‌ها) آشکار و بررسی می‌شود.

آشکار

✓ (التبيان في تفسير القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۲۵) (يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ) معناه تختبر باظهارها و اظهار موجبها لان الابتلاء و الاختبار و الاعتبار كله إنما هو بإظهار موجب المعنى... قيل: إن الله يفضح العاصي بما كان يستر من معاصيه و يجلل المؤمن بإظهار ما كان يسره من طاعته ليكرمه الناس بذلك و يجلوه.

✓ (الجوهر الثمين في تفسير الكتاب المبين، ج ۶، ص: ۳۹۴) تُبْلَى السَّرَائِرُ تختبر و تظهر الضمائر و خفايا الأعمال من خير و شر.

✓ (مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۱۰، ص: ۷۱۵) قيل يظهر الله أعمال كل أحد لأهل القيامة حتى يعلموا على أى شىء أثابه و يكون فيه زيادة سرور له و إن يكن من أهل العقوبة يظهر عمله ليعلموا على أى شىء عاقبه و يكون ذلك زيادة غم له.

بررسی می‌شود

✓ (دکتر مستفید) تبلى: آزمایش و نقد و بررسی می‌شود، «سبک و سنگین» می‌شود: «بلاءه: جرّیه و اختبره» (صح)، «و البلاء: الاختبار و التعرف و التصفح» (میز). مثل: «هنالك تبلو كل نفس ما اسلفت» (يونس: ۳۰).

## سورة الفجر

آیه ۲۸

ارْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً

نزد مالک و صاحب اختیار بازگرد؛ درحالی که (از او) خشنودی و برگزیده (او) هستی.

برگزیده او هستی

✓ (دکتر مستفید) مرضیه: مورد پسند واقع شده و برگزیده شده: فعل «رضی» اگر با «عن» بکار رود به معنای «راضی و خشنود بودن» است و اگر بدون «عن» بکار رود به معنای «پسندیدن و برگزیدن» است: «رضی: ... يدلّ علی خلاف السُّخْط، تقول: رضی یرضی رضی، و هو راض، و مفعوله مرضی عنه» (مقا)، «رَضِيتُهُ و رَضِيتُ بِهِ رِضًا: اخْتَرْتَهُ، وَ رَضِيَهُ لِهَذَا الْأَمْرِ: رَأَاهُ أَهْلًا لَهُ، فَهُوَ مَرْضِيٌّ» (تا). در اینجا اگر مرضیه از رضی به معنای رضایتمندی و خشنودی بود باید گفته می شد: «مرضی عنها».

## سورة الشمس

آیه ۱۳

فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمُ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا

آنگاه فرستاده خدا به آنان گفت: از آزار ماده شتر خدا و جلوگیری از سهم آبش، بهره‌یزید.

از آزار ماده شتر خدا و جلوگیری از سهم آبش، بهره‌یزید

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۹۹) و المعنی فقال لهم صالح برسالة من الله: احذروا ناقة الله و سقياها و لا تتعرضوا لها بقتلها أو منعها عن نوبتها فی شرب الماء، و قد فصل الله القصة فی سورة هود و غيرها.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۵، ص: ۳۶۲) ناقة الله و هو نصب علی التحذیر و شرطه ليس تكرير المحذر منه أو كونه محذرا بما بعده فقط ليقال هو منصوب بتقدير ذروا أو احذروا لا علی التحذیر، بلی شرطه ذاک أو العطف علیه كما هنا علی ما نص علیه مکی و الکلام علی حذف مضاف ای احذروا عقر ناقة الله أو المعنی علی ذلك و إن لم يقدر فی نظم الکلام و جوز أن يكون التقدير عظموا أو الزموا ناقة الله و ليس بشيء و سقياها أي و احذروا سقياها فلا تتعرضوا بمنعها عنها فی نوبتها و لا تستأثروا بها علیها و قيل الواو للمعية و المراد ذروا ناقة الله مع سقياها و لا تحولوا بينهما

✓ (دکتر مستفید) ناقة: [بهریزید از اذیت] شتر ماده. این کلمه و نیز «سقياها» منصوب‌اند بنا بر تحذیر: «نصب علی التحذیر» (سی): (رک: توضیحات تکمیلی ۲۶۱: ناقة الله: «ناقة» بنا بر تحذیر منصوب است، یعنی مفعول به برای فعل محذوف «احذر»

و امثال آن می باشد. مثل: السيارة السيارة: ماشین ماشین، یعنی: احذر السيارة. و نیز مثل: الله الله في القرآن، یعنی بترسید از خدا در مورد قرآن. بعضی نیز آن را بنا بر اغراء منصوب می دانند: «نصب او بر اغراء و تحذیر است، یعنی احفظوا ناقة الله و راعوها و احذروا عقرها» (ابو). کلمه ای که بنا بر اغراء منصوب است، مفعول به برای فعل محذوف «احفظ»، «الزم» و امثال آن می باشد. مبحث اغراء و تحذیر، زیر مجموعه مبحث مفعول به است. سقیاها: [پرهیزد از این که مانع شوید از استفاده کردنش از] سهمش از آب: «السقيا: الحظ من الماء و النصيب منه» (مج). «احذروا سقياها فلا تتعرضوا بمنعها عنها في نوبتها» (سی).

## سورة التین

آیه ۷

فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ

پس (ای پیامبر!) چه کسی می‌تواند تو را در مورد قیامت، دروغگو بشمارد  
(و منکر معاد شود)؟

پس (ای پیامبر!) چه کسی می‌تواند تو را در مورد قیامت، دروغگو بشمارد (و  
منکر معاد شود)؟

✓ (دکتر مستفید) فما یکذبک بعد بالدين: پس چه چیز تو را - ای پیامبر - در مورد قیامت دروغگو می‌شمرد و آن را انکار می‌کند؟ یعنی با این همه براهین چه قدرت یا منطقی می‌تواند قیامت را انکار کند؟ (رک: توضیحات تکمیلی ۲۶۸: فما يُكذِّبُكَ: فعل «کذب» گاهی با «ب» و گاهی بدون «ب» بکار می‌رود، اگر با «ب» بکار رود، به معنای «انکار کردن و دروغ شمردن» است و مفعول آن «چیزی» است که مورد انکار واقع شده است، مثل: وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (مائده: ۱۰)، وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَٰلَيْتُنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (أنعام: ۲۷)، وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ (أنعام: ۶۶). و اگر بدون «ب» بکار رود به معنای «تکذیب کردن و دروغگو دانستن» است و مفعول آن «کسی» است که دروغگو دانسته شده است، مثل: فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رُسُلٌ مِّنْ قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ (آل عمران: ۱۸۴)، فَكَذَّبُوهُ فَانْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَآغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ (أعراف: ۶۴)، الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعْبًا كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعْبًا كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ (أعراف: ۹۲). و گاهی هر

دو کاربرد با هم در یک عبارت بکار می‌روند، مثل: «فَقَدْ كَذَّبُوكُمْ بِمَا تَقُولُونَ» (فرقان: ۱۹)، در اینجا یعنی: آنها شما را در مورد آنچه می‌گویید دروغگو می‌شمردند و آن را انکار می‌کنند: «فَقَدْ كَذَّبُوكُمْ بِمَا تَقُولُونَ أَيْ فِي قَوْلِكُمْ، عَلَى أَنْ الْبَاءَ بِمَعْنَى فِي» (سی). ظاهراً در سوره تین نیز همین کاربرد و همین معنا مودرد نظر است، بر این اساس مراد از «ک» در «ما یکذبک» رسول اکرم (ص) خواهد بود. بعضی از مفسرین نیز همین قول را اختیار کرده‌اند: «و قیل: إِنْ الْخَطَابُ لِلنَّبِيِّ (ص) أَيْ فَمَنْ يَكْذِبُكَ أَهْلُهَا الرَّسُولُ بَعْدَ هَذِهِ الْحُجَجِ بِالْدِّينِ الَّذِي هُوَ الْإِسْلَامُ عَنْ مُجَاهِدٍ وَ قَتَادَةَ أَيْ لَا شَيْءَ يَكْذِبُكَ» (مجم)، «و قال قتادة و الأخفش و الفراء: قال الله لرسوله صَلَّى الله عليه و سلم: فماذا الذي يكذبك فيما تخبر به من الجزاء و البعث و هو الدين بعد هذه العبرة التي توجب النظر فيها صحة ما قلت؟» (بحر)، «و قال قتادة و الأخفش و الفراء: الخطاب للرسول صَلَّى الله عليه و سلم، أَيْ فَأَيُّ شَيْءٍ يَكْذِبُكَ بِالْجِزَاءِ بَعْدَ ظُهُورِ دَلِيلِهِ» (سی). البته بعضی گفته‌اند: خطاب به انسان است و «يَكْذِبُكَ» یعنی «يجعلك كاذباً»، در این صورت معنا چنین می‌شود: ای انسان چه چیز تو را دروغگو می‌کند به سبب [تکذیب کردن] جزاء؟: «فَمَا يُكْذِبُكَ» یعنی به ما الذي يجعلك تكذب» (مجم)، «هو خطاب للإنسان على طريقة الالتفات، أَيْ: فما يجعلك كاذباً بسبب الدين و إنكاره بعد هذا الدليل، یعنی أنك تكذب إذا كذبت بالجزاء، لأنَّ كلَّ مكذب بالحق فهو كاذب، فَأَيُّ شَيْءٍ يَضْطَرُّكَ إِلَى أَنْ تَكُونَ كَاذِباً بِسَبَبِ تَكْذِيبِ الْجِزَاءِ» (ک)، «و الخطاب في قوله تعالى فَمَا يُكْذِبُكَ بَعْدُ بِالْدِّينِ عند الجمهور للإنسان، على طريقة الالتفات لتشديد التوبيخ و التبكيث، و الفاء لتفريع التوبيخ عن البيان السابق، و الباء للسببية. و المراد بالدين الجزاء بعد البعث أَيْ فما يجعلك كاذباً بسبب الجزاء و إنكاره بعد هذا الدليل» (سی)، بعضی نیز خطاب را به انسان می‌دانند ولی «يَكْذِبُكَ» را به معنای «يجعلك مكذباً» دانسته‌اند، که در این صورت معنا چنین می‌شود: چه چیز تو را به تکذیب کردن جزاء و می‌دارد؟: «و الخطاب في فَمَا يُكْذِبُكَ لِلْإِنْسَانِ الْكَافِرِ، قاله الجمهور، أَيْ مَا الذي يكذبك، أَيْ يجعلك

مکذبا بالدين تجعل لله أندادا و تزعم أن لا بعث بعد هذه الدلائل؟» (بحر)، «و المعنى - على ما قيل - ما الذى يجعلك مكذبا بالجزاء يوم القيامة» (ميز). ولى اين دو معنا خلاف ظاهر است، خصوصا معنای اخير، يعنى: تكذيب به معنای «به تكذيب وادار كردن» باشد).



## سورة العلق

آیه ۹ و ۱۰

أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى \* عَبْدًا إِذَا صَلَّى

به من خبر بده! آن کسی که بنده‌ای را در آن هنگام که نماز می‌خواند باز می‌دارد؛ (مگر نمی‌داند که خدا می‌بیند؟!)

مگر نمی‌داند که خدا می‌بیند

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص: ۷۷۸) فإن قلت: فأين جواب الشرط؟ قلت: هو محذوف، تقديره: إن كان على الهدى أو أمر بالتقوى، أ لم يعلم بأن الله

یری.

## سورة البينة

آیه ۵

وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ  
وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ

حال آنکه آنان فقط مأمور شده بودند که خدا را بپرستند در حالی که عبادت (خویش) را برای او خالص کرده‌اند و (از هر معبود باطلی) به سمت حق متمایل شده‌اند، و این که نماز را کامل و بی نقص به جای آورند و (از مال خویش) انفاق کنند (چه واجب باشد و چه مستحب). (آری؛ این است دین (کتاب‌های آسمانی) به دور از انحراف.

دین (کتاب‌های آسمانی) به دور از انحراف

✓ (دکتر مستفید) دین القیمة: دین نوشته‌ها و کتبِ راست و مستقیم: «أی دین الکتب القیمة - علی ما فسروا -» (میز). یعنی قیمة صفتی است برای موصوف محذوف (کتب) نه صفت دین.

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۳۹) «وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ» ای دین الکتب القیمة علی ما فسروا

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۵، ص: ۴۲۹) دینُ الْقَيِّمَةِ ای الکتب القیمة فال للعهد إشارة إلى ما تقدم فی قوله تعالى فِيهَا كُتِبَ قَيِّمَةٌ و إليه ذهب محمد بن الأشعث الطالقانی.

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۷۹۴) «دینُ الْقَيِّمَةِ» ای دین الکتب القیمة التی تقدم ذکرها.

## سورة العاديات

آیه ۱۰

وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ

و (خوب و بد) آنچه در سینه‌ها (مخفی بوده) است، از هم جدا شود (کیفر و پاداش اعمال خود را دریافت می‌کنند)؟

و (خوب و بد) آنچه در سینه‌ها (مخفی بوده) است، از هم جدا شود.

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۴۷) و تحصیل ما فی الصدور تمیز ما فی

باطن النفوس من صفة الإيمان و الکفر و رسم الحسنه و السيئه

✓ (مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۸۰۵) «وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ» أی

میزوا بین ما فیها من الخیر و الشر

✓ (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص: ۷۸۹) قیل: میز بین خیره و شره.

✓ (دکتر مستفید) حصل: غربال شود و خالص از ناخالص جدا گردد: «التحصیل:

إخراج اللبّ من القشور، إخراج الذهب من حجر المعدن، و البرّ من التّبّن. قال الله

تعالی: وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ [عاديات: ۱۰]، أی: أظهر ما فیها و جمع، إظهار اللبّ

من القشر و جمعه» (را)، «أی میزوا بین ما فیها من الخیر و الشر» (مج)، «حُصِّلَ: جُمِعَ

فی الصحف، أی: أظهر مُحَصَّلًا مجموعاً. و قیل: مُیَزَ بین خیره و شره. و منه قیل للمُنْخُل

[الک، سَرَدَ]: المُحَصِّلُ» (ک).

## سورة القارعة

آیه ۴

يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ

در روزی (واقع می‌شود) که مردم همچون حشرات (مضطرب) گرد آتش،  
(به هر سو) پراکنده خواهند شد.

حشرات (مضطرب) گرد آتش

✓ (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۸۱) يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ  
كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ، آن روز که مردمان [مانند] پروانه چراغ باشند و پراکنده باشند. گفتند:  
برای آن تشبیه کرد مردم را به پروانه که پروانه خود را بر آتش زند، مردم این روز در  
آتش افتند. فرأ گفت: چون ملخ پراکنده که به زحمت بر یکدیگر می‌افتند.

✓ (البحر المحيط فی التفسیر، ج ۱۰، ص: ۵۳۳) يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ،  
قال قتادة: هو الطير الذي يتساقط في النار. و قال الفراء: غوغاء الجراد، و هو صغيره  
الذي ينتشر في الأرض يركب بعضه بعضا من الهول. و قيل: الفراش طير دقيق يقصد  
النار، و لا يزال يتقحم على المصباح و نحوه حتى يحترق. شبهوا في الكثرة و الانتشار و  
الضعف و الذلة و المجيء و الذهاب على غير نظام، و التطاير إلى الداعي من كل جهة  
حتى تدعوهم إلى ناحية المحشر، كالفراش المتطاير إلى النار

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظيم، ج ۱۵، ص: ۴۴۷) و الفراش قال فی  
الصاح: جمع فراشة التي تطير و تهافت في النار و هو المروى عن قتادة. و قيل: هو  
طير رقيق يقصد النار و لا يزال يتقحم على المصباح و نحوه حتى يحترق. و قال الفراء:  
هو غوغاء الجراد الذي ينتشر في الأرض و يركب بعضه بعضا من الهول و قال صاحب

التأويلات: اختلفوا في تأويله على وجوه لكن كلها ترجع إلى معنى واحد و هو الإشارة إلى الحيرة و الاضطراب من هول ذلك اليوم و اختار غير واحد ما روى عن قتادة و قالوا: شبهوا في الكثرة و الانتشار و الضعف و الذلة و المجيء و الذهاب على غير نظام و التطاير إلى الداعى من كل جهة حين يدعوهم إلى المحشر بالفراش المتفرق المتطاير ✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ٤، ص: ٧٨٩) يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمُبْتُوثِ شبههم بالفراش فى الكثرة و الانتشار و الضعف و الذلة، و التطاير إلى الداعى من كل جانب، كما يتطاير الفراش إلى النار.

## سورة الفيل

آیه ۵

فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ

در نتیجه ، آنان را مانند دانه‌ای که (توسط آفت) خورده شده (و از درون متلاشی گردیده) قرار داد.

دانه‌ای که (توسط آفت) خورده شده (و از درون متلاشی گردیده) قرار داد

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۵، ص: ۴۶۹) فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ کورق زرع وقع فيه الأکال و هو أن يأکله الدود أو أکل حبه فبقی صفرا منه، و الکلام علی هذا علی حذف المضاف و إقامة المضاف إليه مقامه، أو علی الإسناد المجازی و التشبيه بذلك لذهاب أرواحهم و بقاء أجسادهم، أو لأن الحجر بحرارته يحرق أجوافهم ✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۶۲) «فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ» العصف ورق الزرع و العصف المأكول ورق الزرع الذي أکل حبه أو قشر الحب الذي أکل لبه و المراد أنهم عادوا بعد وقوع السجیل علیهم أجسادا بلا أرواح أو أن الحجر بحرارته أحرق أجوافهم

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۵، ص: ۴۶۹) فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ کورق زرع وقع فيه الأکال و هو أن يأکله الدود أو أکل حبه فبقی صفرا منه.

## سورة قريش

آیه ۱

## لَا يَلْفُ قُرَيْشٍ

به سبب امنیت دادن به (راههای تجاری) قریش:

به سبب امنیت دادن به (راههای تجاری) قریش

✓ (دکتر مستفید) ایلاف: امنیت دادن در راههای تجاری: «الایلاف: ان یأمنوا عندهم فی ارضهم بغير حلف، انما هو امان الطريق» (مفصل، ج ۷، ص ۳۰۲): (رک: توضیحات تکمیلی ۲۷۳: ایلف: کلمه «ایلاف» مصدر باب افعال از ریشه «ا ل ف» و اصل معنای آن «الفت برقرار کردن» است: «آلف الشيء: آلفه، و آلف فلانا: جعله يألفه» (سیط): و بسیاری از مفسرین و مترجمین نیز این کلمه را در سوره قریش به معنای «الفت برقرار کردن» و امثال آن دانسته اند ولی ظاهرا این معنا در این سوره مبارکه مراد نیست، بلکه کلمه «ایلاف» در این سوره به معنای اصطلاحی بکار رفته است نه معنای اصلی آن. این کلمه در گذشته اصطلاحا به معنای «قرارداد امنیت دادن در راههای تجاری» بکار می رفته است، و این معنا کاملا با مضمون سوره قریش مناسبت دارد. بعضی از لغویون بزرگ نیز در این باره می گویند: «الایلاف: العهد والذمام [امان دادن] کان هاشم بن عبد مناف أخذ من الملوك لقریش» «و الإیلاف فی التّنزِيلِ العَزِيزِ: العهد والذمام وشبهه الإجارة [پناه دادن] بالخفارة [حفاظت و مراقبت]، وأول من أخذها هاشم بن عبد مناف من ملك الشام...» (تا)؛ [خفّره: أجاره ومنعه وآمنه... والخفارة...: الأمان، وقيل: الذمة (تا)] «و قال الهروي في الغريبين: الإیلاف عهد بينهم و بين الملوك، فكان هاشم يؤالف ملك الشام و المطلّب كسرى و عبد شمس و نوفل يؤالفان ملك مصر و الحبشة.

قال: و معنى يؤلف يعاهد و يصلح، و فعلُهُ آلفَ على وزن فاعَلْ، و مصدره إلفَ بغير ياء بزنة قِبَال أو أَلِفَ الثلاثي كَ كتب كتابا، و يكون الفعل منه أيضا على وزن أَفْعَلَ مثل آمن و مصدره إيلاف كإيمان، و حمل الإيلاف على العهود خلاف ما عليه الجمهور كما لا يخفى على المتتبع» (سی)؛ هرچند آلوسی، این مطلب را نپذیرفته است، ولی همان-طور که در بالا اشاره شد، این معنا با مضمون سوره قریش تناسب بیشتری دارد). لام در لایلاف متعلق است به «فلیعبدوا»: «لایلاف متعلق بقوله لِيُعْبُدُوا، أمرهم أن يعبدوه لأجل إيلافهم» (ک).

#### آیه ۴

الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَءَامَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ

هم او که آنان را به سبب (برطرف کردن) گرسنگی (شدیدشان)، غذا داد و به سبب (برطرف کردن) ترسی (بزرگ)، ایمنی بخشید.

#### به سبب

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۵، ص: ۴۷۳) مِنْ قیل تعليلية أى أنعم عليهم و أطعمهم لإزالة الجوع عنهم. و يقدر المضاف لتظهر صحة التعليل أو يقال: الجوع علة باعثة و لا تقدير.

✓ (البحر المحيط فی التفسیر، ج ۱۰، ص: ۵۴۹) و من هنا للتعليل، أى لأجل الجوع

✓ (إعراب القرآن و بیانه، ج ۱۰، ص: ۵۹۱) من تعليلية أى أنعم عليهم و أطعمهم لإزالة الجوع عنهم فلا بدّ من تقدير مضاف أى من أجله، و كذلك آمنهم من خوف.



## سورة الماعون

آیه ۱

أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ

آیا کسی را که کیفر و پاداش (قیامت) را انکار می کند، می شناسی؟

می شناسی

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص: ۸۰۴) أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ

عَلَيَّ وَ الْمَعْنَى: هل عرفت الذي يكذب بالجزاء من هو؟

✓ (إعراب القرآن و بيانه، ج ۱۰، ص: ۵۹۳) (أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ) المعنى هل

عرفت الذي يكذب بالدين من هو.

آیه ۲

فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ

(اگر نمی شناسی) او همان کسی ست که یتیم را با تندی از خود می راند.

اگر نمی شناسی

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص: ۸۰۴) المعنى: هل عرفت الذي

يكذب بالجزاء من هو؟ إن لم تعرفه فَذَلِكَ الَّذِي يكذب بالجزاء.

## سورة الكوثر

آیه ۲

فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ

پس برای پروردگارت نماز بخوان و (در تکبیرهای نماز) دستانت را تا نزدیکی گودی گردن، بالا ببر.

(در تکبیرهای نماز) دستانت را تا نزدیکی گودی گردن، بالا ببر

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۷۱) و المراد بالنحر علی ما رواه الفريقان عن النبی ص و عن علی ع و روته الشيعة عن الصادق ع و غیره من الأئمة هو رفع اليدين فی تکبیر الصلاة إلى النحر.

## سورة المسد

آیه ۲

مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ

ثروت و آنچه (از دنیا) به دست آورده، سودی برایش ندارد.

سودی برایش ندارد

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص: ۸۱۴) المعنى: لم ينفعه ماله و ما

كسب بماله

✓ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۰، ص: ۸۵۲) «ما أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ»

أى ما نفعه و لا دفع عنه عذاب الله ماله و ما كسبه

آیه ۳

سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ

بی شک در آتشی شعله‌ور وارد خواهد شد و خواهد سوخت.

بی شک

✓ (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۱۵، ص: ۴۹۹) سَيَصْلَىٰ نَارًا سَيَدْخُلُهَا لَا

محالة فى الآخرة و يقاسى حرها و السین لتأكيد الوعيد

✓ (روض الجنان و روح الجنان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۵۷) سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ

لَهَبٍ، «سین» برای خلوص فعل است استقبال [را]

## سورة الاخلاص

آیه ۱

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ

بگو: حقیقت این است که فقط «الله»، یگانه است

حقیقت این است که

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۸۷) «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» هو ضمیر الشأن.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۵، ص: ۵۰۷) قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ المشهور

أن هو ضمیر الشأن.

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص: ۸۱۷) هُوَ ضمیر الشأن.

آیه ۲

اللَّهُ الصَّمَدُ

«الله، سروری است که همه در نیازهایشان به او رو می‌کنند.

سروری است که همه در نیازهایشان به او رو می‌کنند

✓ (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص: ۸۱۸) الصَّمَدُ وصف بأنه ليس إلا

محتاجا إليه، و إذا لم يكن إلا محتاجا إليه: فهو غنى.

✓ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۵، ص: ۵۱۱) الصَّمَدُ قال ابن الأنباری لا

خلاف بين أهل اللغة أنه السيد الذى ليس فوقه أحد الذى يصمد إليه الناس فى حوائجهم

و أمورهم.

## سورة الناس

آیه ۴

مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ

از شر آن (شیطان) که آهسته و ناپیدا سخن می گوید و پیوسته (هنگام یاد خدا) خود را عقب می کشد، پنهان می کند.

و پیوسته (هنگام یاد خدا) خود را عقب می کشد، پنهان می کند

✓ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۸۶۹) و قوله «مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ» فيه أقوال... (و ثانيها) أن معناه من شر ذی الوسواس و هو الشیطان كما جاء

فی الأثر أنه یوسوس فإذا ذکر العبد ربه خنس

✓ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۹۷) و الخناس صیغة مبالغة من الخنوس

بمعنی الاختفاء بعد الظهور قيل: سمی الشیطان خناسا لأنه یوسوس للإنسان فإذا ذکر الله تعالى رجع و تأخر ثم إذا غفل عاد إلى وسوسته.



## کتاب‌نامه

- قرآن کریم، ترجمه مسعود انصاری خوشابر، تهران، نشر پژوهش فرزانه روز، اول، ۱۳۷۷
- قرآن کریم، ترجمه علی اکبر طاهری قزوینی، تهران، انتشارات قلم، اول، ۱۳۸۰
۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید، قم، مکتبة آية الله المرعشی النجفی، اول، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، ۱۴۱۳ق.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر، «التحریر و التئویر»، بیروت، موسسه التاریخ، بی تا
۴. ابن فارس، احمد، «معجم مقاییس اللغة»، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، «لسان العرب»، تحقیق امی محمد عبد الوهاب و محمد الصادق العبدی، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۹ق
۶. ابن هشام الانصاری، جمال‌الدین، «مغنی اللیب عن کتب الاعاریب»، تحقیق: مازن المبارک و...، بیروت، بی‌نا، ۱۹۷۹م
۷. اندلسی، ابوحیان محمد بن یوسف، «البحر المحیط فی التفسیر»، تحقیق: محمد جمیل صدقی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ق
۸. آلوسی، سید محمود، «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم»، بیروت، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق
۹. بدیع یعقوب، امیل، «موسوعة النحو و الصرف و الاعراب»، انتشارات استقلال، قم، ۱۴۲۳ق

۱۰. بلاغی نجفی محمد جواد، «آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن»، قم، بنیاد بعثت، ۱۴۲۰ق

۱۱. بیضاوی، عبدالله بن عمر، «أنوار التنزیل و أسرار التأویل، المعروف بتفسیر البیضاوی» بیروت، دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۱۸ق

۱۲. جوادی آملی، عبدالله. «تفسیر تسنیم»، قم، مرکز نشر اسراء

۱۳. جوهری، اسماعیل بن حماد، «الصحاح»، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۲۰۰۹م/۱۴۳۰ق

۱۴. درویش، محیی‌الدین، «اعراب القرآن و بیانه»، دار الارشاد، سوریه، ۱۴۱۵ق

۱۵. دعاس، احمد عبید. احمد محمد حمیدان، اسماعیل محمود قاسم، «اعراب القرآن الکریم»، دمشق، دار المنیر و دار الفارابی، اول، ۱۴۲۵ق

۱۶. رازی، ابوالفتوح حسین به علی، «روض الجنان روح الجنان فی تفسیر القرآن»، مشهد، تحقیق: محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق

۱۷. الرازی، زین الدین محمد بن ابی بکر بن عبدالقادر، «مختار الصحاح»، تحقیق حمزه فتح الله، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱ق

۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، «المفردات فی غریب القرآن» تحقیق: صفوان عدنان داودی، دار السلم الدار الشامیه، دمشق، بیروت، ۱۹۹۴م / ۱۴۱۲ق

۱۹. رشیدالدین میبدی، احمد بن ابی سعد، «کشف الاسرار و عدة الابرار، معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری»، تهران، انتشارات امیر کبیر، پنجم، ۱۳۷۱

۲۰. الزبیدی، سید محمد مرتضی، «تاج العروس من جواهر القاموس»، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق

۲۱. زمخشری، محمود، «اساس البلاغه»، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق / ۲۰۰۱م



۲۲. زمخشری، محمود، «الكشاف عن حقایق غوامض التنزیل»، تحقیق: مصطفی حسین احمد، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۰۷ق
۲۳. سمین حلبی، احمد بن یوسف، «الدراالمصون فی علوم الكتاب المكنون»، دار القلم، دمشق، ۱۴۰۶ق
۲۴. سمین حلبی، احمد بن یوسف، «عمدة الحفاظ فی تفسیر اشراف الالفاظ»، بیروت، دار الكتب العلمیه، ۱۴۱۷ق / ۱۹۹۶م
۲۵. سیوطی، جلال الدین، «الاتقان فی علوم القرآن»، دارالفکر، بیروت، ۱۴۲۰ق
۲۶. شبر، سید عبد الله، «الجواهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین»، مكتبة الالفین، کویت، ۱۴۰۷ق
۲۷. شبر، سید عبد الله، «تفسیر القرآن الکریم»، بیروت، دار البلاغة للطباعة و النشر، اول، ۱۴۱۲
۲۸. شریف لاهیجی، محمد بن علی، «تفسیر شریف لاهیجی»، تهران، دفتر نشر داد، اول، ۱۳۷۷
۲۹. صادقی، علی اشرف، «فرهنگ املائی خط فارسی»، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۵ش
۳۰. صافی، محمود بن عبدالرحیم، «الجدول فی اعراب القرآن»، دار الرشید مؤسسة الایمان، دمشق، بیروت، ۱۴۱۸ق
۳۱. طباطبائی، سید محمدحسین، «المیزان فی تفسیر القرآن»، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیہ قم، ۱۴۱۷ق
۳۲. طبرسی، فضل بن حسن، «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش
۳۳. طبرسی، فضل بن حسن، «تفسیر جوامع الجامع»، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیہ قم، اول، ۱۳۷۷

۳۴. طریحی، فخر الدین، «مجمع البحرين»، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ش
۳۵. طبیب، سید عبد الحسین، «أطیب البیان فی تفسیر القرآن»، تهران، انتشارات اسلام،  
دوم، ۱۳۷۸
۳۶. عتریس، محمد، «المعجم الوافی لكلمات القرآن الکریم»، قاهره، مكتبة الآداب،  
اول، ۱۴۲۷ق
۳۷. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، «تفسیر نور الثقلین»، قم، انتشارات  
اسماعیلیان، چهارم، ۱۴۱۵ق
۳۸. عکبری، عبدالله بن حسین، «التبیان فی تفسیر القرآن»، عمان - ریاض، بیت  
الافکار الدولیه، اول، بی تا
۳۹. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، «مفاتیح الغیب»، بیروت، دار احیاء  
التراث العربی، سوم، ۱۴۲۰ق
۴۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، «کتاب العین»، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ق
۴۱. فرهنگستان زبان و ادب فارسی، «دستور خط فارسی»، تهران، فرهنگستان زبان و  
ادب فارسی، ۱۳۸۶ش
۴۲. فیض کاشانی، محسن، «الصادق»، تحقیق: حسین اعلمی، تهران، انتشارات الصدر،  
۱۴۱۵ق
۴۳. قرشی، سید علی اکبر، «قاموس قرآن»، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ششم، ۱۳۷۱
۴۴. قرطبی، محمد بن احمد، «الجامع لأحكام القرآن»، تهران، انتشارات ناصر خسرو،  
اول، ۱۳۶۴
۴۵. قریب، عبدالعظیم و دیگران (پنج استاد)، «دستور زبان فارسی»، انتشارات  
کتابفروشی مرکزی، تهران، ۱۳۵۰ش
۴۶. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، «تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب»، تهران،  
سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، اول، ۱۳۶۸

۴۷. قمی، علی بن ابراهیم، «تفسیر القمی»، قم، دارالکتاب، چهارم، ۱۳۶۷
۴۸. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامية، چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۴۹. مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، بیروت، مؤسسة الوفاء، دوم، ۱۴۰۳ ق
۵۰. مجمع اللغة العربیة، «معجم الفاظ قرآن کریم»، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۳ ش
۵۱. محلی، جلال الدین، جلال الدین سیوطی، «تفسیر الجلالین»، بیروت، مؤسسه النور للمطبوعات، اول، ۱۴۱۶ ق
۵۲. مستفید، حمید رضا، «اجزای ۲۶ تا ۳۰ قرآن کریم با ترجمه و توضیحات لغوی - ادبی»، تهران، مرکز طبع و نشر قرآن، ۱۳۹۰ ش
۵۳. مصطفوی، حسن، «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم»، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰
۵۴. مصطفی، ابراهیم و همکاران، «المعجم الوسیط»، المکتبه الاسلامیه، استانبول، ۱۳۹۲ ق
۵۵. معین، محمد، «فرهنگ معین»، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۷ ش
۵۶. مغنیه، محمد جواد، «تفسیر الکاشف»، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۲۴ ق
۵۷. مکارم، شیرازی ناصر، «تفسیر نمونه»، تهران، دار الکتب الإسلامیه، اول، ۱۳۷۴
۵۸. مهیار، رضا، «فرهنگ أبجدی عربی-فارسی»، بی جا، بی نا، بی تا